

جلد هفتم

## مجموعه آثار مهندس محمد توسلی

موضوعات «سیاسی، فرهنگی و اجتماعی»

دفتر ششم

سالهای ۱۳۹۷ تا ۱۳۹۹



## پیش‌گفتار

مجموعه آثار فرهنگی، اجتماعی و سیاسی شامل مقالات، مصاحبه‌ها و نامه‌هایی است که پس از انقلاب ۱۳۵۷، به‌ویژه پس از سال ۱۳۷۳، که مسئولیت دفتر سیاسی نهضت آزادی ایران را برعهده داشتیم و تقاضای بیشتری از سوی رسانه‌ها مطرح می‌شد، ارائه شده است. به‌علاوه، آثار مربوط به سال‌های قبل از انقلاب در جلد اول خاطرات با عنوان «شصت سال ایستادگی و خدمت»<sup>۱</sup> از ۱۳۱۷ تا ۱۳۵۷ و در دو سال اول انقلاب در حد ضرورت در جلد دوم خاطرات با عنوان «تجربه مدیریت شهری در دوران بحران»<sup>۲</sup> آمده است.

این مجموعه آثار (حدود ۶۰۰ اثر) در ۷ دفتر تنظیم و ارایه شده است. اگر چه آثار فرهنگی و اجتماعی در این مجموعه وجود دارد، اما عمده آثار سیاسی است. روند این مجموعه آثار به خوبی شرایط سیاسی هر دوره را به لحاظ آزادی نسبی مطبوعات و رسانه‌های خبری نشان می‌دهد. در دوران پس از دوم خرداد ۱۳۷۶ و باز شدن نسبی فضای سیاسی، تقاضای یادداشت و انجام مصاحبه به‌طور محسوس افزایش پیدا کرده است. پس از سال ۱۳۸۴ و دولت محافظه‌کاران، این تقاضا کاهش پیدا می‌کند، به‌طوری که پس از آذر ۱۳۸۸، عملاً فعالیت نهضت آزادی متوقف

---

<sup>۱</sup> منتشر شده توسط انتشارات کویر در سال ۱۳۹۸      <sup>۲</sup> منتشر شده توسط انتشارات کویر در سال ۱۳۹۹

می‌شود. اما پس از ۱۳۹۲، به تدریج فضای رسانه‌ای برای نهضت آزادی توسعه پیدا می‌کند و به‌ویژه پس از سال ۱۳۹۶ و در دوران مسئولیت دبیرکلی نهضت آزادی ایران، به‌طور طبیعی این تقاضا افزایش پیدا کرده که در تراکم نسبی آثار این دوره مشهود است. این مجموعه آثار در واقع منابع خاطرات جلد‌های سوم، چهارم، پنجم<sup>۱</sup> و ... مربوط به دوران پس از انقلاب نیز می‌باشد که در هر مورد ارجاع شده است. امیدوارم این مجموعه آثار در کنار خاطرات این دوران، برای انتقال تجربه به کنشگران اجتماعی و سیاسی در آینده مفید باشد. زیرا یکی از چالش‌های توسعه در آینده کشور، ضرورت ایجاد تحول در ساختار مدیریت کشور است. عملکرد حدود چهار دهه پس از انقلاب، بیشتر به آگاهی‌بخشی و نشان دادن نظری ریشه مشکلات فرهنگی استبداد دینی که پس از انقلاب حاکمیت پیدا کرد، اختصاص داشته است. شاخص‌های اجتماعی نشان می‌دهند که فرایند طی شده در طول چهار دهه گذشته به تعبیری با چهار قرن در قرون وسطی برابری می‌کند. آنچه برعهده نسل امروز و فردای جامعه است، ادامه این فرایند در راستای منافع ملی و دستیابی به مطالبات مشترک ملی یعنی آزادی، حاکمیت ملت، استقلال و توسعه ملی است. در این‌جا لازم می‌دانم از همه دوستانی که در تنظیم این مجموعه آثار همکاری داشته‌اند به‌ویژه آقایان احسان مالکی‌پور و حسین روشن سپاسگزاری نمایم.

محمد توسلی

بهار ۱۴۰۲

---

<sup>۱</sup> این خاطرات هنوز منتشر نشده اما بصورت پی‌دی‌اف قابل دسترسی است.

# فهرست مطالب

## پیش‌گفتار

ب

۱	مجموعه آثار از ۱۳۹۷ تا ۱۳۹۹
۲	راهبرد اصلاحات جامعه محور را ادامه دهیم . . . . .
۷	آیا تاریخ را پیروزمندان می‌نویسند؟ . . . . .
۱۲	ارزیابی عملکرد جنبش اجتماعی در سال های قبل و بعد از انقلاب . . . . .
۱۷	مطالبه اصلی انقلاب، آزادی و نه به استبداد بود . . . . .
۲۵	استدلال علی مطهری درست است . . . . .
۳۰	رویکرد مهندس بازرگان در سال های پیش و پس از انقلاب . . . . .
۳۶	واکاوی کارنامه دولت موقت و نهضت آزادی ایران - بخش نخست . . . . .
۴۲	واکاوی کارنامه دولت موقت و نهضت آزادی ایران - بخش دوم . . . . .
۴۹	واکاوی کارنامه دولت موقت و نهضت آزادی ایران - بخش سوم . . . . .
۵۴	واکاوی کارنامه دولت موقت و نهضت آزادی ایران - بخش نهایی . . . . .
۵۹	بادامچیان عضو ستاد هفت نفره استقبال از امام نبود . . . . .

۶۱	پیام به انجمن فرهنگ و سیاست دانشگاه شیراز . . . . .
۶۲	کاهش فشار از ملت ایران هدف بود . . . . .
۶۵	متن مصاحبه تصویری مهندس توسلی با دیدارنیوز . . . . .
۸۲	هنوز برای تصمیم‌گیری در مورد رای دادن یا رای ندادن زود است . . . . .
۹۱	چرا ایران را دوست دارم؟ . . . . .
۹۳	مرووری بر زندگی طالقانی . . . . .
۹۸	مسلمانم و ایرانی . . . . .
۱۰۰	بررسی شرایط تحریمی در دوران مصدق و امروز . . . . .
۱۰۳	راهکارخروج از بحران های کنونی؛ بازگشت به «راه مصدق» . . . . .
۱۰۵	چرا بازرگان با آمریکا مذاکره کرد . . . . .
	سیری در برنامه قرآن پژوهی مهندس مهدی بازرگان
۱۱۳	گام به گام با وحی . . . . .
۱۲۱	راز گشایی از ماجرای اشغال سفارت آمریکا . . . . .
۱۲۹	مشکلات ایران با گفت وگو حل شدنی است . . . . .
۱۳۳	بهشتی بدون روتوش - قسمت اول . . . . .
۱۳۹	بهشتی بدون روتوش - قسمت دوم . . . . .
۱۴۵	بهشتی بدون روتوش - قسمت سوم . . . . .
۱۴۹	بهشتی بدون روتوش - قسمت چهارم . . . . .
۱۵۵	بهشتی بدون روتوش - قسمت پنجم . . . . .
۱۶۱	راهی طولانی آمده‌ایم و راهی طولانی‌تر در پیش است . . . . .
۱۷۸	تأملی در تحریم ظریف . . . . .
۱۸۰	روایت ۵۸ ساله از نهضت آزادی ایران . . . . .
۱۹۵	پیام‌های کودتای ۲۸ مرداد . . . . .
۱۹۸	در دیپلماسی انقلاب منافع ملی محور بود . . . . .
۲۱۱	طالقانی اگر زنده می‌ماند، مانند بازرگان می‌ایستاد . . . . .
۲۲۱	انتخابات، گذار به دموکراسی؟ . . . . .

فهرست مطالب ج

۲۲۹	طالقانی در بستر تحولات زمانه بازگشت به قرآن و توسعه ملی
۲۵۱	در اندیشه طالقانی
۲۵۸	برای خروج از بحران راه طولانی در پیش داریم
۲۶۹	میراث طالقانی همکاری یوسفی اشکوری
۲۷۱	با بنیاد فرهنگی مهندس بازرگان
۲۷۶	راهکار دستیابی به صلح
۲۷۹	رویکرد بازرگان به استبداد در دو گام*
۲۸۲	انتخابات، اصلاحات و مخالفانش
۲۸۵	راهبرد نهضت آزادی ایران و چالش های پیش رو
۲۹۷	ارزیابی پیامدهای انقلاب
۳۰۰	عبرت از اشغال سفارت آمریکا
۳۰۸	عدم مشارکت در انتخابات چه نتایج دارد؟ متن سخنرانی مهندس محمد توسلی دبیر کل نهضت در چهاردهمین کنگره نهضت
۳۱۲	آزادی ایران تغییر پارادایم
۳۲۲	اصلاحات ساختاری، راهکار خروج از بحرانها
۳۲۷	پیام سپاسگزاری به مناسبت درگذشت استاد دکتر اسماعیل یزدی
۳۲۹	نامه‌ای به آیندگان
۳۳۴	پیام صلح کرونا برای جهان
۳۳۸	مدیریت محترم موسسه انتشاراتی سروش
۳۴۰	برادر ارجمند جناب آقای سید مصطفی تاج زاده
۳۴۱	تعامل مهندس بازرگان با استاد مطهری
۳۵۷	تریبون به افراد ناآگاه داده نشود
۳۵۹	چرا «راه مصدق»؟

۳۶۴	همه بازیگران ۳۰ خرداد
۳۷۳	چالش‌های فرهنگ استبدادی در ایران
۴۴۱	خصلت‌ها و سیاست‌ها
۴۴۸	چالش‌ها و موانع کار حزبی در ایران
۴۵۸	به ظریف گفتیم در راه مصدق قدم بردار
۴۶۳	راهکاری تاریخی برای عبور از بحران اقتصادی کشور
۴۷۲	آیا تبعید کنشگران سیاسی و اجتماعی تاثیر گذشته را دارد؟
۴۷۴	۴ سوال اساسی در باره کودتای ۲۸ مرداد
۴۷۷	واکاوی کودتای ۲۸ مرداد و احتمال تکرار آن
۴۸۰	نامه محمد توسلی به حسن روحانی
۴۸۶	مردم از دولت می‌خواهند: ایستادگی در برابر مداخلات
۴۹۰	ترامپ یا بایدن؟
۴۹۱	«جریان چپ به دنبال تداوم انقلاب بود»



مجموعه آثار از ۱۳۹۷ تا ۱۳۹۹

## راهبرد اصلاحات جامعه محور را ادامه دهیم<sup>۱</sup>

نهضت آزادی ایران، از جمله احزاب موثر در پیروزی انقلاب اسلامی بود که مهندس مهدی بازرگان، دبیر کل وقت آن، در مقام ریاست دولت موقت نشست و دکتر ابراهیم یزدی، دومین دبیر کل آن، در آن زمان از اصلی ترین مشاوران رهبر انقلاب محسوب می شد و به معاونت نخست وزیری و وزارت امور خارجه دولت موقت رسید. محمد توسلی که خود اولین شهردار تهران پس از انقلاب بود و حالا سمت دبیر کلی نهضت آزادی را بر عهده دارد، در گفت و گوی پیش رو در باره ماهیت انقلاب اسلامی و نقش نهضت آزادی در آن صحبت می کند.

### چه اتفاقاتی منجر به خیزش و اعتراض و در نهایت انقلاب مردم در سال ۵۷ شد؟

برای بررسی زمینه های حضور و مشارکت مردم در انقلاب سال ۵۷، باید بستر تاریخی انقلاب را از انقلاب مشروطه مورد بررسی قرار داد. آنچه در راهپیمایی های گسترده مردمی در روزهای تاسوعا و عاشورا سال ۵۷ و سایر تجمعات بعدی مطرح می شد و در اسناد تاریخی آمده است، در اولویت اول شعار «مرگ بر شاه» و نفی استبداد بود. همین شعارها نشان می دهد خواسته اصلی مردم «آزادی» بوده است.

آزادخواهی یکی از مطالبات اصلی مردم در راهپیمایی های سال ۵۷ بود. این مطالبه از انقلاب مشروطه آغاز شده و در نهضت ملی ایران در دهه ۳۰ ادامه داشته و سال های ۳۹ تا ۴۲ که کمی فضای سیاسی ایران باز شده بود، و جبهه ملی دوم و نهضت آزادی ایران تاسیس شده بود بار دیگر این مطالبات تاریخی مطرح و پیگیری شد.

بررسی رویدادهای اوایل دهه ۴۰ نشان می دهد که شاه تصمیم گرفته بود برنامه های آمریکا را بجای دکتر امینی در ایران پیاده کند. برای این منظور حادثه اول بهمن ۱۳۴۰ یعنی یورش کاماندوهای رژیم شاه در دانشگاه تهران انجام شد، که به همان بهانه دکتر امینی از نخست وزیری عزل شد.

بعد از محدودیت های فعالیت جبهه ملی دوم و نهضت آزادی در آن زمان، شاه نهاد روحانیت را که در جامعه مذهبی ایران نفوذ داشت مزاحم اجرای برنامه های خود می دید برای حذف این نهاد، در شهریور سال ۴۱، بحث انتخابات انجمن های ایالتی و ولایتی را مطرح کرد که در

<sup>۱</sup>گفتگوی محمد توسلی با خبرنگار هفته نامه «صدا» - میثم سعادت - ۱۳۹۷/۱۱/۱۴

آن موضوع آزادی شرکت زنان در انتخابات، اصلاحات ارضی و سوگند به کتاب آسمانی بجای قرآن مطرح شده بود. مراجع بزرگ حوزه قم؛ آیت‌الله خمینی، آیت‌الله شریعتمداری و آیت‌الله گلپایگانی با صدور بیانیه‌ای با این طرح به مخالفت برخاستند و طرفداران شاه این مخالفت را به عنوان ارتجاع سیاه در رسانه‌ها مطرح کردند.

در آن زمان رهبران نهضت آزادی ایران این تحلیل را داشتند که سناریویی در حال انجام است و در دیدارهایی که با مراجع داشتند و بیانیه‌هایی که صادر کردند با آگاهی بخشی نسبت به این برنامه رژیم اعتراض کردند.

همانطور که آقای سید حمید روحانی در جلد اول کتاب «نهضت امام خمینی»، چاپ اول، آورده اند، در پی اقدامات نهضت آزادی مراجع قم تغییر موضع دادند و مشکل اصلی را حکومت شاه و استبداد تشخیص دادند و آقای خمینی وارد عرصه سیاسی و مبارزه علیه استبداد شاه شدند و این مطالبات را دنبال کردند. در این جریان ماجرای حمله به فیضیه و رخداد ۱۵ خرداد سال ۴۲ و سپس اعتراض به کاپیتولاسیون و تبعید ایشان به ترکیه رخ داد.

#### بعد از تبعید امام اعتراضات به چه شکل منتهی به پیروزی انقلاب شد؟

بعد از ۱۵ خرداد ۴۲ فضای سیاسی بسته شد و با توجه به گفتمان جهانی آن روز برای تحول، اعتراضات مسلحانه در دهه پنجاه شکل گرفت و نهایتاً در سال ۵۴ سرکوب شد. اما جنبش اجتماعی ایران در سال ۵۴ چنان ظرفیتی داشت که به رغم سرکوب مبارزه مسلحانه، در جامعه مدنی ادامه پیدا کرد از جمله نهادهایی مثل جمعیت دفاع از آزادی و حقوق بشر توسط نیروهای ملی و مسلمان تشکیل می‌شود که نقش موثری در باز کردن فضای سیاسی و تقویت جنبش اجتماعی و نهایتاً در پیروزی انقلاب دارد.

دیپلماسی انقلاب، اجتماعات مردمی از جمله برگزاری نماز عید فطر در سال‌های ۵۶ و ۵۷ در تپه‌های قیطریه، هجرت آقای خمینی به فرانسه و بعد از آن برگزاری راهپیمایی‌های میلیونی مردم در روز تاسوعا (روز حقوق بشر) و سپس روز عاشورا که عملاً رفراندم مردمی بود در نفی رژیم استبداد سلطنتی شاه و پذیرش رهبری آیت‌الله خمینی.

هجرت آقای خمینی از عراق به «نوفل لوشاتو» فرانسه با پیشنهاد و راهنمایی دکتر ابراهیم یزدی در اواخر مهر ماه ۵۷ رخداد مهمی در تقویت جنبش اجتماعی و پیروزی انقلاب بود. اسناد رویدادهای ۱۱۸ روزی که ایشان در نوفل لوشاتو بودند در جلد سوم خاطرات دکتر یزدی تنظیم

شده و در دست چاپ است.

حضور آقای خمینی در کشور فرانسه فرصت مناسبی بود که ایشان ضمن سخنرانی‌ها، مصاحبه‌ها و بیانیه‌های خود در بام رسانه‌های جهانی، مطالبات تاریخی ملت ایران را مطرح نمایند؛ چون آزادی و حاکمیت ملت، کرامت انسانی و حقوق بشر، عدالت اجتماعی و جمهوریت مثل فرانسه و این که آزادی برای فعالیت و اظهار نظر دگراندیشان چون مارکسیست‌ها فراهم خواهد شد. این چشم‌اندازی که ایشان برای آینده انقلاب ایران ارایه دادند و در ایران بطور وسیع پخش می‌شد موجب تقویت جنبش اجتماعی ایران می‌شود. از طرفی بحران استبداد سیاسی و فرهنگی و انسداد سیاسی دیرین باعث می‌شود انسجام اجتماعی و مطالبات مشترک به وجود بیاید و ملت ایران مطالبات تاریخی خود را بر شعار «مرگ بر شاه» که نماد استبداد سیاسی بود و آزادیخواهی متمرکز سازد.

مهندس بازرگان در مصاحبه با خبرنگار تلویزیون بلژیک در اردیبهشت ۵۷ نیز گفته بود ملت ایران باید بین شاه و آزادی یکی را انتخاب کند و چاره‌ای نیست جز اینکه شاه برود. در شهریور ۵۷ نیز نهضت آزادی به صراحت بیانیه می‌دهد که شاه باید برود.

در جریان انقلاب همه احزاب و گروه‌های اجتماعی و قاطبه ملت ایران در صحنه حضور داشتند و بستر تعامل و انسجام ملی را فراهم ساختند تا نظام استبداد سلطنتی سرنگون شود و مردم با آزادی بر کشور خود حاکمیت داشته باشند. اما تعامل و نقش دو جریان نهضت آزادی و نیروهای ملی که بیشتر نقش بسیج روشنفکران و روحانیت مبارز که بیشتر نقش بسیج توده‌ها را داشتند در این فرایند برجسته بود. واقعیت این است بدون حضور روحانیت و بسیج توده‌ها و همچنین بدون حضور روشنفکران دینی چون بازرگان که نقش مدیریت و جلب اعتماد روشنفکران را داشتند؛ هرگز تحولی برای کنده شدن ریشه استبداد سیاسی امکان پذیر نبود.

در دوازده فروردین ۵۸ نیز که بحث رفراندوم مطرح می‌شود مردم به استناد همان چشم‌اندازی که آقای خمینی مطرح کرده بودند در راستای مطالبات تاریخی خود به «جمهوری اسلامی» رای دادند تا بر سرنوشت خود حاکم شوند و کشور در مسیر توسعه قرار بگیرد.

آیا امروز نسل جوانی که به آرمان‌های شما باور دارد، از عملکرد شما در سال ۵۷ رضایت دارند؟

بله، همه ملت ایران و به ویژه نسل جوان امروز این سوال‌ها را مطرح می‌کنند: چرا مطالبات

تاریخی ملت ایران بعد چهار دهه محقق نشده است؟، چه عواملی موجب بروز بحران های جاری بوده اند؟ و ... نهایتاً راهکارخروج از این شرایط چیست؟

ما قبل از انقلاب فقط دو بحران داشتیم. بحران سیاسی و بحران فرهنگی. اما امروز بعد از چهار دهه با بحران های فرهنگی و اجتماعی و سیاسی و اقتصادی مواجه شدیم. در کنار آن هم بحران آب و بحران های زیست محیطی در کشور محسوس است. حال این سوال مطرح است چرا اینچنین شده است؟ طبیعی است نسل جوان از شرایطی که امروز پیش آمده است، راضی نباشد.

#### یعنی جوانان به دنبال تغییر دیگری هستند؟

لااقل می توان اطمینان داشت جوانان دیگر آن نگاه مثبت را به انقلاب ندارند. ارزیابی ما بر اساس واقعیت های موجود این است که در این چهار دهه به رغم مشکلاتی که پیش آمده و نسل جوان متاثر از این رویدادها است، اما جامعه ما از جمله نسل جوان عموماً از رشد و بلوغی برخوردار شده است که می تواند شرایط جامعه را تحلیل کند و آن راهکاری که سال ۵۷ پیش روی ما بود را امروز نمی بیند. به هر حال گروه هایی هم این تحلیل را دارند که باید با براندازی به این اهداف دست یافت.

بله، جریاناتی که از ابتدای انقلاب به دنبال براندازی بودند و مدام شعار سه ماه دیگر و شش ماه دیگر می دادند امروز در کنار قدرت های جهانی مثل آمریکا و اسرائیل و برخی کشورهای منطقه با استفاده از رسانه های گسترده خود به دنبال تبلیغ براندازی هستند. اما مردم آگاه جامعه ما توجه دارند که پیامد چنین روندی فقط سقوط نظام نیست، بلکه فروپاشی کشور و تمامیت ارضی ایران خواهد بود؛ از اینرو مردم آگاه ما که تمامیت ارضی و حفظ ایران برایشان مهم است با چنین برنامه ای موافق نیستند، در حالی که رسانه های بیگانه تلاش دارند جامعه ایران را متاثر کنند اما شاخص های عینی نشان می دهد که مردم ایران عموماً به این راهکار رضایت ندارند و هماهنگی خود را نشان نمی دهند.

ما می دانیم که ریشه مشکلات و انحرافی که پیش آمده مربوط به امروز و ساده نیست. اشخاصی چون مهندس بازرگان از ابتدای انقلاب به ریشه های این انحراف در آثار خودشان پرداخته اند و ضمن آگاهی بخشی راه عبور از این شرایط را نشان داده اند و تاکید داشته اند که حل مشکلات جاری کشور نیاز به زمان و طی فرایندی طولانی اصلاحات از طریق اقدامات

آگاهی بخش در جامعه مدنی است.

### راهبرد شما برای حل این انحرافات چه بوده است؟

همانطور که در مصوبات کنگره نهضت آزادی ایران در تیر ماه سال ۵۹ آمده است، راهبرد تاکید بر اصلاحات جامعه محور از طریق مبارزه قانونی، علنی و مسالمت آمیز بوده است. در این راستا، بعد از خرداد ۶۰ و انسداد سیاسی حاکم در کشور عملاً تنها گروهی که توانست در داخل کشور بماند و ایستادگی کند و از مطالبات مردم ایران و آرمان های انقلاب به اعتبار رهبران آن که از مدیران انقلاب چون بازرگان، سحابی، صدر حاج سید جوادی، ابراهیم یزدی، رضا صدر و... دفاع کند، نهضت آزادی بود. در چنین فرایندی زمینه های تقویت جنبش اجتماعی فراهم شد.

در این فرایند از جمله مهندس بازرگان در سال ۶۱ کتاب «انقلاب ایران در دو حرکت» را می نویسد که خلاصه پیام آن این است که اگر انقلاب پیروز شد شعار ما «همه با هم» بود، اما در مرحله بعد که انحراف پیش آمد شعار تبدیل به «همه با من» شد. مهندس بازرگان در سال ۶۲ در اثر دیگری به نام «گمراهان»، سرگذشت و سرنوشت روحانیت مسیحیت و کلیسا را در طی قرون وسطا شرح می دهد و توضیح می دهد اروپا با چه هزینه هایی در این دوران طولانی مواجه شد و نهایتاً زمینه های توسعه انسانی و پیشرفت فراهم می شود. همینطور به تدریج در آثار دیگری به مسائل و ریشه های مشکلات پس از انقلاب پرداختند از جمله در آثار «ناگفته های بعثت» و «آخرت و خدا هدف بعثت انبیاء» که بروز این گونه تلاش های آگاهی بخش منجر به تقویت جنبش اجتماعی ایران می شود که دوم خرداد ۷۶ را رقم می زند و به بازداشت های دهه هشتاد اعضای نهضت آزادی منتهی می شود اما باز هم مردم در اعتراض به این برخوردها هم رای بالایی به آقای خاتمی دادند. به رغم ضربه سنگینی که جنبش اجتماعی در دو دوره ریاست جمهوری آقای احمدی نژاد متحمل می شود در سال ۹۲ با رای اعتراض خود آقای حسن روحانی انتخاب می شود و این روند در سال ۹۴ و ۹۶ نیز تکرار می شود. تداوم راهبرد اصلاحات جامعه محور می تواند زمینه های ارتقاء آگاهی مردم و تقویت بیش از پیش جنبش اجتماعی ایران را فراهم سازد و به تدریج مطالبات بر حق مردم تحقق پیدا کند.

## آیا تاریخ را پیروزمندان می‌نویسند؟<sup>۱</sup>

«حق همیشه با پیروزمندان مبارزه است؟» این سوالی است که شاید لازم باشد از کسانی که امروز بر مسند قدرت نشسته‌اند، پرسیده شود. سخنگوی جامعه روحانیت مبارز گرچه در گفت‌وگوی تفصیلی خود تاکید کرده که نمی‌خواهد نقش گروه‌های مبارز دیگر را نادیده بگیرد اما گفته است که هیچ کدام از گروه‌ها از نهضت آزادی تا چریک‌های فدایی و چریک‌های مجاهد که به صورت مسلحانه مبارزه می‌کردند به نتیجه نرسیدند و البته پشتوانه مردمی نداشته‌اند. مصباحی مقدم معتقد است که تجربه این گروه‌ها چیزی جز ناکامی و شکست نبوده است. اگر بنا بود آنها نقشی می‌داشتند یقیناً نمی‌توانستند مردم را بسیج کنند. شما می‌بینید کسی مثل دبیرکل جبهه ملی می‌گوید اگر آیت‌الله خمینی نبود ما امکان اینکه یک صدم این جمعیت را بسیج کنیم نداشتیم. محمد توسلی، دبیرکل نهضت آزادی ایران در مورد اظهارات اخیر مصباحی مقدم به «اعتماد» گفت: «در جامعه آزاد، افراد حق دارند نظرات خود را بیان کنند. آقای مصباحی مقدم هم برداشت خود را از شکل‌گیری انقلاب اینگونه بیان کردند اما باید دید اظهار نظر ایشان چقدر با واقعیت‌های تاریخی هماهنگ است.»

او ادامه داد: «این اظهار نظر را خلاف واقعیت می‌دانم. در انقلاب اسلامی سال ۵۷ همه ملت ایران حضور و مشارکت داشتند. مطالبه اصلی مردم هم که در شعارها به نمایش گذاشته می‌شد «مرگ بر شاه» بود؛ به این معنی که دیگر استبداد نمی‌خواهیم و به دنبال آزادی هستیم. این مطالبه تاریخی ملت ایران است که از مشروطه آغاز شده، با نهضت ملی ایران تداوم یافته، در فضای خاص اوایل دهه ۴۰ هم از مطالبات مردم بوده و در جریان انقلاب اسلامی هم مطرح شده است. در اوایل دهه ۴۰ که سران نهضت آزادی بازداشت شدند، مهندس بازرگان در دفاعیات‌شان که در دادگاه نظامی مطرح شد، توضیح می‌دهد که چرا ما گرفتار استبداد شدیم و چرا با استبداد مخالفیم. تمام اسناد تاریخی نشان می‌دهد که مطالبه اصلی همه مردم ایران در آستانه انقلاب آزادی و نفی استبداد بوده است.»

دبیرکل نهضت آزادی با تاکید بر اینکه دو گروه در مدیریت انقلاب نقش بیشتری ایفا کردند، گفت: «یک گروه روحانیت مبارز بود که از اوایل دهه ۴۰ وارد عرصه سیاسی شدند. همچنین

<sup>۱</sup> پاسخ محمد توسلی به اظهارات مصباحی مقدم - منبع: اعتماد - ۱۳۹۷/۱۱/۱۵

نگاه راهبردی توسط رهبران نهضت آزادی وجود داشته که بدون حضور روحانیت در عرصه سیاسی که قادر به بسیج توده‌ها است، تحولات اجتماعی در ایران امکان‌پذیر نیست. بنابراین روحانیت با رهبری امام خمینی نقش اصلی را در بسیج توده‌ها و نهایتاً رهبری انقلاب داشتند اما روحانیت به تنهایی قادر به انجام انقلاب نبود. روشنفکران ایران به ویژه نیروهای ملی و مسلمان و به لحاظ سازمانی نهضت آزادی ایران و رهبری آن مهندس بازرگان بوده که توانستند فرآیند تقویت جنبش اجتماعی ایران و جلب اعتماد روشنفکران را زمینه‌سازی کنند و در دهه ۵۰ هم در مدیریت انقلاب مشارکت داشته‌باشند. اگر به تمام رویدادهای این دوران نگاه کنید، هیچ رویدادی نیست که بازرگان، یاران و نیروهای ملی در آن حضور نداشته‌باشند.»

توسلی افزود: «چند مثال مطرح می‌کنم. سال ۵۵ و در آن فضا جمعیت دفاع از آزادی و حقوق بشر توسط نیروهای ملی و مسلمان به رهبری مهندس بازرگان تشکیل می‌شود. در تمام اسنادی که وجود دارد مخاطبان می‌توانند نقش اینگونه اقدامات نیروهای ملی و مسلمان را در پیشبرد جنبش اجتماعی ایران ببینند. در آن زمان روحانیت هم در عرصه مبارزات حضور داشت. دیپلماسی انقلاب توسط چه کسانی انجام شد؟ اگر دیپلماسی انقلاب نبود مگر می‌شد که انقلاب با این هزینه کم پیروز شود. این سران نهضت آزادی ایران بودند که تلاش کردند علاوه بر تقویت جنبش اجتماعی با امریکایی‌ها وارد مذاکره شوند و حمایت آنها را از رژیم شاه بردارند تا زمینه‌های سقوط پهلوی فراهم شود. همچنین نقش حسینیه ارشاد را هم نمی‌توان نادیده گرفت. مهندس بازرگان، آیت‌الله مطهری و دکتر شریعتی در ایجاد گفتمان نسل انقلاب نقش داشتند و این نقش غیرقابل انکار است. مرحوم مطهری در کنار مهندس بازرگان، انجمن اسلامی مهندسين و کسانی دیگر هستند که عمدتاً نیروهای ملی و مسلمان هستند. آیت‌الله طالقانی همچنین از کسانی هستند که از شهریور ۱۳۲۰ در کنار بازرگان کار را شروع کردند. در واقع منظور این است که روحانیون حوزه هم راه‌شان را در اوایل دهه ۴۰ در کنار روشنفکران دینی در عرصه عمومی ادامه دادند و برای این گفتمان در چند دهه تلاش کردند.»

او در ادامه به بخش دیگر مشارکت‌های این جریان در پیروزی انقلاب اسلامی اشاره می‌کند که بعد اجرایی‌تر داشته است.

دبیرکل نهضت آزادی ایران در این مورد گفت: «نماز عید فطر در تپه‌های قیطریه در سال‌های ۵۶ و ۵۷ از دیگر اقداماتی است که جریان ملی و مسلمان در آن نقش داشت. درست است که



مرحوم مفتاح هم در این اقدام نقش داشت اما کادرها و مدیریت با نیروهای ملی و مسلمان بود. راهپیمایی تاسوعا و عاشورا در ۱۹ آذر ۱۳۵۷ و مصادف با روز حقوق بشر هم از همین دست اقدامات بود. شرایط اجتماعی را با مذاکره با ارتش فراهم کردند تا ارتش عقب‌نشینی کرده و جمعیت دست به راهپیمایی بزند. مدیریت این مذاکرات با چه کسانی بوده؟ آیا روحانیت حضور داشته است؟ از جبهه ملی مرحوم شاه‌حسینی مسوول مالی و اداری، علی اصغر تهران‌چی مسوول انتظامات، بنده به عنوان مسوول تبلیغات و ... حضور داشتند. در ستاد استقبال از امام هم همین روند وجود داشت. ستادی تشکیل شد که مرحوم مطهری مسوول آن و سخنگو مرحوم مفتاح و مرحوم محلاتی رابط روحانیت بود اما کادر اجرایی کسانی چون مهندس صباغیان از نهضت آزادی ایران مسوول برنامه‌ریزی بود که شهید مطهری اختیارات خود را به ایشان واگذار می‌کند، آقای علی اصغر تهران‌چی هم از نهضت آزادی ایران مسوول انتظامات است، آقای شاه‌حسینی هم از جبهه ملی به عنوان مسوول مالی و اداری حضور داشت، بنده هم از نهضت آزادی مسوول تبلیغات بوده‌ام. بنابراین جمعیت زیادی از کادرهای اجرایی جزو نیروهای ملی- مسلمان بودند در صورتی که امروز برخی نام افراد رده پایین در کمیته استقبال را بیش از این افراد مطرح می‌کنند. در پنجم بهمن ۱۳۵۷ مصاحبه‌ای در حسینیه ارشاد برگزار شد که مرحوم مطهری به عنوان مسوول ستاد افراد ستاد را معرفی کردند. غیر از مرحوم مطهری نیروهای ملی و مسلمان در آنجا حضور داشتند. «این عضو نهضت آزادی ایران ادامه داد: «کمی عقب‌تر برویم. در مهر ماه ۱۳۵۷ شرایطی در عراق ایجاد می‌شود که آیت‌الله خمینی مجبور می‌شوند که این کشور را ترک کنند. بحث حضور در سوریه و لبنان مطرح می‌شود تا اینکه دکتر یزدی مشاوره می‌کنند که به فرانسه بروند، جایی که فضا آزاد باشد. نهایتاً رفتن آیت‌الله خمینی به فرانسه باب جدیدی را باز می‌کند تا ایشان بتوانند در حضور رسانه‌های جهانی مطالبات تاریخی مردم ایران را مطرح کنند. وقتی بیانیه‌ها و سخنرانی‌های ایشان به ایران می‌آمد به پیشبرد جنبش اجتماعی کمک می‌کرد. این مطالبات چیزی نبود جز، آزادی، حاکمیت ملت، استقلال ملی، حاکمیت قانون و جمهوریت و ... اگر به آقایان یزدی، قطب‌زاده، حبیبی، انجمن اسلامی‌های امریکا و اروپا و ... نگاه کنید متوجه می‌شوید که همین کادرهای ملی و مسلمان هستند که در کنار امام خمینی حضور داشتند و ۱۱۸ روز را مدیریت کردند.»

او با اشاره به اینکه آیت‌الله خمینی برای راه‌اندازی نفت، مهندس بازرگان و برای مدیریت

و سازماندهی اعتصابات دکتر سحابی را انتخاب می‌کنند، توضیح داد: «مجموعه رویدادهای سال‌های ۵۴ تا ۵۷ نشان می‌دهد که چه کسانی در مدیریت انقلاب مشارکت داشتند. همه حضور داشتند، روحانیت هم حضور داشته است اما در مدیریت انقلاب مهندس بازرگان و نیروهای ملی و مسلمان نقش اساسی ایفا کرده‌اند. از سویی برخی نقش نهضت آزادی و نیروهای ملی و مسلمان را نادیده می‌گیرند و از آن سو، اپوزیسیون حضور روحانیون در راس قدرت ایران را اتهام نهضت آزادی و نیروهای ملی آن زمان می‌دانند. باید بپذیریم نه روشنفکران به تنهایی و نه روحانیت به تنهایی هرگز قادر به انجام انقلاب نبودند. وقتی این دو نیرو تعامل داشتند و همه ملت ایران حول محور مطالبات مشترک یعنی آزادی‌خواهی گردآمدند و هماهنگ شدند، زمینه ایجاد انقلاب فراهم شد.»

توسلی در بخش دیگری از این مصاحبه در مورد مشی مبارزه بازرگان و نهضت آزادی توضیح می‌دهد، مشی که مسلحانه نبوده و بیشتر مبتنی بر راهبرد اصلاحات جامعه محور بوده است و شاید همین موضوع امروز باعث شده برخی جریان‌ها نقش نهضت آزادی را در انقلاب نادیده بگیرند. توسلی در این مورد توضیح داد: «مهندس بازرگان در دادگاهی که برای محاکمه ایشان تشکیل می‌شود جمله‌ای تاریخی دارند: ما آخرین گروهی هستیم که با زبان قانون با شما صحبت می‌کنیم. درست است که عده‌ای بعداً به این نتیجه رسیدند که تنها راه مبارزه مسلحانه است اما آنها ارتباطی با نهضت آزادی نداشتند. مهندس بازرگان بعد از ۱۵ خرداد ۴۲ مخالفتی با مبارزه برای انقلاب نکرد.»

چرا که در جامعه بسته که فضایی برای مبارزه قانونی و اصلاحات وجود نداشت، طبیعتاً راه برای کسانی که از گفتمان جهانی استفاده می‌کردند باز شد. بعد از سال ۵۴ و سرکوب جنبش مسلحانه می‌بینیم که رویدادها همه در عرصه عمومی جامعه مدنی است. در اردیبهشت ۵۷ بازرگان مصاحبه‌ای با خبرنگار تلویزیون بلژیک داشت که نقش موثری در انتقال گفتمان رهبران ایران ایفا کرد. بازرگان در این مصاحبه تأکید می‌کند که ملت ایران بین دو واقعیت قرار دارد؛ بین شاه و آزادی. این دو را در مقابل هم می‌داند چون مطالبه همه مردم آزادی است پس باید شاه برود. بعد از آن هم در شهریور ۵۷ نهضت آزادی در بیانیه‌ای تأکید می‌کند که «شاه باید برود» و راهکاری جز رفتن شاه باقی نمانده است.»

او ادامه داد: «در راهپیمایی تاسوعا و عاشورا هم شعار اصلی مرگ بر شاه است. البته امام

خمینی هم در نوفلوشاتو تاکید می‌کردند که مردم به دنبال حاکمیت مردم و آزادی هستند ضمن اینکه مردم مسلمان هستند و فرهنگ دینی‌شان هم محترم است.» توسلی تاکید دارد: « وقتی بحث شورای سلطنت مطرح شد فضای جامعه و فضای ذهنی روشنفکران ما به گونه‌ای بود که بر نمی‌تابیدند فرآیند انتقال قدرت آرام و تدریجی باشد و معتقد بودند این تغییر باید از دل يك انقلاب صورت گیرد. طبیعتاً انقلاب هزینه دارد و ما هم هزینه‌های زیادی پرداخت کردیم که ناشی از دوری از راهکار اصلاحی و تدریجی بازرگان بود.»

## ارزیابی عملکرد جنبش اجتماعی در سال های قبل و بعد از انقلاب<sup>۱</sup>

به گزارش خبرآنلاین: انقلاب اسلامی ایران این روزها در حالی در آستانه چهلمین سال پیروزی قرار دارد که گفته می شود اگرچه در برخی بخش ها توفیق هایی حاصل کرده اما در بخش هایی هنوز موفقیت قابل قبولی نداشته است.

اینکه انقلاب با اهداف مشخصی انجام و آرمان هایی داشته غیرقابل انکار است، اما سوال این است که آیا طی چهل سال به همه آنچه در آغاز راه مدنظر داشته، دست یافته است؟ سوالاتی که برای پاسخ به آنها به سراغ محمد توسلی دبیر کل نهضت آزادی ایران رفتیم. محمد توسلی درباره زمینه های تاریخی پیروزی انقلاب به خبرآنلاین گفت: در پی تعامل تعالی بخش نهضت آزادی با روحانیت از دهه ۲۰ به ویژه بعد از دهه ۴۰، به نوعی تلاش تاریخی برای ورود روحانیت به عرصه عمومی انجام شد تا در سال ۵۷ علاوه بر جلب اعتماد روشنفکران، نخبگان و قشرهای متوسط بتوانند توده های مردم را بسیج کنند.

وی ادامه داد: به طور قطع نه روشنفکران به تنهایی می توانستند رژیم استبدادی شاه را ساقط کنند و نه روحانیت مبارز به تنهایی این توان را داشت، وقتی که روشنفکران و روحانیت مبارز، با حمایت همه گروه های اجتماعی و قاطبه ملت ایران، در کنار هم قرار گرفتند این تعامل موجب شد که قدرتی ایجاد شود که بتوانند رژیم استبدادی شاه را که ریشه تاریخی دارد، ساقط کنند. بعد از اینکه تعامل تعالی بخش طی فرایندی انجام شد و روحانیت عملاً در قدرت قرار گرفت ضرورت داشت که روحانیت به وظیفه اصلی خود مطابق آموزه های قرآنی و رسالت اصلی همه انبیاء یعنی آگاهی بخشی در عرصه عمومی عمل کند.

توسلی افزود: ببینید قبل از انقلاب روحانیت در عرصه عمومی فعال بود عموم مردم به ویژه جوان ها باورهای دینی بیشتری داشتند، دقیقاً به همین دلیل بود که روحانیت توانست توده ها را در انقلاب بسیج کند اما امروز و بعد از گذشت چهار دهه سوال اصلی این است که با وجود هزینه کرد بودجه های سنگین برای نهادهای روحانی و تبلیغی، میزان ایمان و باورهای دینی و اخلاقی مردم در مقایسه با ابتدای انقلاب در چه سطحی است.

وی ادامه داد: به عبارتی سوال این است که آیا این تجربه، تجربه موفق بوده و شاخص ها

<sup>۱</sup>گفتگوی محمد توسلی با خبرآنلاین - ۱۳۹۷/۱۱/۱۶

ارتقا پیدا کرده است؟ چنانچه پاسخ مثبت است پس باید همین روند ادامه پیدا کند اما اگر موفق نبوده عقلانیت حکم می‌کند تجدیدنظری صورت گیرد.

توسلی با یادآوری نگاه مراجع وعالمان دینی به مساله حضور در قدرت و حاکمیت، گفت: در انقلاب مشروطه شیخ فضل‌الله نوری قائل به نگاه اسلام فقهاتی و حضور در حاکمیت بود اما در مقابل، آخوند خراسانی به شدت با این نگاه مخالف بود و پیش‌بینی می‌کرد که اگر فقها در مسند قدرت قرار گیرند جامعه به چه سرنوشتی گرفتار می‌شود؛ دقیقا همین شرایطی که ما امروز تجربه می‌کنیم، البته اخیرا آیت‌الله سید مصطفی محقق داماد هم در کتابی دیدگاه‌ها و نقطه نظرات آخوند خراسانی را در این راستا منتشر کرده‌اند و این موضوع را مورد بررسی قرار داده‌اند.

وی با یادآوری وجود نگاه‌های متفاوت مراجع به موضوع حکومت‌داری، ادامه داد: اگر می‌پذیریم که نگاه‌های متفاوتی در حوزه حکومت‌داری وجود دارد پس باید در شیوه فعلی تجدیدنظر کرده و در چارچوب قانون اساسی با عقلانیت، نظر جمعی و تبادل نظر کوشش شود مشفقانه راهکار تحول درون حوزوی مورد توجه قرار گیرد و برای مدتی دیدگاه جدید مورد عمل و نتیجه آن مورد ارزیابی قرار گیرد و چنانچه لازم باشد اصلاحاتی در قانون اساسی بعمل آید.

#### **با پیروزی انقلاب کنده استبداد سیاسی را از جا کنندیم**

توسلی در پاسخ به این سوال که آیا ایران بعد از انقلاب حرکتی رو به رشد یا عقبگرد داشته است، با تاکید بر اینکه نباید مسائل را سیاه و سفید و مطلق دید، گفت: ما در پیروزی انقلاب توانستیم استقلال و تمامیت ارضی کشور را حفظ کرده و کنده استبداد سیاسی را از جا بکنیم که کار بزرگ تاریخی بود اما بعد از انقلاب با حاکم شدن نگاه روحانیت در مدیریت کشور در بسیاری زمینه‌ها عقبگرد داشته یعنی نتوانستیم به مطالبات تاریخی مردم که در آرمان‌های انقلاب ۵۷ نیز تبلور داشت، پاسخ دهیم.

وی با بیان اینکه بعد از انقلاب به لحاظ فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی وضعیت ما افت کرده و به لحاظ سیاسی هم بحران داریم، ادامه داد: ما در زمان پیروزی انقلاب دو بحران سیاسی و فرهنگی داشتیم و اگرچه ائتلاف طبقاتی وجود داشت اما درگیر بحران اقتصادی نبودیم حتی بحران اجتماعی هم نداشتیم اما امروز درگیر بحران‌های فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی هستیم.

توسلی با طرح این سوال که چرا به رغم وجود بحران‌ها ملت همچنان این شرایط را تحمل می‌کند و در چارچوب التزام به قانون عموماً از نظام حمایت می‌کنند، افزود: با بررسی تاریخ انقلاب مشاهده می‌شود که اکثریت قابل توجهی از ملت با آگاهی و تحلیل شرایط، بعد از دهه ۶۰ و ایستادگی نهضت آزادی، در دوم خرداد سال ۷۶، بیست میلیون رای به آقای خاتمی می‌دهد در حالیکه دوستان ایشان پیش‌بینی ۴ میلیون رای داشتند، واقع امر این است که رای آقای خاتمی عموماً رای اعتراض بود یعنی ملت در دوم خرداد ۷۶ از آگاهی و بلوغی برخوردار می‌شود که ۲۰ میلیون رای به آقای خاتمی می‌دهد.

وی ادامه داد: در سال ۸۴ احمدی نژاد رئیس‌جمهور می‌شود و دو دوره ۸ ساله با نگاه پوپولیستی هزینه‌های سنگینی را بر جامعه تحمیل می‌کند اما ملت از آنچنان بلوغ و آگاهی برخوردار است که سال ۹۲ به رغم تمام رد صلاحیت‌های شورای نگهبان نهایتاً به آقای روحانی رای اعتراضی می‌دهد تا نامزد مقابل آقای روحانی رای نیابد.

توسلی با یادآوری انتخابات سال ۹۴، گفت: در این سال با وجود رد صلاحیت تمام نامزدهای شناخته شده ولی باز اکثریت قابل ملاحظه ملت ایران به لیست‌های ناشناخته رای می‌دهند زیرا مردم به این آگاهی رسیدند که باید با حضور در پای صندوق رای، ضمن تقویت فرایند گذار به دموکراسی اعتراض خود را به روند مدیریت کشور اعلام کنند به طوریکه در سال ۹۶ اعتراض خود را به شکل شفافتری نشان می‌دهند و در شرایطی که تمام مقامات، رسانه‌ها و نهادهای قدرت از آقای رئیسی حمایت می‌کردند مردم با آگاهی به جای ۲۰ میلیون، ۲۴ میلیون به آقای روحانی رای دادند.

وی درباره راهکارها برای خروج از بحران‌های کنونی، گفت: ببینید ما همچنان با گروه‌های برانداز که از ابتدا دنبال براندازی بودند روبرو هستیم که امروز با توان بیشتری در حمایت گسترده آمریکا، اسرائیل و عربستان به صورت سازمان یافته علیه جمهوری اسلامی عمل می‌کنند، در کنار این رسانه‌های بیگانه نیز به شدت گفتمان براندازی را تبلیغ می‌کنند که همه این اقدامات به طور طبیعی بر جامعه و نسل جوان ما تاثیرگذار است.

توسلی با بیان اینکه هدف براندازان نظام تنها سقوط جمهوری اسلامی نیست، تاکید کرد: واقع امر این است که پیامد این سقوط فروپاشی جغرافیایی و نقض تمامیت ارضی ایران است و چون ملت ایران این تحلیل و نگرانی را دارد هرگز حاضر نیست آب به آسیاب بیگانگان بریزد

بنابراین ملت تمام سختی‌ها و مشقت‌ها را تحمل می‌کند تا فرآیند تاریخی طی شده و ملت ایران بتواند حتی المقدور با استفاده از ظرفیت‌های قانون اساسی از جمله اصل ۵۶ آن بر سرنوشت خود حاکم شود.

وی راهکار واقع‌بینانه را اصلاح وضع موجود با نگاه جامعه‌محور خواند و ادامه داد: در این مسیر باید توسعه احزاب و نهادهای مدنی و همچنین بالابردن آگاهی جامعه در دستور قرار گیرد به طوری‌که جنبش اجتماعی ایران آنچنان آگاه شود که زمینه‌های واقعی حاکمیت ملت را که از آرمان‌های انقلاب بود طبق اصول قانون اساسی فراهم کند.

توسلی گفت: ملت ایران بر اساس چشم‌اندازی که آیت‌الله خمینی در سال ۵۷ در نوفل‌لوشاتو برای جمهوری اسلامی ارایه دادند و بر اساس آن مردم در انقلاب شرکت کردند و در ۱۲ فروردین سال ۵۸ به جمهوری اسلامی رای دادند انتظار دارند بر سرنوشت خود و مدیریت کشور حاکم باشند. اما آیا امروز ملت ایران بر سرنوشت خود حاکم است؟ آیا مردم می‌توانند آزادانه در انتخابات سالم و آزاد شرکت کنند؟ وی نظارت استصوابی را نقض اصول فصل سوم، پنجم به ویژه اصل‌های ششم و ۵۶ قانون اساسی خواند و تصریح کرد: واقع‌امر این است که بدون لغو نظارت استصوابی امکان حاکمیت ملی و اجرای اصل ۵۶ و سایر اصول قانون اساسی که حاکمیت ملت را تضمین می‌کند، امکانپذیر نیست، مشکل ما در چنین فرایندی گره خورده که مردم چگونه باید با اتکا و استفاده از ظرفیت قانون اساسی عمل کنند تا زمینه‌های تقویت فرآیند گذار به دموکراسی و حاکم شدن بر سرنوشت خود به صورت واقعی فراهم شود.

توسلی با بیان اینکه ملت ایران نیاز به متولی ندارد، تصریح کرد: در واقع شورای نگهبان و سایر مسئولان باید زیر نظر آرا ملت ایران کار کنند نه اینکه متولی مردم باشند، اتفاقی که امروز عکس آن اتفاق افتاده است.

توسلی تصریح کرد: نسل جوان ما با آگاهی و مطالعه تاریخی می‌تواند با افزایش آگاهی و در راستای منافع ملی و در چارچوب قانون اساسی زمینه‌های رشد و آگاهی جامعه را فراهم کند تا زمینه‌های رفع موانع و مشکلات و عبور از بحران‌ها فراهم شود.

توسلی مشکلات کشور در چهار دهه پس از پیروزی انقلاب را علاوه بر این مسائل داخلی، مسایل بیرونی را هم عنوان کرد و گفت: یکی دیگر از مشکلات اساسی مدیریت کشور در سال‌های بعد از انقلاب موضوع سیاست خارجی و نحوه تعامل با کشورهای خارجی بوده است. این

مشکل از اشغال سفارت آمریکا و سپس ۸ سال جنگ تحمیلی و تا امروز مسئله برجام ادامه دارد و جامعه ما را با بحران های متعدد روبرو ساخته است. سیاست خارجی باید بر دانش روابط بین الملل و شناخت کشورهای خارجی و منافع ملی استوار باشد تا با انسجام داخلی بتوان هماهنگی در عرصه سیاست خارجی به مشکلات بیرونی پرداخت و منافع ملی را تضمین کرد. به عنوان نمونه در قضیه مذاکرات برجام عدم انسجام داخلی و اظهار نظر های پراکنده عملاً آب به آسیب بیگانان ریخته شده و دستاورد های گروه توانمند و کارآمد دیپلماسی وزارت امور خارجه دولت آقای روحانی را با چالش های جدی روبرو ساخته است.



## مطالبه اصلی انقلاب، آزادی و نه به استبداد بود<sup>۱</sup>

همدلی | گروه سیاسی - رضا نحوی/ هرمز شریفیان: «باید به آینده امیدوار بود» برای شروع این جمله روحیه بخش را بر زبان آورد. کسی که در بطن دایره مدیریت انقلاب بوده، مهندس «محمد توسلی» دبیرکل نهضت آزادی ایران، یکی از شخصیت‌های تاثیرگذار در انقلاب ۵۷ است. هرچند بسیاری معتقدند که نهضت آزادی پایگاهی در انقلاب ۵۷ نداشته، با این حال تاریخ تحریف نشده روایتی دیگر دارد. مانند همیشه برای گفت‌وگو با دبیرکل نهضت آزادی ایران وارد «اتاق انقلاب» شدیم. اتاقی در منزل او که پیش از انقلاب نیز در آن سکونت داشته و بیشتر جلسات در آنجا برگزار شده بود. چیدمان اثاثیه این اتاق نیز تغییر نکرده است. همان جاهایی که مرحوم مهندس بازرگان، دکتر یدالله سبحانی، دکتر ابراهیم یزدی، شهید بهشتی و شهید باهنر و ... می‌نشستند و تصمیم می‌گرفتند. همین پیشینه باعث می‌شود فضای این اتاق برای ما کمی سنگین شود. نخستین شهردار پس از انقلاب از روزهایی می‌گوید که روشنفکران و روحانیون با کمک هم کنده استبداد را کشیدند که اگر این هم‌پیمانی وجود نداشت شاید انقلاب نیز به ثمر نمی‌نشست. او از موازی‌کاری‌ها در همان روزهای نخست انقلاب و مراسم استقبال از بنیانگذار جمهوری اسلامی می‌گوید که نخست قرار بود چه شود و سپس نشد! شاید یکی از عوامل مهمی که باعث شد تمام وعده‌های انقلاب تحقق نیابد، همین موازی‌کاری‌هایی بود که از روزهای نخست صورت می‌گرفت. موازی‌کاری‌هایی که همچنان ادامه یافت و دولت موقت را در شرایط بسیار سختی، آن‌هم در روزهای نخست به دست گرفتن سکان اجرایی، قرار می‌داد. توسلی هم با شفافیت می‌گوید که دوست و رقیب، دولت موقت و شخص مهندس بازرگان را همراهی نکردند. گفته‌های توسلی این باور را پررنگ‌تر می‌کند که مانند بسیاری از مخالفان سرسخت آن روزهای بازرگان که این روزها به اشتباهاتشان اقرار می‌کنند، دریابیم که بازرگان گام‌هایش را آرام‌آرام بر می‌داشت تا منطق در برنامه‌هایش از قلم نیفتد و شوربختانه این اقدام‌ها آنقدر ادامه یافت تا به استعفای نهایی دولت موقت انجامید.

گفت‌وگوی تفصیلی با محمد توسلی، دبیرکل نهضت آزادی ایران را در ادامه می‌خوانید؛  
بی تردید شما به عنوان یکی از شخصیت‌ها در دایره تصمیم‌گیری و مدیریت انقلاب سخنان ناگفته بسیاری دارید و پرسش این است که اگر با تجربه کنونی به ۴۰ سال پیش بازگردید چه کارهایی را انجام می‌دهید و چه کارهایی را نمی‌کردید؟

<sup>۱</sup>گفت‌وگو با «محمد توسلی» در سالگرد پیروزی انقلاب، آنچه برای آن انقلاب شد و آنچه که به ثمر نرسید - منبع: روزنامه همدلی - ۱۳۹۷/۱۱/۲۳

این سوال خیلی کلی است و نیاز به گفت و گو تفصیلی دارد. بطور خلاصه امروز با توجه به تجربه جهانی پیامد های انقلاب ها نباید ما در سال ۵۷ آب به آسیاب انقلاب می ریختم و باید از راهکار تحول تدریجی حمایت می کردیم؛ اما به رغم وقوع انقلاب در آن شرایط و هزینه های اجتناب ناپذیری که در پی داشت؛ پیامد های آن می توانست در راستای منافع ملی باشد؛ اما بعد از انقلاب آن فرایندی که باید و انتظار می رفت، طی نشد.

### چرا طی نشد؟

روشنفکران جامعه ما به تنهایی این توان را نداشتند که کنده استبداد سلطنتی را بکنند. البته شخصیت هایی مثل مهندس بازرگان، دکتر یدالله سبحانی و آیت الله طالقانی که از دهه ۲۰ کار آگاهی بخش خود را در عرصه فرهنگی و اجتماعی آغاز کردند، در مقاطع حساس تاریخی توانستند بین روشنفکران و روحانیت مبارز، تعاملی را سامان دهند.

در سال های ۳۹ - ۴۰ فضای سیاسی ایران باز شد در آن سال ها ابتدا جبهه ملی دوم و سپس نهضت آزادی ایران تشکیل شد. بعد از سفر شاه به آمریکا و پذیرش اجرای برنامه های آمریکا و برکناری دکتر امینی، فضای سیاسی با ایجاد محدودیت برای احزاب سیاسی، دچار انسداد شد. از این دوره به بعد شاه طبقه روحانیت را مخمل اجرای برنامه های خود می دید. در شهریور سال ۴۱ بحث انتخابات انجمن های ایالتی و ولایتی را مطرح ساخت. این طرح سه محور اصلی داشت؛ حضور و آزادی زنان در انتخابات، اصلاحات ارضی و سوگند به کتاب های آسمانی به جای قرآن. در این زمان «آیت الله بروجردی» فوت شده بود و مراجع مهم، آیات عظام خمینی، شریعتمداری و گلپایگانی بودند که بی درنگ مخالفتشان را طی بیانیه ای با این طرح اعلام کردند. روزنامه ها بلافاصله این مخالفت را «ارتجاع سیاه» توصیف کردند. آن زمان من در آلمان بودم و به خاطر دارم که رسانه های غربی نیز در توافقی نانوشته همین واژه یعنی «ارتجاع سیاه» را به کار بردند. با این حال پرسش های بنیادین را کسانی مانند مهندس بازرگان در دیدار با مراجع مطرح کردند و نهضت آزادی نیز طی بیانیه هایی به تحلیل چرایی مطرح شدن این سوالات پرداختند. در پی چنین تعاملی و مشخص شدن اهداف شاه از برگزاری آن انتخابات مشکل استبداد تاریخی که نماد آن شاه بود، بطوری که در منابع تاریخی آمده، برای مراجع هم روشن شد. در پی آن تمرکز مراجع به مشکل اصلی و ورود روحانیت مبارز به عرصه عمومی و سیاسی و حادثه تلخ فیضه و نهایتاً رخداد خرداد سال ۴۲ و تبعید آیت الله خمینی فضای سیاسی ایران متحول و کاملاً

بسته شد؛ بطوریکه همه گروه‌های سیاسی تحت تاثیر گفتمان و فضای بین‌المللی دست به تشکیل سازمان‌هایی برای اقدامات مسلحانه و انقلابی زدند. رخداد های بین سال‌های ۱۳۴۴ تا ۱۳۵۴ اختصاص به این عملیات و نهایتاً سرکوب جنبش مسلحانه دارد که روحانیت مبارز نیز عموماً از بخش اسلامی آن یعنی مجاهدین خلق حمایت می‌کردند. از سال ۵۴ جنبش اجتماعی و مدنی با حضور همه گروه‌های اجتماعی ادامه پیدا می‌کند و در سال ۵۷ منجر به پیروزی انقلاب می‌شود. در آستانه انقلاب همه ملت ایران حضور داشتند و شعار مشترک و اصلی مردم «مرگ بر شاه بود». همه مردم با هر عقیده‌ای مطالبه‌شان آزادی و نه به استبداد بود. این مطالبه هم یک مطالبه تاریخی بود که از زمان مشروطه تا ۲۸ مرداد ۳۲ ادامه یافته و سپس از دهه ۴۰ توسط جبهه ملی و نهضت آزادی و همچنین با ورود روحانیت مبارز به عرصه عمومی پس از خرداد ۴۲ تا به انقلاب ۵۷ ادامه پیدا می‌کند.

توسلی تاکید کرد: پس این جنبش اجتماعی یک شبه شکل نگرفته است. این جنبش نتیجه سال‌ها مبارزه، سرکوب و خشم فروخورده یک ملت است. وقتی فرایند تاریخی انقلاب ۵۷ را بررسی کنیم خواهیم دید که ورای روایت ایدئولوژی زده از جریان انقلاب، در نهایت ما با یک مطالبه جدی یعنی «نه به استبداد» مواجهیم که در دفاعیات مهندس بازرگان در دادگاه نظامی سال ۴۳ تحت عنوان اینکه «چرا با استبداد مخالفیم» به خوبی روح یک ملت تشنه آزادی، تجلی یافته است.

**به نظر می‌رسد این مطالبه همچنان یکی از خواسته‌های اساسی ملت ایران است؟**

کاملاً همین‌طور است و پیگیری این مطالبه بی‌شک یکی از فضایل و نشان‌دهنده بالارفتن آگاهی جمعی یک ملت است.

دبیرکل نهضت آزادی ادامه داد: در اینجا می‌توان یک سوال اساسی مطرح کرد که اگر روحانیت در جریان مبارزات انقلاب نبود آیا روشنفکران به تنهایی می‌توانستند کنده استبداد را بکنند؟ مدیریت انقلاب از سال ۵۴ تا ۵۷ با چه کسانی بود؟ در پاسخ باید گفت، نیروهای ملی و مسلمان؛ روشنفکران دینی، مهندس بازرگان و یاران او در نهضت آزادی و البته با همکاری روحانیت مبارز این کار را انجام دادند. این یک واقعیت تاریخی است. برای مثال تشکیل «جمعیت دفاع از آزادی و حقوق بشر» در اوایل سال ۵۵ یکی از آن اقدام‌های راهبردی و تاثیر گذار همین نیروهای ملی و مسلمان و با مدیریت مهندس بازرگان بوده که در گشایش فضای

جامعه و کاهش هزینه‌های مبارزه و تقویت جنبش اجتماعی تأثیری به‌سزا داشت. بررسی هر یک از اتفاقات سیر انقلاب مجالی جداگانه می‌طلبد. اگر به شکلی اجمالی، اتفاقات روی داده تا قبل از بهمن ۵۷ را بررسی کنیم ریشه‌دار بودن مهم‌ترین مطالبه روح جمعی ایرانیان را به وضوح در خواهیم یافت.

از تلاش آگاهی‌بخش دکتر شریعتی (از ۴۷ تا ۵۲) گرفته تا اتفاقات رخ داده در مسجد قبا و سخنرانی‌های آتشین در این مسجد، نماز عید فطر سال ۵۶ در تپه‌های قیطریه به امامت «آیت‌الله سیدابولفضل زنجانی» و سال بعد از آن نماز عید فطر به امامت مرحوم «دکتر مفتاح» در همان مکان و بعد از همین نماز عید فطر بود که اولین راهپیمایی خودجوش مردم با کارگردانی «هادی غفاری» سامان یافت.

تشکیل نهضت آزادی ایران در نیمه دوم سال ۵۶ بستری را برای تمرکز روی ضرورت دیپلماسی انقلاب مهیا ساخت. در شورای مرکزی نهضت دو راهکار مورد توجه قرار داشت؛ یکی تقویت جنبش اجتماعی و دوم در پیگیری سیاست دیپلماسی انقلاب برای کاهش و حذف حمایت بیگانگان به ویژه آمریکا از رژیم شاه بود. در واقع شرایط انسداد سیاسی حاکم ضرورت یک دیپلماسی فعال را بیش از پیش اجتناب‌ناپذیر می‌کرد. دیپلماسی انقلاب از اردیبهشت سال ۵۷ آغاز شد و از این زمان مجموعه‌ای از مذاکرات با مقامات کشورهای خارجی و با ارتش در دستور کار قرار گرفت. با این دیپلماسی فعال در ایران و البته اقداماتی که بعداً در نوفل‌لوشاتو فرانسه صورت گرفت، آمریکا گام به گام عقب نشست. آنها همانطور که نهایتاً در گزارش سفر هایزر آمده پذیرفتند که انجام تحولات جز با خروج شاه ممکن نیست و این همه از طریق دیپلماسی انقلاب میسر گشت. به عبارتی پذیرش تحولات برای آمریکایی‌ها فرایندی داشته و یک شبه اتفاق نیفتاد.

در مهرماه ۵۷ دولت عراق برای اخراج آیت‌الله خمینی تحت فشار قرار می‌گیرد و ایشان ناچار می‌شود به کویت و بعد با راهنمایی «دکتر ابراهیم یزدی» که آن موقع برای انجام کاری در لبنان بود (این موضوع به تفصیل در جلد سوم خاطرات دکتر یزدی آمده است) به نوفل‌لوشاتوی فرانسه مهاجرت می‌کند. مهاجرت به فرانسه اقدامی هوشمندانه بود که باب جدیدی را برای آیت‌الله خمینی باز می‌کند و ایشان را بر بام رسانه‌های جهان می‌نشانند تا جنبش اجتماعی ایران را معرفی و چشم انداز آینده این جنبش را برای جهان روایت کند.

نخستین شهردار تهران پس از انقلاب اسلامی ادامه داد: این آرمان‌ها و چشم انداز چه مواردی بودند؟ این که ملت ایران در پی آزادی، در پی حاکمیت قانون و دموکراسی، در پی عدالت و برابری، کرامت انسان و حقوق شهروندی است. فضای جامعه ما آنچنان آزاد خواهد بود که هر دگراندیشی مانند مارکسیست‌ها می‌توانند آزادانه اظهارنظر کنند. به همین دلایل انقلاب اسلامی ما در مقایسه با مابقی انقلاب‌های جهانی ویژگی کاملاً برجسته‌ای داشت و از این رو افکار عمومی جهان تحت تاثیر این آرمان‌ها قرار می‌گیرد.

دکتر سنجابی و مهندس بازرگان، مرحوم مطهری و... برای دیدار با آیت‌الله خمینی به نوفل‌لوشاتو می‌روند. در فرانسه دکتر یزدی نقش اساسی ایفا می‌کند. ۱۲ بهمن فرا می‌رسد و آیت‌الله خمینی در میان استقبال مردم به ایران می‌آید.

حال سوال اساسی که می‌توان مطرح کرد این است که در انقلاب همه گروه‌ها و مردم ایران حضور داشتند اما مدیریت اصلی با دو جریان بود؛ یکی روشنفکران دینی به رهبری مهندس بازرگان و گروه دیگر روحانیت مبارز به رهبری آیت‌الله خمینی. یعنی اگر این دو گروه با هم تعامل و همکاری نداشتند آیا هرگز انقلاب به ثمر می‌نشست؟ به این ترتیب نقش آیت‌الله خمینی بیشتر در بسیج توده‌های مردم قابل انکار نیست؛ همان‌طور که مدیریت انقلاب در داخل توسط مهندس بازرگان و دوستانشان نیز قابل کتمان نیست. موقعی که در پی اعتصابات کارگری تولید نفت متوقف می‌شود و کمبود عرضه داخلی فشار به مردم وارد کرد؛ «مهندس بازرگان»، «هاشمی رفسنجانی» و «مهندس کتیرایی» بودند که از طرف رهبر انقلاب مأمور راه اندازی نفت برای مصارف داخلی می‌شوند. بحث مدیریت اعتصابات یک بحث بسیار حائز اهمیت است که مدیریت این حوزه به «دکتر سحابی»، «دکتر باهنر» و «مهندس معین‌فر» سپرده می‌شود. در راهپیمایی‌های تاسوعا و عاشورا، مدیریت با چه کسانی هست؟ مرحوم «شاه‌حسینی» از جبهه ملی، «علی اصغر تهرانچی» از نهضت آزادی و بنده که مسئول تبلیغات بودم. یا ستاد استقبال از امام را چه کسانی سامان می‌دهند؟ مرحوم استاد مطهری در پنجم بهمن در حسینیه ارشاد با حضور خبرنگاران داخلی و خارجی اعضای ستاد را معرفی می‌کند. خود «استاد مطهری» رئیس ستاد، «دکتر مفتاح» به عنوان سخنگو، «مهندس صباغیان» مسئول برنامه‌ریزی، «شاه‌حسینی» مسئول مالی و تدارکات، «علی اصغر تهرانچی» مسئول انتظامات و بنده به عنوان مسئول تبلیغات در این ستاد معرفی می‌شوند. زیر مجموعه هرکدام از این‌ها افراد بسیاری مسئولیت داشتند. اما

چه اتفاقی افتاد. برخی از دوستان شروع به موازی کاری کردند مثلاً در ستاد قرار شد که برای بازگشت آیت‌الله خمینی از مهرآباد از ماشین ضدگلوله استفاده شود. ستاد طبق برنامه ماشین ضدگلوله ای را آماده کرد ولی به یکباره دیدیم که آقای «رفیق دوست» یک بلیزر را برای جابه‌جایی امام تدارک دیده است. این رخداد از همان آغاز یک نشانه اقدامات موازی با ستاد بود. در ستاد برنامه‌ریزی شده بود که چه کسانی در کنار امام باشند و کل مسیر برنامه ریزی شده بود، اما در عمل تغییر پیدا کرد.

در ۱۴ بهمن ۵۷ در جلسه شورای انقلاب از آقای مهندس بازرگان می‌خواهند که برای نخست‌وزیری قبول مسئولیت کنند. مهندس بازرگان از آیت‌الله خمینی درخواست می‌کند که یک شب به او برای بررسی فرصت دهند. روز ۱۵ بهمن مهندس بازرگان هم به شکلی مشروط قبول مسئولیت کرد و دولت ایشان توسط آیت‌الله خمینی دولت امام زمان لقب گرفت.

#### ارزیابی شما از عملکرد ۹ ماهه دولت موقت به ریاست مهندس بازرگان چیست؟

در این دوره شاهد شکلی از جنگ قدرت و مداخله بی‌رویه در کار دولت موقت هستیم. حزب جمهوری اسلامی تشکیل می‌شود که بطور طبیعی به دنبال تصدی قدرت است. آن سو دیگر، حزب توده و مجاهدین خلق و طیف چپ مارکسیست نیز در تقابل با دولت موقت با شعار «تداوم انقلاب» فعال بودند. آقایان ابوالحسن بنی‌صدر، صادق قطب‌زاده و بسیاری از جمله دوستان خود ما همه در تقابل و نقد دولت موقت مشارکت داشتند و از این رو جدال قدرت از همان آغاز شدت گرفت. رقابت در قدرت اشکالی ندارد به شرط آن که مجرای قانونی رقابت برای کسب مسئولیت و جایگاه کاملاً مشخص باشد. از این رو در آن ۹ ماه مهندس بازرگان در شرایطی بود که دوست و رقیب همه به دولت او حمله می‌کردند. از نهادهای انقلابی گرفته تا کسی مثل مرحوم مهندس سحابی که دیدگاه اقتصادی اش با دولت موقت همخوان نبود نقدهای جدی داشتند. هر چند مهندس بازرگان چند بار استعفا داد اما ایشان با شکیبایی هیچ‌گاه قهر نکرد. او قهر نکرد چرا که می‌دانست راهی طولانی را آمده‌ایم و باید راهی طولانی‌تری را ادامه دهیم. او روح زمانه را درک کرده بود. او می‌دانست با انقلاب کنده استبداد را کنده‌ایم اما به این موضوع هم آگاه بود که یک طبقه جدیدی در روابط حکمرانی در ایران بعد از انقلاب در حال شکل‌گیری است. نقطه آغاز از ۱۲ فرودین بود. قرار بود در فراندوم تاریخی مردم به «جمهوری دموکراتیک اسلامی» که در اساسنامه مصوب شورای انقلاب تصریح شده بود، رأی دهند که آیت

الله خمینی هم آن را قبلاً تایید کرده بودند. اما بعد ایشان از مردم خواستند به «جمهوری اسلامی»، نه یک کلمه کم و نه یک کلمه زیاد، رأی دهند. در زمان رفراندوم که قانون اساسی تدوین نشده بود، عملاً همه مردم بر اساس همان گفتمان شکل گرفته و ارائه شده در نوفل لوشاتو به جمهوری اسلامی رأی دادند.

جنگ تحمیلی هنوز شروع نشده بود و فضای کشور ملتهب و برخوردها شدید بود. خشت اولیه گفتمان اصلاحات در تیر ماه سال ۵۹ و در سومین کنگره نهضت آزادی ایران گذاشته می‌شود آن هم با تصویب این بند اساسی که «مبارزه ما مدنی، علنی و مسالمت‌آمیز و پرهیز از خشونت خواهد بود» این خشت اولیه گفتمان اصلاحات بود. با بررسی رخدادهای خشونت بار دهه شصت می‌بینید که نهضت آزادی ایران به اعتبار رهبرانش بر اصول خود می‌ایستد و با مدارا و صبوری از مطالبات مردم ایران پاسداری و رسالت آگاهی بخشی خود را در قبال ملت در حد توان انجام می‌دهد.

**مهندس بازرگان تالیفات مهمی در حوزه‌های سیاسی و اجتماعی دارند. از نوشته های ایشان برایمان بگویید؟**

اگر در مجموعه آثار مهندس بازرگان (از دهه شصت تا هفتاد) نظری کنید با منظومه‌ای از مسائل در هم تنیده فرهنگی، اجتماعی و سیاسی بعد از انقلاب مواجه می‌شوید که به شکلی تطبیقی با مبانی قرآنی و تجربه بشری تلاش شده تا راه نجاتی برای وضع موجود کشور بیابد. چرا انحراف رخ داد و چه راهکارهایی برای خروج وجود دارد؟ ایشان در سال ۶۱ کتاب «انقلاب ایران در دو حرکت» را نوشتند. گام اول آن «همه با هم» و پیروزی انقلاب و گام دوم آن «همه با من» و زمینه های انحراف آغاز شد. در سال ۶۲ کتاب «گمراهان» را نوشتند. در واقع ایشان این فرایند پیش روی را به شکلی تاریخی توضیح می‌دهند. مهندس بازرگان در کارهای تالیفی خود می‌خواهد این پیام را به مردم بدهد که برای رسیدن به آرمان‌های انقلاب مشروطه و ۵۷ راهی طولانی در پیش داریم؛ باید برنامه‌ریزی شود و آگاهی جامعه بالا رود. در «ناگفته‌های بعثت» ایشان تاکید می‌کند که در بعث پیامبر حضور در قدرت وجود ندارد.

چرا حضرت علی به رغم شایستگی تا زمانی که مردم به رهبری ایشان آری نگفتند آن را نپذیرفت؟ پس بنابراین یکی از رسالت‌های مهم انبیاء آگاهی بخشی است. مهندس بازرگان در آخرین سخنرانی خود در سال ۷۳ در اثر «آخرت و خدا هدف بعثت انبیاء» از رسالت انبیاء می‌گوید

پرداختن به آن، مجالی دیگر می‌طلبد.

#### در نهایت اگر سخنی دارید بفرمایید؟

مردم ایران از انقلاب مشروطه به این سو چند مطالبه مهم داشته‌اند. بعد از انقلاب اسلامی هم مردم انتظاراتی داشتند. آنها می‌خواستند که مطالبه اصلی مردم که آزادی و حاکمیت ملت است تحقق یابد و عدالت جاری و ساری شود. انتظار داشتند که هم از نظر داخلی و هم از منظر بین‌المللی وجه‌ای در شأن ملت ایران داشته باشیم. انتظار براین بود که شکاف اقتصادی و سیاسی و اجتماعی از بین برود و... حالا سوال این است؛ بعد از چهار دهه که از عمر انقلاب اسلامی می‌گذرد ما تا چه اندازه برای تحقق این آرمان‌های والای دو انقلاب مشروطه و ۵۷ کوشیده و موفق بوده‌ایم؟ و اگر موفق نشده‌ایم علت چه بوده است؟ آیا ملت در انتخابات پیش بینی شده در قانون اساسی، جایگاه واقعی خود را دارد؟ باید بپذیریم که ملت ایران نیاز به قیام و متولی ندارد. حاکمان هستند که باید زیر نظر ملت ایران کار کنند. اصل ۵۶ قانون اساسی کاملاً شفاف است.



## استدلال علی مطهری درست است<sup>۱</sup>

معصومه رشیدیان، خبرنگار انصاف نیوز: یکی از بحث‌هایی که همیشه چه از سوی بیت مرحوم آیت‌الله منتظری و چه از سوی اعضای حزب نهضت آزادی ایران مطرح شده است تشکیک در دو نامه‌ی منسوب به امام خمینی یکی به آیت‌الله منتظری و دیگری به وزیر کشور وقت آقای محتشمی پور درباره‌ی نهضت آزادی ایران است. نامه‌هایی که تاثیر بسیاری هم در حضور سیاسی و اجتماعی آیت‌الله منتظری گذاشت و هم در کمرنگ شدن نقش نهضت آزادی در عرصه‌ی سیاسی ایران.

حال با گذشت سال‌ها، دوباره علی مطهری، علی مطهری، نایب رییس دوم مجلس و فرزند آیت‌الله مطهری در صحت این نامه‌ها تشکیک کرده است و در گفت‌وگویی اظهار کرده که در اینکه این نامه‌ها دست‌خط امام خمینی باشد تردید وجود دارد و گمانه‌زنی کرده است که شاید در آن دوران عده‌ای به دنبال حذف برخی گروه‌ها بوده‌اند.

او در این گفت‌وگو به دو نامه از امام خمینی به آیت‌الله منتظری اشاره کرده است، یکی نامه‌ی ۶ فروردین ۶۸ و دیگری نامه‌ی ۸ فروردین ۶۸ و گفته است که به نظر نمی‌رسد هر دو نامه از امام باشد به طوری که در یک‌جا یک نفر را به قعر جهنم و در جای دیگر به آسمان برده‌اند. این بحث، بحث تازه‌ای نیست، اما با طرح دوباره‌ی آن از حجت‌الاسلام والمسلمین احمد منتظری – فرزند آیت‌الله منتظری – و مهندس محمد توسلی – دبیرکل نهضت آزادی ایران – دلایل آنها را برای این ادعا که نامه‌های مذکور دست‌خط و نوشته‌ی امام نبوده است جویا شدیم.

متن کامل گفت‌وگوی انصاف نیوز با احمد منتظری و محمد توسلی را در ادامه بخوانید:

محمد توسلی: آیا آن نامه ارزشی برای آقای خمینی محسوب می‌شود؟!

مهندس توسلی دبیرکل نهضت آزادی ایران در واکنش به اظهارات اخیر علی مطهری مبنی بر اینکه نامه‌های امام خمینی در خصوص نهضت آزادی و آیت‌الله منتظری دست‌خط ایشان نبوده و به لحاظ محتوایی نمی‌تواند منسوب به ایشان باشد، گفت: «تاریخ نامه‌ای که آقای محتشمی پور به آقای خمینی می‌نویسند و ایشان یک جوابی می‌دهند سال ۶۶ است؛ اما آقای محتشمی پور نامه را سال ۶۸ و بعد از درگذشت آقای خمینی منتشر می‌کند؛ با توجه به اینکه در وصیت‌نامه‌ی ایشان

<sup>۱</sup>گفتگو با محمد توسلی و احمد منتظری - منبع: انصاف نیوز - ۱۳۹۷/۱۱/۲۴

تصریح شده که پس از فوت من هر مطلبی از من منتشر شود باید هم به خط من و هم با امضای من باشد، در موجه بودن این نامه شبهات فراوانی وجود دارد. چون بعداً هم آیت الله موسوی تبریزی در دیداری که با احمد آقای خمینی داشتند تصریح می‌کنند که «این نامه به خط احمدآقا اما به امضای آقای خمینی است» بنابراین به لحاظ حقوقی این نامه نمی‌تواند ارزشی داشته باشد.» محمد توسلی تأکید کرد: «اما من برای این مساله اهمیتی قائل نیستم چون بحثی شکلی و حقوقی است؛ سوال من و مساله‌ای که امروز باید مورد بررسی قرار گیرد این واقعیت است که مطالبی که در این نامه آمده هم توهین به مهندس بازرگان است و هم بی‌اعتبار کردن سخنان قبلی آقای خمینی و جایگاه ایشان است.

کمی به لحاظ تاریخی عقب‌تر برویم؛ وقتی آقای مهندس بازرگان در سال ۴۱ بازداشت شدند و دادگاه نظامی سران و اعضای نهضت آزادی در سال ۴۳ برگزار و رأی محکومیت آنان صادر شد، همه‌ی مراجع از مهندس بازرگان و طالقانی و سبحانی و باقی کسانی که در دادگاه نظامی محاکمه شدند تقدیر کردند. همه‌ی مراجع از جمله آیت‌الله خمینی طی نامه‌ای، که در اسناد تاریخی هست، از سوابق مبارزاتی و دیانت و صداقت مهندس بازرگان در سال ۴۳ تقدیر کردند. در حکمی هم که ۱۵ بهمن برای نخست وزیر دولت موقت دادند نوشتند: «...بموجب اعتمادی که به ایمان راسخ شما به مکتب مقدس اسلام و اطلاعی که از سوابق‌تان در مبارزات اسلامی و ملی دارم...مامور تشکیل دولت موقت می‌نمایم...». همچنین گفتند که تمام مردم از ایشان حمایت کنند و حتی تصریح کردند که شما دولت امام زمان هستید. پس از نه ماه خدمات دولت موقت که استعفای ایشان را پذیرفتند نیز در حکمی دوباره تأکید داشتند: «...ضمن قدردانی از زحمات و خدمات طاقت فرسای ایشان در دوره انتقال و با اعتماد به دیانت و امانت و حسن نیت مشارالیه استعفا را قبول نمودم...». بعد از استعفا هم که ایشان قهر نکردند و در شورای انقلاب به همکاری خودشان ادامه دادند و همواره پایبند به آرمان‌های انقلاب و قانون بودند.

حال با این سوابق و توصیف‌هایی که آقای خمینی از مهندس بازرگان کردند یکبار دیگر اصل آن نامه‌ای که آقای محتشمی پور وزیرکشور وقت منتشر کرده‌اند را ببینید، بعد از استعفا که دیگر ایشان کاری نکرده بودند! این سوال مطرح است که نقض همه‌ی این سوابق با این عبارات و کلماتی که در آن نامه آمده است چه توجیهی دارد و آیا به لحاظ تاریخی ارزشی برای آقای خمینی محسوب می‌شود؟!»

نامه‌ی امام درباره‌ی نهضت آزادی که پاسخی به وزیر کشور وقت یعنی حجت الاسلام علی اکبر محتشمی پور بود در تاریخ ۳۰ بهمن سال ۱۳۶۶ منتشر شد.

در این نامه آمده است: «... پرونده این نهضت و همین طور عملکرد آن در دولت موقت اول انقلاب شهادت می‌دهد که نهضت به اصطلاح آزادی طرفدار جدی وابستگی کشور ایران به آمریکا است... شاید آمریکای جهانخوار را... بهتر از شوروی ملحد می‌دانند و این به اصطلاح نهضت آزادی و افراد آن، چون موجب گمراهی بسیاری از کسانی که بی‌اطلاع از مقاصد شوم آنان هستند می‌گردند، باید با آن‌ها برخورد قاطعانه شود و نباید رسمیت داشته باشند...».

دبیرکل نهضت آزادی ادامه داد: «مهندس بازرگان سوابق، خدمات و مواضع و جایگاهشان مشخص است و امروز هم استقبال جامعه از گفتمان بازرگان قابل توجه است. نگاه سخنرانان بزرگداشت سالگرد بازرگان در دیماه جاری که غیر نهضتی بودند، به وضوح این واقعیت را نشان می‌دهد. آقای هاشم آقاچری در سخنرانی خود تصریح کرد آن چیزی که اول انقلاب مهندس بازرگان در خشت خام می‌دید، امروز ما در دهه‌ی چهارم در آینه هم نمی‌بینیم. رویکرد جامعه‌ی ما به گفتمان بازرگان، صداقت و امانت و ایستادگی‌شان در مقابل انحرافات که بعد از انقلاب بوجود آمده کاملاً روشن است، بنابراین گفتمان مهندس بازرگان نیازی به این توضیحات ندارد. مهندس توسلی در ادامه در خصوص نامه‌ی مربوط به آیت الله منتظری گفت: «برداشت من این است که نامه‌ی مربوط به آقای منتظری نیز توسط آقای خمینی نوشته نشده، زیرا به لحاظ تاریخی روشن است که در ماه‌های پایانی عمر آیت‌الله خمینی بر اساس گزارش‌های پزشکی ایشان در شرایطی بودند که نگارش آنها غیرطبیعی به نظر می‌رسد؛ آن نامه‌ی مفصل اول و دوم به آقای منتظری با آن ادبیات نمی‌تواند نگارش ایشان باشد.

توسلی اضافه کرد: بنابراین به لحاظ تاریخی باید به این سوال اساسی پاسخ داد که در آن شرایطی که آیت الله خمینی داشتند، جایگاه اجتماعی آقای منتظری و جایگاه امثال مهندس بازرگان، دکتر سبحانی و آقای احمد صدر حاج سید جوادی، دکتر ابراهیم یزدی و... چگونه بوده که بایستی این شخصیت‌ها حذف می‌شدند؟!»

این موضوع نیاز به یک پژوهش تاریخی دارد، هم بخاطر حفظ جایگاه تاریخی آقای خمینی و هم ارزش‌های رهبری انقلاب و جمهوری اسلامی. امروز نه مهندس بازرگان و نه آقای منتظری نیازی به این مسایل ندارند و جایگاه ایشان به لحاظ تاریخی و گفتمانی برای نسل امروز کاملاً

روشن است.»

احمد منتظری: انتساب این نامه به امام ظلم به اوست

حجت الاسلام والمسلمین احمد منتظری، فرزند آیت الله منتظری نیز در واکنش به اظهارات اخیر علی مطهری گفت: «این موضوع کاملاً صحیح است؛ به طور کلی چون مراجع تقلید سن‌شان زیاد است معمولاً کسی می‌نویسد و آنها مهر می‌کنند. امام خمینی هم همین‌گونه بود، یعنی آقای رسولی محلاتی محرر ایشان بودند و این کار را می‌کردند.

اما استثنائاتی وجود دارد؛ نامه‌ی مربوط به نهضت آزادی و نامه‌ی ۶ فروردین ۶۸ به آیت‌الله منتظری، دست‌خط حاج احمد آقای خمینی است. طبق آنچه که خود آقای خمینی در وصیت نامه گفتند این نامه‌ها اعتبار ندارند؛ ایشان در وصیت نامه قریب به مضمون گفته‌اند که «حالا که زنده هستم هم به من نسبت‌های ناروا می‌دهند، ممکن است بعد از فوت من هم ادامه پیدا کند و چیزی از من نیست مگر اینکه به تصدیق کارشناسان با خط و امضای من باشد و یا اینکه از سیمای جمهوری پخش شده باشد.»

و این نامه‌ها نه دست‌خط ایشان است و نه از سیمای جمهوری پخش شده و اصلاً هیچ اعتباری ندارد و آقای مطهری هم حرف درستی زده است.»

او افزود: «در صحیفه‌ی نور هم که نامه‌ی امام در آن منتشر شده، نامه‌ی ۸ فروردین خطاب به آیت الله منتظری که به خط آقای رسولی محلاتی است اعتبار دارد، چون در زمان حیات آقای خمینی در تلویزیون پخش شد و در صحیفه‌ی نور هم آمده. در حالیکه نامه‌ی دو روز قبل‌اش، یعنی نامه‌ی ۶ فروردین که آقای مطهری گفته است از امام نیست، در صحیفه‌ی نور نیامده و در سیما هم در زمان حیات امام پخش نشده. اولین باری که پخش شد ۸ سال پس از فوت امام بود! یعنی اولین بار مرکز نشر آثار امام صحیفه‌ی نور را تبدیل به صحیفه‌ی امام کرد و یک نامه‌هایی را هم اضافه کردند، این نامه هم از آن جمله است؛ در واقع سال ۷۶ اولین باری است که این نامه اضافه شده و کاملاً با نامه‌ای که دو روز بعد از آن نوشته شده متناقض است.»

منتظری تأکید کرد: «علاوه بر اینها با توجه به مساله‌ی اتهام که این روزها مطرح است و این موضوع که آیا می‌توان اتهام بی‌جا به مسلمان زد، در خود سایت جماران چندین مقاله کار شد که امام هرگز معتقد به این مساله نبوده است. اگر سایت جماران بگوید نامه‌ی ۶ فروردین از امام خمینی است، خب در این نامه که پر از اتهام است؛ یعنی اینکه «آقای منتظری! شما پول

سهم امام را در حلقوم منافقان می‌ریزید» این یک تهمت است. تهمتی که هرگز ثابت نشده؛ اگر بخواهند بگویند امام تهمت نمی‌زده، این موضوع را چطور با این نامه جمع می‌کنند؟! اینکه قابل تجمیع نیست، باید بیایند تکلیف خود را روشن کنند.

بیش از این دیگر ظلم به امام است که می‌گویند نامه‌ای با این مضامینی که اصلاً قابل قبول نیست مستند است، حتمی‌الصدور است و... این کاری است که متأسفانه دفتر نشر آثار امام انجام می‌دهد.»

## رویکرد مهندس بازرگان در سال های پیش و پس از انقلاب<sup>۱</sup>

آیا مهندس بازرگان موافق حکومت دینی بودند و صرفاً با دیدگاه آیت الله خمینی موافقت نداشتند یا به کل با حکومت دینی موافقت نداشتند؟

مهندس بازرگان از شهریور ۱۳۲۰ همواره دو مشکل اساسی را مانع توسعه در ایران می‌دیدند؛ یکی بحث فرهنگ استبدادی و دیگری پیرایه‌ها و خرافات مذهبی بود. برای هر یک از این دو مشکل راهکارهایی را مورد عمل قرار دادند که تفصیل آن‌ها در مجموعه آثار ایشان قابل مطالعه است. برای فرهنگ استبدادی هم در نظر و هم در عمل رهکارهایی داشتند که در اینجا به آن‌ها اشاره خواهیم داشت. در خصوص زدودن پیرایه‌ها و خرافات مذهبی راهکارشان بازگشت به قرآن و سرچشمه زلال وحی بود. مهندس بازرگان آگاهی داشتند که روحانیت عموماً نگاه اسلام فقهاتی دارند ولی همواره باور داشتند که با مراجع و روحانیت متعهد و روشن باید تعامل داشته باشند. این تعامل را با طالقانی از شهریور سال ۲۰ که نگاه مشترک داشتند، آغاز کردند. در سال ۴۱ که شاه بحث انتخابات انجمن‌های ایالتی و ولایتی را مطرح کرده بود که بحث آزادی زنان در انتخابات و اصلاحات ارضی و سوگند به کتاب آسمانی مطرح بود، سه نفر از مراجع بزرگ قم (آیت‌الله خمینی، آیت‌الله شریعتمداری و آیت‌الله گلپایگانی) بیانیه‌ای دادند و مخالفت خود را اعلام کردند. در همان نیمه دوم سال ۴۱ مهندس بازرگان و دوستانشان در نهضت آزادی ایران تحلیلی داشتند و می‌دانستند که این اقدام شاه پوست خربزه‌ای است زیر پای روحانیت و به همین علت بلافاصله پس از انتشار بیانیه مراجع، این اقدام روحانیت را رسانه‌ها به عنوان «ارتجاع سیاه» مطرح کردند. در همان سال‌ها که شاه به دنبال این بود که خودش برنامه‌های مورد نظر آمریکا را اجرا بکند و حادثه‌ی اول بهمن دانشگاه و حذف دکترامینی از نخست وزیری رخ داد؛ فضای سیاسی بسته شد و باشگاه جبهه‌ی ملی و نهضت آزادی را بستند. آخرین نهادی که حضور داشت در جامعه و شاه آن را مانع اجرای برنامه‌های خود می‌دید روحانیت بود و به همین دلیل برای بی‌اعتبار کردن آن‌ها این انتخابات را برگزار کرد. رهبران نهضت دیدارهایی با مراجع داشتند و اعلام کردند که مگر مردها در انتخابات آزادند که حالا رژیم دغدغه‌ی خانم‌ها را دارند و بعد هم نهضت سه بیانیه داد و زمینه آگاهی جامعه را فراهم ساخت که سوابق آن‌ها در اسناد تاریخی

<sup>۱</sup> مصاحبه محمد توسلی با انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه شریف - ۱۳۹۷/۱۱/۳۰

آمده است. بنابراین این تعامل تعالی بخش را مهندس بازرگان و یارانشان همیشه داشته‌اند. برای این که این باور را داشته‌اند که اگر ما به دنبال تحولی در ایران هستیم با توجه به فرهنگ استبدادی دوهزاروپانصد ساله در ایران، روشنفکران ما به تنهایی نمی‌توانند در ایران کار اساسی برای تحول انجام دهند. برای این که توده‌ی مردم مذهبی هستند و تا این توده‌ی مردم به میدان نیایند این کُنده استبداد، کُنده نمی‌شود. بنابراین حضور روحانیت در عرصه‌ی عمومی را یک ضرورت می‌دیدند. در جریان انقلاب سال ۵۷ هم مهندس بازرگان همین مواضع را داشتند، منتها هر جا انحراف پیش می‌آمده مهندس بازرگان می‌ایستادند اما آرام، متین و در حد ظرفیت آن زمان؛ مثلاً در ارتباط با دوازدهم فروردین سال ۵۸ که انتخابات جمهوری اسلامی بود، مهندس بازرگان اعلام کرد که باید به «جمهوری دموکراتیک اسلامی» رای بدهیم که در اساسنامه‌ی شورای انقلاب هست و آقای خمینی هم تعهد کرده بودند که ما طبق آن اساسنامه این انتخابات را برگزار می‌کنیم. آقای خمینی همان جا یک تبصره گذاشتند که «جمهوری اسلامی نه یک کلمه کم نه یک کلمه زیاد.»

**مهندس بازرگان آیا با آگاهی نسبت به مواضع اعضای شورای انقلاب، دولت موقت را پذیرفتند؟ و آیا اعضای حاضر تغییر موضع دادند؟**

مهندس بازرگان بر اساس شرایط حساس و خطیر آن زمان که شخص دیگری برای مدیریت دوران انتقال نبود با درخواست اعضای شورای انقلاب و آقای خمینی این مسئولیت را پذیرفتند. همان طور که در حکم ایشان تصریح شده است وظائف خاصی چون مدیریت دوره انتقال، برگزاری رفراندوم، برگزاری انتخابات قانون اساسی و انتخابات ریاست جمهوری و مجلس بود تا مردم بر اداره کشور حاکم شوند. اما گام به گام انحرافات پیش آمد. پیش‌نویس قانون اساسی را دولت موقت آماده کرد و ولایت فقیه در آن پیش‌نویس نبود و آمده بود که باید در مجلس موسسان منتخب ملت بررسی و تصویب شود. اما با بحث‌هایی که پیش آمد به پیشنهاد آیت‌الله طالقانی حد وسط را گرفتند و مجلسی تشکیل شد که عمدتاً روحانیون در آن انتخاب شده بودند و عملاً اصل ولایت فقیه را به قانون اساسی اضافه کردند و این اولین انحراف اصلی است که در قانون اساسی پیش آمد. واکنش دولت موقت این بود که آقای عباس امیرانتظام و جمعی دیگر از وزرا آن نامه اعتراضی را نوشتند و پیامد آن اتهام جاسوسی و محکومیت ابد برای مهندس امیرانتظام بود. ظاهراً فکر می‌کردند که امیرانتظام نقطه‌ی ضعف دولت موقت است و می‌توانند با شکستن او به دولت موقت و راه بازرگان ضربه بزنند. اما مهندس امیرانتظام تمام عمرش ایستاد و زانو نزد

بنابراین مهندس بازرگان در راستای یک نگاه راهبردی گام به گام جلو آمد، و پس از دولت موقت هم مهندس بازرگان قهر نکرد؛ باز هم آمد در شورای انقلاب کارش را انجام داد. در انتخابات مجلس اول بود که ستاد «همنام» تشکیل شد اما انحصار به نهضت آزادی نداشت و از تهران اشخاصی را که شایسته می‌دانستند معرفی کردند. مهندس بازرگان در آن انتخابات مجلس اول یک میلیون و هفتصد هزار نفر رای آوردند. خرداد ۶۰ پیش آمد، در فضای کلی مرگ‌خواهی به مجلس می‌رفتند ولی مهندس بازرگان خم به ابرو نیاوردند.

ببینید، در سال شصت که هم حادثه هفت تیر اتفاق افتاد و هم هشت شهریور، فضای جامعه کاملاً بسته می‌شود. مهندس بازرگان می‌خواست سخنرانی کند، چه جنجالی به پا می‌شد، پس فضا ملتهب است، در همه حال مرگ‌خواهی است، مرگ بر بازرگان و دوستانشان ولی اسناد آثار مهندس بازرگان که تاریخی تنظیم شده نشان می‌دهد که در همان سال شصت ۲۸ اثر تولید شده است. کسی که می‌خواهد در یک سال ۲۸ اثر داشته باشد، اصلاً باید نگاه دیگری داشته باشد و توجه نکند به این مرگ‌خواهی‌ها و واکنش‌هایی که در مجلس و جامعه هست. چنین شخصی آینده را می‌بیند و توکل به خدا دارد و نگاه آخرت‌نگری دارد.

سال ۶۱ کتاب انقلاب ایران در دو حرکت نوشته می‌شود. پیام کتاب این است که انقلاب دو گام دارد، گام اول اینکه «همه با هم» بودیم و همه دنبال آزادی‌خواهی بودیم، مخالف استبداد بودیم. شعار مرگ بر شاه یک شعار عمومی بود در جامعه؛ همه با هم بودیم و همه یک شعار می‌دادند و پیروز شدیم. گام دوم شد «همه با من». ابتدا برخورد با چپ‌ها بود که مسلحانه عمل کردند، مجاهدین خلق که در خرداد ۶۰ برنامه‌ریزی کرده بودند و امیدوار بودند که مردم به آن‌ها می‌پیوندند و آقای خمینی ساقط می‌شود.

**در انقلاب هدف به قدرت رسیدن روحانیت بود یا جلب همکاری روحانیت برای انجام**

**این انقلاب؟**

ببینید، تمام برداشت‌ها این بود که تحول در نظام استبداد سلطنتی بدون حضور روحانیت مبارز که توان بسیج توده‌ها را دارد امکان‌پذیر نیست، یعنی باید بیایند به عرصه‌ی عمومی اما نه در قدرت. در پاریس هم آقای خمینی گفتند که روحانیت اصلاً قصد قدرت ندارند، خب همین پیام‌ها بود که باعث شد انقلاب جلوه‌ی مردمی در سطح جهان پیدا کند و برتر از انقلاب‌های مارکسیستی قرار بگیرد. مردم هم در راهپیمایی‌ها تایید کردند و در ۱۲ فروردین هم رای دادند.



سال ۶۲ مهندس بازرگان کتاب گمراهان را نوشتند. پیام کتاب سرگذشت و سرنوشت حاکمیت روحانیت و کلیسا در چند قرن اروپا است، مهندس بازرگان در سال ۶۲ می داند روند چگونه است، در آنجا چند قرن طول کشیده فکر نکنیم که ما زود می‌توانیم به هدف برسیم! در «ناگفته‌های بعثت» روشن اعلام می‌کنند که در تعالیم انبیا قدرت نیست. آیات قرآن هم شفاف می‌گویند که تمام انبیا نقششان آگاهی‌بخشی بوده تا «مردم» عدالت را برپا کنند. «لیقوم الناس بالقسط»، ناس و مردم آگاه شوند و خودشان ارزش‌ها را در جامعه پیاده کنند. رسالت انبیا نیست که خود این کار را انجام دهند. خود پیامبر اسلام هم چون مردم مدینه خواستند آمدند. حضرت علی هم به رغم تمام صلاحیتی که داشتند، امام و الگوی این مکتب بودند، اما تا زمانی که مردم به طور گسترده رجوع نکردند، بعد از کشته‌شدن عثمان، امر اداره جامعه را نپذیرفتند.

#### پس در اندیشه مهندس بازرگان، اسلام حکومت خاصی را پیشنهاد نمی‌دهد؟

خیر، آموزه قرآنی در آیه ۲۵ سوره حدید این دیدگاه را نشان می‌دهد که جمع‌بندی رسالت همه‌ی انبیا است. انبیا فقط با ابزار آگاهی‌بخشی آمدند تا مردم - نه پیامبران و فقها و نه حتی مومنین - حکومت برپا کنند. این نگاهی است که مهندس بازرگان دارد. بنابراین نگاه کاملاً روشن است که روحانیت باید در عرصه‌ی عمومی جامعه حضور داشته باشد و نه در قدرت که اگر در قدرت باشد همین سرنوشتی می‌شود که ما شاهدش هستیم. دین‌گریزی و دین‌ستیزی پیامد همین واقعیتی است که آخوند خراسانی از مراجع بزرگ انقلاب مشروطه هم به آن اشاره کرده‌است. من در دیدار نوروزی امسال طی صحبتی همین تحلیل را داشتم؛ ما این چهار دهه را بررسی کنیم، اگر همه چیز خوب است که همین روش را ادامه بدهیم اما اگر خوب نیست باید تجدید نظری بکنیم. حالا اگر این نظریه‌ای که آقای خمینی از ملا احمد نراقی گرفتند، جواب نداده محترم است اما جواب نداده! حالا یک نظریه‌ی دیگر هم آخوند خراسانی دارد، آقای سیستانی هم دارد، نیاز نیست شما تحول زیادی به‌وجود بیاورید، یک «پارادایم شیفت» در سطح حوزه انجام گیرد که مراجع و روحانیت بیابند در عرصه عمومی و مردم هم حاکم شوند. آیا آقای سیستانی در عراق تاثیرگذار نیست؟ تاثیر مثبت هم دارند و ایمان مردم هم از بین نرفته و حتی بالا هم آمده. نگاه مردم به روحانیت در اول انقلاب چگونه بود و الان چگونه است؟ حتی خود حوزه چگونه فکر می‌کرد الان چگونه فکر می‌کند؟

در زمان انقلاب و بعد از آن فضای دانشگاه‌ها چگونه بود و دانشجویها برای انجام فعالیت

### های خود چقدر آزادی عمل و امنیت داشتند؟

ببینید یکی از ویژگی‌های دانشگاه‌ها در سال‌های قبل از انقلاب این بود که مدیریت دانشگاه‌ها بطور نسبی مستقل بود، مدیریت دانشگاه را به غیر از مدت کوتاهی خود شورای اساتید انتخاب می‌کردند. فضای دانشگاه‌ها کاملاً مستقل بود. مثلاً در دوران ما در روز ۱۶ آذر در دانشکده فنی که در آن دوران فضا بسته بود، دسته‌گلی روی پله‌های دانشکده می‌گذاشتند، یک کسی می‌آمد و یک دقیقه سکوت اعلام می‌کرد. آن شخص می‌دانست که اگر سکوت اعلام کند، بازداشت خواهد شد. یک ماه دو ماه بعد که آزاد می‌شد، می‌دانست که مدیریت دانشگاه با آغوش باز او را می‌پذیرد. مثال نمادینش دکتر عباس شیبانی است که هفت بار بازداشت شد ولی دکتری خودش را هم تمام کرد. بحث ستاره‌دار شدن و این نوع محرومیت‌ها مطرح نبود؛ مدیریت و فضای دانشگاه با جنبش دانشجویی بود. این خیلی مهم است، یکی از مشکلاتی که بعد از انقلاب با آن مواجه شدیم این است که ابتدا همان جنبش دانشجویی که نقش موثر در انقلاب داشت، آمد زیر نظر حاکمیت و وابسته شدند به قدرت و به دلیل وابستگی هزینه‌های زیادی را به جامعه و فضای دانشگاهی وارد کردند. تمام انجمن‌ها و نهادهای دانشجویی، حتی نهادهای صنفی باید مستقل باشند تا شخصیت دانشجو در این دوران شکل بگیرد و بتوانند مدیر توانمندی تربیت بشوند. اگر افرادی مثل مهندس سبحانی، دکتر یزدی، دکتر چمران و ... توانستند در طول حدود شش دهه در شرایط مختلف با نگاه اجتماعی مشخص فعالیت مستمری داشته باشند به خاطر این است که شخصیت شان در دوران دانشجویی خوب شکل گرفت، حاصل همین دوران است. تقریباً از دهه‌ی هفتاد است که به تدریج انجمن‌ها آزاد می‌شوند. در دوم خرداد هم جنبش دانشجویی نقش موثری در حمایت از آقای خاتمی داشتند ولی چپ‌روی‌هایی که در همان دوره انجام می‌شود، ضربات سنگینی هم جنبش دانشجویی به آقای خاتمی می‌زند. اما در دوران احمدی‌نژاد فضا کاملاً بسته می‌شود، ولی از دوره آقای روحانی کوشش شده که فضا باز شود و باز شده اما بصورت نسبی، و کاملاً طبیعی است در چنین فضایی که نسل جوان امنیت نداشته‌باشد و چشم اندازی برای آینده نبیند، منفعل می‌شود. نه فقط از فعالیت سیاسی که از هر نوع کار جمعی هم گریزان می‌شود و دانشجو فقط می‌آید و درس می‌خواند و مدرکی می‌گیرد و چون اینجا آینده‌ای نیست بنابراین سالی صد و هشتاد هزار نفر از استعدادها که سرمایه انسانی جامعه هستند، از کشور خارج شوند. بنابراین مدیریت ما، مدیریت کارآمدی نیست و باید اصلاح

ساختاری صورت گیرد. ان شاء الله نسل شما هم با امید و توکل بپذیرند که این فرآیند طولانی و زمان‌بر است و نیاز به مشارکت دارد و جنبش دانشجویی می‌تواند نقش موثر در تقویت این فرآیند داشته‌باشد و ان شاء الله ما و شما هم بتوانیم به وظیفه دینی و اجتماعی خودمان عمل کنیم.

## واکاوی کارنامه دولت موقت و نهضت آزادی ایران - بخش نخست<sup>۱</sup>

ماجرای پذیرش نخست‌وزیری توسط بازرگان

ایرناپلاس: در آستانه چهلمین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی هستیم. چهل سال پیش در همین روزها دولت موقت به ریاست و نخست‌وزیری مرحوم مهندس بازرگان و به حکم حضرت امام منصوب شد. بحثمان را از دولت موقت شروع کنیم. با نگاه به ترکیب کابینه آقای مهندس بازرگان شاهد هستیم که به‌نوعی همه نیروهایی که در شکل‌گیری و پیروزی انقلاب مؤثر بودند در این کابینه حضور ندارند. برخی از مخالفان و منتقدین این‌طور مطرح می‌کنند که مهندس بازرگان به مشارکت در عرصه عمومی و مشارکت نیروهای سیاسی در فضای عمومی باور و اعتقاد نداشت. اساساً تحلیل شما از این موضوع با توجه به ترکیب کابینه دولت موقت چیست؟

توسلی: خوب است واقعیت‌های تاریخی همان‌طور که بوده نقل شود. آیت‌الله خمینی در ۱۲ بهمن‌ماه وارد ایران شدند. ۱۴ بهمن‌ماه در جلسه شورای انقلاب بحث انتخاب نخست‌وزیر برای دولت موقت مطرح می‌شود و همه اعضای شورای انقلاب، آن‌طور که گزارش شده است، به اتفاق آرا از مهندس بازرگان می‌خواهند که این مسئولیت را بپذیرد و آیت‌الله خمینی هم در همان جا لبخندی می‌زنند، با این نگاه که بفرمایید الان حکم را بنویسید. مهندس بازرگان با یک تأملی پاسخ می‌دهند یک شب به من فرصت دهید که در این زمینه تأمل کنم. بعداً مهندس بازرگان در خاطراتشان نوشتند که من به دو دلیل این فرصت را خواستم؛ یکی اینکه: خودم به لحاظ تاریخی تأمل بیشتری بکنم که آیا این مسئولیت را بپذیرم یا نپذیرم. مرحوم طالقانی همان جا به ایشان گفته بودند که این مسئولیت را نپذیرید. مهندس بازرگان می‌گوید با توجه به شرایط خطیری که وجود دارد و هیچ‌کس دیگری هم وجود ندارد که این مسئولیت خطیر دوران انتقال را در شرایط کنونی بپذیرد و اگر من نپذیرم و مخاطراتی در این دوران پیش بیاید، همیشه من هم به لحاظ شخصی باید پیش خدا پاسخگو باشم که چرا در این شرایط بحرانی این مسئولیت را نپذیرفتم و دلیل دوم این بود که به شورای انقلاب این پیام را بدهم که این مسئولیتی نیست که من خواهانش باشم و خیلی داوطلبش نیستم، ولی چون شما به اتفاق آرا خواسته‌اید، من به‌عنوان یک

<sup>۱</sup>گفتگوی محمد توسلی با خبرنگار ایرنا پلاس - سید عماد الدین محمودی - بخش اول - اسفندماه ۱۳۹۷

وظیفه دینی و شرعی این مسئولیت را می‌پذیرم. پانزدهم بهمن که جلسه شورای انقلاب تشکیل می‌شود، مهندس بازرگان با این تحلیل تاریخی مسئولیت را می‌پذیرند و آن ابلاغ برایشان نوشته می‌شود و متن ابلاغ روشن است که دولت موقت مسئولیت دوره انتقال را دارد تا فراندوم انجام شود، و ملت ایران خودش مسئولان جمهوری اسلامی ایران را انتخاب کند. این چند محوری است که جزو وظایف مشخص دولت موقت بود. شورای انقلاب برای انتخاب همکارانشان سه شرط گذاشته بودند: یکی اینکه باید مسلمان و عامل به احکام باشند. دوم: پیشینه‌ای در همکاری با رژیم سابق نداشته باشند. اما محور سوم مهم است: کسانی باشند که در آن وزارتخانه و آن مسئولیت، تجربه لازم را داشته باشند. در آن شرایط تمام کسانی که تجربه مدیریت داشتند، به‌عنوان طاغوتی حذف شده بودند. نسلی که وارد انقلاب شده بود، نسل جوانی بود که هیچ تجربه مدیریتی نداشت و حتی روحانیون هم که در آن موقع بودند، همان‌طور که خودشان هم نقل می‌کنند، هیچ‌کدامشان آمادگی پذیرش این مسئولیت را نداشتند.

مرحوم دکتر بهشتی از همان سال‌های اواخر ۵۶، ۵۷ به دنبال تشکیل یک حزب بودند و با من هم مشورت کردند که در اسناد تاریخی آمده است. شرایط سال ۵۷ طوری بود که مرحوم دکتر بهشتی به همکارانشان گفته بودند که هیچ‌کدامتان امضا نگذارند تا درگیر مسائل امنیتی نشوند.

#### ترکیب کابینه بازرگان

ایرناپلاس: آقای مهندس شما به بحث تخصص و عدم تجربه نیروهای انقلابی اشاره کردید. فارغ از اینکه بخواهیم کم و کیف عملکرد دولت‌های دهه شصت و کابینه‌ها و نیروهای دهه شصت را بعد از نهضت آزادی و بعد از دولت موقت ارزیابی کنیم، خیلی از نیروهایی که در دوره جنگ و در دولت آقای رجایی و هم در دولت مهندس موسوی پست وزارت داشتند، عمدتاً واجد تجربه نبودند. از طرفی، به نظر نمی‌رسد که بحث تخصص صرفاً در نیروهای وابسته به نهضت آزادی و جبهه ملی منحصر بوده باشد. کما اینکه شاید تجربه آقای مهندس بازرگان خیلی هم تجربه متفاوتی از سایر نیروها به این معنا نبوده است. به نظر شما واقعاً این امکان وجود نداشت که از بقیه نیروها استفاده شود.

توسلی: به نظر من این یک برداشت کاملاً اشتباهی است. شما ببینید کسانی که انتخاب شدند، چه کسانی بودند. آقای مهندس معین‌فر در سازمان برنامه انتخاب شدند. مهندس معین‌فر مستقل از اینکه عضو انجمن اسلامی مهندسين بودند و سال‌ها در فعاليت‌های اسلامی و اجتماعی

حضور داشتند، از سال ۴۱ رئیس دفتر فنی سازمان برنامه و پدر زلزله ایران بودند. شما در دوره انتقال از نظام شاهنشاهی می‌خواهید یک نظام جدید را مدیریت کنید و یکی باید باشد که در آن وزارتخانه و در آن موسسه تجربه داشته باشد و بتواند چالش‌هایی که در ابتدای انقلاب مواجه بودیم را حل کند. در وزارت نیرو، آقای مهندس تاج انتخاب شدند. مهندس تاج یکی از مدیران قدیمی و موفق وزارت نیرو بود، از پایه‌گذاران انجمن اسلامی مهندسين در سال ۱۳۳۶ بودند. آقای مهندس کتیرایی از مهندسين قدیمی بودند که سوابقشان روشن است. در وزارت مسکن و شهرسازی سابقه داشتند. بعد از هر انقلابی به‌طور کلاسیک سه عامل هستند که ضربه می‌زنند. این موضوع در همه انقلاب‌ها تجربه شده است. یکی عامل نفوذی است. دیگری ایجاد بی‌ثباتی است. بعد از انقلاب ما کاملاً شاهد این وضعیت بودیم. دیگری تحمیل جنگ است. این هر سه عامل را همه کشورهایی که منافعی را بعد از انقلاب از دست داده بودند، از این سه محور بیشترین بهره‌برداری را کرده بودند.

در مدیریت شهر تهران در دولت وقت، بنده را همان اوایل اسفندماه ۵۷ بدون اینکه انتظار داشته باشم، منصوب کردند. چون من در یک فضای دیگری در پایه‌گذاری نهاد سپاه پاسداران انقلاب اسلامی با دولت موقت همکاری می‌کردم. اتفاقاً خود مهندس معین فر که من کار کارشناسی با سازمان برنامه داشتم ظاهراً پیشنهاد کردند که من انتخاب شدم. من علاوه بر اینکه فارغ‌التحصیل دانشکده فنی و مهندس عمران بودم و برای ادامه تحصیل و دکترا هم در آمریکا و هم در آلمان درس خواندم و هم تجربه داشتم، در سال ۴۶ به ایران آمدم تا ۵۷ به‌عنوان مهندس مشاور با شهرداری تهران همکاری داشتم و بنابراین با شهر تهران و مدیریت شهر تهران آشنا بودم. من به‌دفعات توضیح دادم چه بحران‌هایی در شهر تهران داشتیم. همین جهل و نادانی بعضی از افرادی که در کمیته‌ها بودند و مداخلاتی که در مدیریت شهر تهران داشتند و هم عوامل نفوذی که نمی‌خواستند شهر تهران آرامش داشته باشد. شما ببینید در این دو سال اول انقلاب بدون اینکه ما وزارت اطلاعات داشته باشیم و بدون اینکه نیروی انتظامی داشته باشیم، فقط با توان مدیریت و با استفاده از ارتباط با مردم توانستیم این دوره انتقال را در مدیریت شهر تهران انجام دهیم و در راستای نیازهای واقعی مردم و با یک نگاه کارشناسی کارهایی انجام دهیم که در سال‌های بعد انجام نشد و شما بقیه وزارتخانه‌ها را هم ببینید، همین شرایط مطرح است.

**نگاه کابینه به نیروهای سیاسی**

ایرناپلاس: در اوایل انقلاب پیشنهاد شهرداری تهران به مسعود رجوی هم داده شد. ضمن اینکه از سازمان مجاهدین خلق برای حضور در کابینه دعوت شد و آنها هم بالطبع تجربه اجرایی نداشتند. یک سری جوان مبارز که عمدتاً در خانه تیمی یا زندان بودند. می‌خواهم بدانم که این موضوع چه نسبتی با بحث تخصص برقرار می‌کند؟ دوم اینکه دولت موقت با توجه به آن وظایف و آن کارکردهایی که شما اشاره کردید، به نظر می‌رسد لزومی هم نداشته که لزوماً افراد متخصص در آن فعال باشند و می‌شد از نیروهای سیاسی هم در پست‌ها بیشتر استفاده کرد. حال ارزیابی شما چیست؟

توسلی: به هیچ وجه این‌طور نیست. شرایط بحرانی اول انقلاب آن‌چنان پیچیده بود و بقیه آن‌قدر در سطوح پایین‌تر بودند. بهترین افرادی که آن موقع بودند امثال آقای بهزاد نبوی بودند. آدمی که تحصیل کرده بود و سال‌ها زندان بود و در شرکت آی بی ام کار کرده بود. خودش الان در مصاحبه‌هایش می‌گوید که اصلاً من در این جایگاه نبودم که این مسائل را انجام دهم. بعد مسئولیت مذاکره در بیانیه الجزایر را داشتند که خودش اعتراف کرده است که من بدون چرتکه بیانیه را امضا کردم و اصلاً آشنا نبودیم با این مسائل. این بحثی که راجع به مسعود رجوی می‌گویید، من اولین بار است که می‌شنوم. قرار بود که به‌عنوان نماینده مجلس باشد و یک نحوی مشارکتشان دهند که به هر حال یاد بگیرند و در یک بستر یادگیری قرار بگیرند.

#### تمامیت‌خواهی مجاهدین خلق

ایرناپلاس: یعنی اساساً بحث پیشنهاد شهردار شدن مسعود رجوی را تکذیب می‌کنید؟  
توسلی: من یاد ندارم. هرچند مسعود رجوی و مجموعه آن‌ها به دنبال قدرت بودند. آن‌ها کمتر از قدرت مطلق هیچ‌چیز را قبول نداشتند. آن‌ها حاکمیت مطلق را از آن خودشان می‌دانستند و با توجه به همان سوابقی که در زندان هم در برخورد با روحانیونی که در داخل زندان بودند، آنجا مطرح کرده بودند که ما انقلاب کردیم و ما شایسته حاکمیت هستیم. به هر حال شما می‌روید و ما می‌آییم دنبال شما و اصلاً شعارشان تداوم انقلاب بود که این مجموعه تداوم پیدا کند و آن‌ها حاکم شوند. اینکه بپذیرند پستی بگیرند، با گفتمان آن‌ها و با نگاه راهبردی آن‌ها اصلاً هماهنگی نداشت. دولت موقت در مجموع آن ۹ ماه با مشکلاتی که داشت و حتی مداخلاتی که شورای انقلاب داشت، سه بار استعفا دادند و تلاششان این بود که به‌نوعی با توجه به مداخلات شورای انقلاب در مسائل اجرایی بتوانند در راستای منافع ملی حرکت کنند. مجموعه کسانی که در این

چندبار تغییراتی که انجام شد و در دولت موقت قرار گرفتند، مجموعشان ۳۰ نفر هستند؛ که ۱۱ نفر از اعضای نهضت آزادی هستند که می‌شود ۳۶ درصد کابینه. از جبهه ملی و منفردین ملیون ۱۱ نفر هستند که این هم ۳۶ درصد است و از انجمن اسلامی مهندسين ۴ نفر هستند که ۱۳ درصد است و از روحانیون شورای انقلاب ۴ نفر هستند که ۱۳ درصد است.

#### ایرناپلاس: چه کسانی بودند از روحانیون؟

توسلی: از روحانیون آقای اکبرهاشمی رفسنجانی در معاونت وزارت کشور بودند.

#### شرایط دوره انتقال

ایرناپلاس: البته منظور از کابینه، وزرا و نخست‌وزیر است و معاونت وزرا مدنظر نیست. توسلی: بله، به هر حال مجموع کسانی که پیشنهاد دولت موقت را پذیرفتند که بیابند و در جایگاه معاونت وزارت قرار بگیرند ولی برای وزارت نپذیرفتند برای اینکه آمادگی نداشتند. حالا بعد از بحث‌های طولانی پذیرفتند که چهار نفر در جایگاه معاونت قرار بگیرند. آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، آیت‌الله خامنه‌ای، آقای دکتر باهنر و آیت‌الله مهدوی کنی. مهندس بازرگان دنبال این بودند که یک نوع تعامل با شورای انقلاب داشته باشند تا با هماهنگی بتوانند آن دوره موقت را طی کنند تا در انتخابات آزاد و سالم ملت ایران در چارچوب همان مطالبات تاریخی که از انقلاب مشروطه بود و در نهضت ملی ایران ادامه پیدا کرده است و مردم در راهپیمایی‌های تاسوعا و عاشورا پیگیری می‌کردند و همان چشم‌اندازی که آیت‌الله خمینی در پاریس ایجاد کرده بودند که ملت ایران دنبال آزادی است. چرا؟ برای اینکه شعار اصلی ملت ایران «مرگ بر شاه» بود. یعنی ما استبداد نمی‌خواهیم و دنبال آزادی هستیم. بنابراین دولت موقت دنبال این بود که فضایی آماده کند که ملت ایران بتوانند در اولین فرصت، طی یک انتخابات آزاد نمایندگان واقعی خودشان را انتخاب کنند. بنابراین یک مطلب مهم این است که بسیاری این اتهام را می‌زنند که دولت موقت، دولت نهضت آزادی بود. بنابراین من می‌خواستم این را کاملاً روشن کنم که مهندس بازرگان کاملاً کوشش کرد که جمعی را که بتواند این دوره انتقال را طی کند، برگزیند. چهار دهه گذشته است. تمام چالش‌ها و مشکلاتی که ما در این چهار دهه داریم، بسیاری که نمی‌توانند قبول مسئولیت کنند، همه مشکلات را رجوع می‌دهند به مسائل ۹ ماه اول انقلاب. بنابراین یک مقداری لازم است که با واقعیت بیشتری سوابق تاریخمان را مرور کنیم و در ارتباط با این سؤالی که شما مطرح کردید، بسیاری از کسانی که در دولت مهندس موسوی آمدند، اتفاقاً نیروهایی



هستند که در انجمن اسلامی دانشجویان آمریکا و کانادا تربیت شدند که آمدند و تجربه کسب کردند. مثل دکتر نجفی که وقتی آمدند تجربه نداشتند، ولی تحصیلات عالی داشتند و با دنیای جدید آشنا شده بودند و آمدند و قبول مسئولیت کردند. ولی چه موقعی اینها قبول مسئولیت کردند؟ در دوره‌ای که دوره انتقال انجام شده بود. یعنی شما از خرداد ۶۰ عبور کرده بودید. ببینید تا خرداد ۶۰ جامعه ما فضای ملتهبی داشت و سنگ روی سنگ بند نمی‌شد. ببینید بعد از دولت موقت مهندس بازرگان که قهر نکرد. آمد در شورای انقلاب وظایفش را ادامه داد و تعداد زیادی از وزرای دولت موقت بعد از پذیرش استعفای دولت موقت، باز هم در وزارتخانه‌های خود باقی ماندند. نگفتند که شما بروید تا جوان‌های دیگری بیایند. ادامه دارد...

## واکاوی کارنامه دولت موقت و نهضت آزادی ایران - بخش دوم<sup>۱</sup>

بازرگان به رجایی گفت شما تجربه اداره یک مدرسه را ندارید/ عمده اختلافات با دولت موقت جنگ قدرت بود

### بازرگان به رجایی چه گفت؟

ایرناپلاس: آقای مهندس بعضی معتقدند اساساً دولت یعنی مشارکت. در واقع باید مشارکت نیروها در ساختار لحاظ شود. اولاً شما می‌فرمایید نهضت آزادی و انجمن اسلامی مهندسین در کابینه حضور داشتند. واقعیت این است که این‌ها در کلان قصه در یک طبقه و طیف مشخص جا می‌شوند و خیلی نمی‌شود از ترکیب‌شان تکتیری برداشت کرد. نشانه‌اش هم این است که وقتی ما به ۱۳ آبان ۵۸ می‌رسیم، نیروها و جریان‌های مختلف اساساً احساس مشارکت در تصمیم‌گیری ندارند و شاید یکی از دلایلی که منجر به آن اتفاق شد، همین بود. می‌خواهم عرض کنم خیلی به نظر نمی‌آید که این مشارکتی که شما می‌فرمایید، بدنه جامعه آن را قبول داشته باشد؛ یعنی جامعه سیاسی این را پذیرفته باشد. لذا این تکتیر که شما می‌فرمایید خیلی واقعی به نظر نمی‌آید. نکته دوم در خصوص بحث تجربه کار اجرایی است. میزان استعفا‌های اعضای کابینه و میزان جابه‌جایی‌ها در همان مدت ۹ ماه، به نظر می‌رسد که اگر یک جریانی بحث حرفه‌ای بودن و بحث تخصص درونش مطرح بود، دولت موقت نباید این قدر دچار مشکل و چالش می‌شد. خیلی از وزرا استعفا دادند. آقای کریم سنجابی مثلاً اولین نفر بود. ارزیابی شما از این موضوع چیست؟

توسلی: خیلی روشن است. ببینید اگر آقای دکتر سنجابی استعفا دادند، اختلاف نظر سیاسی داشتند. اگر آقای دکتر شکوهی در آموزش و پرورش استعفا دادند، ایشان هم به هر شکل نتوانستند دوام بیاورند. من می‌خواهم یک مثال زنده برای شما بزنم. مرحوم دکتر بهشتی، مرحوم رجایی را برای وزارت آموزش و پرورش پیشنهاد کردند. می‌دانید مرحوم رجایی از دوستان قدیمی ما هستند و در انجمن اسلامی مهندسین بودند و دبیر دبیرستان کمال بودند و در هنرستان کارآموز بودند. با خود بنده و با جمعی دیگر در مبارزات قبل از انقلاب حضور مستقیمی داشتند و برای مهندس بازرگان یک شخصیت شناخته شده بود. ولی مهندس بازرگان به عنوان مدیر باتجربه و

<sup>۱</sup>گفتگوی محمد توسلی با خبرنگار ایرنا پلاس - سید عماد الدین محمودی - بخش دوم - اسفندماه ۱۳۹۷

برخلاف آن نگاهی که شما دارید و با وجود فشار مرحوم دکتر بهشتی، حاضر نشدند حکم وزارت را برای دوست نزدیک خود صادر کنند. این نگاه مدیریتی ایشان بود. به ایشان گفتند: شما که تجربه اداره یک مدرسه را ندارید، چگونه می‌خواهید یک وزارتخانه را اداره کنید؟ بگذارید من کمی روشن‌تر بگویم. وقتی که ایشان برای نخست‌وزیری پیشنهاد شدند، من در محل وزارت آموزش و پرورش دیداری با ایشان داشتم. جلسه حدود چهار ساعت طول کشید.

### جلسه چهارساعته با رجایی

#### ایرناپلاس: با آقای رجایی؟

توسلی: بله، بحث این بود که استعفای من را بپذیرید. برای اینکه پیش‌بینی من این است که با دولت شما هماهنگ نخواهم بود. مصلحت شهرداری این است که شما کسی را انتخاب کنید که هماهنگ باشد. بعد ایشان پذیرفتند که هماهنگ کنند، ولی نهایتاً نتوانستند و منجر به استعفای من در دی‌ماه سال ۵۹ بعد از چند ماه همکاری شد. من از ایشان سؤال کردم برادر عزیز شما که تجربه اداره یک مدرسه را ندارید، می‌دانید مدیریت کشور یعنی چه، که می‌خواهید قبول مسئولیت کنید؟ گفتند بله من قبول دارم. من شایسته مدیریت اجرایی یک کشور نیستم، اما می‌دانید اگر من قبول نکنم چه کسانی قرار است نامزد بشوند؟ آقای بنی‌صدر پیشنهاد کرده بودند که آقای میرسلیم یا آقای نوبری گزینه نخست‌وزیری باشند.

#### رجایی با جوانان فاتح لانه قابل مقایسه نبود

#### ایرناپلاس: نوبری، رئیس بانک مرکزی بود؟

توسلی: بله، حزب جمهوری اسلامی نمی‌خواست کسی که مورد نظر آقای بنی‌صدر است، نامزد شود. بنابراین حزب جمهوری اسلامی و شخص مرحوم دکتر بهشتی در واقع اصرار داشتند. در خلوص آقای رجایی و به‌خصوص با توجه به سنشان، روابطشان و سوابق سیاسی‌شان، که با خیلی از این جوان‌های هیجده - بیست‌ساله که سفارت آمریکا را اشغال کردند، اصلاً قابل مقایسه نبودند. به شرایط امروز نگاه نکنید، آن موقع آقای اصغرزاده و آقای میردامادی بیست سالشان بود. ولی آقای رجایی حدود ۴۵ سال سنشان بود. در آن شرایط که مهندس بازرگان حاضر نیست برای شخصیتی مثل مرحوم رجایی حکم وزارت بدهند و اجباراً کفالت می‌دهند، و آن وقت جوان‌های هیجده ساله و بیست‌ساله در این حد می‌خواستند در مدیریت کشور مداخله کنند. من فکر می‌کنم با تجربه‌هایی که همین جوان‌ها امروز دارند، قطعاً می‌پذیرند که آن موقع شایستگی پذیرش این

نوع مسئولیت‌های سنگین مدیریتی در وزارتخانه‌ها و کشور را نداشتند.

بسیاری از آن دانشجویان امروز باید پاسخگو باشند. برنامه آن‌ها این بود که دو یا سه روز سفارت آمریکا را اشغال کنند. چرا این دو سه روز، چهارصد و چهل و چهار روز طول کشید؟ و آن اعتباری که انقلاب اسلامی ایران در پی سخنان آیت‌الله خمینی در بام رسانه‌های جهانی ایجاد کرده بود با چنین اقدامات ناپخته‌ای، هزینه‌هایی سنگینی را بر جامعه ما تحمیل کردند که هنوز هم، به‌خصوص بعد از هشت سال جنگ تحمیلی، پیامد اشغال سفارت آمریکا در جامعه ما ادامه دارد.

بنابراین نگاه متوسط کارشناسی نشان می‌دهد شخصیت‌هایی مانند مهندس بازرگان، با آن سابقه مدیریتی و آن سوابق علمی‌شان و چند دهه کار فرهنگی - اجتماعی و سیاسی که داشتند و آن احساس مسئولیتی که می‌کردند، کوشش کردند که در راستای منافع ملی، مصالح انقلاب را دنبال کنند.

**ایرناپلاس:** اعضای نهضت آزادی در مجلس وقتی که بنی‌صدر نخست‌وزیر را مطرح کرد، به چه کسی رأی دادند؟ موضع نیروهای نهضت نسبت به نخست‌وزیری بنی‌صدر چطور بود؟  
توسلی: من الان به یاد ندارم که چگونه رأی دادند. ولی تصور می‌کنم که دوستان ما در مجلس اول کوشش می‌کردند آنچه در راستای منافع ملی هست عمل کنند و الان در خاطر ندارم که دقیقاً به چه کسی رأی دادند. مهم این است که در مورد بنی‌صدر، به‌رغم اینکه ایشان جزو شخصیت‌هایی بودند که همواره در آن ۹ ماه برای کسب قدرت به دولت موقت حمله می‌کردند، مهندس بازرگان و دوستانشان، به‌عنوان رئیس‌جمهور منتخب همیشه از ایشان حمایت کردند.

**تمام وزرا با رای اجماعی در شورای انقلاب انتخاب شدند**

**ایرناپلاس:** به نظر می‌رسد در همان دوره نهضت آزادی یک ویژگی مهم دارد؛ آن هم این است که اساساً تنهاست. یعنی نه‌تنها جریان روحانیت، بلکه عمده نیروهای سیاسی از جناح‌های مختلف با نهضت همراه نیستند. یعنی از روشنفکرهای چپ، گروه‌های چپ و چریکی، جوانانی که لانه را تسخیر کردند و عمدتاً دانشگاه در اختیار این‌ها بود، حتی بنی‌صدر و لیبرال‌هایی که در آن دوره حضور داشتند، همه این‌ها با نهضت آزادی موضع مخالفت جدی داشتند. حتی خود آقای دکتر پیمان در نشریه «امت» عنوان «لیبرالیسم جاده‌صاف‌کن امپریالیسم» را در مورد دولت بازرگان به کار بردند. چرا این اتفاق می‌افتد؟ آیا این بدان معنا

**است که همه ناپخته بودند و فقط یک جمع محدود پخته عمل می‌کردند؟**

توسلی: سؤال خوبی است تا امروز ما بعد از چهار دهه لااقل به نسل جوان امروز واقعیت‌های تاریخی را بگوییم. بعد از اینکه دولت موقت توسط شورای انقلاب و رهبر فقید انقلاب انتخاب شدند، تمام وزرا با رأی اجماعی در شورای انقلاب انتخاب شدند. لذا آن‌ها هم باید پاسخگو باشند. تمام احکام با حکم آیت‌الله خمینی بود. یعنی مهندس بازرگان بدون موافقت شورای انقلاب و رهبر انقلاب نمی‌توانستند کسی را انتخاب کنند.

### **همه مخالفان بازرگان**

**ایرناپلاس: یعنی وزیری بود که مهندس بازرگان معرفی کند و شورای انقلاب رد کند؟**

توسلی: بله، کسانی بودند که معرفی شدند و آن‌ها نپذیرفتند. کسانی هم بودند که شورای انقلاب و آیت‌الله خمینی اصرار داشتند که بپذیرند. مانند دکتر سنجابی و داریوش فروهر. این اشخاص را خود آیت‌الله خمینی اصرار داشتند که باید باشند. خیلی مهم است، امروز بسیاری از کسانی که به دولت موقت ایراد می‌گیرند، توجه ندارند که این تصمیمات فقط تصمیمات مهندس بازرگان نبود. بلکه تعاملی بود بین مهندس بازرگان، شورای انقلاب و رهبر انقلاب. بررسی شرایط دولت موقت که در طی ۹ ماه این دوره انتقال را با چه پیچیدگی‌هایی طی کرده است مهم است؛ اسناد تاریخی این دوران مهم است که منعکس شود. با توجه به شرایط آن روز، همه دنبال قدرت بودند. از حزب توده که با تمام سازمان و امکاناتشان به ایران آمده بود، از مجاهدین خلق که از زندان آزاد شده بودند و پادگان‌ها را خالی کرده و مسلح بودند. چریک‌های فدایی خلق، جنبش مسلمانان مبارز و طیف‌های چپ همه به دنبال تداوم انقلاب بودند و طبیعتاً باید با دولت موقت برخورد می‌کردند.

### **اختلاف قطب‌زاده با بازرگان**

**ایرناپلاس: یعنی این حجم از مخالفت با دولت موقت را شما در قدرت‌طلبی تحلیل**

**می‌کنید؟**

توسلی: جنگ، جنگ قدرت است. تمام اسناد را شما نگاه کنید، سوابق تاریخی نشان می‌دهد، آقای بنی‌صدر از قبل خود را شایسته ریاست جمهوری می‌دانست. نقل شده است که از دوران جوانی هم ایشان یک چنین مطالبی را گفته‌اند. حتی دوستان نزدیک ما، آقای صادق قطب‌زاده که در خارج درس خوانده بود و عضو نهضت آزادی بود و بعد از انقلاب به ایران آمده

بود، ارتباطشان را با نهضت قطع کردند و حتی در تقابل با دولت موقت قرار گرفتند. آن موقعی که در صدا و سیما بودند از در اختیار قرار دادن ساده‌ترین امکانات پرهیز می‌کردند. چند برنامه تاریخی در شهر تهران برگزار کردیم؛ یکی برنامه اولین نوروز بعد از انقلاب در فروردین سال ۵۸ در سالن یکصد هزار نفری.

#### ایرناپلاس: استادیوم آزادی؟

توسلی: بله. در آن برنامه آقای مهندس بازرگان و وزرا و مردم هم حضور داشتند. همچنین در برنامه اولین رمضان بعد از انقلاب که در سالن ۱۲ هزار نفری با حضور تمام مسئولان و نمایندگان تمام اقشار مردم تهران و کارکنان شهرداری برگزار شد و در آن با پذیرایی افطار مرحوم طالقانی سخنرانی داشتند. شما یک تصویر از این رویدادها ندارید.

#### استعفای سحابی از نهضت

#### ایرناپلاس: یعنی صدا و سیما همکاری نمی‌کرد؟

توسلی: بله، به هیچ وجه با دولت موقت همکاری نداشت. چرا؟ چون خودشان را شایسته این مقام می‌دانستند. بعد از انقلاب دکتر بهشتی و روحانیون مبارز، حزب جمهوری اسلامی را تشکیل داده بودند و خودشان را به‌طور طبیعی شایسته قدرت می‌دیدند. شما روزنامه جمهوری اسلامی را ببینید، نگاهی که به دولت موقت دارد چگونه است؟ خود اعضای شورای انقلاب را بررسی کنید. استعفاهایی که دولت موقت می‌دهد ریشه‌اش در این واقعیت است؛ شما در جایگاه قانونگذاری هستید، نه مداخله در مسائل اجرایی. به همین دلیل گفت‌وگو انجام می‌شود که بیایم دولت موقت و شورای انقلاب را با هم ادغام کنیم و با همدیگر این دوره انتقال را طی کنیم که این مداخلات کمتر شود. بنابراین در این ۹ ماه همه در یک جنگ قدرت در تقابل با دولت موقت هستند. حتی دوستان خود ما، آقای مهندس سحابی و جمعی که مسئولیت نداشتند و مجموعه را اداره می‌کردند، آن‌ها هم به‌عنوان نهضت دولت موقت را نقد می‌کردند.

ایرناپلاس: این وضعیت تک افتادگی، بعد از خروج نهضت آزادی از دولت موقت هم ادامه پیدا می‌کند. شما می‌فرمایید یک مواقعی یک خصایصی وجود دارد که بحث قدرت است. ضمن اینکه این تصور وجود دارد که ما می‌توانیم کشور را اداره کنیم و این حق ما است، حالا به هر دلیلی. شاید یکی این باشد که بدنه اجتماعی خوبی دارند یا هر چیز دیگری. اما بعد از دولت موقت همچنان شاهد هستیم که باز هم از خود نهضت با کاندیداتوری مهندس بازرگان

مخالفت می‌شود. حتی اعضای خود نهضت هم مخالفت می‌کنند و اجازه نمی‌دهند مهندس بازرگان کاندیدا شود و بعد هم انشعاب می‌کنند. به نظر شما این وضعیت چقدر می‌تواند به خصایص و منش خود آقای مهندس بازرگان وابسته باشد؟

توسلی: آن تنش‌ها که قبل از ۱۳ آبان بود، بعد از استعفای دولت موقت فروکش می‌کند و داستان دیگری مطرح می‌شود. اما آنچه شما اشاره می‌کنید، مسائل درونی نهضت است. با تعهدی که مهندس بازرگان و دوستانشان داشتند که در زمان دولت موقت در مسائل حزبی وارد نشوند، این تعهد اخلاقی را رعایت کرده بودند. خود بنده در شهرداری تهران روزانه حدود ۱۶ ساعت فقط کار متمرکز بر خدمات شهری داشتیم. بقیه وزرا و مشخصاً مهندس بازرگان هم همین‌طور؛ همه متعهد بودند که در هیچ جلسه حزبی شرکت نکنند. اما ما همان موقع در جریان بودیم، کسانی که حزب جمهوری اسلامی را تشکیل داده‌اند، در محل کارشان جلسات حزب جمهوری اسلامی را برگزار می‌کردند.

#### حکم امام در مورد کار حزبی دولت موقت

ایرناپلاس: اینکه اشکالی ندارد که نیروهایی که در دولت هستند، کار حزبی هم بکنند. چرا مهندس بازرگان و نیروهای نهضت این تصور را داشتند که چون وارد دولت شده‌اند، کار حزبی نباید کرد.

توسلی: این در حکم آیت‌الله خمینی بود که مستقل از کار حزبی، این مأموریت به شما داده می‌شود. کسانی هم که قبول مسئولیت کرده‌اند، به خاطر رعایت اخلاق سیاسی و اجتماعی که تعهد کرده بودند، واقعاً به آن عمل کردند. بنابراین نهضت در این دوره در حالی که همه گروه‌ها سازمان خودشان را توسعه دادند، رهبران نهضت این کار را نکردند. در آن دوره نهضت آزادی ایران در اختیار مهندس سحابی بود که در دولت موقت مسئولیت نداشت. در ابتدا یک جمعی از جوان‌ها در کنار ایشان قرار گرفته بودند که نگاهشان هم عمدتاً متأثر از نگاه مهندس سحابی بود و به لحاظ اقتصادی با مهندس بازرگان هماهنگ نبودند. مهندس سحابی هفت سال در زندان بودند و با فدائیان و مجاهدین خلق بطور طبیعی مرتبط و متأثر بودند. اما مهندس سحابی آنقدر به لحاظ انسانی و شخصیتی وارسته بودند که بعدها که گذشت خودشان در مصاحبه‌های متعدد گفتند در آن مباحثی که با مهندس بازرگان اختلاف نظر داشتم، حق با بازرگان بود. بقیه دوستان هم مثل آقای جعفری و آقای بسته‌نگار بعدها اظهار کردند که اشتباه کردیم که از نهضت جدا

شدیم. در آن شرایط نهضت سازمانی نداشت و تنها شورای نهضت تشکیل شده بود. در انتخابات ریاست جمهوری اول که خود من هم در شورای نهضت حضور داشتم، این مسئله مطرح بود که مهندس سحابی و جمع دوستانشان موافق نبودند که مهندس بازرگان نامزد شود. مهندس بازرگان گفتند بسیار خوب. شما (مهندس سحابی) قبول کنید. مهندس سحابی با توجه به هفت سال زندان و شرایط خانوادگی آمادگی نداشتند و اصرار بر نامزدی آقای دکتر حبیبی داشتند. در جلسه شورا این موضوع مطرح شد و با اختلاف یک رأی آقای حبیبی رای آوردند.

**ایرناپلاس: یعنی گزینه نهضت عملاً نامزد حزب جمهوری اسلامی شد.**

توسلی: بله! اما وقتی مهندس بازرگان از آن جلسه بیرون آمدند، گفتند: «تلخ‌ترین شب زندگی من بود». مهندس بازرگان کسی بود که در انتخابات مجلس اول نامزد شد و یک میلیون و هفتصد هزار رای آورد. یعنی در کشور و در تهران پایگاه اجتماعی داشتند. یعنی اگر ایشان نامزد شده بودند یا رئیس‌جمهور می‌شدند یا نفر دوم می‌شدند. همه قرائن این را نشان می‌دهد که کاندیداتوری بازرگان در راستای منافع ملی بود که آن اتفاقات تکرار نشود و روند تغییرات ما با عقلانیت بیشتری طی می‌شد. نهضت هم همیشه این نقد را با توجه به واقعیت موجود داشته که یکی از اشتباهات تاریخی نهضت این است که آقای دکتر حبیبی نامزد شد. علی‌رغم اینکه همه نهادهای دیگر هم ایشان را تأیید کرده بودند و ضمن صحبتشان هم گفته بودند عضو نهضت آزادی نیستم؛ در حالی که ایشان در خارج از کشور عضو نهضت بودند. در شورای نهضت به‌عنوان عضو نهضت مطرح شده بودند. ولی به‌خاطر مسائلی که بعد از اشغال سفارت آمریکا مطرح شده بود، می‌خواستند نوعی تبری بجویند که من عضو نهضت نیستم. در حالی که در آن استعفای ۱۴ نفری که در نهضت امضا شده بود، یکی از امضاکنندگان آقای حسن حبیبی بود. بنابراین این ضربه و اشتباه سنگینی بود که در آن مقطع تاریخی وارد شد. ولی نهضت آزادی ایران کوشش کرد در انتخابات مجلس اول جبران کند و لیستی تشکیل دادند که نه تنها اعضای نهضت، بلکه طیف اشخاصی که به نظر می‌رسید برای انتخابات مناسب باشند، با یک نگاه جامع، نه اینکه فقط اعضای خودش را داشته باشد، شرکت کرد و تعدادی در مجلس اول حضور داشتند که مشخص است.



## واکاوی کارنامه دولت موقت و نهضت آزادی ایران - بخش سوم<sup>۱</sup>

بازرگان می‌گفت جنگ ما جنگ حجت است، نه قدرت

مبارزه بازرگان با فرهنگ استبدادی و خرافات مذهبی

ایرناپلاس: با نگاه به گذشته به نظر می‌رسد آقای بازرگان به لحاظ منشی و بینشی بیش از اینکه سیاستمدار باشد یک روشنفکر است. طبیعتاً یک سیاستمدار به جوانان نمی‌گوید بروید پی درس خواندن و وارد سیاست نشوید و سیاست را به ما بسپارید. یا یک سیاستمدار نمی‌گوید بروید خانه‌هایتان و به یک معنا کنشگری سیاسی را از جامعه سلب کند. ارزیابی شما از این موضوع چیست؟

توسلی: مهندس بازرگان قبل از اینکه یک کنشگر سیاسی باشد، به تعبیری روشنفکر دینی است. کسی که از شهریور ۲۰، برای تحول اجتماعی وارد عرصه فرهنگی و اجتماعی جامعه شده است. او مشکل اصلی جامعه ما را استبداد و پیرایه‌ها و خرافات مذهبی می‌بیند، و این آیه قرآنی را سرلوحه خدمات خود قرار می‌دهد: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ». همیشه دو مشکل اساسی در جامعه ما بوده است. یکی فرهنگ استبدادی و دیگری خرافات مذهبی، که ما را از سرچشمه زلال وحی (قرآن) دور کرده است. بنابراین مهندس بازرگان دنبال یک تحول اساسی و زیربنایی در جامعه ماست. لذا قبل از اینکه دنبال قدرت و آن ابزارهایی که دیگران برای رسیدن به قدرت استفاده می‌کنند باشد، به دنبال حاکمیت حجت است. این جمله معروف بازرگان که در دهه شصت مطرح می‌کنند که «جنگ ما جنگ حجت است نه جنگ قدرت»، به همین موضوع دلالت دارد. چرا؟ برای اینکه ما می‌خواهیم به‌طور راهبردی ریشه مشکلات و دلایل عدم توسعه‌یافتگی جامعه ایران را شناسایی کنیم و راهکارهایی واقع بینانه برای رفع این مشکلات ارائه کنیم. حالا این بحث‌هایی که شما مطرح کردید، هر کدام یک زمینه اجتماعی دارد و آنچه شما اشاره می‌کنید، بازی جوانان با سیاست در شرایطی است که حزب توده و مارکسیست‌ها در دانشگاه سلطه دارند.

ایرناپلاس: ولی این نگاه ادامه دارد.

توسلی: ایشان معتقد است که فعلاً اولویت با خودسازی دانشجویان به‌لحاظ فرهنگی و

<sup>۱</sup>گفتگوی محمد توسلی با خبرنگار ایرنا پلاس - سید عماد الدین محمودی - بخش سوم - اسفندماه ۱۳۹۷

اجتماعی است. همچنان که امروز ما پیام مهندس بازرگان در حوادث سال ۶۰ را بهتر می‌فهمیم. خرداد ۶۰ بزرگ‌ترین ضربه را بعد از انقلاب به جمهوریت نظام زده است. برای اینکه موجب شده فضای سیاسی بسته شود و آن فضای سیاسی که سال ۵۸ و ۵۹ بود، طوری تحول پیدا کند که یک نگاه راست سنتی در جامعه ما حاکم شود؛ همان نگاه شیخ فضل‌الله نوری که در مشروطه بود. این وضعیت سبب شد تا بسیاری از اصولی که در قانون اساسی به صورت شفاف مطرح شده است، نتواند مورد عمل قرار بگیرد. دو مثال می‌زنم: اصول شوراها در فصل هفتم قانون اساسی تصویب شده است. ما در اسفند ۵۷ برای شهر تهران در این زمینه مطالعات راهبردی انجام دادیم و نهایتاً مدیریت واحد شهری در یک فرآیند با همکاری وزارت کشور و دولت موقت نهایی شد، و در مهرماه ۵۸ به تصویب شورای انقلاب رسید. قانون شوراها در مجلس اول تصویب شد اما وزارت کشور آن را اجرا نکرد. در مجلس دوم و سوم و چهارم و پنجم این قانون شوراها کم‌رنگ و کم‌رنگ‌تر شد، تا اینکه بعد از دوم خرداد، آقای خاتمی در سال ۷۷ انتخابات شوراها را انجام دادند و این نهاد شکل گرفت. چرا؟ چون کسانی در قدرت قرار گرفتند به حقوق شهروندی و نقش مردم در مدیریت شهری و کل کشور باور نداشتند؛ وقتی باور ندارند، قانون را اجرا نمی‌کنند. شما قانون احزاب را نگاه کنید. اصل ۲۶ قانون اساسی خیلی شفاف و روشن می‌گوید فعالیت تمامی احزاب و گروه‌ها و انجمن‌ها علی‌الاطلاق آزاد هستند. هیچ تبصره‌ای هم ندارد. اگر قانون است و جنبه حقوقی دارد، آیا بعد از خرداد ۶۰ قانون احزاب اجرا شد؟

#### بازرگان دنبال قدرت نبود

ایرنا پلاس: بیانیه هشت ماده‌ای که پیش از سال ۶۰ و ۳۰ خرداد منتشر شد، آن هم عملاً واکنشی بود به وقایع روزهای ابتدای انقلاب.

توسلی: اما به آن هم عمل نکردند. می‌خواهم بگویم که به هر مقطعی نگاه کنید، بازرگان و نهضت آزادی ایران در راستای منافع ملی کوشش کردند تا به وظیفه دینی و ملی و به رسالت آگاهی‌بخشی خودشان عمل کنند. هیچ‌وقت دنبال قدرت نبودند. بنابراین طوری عمل نکردند که به دنبال حمایت توده‌ای باشند که به قدرت برسند. در واقع به دنبال تحولات زیربنایی بودند تا موانع توسعه کشور برطرف شود.

ایرنا پلاس: من نمی‌توانم قضاوت کنم که آیا همه گروه‌های دیگر لزوماً به فکر منافع ملی بودند یا نبودند. من فکر می‌کنم که شاید گروه‌های مخالف نهضت آزادی هم از معبر نگاه

خودشان داشتند از منافع ملی دفاع می‌کردند. ولو اینکه منافع ملی از معبر و از طریق به قدرت رسیدن خودشان محقق شود. مسئله من این است که هنر سیاستمدار این است که در زمان خودش بتواند کار را پیش ببرد. من بازرگان دهه ۶۰ و بازرگان سال ۵۷ را بیش از اینکه بازرگان مردم ببینم، بازرگان تاریخ می‌بینم. اگر بخواهیم امروز قضاوت تاریخی کنیم شاید بگوییم که خیلی از این حرف‌ها، حرف‌های درستی بود. ولی بازرگان نمی‌تواند ایده‌های خودش را در زمان خودش پیش ببرد و در زمان خودش حرفش شنیده نمی‌شود. لذا به نظر می‌رسد که بازرگان در واقع در قامت یک روشنفکر است، نه سیاستمدار. و جامعه ما به سیاستمدار نیاز دارد تا روشنفکر. فرضاً ممکن است امام و بقیه گروه‌ها تصمیمی بگیرند که امروز مورد نقد باشد، ولی در آن دوره می‌بینیم که تصمیم، تصمیم قابل‌پذیرشی بوده است، ولو اینکه تبعاتی هم داشته باشد.

توسلی: بله با یک تعبیری، این نگاه درست است که کنش مهندس بازرگان در ابتدای انقلاب موفق نبوده است. اما باید ببینیم که مهندس بازرگان با چه دیدی به سیاست نگاه می‌کرده است. امروز بسیاری از نسل جوان و فرهیخته و آکادمیک بیان می‌کنند که آنچه مهندس بازرگان در ابتدای انقلاب در خشت خام می‌دید، امروز ما در آینه هم نمی‌بینیم. در ادبیات علوم سیاسی، وقتی احزاب سیاسی تشکیل می‌شوند، باید وارد قدرت شوند. شما در کشورهای اروپایی توسعه یافته و جوامع دموکراتیک که انتخابات آزاد و سالم است، احزابی که برنامه‌های مختلفی دارند، در انتخابات شرکت می‌کنند و هر حزبی که برنامه‌اش رای بیشتری بیاورد، آن برنامه را اجرا می‌کنند. ولی ما تا رسیدن به آن درجه از جامعه دموکراتیک، فاصله خیلی زیادی داریم. همان‌طور که عرض کردم، مهندس بازرگان می‌گفتند که جنگ ما، جنگ حجت است و جنگ قدرت نیست، که ما بخواهیم وارد قدرت شویم. مهندس بازرگان همواره نگاه جامعه‌محور داشت و رویکردش تحول در جامعه و توسعه نهادهای مدنی و بالابردن آگاهی جامعه بود. بر اساس همان نگاهی که همه انبیا و مصلحان تاریخ داشته‌اند که جامعه را برای کنشگری آماده کند.

#### تأکید بازرگان بر جمهوری دموکراتیک اسلامی

ایرنا پلاس: آماده کردن جامعه در نگاه بازرگان وجه نخبه‌گرایانه دارد یا بخش مشارکتی؟  
توسلی: مهندس بازرگان با نگاه راهبردی که از قبل داشتند حرکت کردند. در دهه ۶۰ یک سؤالی را مطبوعات از مهندس بازرگان مطرح کردند و گفتند که خودتان را نقد کنید. مهندس

بازرگان گفت: «من مهم‌ترین نقدی که می‌توانم از خودم بکنم این است که نتوانستم همه مسائلی را که می‌دانستم، بیان کنم.» این خیلی مهم است و جمله‌ای کلیدی است. مهندس بازرگان خیلی خویشتن‌دار بود و کوشش می‌کرد که در حد ظرفیت هر زمانی، مطالب خود را بیان کند. مهندس بازرگان در همان رفراندوم ۱۲ فروردین که مسئولیت برگزاری آن را داشت، گفتند که ما باید به «جمهوری دموکراتیک اسلامی» رای دهیم و اصرار داشتند که این در اساسنامه شورای انقلاب است و شورای انقلاب تصویب کرده و آیت‌الله خمینی هم آن را تصویب کرده است و این میثاقی است بین ما و ملت ایران و آیت‌الله خمینی گفتند «جمهوری اسلامی» نه یک کلمه زیاد و نه یک کلمه کم. چرا مهندس بازرگان بر جمهوری دموکراتیک اسلامی تأکید داشت؟ برای اینکه ایشان به لحاظ تاریخی شناخت داشت و می‌دانست در جمع روحانیت کسانی هستند که از درون آموزه‌های اسلام سنتی، حاکمیت ملت و آزادی و حقوق شهروندی را در نمی‌آورند و باور ندارند. این گام اولی است که مهندس بازرگان تلنگر می‌زند. شما تمام رویدادها را ببینید. در تمام مقاطع مهندس بازرگان تلنگر می‌زند که انحراف به وجود آمده است. سال ۶۱ مهندس بازرگان کتاب «انقلاب ایران در دو حرکت» را می‌نویسند. اینکه انقلاب ایران در دو مرحله انجام گرفته است و گام اول «همه با هم» بودیم و همه شعار مرگ بر شاه می‌دادیم و همه مخالف استبداد بودیم، همه دنبال آزادی و حاکمیت ملت بودیم.

#### ایرناپلاس: و آن جمله معروف که شاه انقلاب کرد.

توسلی: بله، جمله معروف این است که رهبری اصلی را شاه داشت و او باعث شد که انقلاب شود. ولی در مرحله دوم «همه با من» شد و عملاً اختیارات ملت ایران در اختیار یک فرد قرار گرفت. در سال ۶۱ است که این نگاه را دارند و در سال ۶۲ کتاب گمراهان را نوشتند و چاپ شده است و در اختیار همه هم هست. بازرگان در این کتاب توصیف می‌کند که وضعیت کلیسا و روحانیت در چند قرن اخیر اروپا چگونه بوده و چه هزینه‌های سنگینی را به ملت‌های اروپایی تحمیل کرده است. تا اینکه در اثر آن فرآیند و هزینه‌های سنگینی که پرداخت می‌شود، نهایتاً روحانیت مسیحی و کلیسا می‌پذیرد که باید خارج از قدرت قرار بگیرد و از آنجا است که سوابق تاریخی نشان می‌دهد که زمینه‌های توسعه انسانی و پیشرفت فراهم می‌شود. با ارزیابی این مجموعه‌ها می‌بینیم نهضت آزادی ایران و مهندس بازرگان نقش آگاهی بخشی و پاسداری از آرمان‌های انقلاب و مطالبات تاریخی ملت ایران را داشتند و طبیعی است که در این فرآیند

هزینه‌های سنگینی را هم تقبل کنند.

## واکاوی کارنامه دولت موقت و نهضت آزادی ایران - بخش نهایی<sup>۱</sup>

### تفاوت مشی بازرگان و ابراهیم یزدی

ایرناپلاس: نهضت آزادی در دهه ۶۰ حیات سیاسی دارد. مهندس بازرگان هم حضور سیاسی دارد. اما به هر حال نهضت در فرآیند رسمی سیاست ایران حذف می‌شود و این وضعیت در دهه ۷۰ هم ادامه پیدا می‌کند. فکر می‌کنم نقش آقای مهندس بازرگان در اینکه این چالش با جریان رسمی حاکمیت حل نشد، خیلی مؤثر بوده است. می‌خواهم این سؤال را مطرح کنم که فرضاً اگر جای آقای مهندس بازرگان، آقای دکتر یزدی در دهه ۶۰ دبیر کل نهضت آزادی بودند، آیا ما باز هم شاهد حذف نهضت بودیم؟ در واقع آیا اگر آقای دکتر یزدی در آن دوره دبیرکل نهضت بود، آیا این امکان وجود نداشت که نهضت آزادی در ساخت رسمی سیاسی ایران ادامه حیات دهد؟

توسلی: از دو منظر می‌توان به این سؤال پاسخ داد: یکی اینکه مگر خود مهندس بازرگان پیشنهاد نخست‌وزیری را داده بود! و این ایراد را باید به شورای انقلاب گرفت که چرا اشتباه کردند و به جای اینکه دکتر یزدی را انتخاب کنند، مهندس بازرگان را انتخاب کردند. لذا هم شورای انقلاب و هم آیت‌الله خمینی باید پاسخگو باشند. چون با این وصف آن‌ها اشتباه کردند و آن‌ها شناخت نداشتند. چون مهندس بازرگان پیشنهاددهنده نبود و گفتند یک شب هم به من فرصت دهید و بلافاصله نپذیرفتند. این وجه سلبی مسئله است، اما واقعیت این است که مگر آقای دکتر یزدی این مسئله را قبول داشتند؟ آقای دکتر یزدی به دفعات در خاطراتشان گفتند که اصلاً در جایگاه بنده نبوده و من اصلاً ۱۸ سال در ایران نبودم و با شرایط ایران آشنا نبودم و این پیشنهاد دور از واقعیت است و یک کسانی که یک مقداری توهم دارند و می‌خواهند با مهندس بازرگان برخورد کنند، فکر می‌کنند اگر فردی مثل دکتر یزدی که انقلابی بوده و انقلابی عمل می‌کرده، نخست‌وزیر میشد، اتفاق دیگری می‌افتاد. با توجه به فضای سیاسی ایران که فضا چپ بود و همه متأثر از جنبش مسلحانه بودند، بدون تردید سرنوشت انقلاب ما بدتر از افغانستان می‌شد و توان مدیریتی و سابقه مهندس بازرگان بود که توانست این دوره انتقال را طی کند.

ایرناپلاس: در زمان اشغال سفارت ما می‌بینیم که بلافاصله آقای دکتر یزدی، با جوانانی که

<sup>۱</sup>گفتگوی محمد توسلی با خبرنگار ایرنا پلاس - سید عماد الدین محمودی - بخش نهایی - اسفندماه ۱۳۹۷

وارد سفارت می‌شوند، برخلاف موضع دولت موقت همراهی می‌کند. این قبیل مسائل نشان از آن ندارد که برخلاف مواضع ارتدوکس بازرگان، دکتر یزدی مشی عملگرایانه‌تری داشت؟  
توسلی: برداشت‌های اشتباهی در سؤال شما هست. بسیاری از جوان‌هایی که آن موقع انقلابی بودند و می‌خواهند عملکرد آن موقع خود را توجیه کنند، این سؤال را مطرح می‌کنند. روز یکشنبه ۱۳ آبان بعد از ظهر دکتر یزدی از سفر الجزیره برگشته بودند و در دیداری که با آیت‌الله خمینی داشتند، هم گزارش سفر دادند و هم آیت‌الله خمینی به ایشان می‌گویند مثل حادثه ۲۵ بهمن بروید و این جوان‌ها را بیرون بریزید. آقای دکتر یزدی همان موقع این گزارش را گفتند و منتشر کرده‌اند.

#### ماجرای تماس یزدی با موسوی خوئینی

ایرناپلاس: تقریباً تمام اعضای شورای انقلاب هم موافق نبودند.

توسلی: شورای انقلاب و دولت موقت مخالف بودند. اما دکتر یزدی با توجه به اینکه دولت موقت هم به بردن شاه به آمریکا اعتراض کرده بودند و سوابقش در اسناد تاریخی هست، به آیت‌الله موسوی خوئینی تلفن می‌کنند و می‌گویند به این دانشجویها بگویید که بسیار خوب، شما به‌عنوان جنبش دانشجویی آمدید و دو روز سفارت را گرفتید. این عمل به‌عنوان واکنش شما در قبال اقدامی که آمریکا انجام داده است، بسیار قابل توجیه است. ما می‌توانیم پاسخگو باشیم. این بیان دیپلماتیک است. ایشان وزیر امور خارجه هستند که باید به لحاظ مقررات جهانی پاسخگو باشند. این صحبت را که خود دکتر یزدی هم در خاطراتشان آورده‌اند، حالا این‌طور نقل شود که ایشان با مهندس بازرگان همراه نبودند و ایشان عملگراتر بودند، این‌طور نیست. ایشان کاملاً به وظیفه‌شان به‌عنوان وزیر امور خارجه عمل کردند. هر چند دکتر یزدی ارتباطش با جوان‌ها خیلی بیشتر و قوی‌تر بود.

ایرناپلاس: بنابراین از نظر شما تفاوتی در حیات نهضت نداشت.

توسلی: گفتمان مهم است. چمران و دکتر یزدی، شاگردان مهندس بازرگان بودند و همان گفتمان را هم داشتند. در دوره قبل هم در غیاب مرحوم مهندس بازرگان، همان گفتمان و همان راه را ادامه دادند و امروز ما هم همان گفتمان را ادامه می‌دهیم.

نامه امام در مورد نهضت به نفع چه کسی است؟

ایرناپلاس: اواخر دهه شصت نامه‌ای بعد از فوت امام در خصوص نهضت آزادی منتشر

می‌شود، در پاسخ به نامه‌ای که وزیر وقت کشور، آقای محتشمی‌پور، در خصوص اینکه اعضای نهضت می‌خواهند وارد انتخابات مجلس شوند، از امام سؤال می‌کنند. امام تعابیری را در خصوص نهضت آزادی به کار می‌برد، مثلاً امام می‌گویند که من از اول با آقای بازرگان و بنی‌صدر موافق نبودم و مجاهدین خلق فرزندان نهضت آزادی هستند. می‌خواهم نظر شما را در مورد این نامه بدانم. خیلی‌ها اصالت این نامه را اساساً زیر سؤال می‌برند. تحلیل شما از این نامه چیست؟

توسلی: این نامه سوابق تاریخی دارد. این نامه سال ۶۶ صادر شده است، ولی انتشارش سال ۶۸ بود. طبق وصیت‌نامه امام، اسنادی که بعد از درگذشت ایشان منتشر می‌شود، باید هم خط ایشان و هم امضای ایشان باشد. وقتی این نامه منتشر شد، مهندس بازرگان به دادگاه شکایت می‌کنند. آقای صدر حاج سیدجوادی هم وکیل ایشان بودند و دادگاه تشکیل می‌شود و می‌خواهند که نسخه اصل را بیاورند. کسانی که کارشناس خط هستند، تشخیص دهند و یکی دو ساعت معطل می‌شوند و نامه را نمی‌آورند. بعد آیت‌الله موسوی تبریزی که دادستان انقلاب بودند، دیداری را با احمد خمینی داشتند و در آنجا صحبت می‌کنند و می‌پذیرند که این خط احمدآقا بوده است و آقای موسوی تبریزی به دفعات در مصاحبه‌شان این واقعیت را منعکس کرده‌اند. ولی گفتند که خط امام نیست و امضای ایشان است. بنابراین به لحاظ حقوقی این نامه نمی‌تواند معتبر باشد. ولی به نظر من این بیشتر بحث شکلی است. باید کمی در این زمینه بیشتر بررسی شود. مهندس بازرگان سوابقشان روشن است و در حکمی که آیت‌الله خمینی به ایشان داده‌اند، تأکید می‌کنند که با اعتماد به سوابق مبارزاتی ایشان و سوابق مبارزات اسلامی ایشان و دیانت ایشان و صداقت و امانتشان که در آن حکم هم هست، ایشان را به‌عنوان نخست‌وزیر منصوب می‌کنند. بعد هم که استعفای ایشان را می‌پذیرند، مجدداً روی همین خصوصیات ایشان تأکید می‌کنند. یعنی هم به لحاظ سوابق مبارزاتی و سوابق دیانتشان و خدمات اسلامی‌شان و امانتشان، تمام صفاتی که برایشان می‌گذارند، تأکید می‌کنند. بعد از دولت موقت مهندس بازرگان چه کاری انجام دادند که باید چنین نامه‌ای در سال ۶۶ نوشته شود؟ مهندس بازرگان خدمات، سوابق و گفت‌مانشان مشخص است.

در دهه ۶۰ فقط نهضت آزادی ایران بود که از مطالبات تاریخی ملت ایران، آزادی و از حاکمیت ملی و عدالت اجتماعی حمایت می‌کرد. همه کسانی که بعد از دوم خرداد به‌عنوان



اصلاح طلب مشهور هستند، در دهه شصت همه در طرف مقابل بودند. امروز همان گفتمان بازرگان و راهبرد اصلاحات است که در کنگره تیرماه ۵۹ نهضت آزادی ایران مطرح شده است. بنابراین مهندس بازرگان و گفتمان بازرگان همان طور که در رسانه های امروز می بینید و در سالگرد مهندس بازرگان هم مطرح شد، در چهلمین سالگرد انقلاب می تواند پاسخگوی بحرانها و چالش های جامعه باشد. بنابراین مهندس بازرگان و نهضت آزادی ایران به این نامه ها نیازی ندارد. سؤال اصلی این است که آن کسانی که می گویند این نامه درست است، آیا این نامه اعتباری برای آیت الله خمینی و نظام جمهوری اسلامی است که در مقابل چنین شخصیتی، چنین نامه ای صادر شده باشد؟ این سؤال کلیدی است که باید به آن پاسخ داده شود.

#### نسبت اصلاح طلبان و گفتمان بازرگان

ایرناپلاس: شما اشاره کردید که اصلاح طلب های امروز، حامل همان گفتمان مهندس بازرگان در ابتدای انقلاب یا همان رفورمیسم هستند...

توسلی: آقای خاتمی یک شخص شناخته شده است. شما سخنان ایشان را در دوم خرداد و سال های بعد و سخنانی که در این سال های اخیر دارند مقایسه کنید. امروز می گویند اسلامی که در آن آزادی نباشد، اسلام نیست.

ایرناپلاس: این را بنده متوجه هستم. ولی قبول ندارم که نیروهای جناح چپ دهه ۶۰ که الان رفورمیست شده است، گفتمان خود را از بازرگان به ارث گرفته اند. به هر حال، گفتمان رفورمیسم و توسعه سیاسی، بین المللی است و لزوماً در چارچوب اندیشه سیاسی و فلسفه سیاسی آقای بازرگان نبوده است. با این وجود می خواهم این سؤال را مطرح کنم که چرا اصلاح طلب های امروز، با وجود اینکه حامل گفتار سیاسی آقای بازرگان هستند همچنان مرزهایشان را با آقای بازرگان حفظ کرده اند؟

توسلی: باید این سؤال را از آن ها پرسید و آن ها باید پاسخگو باشند. برداشت من این است که همه این ها نیاز دارند که به روز شوند. جمعی به روز شدند و این صداقت و فرهیختگی را دارند که به آنچه رسیده اند، آن را بیان کنند. برخی هم نرسیده اند که نیاز به زمان دارند. اما نهضت آزادی ایران و مهندس بازرگان خودشان را به صورت انحصاری پایه گذار اصلاحات نمی بینند. این وضعیت یک فرآیند تاریخی دارد، که مربوط به هیچ فرد و گروهی نیست. وظیفه امروز ما این است که این گفتمان و این مطالبات تاریخی ملت ایران را که از انقلاب مشروطه وجود داشته و

در نهضت ملی ایران ادامه پیدا کرده است و جزو آرمان‌های انقلاب ۵۷ هم بوده، ادامه دهد.

## بادامچیان عضو ستاد هفت نفره استقبال از امام نبود<sup>۱</sup>

سر دبیر محترم روزنامه سازندگی

جناب آقای محمد قوچانی

با سلام و احترام، در گزارش سازندگی مورخ ۳۰ بهمن ۹۷ با عنوان «ادامه راست سنتی با بادامچیان» از جمله آمده است که: «بادامچیان در اوایل انقلاب عضو شورای مرکزی هفت نفره کمیته استقبال از امام بود».

در این گزارش مواردی خلاف واقعیت وجود دارد که برای حفظ سوابق تاریخی و جلوگیری از تحریف ذیلا یادآوری می‌کنم:

- عنوان صحیح آن «ستاد استقبال از امام» بود، نه شورای مرکزی. همانگونه که در راهپیمایی های تاسوعا و عاشورا «ستاد برگزاری راهپیمایی..» بود.
- ستاد استقبال از امام، هفت نفر عضو داشت که در مصاحبه ۵ بهمن ۵۷ با حضور خبرنگاران خارجی در حسینیه ارشاد توسط استاد مرتضی مطهری معرفی شدند و در اسناد تاریخی آمده است. در این ستاد استاد مطهری رئیس، دکتر مفتاح سخنگو، فضل الله محلاتی رابط روحانیت، مهندس هاشم صباغیان مسئول برنامه ریزی، علی اصغر تهرانچی مسئول انتظامات، حسین شاه حسینی مسئول مالی و تدارکات و بنده مسئول تبلیغات بودیم. بنابراین، این گزارش که آقای بادامچیان عضو هیات هفت نفره ستاد استقبال از امام بودند؛ خلاف و تحریف سوابق تاریخی است. البته در کمیته های زیر مجموعه ستاد ده ها نفر همکاری داشتند از جمله ظاهرا آقای بادامچیان در حوزه بازار. در ستاد راهپیمایی تاسوعا و عاشورا به یاد دارم که ایشان با تبلیغات ستاد با بنده همکاری اجرایی داشتند.
- از این هفت نفر چهار نفر آن ها به ابدیت پیوسته اند. لذا بنده به نمایندگی از سوی سه نفری که هنوز در قید حیات هستند؛ آقایان صباغیان و تهرانچی و خودم این گزارش را برای ثبت و حفظ سوابق تاریخی قلمی می‌کنم.
- مستقل از این که ما در جریان «راست سنتی» یا «روشنفکر دینی» و یا ... باشیم رعایت

<sup>۱</sup>یادداشت محمد توسلی در روزنامه «سازندگی» - ۱۳۹۷/۱۲/۴

صداقت و امانت محور مشترک باورهای دینی، ملی و انسانی ماست. لذا ازجناب آقای اسدالله بادامچیان که مسئولیت دبیرکلی حزب موتلفه اسلامی را پذیرفته اند و به ایشان تبریک می گویم انتظار هست ارزش های اخلاقی آموزه های دینی را بیش از پیش رعایت کنند و گزارش های خلاف این چینی را خود تکذیب کنند و پاسدار ارزش های تاریخی پیشینیان خود به ویژه خاندان امانی باشند.

محمد توسلی

۳ اسفند ۱۳۹۷

## پیام به انجمن فرهنگ و سیاست دانشگاه شیراز<sup>۱</sup>

با سلام و ابراز تاسف از این که نتوانستم در نشست «مصدق و پیام او برای جامعه امروز» که توسط انجمن فرهنگ و سیاست پردیس دانشکده های مهندسی دانشگاه شیراز با اخذ مجوز مقامات ذیربط دانشگاه برنامه ریزی شده بود؛ شرکت کنم و با شما دانشجویان عزیز دیدار داشته باشم.

متأسفانه مشکل ضعف استقلال مدیریت دانشگاه ها چنین پیامد هایی را در پی دارد که دانشجویان نتوانند در فضای محدود کنونی چنین جلسات بررسی تاریخی را با حضور یکی از مدیران انقلاب داشته باشند. آیا نتیجه چنین سیاستی در راستای رشد و بالندگی و تربیت نسل جوان دانشجو برای آینده کشور هست؟ یا موجب انفعال و سرخوردگی آنان؟

یکی از اقدامات دکتر مصدق در دوره نهضت ملی ایران تهیه و تصویب قانون استقلال دانشگاه ها بود تا شخصیت دانشجویان بتواند در فضای آزاد ساخته شود و مدیران توانمندی تحویل جامعه گردد. تجربه ریاست دکتر سیاسی در سال ۱۳۳۳ در دانشگاه تهران که حاضر نشد احکام اخراج اساتیدی چون زنده یاد مهندس بازرگان که به قرار داد کنسرسیوم اعتراض کرده بودند، امضا کند و همچنین نامه تاریخی و اعتراضی دکتر احمد فرهاد رئیس دانشگاه تهران در پی یورش وحشیانه کاماندوهای شاه به دانشگاه تهران در اول بهمن سال ۱۳۴۱ و تربیت نسل هایی که در آن فضای دانشگاهی تربیت شدند؛ چون شهید دکتر چمران، مهندس عزت الله سحابی، دکتر مهدی بهادری نژاد، دکتر ابراهیم یزدی و ... و در طول چند دهه در عرصه های فرهنگی، اجتماعی، علمی و سیاسی نقش آفرین بودند حاصل چنین فضای دانشگاهی بوده است.

به رغم چنین محدودیت هایی توصیه بنده به شما دانشجویان عزیز این است که با آگاهی از شرایط ویژه کشور هم در عرصه های فرهنگی و اجتماعی و هم در عرصه علمی، با توکل به خداوند متعال و امید به آیند، با استفاده از فرصت های ممکن خود را بسازید تا بتوانید نقش خود را در برنامه های توسعه آینده کشور به خوبی ایفا کنید.

با دعای خیر و توفیق خدمت

محمد توسلی، پنجم اسفند ۱۳۹۷

<sup>۱</sup> پیام محمد توسلی به دانشجویان دانشگاه شیراز - ۱۳۹۷/۱۲/۵

## کاهش فشار از ملت ایران هدف بود<sup>۱</sup>

محمد توسلی سومین دبیرکل نهضت آزادی است که بعد از مرحوم بازرگان و مرحوم ابراهیم یزدی، در این مسئولیت قرار گرفته است. او اولین شهردار تهران بعد از انقلاب هم بود که اتفاقاً چند روز قبل به دیدار شهرداران بعد از انقلاب با پیروز حناچی دعوت شده بود. با او درباره نامه نهضت آزادی به سران احزاب جهان به گفت و گو نشستیم:

انتشار این نامه از طرف حزبی که سالها متهم به جاسوسی برای آمریکا بوده عجیب نیست؟ اتهامی که اول انقلاب و بعد از دولت موقت مطرح کردند، بیشتر بهانه و جنگ قدرت بود. مهندس بازرگان و دولت موقت بر اساس شعار نه شرقی نه غربی به راهبرد دکتر مصدق در خصوص روابط بیت الملل یعنی «موازنه منفی» باور داشتند که ارتباط با همه کشورهای دنیا می تواند در راستای منافع ملی صورت گیرد. برای دولت موقت تفاوتی بین آمریکا و شوروی مطرح نبود و بنا بر رابطه و احترام متقابل با تمام کشورهای دنیا در راستای منافع ملی بود. انتظار این بود که سیاست متعادلی با همه کشورهای دنیا در راستای منافع ملی ایران برقرار شود. در واقع مشکل آنها با دولت موقت و نهضت آزادی، تقابل گفتمانی بود که این تقابل امروز خیلی روشن تر دیده می شود. در واقع دیدگاهی که آن روحانیون داشتند بیشتر مبتنی بر اسلام فقاهتی و اسلام سنتی بود، در مقابل نگاهی که روشنفکران دینی داشتند در تقابل بود. روشنفکران دینی در ادامه نهضتی که از دوره نهضت مشروطه شروع شده بود به دنبال آزادی، حاکمیت ملی، حقوق شهروندی و عدالت بودند. در واقع افرادی که مطالبات تاریخی ملت ایران را پیگیری می کردند در آن شرایط در تقابل با افرادی قرار داشتند که این طرز فکر را برنمی تابیدند. لذا برچسب هایی به این افراد زده می شد مثل اینکه می گفتند این افراد طرفدار آمریکا هستند؛ در صورتی که این برچسب ها، واقعی نبود.

### شما واکنش مناسبی نسبت به این برچسب ها داشتید؟

از همان ابتدا انگیزه این افراد برای ما مشخص بود. واقعیت ها در عمل بایستی خود را نشان بدهد، برای مثال وقتی دکتر ابراهیم یزدی بعد از ۱۸ سال زندگی در آمریکا و فعالیت به ایران برگشتند، انچنان مورد فشار قرار گرفتند که وقتی در دوران بعد خواستند به آمریکا برگردند، تحت

<sup>۱</sup>گفتگوی محمد توسلی با خبرنگار هفته نامه «صدا» - ۱۳۹۷/۱۲/۱۱

فشار قرار گرفتند و در مرحله ای حتی نتوانستند برای معالجه و دیدار فرزندانشان به آمریکا بروند. همین محدودیت ها در خصوص من هم مورد عمل قرار گرفته است.

**در این شرایط چرا نهضت آزادی از سیاست خارجی ایران دفاع می کند و چنین نامه ای می نویسد؟**

امروز بحران اقتصادی در کشور در اثر تحریم ها افزایش پیدا کرده است و باعث وارد شدن فشار به اقشار فرودست و متوسط جامعه شده است و لذا اگر کسی بخواهد در راستای منافع ملی عمل کند باید اول ببیند ریشه مشکلات کجاست. امروز گذشته از مشکلات داخلی که نهضت آزادی به آن پرداخته است و در بیانیه نهضت آزادی به مناسبت ۲۲ بهمن یا سایر مناسبت ها صادر کرده است، اما موضوع سیاست خارجی هم از اهمیت خاصی برخوردار است؛ بطوری که ریشه بسیاری از مشکلات در عدم پایداری آمریکا به تعهدات بین المللی و سیاست های تشنج آفرین در منطقه دارد.

ما به عنوان یک حزب و نهاد مدنی نمی توانیم با دولت ها ارتباط داشته باشیم، لذا از احزاب دموکراسی خواه دنیا خواستیم تا به این مسئله توجه کنند و البته پیدا کردن چنین احزابی کار بسیار دشواری بود. ما از احزابی که مشی اصلاح طلبانه و دموکراتیک داشتند خواستیم به کمک ملت ایران بیایند و مقابل سیاست های خصمانه دولت آمریکا که علیه مردم ایران عمل می کند، با دولت های خود وارد رایزنی و اقدام شوند.

**به نظر شما این اقدام در رفتار دولت های دیگر اثرگذاری خواهد داشت؟**

ما معتقدیم این اقدام در سطح نهاد های مدنی می تواند اقدام مفیدی برای ارتباط با نهاد های مدنی کشورهای دیگر باشد. نگاهی که ما در این نامه داشتیم، منافع ملی و کمک به حل مشکلات داخلی ایران بوده است. همانطور که در این نامه آمده است برای اینکه ما بتوانیم فرایند گذار به دموکراسی را در کشور پیش ببریم، با مشکلات اقتصادی راه پیچیده تر خواهد شد و ما نیاز داریم تا اول مشکلات اقتصادی در داخل حل شود تا مردم با آمادگی و توان بیشتری بتوانند در تقویت فرایند گذار به دموکراسی مشارکت داشته باشند.

**نامه انتقادی شما به ترامپ باعث شده است شما از سوی گروه های اپوزیسیون متهم به حمایت از دولت شوید.**

این اتهام ها را می توان ساده مطرح کرد اما واقعیت اینطور نیست. هدف ما این بود که فشار

از روی ملت ایران کم شود تا مردم در عرصه عمومی بتوانند با توان بالاتری حضور پیدا کنند و به وظیفه ملی خود عمل کنند. وقتی منافع ملی مطرح باشد، حتی وقتی بحث حمایت از دولت روحانی در راستای منافع ملی طرح باشد، انجام خواهیم داد. چنانچه وقتی برجام تصویب شد ما از این توافق حمایت خود را اعلام کردیم.

نکته دیگر این است که افرادی که با دولت و حاکمیت زاویه دارند، گمان می کنند که اگر هر بیانیه ای در دفاع از حقوق اساسی ملت صادر شود حمایت از دولت است. اما آنچه برای ما مهم است و باید حمایت شود؛ هر کاری است که در راستای منافع ملی باشد و کمک کند تا فشار از روی مردم ایران برداشته شود.

**وضعیت امروز پایگاه اجتماعی اصلاح طلبان با بهار ۹۶ متفاوت است. با این حال هنوز جریانی مثل نهضت آزادی که در ارکان قدرت سهیم نشدند بین اقشاری از جامعه طرفدار دارند. این سرمایه اجتماعی با حمایت از دولت مخدوش نمی شود؟**

امروز شرایط خاصی بر کشور حاکم است. ارزیابی ما از این شرایط این است که کشورهای بیگانه از طریق تحریم ها به دنبال ضربه زدن به منافع ملی ما هستند. ما نباید طوری عمل کنیم که آب به آسیاب آنها بریزیم. امروز این بلوغ و آگاهی در جامعه ما هست و اگر شرایط فراهم شود، اصلاح طلبان می توانند با اصلاح برخی مواضع و عملکرد گذشته خود و تاکید بر نگاه اصلاحات «جامعه محور» به جای نگاه «قدرت محور» در جامعه تاثیر گذار باشند. اگر در دوره ای نگاه قدرت محور موثر بود و دستاورد هایی در پی داشته اما امروز نگاه قدرت محور دیگر کارآمد نیست. ارزیابی عملکرد گذشته نشان می دهد که برخی از اصلاح طلبان صرفا به قدرت چسبیده اند و وظیفه ی اصلی خودشان را در راستای گفتمان اصلاح طلبی فراموش کرده ند. از طرف دیگر متاسفانه برخی از اصلاح طلبان نیز به فساد آلوده شده اند. با این حال ما همچنان اعتقاد داریم تنها راه برای نجات ایران راهبرد اصلاح طلبی با نگاه جامعه محور است. ملت ایران در این شرایط این گفتمان را به شرط آنکه جامعه محور باشد، به عنوان تنها راه نجات می شناسند و این وظیفه سنگینی به دوش اصلاح طلبان خواهد گذاشت تا از گفتمان اصلاح طلبی جامعه محور حمایت کنند و در تقویت نهادهای مدنی و بالا بردن آگاهی جامعه برای آنکه مردم اثرگذاری بیشتری در جامعه داشته باشند عمل کنند.



## متن مصاحبه تصویری مهندس توسلی با دیدارنیوز<sup>۱</sup>

در صورتی که تفاوتی بین آقای بازرگان و روشنفکران دینی مثل مرحوم شریعتی که در زمان انقلاب فعال بودند، قائل شوید، فکر می‌کنید چه نکاتی باید مورد توجه قرار گیرد که این دو به طور کامل از هم تفکیک شوند؟

مهندس بازرگان، آیت الله طالقانی و دکتر سحابی فعالیت خود را با یک نگاه راهبردی برای ایجاد تحولات فرهنگی و اجتماعی در جامعه از شهریور ۱۳۲۰ آغاز کردند. آن‌ها دو مشکل اصلی فرهنگ استبدادی که تاریخی است و همه از آن متأثر هستند و هنوز هم از بین نرفته و همچنین پیرایه‌ها و خرافه‌های مذهبی و اسلام سنتی که امروز آن را به طور ملموس می‌بینیم را در جامعه مشاهده کردند. در هر دو زمینه نگاه‌شان فرهنگی- اجتماعی بود و این آیه "ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما با انفسهم" را سرلوحه برنامه خود قرار دادند و در دو دهه ۲۰ و ۳۰ روی آن‌ها تمرکز کردند.

باید توجه داشت که در دهه ۲۰ روحانیت در حوزه محبوس بود و بعد از دوران رضا شاه و شرایط جامعه بسته آن دوره توان فعالیت سیاسی نداشت. دانشگاه‌ها هم در اختیار مارکسیست‌ها و دیگران قرار داشت، بنابراین این جریان کوشش کرد به تدریج ارتباطش را با دانشگاه برقرار سازد و به سؤالات و ابهامات نسل جوان پاسخ دهد. به طور نمونه توده‌ای‌ها دین را افیون اجتماع می‌دانستند، بازرگان که تجربه اروپا را داشت درواکنش به آن یادداشت «مذهب در اروپا» را می‌نویسد: "این گونه فکر نکنید، اگر اروپا توسعه پیدا کرده خمیرمایه آن‌ها به خاطر فرهنگ دینی‌شان است." و در دهه ۱۳۲۰ در کتاب «راه طی شده» نوشت: "راهی که انبیاء پیش روی بشر گذاشتند انسان با عقل خود هم به تدریج به آن راه می‌رود، اما فراز و فرود دارد و طولانی است و انبیاء کوشش کردند که راهنمای انسان‌ها باشند." در دهه ۳۰ و دوران دکتر مصدق نیز کوشش کرد نهضت ملی و دکتر مصدق را تقویت کند، اما بعد از کودتای ۲۸ مرداد به رغم این که اولویت به کار فرهنگی- اجتماعی داده شد، اجباراً به عرصه سیاسی ورود پیدا کرد و از سال ۱۳۳۲ تا ۱۳۳۹ با نهضت مقاومت ملی همکاری داشت.

در سال ۱۳۳۹ به دلیل فضای سیاسی باز، جبهه ملی دوم تشکیل شد و سال ۴۰ نهضت آزادی

<sup>۱</sup> مصاحبه محمد توسلی با خبرنگار «دیدارنیوز» - ۱۳۹۷/۱۲/۲۲

ایران به دلایل شرایطی که در آن زمان وجود داشته تشکیل می‌شود. مجموعه مبانی مرام‌نامه یا سخنرانی‌هایی که مهندس بازرگان دارد و یا اقداماتی که انجام داده است، از یک نگاه راهبردی و طولانی حکایت می‌کند زیرا مشکلات یک‌شبه حل نمی‌شد، بر همین اساس نهضت آزادی در بهمن سال ۴۱ بیانیه معروفی داد که به موجب آن در برابر رژیم شاه ایستاد. پس از ۱۵ خرداد که فضای سیاسی بسته شد، آقای مهندس بازرگان در دادگاه نظامی گفت: "ما آخرین گروهی هستیم که به زبان قانون با شما صحبت می‌کنیم." بنابراین از سال ۴۴ تا ۵۴ عملاً گفتمان مبارزه مسلحانه و انقلابی شکل گرفت. در این دوره رژیم شاه با کمک نهادهای اطلاعاتی بیگانه این جنبش مسلحانه را عملاً در سال ۵۴ سرکوب کرد.

اما دکتر شریعتی که در سال ۱۳۳۷ برای ادامه تحصیل به خارج رفته و در رشته جامعه‌شناسی کار کرده بود، در اروپا با فعالیت‌های اجتماعی مطرح به ویژه مارکسیست‌ها آشنا شد. دکتر شریعتی در سال ۴۱ با دوستان‌مان در خارج از کشور یعنی دکتر چمران، دکتر یزدی، صادق قطب‌زاده و پرویز امین نهضت آزادی ایران را پایه‌گذاری کردند، بنابراین ارتباط فکری نزدیکی با نهضت داشت، اما از فرهنگ مارکسیسم که جوانان را تحت تاثیر قرار داده بود؛ بسیار متأثر بود و به عنوان یک جامعه‌شناس احساس مسئولیت می‌کرد.

نگاه دکتر شریعتی با منش و خط مشی مهندس بازرگان تفاوت داشت، او به دنبال گفتمان‌سازی بود و ازگفتمان جدیدی سخن به میان می‌آورد زیرا نسل جوان خواستار عدالت‌خواهی بود و او همین گفتمان را در راستای فرهنگ دینی و زمینه‌های فرهنگ بومی که در جامعه وجود داشت، سرلوحه کارهای خود قرار داد و با برنامه‌هایی درحسینه ارشاد از سال ۴۷ تا ۵۲ توانست نقش مؤثری در تربیت جوانان با این ایدئولوژی، گفتمان و انگیزه بالا داشته باشد، بنابراین در مواردی تاکتیکی با نگاه مهندس بازرگان هماهنگ نبود، اما به لحاظ راهبردی با نگاه مهندس بازرگان هماهنگ بود و همواره پشتیبانی می‌کرد. البته آثار دکتر شریعتی در حسینه ارشاد در خارج کشور هم تحول ایجاد کرد. به طوری که در سال ۵۴ کنفدراسیون تحت اختیار چپ مارکسیست‌ها مجبوره توقف فعالیت خود شد، چرا که تقاضا برای آن‌ها کاهش یافته بود.

در سال‌های پس از انقلاب و در کلاس‌های آموزشی نهضت آزادی، آثار چهار روشنفکر طالقانی، مطهری، بازرگان و شریعتی با هم مقایسه می‌شد؛ آثار طالقانی و مطهری از پراکندگی برخوردار بود، اما بین آثار بازرگان و شریعتی خروجی مطالعات کاملاً برجسته و متفاوت بود.

مهندس بازرگان در طول عمر هر سال به طور متوسط ۵/۱ اثر داشت و به گونه‌ای آرام، پیوسته، گام به گام، راهبردی و دراز مدت کار می‌کرد، اما دکتر شریعتی در سال ۲۱ اثر از خود برجای می‌گذاشت که برخی اوقات به ۱۷ یا ۱۸ اثر می‌رسید. این امر تفاوت دکتر شریعتی بابت ایجاد یک جهش گفتمانی را نشان می‌دهد که در تحولات اجتماعی تأثیر گذاشت.

واقعیت امر این است نسلی که در آن سال‌ها تربیت شد در انقلاب نقش داشت و به همین دلیل ایشان را معلم انقلاب نامیدند. اگر چه بخشی از روحانیت با او موافق نبودند، اما او نقش خود را کاملاً ایفا کرده بود. دکتر شریعتی فرزند استاد محمد تقی شریعتی بود که «کانون نشر حقایق اسلامی» را در مشهد پایه‌گذاری کرده بودند.

به نظر می‌رسد برخی از آثار دکتر شریعتی تاریخ‌مند و مربوط به شرایط خاص آن دوران است، البته بسیاری از آثار ایشان امروز هم می‌توان برای آگاهی‌بخشی مورد استفاده قرار داد، به همین جهت بحث نوشریعتی را مطرح می‌کنند چرا که توجه دارند گفتمان دکتر شریعتی در سال‌های قبل از انقلاب در سه یا چهار دهه بعد از انقلاب باید بازنگری شود تا بتواند پاسخگوی شرایط اجتماعی امروز باشد.

امروز برخی از هواداران دکتر شریعتی می‌گویند، آثار او زمان داشت که به همان دوران انقلاب برمی‌گردد و برای جامعه امروز جایی ندارد، به عبارتی دیگر آن تندی، شور و شوق شریعتی مناسب جامعه امروز نیست؟

جامعه امروز نیاز به گفتمان آرامی دارد. گفتمان بازرگان از ابتدای انقلاب به رغم این که با موانعی همراه بود، اما امروز مطرح است چرا که نگاه دراز مدت و راهبردی او امروز مورد توجه روشنفکران و جنبش اصلاحات قرار دارد.

نگاه امام به آقای بازرگان نزدیک‌تر بود یا دکتر شریعتی و شاگردانش؟ البته دکتر شریعتی عمرش به انقلاب نرسید. اما با وجود این که بازرگان نخست وزیر شد، ولی در مجلس دوم کاندیداهای نهضت آزادی رد صلاحیت شدند و از آن پس به نظر می‌رسد نهضت آزادی را از ماشین انقلاب پیاده کردند. شما دلیل این امر را در چه می‌بینید؟

این سؤال کلیدی است که باید به آن پرداخته شود. گفتمان بازرگان با گفتمان آقای خمینی کاملاً تفاوت داشت. آقای خمینی از گفتمان دکتر شریعتی و نگاه تند انقلابی او گرچه او را هم تأیید نمی‌کرد، اما بهره برداری کرد. چرا که او نگاه ویژه خود را داشت. برای شفاف شدن این

مطلب به زمینه‌های تاریخی گفتمان مهندس بازرگان و آقای خمینی برمی‌گردد. در قسمت قبل تا حدودی سوابق دهه ۲۰ و ۳۰ و نقش روحانیت را توضیح دادم. اما بعد از فوت آیت‌الله بروجردی یعنی سال ۴۰، خیلی افراد که در قم بودند به آقای خمینی گفتند که زمان مرجعیت شما فرارسیده، اما ایشان گفتند که هنوز وقتش نشده است، بدین معنا که در نگاه راهبردی توجه ویژه‌ای داشتند. بعد از سال ۴۰ و پس از آنکه شاه در مذاکره با آمریکایی‌ها مطرح کرد که شخصا برنامه‌های شما را پیاده می‌کنم و نیازی به دکتر امینی نیست، برای جبهه ملی دوم و نهضت آزادی محدودیت ایجاد شد. شاه برای پیگیری و تحقق برنامه خود یک طبقه اجتماعی را مانع می‌دید و برای اینکه روحانیت را به زعم خود بی اعتبار و از صحنه خارج سازد، انتخابات انجمن‌های ایالتی و ولایتی را در شهریور ۴۱، با موضوع آزادی شرکت زنان در انتخابات، اصلاحات ارضی و سوگند به کتاب آسمانی به جای قرآن را مطرح کرد. بلافاصله سه نفر از مراجع قم آیت‌الله شریعتمداری، آیت‌الله خمینی و آیت‌الله گلپایگانی بیانیه دادند و اعتراض خود را نسبت به این موارد اعلام کردند، رسانه‌ها هم بلافاصله با برچسب ارتجاع سیاه واکنش نشان دادند. در واقع درصدد بودند تا این طبقه را بدنام و از عرصه اجتماعی خارج کنند. رهبران نهضت آزادی ایران که چنین تحلیلی داشتند، دیدارهایی با مراجع برگزار کردند و بیانیه‌هایی را به انتشار درآوردند.

این اسناد در جلد اول کتاب "نهضت امام خمینی" به قلم سید حمید روحانی که در سالهای قبل از انقلاب منتشر شده مورد توجه قرار گرفته که البته در چاپ‌های بعدی حذف شده است. در این کتاب اشاره شده که مذاکرات و بیانیه‌های نهضت سبب ایجاد تحول در نگاه مراجع می‌شود. بر اساس مذاکرات و مطالبی که در این بیانیه‌ها مورد توجه بوده است، این سؤال مطرح شد که مگر مردها می‌توانند در انتخابات آزاد شرکت کنند که شاه نگران شرکت زنان در انتخابات است؟ هدف‌شان از اصلاحات ارضی چیست؟

براساس این توضیحات متقاعد می‌شوند که مشکل اصلی استبداد و شاه است. نگاهی که مهندس بازرگان از شهریور ۲۰ داشت و از آن پس می‌بینیم که نگاه مراجع و به‌خصوص آقای خمینی متوجه دربار و شاه می‌شود که جریان فیضیه پیش می‌آید و رخداد ۱۵ خرداد و بسته شدن فضای جامعه در پی داشته است.

این سوابق نشان دهنده تعامل رهبران نهضت آزادی ایران با روحانیت مبارز بوده و به نوعی

نگاهی که در شهریور ۲۰ با طالقانی و بعد مطهری داشتند و بعد ها با افرادی مثل دکتر بهشتی، علامه جعفری و بسیاری از افراد دیگر پیدا کردند، به این سمت رفتند که روحانیت باید به عرصه عمومی ورود پیدا کند چرا که این قشر نقش کلیدی با توده مردم و توده مذهبی کشور دارد، بنابراین تأثیرگذارند.

حرکت فوق گام بلندی بود که در آن تاریخ برداشته شد. پس از ۱۵ خرداد به رغم برخی رویدادها که موجب بازداشت و تبعید آقای خمینی گردید، روحانیت به عرصه سیاسی ورود پیدا کرد، اما پس از آن به دلیل شکل‌گیری جنبش مسلحانه روحانیت مبارز، هیئت‌های موتلفه و کسانی که نگاه اسلام سنتی داشتند از سازمان مجاهدین خلق حمایت کردند که بابت این مسئله هزینه‌های سنگینی هم پرداخت کردند که از جمله این افراد می‌توان به آقای هاشمی رفسنجانی اشاره کنیم.

تعاملی که نهضت آزادی ایران با روحانیت دارد در خارج کشور هم ادامه پیدا می‌کند و زمانی که آقای خمینی به ترکیه و سپس به عراق می‌رود، ما هم در آن دوره در منطقه خاورمیانه حضور داشتیم و مأموریت شخص من در بغداد بود که دو هفته پس از ورود به بغداد، آیت‌الله خمینی به آنجا آمدند و نهایتاً در سال ۵۷ با راهنمایی آقای دکتر یزدی به پاریس می‌روند.

از سال ۵۴ به رغم اینکه جنبش مسلحانه سرکوب می‌شود، اما جنبش اجتماعی ادامه پیدا می‌کند، اعضای نهضت آزادی هم به رغم اینکه نمی‌توانستند تشکیلات رسمی داشته باشند، اما خدمات آگاهی بخش و تقویت جنبش اجتماعی را پیگیری می‌کنند که تفصیل آن‌ها در اسناد تاریخی از سال ۵۴ تا ۵۷ آمده است؛ رویدادهایی مانند نمازهای عید فطر، راهپیمایی‌های تاسوعا و عاشورا، ستاد استقبال از امام و ... که چهار تن اصلی آن از نیروهای ملی و مسلمان بودند.

مسئله مهمی که در پاسخ به سؤال شما باید باز شود این است که در جریان انقلاب همه ملت ایران و همه گروه‌های سیاسی مشارکت داشتند و خواست مشترک همه «مرگ بر شاه» بود. در فیلم‌ها دیده می‌شود که شعار «مرگ بر شاه» تواتر بیشتری دارد و مطالبه اصلی مردم را نشان می‌دهد. در واقع این خواست مردم همان نگاهی بود که مهندس بازرگان در مورد سقوط استبداد، ترک سلطنت از سوی محمدرضا شاه و قرار گرفتن مردم در جایگاه حاکمیت داشت.

این هماهنگی بین رهبران نهضت آزادی و روحانیت مبارزه به رهبری آقای خمینی ادامه داشت. آقای خمینی به پاریس رفتند و آقای دکتر یزدی و جمعی دیگر از روشنفکران چون آقایان

بنی صدر، قطب زاده و حبیبی بودند که در ارایه دیدگاه های آقای خمینی همکاری داشتند که در رسانه های جهانی و جلب افکار همه مردم جهان تأثیر عمیقی گذارد، البته در داخل هم انعکاس داشت و به مردم روحیه بخشید. به عبارتی دیگر چشم اندازی که آقای خمینی برای جمهوری اسلامی در نوفل لوشاتو مطرح کردند در راستای همان مطالبات مردم در نهضت مشروطه، نهضت ملی ایران بود؛ یعنی همان نفی استبداد، آزادی، حاکمیت ملی، حاکمیت قانون و عدالت بود. اما درباره مدیریت انقلاب آقای دکتر یزدی چارچوب برنامه ها را ارایه کردند و آقای مهندس بازرگان هم در دیدارشان تأکید می کنند که در داخل باید نهادی شکل بگیرد که مسایل داخل کشور را مدیریت کند و بحث شورای انقلاب را مطرح می کند. مرحوم مطهری هم که با دو طرف ارتباط نزدیک داشت، همین فکر را دنبال می کند و نهایتاً شورای انقلاب با حضور جمعی از روحانیون و روشنفکران دینی و نیرو های ملی که عموماً قبلاً آشنایی و همکاری داشتند، تشکیل می شود. تحلیل ها نشان می دهد این هماهنگی ها که در سال های قبل از انقلاب صورت گرفت؛ زمینه ساز پیروزی انقلاب بوده است.

آقای خمینی ۱۲ بهمن به ایران می آیند و در ۱۴ بهمن شورای انقلاب تشکیل می شود و از مهندس بازرگان می خواهند تا نخست وزیری را بپذیرد. آقای بازرگان هم پس از بررسی در یک فرصت خواسته شده، برای اینکه همه بدانند برای این کار علاقه مند نیست و تأمل بیشتری در این زمینه انجام دهند، در نهایت پذیرفتند.

#### ظاهراً آقای طالقانی با نخست وزیر آقای بازرگان موافق نبودند؟

بله. آقای طالقانی بر این اعتقاد بودند که این افراد وفا ندارند و مشکل پیدا خواهید کرد. اما مهندس بازرگان نگاه تحلیلی و تاریخی داشت و می دانست که غیر از او کسی نمی تواند دوران انتقال را طی کند. بر این باور هستم که غیر از مهندس بازرگان شخص دیگری نمی توانست این دوره انتقال را انجام دهد. به رغم ادعایی که برخی از جوانان انقلابی آن روز دارند مبنی بر اینکه باید فردی مانند دکتر یزدی یا مرحوم رجایی که جوان تر و انقلابی تر بودند انتخاب می شدند؛ دکتر یزدی شخصاً بر این باور نبود و تردید ندارم به لحاظ تاریخی با وضعی که جامعه داشت و حزب توده از یک طرف که با تمام سازمان خود وارد صحنه شده بود و از سوی دیگر اعضای مجاهدین خلق که از زندان آزاد و پادگان ها را تخلیه کرده بودند و چریک های فدایی خلق و طیف چپ به خصوص چپ مارکسیست همه حضور داشتند، بنابراین بهترین انتخاب مهندس بازرگان بود که

هم حمایت روشنفکران و هم روحانیت را داشت.

### چرا مهندس بازرگان از نسل جوان انقلابی در دولت موقت استفاده نکرد؟

مهندس بازرگان باور داشت یک جوان بی تجربه هر چند انقلابی توانایی اداره وزارتخانه را ندارد و مهندس بازرگان حتی با اصرار دکتر بهشتی که می خواست مرحوم رجایی با آن همه سوابق به عنوان وزیر آموزش و پرورش جایگزین دکترشکوهی شود، موافق نبود و گفت که "رجایی حتی یک مدرسه را هم اداره نکرده، چگونه آموزش و پرورش را اداره کند؟" که در نهایت با فشار شورای انقلاب حکم کفالت به ایشان داده شد. مهندس بازرگان دارای نگاه راهبردی و مدیریتی بود و درک درستی از مسائل داشت و می دانست که تحولات اجتماعی باید با نگاه مدیریتی و به تدریج انجام شود.

مهندس بازرگان و نهضت آزادی چه مشکلاتی را بعد از انقلاب می دیدند و چه راهکارهایی

### برای حل آن ها داشتند؟

در کنگره نهضت آزادی ایران در تیر ماه ۵۹ به رغم فضای ملتهب آن روزها، نگاه بازرگان و همفکران او این بود که راهکار برای پاسخ به مشکلات که طولانی است و نباید تصور کرد که یک شبه مشکلات حل می شود و در حالیکه تمام قرائن نشان از ظهور خشونت در جامعه دارد راهبرد اصلاحات؛ مبارزه قانونی، علنی، مسالمت آمیز و پرهیز از خشونت مطرح و تصویب می شود.

در اردیبهشت سال ۶۰ مهندس بازرگان در نامه ای با عنوان «فرزندان مجاهد و مکتبی» می گوید: هر دو شما تند و افراطی هستید و همگی فرزندان این جامعه محسوب می شوید، چرا از تندی دست بر نمی دارید و در کنار هم به فکر آینده کشور نیستید؟

در سال ۶۱ کتاب «انقلاب ایران در دو حرکت» را نوشتند و تلنگر بعدی را زدند. در این کتاب مطرح کردند که ریشه مشکلات این است که ما تا پیروزی انقلاب «همه با هم» بودیم و انقلاب پیروز شد، بعد از انقلاب گفتمان «همه با من» شکل گرفت که آغاز انحراف و مشکلات جدید را به وجود آورده است. در این کتاب به شکل مستند تاریخ روند انقلاب را به مخاطب منتقل می کند...

سال ۶۲ کتاب «گمراهان» را می نویسند که پیام آن سرگذشت و سرنوشت چند قرن حاکمیت کلیسا و روحانیت در اروپا است و سیر تحولاتی که در آن کتاب آوردند، نشان می دهد که بعد از

این فرآیند، که طولانی و پرهزینه بوده است، روحانیت کلیسا مجبور می‌شود از قدرت کنار رود و زمینه‌های توسعه انسانی و پیشرفت فراهم می‌شود.

مهندس بازرگان تا سال ۱۳۷۳ که در قید حیات بودند تلاش می‌کردند که کار آگاهی بخشی خود را ادامه دهند و نشان دهند که ریشه‌های انحراف کجا است و چه راهکارهایی برای خروج از این مشکلات باید مدنظر قرار گیرد. بنابراین ریشه این سؤال که چرا نهضت به تدریج از صحنه قدرت خارج شده است به تفاوت گفتمانی برمی‌گردد که بعد از خرداد ۶۰ عملاً حاکم می‌شود؛ در راستای همان گفتمان شیخ فضل الله نوری که در انقلاب مشروطه مطرح است و باور به حاکمیت ملت و انتخابات آزاد و حقوق شهروندی ندارند.

#### آیا بحث ولایت فقیه را نهضت آزادی در قانون اساسی جا دادند؟

خیر، یکی از تلنگر ها همین تهیه پیش نویس قانون اساسی در دولت موقت است که در آن اصل ولایت فقیه نبود. آقای خمینی درخواست انجام فراندوم روی آن پیش نویس را مطرح کردند که مهندس بازرگان در برابر آن گفتند که "شما قول داده اید که مجلس مؤسسان تشکیل دهید و در اساسنامه شورای انقلاب هم به آن اشاره شده است، این فراندوم هیچ جای دنیا سابقه ندارد." آقای هاشمی در پاسخ گفتند که شما روحانیت را نمی‌شناسید و اگر جلو تر برویم مشکلاتی به وجود می‌آید. نهایتاً با توصیه آقای طالقانی مجلس خبرگان قانون اساسی تشکیل و اصل ولایت فقیه بعداً به آن اضافه شد.

در واقع آقای خمینی بیشتر به دنبال این بودند که حاکمیت قانونی خود را محکم کند. مرحوم طالقانی وساطت کردند و گفتند که نه مجلس مؤسسان و نه فراندوم، یک جمع خبرگان قانون اساسی تشکیل شد و در آن جا پیش نویس قانون اساسی عملاً کنار رفت و اصل ولایت فقیه را وارد قانون اساسی کردند که از پیشنهاد دهندگان آن هم آقای آیت بود که دکتر بهشتی و سایرین عموماً از آن دفاع کردند.

مهندس بازرگان با شناخت تاریخی که داشت در فرآیند انقلاب در هر مقطع متناسباً واکنشی نشان می‌داد و تلنگر هایی می‌زد. اولین تلنگر ابتدا در نوفل لوشاتو زمانی که مهندس بازرگان حاضر نشد رهبری آیت‌الله خمینی را برخلاف سایر شخصیت ها در همانجا بپذیرد که منجر به تشنجی هم شد و حتی برخی از دوستان خود ما هم نسبت به این رفتار اعتراض داشتند. مهندس بازرگان زمانی که به ایران آمد و در شورای نهضت مشکلاتی را که در آنجا دیده بود منعکس کرد



و در جمع‌بندی در بیانیه ای در ۱۴ آبان سال ۵۷، اعلام داشت « چون اکثریت ملت ایران رهبری آیت الله خمینی را قبول کرده اند، ما به استناد رأی اکثریت مردم آن را می‌پذیریم».

تلنگربعدی انتخابات رفراندوم جمهوری اسلامی بود که طبق اساسنامه شورای انقلاب باید به «جمهوری دموکراتیک اسلامی» رأی می‌دادند و مهندس بازرگان براین مسئله تاکید کرد، اما آقای خمینی گفتند «جمهوری اسلامی» نه یک کلمه زیاد و نه یک کلمه کم. مهندس بازرگان به خوبی می‌دانست که نگاه اسلام سنتی، اسلام فقاهتی و فقه جواهری که آقای خمینی مطرح می‌کنند، به حاکمیت ملت و حقوق شهروندی منجر نخواهد شد. او با تاکید براین موارد مطرح کرد که اگر قید «دموکراتیک» حذف شود، قرائت خود را تحمیل می‌کنند. اما با توجه به آن دیدگاهی که آیت الله خمینی داشت و همچنین فرهنگ و کارزمایی او، تأثیر گذار بود و آقای بازرگان نمی‌توانست در برابر او نقش بازدارنده ای ایفا کند.

در سال ۶۶ آیت‌الله خمینی بحث ولایت مطلقه فقیه را مطرح کردند. نهضت آزادی ایران پاسخ به آن را به عنوان یک تلنگر راهبردی تلقی کرد و یک گروه کارشناسی از آقای دکتر رضا صدر با درجه اجتهاد، آقای مهندس بازرگان، آقای دکتر یزدی، آقای احمد صدر حاج سیدجوادی به عنوان حقوقدان و جمع دیگری از کارشناسان نشریه‌ای را با عنوان « تفصیل و تحلیل ولایت مطلقه فقیه » با استناد به مبانی قرآنی، نظرات فقهی مراجع بزرگی چون شیخ مرتضی انصاری، آخوند خراسانی و میرزای نائینی، بررسی حقوقی و قانونی و جنبه های سیاسی و اجتماعی آن تهیه کردند و همان اوایل سال ۶۷، پنجاه نسخه آن تکثیر شد و همراه نامه ای با امضای مهندس بازرگان برای همه مقامات جمهوری اسلامی و همه مراجع ارسال و تاکید شد که این نشریه صرفاً یک کار پژوهشی برای بررسی و اظهار نظر است؛ اما حتی یک پاسخ هم دریافت نشد، البته جواب های دیگری دریافت کردیم!

**مهندس بازرگان با چه چالش هایی روبرو بود و چه راهکاری را برای این چالش ها در نظر داشت؟**

مهندس بازرگان در طول ۹ ماه دولت موقت با مشکلات متعددی رو به رو بود که مهمترین آن مواجهه دولت موقت با جنگ قدرت بود زیرا همان طور که توضیح دادم تمام فعالان انقلاب از طیف‌های مختلف به دنبال قدرت بودند، بطوریکه مرحوم دکتر بهشتی و روحانیت مبارز برای به دست گرفتن قدرت حزب جمهوری اسلامی را تشکیل دادند، بنابراین تمامی این افراد به طور

طبیعی در برابر دولت موقت موضع‌گیری داشتند.

حزب توده هم که خود را آن موقع در جبهه خط امام معرفی می‌کرد، بعدها تصریح کردند که به دنبال حذف دولت موقت و در نهایت جایگزینی بودند، اما مجاهدین خلق شناخت درستی از نقش روحانیت در جامعه نداشتند و بر این تصور بودند که با میلشای خود می‌توانند همکاری مردم را با خود داشته باشند که اتفاقاً در اردیبهشت سال ۶۰ در گفت و گویی گفتم: "شما فیتله چراغتان در روشنفکران است و آن‌ها فیتله‌شان در روغن توده مردم قرار دارد، هرگز نمی‌توانید با آن‌ها تقابل سازنده ای داشته باشید." که در نهایت آن اشتباه تاریخی را رخ داد؛ زیرا فکر می‌کردند که در این تقابل پیروز خواهند شد و قدرت را به دست می‌گیرند. در نتیجه بزرگ‌ترین ضربه را در خرداد ۶۰ وارد کردند که آن هم بسته شدن فضای سیاسی بود. چریک‌های فدایی خلق به همین گونه رفتار کردند و جنبش چپ در کل اشتباه بزرگی مرتکب شد.

آقای فرخ نگهدار در مصاحبه اخیر خود گفته است که آن زمان اشتباه کردند و باید با نهضت آزادی و آزادیخواهان همکاری می‌کردند.

اما در خصوص موضوع استعفای دولت موقت؛ برخی مطرح کرده اند که دولت موقت باید بیشتر مدارا می‌کرد و راه را ادامه می‌داد.

کسانی که این مسئله را مطرح می‌کنند با شرایط آن روز آشنا نیستند و از ابعاد و حجم مشکلات دولت موقت آگاهی ندارند. پس از اشغال سفارت آمریکا مهندس بازرگان، دکتر یزدی و دکتر چمران که از سفر الجزیره برگشتند، فضا به قدری ملتهب بود که مدام سوال می‌شد چرا بدون اجازه مذاکره انجام دادید و مهندس بازرگان بعد از استعفایش گفت که "اگر قرار باشد برای مذاکره با مقام خارجی بخواهم اجازه بگیرم، من نه هویدا هستم و نه آقای خمینی شاه است." فضا به قدری ملتهب شده بود که وزراء نمی‌توانستند به وزارتخانه مربوطه خود مراجعه کنند، البته باید این نکته را هم مورد توجه داشت که پس از استعفای دولت موقت در دولت شورای انقلاب تعدادی از وزراء به کار خود ادامه دادند و صحنه را خالی نکردند، اما فضای جنگ قدرت نسبتاً آرام شد و خبری از ورود جوانان انقلابی در دولت نبود!

مهندس بازرگان مشکل اصلی جامعه را در تفاوت دو گفتمان می‌دید و اگر دست به تعامل زد، برای قطع کننده استبداد بود که بدون حضور روحانیت امکان پذیر نبود و روحانیت هم بدون روشنفکران دینی امکان این کار را نداشت. بر همین اساس پس از استعفا، مهندس بازرگان قهر

نمی‌کند بلکه همکاری خود را در شورای انقلاب ادامه می‌دهد و تداوم آگاهی بخشی راهبردی در راس کارهایش قرار می‌گیرد.

نهضت آزادی اپوزیسیونی است که هر حکومتی دوست دارد آن را داشته باشد. بسیار اخلاق مدار است و تنها به منافع ملی می‌اندیشد. شما در صحبت‌های خود به چند تلنگر اشاره کردید و در برخی از مواقع گفتید که آقای بازرگان از ابتدا برخی رفتارها را پیش بینی کرده بود، همچنین مطرح شد که دلیل خارج شدن از ماشین انقلاب به دلیل تمایل طرف مقابل به قدرت و تفاوت گفتمانی بوده است. اگر واقعاً این سبک رفتار را پیش بینی می‌کردید، چرا با آن‌ها همراه شدید؟ از نهضت آزادی چه چیزی باقی مانده است؟ چقدر می‌تواند در آینده ایران و مردم نقش داشته باشد و اساساً مردم چقدر توصیه‌های نهضت آزادی را می‌پذیرند و چقدر بر اساس راهبردهای آن‌ها حرکت می‌کنند؟

برای پیروزی انقلاب تعامل نهضت آزادی با روحانیت مبارز لازم بود. انقلاب را نهضت آزادی به پا نکرده است، بلکه همه ملت ایران در آن سهیم بودند و همگی مرگ بر شاه را فریاد زدند و در راهپیمایی‌ها رهبر خود را آقای خمینی دانستند. مهندس بازرگان و نهضت هرچا انحراف از مسیر مطالبات مردم بود، ایستاد و انتقاد خود را در چارچوب قانون مطرح کرد. بنابراین مهندس بازرگان و نهضت آزادی با آگاهی تمام مراحل را طی کرده و فریب نخورده است. اما می‌دانست که راه طولانی است باید مقاومت کرد و ایستاد اگر چه مستلزم پرداخت هزینه باشد.

نکته دیگری هم که باید مورد توجه قرار گیرد این است که زیر وصیت‌نامه آقای خمینی در سال‌های آخر عمرشان نکاتی اضافه کردند که هماهنگ با نامه است. سؤال اصلی این است ما به لحاظ حقوقی می‌گوییم که نامه صحت ندارد چون خلاف وصیت‌نامه به نظر می‌رسد، اما نامه آقای منتظری چه توجیهی دارد؟ تمام حرفهای گذشته خود را در این نامه نقض می‌کنند. این یک سؤال تاریخی است که باید به آن پاسخ داده شود. خلاصه جواب این است. در اسلام فقاهتی اصول محکمی وجود دارد که یکی از آن اصول حدیثی است که متواتر هم نقل شده، که اگر شما در مقابل راهی که می‌خواهید بروید کسانی مقابل شما قرار گرفتند با هر تهمت و برچسبی می‌توانید آنان را از صحنه خارج کنید.

پس شما این نامه را تأیید می‌کنید؟

خیر، اما در مورد محتوا و انگیزه صدور چنین نامه ای، همان طور که صلاحیت مهندس بازرگان با آن سوابق و توصیف دولت امام زمان برای ایشان، در انتخابات ریاست جمهوری سال ۶۴ تأیید نمی شود قابل توجیه است. اواخر سال ۱۳۶۷ و اوایل ۱۳۶۸ تمام گزارش های پزشکی نشان می دهد که بیماری ایشان حاد بود. در ۶ ماه آخر توان نگارش چنین نامه هایی را نداشتند. در آن شرایط مهندس بازرگان، دکتر سبحانی، دکتر یزدی، آقای احمد صدر حاج سیدجوادی در جامعه هستند و آیت الله منتظری به عنوان قائم مقام رهبری حضور دارند. البته نگاه آقای منتظری به بحث ولایت فقیه که در مجلس اول دفاع کردند به تدریج تغییر کرده است. بطوری که در آثار ایشان از حقوق شهروندی حتی بهائیان دفاع می شود. در یکی از دیدارهایی که مهندس بازرگان با آقای منتظری داشتند، آقای بازرگان گفتند ولایت فقیه ردایی است که فقط به تن آقای خمینی می چسبد.

### شفاف مطرح کرد

بله، شما با آن نگاه غیر از این عمل می کردید؟ بر اساس مبانی که داشتند این اشخاص باید حذف می شدند تا رهبر تعیین شود. باز تاکید می کنم آیا واقعا انتشار این نامه ارزشی برای آیت الله خمینی و نظام محسوب می شود؟

سوال اصلی این است که آیا این نامه از آیت الله خمینی است و به لحاظ تاریخی می توانند پاسخگو باشند؟ مهندس بازرگان بعد از دولت موقت چه کاری انجام داده که موجب صدور چنین نامه ای شده است؟ بعد از دولت موقت در شورای انقلاب به همکاری خود ادامه می دهد، در انتخابات مجلس اول شرکت میکنند و صحنه را ترک نمی کنند و به وظیف دینی و ملی خود در چارچوب قانون، مشفقانه عمل می کند. تنها تحلیلی که می توان برای نامه داشت این است " کسانی که با ما نیستند بر علیه ما هستند" و غیر از این نمی توان دلیل دیگری مطرح ساخت.

امروز، آیا آقای سید حسن خمینی می تواند از آن نامه دفاع کند؟ این نامه هزینه های بسیار سنگینی را متوجه اعضای نهضت کرده است. به استناد همین نامه در سال های ۸۰، ۸۸، و ۹۰ احکام سنگینی برای جمع زیادی صادر شده است که هنوز بسیاری در گیر عواقب آن هستند. آیا به لحاظ حقوقی و اخلاقی مدافعین این نامه می توانند پاسخگو باشند؟

### با این سوابق جایگاه نهضت آزادی امروز کجاست؟

درباره این سؤال شما که جایگاه نهضت آزادی ایران امروز کجا است، باید توضیح دهم اگر

در دهه ۶۰ فقط مهندس بازرگان و نهضت آزادی از مطالبات مردم و آرمان های اصیل انقلاب دفاع می کردند و بقیه در مقابل قرار داشتند، امروز بخش عمده ای از جامعه از همین گفتمان دفاع و پیروی می کنند. بنابراین نگاه ما به دنبال ایجاد تحول در جامعه بوده است و نگاه راهبردی مهندس بازرگان و در مرحله بعد نهضت آزادی سبب شده که از شهریور ۲۰ تا به امروز این گفتمان به عنوان یک گفتمان غالب بعد از دوم خرداد مطرح شود تا گام به گام به این نتیجه برسیم که باید گفتمان اصلاحات جامعه محور نه قدرت محور حاکم باشد. اگر در شرایط دوم خرداد کسانی وارد قدرت می شوند باید نگاهشان جامعه محور باشد. که خوش بختانه در دوره آقای خاتمی این نگاه بیشتر وجود داشت و مردم شاهد دستاورد های آن دوره هستند. البته در دوره های بعد این روند به دلایلی تضعیف شده است، بنابراین اگر چه نهضت آزادی در قدرت نیست اما گفتمانش به عنوان گفتمان غالب در جامعه مطرح است و بخش عمده ای از فرهیختگان و آگاهان جامعه دنبال آن هستند.

#### چرا در انتخابات سال ۷۶ رأی سفید دادید؟

رأی سفید به خاطر اعتراض به رد صلاحیت نامزد های معرفی شده نهاد «تلاشگران راه آزادی»: آقایان مهندس معین فر، مهندس سحابی و دکتر یزدی از اعضای شورای انقلاب بود که البته جمعی از اعضای نهضت هم در آن نهاد همکاری داشتند. اما هنگامی که آقای خاتمی برنامه توسعه سیاسی خود را مطرح کردند، نهضت آزادی طی بیانیه ای دعوت به شرکت در انتخابات کرد و به آقای خاتمی رأی دادیم. در واقع رأی به آقای خاتمی هم یک نوع رأی اعتراض به نامزد محافظه کاران بود. در سال ۹۲ هم همین پدیده اتفاق افتاد. در سال ۹۴ رأی اعتراض خیلی شفاف تر بود، در سال ۹۶ هم به همین ترتیب عمل شد. بنابراین نگاه ما همواره تاکید بر اصلاحات جامعه محور بوده است و برای بالا بردن آگاهی جامعه و توسعه نهادهای مدنی همواره تلاش شده است تا جنبش اجتماعی ایران در یک برنامه ای که زمان بر است بتواند به تدریج فرآیند گذار به دموکراسی را طی کند و مردم بر سرنوشت خود در شهرها و کل کشور حاکم شوند.

آیا شما چهل سال پیش، امروز را به لحاظ سیاسی برای ایران پیش بینی می کردید و نهضت آزادی ایران فکر می کرد که فضای سیاسی ایران بعد از چهل سال به اینجا برسد؟  
خیر، هیچگاه در این سطح فکر نمی کردیم.  
آیا این ضعف محسوب نمی شود؟

واقعیت این است که تحولات اجتماعی طی یک فرآیند شکل می‌گیرد و در هر مرحله متناسب با شرایط آن مرحله می‌توانیم عمل کنیم. ما پیش از انقلاب مشکل اصلی ملت ایران را استبداد می‌دانستیم و جمله معروف مهندس بازرگان و ادبیات نهضت آزادی هست که همیشه تاکید می‌شد که: «دست بیگانگان از آستین استبداد بیرون می‌آید»، پس مشکل اصلی استبداد است. روشنفکران به تنهایی توان از بین بردن استبداد را نداشتند، بنابراین باید با روحانیت تعامل می‌کردند که چنین تحولی امکان پذیر گردد. پس از پیروزی انقلاب دوره جدیدی آغاز شد که در آن نهضت کوشش کرد که در هر مقطعی تلنگرهای آگاهی بخش خود را به مردم وارد سازد و فرایند گذار به دموکراسی را تقویت کند. به همین علت در هیچ مقطعی تسلیم نشد، اما می‌دانست که راه پیش رو طولانی است و باید گام به گام پیش رفت.

**این ویژگی اعضای نهضت آزادی است که هرگز فعالیت سیاسی را رها نکردند به طور نمونه می‌توان به نامه اعضا در خصوص پایان دادن جنگ پس از فتح خرمشهر اشاره کرد.**

یکی از مبانی گفتمان نهضت آزادی ایران قرآن است. قرآن آگاهی بخشی می‌کند و شفاف روشن می‌سازد که "لقد ارسلنا رسلنا بالبینات و انزلنا معهم الكتاب والمیزان ليقوم الناس بالقسط" رسالت همه انبیاء این بوده که کتاب و میزان که ابزار آگاهی بخشی است در اختیار انسان قرار گیرد تا انسان ها. (شهروندان) قسط و ارزشها را در جامعه بر پا سازند. نهضت آزادی ایران اسم حزب روی خود نگذاشته و نهضت به معنی جنبش اجتماعی است. حزب به معنایی که در جوامع دموکراتیک مطرح است در جامعه ما و در شرایط کنونی امکان پذیر نیست. تا زمانی که جامعه به این درجه برسد باید جنبش اجتماعی را تقویت کنیم. قبل از انقلاب بحث استبداد سیاسی بود، بعد از آن موضوع استبداد دینی مطرح است. این یک فرآیند طولانی است و باید همه نیروها با تاکید بر وجوه اشتراک و منافع ملی همکاری جمعی داشته باشند.

**شما گفتید که رسیدن به اهدافمان زمان بر است. از ابتدای انقلاب آیا حساب کرده‌اید که این زمان چند سال را دربرمی‌گیرد؟ زمان این فرایند قابل پیش‌بینی نیست.**

**برای راهبردها هیچ زمانی تعیین نکردید؟**

در هر مقطعی باید شرایط را تحلیل کرد و بنا به گفته قرآن باید عمل صالح یعنی عمل راهبردی داشته باشیم. در هر مقطعی شرایط را ارزیابی می‌کنیم تا وظیفه خود را در آن مشخص سازیم و در این مسیر از تجربیاتی که گام به گام انباشته شده است، استفاده می‌کنیم. هنگامی که

جنگ آغاز شد ما باور داشتیم که باید در جنگ شرکت کنیم و حتی اگر همه مردم کشته شوند تمامیت ارضی کشور باید مورد دفاع قرارگیرد. پس از فتح خرمشهر تمام تحلیل ها نشان می داد که در آن شرایط ادامه جنگ در راستای منافع ملی نیست و این ایستادگی بسیار پرهزینه خواهد بود. دیدگاه های نهضت آزادی در این رابطه از سال ۶۱ تا ۶۴ خصوصی برای رهبر فقید انقلاب و شورای عالی دفاع ارسال می شد. اما از سال ۶۴ که شرایط جنگ بحرانی شد و شهر ها در معرض موشک باران قرار گرفت مجبور شدیم که در نشریات خود آن را منتشر سازیم.

به عنوان نمونه در نشریه «مذاکره، آتش بس، صلح» این پیام برای کسانی که باور به مذاکره در دوران جنگ نداشتند مطرح و در آن فرآیند مذاکره توضیح داده شد؛ زیرا برخی از دیپلمات های آن دوره از دانش کافی برای روابط بین الملل برخوردار نبودند. در این فرایند ابتدا ضرورت و شرایط مذاکره و سپس توافق بر آتش بس و در مرحله بعد امکان دستیابی به صلح امکان پذیر می شود. یک مثال تاریخی این است که ویتنامی ها که جنگ سنگینی با آمریکایی ها داشتند در طول جنگ همواره در پاریس با آمریکایی ها مذاکره می کردند. مواضع ما در طول جنگ بعد از سال ۶۴ برای مسئولان نظام قابل قبول نبود و کیهانی ها فکر می کردند که ما ستون پنجم دشمن هستیم در حالیکه به عنوان یک وظیفه دینی و ملی نقش امر به معروف و نهی از منکر و آگاهی بخشی را ایفا می کردیم که به هر قیمتی لازم بود از این فاجعه ای که کل کشور را با خود درگیر کرده است، خارج شویم.

سؤال اصلی من در مورد نامه ای که آقای علی مطهری گفتند امضای امام نیست. نهضت آزادی هم گفتند که ما آن را به کارشناس خط نشان دادیم و از طرفی آقای انصاری گفته است که هم خط و هم امضا به امام تعلق دارد، کدام روایت درست است؟

آن نامه سال ۶۸ در نشریه ای در شهر قم منتشر شد و آقای مهندس بازرگان همان زمان شکایت کرد و کارشناس خط هم در دادگاه حضور پیدا کرد، اما پس از چند ساعت معطلی نامه را به دادگاه نیاوردند. سال های بعد آقای موسوی تبریزی دادستان انقلاب در مصاحبه ها تصریح کردند که دیداری با احمد آقا داشتند که گفته است اگر ما نامه را می آوردیم، مشخص می شد که خط من است نه خط امام. آقای موسوی تبریزی به دفعات گفتند که نامه خط امام نیست، اما امضای امام محسوب می شود.

در مقطعی که درباره نامه اعتراضاتی صورت گرفت، این نکته مورد توجه بود که چرا باید

آیت‌الله خمینی چنین نامه‌ای را سال ۶۶ بنویسند و در همان زمان منتشر نکنند؟ چرا سال ۶۸ این نامه در قم منتشر شد؟ نقض وصیت نامه ایشان از این رو که تاکید داشتند باید نوشته‌ها به خط و امضای من باشد، محسوب می‌شد. مبحثی که اخیراً آقای انصاری گفتند که خط و امضای امام است، نقض گزارش های آیت‌الله موسوی تبریزی است.

**آیا از روحیه امام چنین چیزی بر نمی‌آید که این نامه را نوشته باشد؟ و چرا آقای علی مطهری محتوای نامه را با روحیه امام و سوابق بازرگان هماهنگ نمی‌بیند؟**

کسانی که باور به آقای خمینی دارند نمی‌خواهند که این قداست شکسته شود. پدر آقای مطهری مرحوم استاد مطهری از سال ۳۳ که از قم به تهران آمدند، با مهندس بازرگان و انجمن های اسلامی و جریان نهضت آزادی همراه بودند، بنابراین با این جریان بزرگ شدند. در ابتدا انقلاب هم مرحوم مطهری تأیید کننده دوستان ما در شورای انقلاب بودند. این در حالی است که کلمات به کار برده شده در آن نامه بسیار سخیف است و خیلی غیر طبیعی به نظر می‌رسد که آیت‌الله خمینی چنین کلماتی را در مورد مهندس بازرگان به کار ببرند، اما چرا آن را امضاء کردند؟ این سؤال در مورد نامه آقای منتظری هم مطرح است. به خصوص که کلماتی که ابتدا در مورد آقای منتظری به کار بردند غیر طبیعی بود. سؤال دیگری هم در این باره مطرح است، آقای خمینی در اردیبهشت سال ۶۰ گفتند مصدق مسلمان نبود. به رغم اینکه خیلی از دوستان نزدیک تاکید داشتند که ایشان همواره بر ایرانیت - اسلامیت اصرار داشتند و وجوهات پرداخت می‌کردند و شخص متشرعی بودند، اما هیچ‌گاه آقای خمینی نظر خود را اصلاح نکرد. چرا؟ آقای خمینی به رغم همه تأییدها در ۲۹ تیرماه سال ۵۹ در یک سخنران می‌گویند:

” من هر روز که از این انقلاب می‌گذرد بیشتر به این معنا توجه پیدا می‌کنم که ملت ما انقلابی عمل کردند اما ما نکردیم. ما یا مقصر هستیم و یا قاصر که در هر دو صورت باید در پیشگاه ملت جواب دهیم. مردم همانطور که می‌دانید مردم به خیابان‌ها ریختند و این جرثومه فساد بیرون کردند و به پیروزی نسبی رسیدند. اما هنگامی که امر دست ما افتاد هیچکدام انقلابی عمل نکردیم اگر چنانچه ما تجربه داشتیم، یعنی یک انقلاب کرده بودیم و از بین رفته بودیم، این طور عمل نمی‌کردیم. ما با بی‌تجربگی این انقلاب را ایجاد کردیم یعنی ملت انقلاب کرد و ما با بی‌تجربگی آن کار های انقلابی که باید در اول انقلاب بشود با مسامحه گذرانیم و مسامحه موجب شد که این رفتاری‌ها ایجاد بشود. لذا از اول که ما به حسب الزام که من تصور می‌کردم



دولت موقت را قرار دادیم خطا کردیم که از اول باید یک دولت قاطع و جوان بتواند مملکت را اداره کند منتهی ما آن زمان آشنا نبودیم که بتوانیم. انتخاب شد و خطا شد.”

این در حالی است که در بهمن سال ۱۳۵۷ شورای انقلاب با چشم باز و شناخت از بازرگان او را انتخاب کرد و از اول هم گفتند که سیاستشان گام به گام است و اصول مدیریت را اعمال می کند. چنین اظهار نظرهایی با نبوغ و درایتی که می توان از ایشان سراغ گرفت غیرطبیعی است. ایشان در جایگاه مرجع تقلید قرار داشتند، چرا باید چنین کلماتی را به کار ببرند. مهندس بازرگان در تاریخ ۵۹/۵/۶ بند به بند این اظهار نظر آقای خمینی را مشفقانه جواب داده اند و می گویند خیر ایشان اشتباه نکردند. چون این بهترین کاری بود که می شد، انجام داد. به تفصیل طی نامه ای که منتشر شده است پاسخ می دهند که این انتخاب بهترین کار ممکن بود که انجام دادید. هیچ راهکار دیگری جز این انتخاب نداشتید.

## هنوز برای تصمیم‌گیری در مورد رای دادن یا رای ندادن زود است<sup>۱</sup>

در همسایگی حسینیّه ارشاد و در نزدیکی خیابان قبا به خانه‌ای رفتیم که برخلاف باقی خانه‌های اطرافش تبدیل به ساختمان‌های چند طبقه نشده است. در خانه ساده و بی‌آلایش محمد توسلی، دبیرکل نهضت آزادی ایران آنچه بیش از همه به چشم می‌آمد قاب عکس بزرگی از دکتر ابراهیم یزدی، دبیرکل فقید نهضت آزادی، بود که روی آن نوشته شده است «نماد صبوری و شکوری». محمد توسلی در آستانه هشتاد سالگی و با وجود محدودیت‌های متعددی که برای او و همفکرانش در طی این سالها ایجاد شده هنوز امیدوار به بهبود فضای کشور است. او هنوز آگاهی بخشی را رسالت مهم نیروهای سیاسی و اجتماعی می‌داند و باور دارد که تنها راهکار تقویت اصلاحات، اصلاح‌طلبی جامعه‌محور است.

از او در رابطه با آینده جریان سیاسی اصلاحات پرسیدیم. توسلی با بیان اینکه برای تحلیل آینده باید نیم‌نگاهی به گذشته داشت، از راهبرد اصلاح کشور در شش دهه اخیر گفت. او در رابطه با جریان همفکرانش اظهار کرد: این جریان به طور خلاصه بعد از شهریور ۱۳۲۰ فعالیت فرهنگی اجتماعی خود را آغاز کرده و گفتمانش ادامه گفتمان انقلاب مشروطه است. این جریان با یک نگاه جدید و توجه به تجربه بعد از مشروطه و چالش‌های دو دهه حکومت خودکامه رضا شاه در مسیر این مطالبات کوشش کرده است. مهندس بازرگان فرزند انقلاب مشروطه بود. او در دوره رضا شاه به عنوان شاگرد اول به خارج از کشور بورسیه شد و در ۷ سالی که در فرانسه بود، علاوه بر پیگیری جنبه‌های علمی، بیشترین توجهش این بود که اروپایی‌ها چگونه پیشرفت کردند و در پی پاسخ این سوال بود که جوهر تمدن غرب چه بوده است؟

این فعال سیاسی با سابقه با اشاره به خصایل مهدی بازرگان یادآور شد: مهندس بازرگان می‌گوید من مسلمان به اروپا رفتم و مسلمان تر برگشتم. می‌گویند من چیزهایی که در آنجا دیدم بیشترش را در آموزه‌های قرآنی دیدم. پایه‌های شخصیتی امثال بازرگان و سحابی در طول بیش از شش دهه محکم و استوار بود. شما تاریخ را بررسی کنید کمتر کسی مثل این اشخاص را می‌بینید که تحت تاثیر جو فرهنگ غالب نشده باشند. آن زمان که فرهنگ مارکسیسم و چپ در جامعه سلطه داشت اینها با مبانی اعتقادی که داشتند کاملاً با این فرهنگ مرزبندی داشتند. آنها حتی در انتخاب واژه‌ها هم دقت داشتند. بازرگان واژه‌هایی نظیر امپریالیسم و سوسیالیسم را به کار نمی‌برد و به جای آن می‌گفت استیلای بیگانه و عدالت اجتماعی. نه طالقانی نه سحابی واژه سوسیالیسم را استفاده نمی‌کردند اما همواره بر عدالت اجتماعی

<sup>۱</sup> گفتگوی تفصیلی سایت سلام نو با مهندس محمد توسلی - ۱۳۹۷/۱۲/۲۷

تاکید داشتند. آنها نفوذ فرهنگ چپ و مارکسیسم را یک آفت می دانستند. نگاهشان این بود که فرهنگ استبدادی و خرافات مذهبی باید از بین برود. امروز هم جامعه ما هنوز درگیر مشکلاتی است که آن روز این بزرگواران روی آن تاکید داشتند.

اولین شهردار تهران پس از انقلاب ادامه داد: به نظر من بعد از انقلاب با همه چالش های موجود بازرگان و دوستانش در نهضت آزادی، مسائل داخلی انقلاب را می شناختند و لحظه به لحظه تلنگر زدند. هم در نوفل لوشاتو هم در هنگام گرفتن حکم نخست وزیری در ۱۵ بهمن هم زمانی که آقای خمینی گفتند ما اشتباه کردیم دولت موقت را انتخاب کردیم، در هر مقطعی مهندس بازرگان محترمانه و مشفقانه با یک نگاه راهبردی می ایستد و تلنگر می زند. بازرگان هر جا انحراف دیده تلنگر آگاهی بخش زده است. بازرگان در انقلاب ایران در دو حرکت، گمراهان، بازیابی ارزش ها، چند جلد مجموعه آثار و ... همه اش تلنگر زده است. اما دهه ۶۰ فضای کشور به شکلی بود که جامعه این تلنگرها را نگرفت. در ادامه مشروح گفت و گوی سلام نو با محمد توسلی، دبیرکل نهضت آزادی ایران را می خوانید.

**آقای مهندس توسلی! امروز نسبت نهضت آزادی که به اعتقاد بسیاری، از پیشگامان اصلاح طلبی در کشور است، با جریان اصلاح طلب چگونه است؟**

در شرایط بحرانی سال ۵۹ نهضت آزادی در کنگره تیر ماه خود راهبرد اصلاحات را در فرآیند انتخابات، مبارزه قانونی، علنی و مسالمت آمیز و پرهیز از خشونت دید. در دهه ۶۰ هم تلاش کرد زمینه های ارتقای آگاهی جامعه را فراهم کند و گام به گام به تقویت جنبش اجتماعی و فرایند گذار به دموکراسی کمک کند. باید پرسید نهضت با توجه به محدودیت هایی که داشته آیا توانسته به وظایفش عمل کند یا خیر. ما در هر شرایطی متناسب با امکانات کوشش کرده ایم به رسالت آگاهی بخشی خود عمل کنیم. به نظر ما، امروز همان گفتمان اصلاحات و مطالباتی که از انقلاب مشروطه مطرح بوده، راه مصدق، آرمان های اصیل انقلاب و ... به تدریج مطالبه بخش عمده ای از جامعه امروز گردیده است. نهضت آزادی اگر در جایگاه رسمی هم قرار نداشته باشد، مهم این است که گفتمان اصلاحات مدنظر پیش برود و بتوان آن را تقویت کرد. در این راستا همیشه گفته ایم ما راه طولانی آمده ایم و راه طولانی تری نیز در پیش رو داریم.

**امروز باور عمومی این است که مردم از اصلاح طلبان ناامید شده اند. دلیل این ناامیدی را چه می دانید؟**

واقعیت این است که در دو دوره آقای خاتمی اقدامات خوبی در راستای راهبرد اصلاحات و

پیگیری برنامه های توسعه سیاسی صورت گرفت، اما به تدریج و به واسطه حضور اصلاح طلبان در قدرت این طیف امروز عملکرد متفاوتی دارند. یک گروه به آن نگاه اصلاح طلبی جامعه محور پایبند بودند و هستند و می دانند باید نگاه ما بالا بردن آگاهی در جامعه، توسعه نهادهای مدنی و تقویت جنبش اجتماعی باشد. گروه دوم که اکثریت را تشکیل می دهند به قدرت چسبیدند و صرفاً نگاه بروکراتیک و شغلی را هدف قرار داده اند و رسالت اصلی خود را فراموش کرده اند و گروه سوم هم که متأسفانه گرفتار فساد شدند.

**عدم آگاهی مردم نسبت به مسائل موجود را تا چه حد در این فضا موثر ارزیابی می کنید؟**  
مردم اگر آگاهی و بلوغ سیاسی نداشتند در انتخابات سال های ۷۶، ۹۲ و به طور مشخص سال ۹۴ در انتخابات در این حد شرکت نمی کردند. باید دید چه انگیزه هایی ایجاد شد که با وجود رد صلاحیت های گسترده، مردم پای صندوق آمدند؟ شما نگاه کنید مهم تر از این ها مجلس خبرگان رهبری بود که مردم آمدند تا دو نفر مشخص رای نیاورند. ما باید بپذیریم که رای مردم عمدتاً رای اعتراضی بوده است.

سال ۹۶ هم مردم ۲۴ میلیون رای به آقای روحانی دادند که بخش قابل توجهی از آن رای اعتراضی بود. در سال ۹۶ تمام نهادهای قدرت به صورت شفاف از آقای رئیسی حمایت کردند اما مردم با آگاهی به آقای روحانی رای دادند. باید توجه داشته باشیم که الزاماً تمامی این آراء به منزله رأی به روحانی نبود. این رای را باید بیشتر از سر اعتراض دانست.

**در این شرایط که ناامیدی بر روی جامعه سایه افکنده، شما فعالیت های گسترده و فشرده نیروهای برانداز را به خصوص در حوزه رسانه چگونه ارزیابی می کنید؟**

در حال حاضر اقدامات گسترده بین المللی علیه ایران در حال شکل گیری است و طیف مخالفان جمهوری اسلامی هم که از روز نخست دنبال براندازی بودند در این مدت انسجام بیشتری پیدا کرده اند.

در این میان طبیعی است که رسانه های جریان برانداز با پشتوانه کمک های ملی برخی از کشورهای منطقه بتوانند بر جامعه تاثیر بگذارند. هماهنگی آمریکا و اسرائیل و عربستان و برخی دیگر از کشورهای عربی هم کاملاً در منطقه روشن است. اما نکته اینجا است یک گروه جدید هم به این مجموعه اضافه شده اند. گروه هایی که از بچه های جبهه بودند. بچه های ملی بودند. بچه مسلمان بودند. وقتی دیدند عملکرد اصلاح طلبان نتوانست پاسخ دهد به تدریج عملاً جذب

جناح مقابل شدند.

در چنین شرایطی باید دید چه نگاهی می توان به جنبش اجتماعی ایران داشت. به نظر من سه نگاه وجود دارد. در یک نگاه براندازی، پهلوی طلبان به عنوان محور مطرح هستند و رسانه هایشان هم فعالیت دارند و آن ها را تقویت می کنند و سعی می کنند افکار عمومی داخل را تحت تاثیر قرار دهند. نگاه دیگر متعلق به محافظه کاران و نهاد های قدرت با عنوان اصولگرایان است که بیشترین سهم را در نهاد های قدرت در اختیار دارند.

یک سناریوی دیگر هم متعلق به برخی از نیروهای ملی است ولی آنها هیچ راه حلی پیشنهاد نمی کنند و به نوعی کنار کشیده اند. این نگاه انفعالی و بی تفاوتی هم به نوعی عملاً بستر را برای محافظه کاران و فروپاشی اجتماعی فراهم می کند.

یک نگاه دیگر گفتمان و راهبرد اصلاحات است که در دوره نهضت ملی ایران و بعد از انقلاب هم در دهه ۶۰ مطرح بوده و بعد از دوم خرداد به عنوان گفتمان غالب عمل می کند. از همان دوم خرداد از یک سو بیشترین کارشکنی ها را از سوی محافظه کاران داشته و دارند و از سوی دیگر در معرض حملات گروه های برانداز بوده اند. طبیعی است کسانی که گفتمان براندازی دارند باید نماد های اصلاح طلبی چون خاتمی را سرکوب کنند. امروز هم همین روند ادامه دارد. کسانی که گفتمان براندازی دارند تمام نمادهای اصلاحی را نفی می کنند. در اینکه براندازی در راستای منافع ملی نیست و پیامد آن نهایتاً فروپاشی جغرافیایی خواهد بود بر کسی پوشیده نیست. ما باید به دنبال راهکارهایی باشیم که زمینه آن در داخل کشور است. ما در شرایط کنونی که جامعه متکثری داریم باید به نظرات یکدیگر احترام بگذاریم و در یک فرایند گفت و گو و جوه اشتراک خودمان را که در راستای منافع و مطالبات ملی باشد مشخص کنیم و حول آن اقدام کنیم و اختلاف نظرات را موقوف به شرایط بعدی کنیم که بصورت دموکراتیک حل و فصل شوند.

گردش به راست روحانی از یک سو و همانطور که خودتان گفتید وجود اصلاح طلبان فاسد این نگرانی را به وجود آورده که باز هم تجربه تلخ سال ۸۴ تکرار شود. به نظر شما نباید در این رابطه نگران بود؟ اگر پاسخ مثبت است راهکار پیش رو چیست؟ تا چه زمانی به تاثیر صندوق رای قائل هستید؟

ما تجربه دو دوره احمدی نژاد را پیش رو داریم. پیامد آن دوران زمین سوخته ای برای جامعه

ما بود. ۷۰۰ - ۸۰۰ میلیارد دلار درآمد نفتی که هیچگاه گزارش شفافیتی از آن ارائه نشد، زمینه توسعه فساد در این دولت را شکل داد. وضعیت فرهنگی و اجتماعی ما در آن دوران با فروپاشی روبرو شد.

کاهش اعتبار اصلاح طلبان و دولت روحانی و بحران های پیش رو بر کسی پوشیده نیست. اما راهکار خروج از این بحران ها بازگشت به مردم و فراهم کردن بستر های عملی مشارکت مردم از طریق برگزاری انتخابات آزاد و رفع موانع از طریق بازگشت به قانون اساسی است تا مردم بر سرنوشت خود حاکم بشوند. این چشم انداز هم راه حلی جز اصلاحات ندارد. اما بحث اینجاست که در این شرایط صندوق رای چه جایگاهی دارد؟ در نگاه راهبردی اصلاح طلبی صندوق رای همیشه جایگاه اساسی دارد. شاید مثال تاریخی مواضع نهضت مقاومت ملی بعد از کودتای ۲۸ مرداد آموزنده باشد. حتی در حاکمیت رژیم کودتا، نهضت مقاومت ملی در هر انتخاباتی با این دیدگاه در انتخابات مشارکت می کرد و می گفت یا پیروز می شویم یا رسوا می کنیم. ما بعد از خرداد ۶۰ چه کردیم؟ انتخابات مجلس اول آزاد بود و هرکسی رای آورد به مجلس راه پیدا کرد. در مجلس دوم در آستانه انتخابات سمینار تامین آزادی و سلامت انتخابات تشکیل دادیم که مورد تهاجم قرار گرفت و گزارش آن در مجلس منعکس شد. مجلس سوم هم به همین ترتیب پیگیری شد. ما انتخابات را به عنوان یک راهکار راهبردی نگاه می کنیم. چون راه حلی جز گذار به دموکراسی که آن هم نهایتاً از طریق صندوق رای می گذرد، وجود ندارد.

در این بین موانعی وجود دارد که باید تلاش برای حل آن ها داشته باشیم. بنابراین با این نگاه راهبردی باید در انتخابات شرکت کنیم. برای رفع موانع در بیانیه های اخیر نهضت آزادی تاکید شده است که گام اول برای برگزاری انتخابات آزاد لغو نظارت استصوابی است که نقض آشکار قانون اساسی است. اصل ۵۶ قانون اساسی تصریح می کند که خداوند این حق حاکمیت را به انسان داده که بر سرنوشت خود حاکم شود و هیچ کس نمی تواند این حق را از انسان سلب کند یا در خدمت فرد یا گروه خاصی قرار دهد. اما شورای نگهبان با اجرای نظارت استصوابی که برخلاف برداشت از اصل ۹۹ قانون اساسی است عملاً این حق اساسی ملت نقض می شود. بنابراین باید از ظرفیت هایی که در قانون اساسی وجود دارد برای رفع موانع انتخابات آزاد استفاده کرد. در شرایط کنونی با این نگاه شورای نگهبان کسانی که انتخاب می شوند با خوش بینانه ترین نگاه، حداکثر ۳۰ درصد جامعه ایران را نمایندگی می کنند. به همین علت در حال حاضر

محافظه‌کاران تلاششان این است شرایطی ایجاد کنند که مردم در انتخابات شرکت نکنند و آنها با حداقل رای حاکم شوند. اگر چنین روندی طی شود پیامد آن تشدید بحران‌ها و فروپاشی اجتماعی خواهد بود.

**با این اوصاف پاسخ شما به رای دادن یا رای ندادن در انتخابات سال ۹۸ از سوی طیف شما و دیگر اصلاح‌طلبان چیست؟**

ما آنچه را که در یک نگاه تحلیلی و در راستای منافع ملی تشخیص دهیم مطرح می‌کنیم. ما وظیفه آگاهی بخشی داریم. این جامعه است که باید انتخاب کند. به نظر من جامعه ما از آگاهی بالایی برخوردار است و در بزنگاه‌ها راهکار درستی را انتخاب می‌کند؛ همان طور که در انتخابات گذشته مردم عموماً با آگاهی رای دادند. در حال حاضر زمان تصمیم‌گیری برای رای دادن یا رای ندادن نیست. ما باید دنبال برنامه حضور در انتخابات باشیم و چالش‌ها و موانع را مطرح کنیم. حتماً باید از فرصت انتخابات استفاده کنیم. باید ببینیم که مسئولان نسبت به مطالبات قانونی اقشار مختلف جامعه چه واکنشی نشان می‌دهند. فعلاً باید منتظر ماند تا در روزهای منتهی به انتخابات افراد ثبت نام کنند و اگر چون گذشته عمل شود و مردم از حق قانونی خود محروم شدند، آن موقع تصمیم‌گیری شود. ما تمام تلاشمان را در برچه‌های مختلف از جمله انتخابات دهه ۶۰ برای آگاهی مردم بکار بردیم. همین آگاه‌سازی‌ها در دهه ۶۰ باعث شد آقای خاتمی در دوم خرداد ۷۶ با رای بالا انتخاب شود. چون جامعه آگاه شده بود، ۲۰ میلیون رای به آقای خاتمی داد که عملاً رای اعتراض بود. ضرورت توسعه سیاسی قبلاً مطرح شده بود و آقای خاتمی با ارائه برنامه توسعه سیاسی و پاسخ به مطالبات مردم با استقبال و رای مردم روبرو شد.

ما باید همه تلاشمان را برای رفع موانع انتخابات آزاد و سالم انجام دهیم و بدانیم راهکار اصلاحات است و اصلاحات هم از صندوق رای می‌گذرد. اما ضروری است در هر مقطعی با توجه به تحلیل شرایط تصمیم‌گیری شود. ما مطالبه‌ای جز اجرای اصول مغفول قانون اساسی نداریم. اما اگر ردصلاحیت‌ها زیاد بود باید رای اعتراضی داد. رای اعتراضی (Protest vote) در همه جای دنیا معمول است و انواعی دارد. به طور مثال سال ۷۶ چون صلاحیت مهندس سحابی، دکتر یزدی و مهندس معین فر که نامزدهای نهاد جمعی از نیروهای ملی و مسلمان «تلاشگران آزادی» بودند رد شده بود، تصمیم گرفتند بصورت «رای سفید» اعتراض خود را اعلام کنند.

گاهی رای اعتراضی رای نمادین به یک جمع است مانند انتخابات سال ۹۴. رای ندادن راه حل پایانی است. اگر کار به آنجا رسید موضع ما این است که چون ردصلاحیت ها خلاف قانون اساسی و حقوق شهروندی است ما برای اعتراض رای نخواهیم داد. اما گزینه امروز باید حضور در انتخابات، پیگیری آزادی و سلامت انتخابات، اصلاح روند انتخابات و تقویت گذار به دموکراسی باشد.

از انتخابات سال ۹۶ به این سو انتقادات به شورای عالی سیاستگذاری اصلاح طلبان شدت گرفته است. انتقاداتی که خیلی هم بیراه نیست. امروز شما در مهم ترین نهاد تصمیم سازی در جریان اصلاحات یک نماینده دارید. فکر می کنید دموکراتیک شدن این شورا قابل تحقق است؟ در این زمینه نقش آقای خاتمی و دیگران بسیار مهم است. تعهد کرده بودند در یک زمان کوتاهی به جای اینکه این شورا «اشخاص محور» باشد «جامعه محور» شود و با تشکیل «پارلمان اصلاحات» این تحول شکل گیرد و در تهران و استان ها افراد شایسته انتخاب و در تصمیم گیری ها مشارکت داشته باشند و ارتباطات شخصی و خانوادگی که در انتخابات گذشته تجربه شد مجددا تکرار نشود. حضور آقای عماد بهاور در این شورا در راستای تلاش برای رسیدن به پارلمان اصلاحات است و اگر این برنامه محقق نشود و روند گذشته ادامه پیدا کند نظر جمعی دوستان ما این است که دلیلی برای ادامه حضور ایشان در آن جمع نخواهد بود.

از فردای انتخابات سال ۹۲ چند نوبت بحث تاسیس حزب فراگیر از سوی اصلاح طلبان مطرح شده است. درباره این مساله هر از چندگاهی در فضای سیاسی صحبت می شود. با توجه به مختصات حاکم بر سیاست داخلی کشور، اساسا این امر شدنی است؟

حزب فراگیر از نظر من معنایی ندارد. هرچند در این رابطه می توان جبهه را مطرح کرد. در انتخابات ۸۴ که صلاحیت دکتر یزدی و مهندس سبحانی رد شد دوستان با ما تماس گرفتند و خواستند با ستاد دکتر معین همکاری کنیم. ما شرط گذاشتیم که اگر جبهه دموکراسی و حقوق بشر را تشکیل بدهند ما حمایت کنیم. بعد از انتخابات دو سال کار جمعی فشرده ای انجام و اساسنامه، برنامه و خط مشی این جبهه تهیه شد، اما متاسفانه در لحظات آخر که قرار بود اعلام شود؛ اشخاصی مخالفت کردند و این جبهه تشکیل نشد. همه کسانی که گفتمان اصلاحات را قبول دارند می توانند به صورت چنین جبهه ای حول محورهای مشخص و با برنامه و اهداف مشترک با هم همکاری کنند. منتهی این امر ضوابط خاصی می خواهد تا حزبی که چهار نفر عضو



دارد با حزبی که تعداد زیادی عضو دارد تفاوت وزن‌شان مشخص باشد. به دلیل مشکل فقدان روحیه کار جمعی، توافق روی منشور این جبهه در شرایط کنونی امری بعید به نظر می‌رسد. اما اگر جبهه هم تشکیل نشود تلاش‌هایی آغاز شده که باید کوشش کنیم محور مشترک مطالبات اصلاح‌طلبان را برجسته کنیم و این مطالبات تبدیل به منشوری مشترک شود و بدون آنکه احزاب ارتباط تشکیلاتی داشته باشند، همه متعهد شوند در چارچوب آن عمل کنند. همه مستقلاً یک چهارچوب داشته باشند و یک پیام و یک تاکتیک را اتخاذ کنند.

به اعتقاد بسیاری سیدمحمد خاتمی سال ۹۲ با سید محمد خاتمی این روزها قابل قیاس نیست. این ریزش سرمایه اجتماعی اصلاح‌طلبان و همچنین کاهش احتمالی محوریت رئیس‌جمهور دولت اصلاحات را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

محوریت آقای خاتمی هنوز وجود دارد اما کاهش پیدا کرده است. سه دلیل برای این مساله وجود دارد. یکی اینکه جبهه برانداز تقویت شده است که نمی‌توان منکر آن شد. دوم وجود موانع داخلی است که نباید دست کم گرفته شود و سوم هم عملکرد اصلاح‌طلبان و دولت روحانی است. باید واقع بین باشیم. در رابطه با نیروهای برانداز خارج از کشور چیزی در اختیار ما نیست و آنها نقش‌شان را ایفا می‌کنند. ما باید به آگاهی بخشی اقدام کنیم و توضیح دهیم که نگاه آنها چه پیامد‌هایی برای آینده کشور و منافع ملی ما دارد. درباره اصلاح‌طلبان باید نگاه‌شان از قدرت محور به جامعه محور تغییر کند. باید سیستمی ایجاد شود تا نقد درون‌گفتمانی صورت بگیرد. کسی که به قدرت چسبیده و پرونده فساد دارد نباید در مجموعه اصلاح‌طلبان حضور داشته باشد. آقای عارف باید در مجلس نقش موثرتری داشته باشد. باید مسائل را مدیریت کند. یک بخشی از کاهش اعتبار اصلاح‌طلبان دست ما نیست اما بخشی از آن در اختیار ماست و باید تلاش کنیم با راهکارهای واقع‌بینانه آن را اصلاح کنیم.

سوال آخر اینکه با توجه به شرایط فعلی کشور و مجموعه نیروهای اجتماعی، آینده ایران را چگونه می‌بینید؟

اگر مجموعه نیروهای اجتماعی را ارزیابی کنیم به جز بخشی از فعالان که از ایران خارج شده‌اند؛ نیروهای داخلی را اگر بین نیروهای اصلاح‌طلب، محافظه‌کار (اصولگرا) و آنهایی که خود را اعتدالگرا می‌نامند، تقسیم کنیم وزن آنها به نظر شما چگونه است؟ به نظر شما چه روندی در حال طی شدن است؟

واقعیت این است بسیاری از کسانی که در گذشته مقید به محافظه کاری بودند، با توجه به واقعیت ها به تدریج تحلیل و دیدگاهشان عوض شده است. نگاه آقای محبیان که نماد روزنامه محافظه کار رسالت بوده و تحلیل های گذشته او با اظهار نظر های امروز او بسیار متفاوت شده است. آقای لاریجانی، باهنر، مطهری و ... قبلا چگونه فکر می کردند و الان چگونه فکر می کنند؟ شما روند را در کل نیروهای اجتماعی ایران وقتی ارزیابی می کنید، شاهد این واقعیت هستید که طرف مقابل به جز یک بخش سازمان یافته در حال سبک تر شدن هستند. شرایطی که ما در دهه ۶۰ داشتیم و الان داریم را با هم مقایسه کنید. در گذشته ما نمی توانستیم با شما مصاحبه کنیم (با خنده).

در خصوص اصلاح طلبان همان گونه که قبلا توضیح داده شد نیاز به پوست اندازی و تحول ساختاری دارند تا بتوانند با انسجام گفتمانی بیشتر و جلب اعتماد مردم، بیش از پیش تاثیر گذار باشند.

این واژه های صبوری و شکوری که آقای دکتر یزدی بر آن تاکید می کرد و عنوان خاطرات خودشان را «شصت سال صبوری و شکوری» قرار دادند بسیار مهم است. در قرآن هم چهار بار از واژه صبار و شکور که صیغه مبالغه هستند، استفاده شده است؛ یعنی باید هم بایستیم هم شکور باشیم و از ذره ذره فرصت ها در راستای اهداف دراز مدت استفاده کنیم. با این نگاه مسائل را واقع بینانه باید دید. باید بدانیم که فرآیند طولانی است اما این فرآیند در طول این ۴ دهه بیش از حد انتظار طی شده و تحول در نیروهای اجتماعی مشهود است. به رغم چالش های جدی پیش رو در سال ۹۸، من با همین تحلیل خوشبین هستم؛ چون روند تحولات را مثبت می بینم. بنابراین باید به خداوند متعال توکل کرد و به آینده امیدوار بود.

## چرا ایران را دوست دارم؟<sup>۱</sup>

ایران را دوست دارم؛ به خاطر این که در سرزمین ایران به دنیا آمده ام و از تمامی سرمایه های فرهنگی و اجتماعی آن بهره گرفته ام و شخصیت من ساخته شده است و خود را مدیون این مواهب می دانم و بهمین علت ایستاده ام تا به نوبه خود به ایران و ایرانیان خدمت کنم، ایران را دوست دارم؛ به خاطر سرمایه های دیرین تاریخی و فرهنگی این سرزمین که نقش بزرگی در توسعه دانش بشری داشته است؛ شخصیت هایی چون ابن سینا، فخر رازی و ...

ایران را دوست دارم؛ به خاطر سرمایه های انسانی چون فردوسی، مولوی، سعدی، حافظ و ... با ادبیات فاخر خود فرهنگ ایران زمین را غنا بخشیدند و آن را ماندگار ساختند.

ایران را دوست دارم؛ به خاطر جامعه متکثر ایران که پیروان همه ادیان و اقوام مختلف با عقاید و فرهنگ های بومی متفاوت همواره با مدارا و احترام متقابل در راستای پیوند های تاریخی ایرانی بودن با تساهل همزیستی مسالمت آمیز داشته اند. نماد تاریخی این همزیستی را در بافت شهری و سلوک اهالی شهر یزد به وضوح می توان مشاهده کرد که پیروان ادیان مختلف چگونه در کنار هم همواره زندگی مسالمت آمیز داشته اند.

ایران را دوست دارم؛ به خاطر نقشی که فرهیختگان ایرانی در دریافت آموزه های اسلامی و غنا بخشیدن به آن ها داشته و با معرفی زمینه های شرک، استبداد و پیرایه ها و خرافات مذهبی، بر معارف توحیدی و عرفانی و آزادی و اختیار انسان و بازگشت به سرچشمه ذلال وحی یعنی «قرآن» تاکید داشته اند.

ایران را دوست دارم؛ به خاطر این که همه سرمایه های اجتماعی ایران از جمله معارف اسلامی را در مرحله اول برای توسعه و تعالی ایران و ایرانیان خواسته ایم تا در همه عرصه های فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی بتوانیم برای سایر ملل الگو و تاثیر گذار باشیم.

ایران را دوست دارم؛ به خاطر سرمایه های انسانی و پیشگامانی که در طول تاریخ از جمله در دو قرن اخیر، از انقلاب مشروطه، نهضت ملی ایران و انقلاب اسلامی ۵۷، پرچم آگاهی بخشی را در جامعه ما بر دوش گرفته اند و زمینه های توسعه فرهنگی، اجتماعی و ... را فراهم کرده و راهبردها را برای جامعه امروز ما فراهم ساخته اند؛ شخصیت هایی چون امیر کبیر، آخوند

<sup>۱</sup> یادداشت محمد توسلی در ویژه نامه روزنامه «ایران» - ۱۳۹۸/۱/۱

خراسانی، حسن مدرس، محمد مصدق، مهدی بازرگان و ...

ایران را دوست دارم؛ اما هرگز نمی گویم هنر نزد ایرانیان است و بس. ایران دوستی ما نباید ملازم با تعصب نژادی باشد بلکه باید مبتنی بر قبول نواقص و معایب خود و احترام به فضائل و ارزش های دیگران باشد. ما باید از یک سو نسبت به ارزش ها و حیثیت و استقلال و تعالی کشورمان ایران همواره پافشاری کنیم و از سوی دیگر مخالف ارتباط و تعامل با سایر ملل و زندگی در جهانی که روز به روز پیوند ها و احتیاجات متقابله شدید تر می شود، نباشیم.

ایران را دوست دارم؛ به خاطر این که ایرانیان عموماً از آنچنان آگاهی برخوردارند، به رغم شرایط بحرانی در کشور، وقتی پای مصالح و منافع ملی و تمامیت ارضی ایران در میان باشد، شرایط سخت و دشوار را با آگاهی تحمل می کنند؛ اما آب به آسیاب بیگانگان نمی ریزند. در پایان، ایران را باید دوست داشته باشیم؛ و کوشش کنیم بر اساس گفته مشهور: «حب الوطن من الایمان»، همواره با توکل به خداوند متعال و امید به آینده، به وظایف دینی و ملی خود عمل کنیم.

## مروری بر زندگی طالقانی<sup>۱</sup>

### سیر تحول آیت الله طالقانی چگونه است؟

طالقانی از یک خانواده روحانی است اما یک روحانی ویژه ای که هیچگاه خانواده اش از محل وجوهات زندگی خود را تامین نکرد بلکه شغل ساعت سازی داشتند و از آن طریق امرار معاش می کردند. طالقانی قبل از شهریور ۲۰ در همان دوران سیاه رضاشاهی یک روحانی شجاع و نواندیش در حوزه بود. طالقانی هنگامی که از حوزه بازمی‌گردد نگاهش با دیگر روحانیون متفاوت است، یک نمونه عینی آن را می‌توان در خاطرات نوجوانی مهندس توسلی درباره یک سخنرانی طالقانی برای نوجوانان به مناسبت نیمه شعبان در فلسفه «انتظار و امید» تعریف کرد. طالقانی بعد از شهریور ۲۰ مجله دانش آموز را منتشر کرد. اگر در جامعه ای فتنه ها و شبهاتی در آمد که راه تشخیص حق و باطل برای شما روشن نبود راهکار «بازگشت به قرآن» است و بحث بازگشت به قرآن طالقانی از اینجا آغاز می‌شود. مهندس بازرگان اولین یادداشت هایش را در مجله دانش آموز به چاپ رساند اولین مقاله او مذهب در اروپا است که در مجله دانش آموز چاپ می‌شود. از مجله دانش آموز است که همکاری‌ها شکل می‌گیرد و حالا باید دید که طالقانی از یک خانواده روحانی در تعامل با بازرگان و سحابی کسانی که با تحولات اروپا آشنایی داشتند و جوهر تمدن غرب را می‌شناختند چگونه این تعامل تاریخی شکل گرفته است. طالقانی در این تعامل گام به گام جلو آمده است و همکاری کاملاً نزدیک و راهبردی با بازرگان و سحابی داشته اند و در تمام مراحل در دهه های سی، چهل و پنجاه فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و سپس سیاسی آنان را شکل می‌دهد.

طالقانی به عنوان یک روحانی چگونه با بازرگان به عنوان روشنفکر دینی در کنار هم قرار می‌گیرند؟

مهمترین محور مشترک همکاری آنان تاکید بر مشکل فرهنگ استبدادی و پیرایه ها و خرافات مذهبی در ایران است. برنامه راهبردی «بازگشت به قرآن» محور مشترک تلاش های طالقانی و بازرگان بود. هر دو تا آخر عمر بر روی بازگشت به قرآن بطور متمرکز کار کردند؛ یکی با تخصص حوزوی در پرتوی از قرآن و دیگری با تخصص علمی در آثار بازگشت به قرآن و سیر تحول قرآن.

<sup>۱</sup> پاسخ محمد توسلی به سوالات پایان نامه آقای قاسمی در باره طالقانی - اردیبهشت ۱۳۹۸

طالقانی کوشش بر این بود که با استفاده از منابع قرآنی به مسائل مطرح روز پاسخ دهد مانند اثر «اسلام و مالکیت» و دیگر آثار آیت الله طالقانی که مشهود است. طالقانی یک روحانی است و روحانی همیشه در جایگاه مرجع مردم بوده است و درب خانه او بر روی همه باز بوده است؛ از نواب صفوی گرفته که وی او را پناه می دهد تا سازمان مجاهدین خلق که او را پدر طالقانی می خوانند.

### چه چیزی در طالقانی بود که همه را در بر می گرفت؟

طالقانی و بزرگان اخلاق، صداقت و امانت را بزرگترین میراث خود می پنداشتند یعنی به آن چیزی که می گفتند با صداقت عمل می کردند. اخلاق و صداقت آنان در طول چند دهه عملکردشان برای جامعه مشخص بود.

### راه و خط مشی آیت الله طالقانی چگونه بود و از قرآن چه نوع برداشتی داشتند؟

اندیشه بزرگان و طالقانی آن چیزی بود که انبیاء می خواستند یعنی سعادت و کمال انسان. خداوند انسان را خلق کرده است و به ویژه به او اختیار و آزادی داده تا بتواند با بهره گیری از توان عقل خویش راه کمال را طی کند. بنابراین تمام انبیاء انسان را در این مسیر هدایت می کنند. طالقانی و بزرگان آیه شریفه «ان الله لایغیر ما به قوم حتی یغیروا ما بانفسهم» با تاکید بر این آیه شریفه راه بزرگانان و طالقانی راه پیامبران و اصلاحات در جامعه بود. این دو بزرگوار فرهنگ استبدادی را معضل جامعه ما می دانستند و هر دو بر روی آن تمرکز کردند و برای زدودن فرهنگ استبدادی تشکیل نهادهای مدنی و تقویت جامعه مدنی را در برنامه های خود داشتند. تاسیس انجمن های اسلامی دانشجویان، انجمن اسلامی مهندسين و پزشکان و... بستر هایی بود که زمینه اصلاحات را برای رفع مشکل فرهنگ استبدادی فراهم می ساخت. در خصوص پیرایه ها و خرافات مذهبی راهکار بازگشت به قرآن بود که بزرگان و طالقانی بخش مهمی از فعالیت شان در فعالیت های فرهنگی و اجتماعی به آن اختصاص داشت. روی زمین نشستن طالقانی در مجلس خبرگان قانون اساسی پیام داشت و پیام او این بود که من هماهنگ با شما نیستم.

### نقاط اشتراک و اختلاف امام و طالقانی چه در بحث فقهی و اجتماعی چه چیزی بود؟

اختلافات آن دو قابل ملاحظه است، آقای طالقانی با پیشینه ی آقای خمینی آشنا بودند. کتاب آقای خمینی که در سال ۱۳۲۱ با عنوان «کشف الاسرار» نوشتند زمینه های فکری ایشان در آن کتاب وجود دارد. قاعدتا آقای طالقانی با تفکرات آقای خمینی آشنا بودند. طالقانی همان طور که

الگوی فکریش میرزای نائینی استبداد دینی را بدتر از استبداد سیاسی می‌دانست او نیز چنین فکر می‌کرد. اما نگاه طالقانی به آخوند خراسانی نزدیک تر است. طالقانی بعد از آزادی از زندان در آبان سال ۵۷ ستادی تشکیل داد و به نوعی رهبری درون کشور را بر عهده داشت. آقای خمینی برای حفظ انسجام مدیریت انقلاب طالقانی را به عنوان رئیس شورای انقلاب انتخاب کرد. گفتمان و چشم اندازی که آقای خمینی در نوفل لوشاتو ارائه دادند موجب شد که مردم در ۱۲ فروردین به جمهوری اسلامی رای دادند. این که چرا در مرحله بعد گفتمان دیگری مورد عمل قرار گرفت؛ اما طالقانی و بازرگان به این روند که متکی بر مبانی اسلام فقهاتی است آگاهی داشتند اما تقابلی نداشتند. اما با تعامل و آگاهی بخشی به رسالت خود عمل کردند. البته بازرگان و طالقانی و روحانیت از جمله آقای خمینی تعاملی تاریخی داشته اند. واقعیت این است که روشنفکران ما به تنهایی نمی‌توانستند ریشه استبداد سیاسی را بزنند. در این راستا باید با روحانیت و روحانیت سنتی تعامل و هماهنگ عمل می‌کردند. زیرا روحانیت با توده مردم ارتباط عمیقی داشت و می‌توانست توده های مردم را بسیج کند. در این همکاری و تعامل هم مردم با شخصیت کاریزماتیک آقای خمینی بسیج شدند و هم روشنفکران نقش مدیریت را برعهده داشتند. نقش روشنفکران چون بازرگان بعد از درگذشت طالقانی در شهریور ۵۸ سنگین می‌شود. بازرگان از همان خرداد سال ۶۰ که فضای سیاسی بسته می‌شود نقش آگاهی بخشی خود را برای نشان دادن انحراف در روند انقلاب را دنبال می‌کند. کتاب انقلاب ایران در دو حرکت در سال ۶۱ و کتاب گمراهان در سال ۶۲ این پیام را دارد که سرگذشت و سرنوشت حاکمیت کلیسا و روحانیت در قدرت در قرون وسطی اروپا چگونه طی شده است بطوری که وقتی از قدرت کنار می‌روند پیامد آن توسعه انسانی و در پی آن توسعه او پیشرفت جامعه بوده است. مهندس بازرگان اگر در آن شرایط مانند مجاهدین تقابل می‌کرد به راحتی حذف می‌شد. از این رو از راهبرد آگاهی بخشی و خط مشی تحول تدریجی و اصلاحات با واقع بینی استفاده کرد. از این رو در مراحل بعدی هم دکتر یزدی تاکید داشت که ما یک راه طولانی آمده ایم و یک راه طولانی تری در پیش داریم و این فرآیند باید طی شود تا جامعه با آگاهی و رفع موانع زمینه های توسعه کشور را فراهم سازد.

ایا می‌شود گفت انقلاب پیروزی شیخ فضل الله نوری بر نایینی بود و اینکه شورا در نظر طالقانی چه بود یا حجاب از دیدگاه طالقانی چه بود و مفهومی از آزادی در منظورش چگونه بود؟

دیدگاه طالقان از نظر حوزوی به میرزای نایینی و آخوند خراسانی نزدیک‌تر بود؛ اما به لحاظ اجتماعی طالقانی و بازرگان نگاهشان بر پایه آموزه‌های قرآنی به انسان «مختار و آزاد» است که باید بر سرنوشت خویش حاکم باشد. این برداشت به دلیل تجربه بشری در کشورهای پیشرفته حاصل شده است که بالاخره انسان‌ها باید از حقوق شهروندی برخوردار باشند تا بتواند در اداره شهر و کشور مشارکت واقعی و قانونمند داشته باشند. طالقانی و بازرگان هیچگاه نگاه فقهاتی نداشتند، اگر طالقانی نگاه فقهاتی داشت قطعاً به آن مسیر می‌رفت. زیرا در نگاه فقهاتی انسان «تکلیف مدار» است. اما در دیدگاه قرآنی مبنا «لا اکراه فی الدین» مد نظر است. و انسان می‌تواند با انتخاب و اختیار خود راه خود را انتخاب کند. در زمان پیامبر و علی هم اجبار نبوده است. در شریعت کنونی شاید در کشورهای مالزی یا ترکیه که دین اجباری نیست و روابط انسانی در جامعه حاکم است و حقوق انسان‌ها محترم شمرده می‌شود اخلاق و دیانت در جامعه حضور چشم‌گیری دارد. طالقانی و بازرگان این نگاه را از آموزه‌های قرآنی داشتند که اگر ما دنبال دین هستیم باید فضای جامعه آزاد باشد البته قانون مند و جامعه دموکراتیک باشد و مردم خودشان مسئولان را انتخاب کنند و آزاد باشند و همانند مشروطه چون اکثریت مردم مسلمان هستند قوانین اسلامی را خواه ناخواه آنها به صورت قانون در می‌آورند. در نگاه طالقانی و بازرگان مردم از حقوق شهروندی برخوردار هستند. عملاً بعد از خرداد ۶۰ نگاه فقهاتی شیخ فضل‌الله به تدریج در کشور حاکم شد. به همین دلیل است که بسیاری از اصول قانون اساسی مورد عمل قرار نگرفته است. نگاه طالقانی و بازرگان نگاه کاملاً شفاف قرآنی است و در همان اسفند ۵۷ موضوع شورا و حکومت شورا مطرح شد.

آقای دکتر یزدی می‌گویند: «انقلاب ایران پیروزی جهل بر ظلم بود» این تعریف دیگری است که فرایند بعد از انقلاب را تنبیین می‌کند. از دید آیت‌الله طالقانی شورا یعنی حاکمیت ملت به مردم در اداره روستاها، شهرها کلانشهرها و در کل در اداره جامعه.

#### دیدگاه طالقانی درباره بهائیت چگونه است؟

آقای طالقانی همان نظر آیت‌الله منتظری دارد که بهائیت هم طبق آیه قرآن «لقد کرمنا بنی آدم» از حقوق شهروندی برخوردارند. اما به لحاظ سیاسی با توجه به سازمان گسترده و ارتباط‌های سیاسی که در سطح جهانی دارند باید جداگانه مورد بررسی قرار گیرد. در وضعیت موجود با نوع برخوردی که با آنان می‌شود عملاً موجب مظلومیت و تقویت آنها شده است. ما از نظر



سیاسی با آنها مشکل داریم نه از نظر حقوق شهروندی.

### ایت الله طالقانی لیبرال بود یا چپ؟

طالقانی شخصیتی آزادیخواه بود و مشکل اصلی کشور را استبداد و فرهنگ استبدادی می دانست. این جانب هرگز در آثار طالقانی هیچ گاه نگاه چپ که در فرهنگ مارکسیسم هست ندیده‌ام. طالقانی و بازرگان در آثار خودشان هرگز از واژه سوسیالیسم با آگاهی استفاده نکردند بلکه همواره از واژه عدالت اجتماعی استفاده می کردند. بله طالقانی با استناد به معارف قرآنی طرفدار محرومان بودند. اما بازرگان و طالقانی این نکته را یادآوری و تاکید می کردند که هرگاه آزادی نباشد، عدالت اجتماعی و استقلال هم تامین نخواهد شد.

### طالقانی به چه دلیل همه او را قبول داشتند؟

این همان صفت روحانی بودن طالقانی است، یعنی خانه اش بر روی همه باز بود. این به آن معنی نیست که فکرش هماهنگ با همه گروه‌ها بوده است؛ همه را در وهله اول انسان و فطرت همه را پاک می دیده اند، با همه ارتباط داشتند و تلاش می کردند با روابط انسانی بر روی همه تاثیر بگذارند.

## مسلمانم و ایرانی<sup>۱</sup>

به دفعات با این سؤال روبرو شده‌ام که چرا به رغم تمام سختی‌ها و تمام اتفاقات از ایران نرفتید؟ شما که در دوران تحصیلات تکمیلی خود در خارج از کشور سابقه کار در رشته تخصصی خودتان دارید و بسهولت می‌توانید اشتغال و زندگی خوبی داشته باشید، چرا از این فرصت‌ها استفاده نکرده‌اید؟! ... این سؤالات در حالی مطرح می‌شود که طبق آمار رسمی حداقل سالانه بیش از ۱۸۰ هزار نفر از دانشجویان و فارغ‌التحصیلان نخبه و با استعداد کشور به ناچار از ایران مهاجرت می‌کنند و به تعبیری پدیده «فرار مغزها» رخ می‌دهد و با استقبال کشورهای میزبان هم روبرو می‌شوند!! زیرا برآورد هزینه‌ای که جامعه برای هر یک از این شهروندان نخبه از دوران تولد و آموزش‌های دوران دبستان، دبیرستان، دانشگاه و... متحمل می‌شود آنقدر بزرگ است که کشورهای میزبان با اشتیاق از پذیرش رایگان این سرمایه‌های انسانی استقبال می‌کنند. گاهی برخی مسئولان هم خطاب به فارغ‌التحصیلان خارج کشور که آماده بازگشت و خدمت در کشورشان هستند می‌گویند: «بہتر است برنگردید چون برای شما کاری نداریم!!» البته آمار مهاجرت‌های ایرانیان ارقام بیشتری را نشان می‌دهد که همه شاهد آن هستیم. گفته می‌شود امروز حدود شش میلیون ایرانی عموماً با استعداد در کشورهای خارجی به ویژه در آمریکای شمالی و اروپا زندگی می‌کنند و عموماً سرمایه‌های انسانی ارزشمندی هستند که می‌توانند نقش مؤثری در رشد، پیشرفت و توسعه آینده کشور داشته باشند.

اما پاسخ به این سؤال: «چرا از ایران نرفته‌ام؟» این واقعیت است که من «مسلمانم و ایرانی»: مسلمانم نه به این معنی که وظیفه خود را منحصر به عباداتی چون نماز و روزه بدانم. بلکه اسلام را پیوند خود با خالق هستی و راهنمای برنامه زندگی انسانیم می‌دانم تا بر این اساس در عرصه عمومی و کار جمعی حضور دارم و علاوه بر خدمات کارشناسی در رشته تخصصیم، به فریضه دینی و انسانی خود که خدمت به مردم و آگاهی‌بخشی و تلاش برای رفع موانع پرستش خالص خدا، یعنی فرهنگ استبدادی و پیرایه‌های خرافی و تأمین آزادی و حاکمیت ملت است، عمل کنم. اگر چه این وظیفه را در خارج از ایران هم می‌توان در شرایط خاص تا حدودی انجام داد، اما حضور در کنار مردم و تلاش برای توسعه همکاری‌های اجتماعی برای ارتقای آگاهی مردم،

<sup>۱</sup> یادداشت محمد توسلی در روزنامه «شرق» - ۱۳۹۸/۲/۴

کاملاً متفاوت بوده و از جایگاه تأثیرگذارتری برخوردار است.

اما ایرانیم، و به رغم مشکلات در ایران مانده‌ام و ایران را دوست دارم؛ به خاطر این که در این سرزمین به دنیا آمده‌ام و از تمامی سرمایه‌های فرهنگی و اجتماعی آن بهره گرفته‌ام و شخصیت من ساخته شده است و خود را مدیون این مواهب می‌دانم و بهمین علت ایستاده‌ام تا به نوبه خود به ایران و ایرانیان خدمت کنم، در ایران مانده‌ام و ایران را دوست دارم؛ به خاطر سرمایه‌های انسانی و پیشگامانی که در طول تاریخ از جمله در دو قرن اخیر، از انقلاب مشروطه، نهضت ملی ایران و انقلاب اسلامی ۵۷، پرچم آگاهی‌بخشی را در جامعه ما بر دوش گرفته‌اند و زمینه‌های توسعه فرهنگی، اجتماعی و سیاسی را فراهم کرده و راهبردها را برای جامعه امروز ما فراهم ساخته‌اند؛ شخصیت‌هایی چون قائم مقام، امیرکبیر، آخوند خراسانی، حسن مدرس، محمد مصدق، مهدی بازرگان و دیگران. و امروز ما این راه را، هر چند طولانی، باید به عنوان یک وظیفه دینی، انسانی و ملی با مقتضیات روز ادامه دهیم.

در ایران مانده‌ام و ایران را دوست دارم؛ اما هرگز نمی‌گویم هنر نزد ایرانیان است و بس. ایران دوستی ما نباید ملازم با تعصب نژادی باشد، بلکه باید مبتنی بر قبول نواقص و معایب خود و احترام به فضائل و ارزش‌های دیگران باشد. ما باید از یک سو نسبت به ارزش‌ها و حیثیت و استقلال و تعالی کشورمان ایران، همواره پافشاری کنیم و از سوی دیگر مخالف ارتباط و تعامل با سایر ملل و زندگی در جهانی که روز به روز پیوندها و احتیاجات متقابل شدیدتر می‌شود، نباشیم. در پایان، در ایران مانده‌ایم و ایران را دوست داریم، برای این که؛ با توکل به خداوند متعال و امید به آینده، بتوانیم با تعامل و همکاری جمعی و صبوری بیشتر به وظایف دینی، انسانی و ملی خود عمل کنیم، تا شرایط اجتماعی ما به تدریج با رفع موانع توسعه، متحول و زمینه برای بازگشت همه ایرانیان عزیز و توانمند به وطن فراهم شود، و با قرار گرفتن این سرمایه‌های اجتماعی در جایگاه شایسته خود، و بهره‌گیری از سرمایه‌های طبیعی فراوان کشور، شاهد ایرانی آباد و آزاد و سرافراز باشیم. به امید آرزو.

## بررسی شرایط تحریمی در دوران مصدق و امروز<sup>۱</sup>

«من آن زمان نوجوان بودم و به خوبی به یادم دارم که وقتی مصدق این درخواست را مطرح کرد، بازاریان به عنوان یک طبقه و جریان ملی به او پاسخ مثبت داده و به دولت وام دادند بدون آنکه به دنبال سود باشند. آیا امروز جامعه ما چنین ظرفیتی دارد که مردم به دولت وام بدون سود بدهند و کمک کنند که در برنامه‌های خود موفق شود؟»

ترکیه، ژاپن، چین، هند، کره جنوبی یا هیچ کشور دیگری برای خرید نفت از ایران معاف از تحریم نیست و این تیر آخر امریکایی‌ها به اقتصاد ایران است. کارشناسان اقتصادی حتی در خوشبینانه‌ترین تحلیل‌ها نیز منکر ایجاد تنگنایی سخت از قبل نشده‌اند.

به گزارش «آزادی»، دشواری‌هایی معیشتی، زندگی برای مردم و کشورداری را برای مسئولان سخت‌تر می‌کند. در چنین شرایطی بد نیست اگر نگاهی به تاریخ پر فراز و نشیب ایران انداخته و به یادآوریم که ایران پیش‌تر نیز مشکلاتی از این دست داشته است. کدام ایرانی است که نداند ملی کردن صنعت نفت در دوران مصدق با تحریم‌های اقتصادی همراه بود؟ نسخه مصدق برای عبور از وضعیت تحریم چه بود؟ مصدق با اتکا به چه راهکاری از پس آن شرایط سخت برآمد و...؟ پاسخ به این سوالات بی‌تردید در یافتن راهکار مناسب و مدیریت وضعیت اقتصادی و سیاسی این روزها موثر خواهد بود. محمد توسلی دبیرکل نهضت آزادی ایران معتقد است که وجه تمایز شرایط تحریمی در دوران مصدق با شرایط تحریمی امروز در وفاق ملی و انسجام میان دولت و ملت است. به اعتقاد او مصدق با اتکا به همین ویژگی توانست بودجه بدون نفت را ارائه و کشور را اداره کند لذا امروز نیز قبل از ارائه راهکارهای اقتصادی باید به رفع مشکلات سیاسی و ترمیم روابط مردم و حاکمیت پرداخت.

او در گفت‌وگو با «آزادی» گفت: «این شبیه‌سازی تاریخی مفید است و شاید بتواند راهکاری در شرایط پیچیده اقتصادی کنونی پیش روی مدیران کشور بگذارد. به هر حال ما امروز با شرایط سختی مواجه هستیم و شاهدیم که حذف معافیت‌ها به تحریم‌های قبلی افزوده شده است. خوب است که در این وضعیت شعار دهیم و ایجاد امید کنیم، اما آیا بدون امنیت سرمایه گذاری اعم از داخلی و خارجی چرخ اقتصاد و تولید کشور به گردش در می‌آید؟ ما باید واقع‌بین باشیم تا

<sup>۱</sup>گفتگوی محمد توسلی با خبرنگار پایگاه خبری «آزادی» - ۱۳۹۸/۲/۸

از این بحران عبور کنیم. اینکه ترکیه، عراق، هند و چین هم نتوانند از ما نفت بخرند درآمدهای نفتی ما به شدت کاهش می‌یابد و باید سیاست‌های جدیدی اتخاذ کنیم.»

عضو نهضت آزادی با اشاره به اینکه «در دوران دکتر مصدق نیز با همین تحریم‌ها رو به رو بودیم» گفت: «آن زمان نیز تمام منابع قطع شده بود و دکتر مصدق بودجه منهای نفت را تهیه کرد. کارشناسان اقتصادی به دفعات ضمن بررسی آن بودجه اظهار داشته اند که یکی از شاهکارهای اقتصادی در آن دوران است. باید دید که دکتر مصدق چه هنری در آن بودجه به کار برد تا بتواند از بحران عبور کند.» وی در پاسخ به این سوال که وجه تمایز دوران مصدق با امروز چه بود؟ گفت: «دکتر مصدق بر اعتماد عمومی و حاکمیت ملی تاکید داشت و از پشتیبانی و اعتماد مردم نیز برخوردار بود. همین وفاق ملی و نبودن شکاف میان دولت و ملت که امروز فقط در حرف بیان می‌شود و عملاً وجود ندارد؛ عامل اصلی موفقیت مصدق بود.»

توسلی ادامه داد: «من آن زمان نوجوان بودم و به خوبی به یاد دارم که وقتی مصدق این درخواست را مطرح کرد، بازاریان به عنوان یک طبقه و جریان ملی به او پاسخ مثبت داده و به دولت وام دادند بدون آنکه به دنبال سود باشند. آیا امروز جامعه ما چنین ظرفیتی دارد که مردم به دولت وام بدون سود بدهند و کمک کنند که در برنامه‌های خود موفق شود؟»

به گفته وی، مصدق از اعتماد عمومی برخوردار بود و با اتکا به همین امر توانست بودجه منهای نفت را تهیه کند و با همراهی مردم آن دوران را سپری کند.

توسلی با تاکید بر اینکه امروز هم راهی غیر از اتکا به مردم نیست، گفت: «قبل از ارائه راهکارهای اقتصادی باید به ترمیم روابط دولت و مردم فکر کرد. لازمه آن نیز تامین آزادی و برگزاری انتخابات آزاد است. این نظارت استصوابی که باعث ایجاد احساس بیگانگی در مردم شده باید حذف شود. شکاف بین ملت و دولت تنها با ایجاد احساس آزادی و حاکم شدن مردم بر سرنوشت خود طبق اصول فصل پنجم به ویژه اصل ۵۶ قانون اساسی ممکن است. باید به قانون اساسی و آرمان‌های انقلاب و تامین حقوق اساسی ملت بازگشت.»

وی در مقایسه تحریم‌های دوران مصدق و امروز گفت: «آن زمان دکتر مصدق دنبال ملی کردن نفت بود. برخی این ملی کردن را صرفاً در بعد اقتصادی می‌بینند اما مصدق فراتر از بخش اقتصادی وابستگی نفتی، به نفوذ ۲۰۰ ساله سلطه انگلستان در حوزه فرهنگی و اجتماعی توجه داشت و می‌خواست که آن را قطع کند تا حاکمیت ملی و محور دوم برنامه‌هایش یعنی تامین

آزادی انتخابات و حاکمیت واقعی مردم در اداره شهرها و کشور محقق شود. وضعیت امروز چه تناسبی با آن شرایط دارد؟»

مهندس توسلی افزود: «دولت آمریکا و به خصوص ترامپ با هماهنگی کشورهای عربی منطقه و اسرائیل به دنبال سلطه خود در منطقه هستند و این شاید با سیاست‌های انگلستان در آن دوره تا حدودی هماهنگ باشد. تفاوت اما این بود که انگلستان آن زمان دنبال براندازی نظام شاهنشاهی ایران نبود اما امروز این‌ها دنبال براندازی هستند و خروجی این رویداد فروپاشی و بحران‌های منطقه‌ای است. به عبارتی وضعیت کنونی، پیامدهای سنگین تری در پی دارد. آن زمان حداکثر کودتا کردند و مصدق رفت و دولت دیگری آمد. فروپاشی جغرافیایی اما اتفاق نیفتاد.»

وی تاکید کرد: «این مقایسه شرایط، مسئولیت مسئولان نظام را چند برابر می‌کند. باید ارزیابی درستی از شرایط داشته باشند و برای حفظ حاکمیت ملی و سرزمین ایران، زمینه وفاق ملی و تکیه به مردم را فراهم کنند تا با اجرای قانون و پایبندی به تعهدات قانون اساسی بتوان از این بحران عبور کرد.»

## راهکار خروج از بحران های کنونی؛ بازگشت به «راه مصدق»<sup>۱</sup>

امروز با شرایط بحرانی و سختی مواجه هستیم و شاهدیم که حذف معافیت‌ها به تحریم‌های قبلی نیز افزوده شده است. طرح شعار یا برنامه‌هایی در شرایط کنونی برای ایجاد امید خوبست، اما آیا بدون امنیت سرمایه‌گذاری اعم از داخلی و خارجی چرخ اقتصاد و تولید کشور به گردش در می‌آید؟ باید واقع‌بین باشیم تا از این بحران‌ها عبور کنیم. برای بهره‌گیری از تجربه تاریخی؛ در دوران دکتر مصدق نیز با همین تحریم‌ها رو به رو بودیم. آن زمان نیز تمام منابع درآمد نفت قطع شده بود و دکتر مصدق بودجه منهای نفت را تهیه کرد و در مقابل بیگانگان ایستادگی کرد. کارشناسان اقتصادی به دفعات ضمن بررسی آن بودجه اظهار داشته‌اند که آن بودجه یکی از شاهکارهای اقتصادی در آن دوران است. باید دید که دکتر مصدق چه هنری در آن شرایط به کار برد تا بتواند از بحران عبور کند. دکتر مصدق بر اعتماد عمومی و حاکمیت ملی تاکید داشت و از پشتیبانی و اعتماد مردم نیز برخوردار بود. همین وفاق ملی و نبودن شکاف میان دولت و ملت که امروز فقط در حرف بیان می‌شود و عملاً وجود ندارد؛ عامل اصلی موفقیت مصدق بود. آن زمان نوجوان بودم و به یاد دارم که وقتی دکتر مصدق درخواست کمک از مردم را مطرح کرد، بازاریان به عنوان یک طبقه و جریان ملی به او پاسخ مثبت داده و به دولت وام دادند البته بدون آنکه به دنبال سود باشند. آیا امروز جامعه ما چنین ظرفیتی دارد که مردم به دولت وام بدون سود بدهند و کمک کنند که در برنامه‌های خود موفق شود؟ مصدق از اعتماد عمومی برخوردار بود و با اتکا به همین امر توانست بودجه منهای نفت را تهیه کند و با همراهی مردم آن دوران را سپری کند. امروز هم راهی غیر از «راه مصدق» و اتکا به مردم نیست، قبل از ارائه راهکارهای اقتصادی باید به ترمیم روابط دولت و مردم فکر کرد. لازمه آن نیز تامین آزادی و برگزاری انتخابات آزاد است. این نظارت استصوابی که باعث ایجاد احساس بیگانگی در مردم شده باید حذف شود. شکاف بین ملت و دولت تنها با ایجاد احساس آزادی و حاکم شدن مردم بر سرنوشت خود طبق اصول فصل‌های سوم و پنجم به ویژه اصل ۵۶ قانون اساسی ممکن است. باید با استفاده از تجربیات تاریخی به آرمان‌های انقلاب و قانون اساسی و تامین حقوق اساسی ملت بازگشت. آن زمان دکتر مصدق دنبال ملی کردن نفت بود. برخی این ملی کردن را صرفاً در بعد اقتصادی

<sup>۱</sup> یادداشت محمد توسلی در روزنامه «شرق» - ۱۳۹۸/۲/۱۲

می‌بینند اما مصدق فراتر از بخش اقتصادی وابستگی نفتی، به نفوذ دو قرن سلطه انگلستان در حوزه فرهنگی و اجتماعی توجه داشت و می‌خواست که آن را قطع کند تا حاکمیت ملی و محور دوم برنامه‌هایش یعنی تامین آزادی انتخابات و حاکمیت واقعی مردم در اداره شهرها و کشور محقق شود. وضعیت امروز چه تناسبی با آن شرایط دارد؟ دولت آمریکا و به خصوص ترامپ با هماهنگی کشورهای عربی منطقه و اسرائیل به دنبال سلطه خود در منطقه هستند و این شاید با سیاست‌های انگلستان در آن دوره تا حدودی هماهنگ باشد. تفاوت اما این بود که انگلستان آن زمان دنبال براندازی نظام شاهنشاهی ایران نبود اما امروز این‌ها دنبال براندازی هستند و خروجی این رویداد فروپاشی و بحران‌های منطقه‌ای است. به عبارتی وضعیت کنونی، پیامدهای سنگین تری در پی دارد. آن زمان حداکثر کودتا کردند و مصدق رفت و دولت دیگری آمد. فروپاشی جغرافیایی اما اتفاق نیفتاد. این مقایسه شرایط، مسئولیت مسئولان نظام را بسیار سنگین تر می‌کند. باید ارزیابی درستی از شرایط داشته باشند و برای حفظ حاکمیت ملی و سرزمین ایران، زمینه وفاق ملی و تکیه به مردم را فراهم کنند تا با اجرای قانون و پایبندی به تعهدات قانون اساسی و تامین حقوق اساسی ملت، که شاخص آن برگزاری انتخابات آزاد و سالم است، بتوان از این بحران‌ها عبور کرد.



## چرا بازرگان با آمریکا مذاکره کرد<sup>۱</sup>

شصت سال ایستادگی و خدمت

مقدمه

توجه به منابع غیررسمی چون تاریخ شفاهی، خاطرات و یادداشتهای شخصیتها و چهره‌های تاریخی و سیاسی در کنار روایتهای رسمی و اسناد، در بازخوانی تاریخ و برای پرهیز از تک خطی شدن و شنیدن مواجها و روایتهای موازی، ضرورت دارد. در میان چهره‌های سیاسی ما اندک شمارند کسانی که به صورت روزانه اندیشه‌ها، دغدغه‌ها و فعالیتهای خود را ثبت کرده‌اند و اندک شمارتر تعداد یادداشتهایی است که از دام سانسورهای رسمی و شخصی گذشته و در اختیار خوانندگان قرار گرفته است. اما در سالیان اخیر توجه به خاطره نویسی و انتشار آن در میان اهالی سیاست فزونی گرفته است هرچند در مواجهه با این اسناد و توجه به این مسئله که عموماً در میانسالی و پس از آن با اتکا به حافظه و برخی اسناد نگارش یافته‌اند، از دستکاریها و سانسورهای خودآگاه و ناخودآگاه، حافظه نمی‌توان غفلت کرد. میل حافظه به رتوش کردن خاطرات هرچند به صورت ناخودآگاه ضرورت مقابله خاطرات منتشر شده را با اسناد و روایتهای رسمی و خاطرات دیگر در برهه‌های تاریخی پررنگ‌تر می‌کند. با تمام این تفاسیر سنت خاطره نویسی و روایتهای تاریخی غیررسمی سنت حسنه‌ای است که امیدواریم همچنان صادقانه و وفادارانه در میان اهالی سیاست و چهره‌های تاریخی مورد استقبال و اهتمام بیشتری قرار بگیرد.

در تحولات تاریخ معاصر ما، چهره‌ها و جریانهای سیاسی با رویکردها و خاستگاه‌های متفاوت نقش‌آفرینی کرده‌اند و گاه با غلبه یک رویکرد، دیدگاه‌ها و نحله‌های دیگر به محاق سانسور و سکوت رفته‌اند. جریان نهضت آزادی که پیوندی وثیق با خاستگاه خود به عنوان جبهه ملی و مبارزات مصدق داشت، از جمله گروه‌هایی است که با وجود نقش تأثیرگذار و تعیین‌کننده در تحولات سیاسی، فرهنگی و اجتماعی تاریخ ایران، به حاشیه تاریخ رانده شده است. هر چند بازماندگان این جریان همچنان در تلاش خود برای روایت تاریخی از تحولات ایران و نقش نهضت آزادی در آن با وجود غلبه و فشار گفتمان رسمی فعالیت می‌کنند.

در روزهای نمایشگاه کتاب، چند کتاب خاطره از اعضای نهضت آزادی منتشر شده است؛

<sup>۱</sup> روایت محمد توسلی از فعالیت‌ها و دیدگاه‌های نهضت آزادی ایران در جلد اول خاطراتش - منبع: سازندگی - مریم گنجی خبرنگار گروه حافظه - ۱۳۹۸/۲/۱۵

جلد سوم خاطرات ابراهیم یزدی با عنوان "شصت سال صبوری و شکوری؛ ۱۱۸ روز در نوفل لوشاتو" و نیز جلد اول خاطرات محمد توسلی - دبیرکل نهضت آزادی ایران - با عنوان "شصت سال ایستادگی و مقاومت از ۱۳۱۷ تا ۱۳۵۷" از آن جمله است. در کتابخانه حافظه امروز نگاهی به جلد اول خاطرات محمد توسلی داشته‌ایم.

### جلسات شریعت سنگلجی در خانه پدر توسلی

توسلی خاطرات خود را از دوران کودکی و شرایط زیست اجتماعی که در آن بالیده است آغاز می‌کند و فضای حاکم بر خانواده، سبک زندگی و عقاید پدر و محیط اجتماعی دوران کودکی را که تحت تأثیر اندیشه‌های مذهبی بوده است، در شکل‌گیری اندیشه‌ها و روند زندگی خود مؤثر می‌داند. فضایی که در آن برخی از جلسات سخنرانی شریعت سنگلجی در خانه‌ی پدری او برگزار می‌شده و آیت‌الله وحید خراسانی در مسجد محله سخنرانی می‌کرده است و آیت‌الله طالقانی در جلساتی که نوجوانان محله برگزار کرده بودند از فلسفه انتظار می‌گفته و تلاش می‌کرده "زمینه‌های منفی فرهنگ انتظار را به صورت مثبت و امید به آینده" را در مقابل بذرافشانی‌های مارکسیست‌ها در ذهن جوانان فراهم کند. دوران نوجوانی و جوانی او مصادف است با دهه‌های پرفراز و نشیب ۲۰ و ۳۰ و خاطراتی که از وقایع سی‌تیر و روز کوتای ۲۸ مرداد بیان می‌کند، نشان از تأثیرپذیری او از رویدادها و تحولات تاریخی دارد. او میل خود به پرهیز از خشونت‌ورزی در فعالیتهای سیاسی را برآمده از تجربه‌ها و دیده‌های این دوران می‌داند هرچند پیداست که در روایت خاطرات آن روزها، تحلیل‌های امروز توسلی نقشی تعیین‌کننده و قالب‌بخش دارند. در بیان خاطره‌ای از روزهای منتهی به کودتای ۲۸ مرداد و سخنرانی دکتر فاطمی تحلیل خود را نیز چاشنی خاطره می‌کند، در سرتاسر خاطرات تحلیل‌های پسینی او از رویدادها حاضرند.

### دوستی توسلی و لاجوردی

توسلی با چنین پیشینه‌ای در بدو ورود به دانشگاه در سال ۱۳۳۶ به انجمن اسلامی دانشجویان دانشکده فنی که با توجه به حضور مهندس بازرگان و خاطره شهدای ۱۶ آذر اهمیت داشت، می‌پیوندد و گزارشی اجمالی از فعالیتهای خود و انجمن در قالب برگزاری سخنرانی در کتابخانه شببانی و مسجد هدایت و انتشار نشریه دانشجویی "پیکار اندیشه" با سردبیری کاظم سامی که به انقلاب الجزایر می‌پرداخت و پس از دو شماره توقیف شد، به دست می‌دهد. در خاطرات این دوران او می‌توان دو مورد را برجسته کرد؛ مورد اول سخنرانی مهندس بازرگان در عید فطر

۱۳۳۶ است که برای اولین بار پس از کودتا به مصدق در لفافه - آن پیر زیر پتو - اشاره می‌کند و مورد استقبال و تشویق واقع می‌شود و دیگری سخنرانی‌های خودش در مساجد قنات‌آباد و خانی‌آباد است که سالها بعد در زندان شماره چهار قصر، دوستی و همدلی اسدالله لاجوردی و مدرسی، هم‌بندهای او را برایش به ارمغان می‌آورد. توسلی تأثیر آن سخنرانیها در دفاع از اصول اسلامی را که از جانب بازاریان جذاب و امیدبخش تلقی شده در رفتار محترمانه لاجوردی پس از انقلاب، در سمت دادستان انقلاب و ریاست زندان اوین با خودش و همکاری در آزادی دو تن از اعضای نهضت آزادی مؤثر می‌داند. اعتراضات دانشجویی سال ۱۳۳۹ که با گسترده تر شدن و حمایت نهضت آزادی به استعفای شریف امامی منجر می‌شود، بخش دیگر خاطرات او از این دوران است. توسلی با شکل‌گیری مجدد نهضت آزادی به شاخه‌ی دانشجویی آن می‌پیوندد. او پیش از سفر به آلمان برای ادامه‌ی تحصیل در رشته روانشناسی دانشگاه تربیت معلم ثبت نام کرده و هسته‌ی اولیه‌ی انجمن اسلامی دانشجویان در آنجا را تشکیل می‌دهد و در دورانی که برای پروژه کاری در قوچان به سر می‌برد در برخی جلسات کانون نشر حقایق اسلامی شرکت می‌کند.

#### از فعالیت سیاسی در کنفدراسیون ناآموزش چریکی در مصر

نخستین فعالیت توسلی در آلمان به عنوان نماینده دانشجویان دانشگاه تهران در کنگره کنفدراسیون دانشجویان شهر لوزان است که به دعوت ابوالحسن بنی‌صدر، رئیس سازمان دانشجویان دانشگاه تهران، اتفاق می‌افتد. کنگره به ریاست حسن لباسچی به نام دکتر محمد مصدق رهبر نهضت ملی ایران و به نام شهدای جنبش دانشجویی ایران شکل گرفت و میان دو طیف ملی-اسامی با محوریت علی شریعتی و چپ مارکسیست به محوریت پرویز نیکخواه صف‌آرایی وجود داشت. توسلی از تلاش و سخنرانی خود برای مجاب کردن دو طیف در اتحاد و همکاری براساس محورهای مشترک می‌گوید تا آنجا که کنگره لوزان به کنگره وحدت نامگذاری می‌شود. توسلی در این بخش به نقش مؤثر جنبش دانشجویی خارج از کشور در راستای معرفی ایران و سوابق تاریخی و مبارزات حق طلبانه آن تأکید می‌کند. پس از بازداشت سران نهضت در داخل، تلاشهای توسلی برای تشکیل هسته اولیه انجمن اسلامی دانشجویان در آلمان قوت می‌گیرد. در سال ۴۲ ناگزیر به ترک آلمان و ادامه‌ی تحصیل در آمریکا می‌شود. در آمریکا نیز همچون اروپا دو جریان موازی وجود دارند که او برای حل اختلاف نظرها تلاش می‌کند. او بر اهمیت فعالیت‌های جنبش

دانشجویی بیرون مرزهای ایران تأکیدی مؤکد دارد. آشنایی با مصطفی چمران و ابراهیم یزدی در آمریکا، او را در اندیشه همراهی با آنان برای آموزش نظامی در مصر می‌اندازد. و در تیرماه ۱۳۴۴ با اسم مستعار محمود عقیفی به مصر می‌رود و در کنار ابوالفضل بازرگان، رضا رئیس طوسی، مهدی طاهری و ... آموزش تئوری و عملی می‌بیند. پس از پایان دوره‌ی آموزش یزدی مدیریت سازمان بیروت، چمران مسئول آموزش قاهره، پرویز امین مسئولیت بصره، صادق قطب‌زاده روابط سیاسی سازمان پاریس و توسلی مسئولیت بغداد را عهده‌دار می‌شوند.

### روایتگر دیدارهای امام در عراق

توسلی در عراق با برخی روحانیون و فعالان آشنا می‌شود از جمله با علامه سید مرتضی عسکری، مؤسس دانشکده اصول و آیت‌الله خویی. در سیزدهم مهر ۱۳۴۲ که امام خمینی وارد عراق می‌شود، او نیز در میان استقبال کنندگان است و همراه امام به شهرهای مختلف سفر می‌کند و از دیدارهای ایشان گزارش تهیه می‌کند. روایتی که از دیدار امام خمینی و آیت‌الله حکیم به دست می‌دهد خواندنی است، این که چگونه امام خمینی بر ضرورت مقابله با مفساد گسترده و انحرافات عمیق و مذهبی حکومت و جامعه و وظیفه مراجع برای اقدام در مقابل مفساد تأکید دارد. ”با توجه به صحبت‌هایی که در این دیدار شد به خوبی می‌توان به روحیه، شخصیت و طرز فکر آقای خمینی در آن سالها پی برد که وقتی فرصتی می‌یافت بی‌درنگ و شجاعانه از آن استفاده می‌کرد. ایشان واقعاً هوش سیاسی داشت و می‌توانست از فرصت‌های کوچک، دستاوردهای بزرگ داشته باشد. برای من خیلی تعجب‌آور بود وقتی می‌دیدم آقای خمینی به لحاظ سیاسی این‌اندازه درایت و قدرت مانور دارد. ” در این دوران با احمد خمینی ارتباط مستمر دارد. در نهایت زمانی که چمران و یزدی به این نتیجه می‌رسند که باید مبارزه را به درون کشور برد، برای فراهم کردن مقدمات به آلمان باز می‌گردند و گروه فارسی‌زبان اتحادیه انجمنهای اسلامی دانشجویان را تأسیس می‌کند و سپس با بیم از بازداشت شدن توسط ساواک به صورت قانونی به ایران باز می‌گردند. هرچند بازداشت نمی‌شود اما تحت نظر قرار دارد و خانه پدری‌اش توسط ساواک تفتیش می‌شود.

### عرصه‌ی فرهنگ و تربیت

پس از بازگشت به ایران و مواجهه با ممنوعیت‌های ساواک برای استخدام و با توجه به محدودیت فعالیتهای سیاسی و باور به اهمیت فعالیت فرهنگی و نهادسازی، توسلی ضمن

همکاری با انجمن اسلامی مهندسين و فعاليت در نهادهای آموزشی و اجتماعی مثل هنرستان کارآموز می‌کند. تلاشهای این دوران توسلی و دوستانش مستقل و بدون وابستگی‌های مالی و غیرمالی به دولت شکل می‌گیرد. توسلی در خاطرات خود تنها به رویدادنگاری اکتفا نمی‌کند بلکه در جای‌جای آن به تحلیل فضای عمومی و رویکردهای جریانهای مختلف نسبت به آن می‌پردازد و با توجه به همنشینی با بزرگانی چون بازرگان و پذیرشی که نسبت به اندیشه‌های آنان دارد، رویکرد و دیدگاه‌های آنها را با شرحی مستوفاتر تشریح می‌کند، دیدگاه‌هایی که در تصمیمات زندگی خود او حضوری تعیین کننده دارند. در مورد اهمیت فعالیتهای فرهنگی و نهادسازی که مورد توجه بازرگان و اعضای نهضت آزادی و برخی دیگر از مبارزان بوده است و تلاشهایی که در قالب فعالیتهای فرهنگی و تربیتی در مدارس شکل می‌گرفت، تحلیلی به دست می‌دهد که به زعم او برای امروز ما نیز کاربرد دارد؛ "اینها نتیجه نکته‌سنجی کسانی مانند مهندس بازرگان بود که با انگیزه‌های راهبردی و با قصد خدمت به مردم، کمبودها و آسیبهای جامعه را به درستی شناسایی کرده بودند و در ابعاد مختلف برای هرکدام برنامه‌ریزی‌های واقع‌بینانه و درازمدت داشتند. اقدام برجسته مهندس بازرگان کوشش برای این هدف والا بود که نگرش افراد پیرامون و شاگردان خود را به زندگی و معنی حیات تغییر دهد. آنان را به یکدیگر وابسته و دلبسته ساخت تا مرداب نباشند و به سمت کارهای جمعی خیرخواهانه حرکت کنند.

به همین دلیل در زمانی که جامعه به دلایل مختلف به سمت خودباختگی فرهنگی، مذهبی و شخصیتی سوق می‌یافت و خواسته یا ناخواسته نوعی تبعیت و تقلید کورکورانه از غرب ترویج می‌شد، نسلهایی نیز تربیت شدند که ضمن داشتن عزت‌نفس فردی و اجتماعی و ضمن پایبندی به اعتقادات و ارزشهای اسلامی و ملی به عنوان نیروهای متخصص و مفید در عرصه‌های مختلف و موردنیاز دنیای امروز وارد عرصه عمل شدند. "سوق پیدا کردن فضای عمومی به سمت ناامیدی از فعالیتهای مصلحانه و مسالمت‌آمیز، برخی جریانها چون سازمان مجاهدین را به سمت مبارزه مسلحانه سوق داد که دستگیری گسترده‌ی اعضای سازمان را به دنبال داشت. توسلی به پیشنهاد رجایی در حمایت از سازمان و برای تحت فشار قرار دادن حکومت از خارج از طریق قطب‌زاده می‌نویسد. در همان زمان هاشمی رفسنجانی نیز از همین مجرا نامه‌ای برای امام خمینی می‌نگارد. لو رفتن نامه‌ها بازداشت او را به دنبال دارد. نتیجه‌ی دادگاه اول سه سال و دادگاه دوم یک سال حکم زندان برای اوست.

### هم‌بندی با اعضای مجاهدین خلق و مؤتلفه

خاطرات او از کسانی که در زندان با او هم‌بند هستند، حال و هوای آن دهه را به خوبی نمایندگی می‌کند. در خاطره-ای از هاشمی رفسنجانی که چگونه در شب نخستین زندان با وجود فشارهای زندانبان، برای آگاهی دیگر زندانیان از زندانی‌شدنش نام خود را فریاد می‌زده، جسارت او را می‌ستاید. در این دوران با رضا باکری برادر علی باکری از افراد رده دوم سازمان مجاهدین، هم‌بند شده و فرصت برای آشنایی با سازمان را می‌یابد و از عدم تمایل اعضای سازمان به دلایل امنیتی برای تماس با خودش باخبر می‌شود. پس از انتقال به زندان قزل‌قلعه با هاشمی و ربانی شیرازی و جمعی از اعضای اولیه سازمان هم‌بند است و از اینکه چگونه سلوک، رفتار و توانایی مجاهدین در بحث‌های قرآنی و نهج‌البلاغه هاشمی را تحت تأثیر قرار داد، می‌گوید. در زندان عشرت‌آباد، توسلی نگرانی خود از غلبه نگرش مارکسیستی در میان اعضای جوان سازمان و ضرورت تدبیر اندیشیدن در مورد آن را به هاشمی انتقال می‌دهد و معتقد است؛ هاشمی تحت تأثیر کار فشرده و تواناییهای مجاهدین قرار داشت؛ "به دفعات این مطلب را تصریح می‌کرد که در طول تاریخ اسلام این افراد بی‌نظیر هستند و ما افرادی مشابه مجاهدین سراغ نداریم و بعد خطاب به من می‌گفت البته مطالبی که شما می‌گویید درست است ولی با مرور زمان این مسائل حل می‌شود و چندان جای نگرانی نیست". پس از انتقال به زندان قصر با حبیب‌الله عسگراولادی، حاج مهدی عراقی، هاشم امانی و انواری و ... هم‌بند است و از خوشحالی اعضای مؤتلفه از آمدن آنها به زندان که نشان از فعالیت مبارزاتی نیروهای مسلمان دارد، می‌گوید و اینکه چگونه عراقی خاطرات تشکیل هیئتهای مؤتلفه را برایشان بازگو کرده است.

### مسئولیت مضاعف

توسلی پس از آزادی از زندان در کنار رجایی و میثمی در حمایت از مبارزه سازمان مجاهدین فعالیت می‌کند که تا زمان مجروح شدن میثمی ادامه دارد. مهمترین بحث این دوره‌ی او به انتشار بیانیه تغییر موضع سازمان در سال ۱۳۵۴ و ناامیدی عمومی برخاسته از آن است. توسلی معتقد است با امنیتی شدن فضای جامعه در دهه ۵۰ و اختناق و استبداد فزاینده و با توجه به زندانی و محدود کردن مصلحان اجتماعی چون بازرگان و طالقانی فضا رادیکال شده بود. در چنین شرایطی نیروهای مذهبی مسئولیت مضاعفی داشتند. "در این فضا ما به عنوان نیروهای مسلمانی که ضمن داشتن دیدگاه‌های متفاوت با سازمان مجاهدین خلق از آنها به عنوان یک

گروه مسلمان مبارز دفاع می‌کردیم، وظیفه خود می‌دانستیم که برای آگاهی بخشی و جلوگیری از حالت یأس و انفعال، دست به اقدامی مؤثر بزنیم. به خصوص در جهت حفظ روحیه جنبش دانشجویی و جوانان مسلمانی که انگیزه‌های مبارزاتی علیه استبداد شاه داشتند. بنابراین فعالیتهای اعضای نهضت آزادی و همفکران آنها در سال ۵۴ به بعد بسیار فشرده و مضاعف گردید زیرا می‌بایست این احساس شکست مبارزات نیروهای مسلمان و سرخوردگی قشرهای مسلمان را جبران می‌کردند. تحلیل آثار تغییر ایدئولوژی سازمان، تهیه مخفیانه نشریه "پیام مجاهد" و برگزاری جلسات خانگی تلاشهای این دوران است. در ادامه تحلیلی از چگونگی دامن زدن به اختلافات میان مبارزان و بهره‌گیری ساواک از آن و آماده شدن زمینه‌های فرهنگی به عنوان عامل پیروزی انقلاب و فراگیر شدن جنبش اعتراضی در سال ۵۶ ارائه می‌دهد. فعالیت دیگر دوران منتهی به انقلاب تشکیل "جمعیت ایرانی دفاع از حقوق بشر" در ۳۱ فروردین ۱۳۵۶ است که به حمایت از حقوق مبارزان و زندانیان سیاسی و مطرح کردن اسامی روحانیون و شخصیت‌های مبارزی چون منتظری، موسوی اردبیلی، مهدوی کنی و خلیجی در مجامع نهادهای بین‌المللی پرداخت. در این دوران نهضت آزادی نیز فعالیتهای خود را ابتدا در قالب مخفیانه آغاز کرد و سپس در اولین اقدام رسمی و علنی بازرگان با فرستادن پیامی به امام خمینی به عنوان دبیرکل نهضت آزادی، فعالیت علنی خود را آغاز کرد.

#### مذاکره بازرگان با آمریکا

مهمترین بخش خاطرات توسلی را شاید بتوان خاطرات دست اول او از مذاکرات با آمریکا پیش از انقلاب دانست، اتفاقی که در جریان رویدادهای پس از انقلاب به پاشنه‌ی آشیل دولت موقت، بازرگان و نهضت آزادی تبدیل شد. توسلی به عنوان کسی که خود در تصمیم‌گیریهای پیش از آغاز مذاکرات و نیز جلسات مذاکره حاضر بوده است، خاطرات دست اولی از این ماجرای سرنوشت ساز به دست می‌دهد. این قسمت خاطرات خود جا داشت به عنوان یک کتاب مستقل، با استنادات، شواهد و اسناد منتشر شود اما توسلی به صفحاتی چند از خاطرات خود اکتفا می‌کند. هرچند همین بخش نیز اهمیت بسیار دارد. توسلی نخست به چرایی ضرورت مذاکره با آمریکا در نگاه بازرگان و اعضای نهضت آزادی می‌پردازد و تأکید می‌کند که با توجه به حساسیت مسئله اعضای شورای مرکزی از آن مطلع بودند. به همین منظور کمیسیون چهارنفره‌ای متشکل از مهندس بازرگان، یدالله سجابی، احمد صدر حاج سیدجوادی و محمد توسلی برای مذاکرات

شکل می‌گیرد. توسلی محورهای مذاکرات را زمینه‌سازی برای ضرورت رفتن شاه، بی‌اعتبار کردن انتخاب بختیار به عنوان نخست‌وزیر، پذیرش انقلاب مردم و نشان دادن اینکه انقلاب ایران کنار کمونیستها نخواهد بود، می‌داند و معتقد است این مذاکرات در تغییر سیاستهای آمریکا در قبال پهلوی در سالهای پایانی موفق بوده و در هموار کردن راه مذاکره با سران ارتش و جلوگیری از کودتایی که در جریان بود، اهمیت و تأثیر بسیاری داشته است. او با اشاره به اسناد منتشر شده‌ی وزارت خارجه‌ی آمریکا گزارش چند جلسه از این دیدارها را بیان می‌کند و تلاشهای نهضت را در راستای انتقال اطلاعات درست و نشان دادن نامشروع بودن حمایت آمریکا از شاه می‌داند. در همین راستا دو خاطره از قدوسی و محمدی‌گیلانی، رئیس دادگاه امیرانتظام نقل می‌کند؛ خاطره‌ی قدوسی به دیدار او به درخواست خود قدوسی برمی‌گردد که با اشاره به احتمال استفاده از این اسناد علیه او تأکید می‌کند که این اسناد را نمی‌توان علیه او به کار گرفت. قدوسی در مذاکره‌ای جداگانه با بازرگان نیز بر جاسوس نبودن امیرانتظام تأکید می‌کند. خاطره‌ی دیگر از محمدی‌گیلانی، رئیس دادگاه امیرانتظام، است که گفته بود "در مورد مهندس امیرانتظام تنها مسئله‌ای که داریم این است که ایشان در روش مذاکرات خود با بیگانگان سفره دلش را بیش از اندازه باز می‌کرد". توسلی خاطرات خود را با اشاره به مسئولیتی که در تبلیغات ستاد استقبال از امام داشته به پایان می‌برد و به صورت بسیار گذرا به موازی‌کاریها و کارشکنی‌های پیش‌آمده اشاره می‌کند. مسئولیت دیگر او تنظیم اساسنامه تشکیل گاردملی به دستور یزدی، معاونت امور انقلاب، بود که عنوان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی را پیشنهاد داد. درنهایت با انتصاب به شهرداری تهران، از مسئولیتهای دیگر کناره گرفت.



## سیری در برنامه قرآن پژوهی مهندس مهدی بازرگان<sup>۱</sup>

قرآن یکی از محورهای اصلی بینش و منش زنده‌یاد مهندس مهدی بازرگان در همه تلاش‌های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی ایشان در طول بیش از شش دهه بوده است. اگر بعد از قریب ربع قرن از درگذشت مهندس بازرگان، امروز در برنامه نکوداشت او، گفتمانش به عنوان راهکاری برای عبور از چالش‌های پیش روی چهل سالگی انقلاب مطرح می‌شود، پایه و اساس این گفتمان بر ضرورت بازگشت به قرآن استوار است که او همراه سید محمود طالقانی بعد از شهریور بیست آغاز کردند. مهندس بازرگان در آن زمان، موانع عقب‌ماندگی ایران را فرهنگ استبدادی و پیرایه‌ها و خرافات مذهبی تشخیص داده بود و بازگشت به قرآن را راهکاری برای اصلاح خرافات مذهبی در عرصه فرهنگی جامعه می‌دانست تا زمینه برای توسعه جامعه فراهم شود. بررسی تلاش‌ها و راهبرد قرآن‌پژوهی بازرگان می‌تواند برای جامعه امروز - به ویژه نسل جوان - آموزنده باشد.

### سیر تاریخی آثار قرآن‌پژوهشی

در بیش از سیصد اثر مکتوب بازرگان - که در سی و چند جلد مجموعه آثار ایشان توسط «بنیاد فرهنگی مهندس مهدی بازرگان» تدوین و منتشر شده و یا در دست تدوین است - کمتر اثری دیده می‌شود که مستند به آیات قرآن نباشد. این روند نشان می‌دهد که مبانی قرآنی، در کنار آشنایی با فرهنگ ایران و جوهر تمدن غرب - که قبلاً در این خصوص یادداشت‌هایی داشته‌ام - پایه اصلی بینش و آثار ایشان در طول چند دهه فعالیت بوده است. اما به تدریج از اواخر دهه سی در مقاطعی، متناسب با شرایط زمان و نیاز جامعه، مهندس بازرگان زمینه‌های لازم را برای آشنایی جامعه مخاطب با زبان قرآن یعنی عربی و پژوهش‌های قرآنی فراهم کردند. در این یادداشت به مناسبت ماه مبارک رمضان، به این فرایند و اهداف راهبردی آن می‌پردازم.

### آموزش قرآن

این مجموعه شامل سه کتاب در آموزش قرآن، هم‌چنین دو راهنمای آموزش قرآن و واژگان کتاب‌های سه‌گانه است. این آثار بین سال‌های ۱۳۳۴ تا ۱۳۳۸ تألیف شده و در سال ۱۳۸۴ در مجموعه آثار جلد پنجم، چاپ و منتشر شده است. بازرگان در مقدمه جلد سوم، هدف خود را از تأکید بر آموزش قرآن اینچنین توضیح می‌دهد: «افراد و شاید قشرهایی از اجتماع ما، حالا

<sup>۱</sup> یادداشت محمد توسلی در روزنامه اعتماد - ۱۳۹۸/۳/۴

فهمیده‌اند که قرآن نازل نشده است که خوانده شود، بلکه خوانده شود که فهمیده شود، و فهمیده شود تا عمل شود، و این سه مسئله خواندن و فهمیدن و عمل کردن، نباید از هم جدا شود. اما نکته مهمتر اینکه قرآن چنان کتاب عجیب و معجزه‌ای است که به قیاس تمام کتابهای دنیا، با حداقل واژه و ریشه، حداکثر مفاهیم و مطالب را بیان کرده است. در مقایسه با متون عربی دیگر، حتی حُطْبِ نَهْجِ الْبَلَاغَةِ نیز، ساده‌ترین اصطلاحات و اشتقاقها در آن به کار رفته است. «

### سیر تحول قرآن

پس از تشکیل نهضت آزادی ایران در سال ۱۳۴۰ و متعاقباً بازداشت مهندس بازرگان و جمعی از رهبران و فعالان نهضت (۱۳۴۱) و محاکمه در دادگاه نظامی (۱۳۴۲) و محکومیت و حبس در زندان قصر، پیرو فعالیتهای داخل زندان، در سال ۱۳۴۴ جمعی از ایشان از زندان قصر به زندان برازجان تبعید شدند.

در این ایام در خلال جلسات و بحثهای قرآنی در محیط زندان برازجان، تألیف اثر «سیر تحول قرآن» آغاز گردید. این کتاب اولین اثر در نوع خود، با تلفیقی از بررسی‌های ریاضی، آماری، مفهومی و تاریخی، و یکی از آثار ابتکاری مهندس بازرگان در زمینه قرآن‌پژوهی و شاید در پاسخ به نیاز جامعه به ویژه نسل جوان متأثر از فرهنگ مارکسیسم علمی! در آن دوران است. این اثر با جداول آماری مفصل در دو جلد، به همراه یک جلد متمم حاوی نمودارهای متعدد با ترسیم دستی، بتدریج از سال ۱۳۵۵ منتشر شده و تا سال ۱۳۶۲ تکمیل گردید.

در اواخر دهه هفتاد و در فقدان صاحب اثر، با استفاده از امکانات رایانه‌ای و نرم‌افزاری، این اثر از جنبه محاسبات و ترسیمات مورد بازنگری و کنترل قرار گرفت و در سال ۱۳۸۶ بصورت نفیس در دو جلد مجموعه آثار ۱۲ و ۱۳ منتشر شد.

این اثر دستاوردهای زیادی در خصوص نشان دادن نظم فوق انسانی قرآن، منطق و تحول تدریجی آن و در نهایت اثبات غیربیشری بودن و صحت صدور آن را به نمایش می‌گذارد و منبع ارزشمندی برای پژوهشگران علوم قرآنی است.

### بازگشت به قرآن

مجموعه سخنرانی‌های مهندس بازرگان تحت عنوان «بازگشت به قرآن»، ابتدا در شرایط سال ۱۳۵۹ در کانال تلویزیون و بعد از سال ۱۳۶۰ در جلسات هفتگی عصر چهارشنبه در انجمن اسلامی مهندسين تا سال ۱۳۷۰، به تدریج تدوین و تحت همین عنوان، به ترتیب چاپ و منتشر

شده است :

بخش اول این مجموعه شامل سه جلد است. جلد یکم با عنوان «شناخت اجمالی قرآن»، جلد دوم با عنوان «تفسیر موضوعی قرآن: گزینش و آفرینش آدمیزاد» و جلد سوم با عنوان «تفسیر موضوعی قرآن: ادامه گزینش و آفرینش آدمیزاد» است که به ترتیب برای نخستین بار در سال‌های ۶۰، ۶۱ و ۱۳۶۲ در سه جلد جداگانه منتشر شده است. این سه مجلد سپس در سال ۱۳۸۸ در مجموعه آثار جلد هجدهم با عنوان بازگشت به قرآن (۱) انتشار یافته است.

بخش دوم این مجموعه با عنوان فرعی «تفسیر موضوعی قرآن» شامل جلد چهارم «انسان‌بینی قرآن» و جلد پنجم «انسان‌شناسی قرآن» است. این اثر در سال ۱۳۸۹ در مجموعه آثار جلد نوزدهم، با عنوان بازگشت به قرآن (۲)، انتشار یافته است.

بخش سوم این مجموعه شامل جلد هفتم «انسان‌بینی قرآن» با دو موضوع اصلی «کفرورزی از آغاز بعثت تا هجرت» و «کفرزدایی از آغاز بعثت تا هجرت» است. این کتاب در سال ۱۳۹۱ در مجموعه آثار جلد بیستم، منتشر شده است.

از مجموعه گرانقدر یادشده، متأسفانه یادداشت‌ها و نوارهای صوتی مربوط به جلد ششم و هشتم بازگشت به قرآن که در جلسات انجمن اسلامی مهندسين برگزار گردید، در دسترس نیست.

### پا به پای وحی

پا به پای وحی، آخرین پژوهش قرآنی بازرگان شامل دو جلد است که از آذر سال ۱۳۷۰ در انجمن اسلامی مهندسين ارائه شده و در سال ۱۳۹۲ در مجموعه آثار جلد بیست و یکم، انتشار یافته است. مهندس بازرگان هدف از طرح تفسیر تدبیری قرآن را این چنین توضیح می‌دهد: «برای این کار بهتر دیده شد ترتیب ترجمه و تفسیر معمول را که بر مبنای جمع‌آوری و ارائه صورت حاضر قرآن است کنار گذارده، کتاب خدا را آن طور که تدریجاً و عملاً بر پیامبر بزرگوار نازل گردیده و در دل و جان او ثابت شده است، مورد بررسی قرار دهیم.»

این مجموعه با عنوان «تفسیر تدبیری قرآن بر حسب نزول آیات قرآن» به ترتیب مندرج در جداول ۱۲ و ۱۴ اثر «سیر تحول قرآن» تنظیم شده و شامل دو جلد است. جلد اول، «گروه‌های تنزیل ۱ تا ۱۶» مربوط به آیات نازل شده در سال اول بعثت پیامبر، و جلد دوم، «گروه‌های تنزیل ۱۷ تا ۳۵»، مربوط به آیات نازل شده در سال دوم بعثت است.

### سیر موضوعی آثار قرآن‌پژوهی

در گام اول در شرایط اواخر دهه ۳۰، ضرورت آشنایی با زبان عربی و واژه‌های قرآنی برای فهمیدن آموزه‌ها و عمل کردن به آن که راهنمای زندگی انسان است، مورد توجه قرار گرفته است. در این دوره بازرگان به تألیف کتاب‌های آموزش قرآن دست می‌زنند؛ به گونه‌ای که از سویی نوآموزان با قرائت و درک واژگانی و معانی آیات آشنا شوند؛ و از سوی دیگر، کلیات و مبانی اعتقادی و پاره‌ای از احکام قرآنی را به مثابه پشتوانه‌ای برای درک آیات قرآن فرا گیرند. آموزش تعالیم دینی و آموزش قرآن، با همین هدف نوشته شده است.

در گام دوم در شرایط بعد از انقلاب و ضرورت‌ها برای نشان دادن تفاوت نگاه اسلام سنتی و فقهاتی با آموزه‌های قرآنی و سرچشمه زلال وحی، پژوهش و آموزش مستمری را برنامه‌ریزی می‌کنند که حاصل آن آثار بازگشت به قرآن است که در آنها به موضوع‌های مربوط به شناخت قرآن و تفسیر موضوعی آن پرداخته شده است. در این دوره است که بازرگان به تدریج وارد مباحث محتوایی قرآن می‌شود. آثار بازگشت به قرآن برآیند این دوره است. او در این آثار، موضوع انسان، شامل انسان‌بینی و انسان‌شناسی قرآن را اساس پژوهش‌ها و بحث‌های خود قرار می‌دهد. همچنین، زیر عنوان انسان، کفرورزی و کفرزدایی را از آغاز بعثت تا هجرت تبیین می‌کند.

درگام سوم نگاه جدید بازرگان در «پا به پای وحی» است که از سال ۱۳۷۰ آغاز می‌شود و در آن به تفسیر قرآن بر اساس ترتیب نزول آیات، توجه می‌شود. بازرگان می‌اندیشد که برای درک دقیق‌تر و روشن‌تر قرآن، لازم است به جای مبنا قرار دادن ترتیب گردآوری شده قرآن - که در دست ما است - این کتاب را آن گونه که به تدریج بر پیامبر اسلام نازل شده، تفسیر کرد. بازرگان در نظر داشته که این تفسیر بر پایه بیست و سه سال دوران وحی، به عنوان یک طرح پژوهشی دراز مدت و پویا در بیست و سه جلد سامان یابد، اما آنچه در زمان حیات وی در این زمینه به انجام رسید - چنان که گذشت - شامل دو جلد در کتاب پا به پای وحی است که در مجموعه آثار ۲۱ آمده است.

### اهداف قرآن‌پژوهی بازرگان

برای بررسی اهداف و نگاه راهبردی مهندس بازرگان به پژوهش‌ها و آثار قرآنی ارائه شده، از جمله می‌توان به متن مقدمه کتاب‌های منتشر شده، که به‌همین منظور نوشته شده، مراجعه کرد. بازرگان در تمام مقدمه‌ها کوشش کرده‌اند به این پرسش پاسخ دهند. در این‌جا قسمت‌های کوتاهی از مقدمه تفصیلی جلد چهارم را به مناسبت نقل می‌کنم.

مهندس بازرگان هدف از خواندن قرآن را این چنین توضیح می‌دهند: «سؤالی پیش می‌آید و این همه تأکید و توصیه‌های قرآن - که ذکر است برای مؤمنین و مردم و باید نه تنها خوانده و گوش داده و فهمیده شود، بلکه تعقل و تفکر و تفقه در آن بنمایند - برای چیست؟ مگر خدا توبیخ نمی‌نماید که چرا تدبر در قرآن نمی‌کنید و آیا دل‌هایتان قفل شده است؟ مگر در سوره قمر، چهار بار نیامده است که ما قرآن را برای تذکر شما آسان کردیم، آیا پندگیرنده و توجه‌کننده‌ای هست؟ متوقف و محدود ساختن قرآن به درک و دوران‌های گذشته و مخصوص دانستن آن به حوزه و حجره یا به طبقات ممتاز، خیانتی است به قرآن، به مؤمنین، به ناس و «بِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ». هم از قرآن می‌توان برای برخورد با حوادث جاری و مسائل مستحدثه دعوت به توضیح و تفسیر کرد و هم علوم و اکتشافات و اظهارات را برای کسب معرفت بیشتر و ایمان روشن‌تر به قرآن عرضه نمود. به تجربه دریافته‌ایم که وارد شدن در قرآن با دید علمی و افکار جدید، منجر به درک بهتر آیات و بهره‌مندی بیشتر از قرآن می‌شود. همه‌جا صریحاً و اکیداً به ما امر می‌نماید که در تلاوت آیات و تبعیت از قرآن عقلمان را به کار اندازیم، دانش و دانایی داشته باشیم، تفکر نماییم و با تدبر در قرآن، خدایی بودن آن را بیابیم.»

در قسمت دیگری بازرگان به تأثیر آموزه‌های قرآنی در انقلاب مشروطه اشاره می‌کند و می‌گوید: «مرحوم نائینی در ۷۶ سال قبل در کشاکش انقلاب مشروطیت ایران نوشته است - به شگفتی می‌افزایم؛ شگفتی از اینکه چگونه اندیشه‌ی آزادی سیاسی را در مفهوم اصلی آن، که خروج انسان از اسارت دیگران و از استبداد حکمرانان است، به‌عنوان شاخه‌ای از بند اول کلمه‌ی طیبیه توحید گرفته، مبارزه با سلطنت و نظام استبدادی را پشت کردن به شرک به خدا و بیرون انداختن طاغوت‌ها دانسته‌اند. در آیات «شَاوِرُهُمْ فِي الْأَمْرِ» و «أَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ» و در سنت‌های رسول اکرم و علی ابن ابیطالب (صلوات الله علیهم) که حتی علی رغم تشخیص خودشان تبعیت از نظریات مردم و آراء اکثریت می‌کردند، تأیید و تشریح نظام پارلمانی و حاکمیت ملی را گرفته و در قالب قرآن و سنت و بر مبنای اصول فقهی، شالوده حکومت مشروطیت را می‌ریختند.»

در بخش دیگری از این مقدمه تفصیلی که پیام توحیدی قرآن مورد تأکید قرار گرفته، آمده است: «مفهوم شرک آن‌طور که در قرآن آمده است، در افراد و در فرهنگ‌ها و اجتماعات چقدر ظریف و وسیع و هلاکت‌آور است و چگونه انسان متمدن امروزی با پشت کردن به خدا و دین، یا تحریف و فراموشی توحید، سازنده و گرفتار شرک‌های شخصی و روانی و سیاسی شده است.

مطلبی که در ادوار گذشته تفسیر، اصلاً به آن توجه نمی‌شد یا به طور ضعیف توجه می‌کرده‌اند. شرک مورد نظر و نفرت قرآن، اختصاص به پرستیدن بت‌های سنگی و چوبی قدیم یا حیوانات و موجودات اسماً مقدس نداشته، دامنه‌ی آن، به نص آیات قرآن، به اشخاص و به افکار و احزاب کشیده می‌شود. پدر یا اجداد، رهبان و روحانی و هر بزرگ و رهبر یا مکتب و مرام که به عنوان ارباب اتخاذ گردد و سرسپردگی یا اعتقاد جزمی و اطاعت کورکورانه، در مقابل و بدل خدا یا به جانشینی و واسطگی به آنها ابراز گردد، شرک به خداست. و چه بلاها که از این رهگذرها دامنگیر ابناء بشر شده است و باز هم می‌شود!»

### نقش علوم جدید در فهم قرآن

در بخشی هم به نقش علوم جدید در فهم بهتر آیات قرآنی این چنین توضیح می‌دهند: «علوم معاصر هم هر يك به نوبه‌ی خود سهمی در كشف رموز و ارائه الهی بودن قرآن داشته‌اند؛ مثلاً از زیست‌شناسی و جنین‌شناسی، برای تأیید آفرینش و تحولات گذشته و آینده انسان استفاده می‌شود، هواشناسی روشن‌کننده‌ی تعبیرات و انطباق آیات با پدیده‌های جوی می‌گردد، و جامعه‌شناسی و روان‌شناسی - که با داعیه‌ی انکار مذهب و اخراج خدا از صحنه‌ی دنیا، تکیه بر اصالت انسان می‌زند و ایدئولوژی‌ها و اصول اخلاقی یا علمی جانشین شونده‌ی ادیان را می‌سازد - اعتراف می‌نماید که هیچ مسلک و مرامی نتوانسته است مانند قرآن مقام انسان را بالا برده، بشناسد و حقوق بشر را ادا نماید.»

در قسمت دیگری، هدف قرآن را در قبال انسان توضیح می‌دهد و می‌گوید: «می‌دانید که قرآن در نهایت و خلاصه، دو رو یا دو وجه دارد؛ يك روی آن به سوی خدا و برای خداست و روی دیگر به سوی خود ما یعنی آدم یا انسان است. سراسر آیات قرآن، با الهامات، تذکرات، تعلیمات و تشریح و تکوین‌ها یا بشارت و اندازها و با توصیف‌ها و توصیه‌های فراوان، به خاطر و به نام انسان است. اگر از آسمان و زمین، با زیبایی‌ها و نعمت‌هایش، صحبت می‌شود می‌گوید، به خاطر تو آفریده‌ام؛ اگر از پیغمبران و مأموریت آنان به نیکی و پاکی نام می‌برد می‌گوید، برای هدایت تو فرستاده‌ام؛ اگر عبادت و اخلاق و صفاتی را تشریح و تأکید می‌کند و از گرفتاری‌ها و آزمایش‌ها و وظایف سخن می‌راند می‌گوید، تمام اینها برای تربیت و نزدیک شدن تو به خودمان و بهره‌مندی توست، که: قرآن همان‌طور که «خدانامه» است، «انسان‌نامه» است. آیا هیچ کتاب و مکتبی چنین منزلتی به انسان داده است؟»

نهایتاً اشاره‌ای اجمالی به هدف رسالت انبیاء دارد و تصریح می‌کند: «ضمناً اشتباه نکنیم؛ قرآن نیامده است و نمی‌خواهد با این آیات و عنایات به ما درس انسان‌شناسی یا جامعه‌شناسی بدهد، همان‌طور که درس هواشناسی و ستاره‌شناسی نداده است. اصولاً قرآن رسم ندارد پا تو کفش انسان کرده، سلب آزادی و اختیار و رفع مسؤولیت از او بنماید و آنچه را که کار خود ماست و برنامه‌ی تمرین و تربیت و تعالی ما را تشکیل می‌دهد. مثل بعضی پدر و مادرها که با محبت جاهلان‌ه‌ی خود می‌خواهند کفیل همه‌ی کوشش و کارهای فرزندان‌شان شوند. انجام دهد؛ از قبیل خیاطی، خانه‌سازی، آشپزی یا کلیه‌ی علوم ریاضی و فلسفی و طبیعی و انسانی و همچنین فنونی مانند صنایع، اقتصاد، حکومت و طبابت. طبیعی است که اعلام‌کننده‌ی منشور اعلای «وَأَنَّ لَيْسَ لِلإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى» یا «وَلْتَجْزَى كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ» نمی‌آید با تعیین و تکلیف کردن اداره‌ی امور دنیا به ما، تغییر مسیر و مشیت دهد. تعلیم و تربیت خدا روی ما از طریق خود ما اجرا می‌گردد، مگر در آنچه مشمول «عَلَّمَ الإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَم» باشد، یا آنچه اصل و قصد اعزام پیغمبران را تشکیل دهد که توحید است و آخرت، با توابع و لوازم مربوطه. اگر قرآن از اوصاف ما می‌گیرد و برایمان خودشناسی می‌کند، در این کتاب خواهید دید که برای شناساندن خودش به ما و معتقد و متمایل ساختن ما به سر منزل جاویدان سعادت و آخرت است.»

### سخن آخر

آنچه به اختصار در خصوص برنامه قرآن‌پژوهشی مهندس بازرگان اشاره شد، نشان می‌دهد که تلاش‌های مستمر آن زنده‌یاد، همواره پاسخ به سؤالات و نیازها و شرایط عینی هر دوره بوده است. اگر انحراف از اصول و آرمان‌های انقلاب و تحقق مطالبات تاریخی مردم را ناشی از دور شدن از آموزه‌های قرآنی و تأکید بر اسلام فقاهتی و سنتی می‌بیند، جامعه را به بازگشت به قرآن و تعقل و تدبر در آموزه‌های قرآنی دعوت می‌کند. اتفاقاً بررسی سایر آثار بازرگان نیز همین واقعیت را نشان می‌دهد که در هر دوره‌ای به مبرم‌ترین مسائل آن دوره و البته با توجه به سطح ظرفیت آن دوره پرداخته‌اند. به عنوان نمونه، بررسی سایر آثار بازرگان در سال‌های بعد از انقلاب، که در مجموعه آثار منتشر شده‌اند، کاملاً با همان نگاه آثار قرآنی ایشان هماهنگ است و با استناد به آیات قرآن به موضوعات مورد نیاز روز جامعه پرداخته‌اند. آثار: «گمراهان — سرگذشت و سرنوشت حاکمیت کلیسا و روحانیت مسیحیت در قرون وسطی» (سال ۶۲)، «دیانت و حکومت — سرگذشت و سرنوشت روحانیت» (سال ۶۳)، «ناگفته‌های بعثت» (سال

۶۴)، «تفکیک دین و سیاست» (سال ۶۵)، «بعثت و مردم» (سال ۶۶)، «تجربه ده ساله انقلاب اسلامی» (سال ۶۷)، «بعثت و آفات رسالت» (سال ۶۸)، «مسلمین و حکومت اسلامی» (سال ۶۹)، «آخرت و خدا، هدف بعثت انبیاء» (سال ۷۱)، «بعثت و نبوت» (سال ۷۲) و «بعثت و آزادی» (سال ۷۳) در همین راستا قابل بررسی و توجه است.



## راز گشایی از ماجرای اشغال سفارت آمریکا<sup>۱</sup>

احسان انصاری: او تبار تاریخی دارد و از گذشته می‌آید. هم‌رمز بازرگان، طالقانی، چمران، یزدی و ... است روزگاری که او در صحنه بود تاریخ و سرنوشت ملتی رقم خورد که امروز با سوالهای بی‌شماری درباره سرنوشت خود مواجه شده است. سرنوشتی که برای برخی پیروزی بود و در مقابل برخی نگاه‌های معناداری به گذشته می‌کنند. هرچه بود امروز جامعه ایران در بزرگراه تمدنی خود قرار گرفته و سرنوشت نسلهای آینده این خاکِ بلاخیز در تدبیر کسانی است که بر کرسی تصمیم‌گیری نشسته‌اند. "دیگران کاشتند تا ما بخوریم، ما بکاریم تا دیگران بخورند" نسل جدید وامدار صحنه‌گردانی کسانی است که روزی استبداد پهلوی را تاب نیاوردند و شکوهمندانه پنجه در پنجه درخت استبداد افکندند تا کنده استبداد را برای همیشه از خاک این سرزمین برکنند. اینکه نسل امروز چه سرنوشتی برای نسلهای آینده رقم خواهد زد سوالی است که مادر تاریخ به آن پاسخ خواهد داد. برای تحلیل و بررسی کهنه زخم چهل ساله تنش ایران و آمریکا و ریشه‌های تاریخی آن با مهندس توسلی اولین شهردار تهران پس از انقلاب گفتگو کردیم که در ادامه ماحصل این گفتگو را می‌خوانید.

**نقطه آغاز تأثیرگذاری آمریکا در مناسبات داخلی ایران را باید کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ دانست. از سال ۳۲ تا سال ۵۷ که انقلاب به پیروزی رسید چه عواملی وجود داشت تا آمریکا به یک دغدغه اجتماعی و سیاسی در حافظه تاریخی مردم ایران تبدیل شود؟**

در کودتای ۲۸ مرداد سال ۳۲ انگلیس به دلیل اینکه منافع دیرین خود را از دست داده بود نقش اصلی داشت. آمریکا نیز به دلیل رقابت منطقه‌ای که با انگلیس داشت نهایتاً دولت ملی دکتر مصدق را برنتابید و با همکاری دربار و عوامل وابسته به آن دولت ملی دکتر مصدق را سرنگون کردند. کودتای ۲۸ مرداد سبب شد که فرایند گذار به دموکراسی و برنامه‌های توسعه در ایران با وقفه بسیار سنگینی مواجه شود. پس از کودتای ۲۸ مرداد آمریکا با تمام نیروهای خود در ایران حضور داشت و برای تأمین منافع خود برنامه ریزی کرده بود. در این مقطع زمانی نهضت مقاومت ملی تشکیل شد تا اجازه ندهد رژیم کودتا تثبیت شود و شرایط را برای فرایند توسعه در ایران سخت‌تر سازد.

راهبردی که با موفقیت نسبی همراه بود. در سال ۱۳۳۹ و در زمان ریاست جمهوری کندی

<sup>۱</sup> گفتگوی محمد توسلی با خبرنگار روزنامه «آرمان» - ۱۳۹۸/۳/۲۲

در آمریکا که برنامه حقوق بشر مطرح شده بود، شاه مجبور شد فضای سیاسی را باز کند. جنبش اجتماعی ایران با تشکیل جبهه ملی دوم در سال ۱۳۳۹ و پس از آن تشکیل نهضت آزادی ایران در اردیبهشت سال ۱۳۴۰ و همچنین اوج گیری فعالیت گسترده جنبش دانشجویی طی سال های ۳۹ تا ۴۱ تقویت شد و در مناسبات سیاسی و اجتماعی بیشتر از گذشته تأثیرگذار شد. شاه برای حفظ اقتدار خود در قبال دکتر امینی با دولت آمریکا توافق کرد که خود رأساً برنامه های مورد نظر آمریکا را در ایران پیاده کند. در مرحله نخست تلاش کرد گروه ها و جریان های سیاسی تأثیر گذار را محدود کند و از سوی دیگر دست به اصلاحات بزند. به همین دلیل در شهریور سال ۱۳۴۱ طرح انجمن های ایالتی و ولایتی را مطرح کرد که با مخالفت مراجع قم آقایان خمینی، شریعتمداری و گلپایگانی مواجه شد. بلافاصله رسانه های منتسب به حکومت از این مخالفت ها با نام «ارتجاع سیاه» نام بردند. در این قضیه نقش رهبران نهضت آزادی چون مهندس بازرگان قابل توجه است. نهضت آزادی هنگامی که احساس می کند برنامه ای برای بدنام کردن روحانیت وجود دارد دیدارهایی را با برخی علما و مراجع در قم انجام می دهد و آنها را قانع می کند که مشکل جامعه ما امروز آزادی زنان در انتخابات و یا اصلاحات ارضی نیست بلکه مشکل اصلی «استبداد» و نماد آن شاه است. در این مقطع زمانی است که روحانیت وارد عرصه عمومی و تقابل با شاه شد و حادثه مدرسه فیضیه و ۱۵ خرداد اتفاق افتاد. پس از این ماجرا و در اواسط دهه چهل جنبش مسلحانه در ایران شکل می گیرد. به همین دلیل نیز «سیا» و «موساد» همه توانایی های خود را در کنار ساواک به کار می گیرند تا رژیم پهلوی را در ایران حفظ کنند. جنبش مسلحانه که در دهه چهل در ایران آغاز شده بود در نهایت در سال ۵۴ سرکوب شد. با این وجود این جنبش دارای توانایی بود که علی رغم سرکوب جنبش مسلحانه توانست به راه خود ادامه بدهد.

**جنبش مسلحانه در ایران برگرفته از آموزه های مارکسیستی و ضد امپریالیستی آمریکای لاتین و رهبرانی مانند چه گوارا و کاسترو بود. آیا نطفه ضدیت با آمریکا را باید از مانفیسست جنبش مسلحانه ایران جست و جو کرد که پس از مدتی به کلیت جنبش انقلابی ایران سرایت کرد؟**

شاید چریک های فدایی خلق و مارکسیست ها دارای چنین ذهنیتی بودند اما مجاهدین خلق اولیه دارای چنین رویکردی نبودند. دکتر چمران و دکتر یزدی و جمعی دیگر از جمله بنده که در

خارج از کشور تحصیل می کردیم و به دنبال مبارزه مسلحانه بودیم دارای چنین ذهنیتی نبودیم. نگاه ما ضد امپریالیستی نبود و بلکه بیشتر ضد استبدادی بود. این نکته صحیح است که مارکسیست ها دارای نگرش هایی بودند که با سوسیالیسم جهانی نزدیک بود اما ادبیات آنها عموماً تقابل با استبداد و نجات از دست استبداد بود. پس از حادثه ۱۵ خرداد ۴۲ نیز در بین اظهارات آیت ... خمینی مسائل ضد امپریالیستی وجود ندارد و بلکه مواضع ایشان ضد استبدادی است. مسأله مقابله با آمریکا در بیانیه ها و سخنرانی آیت ... خمینی به ویژه در نوفل لوشاتو وجود ندارد. این وضعیت تا سال ۵۴ و جدا شدن مارکسیست ها از جنبش اسلامی ادامه پیدا کرد. در این مقطع زمانی جنبش اجتماعی ایران به رشد کافی رسیده بود و این جنبش راه خود را تا ۲۲ بهمن سال ۵۷ ادامه داد. در این مقطع زمانی نهضت آزادی ایران یعنی افرادی مانند مهندس بازرگان و دکتر سحابی نقش پررنگ تری در مدیریت انقلاب داشتند. روحانیت که از ۱۵ خرداد ۴۲ وارد عرصه عمومی شده بودند حضور داشتند و در واقع همکاری داشتند. نهضت آزادی و جمعی از نیروهای ملی و مسلمان در سال ۵۵ و در زمانی که کارتر با شعار دفاع از حقوق بشر روی کار می آید «جمعیت دفاع از آزادی و حقوق بشر» را تشکیل داد که نقش موثری در تقویت جنبش اجتماعی ایران ایفا کرد. در سال ۵۶ دو راه پیش روی جنبش اجتماعی ایران قرار داشت. نخست اینکه توده های مردم از پایین روی شاه فشار بیاورند که این راه با هزینه های زیادی همراه بود و باید دنبال می شد. راه دیگر کاهش یا حذف حمایت آمریکا از رژیم شاه بود که مورد حمایت آمریکا قرار داشت و آمریکایی ها در زمینه های مختلف سیاسی، اقتصادی و نظامی از شاه حمایت می کردند. به همین دلیل مهندس بازرگان، دکتر سحابی، آقای احمد صدرحاج سید جوادی و بنده انتخاب شدیم تا با مقامات سفارت آمریکا در ایران مذاکره کنیم. این مذاکرات در اردیبهشت سال ۵۷ آغاز شد که اسناد آن در گذشته منتشر شده است. این مذاکرات به دلیل فشارهای ساواک به صورت خصوصی و محرمانه انجام شد. آقای ترنر رئیس سیا در کتاب خاطرات خود که ترجمه آن را روزنامه اطلاعات چاپ کرده است می گوید که ما به نوعی تحت تأثیر دیپلماسی انقلاب قرار گرفتیم و هزینه سنگینی پرداخت کردیم. این در حالی بود که آمریکا در مورد بقیه کشورها حاضر نبود چنین رویکردی را برگزیند. به عنوان مثال در اندونزی ۵۰ هزار نفر کشته شدند اما آمریکا دیگر چنین رویکردی را انتخاب نکرد. این رویکرد نقش دیپلماسی را در کاهش هزینه های انقلاب نشان می دهد. اتفاق مهم دیگری که در این مقطع زمانی رخ می دهد هجرت آیت ...

خمینی از عراق به نوفل لوشاتو در فرانسه است که با راهنمایی دکتر یزدی صورت می‌گیرد.

### مبتکر رویکرد دیپلماسی در انقلاب چه کسی بود؟

شورای مرکزی نهضت آزادی به این نتیجه رسید که این رویکرد می‌تواند به تسهیل انقلاب کمک کند. در نهایت نیز چهار نفر شامل مهندس بازرگان، دکتر سبحانی، آقای صدرحاج سید جوادی و بنده به عنوان مذاکره کننده توسط شورای نهضت آزادی انتخاب شدیم. در سخنان آیت ... خمینی در پاریس نیز هیچ بحثی درباره مخالفت با آمریکا مطرح نشد. در شعارهایی که مردم در راهپیمایی های تاسوعا و عاشورا و مراسم استقبال از امام می‌دادند نیز هیچ نشانه ای از دشمنی با آمریکا وجود نداشت. در کتاب انقلاب ایران در دو حرکت مهندس بازرگان نیز به روشنی مشخص شده که شعار اصلی مردم در این تظاهرات شعار «مرگ بر شاه» بوده و کسی شعار مرگ بر آمریکا نداده است. مسأله اصلی انقلابیون استبداد، رفتن شاه و آزادی بود.

اگر در فرمایشات حضرت امام در پاریس دشمنی با آمریکا وجود نداشته و مردم نیز چنین شعاری را در تظاهرات خود نمی‌دادند پس شعارهای مبتنی بر دشمنی با آمریکا چگونه وارد گفتمان انقلاب شد؟

موضوع مبارزه با استعمار و استیلای بیگانگان در گفتمان انقلاب مطرح بود اما محوریت مبارزات انقلابی مبارزه با استبداد بود. تجربه تاریخی نشان داده که همواره دست استیلای بیگانگان از آستین استبداد بیرون آمده است. در کودتای ۲۸ مرداد آمریکا دخالت داشته است اما اگر استبداد دربار وجود نداشت به هیچ عنوان کودتایی اتفاق نمی‌افتاد. آمریکا از طریق عوامل وابسته به دربار موفق شد دولت مصدق را سرنگون کند و کودتای ۲۸ مرداد را شکل بدهد. در تاریخ دو بیست ساله ایران نیز همواره دخالت های خارجی از طریق عوامل وابسته به استبداد صورت پذیرفته است.

نوع نگاه روحانیت به عنوان پایگاه سنتی انقلاب با نوع نگاه چریک ها و چپ ها درباره مبارزه با آمریکا چه تفاوتی با هم داشت؟

این موضوع در گفتمان انقلاب مطرح نبود. تا پیروزی انقلاب شعار اصلی انقلابیون شعار مرگ بر شاه بود و همه گروه های انقلابی حول محور مبارزه با استبداد و رسیدن به آزادی اشتراک نظر داشتند. در واقع این یک رویکرد سلبی بود که انقلابیون عنوان می کردند ما شاه نمی خواهیم. با این وجود مشخص هم نبود که به جای شاه چه می خواهند. اگر به اسناد تاریخی توجه کنیم در

هیچ کدام از سخنان آیت ا... خمینی در نوفل لوشاتو و همچنین در مطالبات مردم در راهپیمائیهای سال ۵۷ هیچ شعاری مبنی بر دشمنی با آمریکا وجود ندارد. مرگ بر هیچ کسی وجود نداشت به جز مرگ برشاه.

**کلیدی ترین مقطع در رابطه ایران و آمریکا دوران دولت موقت مهندس بازرگان است که همواره نیز محل مناقشه بوده است. مهندس بازرگان چه دیدگاهی نسبت به آمریکا داشت؟ آیا استعفای ایشان تنها به دلیل گروگان گیری در سفارت آمریکا بود؟**

دولت موقت در ۱۵ بهمن سال ۵۷ تشکیل شد و آیت ا... خمینی آن را دولت امام زمان امید و فرمودند که مردم به صورت مسالمت آمیز در خیابان ها حمایت خود را از دولت مهندس بازرگان اعلام کنند که این اتفاق نیز رخ داد. شورای انقلاب گزینه ای به جز مهندس بازرگان برای دوران انتقال نداشت. با این وجود از فردای انقلاب رویکرد جدیدی آغاز شد. در این مقطع زمانی دو پدیده اتفاق افتاد. نخست اینکه طیف چپ به ویژه مارکسیستی که با مبانی انقلاب اسلامی موافق نبود به دنبال جایگزینی بود. به همین دلیل نیز شعار «تداوم انقلاب» را مطرح کرد. چپ ها معتقد بودند این تداوم باید با رویکرد مارکسیستی باشد. حزب توده با همه سازمان خود حضور داشت، اغلب رهبران مجاهدین خلق پس از انقلاب از زندان آزاد شدند و نیروهای آنها که در دوران انقلاب پادگان ها را خالی کرده بودند همگی مسلح بودند و در کنار اینها چریک های فدایی خلق و حتی طیف چپ ملی مذهبی نیز حضور داشت. راهکاری که طیف چپ در این زمینه دنبال می کرد تقابل با دولت موقت بود. از طرف دیگر روحانیت نیز به صورت طبیعی به دنبال قدرت بود. دکتر بهشتی قبل از انقلاب زمینه تأسیس حزب جمهوری اسلامی را فراهم کرده بود و اغلب روحانیون طراز اول انقلاب در آن عضو بودند بعد از انقلاب تشکیل شد و روزنامه جمهوری اسلامی نیز ارگان آن بود که همگی در تقابل با دولت موقت قرار داشتند. حتی افرادی مانند بنی صدر و صادق قطب زاده که قرابت فکری با دولت موقت داشتند نیز به دنبال قدرت بودند. نهادهای انقلابی مانند کمیته عای انقلاب اسلامی نیز به شکل های مختلف با دولت موقت در تقابل و تداخل بودند که مهندس بازرگان در برخی از سخنرانی های خود از عبارت یک شهر و چند کلانتر درباره این وضعیت صحبت کرده اند. در چنین شرایطی مهندس بازرگان از اردیبهشت ۵۸ در مقاطع مختلف دو یا سه بار استعفا دادند تا موضوع اشغال سفارت آمریکا اتفاق افتاد. البته اشغال سفارت یک بار نیز در ۲۴ بهمن اتفاق افتاد که کمتر مورد توجه قرار گرفته

و دکتر یزدی در کتاب خاطرات خود به آن اشاره می کند. گفته می شد که اشغال سفارت کار چریک های فدایی خلق بوده است. آیت ا... خمینی به دکتر یزدی می گویند که بگویند این افراد از سفارت خارج شوند که در نهایت نیز این اتفاق رخ می دهد و این افراد از سفارت خارج می شوند.

### آیا در واقع این اقدام توسط چریک های فدایی خلق انجام شده بود و یا افراد دیگری؟

ظاهراً چریک های فدایی خلق بوده اند اما شواهد نشان می دهد که خود آمریکایی ها نیز در این واقعه نقش داشته اند. سیاست آیت ا... خمینی بعد از انقلاب این بود که انقلابیون باید با آمریکا به صورت کج دار و مریز برخورد کنند. این رویکرد تا روز ۱۳ آبان سال ۵۸ نیز ادامه داشت. در این مقطع زمانی مهندس بازرگان به همراه دکتر چمران و دکتر یزدی برای شرکت در جشن سالگرد پیروزی انقلاب به الجزیره سفر کردند و قرار بود با برژینسکی مشاور امنیت ملی آمریکا گفت و گویی صورت بگیرد. موضوع این گفت و گو نیز مذاکره بر سر اموال ایران در آمریکا بود. هنگامی که مهندس بازرگان به ایران بازگشتند این مذاکره را رسانه ای کردند. پس از این ماجرا و اشغال سفارت آمریکا فضایی بر علیه دولت موقت شکل گرفت که وزرای دولت موقت دیگر نمی توانستند در محل کار خود حاضر شوند. به همین دلیل مهندس بازرگان در چهاردهم بهمن ماه استعفای خود را نوشتند و توسط آقای ابوالفضل بازرگان به قم فرستادند. از اینجا یک رویکرد جدید در انقلاب آغاز شد که دارای ابهامات تاریخی زیادی است. عصر روز یکشنبه ۱۳ آبان دکتر یزدی خدمت آیت ا... خمینی می رسند که گزارش سفر الجزیره را خدمت ایشان ارائه کنند. در این دیدار آیت ا... خمینی به دکتر یزدی می گویند که دوباره عده ای وارد سفارت آمریکا شده اند و شما بروید و بگویند که از سفارت خارج شوند. نکته حایز اهمیت این است که عصر روز دوشنبه موضع آیت ا... خمینی در این زمینه تغییر می کند و ایشان از حضور دانشجویان در سفارت آمریکا دفاع می کنند و عنوان می کنند این انقلاب دوم و مهم تر از انقلاب اول است. اینکه در این بیست و چهار ساعت چه اتفاقی رخ داده که موضع آیت ا... خمینی تغییر کرده یک سوال مهم تاریخی است. دانشجویان اشغال کننده سفارت آمریکا قبل از اقدام خود به آقای موسوی خویینی ها که پدر معنوی دانشجویان اشغال کننده سفارت بودند و در سفارت نیز حضور داشتند عنوان می کنند که بهتر است قبل از این اقدام موافقت آیت ا... خمینی گرفته شود. آقای موسوی خویینی ها در پاسخ عنوان می کنند که شما نگران نباشید و بنده موافقت آیت ا... خمینی را اخذ خواهم

کرد. صبح روز دوشنبه ۱۴ آبان سید احمد خمینی که ارتباط نزدیکی با آقای موسوی خویینی ها داشتند وارد سفارت می شوند. اخیراً اسنادی محرمانه ای در مجله اندیشه پویا منتشر شده که بیانگر این مسأله است که آقای کیانوری دبیر کل حزب توده از چند روز قبل موافقت آیت... خمینی را برای اشغال سفارت آمریکا گرفته بوده است. این یک سند تاریخی است که مجله اندیشه پویا آن را منتشر کرده و هیچ کس نیز تا کنون آن را تکذیب نکرده است. اگر این سند صحت داشته باشد صحبت آیت... خمینی در عصر روز یکشنبه ۱۳ آبان با دکتر یزدی مصلحت اندیشانه بوده و آیت... خمینی با علم به این اتفاق موضع اصلی خود را در روز دوشنبه ۱۴ آبان عنوان کرده اند. در نتیجه این احتمال وجود دارد که آقای موسوی خویینی ها از قبل از موافقت آیت... خمینی با اشغال سفارت اطلاع داشته و با علم به این موافقت دانشجویان را به اشغال سفارت تشویق کرده است. در اینجا ما با یک سوال کلیدی و مهم تاریخی مواجه هستیم که چگونه اشغال سفارت یک کشور خارجی در خاک ایران که نقض صریح قوانین بین المللی است به انقلاب دوم و مهم تر از انقلاب اول تعبیر می شود. آن چیزی که مشخص است این است که آقای کیانوری با برنامه بوده و با «ک گ ب» ارتباط داشته و به دنبال این بوده که بر علیه دولت موقت اقدام کند. مسأله مهم در این زمینه واکنش دولت موقت به این ماجرا بوده است. دکتر یزدی به عنوان وزیر امور خارجه با آقای موسوی خویینی ها تماس می گیرند و عنوان می کنند حضور دانشجویان در سفارت آمریکا برای ۴۸ ساعت کافی است و به دانشجویان اعلام کنید سفارت را ترک کنند تا ما بتوانیم در عرصه بین المللی پاسخگو باشیم و عنوان کنیم که اشغال سفارت آمریکا بطور طبیعی در واکنش به پناه دادن آمریکا به شاه توسط دانشجویان معترض بوده است. مهندس بازرگان نیز عنوان می کنند این اقدام بر علیه منافع ملی است و یک عمل شیطانی به شمار می رود و مهندس بازرگان استعفا کردند. در نهایت نیز ۴۸ ساعت اشغال سفارت به ۴۴ روز و پیامد های خطیر آن منجر می شود که ماجرای طولانی دیگری است.

برخی از تحلیل گران تاریخی عنوان می کنند که اگر مهندس بازرگان در این مقطع تاریخی به هر دلیلی استعفا نمی دادند و مقاومت بیشتری می کردند سرنوشت ملت ایران شکل دیگری به خود می گرفت و اعتدال و میانه روی به گفتمان غالب انقلاب تبدیل می شد. آیا در واقع این چنین است؟

بنده با این برداشت موافق نیستم. حکمی که برای مهندس بازرگان صادر شده بود به عنوان

رییس دولت موقت در دوران انتقال قدرت بود. با این وجود شرایطی که برای دولت موقت ایجاد شد سبب شد که مهندس بازرگان مجبور شدند به دفعات از همان اردیبهشت سال ۵۸ استعفا بدهند. تقابل و تداخل نقش شورای انقلاب و روحانیت که به دنبال قدرت بودند با دولت موقت شرایطی را به وجود آورده بود که به هیچ عنوان به سود منافع ملی نبود. در این تقابل فضایی ایجاد شده بود که وزرا نمی توانستند وارد وزارتخانه های خود شوند. مهندس بازرگان هنگامی که استعفا دادند در شورای انقلاب به همکاری خود ادامه دادند و به هیچ عنوان با انقلاب قهر نکردند و همچنان در بطن اتفاقات انقلاب قرار داشتند. مهندس بازرگان برای خود یک رسالت تاریخی و راهبردی قائل بود که همانا آگاهی بخشی بود و این رویکرد را تا پایان عمر نیز ادامه دادند. ایشان بر این باور بودند که ریشه های استبداد به اندازه ای در ایران قوی است که روشنفکران به تنهایی قادر به کندن کنده استبداد نیستند. دلیل این مسأله نیز این بود که روشنفکران توانایی بسیج توده های مردم را ندارند. به همین دلیل نیز به دنبال این بودند که روحانیت وارد عرصه عمومی شود تا شرایط برای بسیج توده ها فراهم شود. پیامد این نگاه و همکاری زمینه واقع بینانه پیروزی انقلاب را رقم زد.

**آیا فکر می کردید تقابل بین ایران و آمریکا چهار دهه طول بکشد و امروز به مهم ترین دغدغه مسئولان جمهوری اسلامی تبدیل شود؟**

مهندس بازرگان هنگامی که مشاهده کرد روحانیت به دنبال قدرت و تحقق نگاه اعتقادی تاریخی خود هستند معتقد بودند که فرایندی که نهاد دینی در ایران به وجود آورده مانند فرایندی است که در قرون وسطی در غرب شکل گرفته است و ما باید از این فرایند عبور کنیم. به همین دلیل تاکید داشتند راه طولانی را در این مسیر طی کرده ایم و راه طولانی تری نیز در انتظار ما خواهد بود. مهندس بازرگان همواره عنوان می کردند که جنگ ما جنگ حجت است و نه جنگ قدرت. حجت نیز به معنای آگاهی بخشی و مطرح کردن و پیگیری مطالبات تاریخی ملت ایران است. در چهار دهه گذشته فرایندی در راستای تقویت گذار به دموکراسی در ایران شکل گرفته که اسلام سنتی در پایین ترین جایگاه اجتماعی قرار گرفته و این مسأله زمینه رشد جامعه ایران را فراهم کرده است. بدون شک این گام بلندی در راستای توسعه همه جانبه ایران قابل ارزیابی است.



## مشکلات ایران با گفت و گو حل شدنی است<sup>۱</sup>

محمد توسلی، از جمله اعضای تاثیرگذار نهضت آزادی است که تجربیات سیاسی فراوانی از اوایل دهه ۳۰ خورشیدی تاکنون در کارنامه دارد و حالا خبرنگار ما به بهانه رفت و آمدهای دیپلماتیک یکی، دو روز گذشته و یکی، دو روز آینده با این فعال سیاسی کهنه کار به گفتگو نشستیم. توسلی که در قیام ۳۰ تیر سال ۱۳۳۱ حاضر بوده و کودتای امریکایی ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ را از نزدیک لمس کرده است. همچنین روابطی نزدیک با علی شریعتی در فرانسه و ابراهیم یزدی و مصطفی چمران در امریکا داشته و اولین شهردار تهران بوده است. در پاسخ به سوال ما در ارتباط با سفر آبه شینزو، نخست وزیر ژاپن که در روزهای پایانی هفته جاری، در رأس یک هیأت عالی رتبه به تهران سفر می کند و همچنین عقب نشینی مایک پمپئو وزیر خارجه امریکا از ۱۲ شرط سابق خود برای گفتگو با ایران می گوید: ما همواره باید چنین مشکلات ملی و منطقه ای را با گفتگو رفع و رجوع کنیم. بنابراین سفر نخست وزیر ژاپن به تهران بسیار مثبت است. ما با مشکلاتی دست به گریبان هستیم که تنها با گفتگو حل می شود. استقبال از سفر آبه شینزو به تهران کاملاً در راستای منافع ملی ایران است و باید به خوبی روی آن کار کنیم. آنچه در ادامه می خوانید مشروح این گفتگوی کوتاه با توسلی است.

**جناب مهندس؛ شینزو آبه، نخست وزیر ژاپن روز چهارشنبه این هفته (۲۲ خرداد) در راس یک هیئت عالی رتبه به تهران سفر می کند؛ همچنین عقب نشینی مایک پمپئو- وزیر خارجه آمریکا- از ۱۲ شرط سابق خود برای گفت و گو با ایران مورد توجه قرار گرفته است.**

بله. ما همواره باید چنین مشکلات ملی و منطقه ای را با گفت و گو رفع و رجوع کنیم. بنابراین، سفر نخست وزیر ژاپن به تهران فرصت بسیار خوبی است. ما با مشکلات زیادی دست به گریبان هستیم که راهکار گشودن آن ها تنها از طریق گفت و گو البته با بهره گیری از دانش روابط بین الملل و واقع بینی حل می شود. استقبال از سفر شینزو آبه به تهران کاملاً در راستای منافع ملی ایران است و باید به خوبی از این فرصت استفاده شود.

**پیشنهاد و تاکید شما روی گفت و گو برای حل و فصل مشکلات بر چه مبنایی است و فکر می کنید تا چه حد موثر خواهد بود؟**

اصولاً در سیاست خارجی باید منافع ملی مورد توجه باشد. در زمان دکتر مصدق هم چنین

<sup>۱</sup>گفتگوی محمد توسلی با خبرنگار روزنامه «اعتماد» - سید حسین رسولی - ۱۳۹۸/۳/۲۲

سیاستی در پیش گرفته شد. سیاست اصلی در زمینه سیاست خارجی، موازنه منفی بود. سیاست موازنه منفی در ایران، از سوی دکتر محمد مصدق در جریان درخواست امتیاز نفت شمال از سوی شوروی سابق ارائه شد. این سیاست هدفی جز طرد سلطه بیگانگان و تامین حاکمیت ملی ندارد. بنابراین ما باید بتوانیم با همه کشورهای جهان ارتباط داشته باشیم. این ارتباط هم باید در راستای منافع ملی باشد. ما نه با کسی دشمن هستیم و نه دوست؛ آنچه ملاک اساسی قرار می‌گیرد، صرفاً منافع ملی ایران است. امروز هم منافع ملی ما ایجاب می‌کند با حفظ اقتدار ملی و ارزش‌های خودمان با روی باز به سراغ افرادی برویم که پیشنهاد مذاکره می‌دهند. نباید دست رد بر سینه پیشنهادکننده گفت‌وگو بزنیم! همیشه باید از موضع قدرت و واقعیت‌های جهانی و همچنین روابط بین‌الملل به سراغ گفت‌وگو برویم. نباید انتظار داشته باشیم در گفت‌وگوها یک طرف برنده قطعی و دیگری هم بازنده اصلی بشود. اگر از دانش روابط بین‌الملل استفاده کنیم، متوجه می‌شویم: «گفت‌وگو در راستای برد برد است». وقتی دو طرف گفت‌وگو مسائل مختلفی را پیش‌رو دارند باید از هنر گفت‌وگو بیشترین بهره را بگیرند. این هنر گفت‌وگو است که نتیجه نهایی مذاکرات را نشان می‌دهد. در واقع، هنر گفت‌وگو نشان می‌دهد تا چه میزان منافع ملی طرفین تامین شده است؟

با توجه به نظرات کارشناسان امر و بررسی وقایع روزهای اخیر، متوجه می‌شویم برخی همسایگان ایران مانند کشورهای قطر، عراق و عمان، روابط مثبت و سازنده‌ای با ایران دارند؛ ولی کشورهایی مانند عربستان و امارات علاقه‌ای به گفت‌وگو و عادی‌سازی روابط ندارند. این کشورها تحرکات منفی در قبال منافع ملی ایران دارند و سنگ‌اندازی می‌کنند.

وقتی تضاد منافع در جریان باشد، طبیعی است که طرف‌ها سنگ‌اندازی کنند. در حقیقت، آنانی که محق نیستند، سنگ‌اندازی می‌کنند. همان‌طور که در قضیه برجام شاهد بودیم ایران از لحاظ حقوقی و روابط بین‌الملل محق بود. آمریکا تعهدات بین‌المللی را زیر پا گذاشته است. آنان حتی مصوبات سازمان ملل را هم زیر سوال برده‌اند. واقعیت امر این است که تخطی از سوی آمریکا صورت گرفته است. بنابراین، شاهد هستیم کشورهای اروپایی از ایران حمایت می‌کنند. حتی کشورهایی مانند چین هم از ایران پشتیبانی می‌کنند. طبیعی است که رژیم صهیونیستی و عربستان خودشان را با سیاست‌های دونالد ترامپ - رئیس‌جمهوری آمریکا - همانگ کرده‌اند. آنان تلاش می‌کنند تا سنگ‌اندازی کنند. ما باید نقاط قوت خود را تقویت کنیم. به عنوان مثال، ما

می‌توانیم گفت‌وگوهای خود را با کشورهایمانند عراق، قطر و کشورهای مهم حوزه خلیج فارس بیشتر کنیم. به هر حال، باید ارتباطات سازنده‌ای در راستای منافع ملی ایران با کشورهای خلیج فارس صورت بگیرد. حتی می‌توانیم با کشور عربستان هم در بستری معقول و با حفظ منافع ملی گفت‌وگو کنیم. آقای دکتر محمد جواد ظریف هم این گفت‌وگو را پیشنهاد کردند. ایشان گفتند اگر شرایط مهیا باشد حاضر هستیم به کشور عربستان هم سفر کنیم. باید دوباره روی اصل کلی پیشنهادی خودم تاکید کنم. کشورهایی که بر اساس خط مشی عاقلانه از ابزار گفت‌وگو استفاده کرده‌اند، همیشه برنده شده‌اند. بر مبنای آموزه‌های قرآنی، دانش روابط بین‌الملل و همچنین تجربه بشری، کشورهای گفت‌وگو کننده، برنده هستند. کسانی وارد گفت‌وگو نمی‌شوند که یا با روابط بین‌الملل و راهبرد گفت‌وگو آشنا نیستند و یا نقطه ضعف‌هایی دارند که احساس می‌کنند قادر نیستند از منافع ملی خود دفاع کنند.

هایکو ماس - وزیر خارجه آلمان - وارد تهران شده است. به نظر می‌رسد اساس گفت‌وگوی او و هم‌تای ایرانی‌اش در ارتباط با آخرین وضعیت برجام و سازوکار اینستکس باشد. جناب مهندس؛ شما در کشور آلمان زندگی و تحصیل کرده‌اید. روابط ایران و آلمان را چگونه می‌بینید؟

کشورهای اروپایی و آلمانی‌ها به دنبال منافع ملی خودشان هستند. آنان از درگیری در منطقه خاور میانه پرهیز می‌کنند. مردم آلمان همیشه در راستای منافع ملی خودشان سفر و گفت‌وگو می‌کنند. به هر حال، مشکلات فراوانی در منطقه وجود دارد و آلمان هم منفعی در این منطقه دارد. بنابراین تلاش می‌کند تا از طریق گفت‌وگو مشکلات را حل کند. این سفر نشان می‌دهد آلمانی‌ها هم از قانون گفت‌وگویی که عرض کردم به نحو احسن بهره می‌برند. کشور آلمان همیشه دنبال منافع ملی خودش بوده است. اگر در این منطقه درگیری‌های بیشتری شکل بگیرد به منافع ملی آلمان صدمه وارد خواهد شد.

به آقای دکتر محمد جواد ظریف اشاره کردید. شیوه دیپلماسی ایشان را چگونه ارزیابی می‌کنید.

به نظر بنده، آقای دکتر ظریف دو نقطه قوت مهم دارد. نخست اینکه ایشان دانش روابط بین‌الملل را به خوبی دارا هستند. در واقع، دکتر ظریف با آشنایی و آگاهی اقدامات خود را پیش می‌برد. دوم اینکه به لحاظ زبان انگلیسی هم کاملاً مسلط هستند. ارتباط خوبی با مخاطبان خود

ایجاد می‌کنند. نکته دیگر اینکه دکتر ظریف هوشمندی و درایت دارد. تجربه مذاکرات دشوار برجام را هم پشت سر گذاشته است. این تجربه نشان می‌دهد که آقای دکتر ظریف و همکارانشان نقش تاریخی مهمی ایفا کردند. این نظر بنده نیست؛ بلکه نظر کارشناسان خبره حوزه بین‌الملل است. بسیاری از افراد صاحب نظر از ظرفیت بالای دیپلماسی ایران در دوران برجام تمجید کردند. از سوی دیگر، آقای دکتر ظریف با موانع و مداخلاتی روبه‌رو هستند. دیپلماسی کشور دارای انسجام کامل نیست. ظاهراً ایشان با خویشتن‌داری در حال بر طرف کردن چالش‌ها هستند. در واقع، به زعم بنده، ایشان تلاش می‌کند تا با واقع‌بینی صحنه را خالی نکند. آقای دکتر ظریف تلاش می‌کند در راستای منافع ملی به وظایف خودش عمل کند.

آیا آقای دکتر ظریف را در عرصه روابط بین‌الملل تنها می‌بینید؟ منظور این است که آیا

ایشان از سوی گروه‌های مختلف سیاسی داخل ایران حمایت می‌شوند؟

من ایشان را مستقل نمی‌بینم. بالاخره نیروهای دیگری هم هستند و سیاست خارجی را کنترل و حتی در آن مداخله می‌کنند. با اینحال، آقای دکتر ظریف را فردی توانمند می‌بینم. ایشان با وجود موانع بسیار توانسته ایستادگی کند. آقای دکتر ظریف راهبردهایی را در راستای منافع ملی تشخیص می‌دهد و تلاش می‌کند در همان راستا عمل کند.

## بهشتی بدون روتوش - قسمت اول<sup>۱</sup>

از مخالفت شهید بهشتی با کاندیداتوری جلال‌الدین فارسی تا گریه موسوی اردبیلی  
تهران- ایرناپلاس- عدم وجود فضای انتقادی و بد دفاع کردن نهادهای رسمی، از  
مهم‌ترین عوامل ناشناخته ماندن شخصیت‌های مؤثر در شکل‌گیری نظام جمهوری اسلامی  
است.

شاید علت اصلی شناخت بیشتر جامعه و اقبال بیشتر روشنفکران به شخصیت‌هایی چون  
علی شریعتی و مهدی بازرگان، در برابر شخصیت‌هایی همچون سید محمد بهشتی و مرتضی  
مطهری، امکان فضای نقد این افراد و تقدیس دیگران است. میزگرد حاضر تلاش دارد تا نقطه  
آغازی باشد بر بازخوانی یکی از مهم‌ترین شخصیت‌های تاریخ انقلاب: «سید محمد حسینی  
بهشتی، بدون روتوش».

محمد توسلی، دبیرکل نهضت آزادی ایران و فرشاد مؤمنی، عضو سابق حزب جمهوری  
اسلامی در این گفت‌وگوی داغ شرکت داشتند.

### بهشتی قبل از انقلاب و بهشتی بعد از انقلاب؟

ایرناپلاس: ۳۸ سال از ۷ تیر ۱۳۶۰ و شهادت دکتر بهشتی می‌گذرد. با توجه به نوع  
مناسبات شما و دکتر بهشتی که به پیش از انقلاب برمی‌گردد، بحث را شروع کنیم. شما  
بهشتی پیش از انقلاب و بهشتی پس از انقلاب را دیده‌اید. چه تفاوت‌هایی در منش و دیدگاه  
آقای بهشتی بود و این تفاوت‌ها را چگونه تصویر می‌کنید؟

توسلی: آقای مهندس بازرگان نیز همین نظر را داشتند. ایشان می‌گفتند ما دو بهشتی داریم؛  
بهشتی قبل از انقلاب و بهشتی بعد از انقلاب. من از سال ۱۳۴۰ که در قم به خدمت ایشان  
رسیدم، از نزدیک با ایشان آشنا شدم. در آن سال در برنامه دیداری که انجمن اسلامی دانشجویان  
به مناسبت چهلمین روز درگذشت آیت‌الله بروجردی در قم داشت، دیداری با ایشان داشتیم. آنچه  
امروز من از مرحوم دکتر بهشتی در ذهن تصویر می‌کنم، بیش از آن دیدار است. چون در جریان  
سوابق زندگی ایشان در اصفهان و تلاش‌های بعدی ایشان هستم. به‌خصوص فعالیت‌هایی که در  
ارتباط با انجمن اسلامی مهندسين داشتند؛ از جمله در تدوین کتاب «مرجعیت و روحانیت» که  
بعد از فوت آیت‌الله بروجردی منتشر می‌شد و ایشان نیز یکی از کسانی بودند که دعوت انجمن

<sup>۱</sup>گفتگوی محمد توسلی و فرشاد مؤمنی در ایرناپلاس - گفت‌وگو از سید عمادالدین محمودی - تیر ۱۳۹۸

اسلامی مهندسین را پذیرفتند و در آن سمینار شرکت کردند. من به عنوان دانشجو، نماینده انجمن در آن سمینار بودم و همان جا با علامه طباطبایی و دیگر بزرگان از نزدیک آشنا شدم. بعد از سال ۱۳۴۱ خود من در خارج از کشور بودم و دیداری در خارج از کشور در سال ۱۳۴۴ در آلمان با ایشان داشتم. در سال های بعد از بازگشت به ایران و در سال های بعد از انقلاب از نزدیک ارتباط خوبی با ایشان داشتم. ایشان در ارتباط با تشکیل حزب جمهوری اسلامی نظراتی داشتند که در خاطرات خود به جزئیات این مسائل اشاره کرده ام.

آنچه از ویژگی های دکتر بهشتی قبل از انقلاب تصویر می شود، شخصیت حوزوی، آکادمیک، فعال و بسیار علاقه مند در مسائل اجتماعی است که نگاهی راهبردی و بسیار نزدیک به نگاه روشنفکران دینی داشتند. ایشان و افرادی مثل مرحوم مطهری از سخنرانان انجمن اسلامی مهندسین بودند. بنابراین پیوند فکری و اجتماعی دکتر بهشتی با انجمن اسلامی مهندسین و دوستان نهضت آزادی کاملاً شفاف و روشن بود. به دلیل همکاری هایی که داشتند نوع برداشت ایشان از اسلام بسیار نزدیک به این طیف ها بود. این بخشی از زندگی اجتماعی دکتر بهشتی بود که کاملاً هماهنگ با روند و اقدامات روشنفکران دینی بعد از شهریور ۲۰ بود. البته این به این معنی نیست که اختلاف نظری نبود. طبیعی است، ولی اشتراکاتشان آن قدر زیاد بود که توانسته بودند همکاری های نزدیکی داشته باشند.

#### اعتراض به بهشتی در جریان تشکیل حزب جمهوری

اما بعد از انقلاب، داستان به کلی عوض شد. مرحوم دکتر بهشتی در اوایل ۵۷ سفری به اروپا و آمریکا داشتند. با دوستان ما در این مناطق دیدار داشتند و مجموعاً این طور نشان می داد که ایشان به دنبال سازماندهی جدیدی هستند. وقتی به ایران آمدند با دوستان ما در مورد شکل دهی سازمانی جدید تبادل نظر داشتند. از بین دوستان ما آقای مهندس عبدالعلی بازرگان و آقای مهندس میرحسین موسوی و من ارتباط نزدیکی با ایشان داشتیم و در خصوص اساسنامه و مرامنامه حزبی که می خواستند تشکیل دهند، نظر ما را گرفتند و ما با ایشان تعامل داشتیم و خوشحال بودیم که ایشان نهاد اجتماعی جدیدی را پایه گذاری می کنند. در روزهای پایانی وقتی متن نهایی مرامنامه و اساسنامه را در اختیار ما گذاشتند، بررسی کردیم و دیدیم که علاوه بر شورای مرکزی، هیئتی از روحانیت نقش نظارت عالی بر شورای مرکزی حزب را برعهده دارد و آنجا جایگاه ویژه ای برای پنج نفر از روحانیون قائل هستند. ما همان جا اعتراض کردیم.

### فردی که جذب بهشتی شد و آنانی که نشدند

تجربه نهضت آزادی وجود داشت و آقای طالقانی از ابتدای سال ۱۳۴۰ که در نهضت مشارکت کردند و عضو شورای مرکزی بودند، یک رأی داشتند و من دانشجو نیز یک رأی داشتم و هیچ تفاوت و تمایزی در کار نبود. طالقانی و بازرگان و دکتر سحابی این پیشگامان، درس دموکراسی را در عمل به مجموعه دوستان ما می‌دادند. ما این کار را غیردموکراتیک ارزیابی کردیم. آقای مهندس «میرحسین موسوی» این نگاه را پسندیدند و جذب حزب جمهوری اسلامی شدند. اما من و آقای مهندس عبدالعلی بازرگان، به دلیل تفاوت نگاهی که داشتیم طبیعتاً موضع خودمان را حفظ کردیم. این گام اولی بود که تفاوت نگاه در شکل‌گیری حزب جمهوری اسلامی دیده شد.

**ایرناپلاس: یعنی دکتر بهشتی در پیش‌نویس‌های اولیه چنین چیزی به شما نشان نداده بودند؟**

توسلی: نه نبود و کاملاً دموکراتیک بود و چنین نهادی پیش‌بینی نشده بود.

### دیدگاه بهشتی نسبت به مجاهدین خلق

**ایرناپلاس: این مسئله مربوط به اوایل سال ۱۳۵۷ است؟**

توسلی: بله، در اوایل ۵۷ بود. خاطره دیگری عرض می‌کنم. ایشان وقتی از سفر آمدند در انجمن اسلامی پزشکان در منزل مرحوم دکتر نکوفر سخنرانی داشتند و این برنامه منتشر شده است. دکتر بهشتی ضمن اینکه خاطرات سفر خود را از اروپا و آمریکا بازگو کردند، تحلیلی هم از جنبش‌های اجتماعی داشتند و می‌گفتند جنبش اجتماعی ما خشم ملت است؛ خ «خمینی»، ش «شریعتی» و م «مجاهدین». بعد اضافه کردند و گفتند اعضای سازمان مجاهدین خلق بهترین فرزندان از بهترین خانواده‌های مسلمان کشور ما هستند. دکتر بهشتی چنین برداشت و تصویری از سازمان مجاهدین خلق و نقش و عملکرد آنها در سال‌های قبل از انقلاب داشت و نگاه او کاملاً واقع‌بینانه و مثبت بود.

### جمع جوان همراه شهید بهشتی

**ایرناپلاس: برداشت من از صحبت‌های مهندس توسلی این بود که نوع برداشت و نگاه دکتر بهشتی از منظر ایشان، چندان طبیعی و منطقی نیست یا حداقل قابل نقد است. نظر شما در این رابطه چیست؟!**

مؤمنی: من این توفیق را داشتم که به همراه تنی چند از دوستانم از پیش از انقلاب به شهید بهشتی مرتبط شدیم و یک سلسله تلاش‌هایی با راهنمایی ایشان در زمینه سازمان‌یابی دانشجویان مسلمان دانشگاه‌های تهران و اداره امور فرهنگی تعدادی از دانشگاه‌ها و مساجد تهران را زیر نظر ایشان دنبال می‌کردیم. محوریت در جمع ما با شهید «حسن اجاره‌دار»، شهید «جواد مالکی» و شهید «اصغر زمانی» بود و از جمعی که جلسات منظمی با شهید بهشتی داشتیم، فقط من و سرکار خانم «فروغ نیلی» در قید حیات هستیم که ایشان همسر شهید «جواد مالکی» هستند.

### هماهنگی قول و فعل بهشتی

من با بخش بزرگی از مطالبی که آقای مهندس فرمودند، به کلی مخالفت دارم و فکر می‌کنم اگر کمی اطلاعات خود را کامل‌تر کنیم در این قضیه طرز نگاه ما متفاوت خواهد شد. از نظر من که به حساب خودم در مواجهه با مسائل اجتماعی نسبتاً سختگیری‌هایی دارم، شاید یکی از بزرگ‌ترین وجوهی که آقای بهشتی را در نظر من بسیار بزرگ نمایان می‌کند این است که من در تمام دوره‌های آشنایی‌ام با ایشان، چه قبل و چه بعد از انقلاب، دو ویژگی منحصر به فرد و ممتاز دیده‌ام که یا در دیگران دیده نشده یا در این ابعاد ندیده‌ام؛ یکی هماهنگی منحصر به فرد میان قول و فعل شهید بهشتی بود. ما چه قبل و چه بعد از انقلاب هیچ نوع شکافی بین قول و فعل ایشان ندیده‌ایم. امتیاز بزرگ دوم این بود که از نظر منش و سلوک و طرز عمل می‌توان گفت در اصول و مبانی هیچ تفاوتی بین بهشتی قبل و بعد از انقلاب مشاهده نشده است و من این دو مورد را جزو رموز عظمت دکتر بهشتی می‌دانم.

### ماجرای اقدام به ترور بهشتی توسط وحید افراخته و بهرام آرام

نکاتی که آقای مهندس مطرح کردند، در ابعادی وسیع‌تر به خود ایشان نیز برمی‌گردد. اینکه همه ما تا قبل از سال ۵۴ یا تا قبل از انقلاب راجع به مجاهدین خلق جواری فکر می‌کردیم و بعد از سال ۵۴ و بعد از ماجراهایی که در درون آن سازمان رخ داد، جور دیگری فکر کردیم. این به معنای تغییر دکتر بهشتی نیست؛ بلکه به معنای برخورد فعال و آگاهانه ایشان با واقعیت‌ها بود. احتمالاً ایشان هم می‌دانند که در مجموعه سه جلدی که وزارت اطلاعات درباره تاریخچه مجاهدین خلق منتشر کردند، یکی از مسائل فوق‌العاده این است که با دستخط وحید افراخته و بهرام آرام به‌صراحت گفته شده است که ما بعد از سال ۵۴ برنامه ترور آقای بهشتی را داشتیم. اگر زمان اقتضا کرد، من وارد جزئیات خواهم شد و می‌گویم چرا در آن دوره مجاهدین تنها راه



را مواجهه تروریستی با شهید بهشتی می‌دانستند و چرا بعد از انقلاب به سرعت به چنین نتیجه‌ای رسیدند؟

### مخالفت بهشتی با کاندیداتوری جلال‌الدین فارسی

در رابطه با نکته‌ای که آقای مهندس می‌فرمایند خود من جزو مدرسین و نویسندگان آن اساسنامه و مرامنامه حزب بودم و از روزهای اعلام موجودیت حزب جمهوری اسلامی، چنین چیزی وجود نداشت. احتمالاً ایشان تصویری داشتند و آن را روی چیزی که وجود نداشته، بار کرده‌اند. در اساسنامه و مرامنامه حزب جمهوری اسلامی، چیزی به نام «شورای داوری» وجود داشت و مطلقاً در تصمیم‌گیری‌های حزب جایگاه و منزلتی نداشت. شورای داوری فقط محل رسیدگی به اختلافات و تخلفات بود و به هیچ‌وجه امتیاز ویژه‌ای در نظر نداشت. مثال می‌زنم؛ شاید بسیاری در ایران هنوز ندانند که در جریان کاندیداتوری «جلال‌الدین فارسی» برای نخستین دوره رقابت‌های ریاست جمهوری، شهید بهشتی جز مخالفان جدی این انتخاب بودند. اما ایشان به معنای یک انسان عالم مسلمان که اقتضائات زمانه مدرن را عمیقاً فهمیده و به آن پایبند بودند؛ دقیقاً در قاعده بازی دموکراتیک رفتار می‌کرد. وقتی جلال‌الدین فارسی اکثریت آرا را کسب کرد، آقای بهشتی در مقام دبیرکل حزب جمهوری اسلامی به گونه‌ای او را به جامعه معرفی کردند که آنجا دبیرکل، انعکاس‌دهنده رأی اکثریت اعضا بود.

### ماجرای گریه آیت‌الله موسوی اردبیلی

من به اتفاق شهید «حسن اجاره‌دار» به اعتبار اینکه مرحوم آیت‌الله موسوی اردبیلی نتوانسته‌اند این مسئله را هضم کنند، چون ایشان هم به شدت با جلال‌الدین فارسی مخالف بودند، بعد از اعلام و قهر آقای موسوی اردبیلی از حزب به خدمت ایشان رفتیم و پنج ساعت در دفتر دادستان کل برای ایشان توضیح دادیم و بدون اغراق از این پنج ساعت فقط سه ساعت ایشان گریه می‌کردند و می‌گفتند به هیچ‌وجه نظر من در مورد بهشتی تغییر نکرده است، ولی این شیوه که من وقتی چیزی را نادرست می‌دانم ناگزیر به تمکین باشم، مورد پسند من نیست. ما بسیار سعی کردیم به ایشان توضیح دهیم که چرا باید به رأی اکثریت تمکین کرد و آقای بهشتی نیز به همین صورت عمل کردند.

### دیدار با ابراهیم یزدی

ماجرای این صورت است که به‌طور طبیعی بهشتی به‌عنوان یک عضو از هیئت حاکمه در

دوره بعد از انقلاب از یک فرصت‌های منحصر به فرد و از یک محدودیت‌های متناسب با آن جایگاه برخوردار می‌شوند. باید بسیار دقت کرد آیا این در رویارویی اندیشه‌ای و رویارویی عملی ایشان با مسائل مبتلا به تغییری ایجاد کرد یا نه؟ مرحوم دکتر یزدی نیز در برخی از صحبت‌های خود نکاتی را در مورد آقای بهشتی فرموده‌اند که به اعتبار اینکه ما در جریان نزدیک به آن مسائل بودیم، کاملاً آنها را نادرست می‌دانستیم. من دو سه سال قبل از فوت ایشان به خدمت ایشان رسیدم، و وقتی در مورد این مسائل توضیح دادم، بدون استثنا ایشان پذیرفتند و گفتند من اصلاً این مسائل را نمی‌دانستم.

ادامه دارد...

## بهشتی بدون روتوش - قسمت دوم<sup>۱</sup>

تهران - ایرناپلاس - عدم وجود فضای انتقادی و بد دفاع کردن نهادهای رسمی، از مهم‌ترین عوامل ناشناخته ماندن شخصیت‌های مؤثر در شکل‌گیری نظام جمهوری اسلامی است. شاید علت اصلی شناخت بیشتر جامعه و اقبال بیشتر روشنفکران به شخصیت‌هایی چون علی شریعتی و مهدی بازرگان، در برابر شخصیت‌هایی همچون سید محمد بهشتی و مرتضی مطهری، امکان فضای نقد این افراد و تقدیس دیگران است. میزگرد حاضر تلاش دارد تا نقطه آغازی باشد بر بازخوانی یکی از مهم‌ترین شخصیت‌های تاریخ انقلاب: «سید محمد حسینی بهشتی، بدون روتوش».

محمد توسلی، دبیرکل نهضت آزادی ایران و فرشاد مؤمنی، عضو سابق حزب جمهوری اسلامی در این گفت‌وگوی داغ شرکت داشتند.

توسلی: بهشتی دنبال حاکمیت روحانیت بود/ مومنی: با رادیکال‌ترین نیروها مناظره آزاد می‌کرد

تهران - ایرناپلاس - بخش دوم میزگرد ایرناپلاس با حضور دکتر فرشاد مومنی و مهندس محمد توسلی به بررسی عملکرد و دیدگاه‌های شهید بهشتی می‌پردازد.

هیچ انسانی را مطلق نمی‌کنیم

ایرنا پلاس: در مورد پاسخ به انتقادات آقای ابراهیم یزدی نسبت به شهید بهشتی اشاره کردید. مواردی را به خاطر دارید؟

مومنی: من در حال حاضر حضور ذهن ندارم و چون ایشان نیز در قید حیات نیستند، باید فکر کنم. ولی آن زمان مطالب ایشان را خوانده بودم و در مورد برخی شخصاً و مستقیماً در جریان بودم که واقعیت غیر از آن چیزی است که ایشان نقل کرده بودند و برای ایشان توضیح دادم و ایشان به راحتی پذیرفتند و قانع شدند. در این موارد نیز اگر واقعاً در جامعه ما فرصت‌های گفت‌و شنود سالم به وجود بیاید، در عین حال که هیچ انسانی را مطلق نمی‌کنیم، ولی به‌طور نسبی این را عرض می‌کنم، که اگر این فضا را در نظر بگیریم. باید بگویم آن‌قدر صداقت و درستی و حریت در آقای بهشتی بالا بود که حتی در مقام یکی از اعضای هیات حاکمه می‌توانست در برنامه‌های مستقیم تلویزیونی با رادیکال‌ترین منتقدان جمهوری اسلامی بنشیند و گفت‌وگو کند.

<sup>۱</sup>گفتگوی محمد توسلی و فرشاد مومنی در ایرناپلاس - گفت‌وگو از سید عمادالدین محمودی - تیر ۱۳۹۸

تردید نکنید که اگر کوچک‌ترین ضعف و نقصی در کارهای ایشان بود ایشان چنین جراتی به خود نمی‌داد.

کسانی شیوه روبه‌رو شدن بهشتی با مخالفان را نقد می‌کردند

شاید این برای شما جالب باشد که در میان دوستان گروه‌های همسو با حزب جمهوری اسلامی، کسانی بودند که شیوه روبه‌رو شدن شهید بهشتی با مخالفان را از موضع دموکراتیک نقد می‌کردند. بحث آنها این بود که شما یک نفر هستید و با پنج منتقد می‌نشینید و آن پنج نفر، پنج فرصت برای انتقاد از شما دارند و شما با یک فرصت می‌خواهید به هر پنج نفر آن مخالفان پاسخ دهید و این از عدالت به دور است. می‌گفتند شرط کنید به شما وقت متناسب با مجموعه آنها داده شود و شهید بهشتی آن‌طور که بعداً برای ما نقل کرده بودند می‌گفتند وقتی حساب و کتاب شخص کاملاً روشن باشد، خداوند به او عنایت می‌کند. من در این جلسه شرکت خواهم کرد و شما خواهید دید که برآیند آن بسیار متفاوت از انگیزه مخالفان خواهد بود.

بهشتی به آزادی، دموکراسی و گفت‌وگو باور داشت

**ایرنا پلاس: در بخش قبلی فرمایشات خود به سیر روندها اشاره کردید، سوال من این است که مشخصاً نحوه تعامل نهضت آزادی با آقای دکتر بهشتی بعد از انقلاب چطور بود؟ مناسبات به چه شکل بود و چه نسبتی با هم برقرار می‌کردید؟**

توسلی: من در ارتباط با دکتر بهشتی و نقاط قوتی که ایشان دارند؛ باور به آزادی و دموکراسی، باور به گفت‌وگو و همچنین توانایی‌های مدیریتی ایشان، شخصیت ایشان را کاملاً برجسته می‌دانم. اما نقدهایی را که به عملکرد ایشان مطرح است مورد توجه قرار می‌دهیم تا مسائل بیشتر باز شود. وگرنه آن بخش‌ها کاملاً روشن است و ما هم در حوزه و هم بعدها در حزب جمهوری اسلامی شاهد این موضوع بودیم. به نحوی که همه نوعی تمکین از توان مدیریتی و نقطه نظرات ایشان داشتند. قبل از انقلاب در سال‌هایی که ایشان آلمان بودند، همین توانایی را داشتند. نقطه قوت دکتر بهشتی علاوه بر این مسائل حضور پنج‌ساله ایشان در خارج از کشور بود. ایشان آنجا مسئولیت داشتند و با دنیای جدید آشنا شدند. روحانیونی که پای خود را از کشور بیرون نگذاشته‌اند، با این افراد قابل مقایسه نیستند. به جز دکتر بهشتی، آقای خاتمی و آقای مجتهد شبستری را می‌شناسید. آنها مدتی در خارج از کشور بودند و با دنیای جدید و فرهنگ جدید آشنا شدند و زمانی که بر می‌گردند، توانایی ویژه‌ای دارند و این وضعیت در رفتار و کار

آنها مشهود است.

دولت موقت، دولت امام زمان توصیف شد

نهضت آزادی در آن زمان به عنوان سازمانی که مشکلی داشته باشد، مطرح نبود. چون رهبران نهضت آزادی در دولت موقت بودند فقط بخش کوچکی از اعضا نهضت را اداره می‌کردند و نگاه خاصی داشتند. بحثی که بعد از انقلاب مطرح می‌شود، نگاه حزب جمهوری اسلامی به دولت موقت است. این بحث اصلی است و باید مورد بررسی قرار گیرد. آنچه مشخص است، بعد از پیروزی انقلاب و استقرار دولت موقت که به‌عنوان دولت منتخب شورای انقلاب به اتفاق آرا انتخاب شده بود و دولت امام زمان توصیف شد.

حزب جمهوری نگاه خاصی به حاکمیت روحانیت داشت

شرایط اجتماعی به نحوی بود که طیف گروه‌های اجتماعی که به دنبال قدرت بودند، همه با دولت موقت برخورد می‌کردند. حزب توده مشخص است. مجاهدین خلق مشخص است. چریک‌های فدایی خلق نیز مشخص است. تقابل طیف چپ با دولت موقت کاملاً مشخص بود. شخصیت‌هایی که به دنبال قدرت بودند و افرادی چون آقای بنی صدر و صادق قطب‌زاده نیز به‌نوعی نقد جدی به دولت موقت داشتند. ولی حزب جمهوری اسلامی تشکیل شده بود و نگاه خاصی به حاکمیت روحانیت پس از انقلاب داشت و آنها نیز در تقابل با دولت موقت بودند.

بهشتی حاضر به همکاری با دولت موقت نشد

شورای انقلاب که باید در جایگاه حقوقی و تصویب مصوبات باشد، عملاً در کارهای اجرایی مداخله می‌کرد و این موجب شد دولت موقت از اردیبهشت و خرداد دو سه بار استعفا دهد. گفت‌وگو کردند تا نوعی همکاری مشترک داشته باشند، تا دوران استقرار به خوبی طی شود. آقای هاشمی پذیرفتند و آقای مهدوی کنی و دکتر باهنر نیز پذیرفتند تا به‌نوعی با دولت موقت همکاری کنند. اما مرحوم دکتر بهشتی هرگز حاضر نشد حتی وزارت آموزش و پرورش را بپذیرد. یعنی هیچ نوع همکاری با دولت موقت توسط او پذیرفته نشد.

نقد محمد منتظری به شهید بهشتی

ایرنا پلاس: یکی از انتقاداتی که شهید محمد منتظری در آن دوره و در نشریه پیام شهید به آقای بهشتی وارد می‌داند، این است که ایشان شخصیتی است که می‌خواهد با لیبرال‌ها و اعضای نهضت آزادی همکاری کند. یکی از انتقادات محمد منتظری همکاری با نهضت آزادی

است و بعدها در جریان خط سوم و مسائل لانه منعکس شده است. ولی شما عقیده دارید ایشان با دولت موقت همکاری نکردند!

توسلی: ایشان در دولت موقت مسئولیت نپذیرفتند و دلایل خاص خودشان را داشتند. من فقط به واقعیت‌های تاریخی اشاره می‌کنم. مرحوم دکتر بهشتی به‌عنوان دبیر کل حزب جمهوری اسلامی، بعد از فوت آیت الله طالقانی به‌عنوان رییس شورای انقلاب عملاً امکانات را در اختیار شورای انقلاب قرار می‌دادند. به‌طور مثال آیت‌الله خمینی از دولت موقت خواستند، گارد ملی تشکیل شود. داستان مفصل است. در دولت موقت دکتر یزدی مسئولیت این کار را داشتند و از من خواستند و ما سپاه پاسداران انقلاب اسلامی را طراحی کردیم و پیش‌نویس اساسنامه آن آماده شد. اما از ۲۲ بهمن تا ۲ اردیبهشت که سپاه تشکیل می‌شود، دورانی است که تداخل جدی و مداخله وجود دارد و در نهایت شورای انقلاب اعلام می‌کند سپاه باید در اختیار ما باشد، درحالی‌که قرار بود به‌عنوان نیروی اجرایی کشور در اختیار دولت موقت باشد. به‌لحاظ اصولی نمی‌توانست در اختیار شورای انقلاب باشد. بحث به‌کارگیری جوانان مطرح بود، موضوع در دولت موقت مطرح شد. آقای دکتر محمد حسین بنی‌اسدی بحث جهاد سازندگی را مطرح کردند و کارهای سازماندهی و همه کارها انجام شد، ولی بعد از مدتی جهاد سازندگی را از دولت موقت جدا کردند و زیرمجموعه آقای ناطق نوری و در زیر مجموعه شورای انقلاب قرار گرفت. در این دوره ۹ ماهه می‌بینیم تمام اقدامات در جهت تداخل با اختیارات دولت موقت است. مسئولیت بر عهده حزب جمهوری اسلامی و شورای انقلاب است و در حقیقت هماهنگ با گروه‌های چپ که به‌دنبال قدرت هستند، آنها نیز به‌دنبال قدرت هستند. رویدادهایی که در این دوران اتفاق می‌افتد، باید از نظر تاریخی بررسی شود. دولت موقت به دفعات مجبور می‌شود، به دلیل «یک شهر و چند کلانتر» و مشکلاتی که وجود داشت و مداخله‌ها، استعفا دهد.

نگاه بهشتی به جایگاه روحانیت

ایرنا پلاس: در حقیقت عنوان انحصار طلبی در آن دوره از نظر شما چنین نشانه‌هایی

دارد.

توسلی: روحانیت به‌دنبال قدرت بود. من یک مثال زنده می‌زنم. من در دولت موقت استعفا دادم. آقای بنی‌صدر نپذیرفت. در دولت شهید رجایی نیز که از دوستان قدیمی من بودند، استعفای من پذیرفته نشد و قول دادند هماهنگی با دولت فراهم شود. در دولت شهید رجایی بر

نمی‌تافتند که عضوی از نهضت آزادی ایران در مدیریت شهر تهران باشد. مشکلات آغاز شد. مخالفت را با پروژه مترو آغاز کردند و گفتند مردم در سیستان و بلوچستان نیازمند هستند و چرا شما به دنبال اجرای مترو در شهر تهران هستید؟ گزارش کارشناسی دادیم و در این گروه که به جز یک نفر به شهادت رسیدند، بررسی و در دولت شهید رجایی تصویب شد، ولی باز هم مخالفت کردند و این مخالفت‌ها ادامه پیدا کرد. تا اینکه مرحوم دکتر بهشتی در ۲۲ آبان سال ۵۹ در سخنرانی خود در مسجد امام خمینی می‌گویند: «روحانیت آگاه و متعهد حداقل در حد نظارت همه جانبه و تمام عیار به‌عنوان معتمدان ملت در جریان کارهای کشور برای همیشه نظارت خواهد کرد، کسانی در جمهوری اسلامی مسئولیت‌های خرد و کلان را قبول کنند که مزاج‌شان با این نظارت سازگار باشد. آنهایی که نمی‌توانند این نظارت را تحمل کنند، لطفاً جای خود را به کسانی بدهند که صمیمانه از این نظارت استقبال می‌کنند». این نگاهی است که مرحوم دکتر بهشتی به عنوان کسی که احساس مسئولیت راهبردی دارند، مطرح می‌کنند. البته تعریف نمی‌کنند روحانیت متعهد کیست و چگونه است، می‌گویند به طور مطلق باید همین امر انجام بشود.

پاسخ من همان زمان در روزنامه‌ها منتشر شده است. قسمت ابتدایی آن این است که من سوال می‌کنم، آیا این اظهار نظر شما به‌عنوان رئیس دیوان عالی کشور و رئیس قوه قضاییه است و یا به‌عنوان دبیر کل حزب جمهوری اسلامی است؟ اگر به‌عنوان رئیس قوه قضاییه است، شما چنین جایگاهی ندارید و نباید به این مقولات وارد شوید. ولی اگر به‌عنوان دبیر کل حزب جمهوری اسلامی چنین مطلبی را می‌فرمایید و قدرت نیز در اختیار شما است، بنده چنین نگاهی را در چهارچوب قانون و در راستای منافع ملی نمی‌بینم. مدیریت شهر تهران باید در چهارچوب قانون باشد. ما مشکلات متعددی در رابطه با مداخلات روحانیت داشتیم. به تفصیل گفته‌ام و در خاطرات من خواهد آمد و می‌بینید چگونه روحانیت در کمیته‌ها و نهادهای مختلف مشکلاتی را در دو سال اول انقلاب در مدیریت شهر به وجود آوردند.

به طور خلاصه عرض می‌کنم که مشکلات ما فقط طیف چپ نبودند. مشکلات ما این بود که به حق و یا به ناحق، روحانیت بعد از انقلاب احساس می‌کرد باید قدرت را به‌طور مطلقه در اختیار بگیرد و همه باید تحت نظارت آنها باشند. در حالی که دکتر بهشتی به لحاظ باورهای اجتماعی خود این‌طور فکر نمی‌کرد و قبل از انقلاب این‌طور فکر نمی‌کرد.

مجموعه آثار از ۱۳۹۷ تا ۱۳۹۹ تا ۱۴۴

ادامه دارد...



## بهشتی بدون روتوش - قسمت سوم<sup>۱</sup>

ایرناپلاس: اشاره شد مواضع سیاسی آقای بهشتی به گونه‌ای بود تا دولت موقت اختیارات کمتری داشته باشد. نظر شما در این رابطه چیست؟

مومنی: در روش شناسی گفته می‌شود یک واقعیت وجود دارد و بی‌شمار نظریه. این موضوع به این بر می‌گردد که انسان‌ها با نقص اطلاعات روبه‌رو هستند و این اطلاعات نیز توزیع نامتقارن دارد و هر کسی با هر سطحی از اطلاعات روبه‌رو می‌شود، برای اینکه از دل آن اطلاعات به تصمیم برگردد، آن اطلاعات را از صافی ذهن خود عبور می‌دهد. آنچه که آقای مهندس بیان کردند، به نظر من از افتخارآمیزترین بخش‌های کارکرد حزب جمهوری اسلامی و به‌ویژه شخص آقای بهشتی بود. امروز آقای مهندس طوری صحبت می‌کنند که گویی نفس اینکه شخصی یا مجموعه‌ای به دنبال قدرت باشد، بد است. مهم این است که از چه روشی برای رسیدن به قدرت استفاده می‌کنند و بعد از رسیدن به قدرت چطور عمل می‌کنند. آقای مهندس خود می‌دانند که در آن شرایط و آن وضعیت، تعدادی از پاک‌دامن‌ترین و مبارزترین و جدی‌ترین اعضای نهضت آزادی از این مجموعه انشعاب کردند. چهره‌هایی در استاندارد عزت الله سبحانی و دکتر محمد مهدی جعفری. بنابراین پذیرفته نیست بگوییم اگر کسی نسبت به نهضت آزادی انتقاد دارد، اشکالی دارد. باید دید حرف و موضع انتقادی آنها چیست، تا بعد داوری کنیم. در مورد مثال‌هایی که ایشان درباره سپاه و جهاد زدند، مطلقاً به حزب جمهوری اسلامی مربوط نبود. مصوبه شورای انقلاب بود و مساله بسیار مهم بعدی و ویژگی مشترک سپاه و جهاد این بود که اکثریت قاطع آن را جوان‌ها و دانشجویان تشکیل می‌دهند و آنها با مشی دولت موقت هم‌دل نبودند. اتفاقاً در آن زمینه به گواه آنچه که خود من درون حزب جمهوری اسلامی مشاهده می‌کردم و آنچه که تا پایان عمر آقای بهشتی باقی بود، به‌خاطر اینکه ایشان به لحاظ روش‌شناختی برجسته‌ترین تجلی مسلمانان را عدالت و انصاف می‌دانستند. وقتی با احساسات پرشور جوان‌ها و انتقادات شدید آنها نسبت به عکس‌العمل بیش از حد تند نهضت آزادی روبه‌رو می‌شدند. آقای بهشتی کامل جانبدارانه به نفع دولت موقت سعی می‌کردند جوان‌ها را نسبت به واقعیت‌ها و کاستی‌ها و تنگناها و هجمه‌هایی که در کشور وجود داشت، آشنا کنند.

<sup>۱</sup>گفتگوی محمد توسلی و فرشاد مومنی در ایرناپلاس - گفت‌وگو از سید عمادالدین محمودی - تیر ۱۳۹۸

از موضع حزب جمهوری اسلامی می‌توانم گواهی دهم که ایشان نه فقط در مورد نهضت آزادی، بلکه در مورد باقی احزاب که داعیه اسلامی داشتند و در آموزش‌ها نیز به ما همین‌طور می‌گفتند و همین‌طور بود و ما جز این را در عمل آنها ندیدیم، همیشه می‌گفتند رقابت ما با احزاب تشکیل شده از مسلمان‌ها مسارعه در خیرات است. به هیچ‌وجه حضور آنها را نفی‌کننده و یا مزاحم حضور خودمان نمی‌بینیم. ما می‌دیدیم که کاملاً با عمل آنها تطابق دارد و باز تاکید می‌کنم که این فقط در مورد نهضت آزادی نبود و درباره سایر گروه‌های اسلامی همین بود. وقتی شرایط را از این زاویه مشاهده کردید، متوجه می‌شوید ایشان آن‌قدر در رعایت انصاف اصرار داشتند که مورد مخالفت و انتقاد قرار می‌گرفتند.

آقای بهشتی تمام آن هزینه‌ها را می‌پرداختند و می‌گفتند من به آن چیزی که اعتقاد دارم، عمل می‌کنم. چیزهای دیگری نیز وجود دارد که فرمودند بعداً مکتوب می‌کنم، ولی آنچه مطرح کردید عموماً نقاط برجسته و نقطه قوت شهید بهشتی و حزب جمهوری اسلامی بود. ما هنوز هم افتخار می‌کنیم که آقای بنی‌صدر، برای نخست‌وزیری، آقای میرسلیم یکی از اعضای شورای مرکزی حزب جمهوری اسلامی را کاندیدا کردند. ولی بحث بهشتی این بود که ماجرای سرنوشت جمهوری اسلامی باید بر اساس موازین اسلامی تنظیم شود. ایشان عقیده داشتند اگر موازین اسلامی مبنا باشد و بیرون از حزب آدم شایسته‌ای باشد ما وظیفه داریم با تمام توان حزبی خود تلاش کنیم تا شایسته‌تر انتخاب شود.

**ایرناپلاس: یعنی آقای بهشتی اعتقاد داشتند شهید رجایی شایسته‌تر از آقای میرسلیم**

**است؟**

مومنی: آقای بهشتی شهید رجایی را چند سر و گردن از تمام کاندیداهایی که بنی‌صدر مطرح می‌کرد، شایسته‌تر می‌دانستند و با اینکه چند نفر از آنها از حزب جمهوری اسلامی بودند، اما با راهنمایی آقای بهشتی مصوبه حزب جمهوری اسلامی این شد که از شهید رجایی حمایت کنند. توسلی: من با شهید رجایی رابطه نزدیکی داشتم. نزدیک به ۴ ساعت با ایشان در دفتر کارشان گفت‌وگو کردم. به آقای رجایی صمیمانه گفتم شما یک مدرسه را اداره کرده‌اید؟ گفتم شما می‌خواهید رییس دستگاه اجرایی کشور باشید. آیا با تقوای اجتماعی این تصمیم قابل پذیرش است؟ گفت نه! گفتم پس چرا می‌پذیرید؟ گفت چون کسانی مطرح می‌شوند که مصلحت نیست.

ایرناپلاس: مگر آقای میرسلیم در آن زمان چه تجربه ای داشتند که توسط آقای بنی صدر مطرح شدند؟

توسلی: ایشان عقیده داشت چون میرسلیم مناسب این مسئولیت نیست، من آن را می پذیرم. من می خواهم بگویم که نگاه مرحوم دکتر بهشتی در مورد شهید رجایی به رغم این که حتی یک مدرسه را هم اداره نکرده است، این چنین است.. ما در آن زمان در کشور مشکلات زیادی داشتیم. با نگاه راهبردی دکتر بهشتی در آن شرایط مرحوم رجایی مناسب است ولی منافع کشور چه می شود؟ در مورد دوستانی که استعفا دادند، خود مرحوم مهندس سحابی و بقیه آن دوستان بعدها گفتند اشتباه کرده ایم. آنها جمع کوچکی از نهضت آزادی بودند که هنوز توسعه پیدا نکرده بود. مومنی: این توضیح، توضیحی منصفانه نیست. خودشان می فرمایند شهید رجایی در شرایطی صحبت کرده اند، که مسئولیت وزارت آموزش و پرورش را داشت.

ایرناپلاس: موضوع صحبت ما نهضت آزادی نیست. به بحث خودمان بر می گردیم. انتقادی به کنش های آقای بهشتی وارد بود، از جمله ایفای نقش پشت پرده. تیر روزنامه «پیام شهید» مربوط به شهید «محمد منتظری» از ایشان به نام «آیت الله راسپوتین» یاد کرد و برای ایشان نقشی مافیایی را القا می کرد. این بحث در دوره هایی مطرح بود. چه قبل و چه بعد از انقلاب. در موضوع گفت و گو با آمریکایی ها و ماجرای خط سوم. این انتقاد چرا مطرح شد؟ مومنی: آن نگاه خاص، تصورات بسیار خامی از شخصی بود که قبل از شهادت ایشان به حزب آمد و روی آقای بهشتی را بوسید و حلالیت گرفت. و گفتند من بد کردم، ولی شما تحمل کردید و واکنشی به من نشان ندادید. اجازه دهید من مساله را با یک مثال مطرح کنم.

مخالفان حزب جمهوری اسلامی و مخالفان نظام جمهوری اسلامی چیزهایی را به آقای بهشتی و حزب جمهوری اسلامی نسبت می دادند و می دهند که واقعا ما به ازای عینی ندارد. من مسئول واحد دانش آموزی حزب بودم و زیر نظر آقای بهشتی کار کردم. ایشان بر شفافیت بسیار اصرار داشتند و مینا را بر شفافیت گذاشته بودند. ایشان از معدود مسئولین حکومتی بودند که جلسات آزاد رسانه ای با رسانه های داخلی و خارجی داشتند و این جلسات منظم و هر هفته وجود داشت و کنترل شده و محدود نبود. در همه عرصه ها به همین صورت بود. در حزب جمهوری اسلامی که با ایشان کار می کردیم، به طور طبیعی اصطکاک وجود داشت. اینکه بعدا گفته شد پشیمان هستند به اعتبار حرف های نادرست قبلی آنها نبود. به دلیل پیش آمدن مسائل دیگری بود

و من آمادگی صحبت در این موضوع را دارم. وقتی درون تشکیلات حزب اصطکاک به وجود می‌آید، ساز و کاری طراحی کرده بودند و جلسه‌ای می‌گذاشتند. وقتی کسی می‌خواست علیه دیگری حرف بزند، با کمال احترام و خوشرویی حرف او را قطع می‌کردند و می‌گفتند حرف‌ها اگر جنبه اصلاحی و ارتقا دهنده‌گی دارد، باید در حضور آن فرد باشد.

واقعا شیوه برخورد ابزاری با شهید بهشتی توسط دستگاه‌های رسمی به‌نوعی بود که شیوه‌های ویژه ایشان ناشناخته مانده‌است. در یکی از جلسات، موضوع، انتقادهای مکرر به عملکرد شهید «حسن اجاره‌دار» بود. همه آمدند و حرف‌های خود را زدند و زمانی که شهید اجازه دار توضیحات خود را دادند، همه متقاعد شدند که از بیخ و بن در اشتباه بودند. جمع‌بندی آقای بهشتی این بود که گفتند من می‌خواهم اعتراف کنم که این جلسه برای من یک انگیزه ویژه شخصی نیز داشت. برداشت اولیه من این است که آقای اجاره دار با همان چوبی در حزب نواخته می‌شوند که من در جامعه نواخته می‌شوم. بعد یک به یک تمام جلساتی را که در آن شرکت می‌کردند مثال زدند و گفتند هر وقت در این جلسات مساله‌ای حیاتی مطرح می‌شود همه با تمام قوا من را تحت فشار قرار می‌دهند و می‌گویند تو باید این مساله را حل کنی. وقتی من می‌گویم مشکلات و محدودیت‌های خودم را دارم، با صراحت به من می‌گویند اگر نمی‌خواهی این مساله حل شود بگو! می‌فرمودند بعد از اینکه این کارها را با اصرار و فشار به من می‌سپارند، بعدها مصاحبه می‌کنند و می‌گویند بهشتی همه چیز را در قبضه خود درآورده است. مسائل اینطور است.

ادامه دارد...

## بهشتی بدون روتوش - قسمت چهارم<sup>۱</sup>

ایرناپلاس: اتکای بیش از حد مسائل و ساختارها به یک شخص باعث می شود بعد از رفتن آن شخص، همه چیز دچار تحول شود. به نظر می رسد این مساله نوعی ضعف است و می توان با آن مواجهه ای انتقادی کرد. شکل گیری حزب جمهوری اسلامی داستان مفصلی است و نمی توان به همه ابعاد آن پرداخت. در نوع شکل گیری ساختار این حزب، هم به لحاظ سیاسی و نیروی انسانی، چون آقای بهشتی به دنبال افراد بسیاری بودند تا به آنها انسجام دهند و آنها را در حزب فعال کنند، از نظر بسیاری از افراد یک تاکتیک سیاسی برای رسیدن به قدرت بود. از نظر عده ای دیگر این امر، فرصتی برای همکاری و راهبردی برای گفت و گو بود. از نظر مخالفین، نوعی فرصت طلبی سیاسی بود و مدافعین ایشان این امر را گرایش به کار جمعی می دانند. تحلیل شما چیست؟ مطرح می شود آقای بهشتی به دنبال این بود که از حبیب الله عسگر اولادی تا حبیب الله پیمان را وارد حزب جمهوری کند. برخی پذیرفتند و برخی نپذیرفتند.

توسلی: وقتی آقای بهشتی در قید حیات بودند، چرا!! مرحوم دکتر بهشتی نوعی نگاه کاربردی داشتند. در سالهای ۵۶ و ۵۷ این نگاه در رفتار و رفت و آمدهای ایشان مشخص بود. در جامعه ما به دلیل عدم وجود روحیه کار جمعی، تشکیل حزب کاری پیچیده است. ایشان برای تشکیل حزب از سه فرصت استفاده کردند. اول هیات های موتلفه بود. از اوایل دهه چهل ایشان و مرحوم مطهری و مرحوم محی الدین انواری جزء شورای روحانیت و فقاقت بودند که توسط آیت الله خمینی انتخاب شده بودند، و بنابراین بصورت ارگانیک با هیات های موتلفه در ارتباط بودند. بعد از حوادث ترور منصور که این مجموعه فتوایی داده بودند، دکتر بهشتی که ممنوع الخروج بودند به طریقی مشکل ممنوعیت خروج ایشان را رفع کردند و از ایران به آلمان رفتند. بنابراین هیات های موتلفه را در اختیار داشتند، ولی کافی نبود. چون دیدگاه راهبردی که ایشان داشتند، می خواستند با روشنفکران جامعه در ارتباط باشند. هیات های موتلفه پاسخگو نبودند و دو گروه دیگر را اضافه کردند. جمعی از روشنفکران دینی را که نگاه ملی و اسلامی داشتند در آن جمع به کار گرفتند. مثل مهندس میرحسین موسوی که نگاه ملی داشتند و مسلمان بودند. و جمع دیگری از عقبه دکتر بقایی چون مرحوم آیت که با آنها همراه بودند.

<sup>۱</sup>گفتگوی محمد توسلی و فرشاد مومنی در ایرناپلاس - گفت و گو از سید عمادالدین محمودی - تیر ۱۳۹۸

حزب جمهوری اسلامی از این سه مجموعه شکل گرفته بود. به لحاظ اقتصادی و تحلیل سیاسی و اعتقادی همگن نبودند. قطعاً آقای دکتر نیز شهادت می‌دهند که به همین دلیل، همیشه در داخل حزب چالش وجود داشت. این وضعیت برای نگاه راهبردی دکتر بهشتی جوابگو بود. چون توانسته بودند سازمانی ایجاد کنند و یک میلیون عضو ثبت نام کنند. آن فضا با آن نگاه هماهنگ بود. کسانی که حزب را برای دستیابی به قدرت انتخاب کرده بودند، بعد از رسیدن به قدرت، حزب جمهوری اسلامی را متوقف کردند. می‌توان این وضعیت را از نظر تاریخی مطرح و درباره آن گفت‌وگو کرد.

ایرناپلاس: این نوع نگاه دکتر بهشتی نسبت به ایجاد تشکیلات سیاسی و یا ساختارهایی که بناست کارکرد داشته باشند، نوعاً قائم به شخص ایشان است. این موارد در حضور خود آقای بهشتی تا حد نرمالی کارکرد داشت، ولی همه آنها بعد از آقای بهشتی دچار بحران می‌شود و این بحران دامن‌گیر و ادامه‌دار می‌شود و سال‌های دهه شصت و دهه هفتاد را دربرمی‌گیرد. نقش آقای بهشتی در تدوین قانون اساسی، نقش ایشان در تئوریزه کردن ولایت فقیه و همچنین در ایجاد ساختار حقوقی جمهوری اسلامی و... بعد از او کشور را دچار بحران می‌کند. این مساله از منظر شما چطور تحلیل می‌شود؟

مومنی: باید چند مساله را با همدیگر یک‌جا ببینیم، و در عین حال جایگاه هیچ‌کدام را از دست ندهیم. در مورد گروه‌هایی که آقای مهندس بر شمرند، باید گفت ترکیب اعضای مرکزی حزب فراتر از این سه گروه بود. به‌طور مثال تعداد اعضای نزدیک به حزب ملل اسلامی، از همه گروه‌هایی که بر شمرده شد، اگر در حزب بیشتر نبود، کمتر هم نبود. به‌جز آنها از طیف جوان‌ها، شهید حسن اجاره دار، شهید جواد مالکی، فرزاد رهبری و بعدها جواد سرافراز را آوردند و این از خصیصه‌های خوبی است، که ای کاش فرصت گفت‌وگو بود و می‌گفتیم که چقدر آقای بهشتی به کارآزموده کردن جوانان علاقه داشتند، که این از خلاهای بزرگ و خطاهای راهبردی دو سه دهه گذشته است، که به این جنبه توجه نداشتند.

اما در مورد موضوع خاص و تعبیری که به‌کار بردید، باید بگوییم من، هم قبل از انقلاب و هم در سال‌های بعد از انقلاب جزء فعالان دانشجویی محسوب می‌شدم و اسم و رسمی داشتم و در معرض این پرسش قرار می‌گرفتم که این چه مجموعه‌ای است؟ بر اساس لطف آقای بهشتی به من و بی‌پروایی و صراحت من، یک‌بار به خدمت ایشان رسیدم و گفتم من براساس درک خودم

چیزهایی در این زمینه دارم ولی اگر از شما بپرسند این چه ترکیبی است، پاسخ شما چیست؟ ایشان فرمودند انقلاب اسلامی بسیار غافلگیرانه به پیروزی رسید و ما به هیچ وجه در بین فعالان با تجربه جامعه خودمان تجربه همکاری در این سطح را نداشتیم. فرمودند من حزب را این طور سامان داده‌ام تا برای دوره گذار و برای اینکه ما بتوانیم این جامعه بزرگ را اداره کنیم، باید تمرینی کوچکتر با جمعی محدودتر از همه آنهایی که کمابیش در پیروزی انقلاب موثر بودند، داشته باشیم و با آنها تعامل کنیم و براساس یک سلسله اصول و موازین بتوانیم به نظر واحدی برسیم و کار را جلو ببریم. به من فرمودند این فقط برای دوره گذار است و من در این شرایط طاقت‌فرسا زمانی طلایی را به تدوین مواضع حزب جمهوری اسلامی اختصاص داده‌ام و فرمودند به زودی این مواضع نهایی می‌شود و به محض نهایی شدن مواضع و یک دوره آموزش بلافاصله کنگره حزب را آموزش خواهیم داد و در آنجا صادقانه و صریح از همه کسانی که کاندیدای شورای مرکزی حزب جمهوری اسلامی می‌شوند، خواهش خواهیم کرد فقط آنهایی که در این چهارچوب نظام باورها و طرز نگاه و تحلیل ایران و جهان هستند بمانند و اگر کسانی به هر دلیلی قبول نداشتند و ماندند، ما سازوکارهایی را در نظام تشکیلاتی طراحی می‌کنیم تا این برملا شود و از آنها تقاضا خواهیم کرد به مجموعه ای بپیوندند که با نظام باورها و ترجیحات آنها سازگاری بیشتری داشته باشد.

#### ایرناپلاس: پس رویکرد آقای بهشتی بیشتر تاکتیکی بود؟

مومنی: تصور آقای بهشتی این بود که وقتی حزب اعلام موجودیت می‌کند، حداکثر چند هزار نفر به آن می‌پیوندند و به خوبی می‌توان این مجموعه را سامان داد. شدت اعتماد فراگیری که در بین مردم نسبت به روحانیان و به‌طور اخص نسبت به آن مجموعه‌ای که مورد عنایت ویژه امام بودند، ما را با پدیده‌ای غافلگیرکننده از نظر گستره مراجعات و اعتماد روبه‌رو کرد. ماجرا در نظر شهید بهشتی قرار بود این فرایند را طی کند و به استقرار و ثبات تشکیلاتی برسد که مبتنی بر نظم نظری و تحلیلی مشخص است. ولی اینکه چرا بعد از شهادت ایشان بخش بزرگی از دستاوردها یا تداوم پیدا نکرد یا به ضد خود تبدیل شد. این بحث فرصت مستوفایی را می‌طلبد. من می‌خواهم بگویم ایشان با وقوف روش شناختی خود روی این مساله عنایت داشتند. بعد از شهادت آیت‌الله مطهری من و برخی از دوستان از جمله شهید حسن اجاره دار برای عرض تسلیت نزد ایشان رفتیم. آقای بهشتی به ما گفتند شهادت آقای مطهری ضربه بسیار سهمگینی

بود و من از خداوند ده سال زمان خواستم تا نظمی اقتصادی و اجتماعی به وجود بیاوریم تا در آن، این نظام قائم به شخص نباشد و اینطور نباشد که با زدن یک ضربه کاری و حذف تروریستی فردی موثر، ما این همه تحت فشار قرار بگیریم.

بنابراین برنامه ایشان این گونه بود و تعبیر ایشان این طور بود که ما ده سال برای این کار زمان لازم داریم. برای اینکه ببینیم ایشان چقدر صورت بندی نظری این مساله را عالمانه طراحی کرده بودند، باید به مجموعه آثار ایشان مراجعه کنیم. متأسفانه این مجال اینجا ایجاد نشد تا در مورد صلاحیت‌های فکری منحصر به فرد ایشان برای ارائه یک صورت بندی مبتنی بر اسلام و متناسب با اقتضائات زمانه برای شما صحبت کنم. من واقعا بر این باور هستم که بزرگترین خطای راهبردی جمهوری اسلامی بعد از شهادت آقای بهشتی این است که وجه اندیشه‌ای شهید بهشتی را کنار گذاشتند.

من فکر می‌کنم آن اغتشاش معرفتی در غیاب یک عزم اندیشه‌ای روش مند ما را این قدر دچار تناقض کرده است. آنچه می‌فرمایید بحران ساز شده است، اتفاقا در حیطه کاری من است، به ویژه در بحث‌های اقتصادی. من تا به حال چند مقاله در این زمینه منتشر کرده‌ام و انشاءالله اگر خداوند توفیق دهد، بعدا کتاب‌هایی را در این زمینه منتشر خواهم کرد که موضوع آن این است. آنچه که بعد از شهادت دکتر بهشتی بر سر جمهوری اسلامی آمد آیا محصول عمل به رهنمودهای ایشان بود یا محصول عدول از آنها. ولایت فقیه را مطرح کردید. کاش درباره کتاب درخشانی از ایشان تحت عنوان «ولایت رهبری و روحانیت در اسلام» گفت‌وگوهای اجتماعی جدی صورت گیرد. ایشان آنجا تصریح می‌کنند که از دیدگاه اسلامی، براساس برداشت‌های آقای بهشتی، ولایت فقیه ولایت خرد جمعی است و جزئیاتی دارد که باید در جای خود از آنها صحبت کرد. به ویژه در حیطه مسائل اقتصادی این موضوع را تصادفی نگیرید.

در کل دوره مسئولیت مهندس موسوی که پایبندی عملی بیشتری به قانون اساسی وجود داشت، به گواه سند پیوست شماره یک برنامه اول توسعه در حالی که شاخص دخالت کلی دولت در اقتصاد در سال ۱۳۵۶ میزان ۶۳ درصد بود، ولی در سال ۱۳۶۷ با عبور از یک اقتصاد جنگی ۸ ساله شاخص کلی مداخله دولت در اقتصاد به ۴۰ درصد رسید. من در مقاله‌ای در دفاع از اصول اقتصادی قانون اساسی توضیح دادم که آقای بهشتی و همکارانشان چگونه توانستند سه گروه دانایی را به صورت منسجم و نظام‌وار در یک قالب نهادی در بیاورند: دانش عمیق درباره



آخرین دستاوردهای نظری توسعه در زمان تدوین قانون اساسی، دانش عمیق از اسلام به صورتی که قابل عمل در ربع پایانی قرن بیستم باشد و دانشی بسیار عمیق از بایسته‌های تاریخی و نهادی اقتصادی و اجتماعی ایران.

ظاهر قانون اساسی در اصول اقتصادی خود می‌گوید دست بالا را دولت دارد. ولی وقتی به آن عمل کردند، سهم دولت کاهش پیدا کرد و سهم بخش خصوصی مولد افزایش پیدا کرد. در دوره تعدیل ساختاری از همه ابزارهای شناخته شده برای کوچک‌سازی دولت استفاده کردند و در بعضی از سال‌ها، طی سی ساله گذشته شاخص مداخله دولت در اقتصاد از مرز دوبرابر مداخله‌های دولت در اقتصاد در دوره جنگ بالاتر رفت و مساله حیاتی‌ترین است که بخش اعظم مداخله‌های کنونی دولت در اقتصاد، مداخله‌های تصدی‌گرانه است و بخش اعظم آن مضمون غیرتوسعه ای دارد.

ایرناپلاس: بعد از دوره ریاست جمهوری بنی صدر، نوع اختلاف موضوعی که آقای بنی صدر و آقای بهشتی داشتند، بیشتر علنی می‌شد و اختلافات آشکارتر می‌شد. یکی از این مصادیق، سخنرانی معروف بنی صدر در ۱۴ اسفند ۱۳۵۹ بود. در آن جلسه عملاً نقطه هدف بنی صدر، آقای بهشتی بود. اعضای نهضت آزادی نیز در آن جلسه حضور دارند. موضع خود شما نسبت به آن سخنرانی چه بود؟ نگاه شما و نگاه آقای بنی صدر نسبت به آقای بهشتی در آن زمان چقدر هم راستا بود؟ نهضت در این مرحله چه اشتراکاتی با بنی صدر داشت؟

توسلی: همان‌طور که قبلاً عرض کردم، در دوره دولت موقت، هم احزاب چپ و هم اشخاصی چون بنی صدر و هم حزب جمهوری اسلامی به دنبال قدرت بودند. به همین دلیل خود و ارگان‌های خودشان تماماً با دولت موقت تقابل داشتند. اما زمانی که آقای بنی صدر در انتخابات با ۱۱ میلیون رأی پیروز شدند، نگاه دوستان ما در نهضت آزادی نسبت به ایشان دیگر واکنشی نبود، و به عملکرد گذشته ایشان نگاه نمی‌شد. بلکه ایشان را منتخب ملت ایران می‌دیدند که مدیریت کشور را در جایگاه ریاست جمهوری بر عهده دارند. آقای مهندس بازرگان نیز در بسیاری از صحبت‌های خود به این نکته اشاره می‌کنند و حتی در آخرین مرحله که عدم کفایت ایشان در مجلس مطرح می‌شود، باز به همین مسائل تاکید می‌کنند و به دنبال اجرای قانون هستند و می‌گویند باید قانون را اجرا کنید. ایشان باید بیاید و از خود دفاع کند. در تاریخ ۱۴ اسفند ما در اصفهان برنامه داشتیم و آقای دکتر سحابی در تهران بودند. آقای مهندس بازرگان در یکی

از مساجد قدیمی اصفهان سخنرانی داشتند و خود من هم در اصفهان بودم. ولی بعداً در جریان جزئیات قرار گرفتیم. سخنرانی بنی صدر در حقیقت واکنش به اقداماتی بود که حزب جمهوری اسلامی در تقابل با بنی صدر داشت. یعنی آن رفتاری که با دولت موقت داشتند، با بنی صدر نیز ادامه داشت. مصداق آن نامه دکتر بهشتی در ۲۲ اسفند همان سال برای آیت‌الله خمینی است. آن نامه سندی تاریخی است و خلاصه آن چنین است: دو نگاه در جامعه ما وجود دارد، یک نگاه که ما می‌گوییم و در نامه توضیح می‌دهند و تلویحاً می‌گویند که روحانیت باید حاکم شود و نگاه دیگر کسانی هستند که نگاه مهندس بازرگان و بنی صدر را دارند و به دنبال قانون و حاکمیت ملی هستند.

مرحوم دکتر بهشتی آن‌طور که من به یاد دارم تصریح می‌کنند و می‌گویند: اگر شما آن نگاه (بنی صدر) را تایید می‌کنید اجازه دهید ما تقابلی نداشته باشیم و به حوزه برویم و کار طلبگی خود را پیگیری کنیم. این نامه تاریخی و مهم است و پیامد آن این است که برخوردهای آیت‌الله خمینی با آقای بنی صدر شروع می‌شود. نمی‌خواهم وارد برخوردها و مشکلات مدیریتی دوران جنگ بشوم. گام به گام برخوردها ادامه پیدا می‌کند تا رویدادهای خرداد ۶۰ و تقابل‌هایی که در پی آن به وجود آمد.

ادامه دارد...

## بهشتی بدون روتوش - قسمت پنجم<sup>۱</sup>

ایرناپلاس: شما نوع نگاه امام نسبت به بنی صدر و نهضت آزادی از ابتدای ۶۰ را متأثر از نامه آقای بهشتی به ایشان می‌بینید؟

توسلی: من نمی‌خواهم پیش داوری کنم، ولی قرائن نشان می‌دهد بعد از این نامه گام به گام حمایت ایشان از آقای بنی صدر کاهش پیدا می‌کند و بحث مجلس به وجود می‌آید.

ایرناپلاس: آیا آقای بهشتی در چیزی بیش از این ساختار به دنبال تضعیف بنی صدر و اعمال فشار و در حقیقت کاهش اختیارات او بود؟ از نظر شما نامه آقای بهشتی به امام فراساختاری است؟

توسلی: قضاوت کمی مشکل است. باید مصادیقی که در نامه است، با دقت بررسی شود. چون من جزئیات را در حافظه ندارم و نمی‌توانم روی جزئیات بحث کنم. ضمناً دلیل استعفای دوستان ما در متن استعفای آنان وجود دارد، که خوشبختانه آقای دکتر محمد مهدی جعفری در سال‌های اخیر در خاطرات خود به‌عنوان یک امانت تاریخی آن را آورده‌اند و ارتباطی به این بحث‌ها ندارد. نگاه آنها همان نگاه چپ اوایل انقلاب بود و بعدها که متوجه شدند اشتباه کرده‌اند، از جمله مهندس سبحانی گفتند که حق با بازگان بود. مساله بحث قدرت نبود. مهندس بازگان و یاران ایشان از همان دهه ۶۰ تصریح کردند که بعد از انقلاب جنگ ما جنگ قدرت نیست، بلکه جنگ حجت است. ما هنوز جامعه دموکراتیک نداریم تا بر اساس تجربه جوامع دموکراتیک بخواهیم عمل کنیم و بگوییم احزاب فقط تشکیل می‌شوند تا از این طریق وارد قدرت شوند. جامعه ما این ظرفیت را نداشت. گروه‌های مختلف که به دنبال قدرت بودند، فاجعه ۳۰ خرداد را در جامعه ما به وجود آوردند. فاجعه ۷ تیر و ۸ شهریور هزینه‌های سنگینی را به فرایند انقلاب و توسعه جامعه ما تحمیل کردند، باید بپذیریم که این ناپختگی و عدم آمادگی برای کار جمعی و فرهنگ استبدادی و خودکامگی‌ها و خودبرترینی مسائلی است که از آن روز تا امروز در جامعه ما مطرح بوده و هست. ما در حال طی کردن این فرایند یادگیری هستیم.

بنابراین آن استعفای دوستان ما در سال ۵۸ جنگ قدرت نیست و مساله تفاوت در مواضع داخلی است. نگاهی داشتند که با نگاه تاریخی نهضت و نگاه رهبران نهضت هم‌خوانی نداشت

<sup>۱</sup>گفتگوی محمد توسلی و فرشاد مومنی در ایرناپلاس - گفت‌وگو از سید عمادالدین محمودی - تیر ۱۳۹۸

و بعدها گفتند اشتباه کرده‌ایم. مطلب بعدی این است که مرحوم دکتر بهشتی نگاهی راهبردی داشتند. ایشان منافع انقلاب و ملت را در حاکمیت روحانیت می‌دیدند. ایشان به‌طور شفاف گفته‌اند. من نمونه ای را خواندم که همه باید همیشه از نظارت روحانیت تبعیت کنند. یعنی قانون هیچ. این جمله صریح مرحوم دکتر بهشتی است.

همان‌طور که حزب جمهوری اسلامی تمام تقابل خود را با دولت موقت برای جایگزینی در آینده داشتند با بنی‌صدر نیز به همین صورت عمل می‌کردند. من نمی‌خواهم از روش بنی‌صدر دفاع کنم. روش او به‌خصوص قرارگرفتن در کنار سازمان مجاهدین خلق یکی از اشتباهات تاریخی و بین‌اوست و باید روزی پاسخگو باشد. به نظر من اگر آقای بنی‌صدر بدون پیوند با مجاهدین خلق می‌ایستاد، مقاومت او در داخل در راستای اجرای قانون و منافع ملی بود و می‌توانست در آینده بماند. همان‌طور که دوستان ما ماندند و هزینه‌هایی پرداختند.

**ایرناپلاس: امام در سخنرانی خطاب به بنی‌صدر می‌گویند که شما برگردید.**

توسلی: بله، بنابراین به نظر من باید بپذیریم. نگاهی که بعدها در ولایت فقیه مطرح می‌شود. آقای دکتر فرمودند ولایت فقیه برداشت‌های متفاوت دارد، ولی آن ولایت فقیه تصویب شده، همان نگاه شیخ فضل‌الله نوری بود و همان مطلبی است که مرحوم دکتر بهشتی به‌طور شفاف در نامه خود به امام گفته‌اند، البته با نگاهی روشنفکری. چون روحانیون نیز طیف‌های مختلفی دارند. ولی در هر حال نگاهی که می‌گوید باید روحانیت حاکم شود، با اینکه برخلاف اصول قانون اساسی است، حاکم شده و ما در این چهاردهه نتوانسته‌ایم بسیاری از اصول مترقی قانون اساسی، از جمله اصل ۲۶ یا اصل ۵۶ قانون اساسی را اجرا کنیم. این مسائل بسیار روشن است.

تصویب این اصول در قانون اساسی نقطه قوت دکتر بهشتی است. وقتی مشروح مذاکرات مربوط به اصل ۲۶ قانون اساسی را بررسی می‌کنید، می‌بینید دکتر بهشتی یک‌تنه علیه کسانی که می‌گویند فعالیت احزاب نباید آزاد باشد، ایستاده است و می‌گویند فعالیت احزاب، بر اساس اصل ۲۶ قانون اساسی، باید علی‌الاطلاق آزاد باشد. اولین قانونی هم که در مجلس اول تصویب می‌شود همین دیدگاه را در متن دارد. کسانی در وزارت کشور و دولت‌های چهاردهه گذشته بودند که عموماً به فعالیت آزاد احزاب باور نداشته‌اند. اینکه اعلام می‌شود ما ۲۰۰ حزب داریم، به نظر من یک نمایشی بیش نیست. در کجای دنیا چنین سابقه ای وجود دارد؟ آنهم با ضوابطی که بعدها برای فعالیت احزاب در قانون گذاشته شده است. آیا واقعا باوری نسبت به حقوق

شهروندی وجود دارد؟ نقاط قوت حضور مرحوم دکتر بهشتی در آن مجلس برجسته است، اما حمایت و مدیریت ایشان در تصویب اصل ولایت فقیه که مورد قبول آقای منتظری بود و آقای آیت آن را پیشنهاد کردند، جای بررسی و تأمل دارد. آقای آیت در چه جایگاهی این پیشنهاد را مطرح کرده است؟!

ایرناپلاس: بحث ما ولایت فقیه نیست. چون اگر بخواهیم در این مورد صحبت کنیم، باید چند پله عقب‌تر برویم و به پیشنهاد اعضای نهضت آزادی و ماجرای قهر آقای طالقانی برسیم که آنها در آن جلسه به امام پیشنهاد دادند که مجلس خبرگانی به این شکل تشکیل شود، که مورد انتقاد امام و آقای بهشتی و آقای هاشمی رفسنجانی بودند و گفته شد مشخص نیست از این مجلس به این شکل چه چیزی بیرون بیاید. من از فرمایشات شما این‌طور برداشت کردم که نوع کنش آقای بهشتی توجیه یا تئوریزه کردن روشنفکرانه انفاقی بود که در نهایت با مدل غیرروشنفکرانه آن تفاوتی نداشت. با این وجود، به‌طور خلاصه واکنش خود بعد از سخنرانی ۱۴ اسفند بنی‌صدر را بیان کنید.

توسلی: بسیار غیرعادی بود. فضا عادی نبود و برای اینکه بدانیم نهضت آزادی بیانیه داد یا نه باید به اسناد نهضت رجوع کنیم. چون من الان مطلبی به‌خاطر ندارم.

ایرناپلاس: آقای دکتر توضیحی اگر دارید بفرمایید.

مومنی: برخی از بیانات ایشان مایه شگفتی من است. متنی که ایشان از آقای دکتر بهشتی خواندند منحصر به بحث نظارت روحانیت را مطرح می‌کند. ولی ایشان از آن استنتاج به میل به بی‌قانونی آقای بهشتی دارند. این جفای بزرگی در حق کسی است که تمام زندگی‌اش بر قانون و رعایت انضباط مدنی مبتنی بود.

از خطای استراتژیک بنی‌صدر صحبت کردند. به نظر من یکی از بزرگترین خطاهای استراتژیک نهضت آزادی بعد از پیروزی انقلاب این بود که سرنوشت خود را با سرنوشت بنی‌صدر گره زدند. من آن زمان در شورای انقلاب آمد و شد داشتم. آقای مهندس بازرگان مکرر از رفتارهای خودم‌محورانه و خلاف‌گویی و تفرقه‌افکنانه بنی‌صدر صحبت می‌کردند و مکرر بر این مساله تصریح داشتند که میزان کارشکنی‌هایی که بنی‌صدر علیه تیم مهندس بازرگان داشت، چه در دولت موقت و چه پس از آن کمتر از بقیه نبود. ولی به صورت کاملاً انفعالی و با تحلیلی کاملاً نادرست خود را با بنی‌صدر هم‌پیمان کردند. درحالی‌که خود آقای مهندس بازرگان تمام آن نکات

را تصریح می‌کردند.

آقای بهشتی دو سه بار به اعتبار اخباری که از این سو و آن سو به ایشان می‌رسید، افرادی را که امروز نیز در قید حیات هستند به شورای انقلاب آوردند و برای مهندس سبحانی و مهندس بازرگان آشکار شد که بنای ایشان بر صداقت و راستی نیست. اینکه امروز گفته شود بنی‌صدر می‌خواست قانون باشد و در برابر او ایستادگی کرده بودند، این نیز جفایی بزرگ به تاریخ است و واقعیت ندارد.

اگر به متن جریان‌هایی که در آن زمان اتفاق افتاده مراجعه کنید، بیش از ده بار امام خمینی خطاب به بنی‌صدر گفتند در برابر قانون تمکین کن و «من من» نگو. این من، شیطان است. تو خودمحوری می‌کنی. این ماجرا آن قدر شور شده بود که حتی طرفداران بنی‌صدر آن را رد نمی‌کردند. و ماجرای مواجهه بنی‌صدر با حزب بیشتر به حالت تهاجمی و از ناحیه بنی‌صدر بود. خود من از کسانی هستم که شاهد بودم آقای بهشتی، بنی‌صدر را به حزب جمهوری اسلامی دعوت کردند و گفتند ما می‌خواهیم روابطی صمیمانه و خوب برقرار باشد و همه ما می‌خواهیم برای اعتلای کشور کار کنیم. در همان جلسه آقای بنی‌صدر گفتند پس من را با افرادی مربوط کنید. آقای بهشتی من و شهید حسن اجاره دار را معرفی کردند، ولی بعدا بنی‌صدر به وادی دیگری افتاد.

حتما ایشان به یاد دارند که امام چقدر نسبت به او خویشتن‌داری می‌کردند و چقدر فشار بر روی امثال بهشتی و هاشمی می‌آوردند تا او را تحمل کنند. چون رای مردم برای ما حیاتی و مهم است. حتی کار به هیات حکم سه نفره رسید که یکی از مصوبات بسیار مهم آن این بود که از دوره‌ای که امام فرمان آتش‌بس فی‌مابین بنی‌صدر و بقیه را دادند، آن هیات تصریح کرد که حتی یک مورد خطا از ناحیه آقای بهشتی سر نزنه و تمام خطاها از جانب بنی‌صدر بود، که خلاف عهد می‌کرد.

شواهد در این زمینه آن قدر زیاد است که من از این بیانات تعجب کردم. من خود شاهد بودم که در اوج هتاک‌های غیرمتعارف بنی‌صدر در همان جلساتی که مجاهدین خلق آن را منفجر کردند، روزی یک نماینده مجلس به تعبیر غیرمودبانه ای از آقای بنی‌صدر نام برد و آقای بهشتی از این رویه به شدت عصبانی شدند و نزدیک به ده دقیقه سخنرانی کردند و گفتند ما اختلاف نظرهایی داریم و حتی اگر ایشان در این اختلاف نظرها حفظ حریم نکنند، ما مجوز این

کار را نداریم. جوری خشن و بی‌پروا و صریح از آن نماینده و کارش انتقاد کردند که او ترجیح داد جلسه را ترک کند.

بهشتی در اوج اختلافات می‌گفت کسی که بخواهد به صورت غیر اخلاقی از ما دفاع کند را اصلاً نمی‌خواهیم. همه این موارد در تاریخ ثبت شده است. روزنامه میزان بعد از ماجرای ۱۴ اسفند به صورت افراطی و یک‌جانبه طرف بنی‌صدر را گرفت و این موارد خطاهایی کوچک نبود. اما با وجود همه این موارد تا پایان زندگی آقای بهشتی یک‌بار ندیدم ایشان تعبیری غیردوستانه راجع به مهندس بازرگان داشته باشند. از نظر ایشان این حق آنها بود تا انتخاب خود را داشته باشند و ما می‌توانیم اگر آنها مطالبه‌گر باشند از آنها بخواهیم بیایند و توضیحات ما را بشنوند. در ماجرای ۱۴ اسفند تقریباً همه به این نتیجه رسیدند که بنی‌صدر برای پیگیری منافع و خواسته‌های خود و هم‌پیمانان خود هیچ حریمی را رعایت نمی‌کند و به هیچ قاعده‌ای تن در نمی‌دهد. نکته‌ای که به آن اشاره کردید، یکی از قله‌های برخورد مشوقانه امام خمینی با ایشان بود. حتی در دوره‌ای که بنی‌صدر پنهان شده بود، امام چقدر مشوقانه گفتند به تو وعده‌هایی داده شده است و تو را اغوا کرده‌اند. تو مطمئن باش اگر خود را اصلاح کنی به تو این فرصت را می‌دهیم و آنچه که به دنبالش هستی در این کادر بسیار بهتر به دست می‌آید. حتی به او امان دادند و گفتند برگرد و تسلیم قانون شو و آداب کار جمعی را رعایت کن تا بتوانیم بار دیگر همکاری کنیم.

یعنی آن میزان سعه صدر واقعا بی‌نظیر بود. نامه اشاره شده از افتخار‌آمیزترین یادگارهای اندیشه‌ای شهید بهشتی است. وقتی ایشان بینش طیف بنی‌صدر را معرفی می‌کند می‌توانید ببینید که هیچ نکته منفی درباره آنها مطرح نمی‌شود و از امام می‌خواهد ایشان در چهارچوب جایگاهی که دارند انتخاب کنند. بعد بحث این است که ما هیچ نوع طمع مادی نداریم و تصریح می‌کنند، من بارها به شما عرض کرده‌ام، بزرگترین لطفی که می‌توانید به من بکنید این است که من را از مسئولیت‌های اجتماعی آزاد کنید. برداشت من این است که در کسوت روحانی و در چارچوب‌های اندیشه‌ای بتوانم خدمات موثرتری به جامعه داشته باشم. در آن نامه مطلقاً بحث قدرت و حذف یک طرف وجود ندارد. اگر این امکان وجود داشته باشد و نامه با شواهد موجود در آن زمان ردگیری شود، یکی از قله‌های مظلومیت آقای بهشتی به‌عنوان یک شخصیت و مظلومیت حزب جمهوری اسلامی به‌عنوان یک حزب است.

من به‌عنوان کسی که در آن زمان مسئولیت داشت، می‌گویم هیچگونه تلاشی در عمل برای مواجهه مدنی با هیج یک از مخالفان حزب جمهوری اسلامی و نظام جمهوری اسلامی انجام نمی‌شد. آنچه عمدتاً نسبت داده می‌شود محصول جنگ روانی سازمان مجاهدین خلق بود و باعث تاسف است که بسیاری را اغوا کرده و تحت تاثیر قرار داده است.



## راهی طولانی آمده‌ایم و راهی طولانی‌تر در پیش است<sup>۱</sup>

می‌دانیم که در شرایط فعلی کشور با آسیب‌هایی مانند فساد روبه‌رو شده است که این معضلات موجب تهدید امید اجتماعی در کشور ما شده است. آیا کاری می‌توانیم انجام دهیم که وضعیت امید اجتماعی را در کشورمان بهبود دهیم؟

قطعاً می‌توانیم اقداماتی انجام دهیم و امید اجتماعی را در کشورمان تقویت کنیم، اما باید بدانیم فساد یا سایر آسیب‌های اجتماعی «معلول» شرایط اجتماعی هستند و نه «عامل» شرایط اجتماعی. در فرایند تحول اجتماعی جوامع برای حل این نوع معضلات اجتماعی که معلول اجتماعی‌اند، نهادهای مدنی مرتبطی تشکیل شده است. یعنی نفس ایجاد نهادهای مدنی، برای بررسی ریشه‌های معضلات اجتماعی و ارائه راهکار برای حل آن معضلات بوده است.

هدف دیگر نهادهای مدنی تقویت روحیه کار جمعی است. این هدف موجب تقویت جنبش‌های اجتماعی نیز می‌شود. به این ترتیب معلول‌های اجتماعی کم‌کم از بین می‌روند و جامعه به ریشه‌های اصلی این نوع بحران‌ها یا آسیب‌های اجتماعی توجه می‌کند. بنابراین تقویت و توسعه نهادهای مدنی می‌توانند از این طریق به نوعی حرکت راهبردی برای حل معضلات اجتماعی باشند.

به نظر شما کدام‌یک از این معلول‌ها به امید اجتماعی ما بیشتر آسیب زده است؟

برای پاسخ به این سوال باید تاریخ ۲۰۰ ساله کشورمان و به ویژه این چهار دهه بعد از پیروزی انقلاب را بررسی کنیم و ببینیم آیا در نگاهی کلان امید اجتماعی تقویت شده است یا نه؟ به نظر من با نگاه کلان و در فرایندی دویست ساله می‌توان گفت امید اجتماعی در کشور ما تقویت شده است. چون موانع امید اجتماعی که ریشه در مسائل فرهنگی و اجتماعی جامعه ما داشته است، به تدریج بهبود یافته است. البته این فرایند در طول این سال‌ها افت‌وخیز هم داشته است، ولی اگر برای آن منحنی رسم کنیم، به طور متوسط این منحنی صعودی بوده است و امید اجتماعی تقویت شده است.

با چه مصداق‌هایی نتیجه می‌گیرید که امید اجتماعی تقویت شده است؟

مشکل اصلی مردم ما در جریان انقلاب مشروطه حاکمیت خودکامه شاه بود که با عنوان

<sup>۱</sup>گفتگوی محمد توسلی در باره «امید اجتماعی» - مجبی - ۱۳۹۸/۴/۲

ظل‌الله همه چیز را تحت نظر داشت. ملت ما در انقلاب مشروطه تلاش می‌کند قانون را جایگزین اقتدارگرایی و حاکمیت فردی و خودکامه کند. این گام بسیار مثبتی بود، اما به دلایلی که نمی‌خواهم در اینجا به جزییات آن اشاره کنم، این دوره بیش از ۱۵ سال دوام نمی‌آورد و در اسفند سال ۱۲۹۹ کودتا شکل می‌گیرد و بیست سال استبداد بازتولید می‌شود. دست استعمار انگلیس البته در اینجا کاملاً مشخص است که از آستین استبداد بیرون آمده. در بیست سالی که استبداد بازتولید شد، در ظاهر ساختار اجتماعی کشور به لحاظ مدرنیزاسیون، رفورماسیون و تحول اقداماتی انجام می‌شود، اما به لحاظ مدرنیته که در واقع کلید اصلی ایجاد تحول در خلق‌وخو و فرهنگ یک جامعه است، به خاطر فرهنگ استبدادی اتفاقی در جامعه نمی‌افتد. با وقوع جنگ جهانی دوم و بعد از شهریور ۱۳۲۰ فضای سیاسی جامعه به طور نسبی آزاد می‌شود. در این دوره گروه‌های اجتماعی مختلفی مانند حزب توده و مارکسیست‌ها، و گروه اسلام سنتی حضور دارند. در این دوره جریان جدیدی نیز آغاز به کار می‌کند. البته خیلی هم جریان جدیدی نیست. سید جمال‌الدین اسدآبادی هم همین نگاه را داشت، ولی در روزهای پایان عمرش اعتراف کرد که اصلاحات از بالا اشتباه بوده است. این افراد جدید کسانی مانند مهندس بازرگان، دکتر سبحانی و آیت‌الله طالقانی بودند. مهندس بازرگان و دکتر سبحانی در دوران بیست سال استبداد، چون شاگرد ممتاز بودند بورس می‌گیرند و به خارج از کشور برای تحصیل می‌روند و در فرنگ تجربیاتی کسب می‌کنند که در خاطراتشان آمده است. آیت‌الله طالقانی هم به لحاظ خانوادگی، خانواده ویژه‌ای در روحانیت است. او وقتی وارد حوزه علمیه می‌شود، می‌بیند که راه و نگاهش، ادامه راه و نگاه حوزه علمیه نیست. این افراد دو مشکل اصلی جامعه را وجود «فرهنگ استبدادی دیرین» و وجود «پیرایه‌ها و خرافات مذهبی» می‌دانند. این سه بزرگوار در آن مقطع مبارزه با این دو مانع اصلی توسعه جامعه را با تاکید بر آیه «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ»<sup>۱</sup> در دستور کار خود قرار دادند. نگاه این گروه در دهه بیست صرفاً فرهنگی اجتماعی بود. آن‌ها در شرایطی که فضای روشنفکری بطور مشخص دانشگاه‌ها تحت تاثیر فرهنگ مارکسیستی و فضای جامعه عموماً تحت تاثیر فرهنگ سنتی و حوزه نیز در اثر خفقان آن بیست سال دچار سکوت شده بود، در این دو جبهه شروع به تلاش کردند.

<sup>۱</sup> این آیه در سر لوحه مرام‌نامه نهضت آزادی در سال ۱۳۴۰ نیز قرار می‌گیرد.

آیت‌الله طالقانی<sup>۱</sup> و مهندس بازرگان<sup>۲</sup> در زمینه پیرایش دین از خرافات، «بازگشت به قرآن» را مطرح کردند. من نمی‌خواهم بگویم این کار را فقط این بزرگواران انجام دادند، دیگرانی مانند استاد شریعتی در «کانون نشر حقایق اسلامی» در مشهد و روشنفکرانی دیگر نیز چنین کاری انجام دادند، اما آیت‌الله طالقانی و مهندس بازرگان نماد این جریان هستند. نمادهایی که به نیاز راهبردی جامعه ما پاسخ دادند.

موضوع دیگری که این جریان روی آن کار کرد، زدودن فرهنگ استبدادی در جامعه بود. در این راستا آن‌ها به تقویت انجمن‌های اسلامی دانشجویان در دهه ۲۰ پرداختند. در دوران نهضت ملی با دکتر مصدق همکاری کردند و سعی داشتند جنبش اجتماعی ایران را در این راستا تقویت کنند. بعد از کودتای ۲۸ مرداد و تشکیل نهضت مقاومت ملی، این بزرگان به‌عنوان یک نگاه راهبردی در نهضت مقاومت ملی مشارکت کردند. تلاش آن‌ها این بود که نگذارند کودتای ۲۸ مرداد و رژیم کودتا مشروعیت پیدا کند. اسناد نهضت مقاومت ملی نشان می‌دهد که آن‌ها در این زمینه به لحاظ فرهنگی - اجتماعی موفق بودند. در کشور ما فرهنگ استبدادی وجود داشت، و روحیه کار جمعی نیز نبود، حتی بروز این روحیه فعالیت نهضت مقاومت ملی را نیز با مشکلاتی روبه‌رو کرد. مهندس بازرگان و مهندس سحابی بازداشت شدند. در خاطرات هر دو بزرگوار هست که در زندان این دو علت این وقایع را ارزیابی کردند و سعی کردند به این پرسش پاسخ بدهند که چرا ما نمی‌توانیم با هم کار جمعی کنیم و سرمایه‌های اجتماعی مان را در کنار هم قرار بدهیم و این فرایند را تقویت کنیم؟

محصول مجموعه تلاش‌های این افراد دو کار بود. اولین کار تاسیس نهاد «متاع» در سال ۱۳۳۴ بود. متاع مخفف مکتب، تربیتی، اجتماعی، عملی بود. این نهاد ظهور اجتماعی نداشت و پشت صحنه کار می‌کرد و از زمان تاسیس خود تا آخرین جلسه آن در اردیبهشت ۵۸ در منزل مهندس سحابی و ترور استاد مطهری هنگام خروج از آن جلسه به طور مستمر کار کرده بود.

<sup>۱</sup> آیت‌الله طالقانی در پرتویی از قرآن و دیگر کتاب‌هایش این کار را انجام داد. <sup>۲</sup> آثار قرآن پژوهی مهندس بازرگان به سه دوره تقسیم می‌شود. دوره اول (اواخر دهه ۳۰) آموزش زبان عربی و واژه‌های قرآنی به نواآموزان برای فهم آموزه‌های قرآنی و عمل به آن؛ دوره دوم (بعد از انقلاب) نشان دادن تفاوت اسلام سنتی و فقه‌ای با آموزه‌های قرآنی و سرچشمه زلال وحی. موضوع این دوره شناخت قرآن و تفسیر موضوعی آیات است و به تدریج بازرگان وارد مباحث محتوایی قرآن می‌شود؛ دوره سوم (از سال ۷۰ به بعد) در این دوره بازرگان برای درک دقیق‌تر و روشن‌تر قرآن، به تفسیر قرآن بر اساس ترتیب نزول آیات، توجه می‌کند و نه بر اساس ترتیب گردآوری شده قرآن. او در نظر داشت این تفسیر بر اساس ۲۳ سال دوران وحی ۲۳ جلد باشد، اما تا زمان حیاتش تنها دو جلد از این مجموعه نوشته شد.

### چرا ترور مطهری منجر به تعطیلی این جلسات شد؟

چون مطهری یکی از اعضای متاع بود. مهندس بازرگان جمعی را در متاع دور هم گردآورده بود که برای ایجاد چنین تحول اجتماعی به طور عملی تلاش کنند. البته افراد دیگری مانند آقایان دکتر کاظم یزدی، احمد آرام، دکتر یزدی و مهندس سحابی نیز در این نهاد عضو بودند<sup>۱</sup>.

### کار متاع چه بود؟

متاع نهادهای مدنی تشکیل داد. انجمن اسلامی مهندسين، انجمن اسلامی پزشکان، معلمان، بانوان، یا نهادهای مدنی دیگری مانند شرکت سهامی انتشار و شرکت صنعتی ایرفو را تشکیل داد. از درون انجمن اسلامی مهندسين، شرکت کارآموز در سال ۱۳۴۱ شکل گرفت. هدف شرکت کارآموز این بود که نهادی باشد تا خلا موجود بین کارگر ساده و مهندس را پر کند. یعنی می‌خواست تکنیسین و کادر فنی اخلاق‌مدار آشنا به کار تربیت کند، تا با این برنامه بتواند این فرایند را تقویت کند.

برگردیم به سال‌های دستگیری مهندس بازرگان و مهندس سحابی در دهه سی و سایر

### اقدامات اعضای این گروه.

در دوران ریاست جمهوری کندی در آمریکا بحث حقوق بشر مطرح شد. قرار شد آقای دکتر امینی اصلاحات مورد نظر آمریکایی‌ها را در ایران انجام دهد. شاه برنتافت امینی برنامه آمریکا را در ایران انجام بدهد، به آمریکا سفر کرد و گفت خود من آن برنامه را اجرا می‌کنم. شاه وقتی به ایران برگشت، فضای جامعه بسته شد و فعالیت جبهه ملی دوم و نهضت آزادی ایران محدود می‌شوند. می‌دانیم که اردیبهشت سال ۴۰ نهضت آزادی ایران تشکیل شد. در شهریور سال ۱۳۴۱ لایحه انجمن‌های ایالتی ولایتی مطرح شد. هدف این برنامه کاملاً مشخص بود. شاه وقتی می‌بیند احزاب سیاسی را به راحتی می‌تواند از صحنه خارج کند، تصمیم می‌گیرد نهاد روحانیت را که در جامعه ما نهادی ریشه‌دار بود، در جامعه بدنام و بی اعتبار کند. لایحه مذکور سه محور داشت. اولین محور آزادی رأی دادن زنان در انتخابات بود. محور دیگر سوگند به کتاب آسمانی به جای قرآن و سومین محور اصلاحات ارضی بود. سه محوری که روحانیت به آن حساسیت داشت. بلافاصله مراجع اصلی قم یعنی آقایان خمینی، شریعتمداری و گلپایگانی

<sup>۱</sup> اسناد تاریخی درباره این موضوع در جلد اول خاطرات دکتر یزدی آمده است.

علیه لایحه بیانیه دادند و با آن مخالفت کردند. رهبران نهضت آزادی<sup>۱</sup> ایران بررسی می‌کنند و می‌بینند این لایحه در حقیقت پوست خربزه ایست زیر پای روحانیت. با مراجع قم دیدارهایی می‌کنند و به آنها می‌گویند مگر مردها در انتخابات آزادی دارند که دولت حالا به فکر خانم‌ها افتاده است؟ درباره اصلاحات ارضی نیز بررسی‌هایشان را می‌گویند. این دیدارها موجب شد نگاه مراجع و به خصوص آقای خمینی عوض شود و آن‌ها نیز مشکل اصلی کشور را استبداد تشخیص دهند. البته بلافاصله بعد از این بیانیه رسانه‌های داخلی و خارجی برای بدنام کردن روحانیت آن را «ارتجاع سیاه» نام دادند. با تعاملی که نهضت آزادی با روحانیت برقرار می‌کند، روحانیت مبارز نیز وارد عرصه عمومی می‌شود و همه در مقابل استبداد قرار می‌گیرند. در نهایت ماجرای فیضیه و خرداد ۴۲ و آن سرکوب و بسته شدن فضای سیاسی جامعه ایجاد و فضای اجتماعی متحول می‌شود.

جامعه به گفتمان جهانی مبارزه مسلحانه و انقلابی روی می‌آورد. در این دوره هم مارکسیست‌ها و هم مسلمانان و در آخر حتی دوستان ما در خارج به این گفتمان انقلابی و جنبش مسلحانه روی می‌آورند. عملاً بعد از سال ۴۴ فضای جامعه بسته‌تر می‌شود. جنبش مسلحانه از حدود اسفند ۴۹ از سیاهکل آغاز می‌شود و مجاهدین هم مجبور می‌شوند از سال ۵۰ وارد عرصه عمومی شوند، ولی لو می‌روند و مجموعه جنبش مسلحانه را ساواک با کمک موساد و سیا تا سال ۵۴ عملاً سرکوب می‌کند، اما جنبش اجتماعی ایران بر خلاف جنبش مسلحانه نه تنها متوقف نمی‌شود، بلکه با وجود ضربه سنگین تغییر مواضع مجاهدین خلق اما این توان را دارد که به راه خود ادامه دهد.

مدتی بعد با روی کار آمدن کارتر بحث حقوق بشر مجدداً مطرح می‌شود. جمعیت دفاع از آزادی و حقوق بشر در سال ۱۳۵۵ تشکیل می‌شود. در مهر سال ۵۷ آقای خمینی مجبور می‌شود عراق را ترک کند و در نهایت با راهنمایی دکتر یزدی به نوفل لوشاتو می‌روند. آقای خمینی در بام رسانه‌های جهانی چشم‌اندازی برای پاسخ به مطالبات ملت ایران مطرح می‌کند. با مدیریتی که در داخل کشور انجام می‌شود، همه ملت ایران بالاخره حول محور «نفی استبداد و نفی شاه» با شعار «مرگ بر شاه» به میدان می‌آیند و انسجام و سازمان واحدی در آن زمان پیدا می‌شود. روشن

<sup>۱</sup> نهضت آزادی در این رابطه سه بیانیه دارد که در اسناد تاریخی قابل مراجعه است.

است که این وقایع زمینه پیروزی انقلاب را فراهم می‌کند.

در تحولات سال ۵۴ تا ۵۷ نقش دو نیروی اجتماعی بیشتر از بقیه نیروها بود. یک نیرو روحانیت مبارز با رهبری آقای خمینی بود که توده‌ها را بسیج کرد و دیگری روشنفکران و به خصوص روشنفکران دینی بودند که در رأس آن‌ها نهضت آزادی ایران بود. این دو نیرو در کنار هم در مدیریت انقلاب نقشی موثر داشتند و در کنار هم توانستند کنده استبداد را از ریشه برکنند و با پیروزی ملت ایران خلق و خوی مردم متحول و امید اجتماعی تقویت شد.

پیش از اینکه به حوادث پس از انقلاب بپردازیم، اجازه بدهید درباره یکی از فعالیت‌های گروه‌های سیاسی پیش از انقلاب یعنی تاسیس مدارس صحبت کنیم. به نظر می‌رسد این کار نیز در راستای تقویت امید اجتماعی فعالان سیاسی آن زمان بوده است. امروز نیز آیا این فعالیت انجام می‌شود؟ یا متوقف شده است؟

این فعالیت‌ها متوقف نشده است. دبیرستان کمال، هنرستان کارآموز، دبیرستان کوثر، امروز نیز همچنان فعال هستند. تمام تلاش‌ها به طور راهبردی تقویت نهادهای اجتماعی بود. تمام نهادهایی که توسط نهاد متاع تاسیس شد چون انجمن اسلامی مهندسين، پزشکان، معلمان و ... نقش مؤثری در توسعه فرهنگی اجتماعی داشتند و در راستای تقویت امید اجتماعی بودند.

آن مدارس همچنان هستند و فعال هستند. کارآموز امروز توسعه پیدا کرده است و شعب جدیدی دارد. بیش از ۲۰ سال است که شعبه جدید کارآموز در بزرگراه همت تقاطع سردار جنگل تاسیس شده است. شعبه قدیمی هنرستان کارآموز هم که قبلاً در خیابان سمنگان نارمک بود، بازسازی شده است و در آن سرمایه‌گذاری سنگینی شده است. از نیمی از آن بهره‌برداری می‌شود و تکمیل نیم دیگر را نیز برنامه ریزی می‌کنند که توسعه دهند.

دکتر سحابی تمام سرمایه خانوادگی خودشان را در «موسسه فرهنگی اخلاق» متمرکز کردند که تمام امکانات آن وقف رسمی شده است و خانواده ایشان دارند آن را تصدی می‌کنند و تمام امکانات آن را در خدمت توسعه کارهای فرهنگی قرار داده‌اند. البته نهادهای فرهنگی دیگری نیز پیش از انقلاب مثل مدرسه علوی، یا نیکان وجود داشتند که آنها نیز در این راه کوشیده‌اند.

امروز در جامعه ما مسائل فراوان است و نگاه فرهنگی اجتماعی در جامعه ما دارد توسعه پیدا می‌کند. هدف این نهادها آن بود که نیروی انسانی مورد نیاز جامعه را از پایین در این مدارس تربیت و کادرسازی کنند. در جلد دوم خاطرات دکتر یزدی با عنوان ۱۸ سال در غربتشان می‌بینیم

که نگاه راهبردی ایشان تقویت نهادهای فرهنگی اجتماعی و انجمن های اسلامی دانشجویان در آمریکا و کاناداست.

کادرهایی که بعد از انقلاب آمدند ایران، همه تربیت شده آن دوران هستند. خود من وقتی سال ۴۱ که به خارج از کشور رفتم، انجمن اسلامی دانشجویان را در اروپا را با همکاری دیگران پایه گذاری کردم. همین نهاد یعنی انجمن اسلامی دانشجویان در اروپا در جریان انقلاب نقش مهمی در توسعه مبارزات قبل از انقلاب داشت.

پیروزی انقلاب سال ۵۷ یکباره حاصل نشد. این فرایندی بود که جنبش اجتماعی ما را تقویت کرد و در سالهای قبل از انقلاب امید اجتماعی را به وجود آورد که من بیشتر میخواهم روی این قسمت متمرکز شوم. بطور خلاصه همین تلاش های دو قرن اخیر موجب شد امید اجتماعی در جامعه ما تقویت شود و ملت ما حول خواسته و مطالبه مشترک خودشان یعنی نفی استبداد جمع بشوند و زمینه های فرهنگی و اجتماعی لازم برای کنده شدن کنده استبدادی ۲۵۰۰ ساله را فراهم کنند.

#### پيامدهای امید اجتماعی در روزهای پس از انقلاب چه بود؟

ملت ما به رقم آن زمینه ها که به لحاظ فرهنگی، اجتماعی و سیاسی داشت، وقتی انقلاب شد با همان چشم-اندازی که آقای خمینی در بام رسانه های جهان در پاریس مطرح کرد، احساس کردند بر سرنوشت خودشان حاکم هستند. انقلاب اسلامی به عنوان انقلابی انسانی اعتبار جهانی پیدا کرد. ملت ما در ۱۲ فروردین ۵۸ به اعتبار چنین چشم اندازی با همین امید اجتماعی پای صندوق های رأی رفتند و حدود ۹۸ درصد به آن رأی بله دادند. آیا چیزی جز امید اجتماعی می توانست جنبش اجتماعی مردم را بارور کند و مردم را سر صندوق های رأی بیاورد؟

چگونه در آن زمان زمینه های امید اجتماعی در جامعه ما بارور شد و زمینه های تحولی اجتماعی را در جامعه ما ایجاد کرد؟ علت این بود که در آن دوران مردم نیاز درونی و فطری خودشان را که «آزادی» و «حق انتخاب» را تامین کردند. وقتی ۲۶ دی ماه شاه از ایران رفت، بدون اینکه اطلاع رسانی شده باشد، مردم نه تنها در تهران بلکه در تمام شهرهای ایران روزنامه اطلاعات «شاه رفت» را در دست گرفتند و به خیابان آمدند. من آن زمان در خیابان فعلی طالقانی بودم، هیچ وقت آن صحنه را از یاد نمی برم که مردم خودجوش همه به خیابان ها آمدند و خوشحالی خودشان را از این رخداد به نمایش در آوردند. گویی مردم می دیدند که نماد استبداد یعنی شاه که

مانع تامین نیاز درونی و فطری آن‌هاست از کشور خارج شده. حالا آن‌ها انسان‌هایی هستند که آزاد هستند و می‌خواهند بر سرنوشت خودشان حاکم شوند. این امید بود که نسلی را به خیابان‌ها آورد و باعث شد آنها شادی کنند.

به هرحال آقای خمینی ۱۲ بهمن به ایران آمدند، و در ۱۵ بهمن دولت موقت انتخاب شد. در آن شرایط به اتفاق آرا مهندس بازرگان به ریاست دولت موقت انتخاب شد. همان موقع آقای خمینی به این دولت، دولت امام زمان گفتند و مردم هم آمدند و از آقای بازرگان حمایت کردند. با توجه به اینکه شما اولین شهردار تهران پس از انقلاب بودید، خواهش می‌کنم به طور مصداقی درباره امید اجتماعی در شهر تهران در آن زمان صحبت کنید.

من هیچ‌گاه روحیه مردم را در روزهای بعد از انقلاب در شهر تهران را فراموش نمی‌کنم. وقتی مسئولیت اداره شهر تهران را تقبل کردیم، برای پاسخ به مطالبات تاریخی مردم احساس مسئولیت می‌کردیم. آن زمان ما با مردم ارتباط داشتیم و پروژه‌ها را با مردم مطرح می‌کردیم. یکی از پروژه‌های ما «پاک‌سازی شهر تهران» در آخرین جمعه اسفندماه بود. شهر تهران بعد از انقلاب شهری جنگ‌زده بود. عکس‌ها و فیلم‌های آن نیز امروز وجود دارد. ما با کمک کارکنان شهرداری معابر را پاک کردیم، اما آن شهر با آن نیروی انسانی محدود قابل پاک‌سازی نبود. بنابراین ما از سنت ایرانی «خانه‌تکانی» که جمعه آخرسال را به نظافت می‌پردازند، استفاده کردیم و گفتیم همه در شهر تهران بیایند تا تهران را خانه‌تکانی کنیم و آن روز را روز پاک‌سازی شهر تهران نامگذاری کردیم. صحنه‌ای که در شهر تهران به وجود آمد باورکردنی نبود. همه مردم به خیابان‌ها آمدند. آقای طالقانی و خانواده اش به خیابان تنکابن آمدند تا خیابان را جارو بکنند. آقای فروهر و تیمش به خیابان دیگری آمدند. متأسفانه صادق قطب‌زاده از این صحنه‌های فراموش نشدنی در تهران فیلم نگرفت. امید اجتماعی مردم را به خیابان آورد و شهر تمیز شد.

اولین دیدار نوروز بعد از انقلاب در سالن صد هزار نفری آزادی برگزار شد. مهندس بازرگان به نمایندگی از دولت مردم را به ورزشگاه آزادی دعوت کردند. آن زمان بسیاری از مردم عزادار بودند، اما مهندس بازرگان گفتند همه با لباس نو و آراسته به آنجا بیایند. عکس‌هایی از این دیدار نوروزی دولت با مردم وجود دارد. اولین رمضان بعد از انقلاب نیز در سالن ۱۲ هزار نفری آزادی برگزار شد و به ۱۲ هزار نفر در آنجا افطاری داده شد. طالقانی آنجا سخنرانی داشت و موجب اشک شوق کارکنان شهرداری شد. این وقایع امید اجتماعی را در آن ایام نشان می‌داد.



### به نظر شما ریشه امید اجتماعی فراوان در آن زمان چه بود؟

امید اجتماعی وقتی ایجاد می‌شود که شما به فطرت خودتان بازگردید و نیاز خودتان یعنی آزادی و اختیار بر سرنوشت خودتان را به طور فردی و اجتماعی تأمین بکنید. وقتی انسان ببیند حرکت او و جامعه‌اش رو به جلوست، و امور رو به بهبود است، احساس توانمندی می‌کند و امید اجتماعی به وجود می‌آید. در دو سال اول انقلاب امید اجتماعی ظرفیتی در جامعه ایجاد کرده بود که باعث می‌شد ما کارهایی را انجام بدهیم که در شرایط عادی انجام آن کارها بلحاظ کارشناسی ممکن نباشد.

در مورد محیط‌زیست تهران و حل مشکل ترافیک و اولویت دادن به حمل و نقل عمومی نیز کارهای خوبی با استفاده از این ظرفیت انجام شد. برای مثال بعد از شش ماه مطالعه در شهریور ۵۸، در پنجاه خیابان مرکزی شهر تهران خط ویژه گذاشتیم. یک تخلف هم گزارش نمی‌شد. همدلی و همفکری در جامعه وجود داشت و مجریان انقلاب مورد وثوق مردم بودند و مردم به آنها امید داشتند. امید اجتماعی باعث شد مردم از منافع خودشان گذشت کنند. شما می‌دانید وقتی خط ویژه می‌گذارید، کسبه و اهالی محل، پارکینگ‌شان را از دست می‌دهند، ولی با وجود این همه مردم همکاری کردند.

بنابراین اگر به نیازهای انسان‌های جامعه پاسخ داده بشود، موانع توسعه برطرف می‌شود و جامعه رو به رشد و پیشرفت و توسعه همه جانبه می‌رود. چنین جامعه‌ای هماهنگ و امیدوار است و در امور جامعه مشارکت می‌کند و بنابراین پروژه‌های این جامعه با سهولت دنبال می‌شود. به تدریج شرایط در جامعه ما تغییر کرد و امید اجتماعی در جامعه کاهش پیدا کرد. به طوری که امروز امید اجتماعی نسبت به دوران اول انقلاب به طور قابل مقایسه‌ای کاهش پیدا کرده است. جامعه‌شناسان و روان‌شناسان اجتماعی با ضوابط جامعه‌شناسی و روان‌شناسی اجتماعی خروجی این وضعیت را بررسی می‌کنند که چگونه شد که جامعه به اینجا رسید، ما به لحاظ سیاسی همین پدیده را مورد بررسی قرار می‌دهیم که چگونه شد که جامعه در این چهار دهه به لحاظ فرهنگی اجتماعی و سیاسی به اینجا رسید و چه دلایلی باعث شد به تدریج امید اجتماعی در جامعه کاهش پیدا کند.

یکی از کسانی که با نگاهی راهبردی و جلوتر از دیگران به ریشه این مشکلات توجه کرد و علت آن را تشخیص داد، مهندس بازرگان بود. ایشان در همان نوفل‌لوشاتو اولین تلنگر را زد. در

مرحله بعد وقتی در ۱۵ بهمن ۵۷ حکم نخست وزیری را گرفتند، وقتی آقای خمینی گفتند حکم را به استناد حق شرعی و رای اکثریت مردم می‌دهم، مهندس بازرگان در پاسخ گفتند که من به خاطر رای و حمایت مردم، این مسئولیت را پذیرفتم.

حتی پیش از این هم وقتی افراد به نوفل لوشاتو می‌رفتند، با امام بیعت می‌کردند، یا نامه می‌نوشتند و بیعت می‌کردند. مانند دکتر سنجابی و دیگران. مهندس بازرگان حاضر نشد این کار را انجام بدهد و تنش هم ایجاد شد. ایشان گفتند من باید به تهران بروم و با دوستانم در شورای مرکزی نهضت آزادی ایران مشورت کنم. نهضت آزادی موضوع را بررسی کرد و در آبان ماه بیانه‌ای داد و تصریح کرد «چون اکثریت ملت ایران رهبری آیت‌الله خمینی را پذیرفته‌اند، ما هم می‌پذیریم». یعنی ملاک حق حاکمیت و رأی مردم است.

دوازده فروردین ۱۳۵۸ هم آقای بازرگان به دو دلیل بر عبارت «جمهوری دموکراتیک اسلامی» تاکید داشتند، اول به این دلیل که قبلاً در اساسنامه شورای انقلاب آمده بود و خود آقای خمینی هم اساسنامه شورای انقلاب را تایید کرده بود. دوم به این دلیل که آقای بازرگان می‌دانستند گروه‌هایی از روحانیت موافق دموکراسی و حقوق شهروندی نیستند و برای همین بر صفت «دموکراتیک» تاکید داشتند. البته ایشان در برابر کاریزما و جایگاه آقای خمینی، نمی‌توانست تقابل کند و فقط می‌توانست مطرح کند. به تدریج رسالت آگاهی بخشی بازرگان و دوستان ما ادامه یافت.

در کنگره نهضت آزادی ایران در تیر ۵۹ و در جو ملت‌هپ چپ ضد امپریالیستی که همه شعار تداوم انقلاب را می‌دادند، نهضت آزادی ایران، تاکید بر التزام به قانون اساسی و فعالیت قانونی، علنی و مسالمت آمیز داشت. خرداد ۶۰ خشونت در جامعه ایجاد و فضای جامعه بسته شد. در مجلس اول مهندس بازرگان وقتی شرایط را می‌بینند، در سخنرانی‌های خود به ضرورت انتخابات آزاد و سالم اشاره می‌کند. ایشان بعد از آن کتاب انقلاب ایران در دو حرکت را می‌نویسند که از «همه با هم» به «همه با من» رسیده ایم.

سال ۶۲ کتاب گمراهان را می‌نویسد، در این کتاب سرگذشت و سرنوشت کلیسا و روحانیت در قرون وسطی را در قدرت توضیح می‌دهد. در حقیقت مهندس بازرگان با نوشتن این کتاب به جامعه ما پیام می‌دهد، که فکر نکنید که این فرایند کوتاه مدت است. اگر مجموعه آثار مهندس بازرگان را ببینید متوجه می‌شوید که همه آثار ایشان در جهت آگاهی بخشی است. منتها متین، ایستاده و آرام.

سال ۶۶ که «ولایت مطلقه فقیه» مطرح می‌شود، در داخل نهضت گروهی پژوهشی تشکیل می‌شود. نتیجه این پژوهش، تحقیقی ۸۰ صفحه‌ای است که امروز هم در اسناد نهضت آزادی وجود دارد. نتیجه این پژوهش همراه با یک نامه برای تمام مراجع و مسئولان ارسال می‌شود، اما حتی یک نفر هم پاسخ نمی‌دهد. ما در این پژوهش نشان دادیم که این کار نه با قرآن، نه با تجربه بشری و عقلانیت و نه با سنت می‌خواند و براساس مبانی قرآن نیز شرک است. به هر حال پاسخ ما بازداشت‌های سال ۶۷ و ۶۹ بود.

بعد از رویدادهای دهه ۶۰ و وقایع سال‌های ۶۷ و ۶۹ و شرایط سنگینی که بعد از امضای نامه نود امضایی معروف پیش آمد، جنبش اجتماعی ما چنان توسعه پیدا می‌کند که مردم در دوم خرداد ۷۶ به آقای خاتمی ۲۰ میلیون رأی می‌دهند. وقتی مهندس سبحانی، مهندس معین فر و دکتر یزدی در آن انتخابات رد صلاحیت شدند، نهاد تلاشگران راه آزادی که برای همکاری جمعی در انتخابات تشکیل شده بود ابتدا تصمیم گرفت که در برابر این رد صلاحیت‌ها با رای سفید در انتخابات شرکت کند. می‌دانید که در جوامع دموکراتیک سه راه حل برای اعتراض وجود دارد. اولین راه دادن رأی سفید است. دومین راه، رای دادن به یک اسم است و سومین راه نیز رأی ندادن است. ما ابتدا گفتیم باید پای صندوق برویم ولی رأی سفید بدهیم. ولی وقتی آقای خاتمی برنامه توسعه سیاسی خود را مطرح کردند، گفتیم پس برویم به خاتمی به عنوان رأی اعتراض رأی بدهیم، درحالی که آقای خاتمی یکی از چهار نامزد عبور کرده از فیلتر شورای نگهبان بود. بعد هم سال ۸۴ و سال ۸۸ پیش آمد. پیامد آن هم انتخابات سال ۹۲ بود، که مردم آمدند و به عنوان رأی اعتراض به آقای روحانی رای دادند. از همه شفاف‌تر انتخابات سال ۹۴ بود که در سطحی گسترده مردم آمدند و در شهرهای بزرگ به طور کامل به لیست امید رأی دادند. حتی در خبرگان رهبری چون مردم می‌خواستند دو نفر نباشند، به افرادی رأی دادند که یا نمی‌شناختندشان، یا حتی مخالفشان بودند، اما این کار مردم پیام داشت. سال ۹۶ که همه چیز شفافتر بود. همه از آقای رئیسی حمایت می‌کردند، ولی مردم با آگاهی ۲۴ میلیون رأی اعتراض به آقای روحانی دادند. واقعیت این است که اگرچه امید اجتماعی کاهش یافته است، اما جنبش اجتماعی ایران توسعه پیدا کرده است و آگاهی امروز جامعه ما نیز از آگاهی مردم در سال ۵۷ و ۵۸ بیشتر است. البته تمام شاخص‌ها نشان می‌دهد به رقم این انحرافات و راه طولانی که در پیش داریم، و کاهش یافتن امید اجتماعی به این دلیل که مردم احساس بهبود نمی‌کنند، سطح آگاهی عمومی مردم بالا

آمده است. آگاهی عمومی جامعه یک سرمایه‌ای اجتماعی است و این سرمایه اجتماعی می‌تواند به امید اجتماعی تبدیل بشود. اگر ما بتوانیم در انتخابات‌های بعدی از این سرمایه اجتماعی درست استفاده کنیم و لاقابل‌بتوانیم جلوی کاهش امید اجتماعی را بگیریم، اگر نمی‌توانیم آن را تقویت کنیم، شرایط بهتر می‌شود.

برخی معتقدند با توجه به اینکه گاه مردم نمی‌توانند برخی افراد را با ساز و کار انتخابات به حاشیه برانند و آنها پس از رأی نیاوردن در پست دیگری منصوب می‌شوند، رغبت به سازوکار انتخابات کم خواهد شد و احتمالاً میزان امید اجتماعی به چنین تغییراتی نیز سقوط خواهد کرد. نظر شما درباره این ارزیابی چیست؟

این سوال مهمی است. نه فقط مشارکت در انتخابات، بلکه واقعیت‌هایی مانند تحمیل جنگ، تحریم‌هایی که در جامعه بحران‌های اجتماعی ایجاد کرده است فشار زیادی به طبقات فرودست وارد می‌آورد، و اقشار متوسط را به طبقه فرودست تبدیل می‌کند نیز امید اجتماعی را کاهش می‌دهد. امروز ملت ما برای واکنش نشان دادن به این واقعیت‌ها سه گزینه و سه راهکار برای انتخابات پیش‌رو دارد.

راهکار اول، راهکار محافظه‌کاران است، یعنی به هر قیمت برویم و رأی بدهیم. راهکار دوم، راهکار براندازهاست، یعنی انتخابات را تحریم کنیم. آنها هیچ وقت موافق رأی دادن نبودند. حتی دوم خرداد سال ۷۶. این افراد با اندیشه اصلاح‌طلبی از اول انقلاب مخالف بودند. همین گروه‌ها امروز از ترامپ و نتانیاهو و عربستان و کشورهای مرتجع منطقه حمایت می‌کنند، اما به نظر من اکثریت ملت ایران در این شرایط پیچیده آب به آسیاب آن کشورها نمی‌ریزند و کاری نمی‌کنند که تمامیت ارضی کشور تهدید شود. در جامعه ما علقه ملی و دینی وجود دارد. ما باید روی این اکثریت حساب کنیم، همان اکثریتی که در این سال‌ها آمده‌اند و در انتخابات‌ها شرکت کرده‌اند. اگر اصلاح‌طلبان درست مدیریت کنند، انتخابات سال ۹۸ هم می‌تواند پیامد بسیار مثبتی در راستای تقویت امید اجتماعی داشته باشد.

### چگونه؟

در دو سال اخیر در بیانیه‌های ما آمده است که باید نظارت استصوابی که نقض آشکار اصول قانون اساسی است، لغو شود. نظارت استصوابی نقض اصل ۹۹ و اصول فصل پنجم بویژه اصل ۵۶ این قانون است که صراحتاً حاکمیت را از آن خدا دانسته و این حق را به مردم تفویض می‌کند

و تصریح می‌دارد که هیچ‌کس اختیار سلب این حق را از مردم ندارد. با توجه به بالا رفتن سطح آگاهی جامعه باید موضوع لغو نظارت استصوابی به صورت یک مطالبه ملی دربیاید. باید ضمن تشویق آحاد جامعه به حضور موثر در انتخابات، و پیگیری شرایط تامین انتخابات آزاد، سالم و عادلانه و بر مطالبه لغو نظارت استصوابی به عنوان شرط اساسی حضور در انتخابات تاکید بشود.

به نظر شما چنین چیزی ممکن است؟ آن هم وقتی کمتر از یکسال تا انتخابات زمان باقی است.

بله. پیش از این هرگز کسی جرئت نمی‌کرد در بیانیه یا روزنامه‌ها درباره لغو نظارت استصوابی چیزی بنویسد. به نظر من در ماه‌های آینده باید این خواسته به صورت مطالبه ملی درآید. یعنی اگر شورای نگهبان نظارت استصوابی را لغو نکند و مردم مانند اول انقلاب در رأی دادن آزاد نباشند، مردم چند گزینه دارند که یک گزینه رأی ندادن است. این تهدید نیست. بلکه یک گزینه است که «چون نظارت استصوابی وجود دارد، رأی ندهیم». اگر وزارت کشور امانت داری کند، گزینه دیگر رأی سفید دادن است. چون انتخابات حاضر انتخابات ریاست جمهوری نیست و انتخابات مجلس است، ممکن است شرایطی فراهم شود که شورای نگهبان تعدادی نامزد کارآمد را در این مرحله تایید صلاحیت کنند، یعنی اگر امروز این افراد در مجلس چند نفر مانند مطهری و صادقی هستند، در انتخابات بعدی این افراد ۵۰ نفر بشوند. بنابراین گزینه‌های مختلفی هست و در این جریان مدیریت اصلاح‌طلبان خیلی مهم است.

باید بدانیم روحانیت مسیحی با آن قدرت امروز کنار رفته است، اما آن فرایند کوتاه نبوده و تدریجی بوده است. باید جنبش اجتماعی ما این فرایند را مدیریت کند و دستاوردهای آن را در راستای تقویت امید اجتماعی به کار ببرد. این اتفاق یک شبه رخ نمی‌دهد. ما راهی طولانی آمده ایم و راهی طولانی‌تر در پیش داریم و باید آن راه را برویم.

با توجه به اینکه حکومت با حرکات مردمی برخورد می‌کند، راهکار کم کردن این برخوردها و کاستن از هزینه‌ها چیست؟

راه حل به قول دکتر یزدی این است که «صبارٌ شکورٌ»<sup>۱</sup> باشیم. صبار صیغه مبالغه است، یعنی

<sup>۱</sup> این عبارت در قرآن مجید چهار بار به کار رفته است و نام خاطرات دکتر یزدی نیز از این عبارت قرآنی گرفته شده است، ۶۰ سال صبوری و شکوری.

بایستیم و در راستای اهدافمان تسلیم نشویم. شکور هم صیغه مبالغه است. فرد شکور شرایط را ارزیابی می کند و از ذره ذره امکانات بیشترین استفاده را می کند. مثال قرآنی این است که در دریای طوفانی همواره زاویه ای وجود دارد که ناخدا می تواند در آن جهت بادبان کشتی را هدایت کند. بنابراین ما باید هم صبار و هم شکور باشیم و بتوانیم از هر فرصتی که به وجود می آید استفاده کنیم و شرایطی را فراهم کنیم که نهادهای مدنی بتوانند در جامعه حضور داشته باشند و با هزینه کمتر بتوانند، جنبش اجتماعی ایران را تقویت کنند، وگرنه بدون هزینه که نمی شود. به این ترتیب جنبش اجتماعی و امید اجتماعی می تواند تقویت بشود. راهش همین است.

**اجازه بدهید به متاع برسیم. امروز آن فعالیت ها همچنان انجام می شود، منظورم کار مدارس و کارآموز است.**

خود متاع نیست. ولی همه آن فعالیت ها دارد انجام می شود و با آن مخالفتی نمی شود. امروز برنامه هایی مثل برگزاری سالگرد نهضت آزادی ایران برگزار می شود که قبلا امکان پذیر نبود.

**البته روی سایت نهضت اخیرا نوشته شد که مراسم شب احیای زنجان منحل شد.**

ببینید این مربوط به یک شهر کوچک بود و اطلاع رسانی درباره آن هم اشتباه بود. باید اول برگذار می شد بعد اطلاع رسانی درباره آن می شد. در نمایشگاه کتاب امسال قرار بود در یکی از برنامه ها بروم. اشتباها دوستان هم در گروه و هم در اینستاگرام خبر آن را گذاشتند، حراست به انتشارات کویر زنگ می زند و می گوید فلانی نباید بیاید. آنها هم به من زنگ زدند که نیایید. در حالی که درست این بود که ما می رفتیم بعد خبر را اطلاع رسانی می کردیم. این یکی از اشتباهات تاکتیکی ماست. ما باید از طرف مقابل شناخت داشته باشیم و حساسیت ایجاد نکنیم. خلاصه نگاه ما در اصلاحات باید نگاه جامعه محور باشد. باید کوشش کنیم در جامعه نهادهای مدنی رشد و توسعه پیدا کند و آگاهی های اجتماعی بیشتر شود. باید از همه فرصت ها برای تقویت جنبش اجتماعی استفاده کنیم. منظورم از تقویت جنبش اجتماعی صرفا انتخابات نیست. جنبش های اجتماعی متعددی هستند. مانند جنبش های زیست محیطی، جنبش زنان، کارگران و معلمان. امروز برای حاکمیت حضور در خیابان خط قرمز است، چون اگر یکجا را کنترل نکنند، دیگر برایشان هیچ جا قابل کنترل نیست. وقتی ما این مسئله را تشخیص می دهیم، می توانیم با رأی پیام خودمان را برسانیم.

سال ۹۸ سال حساسی است. باید شورای عالی اصلاح طلبان و کلیه کسانی که در این بخش

هستند با درایت عمل کنند، و از ظرفیت انتخابات سال ۹۸ استفاده کنند و پیام گسترده مردم را در پای صندوق‌های رأی به حاکمان بدهند.

با توجه به فضای فعلی فکر می‌کنید که جریانات فکری و سیاسی کشور ما می‌توانند حول یک موضوع مشترک اجماع کنند و از طریق انجام یک پروژه مشترک موفق در جامعه امیدآفرینی شود؟

شرایط امروز شبیه سال ۸۰ است. در آن زمان حدود ۷۰ الی ۸۰ نفر از دوستان ما را سپاه بازداشت کردند تا آقای خاتمی دور دوم انتخاب نشود، اما مردم واکنش نشان دادند و ۲۴ میلیون رأی به آقای خاتمی دادند و آن پروژه شکست خورد. ما با اینکه در سال ۸۰ حکم زندان داشتیم، راهکار جامعه را «وفاق ملی» دانستیم. ما معتقد بودیم در عرصه عمومی جامعه باید زمینه‌های همدلی و همفکری و همگامی را فراهم کنیم. آن زمان ما این را گفتیم ولی پاسخ نگرفتیم.

به تدریج بحث «آشتی ملی»، و «گفتگوی ملی» در فضایی بزرگتر مطرح شد. ما بیش از یکسال است که در زمینه گفتگوی ملی حرکتی را آغاز کرده ایم و با گروه‌های نزدیک سعی می‌کنیم به اشتراک برسیم. تا کم کم با همه کسانی که نگاهشان به سمت منافع ملی است، مطالبه مشترک پیدا کنیم. در دوره قبل از انقلاب مطالبه مشترک همه گروه‌ها نفی استبداد و رفتن شاه بود. امروز مطالبه مشترک ما آزادی، حاکمیت ملت، حقوق شهروندی و حاکمیت قانون است. این موارد حداقل‌هایی است که همه روی آن اجماع دارند. ما بیش از یکسال است در جمع ملی‌مذهبی خودمان متنی تهیه کرده ایم که چندبار آن متن ویرایش شده و به حداقل‌هایی رسیده است. حرف ما در آن متن این است که ما راه زیادی آمده ایم و هنوز راه زیادتری مانده است. جامعه ما به آن سطح نرسیده است که حول یک موضوع مشترک کنار هم قرار بگیرد، هم به لحاظ مسائل امنیتی و هزینه‌ها و هم به لحاظ شخصیتی و نبود روحیه کار جمعی. البته گفتگو ادامه دارد و همچنان باید این راه را ادامه داد تا به بستری مشترک برسیم.

امروز بسیاری در مقام حرف می‌پذیرند باید دور هم جمع شوند، اما در مقام عمل چنین کاری نمی‌کنند. البته همین که می‌پذیرند در مقام نظر باید دور هم جمع شد، یک پیشرفت است. باید این فرایند طی شود. آن‌ها ملاحظاتی دارند و فکر می‌کنند اگر کنار ما قرار بگیرند، باید هزینه بدهند، اما راه مجتمع شدن است. منتها باید راهکارهای دیگری برای این هدف پیدا کرد تا بتوانیم در انتخابات حول محوری مشترک جمع شویم تا پیامی که باید را به حاکمیت برسانیم

و امید اجتماعی ایجاد کنیم. کار ما به عنوان نهادی سیاسی دفع موانع امید اجتماعی است. کار کنگره‌ها و اجتماعات و جامعه شناسان این است که خروجی وضعیت موجود را ارزیابی کنند و ببینند با شاخص‌هایی که دارند، میزان امید اجتماعی فردی و اجتماعی چقدر است.

شما فرمودید اول انقلاب امید اجتماعی زیاد و در اوج بود، چه فرایندی رخ داده است که امروز وضعیت امید اجتماعی چنین شده است؟ و چه اقداماتی برای رفع این موانع باید انجام داد؟

دلایل متعددی وجود دارد. یک دلیل «انسداد سیاسی» است. دلیل دیگر این است که وقتی روحانیت به قدرت می‌رسد، ایمان مردم ضعیف می‌شود. این موضوع بسیار مهمی است. یکی از زمینه‌های امید اجتماعی جنس باورهای مردم است. کسی که به خدا و آخرت باور دارد، می‌داند که این جهان محل ابتلا و محنت است. وقتی این باورها ضعیف می‌شود خود به خود آن انگیزه‌ای که معتقد است از رحمت خدا نباید مایوس شد، از بین می‌رود. انسان مومن می‌داند که همیشه باید به خدا توکل کند. آیه قرآن می‌فرماید إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَى رَبِّكَ كَدْحًا، فَمَلَأْهُ بِالْآخِرَةِ بِالْإِيمَانِ وَرَجَّحْتَهُ بِالْإِيمَانِ عَاقِبَتِ حُضُورِ پروردگار خود می‌روی. بنابراین اگر توکل انسان به خدا باشد، با امید بیشتری کار می‌کند. این انسان حتی اگر هزینه هم بدهد، امیدوارانه کار می‌کند، اما وقتی امید نباشد، با سختی‌ها راه رفتن را در پیش می‌گیرد. امروز سالانه صد و هشتاد هزار نفر از نخبگان ما به خارج می‌روند و می‌گویند هر وقت وضعیت درست شد، بر می‌گردیم. این وضعیت نشان می‌دهد که زمینه‌های ایمان، باور و امید در جامعه ما کاهش پیدا کرده است. تمایل به مهاجرت در جامعه ما بالا رفته چون افراد توان ایستادگی‌شان کاهش یافته است. این بحث نشان می‌دهد که وقتی روحانیت روی کار بیاید، زمینه‌های ایمانی مردم نیز کاهش می‌یابد. در حالیکه از نظر فطری همه مومن هستند، ولی شرایط جامعه ما موجب کاهش امید اجتماعی مردم شده است. چون باورهای دینی ما کم شده است. ما باید در این زمینه هم کار کنیم. برای نمونه چند وقت پیش در کتابخانه ملی شب احیا برگزار شد و سخنران‌ها هم جوان و بعضاً خانم بودند. این اجتماعات باید تقویت بشود. شب‌های احیا مهم است چون زمینه‌های ایمان مردم باید تقویت بشود. مردم باید بدانند راهی جز طی شدن این فرایند طولانی وجود ندارد.

نظرتان درباره خروج آلمان و ژاپن از یأس فراگیری که در دوره‌ای دچارش بودند چیست؟

به نظرتان چرا چنین اتفاقی برای ما نمی‌افتد؟



به نظر من آن‌ها این زمینه فرهنگی استبدادی را که ما داشتیم نداشتند. ضمناً هم آلمان‌ها و هم ژاپنی‌ها روحیه کار جمعی داشتند. یعنی توانستند منافع ملی و هویت ملی خودشان را محور قرار بدهند و حول این دو موضوع تمام توان خود را تجمیع کنند و بتوانند خودشان را بازسازی کنند.

مردم ملت ما متأسفانه به لحاظ فردی فقط می‌درخشند، اما به لحاظ جمعی هنوز نمی‌توانیم با هم کار جمعی کنیم. البته شرایط امروز ما از زمان دکتر مصدق بهتر شده است و من این را می‌بینم. اما هنوز راهی طولانی پیش رو داریم تا این تحول فرهنگی در جامعه ما شکل بگیرد و ما بپذیریم در سختی‌ها هم باید دور هم جمع شویم و در راستای منافع ملی باید دست هم را بگیریم و همدلی و همفکری داشته باشیم و با گفتگو سعی کنیم به وفاق ملی برسیم. راهکار وفاق ملی گفتگوی ملی است. برای امکان گفتگوی ملی باید خصلت‌هایمان را اصلاح کنیم تا بپذیریم که باید با هم گفتگو کنیم. همچنین باید نتیجه گفتگو را بپذیریم و حاضر باشیم به نتیجه گفتگو عمل کنیم. این امور فرایندی است که باید دقیقاً در کنار هم قرار بگیرد که اثر بخش باشد و بتواند راهکار مفیدی برای خروج از بحران امروز ما باشد. درست است که ما نقاط ضعف داریم، اما نقاط قوت هم داریم. من اطمینان دارم اگر موانع از بین برود ایرانی‌هایی که در اروپا و آمریکا هستند و دغدغه ایران را دارند، با تمام سرمایه‌هایی که در اختیار دارند به ایران بازخواهند گشت. یعنی بدانند که جامعه ما آزاد و دموکراتیک است و همه در آن امنیت دارند، آن وقت می‌آیند و در آن سرمایه گذاری می‌کنند. امیدوارم با این ایستادگی‌ها و همکاری‌های جمعی به تدریج این فرایندی بشود و بپذیریم که این فرایند کوتاه‌زمان نیست. باید ما برای فرایندی طولانی خودمان را آماده کنیم. نمی‌گویم چند قرن، اما امیدوارم اگر من شاهد این اتفاق نبودم، شما و نسل شما بتوانید شاهدش باشید.

## تأملی در تحریم ظریف<sup>۱</sup>

تحریم آقای دکتر محمد جواد ظریف وزیر امور خارجه ایران از سوی دولت آمریکا در شرایط کنونی از جنبه‌های مختلفی قابل بررسی و تحلیل است. ابتدایی‌ترین موضوع در این رابطه به ادعای آمریکا مبنی بر تلاش برای مذاکره با ایران بر می‌گردد. اکنون سوال این است که آنها اگر واقعا به دنبال مذاکره هستند با توجه به تحریم اخیر می‌خواهند با چه کسی مذاکره کنند؟ همچنین می‌توان این سوال را هم پیش کشید که با توجه به همین رفتارهای متناقض، آمریکا چه هدف راهبردی را در مسیر تلاش برای مذاکره با ایران دنبال می‌کند؟

جنبه دوم این تحریم می‌تواند واکنش به توان دیپلماتیک جمهوری اسلامی ایران باشد. آقای ظریف و تیم ایشان خصوصا در سفرهای اخیرشان به نیویورک مصاحبه‌ها و اظهارنظرهای موثری داشتند که اصلا به نفع سیاست کاخ سفید نبود. در واقع دولت آمریکا نشان داد که پاسخ در خور توجه و منطقی به موضع‌گیری‌های آقای ظریف ندارد و از همین رو دست به این واکنش احساسی زد.

جنبه سوم موضوع هم به توان بالای دستگاه دیپلماسی فعلی کشور بر می‌گردد. آقای ظریف و تیم ایشان طی دو سال مذاکره و مصافح با تیم‌های دیپلماتیک ۶ قدرت بزرگ جهانی به موفقیتی چشمگیر دست یافتند. موفقیتی که نه تنها منافع ایران بلکه منافع بیشتری در منطقه و جهان را تضمین می‌کرد. یکی از اهداف تحریم جدید دولت آمریکا در واقع به زیر کشیدن همین قدرت دیپلماتیک ایجاد شده در ایران است. قدرتی که ناشی از انتخاب درست مردم بوده و نشان می‌دهد که اگر مدیران کشور با شیوه صحیحی برگزیده شوند همواره نتیجه کار آنها به نفع منافع عمومی کشور خواهد بود.

و اما دست آخر، ضمن محکوم کردن این اقدام غیر متعارف و مشکوک دولت آمریکا که نقض عرف و قوانین بین‌المللی و گام جدیدی در راستای تشدید بحران منطقه می‌باشد، به نظر می‌رسد مقامات کاخ سفید سخت در پی این هستند که تصویری مبتنی بر احاطه و تسلط تندروها بر کل مدیریت و سیاست ایران را تصویرسازی کنند. با همین فرض بستن راه رسمی و قانونی مذاکره با ایران توسط دولت آمریکا به واسطه تحریم اخیر می‌تواند اقدامی مشکوک و قابل بررسی

<sup>۱</sup> یادداشت محمد توسلی در روزنامه «ایران» - ۱۳۹۸/۵/۱۲

هم باشد، با این توضیح که آیا کاخ سفید دل به کانال‌های دیگری برای مذاکره بسته است؟

## روایت ۵۸ ساله از نهضت آزادی ایران<sup>۱</sup>

نهضت آزادی ایران یکی از باسابقه‌ترین احزابی است که از سال ۴۰ تاکنون توانسته خود را در عرصه سیاسی داخلی حفظ کند. این مهم در حالی است که نهضت در طول حیات خود فرازونشیب‌های بسیاری را تجربه کرده است. نهضت آزادی یک سال پس از تشکیل جبهه ملی دوم در سال ۴۰ تشکیل شد. محمد توسلی، دبیرکل نهضت آزادی، باور دارد که یکی از مهم‌ترین علل پیروزی انقلاب اسلامی اقدامات نهضت آزادی بود. او حتی پا را فراتر از این می‌نهد و می‌گوید که اگر دیپلماسی انقلاب برای کاهش حمایت آمریکا از شاه از طرف سران نهضت آزادی صورت نمی‌گرفت، شاید پیروزی انقلاب با مانع روبه‌رو می‌شد. نهضت پس از انقلاب نیز دوران پرحادثه‌ای را گذراند؛ از حضور سران در عالی‌ترین جایگاه حکومت؛ یعنی دولت موقت تا دوران انزوا و کناره‌گیری. در ادامه جستار «تحزب در ایران» در این شماره برای بررسی جزء به جزء تاریخ نهضت آزادی به سراغ محمد توسلی رفتیم و از او درباره مهم‌ترین حوادث تاریخ ۵۸ ساله نهضت آزادی پرسیدیم که مشروح این گفت‌وگو را در ادامه می‌خوانید.

مهرشاد ایمانی

به‌عنوان نخستین موضوع بفرمایید که نهضت آزادی ایران با چه زمینه‌هایی شکل گرفت و علل اختلافات سران نهضت با اعضای جبهه ملی دوم چه بود و آن اختلافات چقدر بر شکل‌گیری نهضت تأثیر گذاشت؟

برای بازخوانی اهداف بنیان‌گذاران نهضت آزادی باید شرایط حاکم بر فضای سیاسی در اردیبهشت سال ۴۰ را بررسی کنیم. در آن ایام کندی در آمریکا به ریاست‌جمهوری رسید و با روی کار آمدن او فضای سیاسی ایران نیز قدری باز شد. با پیگیری کادرهای نهضت مقاومت ملی جبهه ملی دوم توانست اعلام موجودیت کند؛ اما به دلیل اختلاف مواضع جبهه ملی با کادرهای نهضت مقاومت و دلایل دیگری که به آنها اشاره خواهد شد، نهضت آزادی ایران تأسیس شد. برای بنیان‌گذاران نهضت از جمله مهندس مهدی بازرگان، دکتر یدالله سحابی و آیت‌الله محمود طالقانی بحث توسعه ملی و رفع علل عقب‌ماندگی ملی بسیار مهم بود؛ زیرا آنها فرزند مشروطه بودند و عصر مشروطه را لمس کرده بودند و هرکدام به‌نوعی در شرایطی تربیت یافته بودند که

<sup>۱</sup> گفتگوی محمد توسلی با خبرنگار روزنامه «شرق» - مهرشاد ایمانی - ۱۳۹۸/۵/۲۳

می‌دانستند علل رخوت جامعه ایرانی چیست. مجموعه ارزیابی ایشان این بود که باید دو عنصر استبداد و خرافات از جامعه ایران زدوده شود و برای تحقق این مهم از شهریور ۱۳۲۰ در سطوح مختلف به فعالیت‌های فرهنگی و اجتماعی دست زدند تا آنکه در آستانه دهه ۳۰ با نهضت ملی و حکومت دکتر مصدق به همکاری و فعالیت پرداختند. بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ برای ایستادگی در مقابل کودتای ۲۸ مرداد و ادامه راه دکتر مصدق در نهضت مقاومت ملی همکاری کردند که شما نیز در سلسله مقالات «تحزب در ایران» به جزئیات آن اشاره کرده‌اید. در این نهضت، افرادی مانند عزت‌الله سبحانی، ابراهیم یزدی، رحیم عطایی، عباس امیرانتظام و عباس رادنی فعالیت می‌کردند و هشت سال مبارزه مخفی داشتند. کادرهای زیادی در نهضت مقاومت ملی تا سال ۳۹ ساخته شد و اعضای آن توانستند رهبران خانه‌نشین جبهه ملی اول را به عرصه سیاسی بیاورند تا آنکه جبهه ملی دوم شکل گرفت. در آن زمان دکتر امینی به نخست‌وزیری رسیده بود. او در مقابل شاه ایستاد تا قدری فضای سیاسی باز شود. جبهه ملی دوم باور داشت که باید با امینی برخورد شود و اعضای جبهه جای او را بگیرند. سخن کادرهای نهضت مقاومت ملی این بود که اگر از امینی حمایت نمی‌کنیم، دست کم نباید چوب لای چرخش بگذاریم؛ زیرا به‌هرحال در حد توانش با نماد استبداد مقابله می‌کند. دومین نقدی که به جبهه ملی دوم وجود داشت، ساختار جبهه ملی بود که عملاً با انحلال برخی احزاب هویت جبهه‌ای آن نقض شده بود. قرار بود که همه احزاب درباره محورهای مشترک در جبهه ملی گرد هم جمع شوند و فعالیت کنند و در نهایت به یک هویت مشترک تشکیلاتی برسند. همه این عوامل و دلایل دیگری که در سوابق تاریخی آمده است، باعث شد که شخصیت‌های برجسته‌ای مانند مهندس بازرگان، دکتر سبحانی و آیت‌الله طالقانی به این نتیجه برسند که باید تشکیلاتی جدید ایجاد کنند تا اولویتش استبدادستیزی و تحقق آزادی باشد؛ از این‌رو نام نهضت آزادی برای این تشکیلات برگزیده شد. موضوع مهم دیگر مبارزه با خرافات مذهبی موجود در جامعه بود که هر دو اینها در مرام‌نامه و بیانیه تأسیس نهضت آمده است.

مرحوم مهندس بازرگان در نطق افتتاحیه نهضت آزادی گفت که ما مسلمان، ایرانی و مصدقی هستیم. همین مفهوم در بیانیه تأسیس نهضت هم آمده است. این در حالی است که دکتر مصدق مشخصاً باور به سکولاریسم داشت. نهضت خود را ادامه‌دهنده راه جبهه ملی اول و شخص دکتر مصدق می‌دانست. این تعارض را چگونه می‌توان رفع کرد؟

دکتر مصدق در جایگاه رهبری نهضت ملی ایران همواره بر ایرانیت و اسلامیت تأکید داشت و در مناسبات اجتماعی و شخصی، انسانی مسلمان بود و ارزش‌های دینی را رعایت می‌کرد که این موضوع کاملاً در نوشته‌ها و سخنرانی‌هایشان روشن است؛ اما در مدیریت سیاسی، نگاهی سکولار داشت و دنبال آزادی، حاکمیت ملی و رفع موانع توسعه بود. با این حال، پایه‌گذاران نهضت آزادی، در جایگاه نهادی اجتماعی که رسالت آگاهی‌بخشی دارد، عنصر دین را وارد گفتمان خود کردند؛ زیرا بیش از ۹۰ درصد جامعه ایران مسلمان بود و اگر نمی‌توانستند با جامعه ارتباط خوبی برقرار کنند، قادر نبودند به اصلاح عمیق اجتماعی و سیاسی دست بزنند. مهندس بازرگان در آثار خود به چگونگی توجه به عناصر فرهنگی و بومی پرداخته است و در مجموعه آثارشان که تاکنون در ۳۳ جلد تدوین و منتشر شده است، سعی کرده‌اند پاسخ این پرسش شما را بدهند. او همواره با استناد به آیات قرآن کوشیده است علاوه بر آنکه به اصلاح جامعه خود پردازد، تأثیر عمیقی از طریق آگاهی‌بخشی نیز بر جای بگذارد. وقتی به تاریخ معاصر نگاه می‌کنیم، درمی‌یابیم احزابی مانند حزب توده که بی‌توجه به فرهنگ بومی ایران بودند، نتوانستند چنین تأثیری را داشته باشند.

**پس شما عنصر دین در آرای نهضت را ناظر به فرهنگ بومی و اجتماعی می‌دانید و باور دارید که مهندس بازرگان مانند دکتر مصدق می‌اندیشید؟**

مهندس بازرگان بر پایه آموزه‌های صریح قرآن، باور داشت دین و نهاد روحانیت باید در عرصه عمومی حضور داشته باشند تا بتوانند زمینه‌های رشد اجتماعی را ایجاد کنند تا شهروندان با ارزش‌های راهبردی آشنا شوند و آنها را مطالبه کنند؛ اما نهاد روحانیت نباید در قدرت ورود کند.

**قدری جلو برویم و برسیم به توقف فعالیت‌های نهضت آزادی در سال ۱۳۴۴؛ علت چه بود؟**

در دوره اول فعالیت، یعنی تا سال ۴۴، نهضت آزادی در دفتر خیابان کاخ سابق یا همان فلسطین فعلی فعالیت می‌کرد. جبهه ملی دوم نیز در خیابان فخرآباد در ساختمانی که اکنون اداره برق در آنجا برپاست، فعالیت داشت. بعد از آنکه دکتر امینی به نخست‌وزیری رسید، شاه به آمریکا رفت و بعد از بازگشتش زمینه حذف امینی فراهم شد. در آن شرایط، جبهه ملی دوم و نهضت آزادی به شدت با محدودیت روبه‌رو شدند. شاه متوجه شده بود برای پیشبرد اهداف

آمریکا در ایران، سد مهمی به نام روحانیت در پیش‌رویش قرار دارد. در شهریور سال ۴۱ وقتی بحث انجمن‌های ایالتی و ولایتی مطرح شد، روحانیت سنتی با هر سه محور این طرح مخالفت کردند؛ زیرا شرکت زنان در انتخابات، اصلاحات ارضی و سوگند به کتاب آسمانی به جای قرآن را مخالف دیدگاه‌های خود می‌دانستند. اوج چنین مخالفت‌هایی بیانیه سه مرجع وقت، یعنی آیت‌الله خمینی، آیت‌الله شریعتمداری و آیت‌الله گلپایگانی بود که رسانه‌های وابسته به نظام وقت از این بیانیه با عنوان «ارتجاع سیاه» یاد کردند. سران نهضت در آن زمان احساس مسئولیت کردند؛ زیرا دریافتند با تداوم این روند، جنبش اجتماعی آسیب خواهد دید. سران نهضت بعد از دیدار با مراجع قم، چند بیانیه هم صادر کردند و گفتند مگر مردان در انتخابات آزادند که سخن از آزادی زنان زده می‌شود و هدف از اصلاحات ارضی چه چیزی می‌تواند جز نابودی کشاورزی باشد و در نهایت چرا در شرایطی که بیش از ۹۰ درصد مردم ایران مسلمان‌اند، بحث سوگند به کتاب آسمانی به جای قرآن مطرح می‌شود؟ بعد از آن، توجه مراجع به‌ویژه آیت‌الله خمینی متوجه مشکل اصلی جامعه ما، یعنی استبداد و نماد آن شاه شد و متعاقب آن رخدادهای دیگری مانند حمله به فیضیه قم، قیام ۱۵ خرداد و... رخ داد تا آنکه در بهمن سال ۴۱، بحث فراندوم شش ماده‌ای شاه مطرح شد. نهضت آزادی بیانیه‌ای اعتراضی با عنوان «ایران در آستانه یک انقلاب بزرگ (!)» و برگرداندن تاریخ خود» در تاریخ سوم بهمن صادر کرد که در پی آن سران نهضت و در مرحله بعد فعالان نهضت بازداشت شدند و فعالیت نهضت متوقف شد. در سال‌های ۴۲ و ۴۳ سران و فعالان نهضت در دادگاه نظامی محاکمه و تمام آنها از سه تا ۱۰ سال محکومیت گرفتند که تفصیل این رویدادها در اسناد تاریخی آمده است.

بعد از سال ۴۴ عمده فعالیت‌های نهضت در خارج از کشور متمرکز شد. چطور شد که

شخصیت‌هایی مانند دکتر شریعتی و دکتر چمران به نهضت پیوستند؟

در سال ۴۰ و با تأسیس نهضت آزادی در داخل، جمعی از دوستان ما که قبلاً در فعالیت نهضت مقاومت ملی و انجمن اسلامی دانشجویان حضور داشتند، مانند دکتر شریعتی و پرویز امین در اروپا و دکتر یزدی، دکتر چمران و صادق قطب‌زاده در آمریکا، نهضت آزادی ایران در خارج از کشور را در سال ۱۳۴۱ ایجاد کردند. من نیز در سال ۴۱ که برای ادامه تحصیل به آلمان رفته بودم، زمینه‌های تشکیل انجمن اسلامی دانشجویان در اروپا را فراهم کردم و دکتر مهدی بهادرنژاد، دکتر چمران، دکتر یزدی و... انجمن اسلامی دانشجویان در آمریکا و کانادا

را تشکیل دادند. نهادهای این‌چنینی تا پیروزی انقلاب نقش مهمی در تربیت کادرها داشتند و به تدریج باعث تحولات داخلی شدند. این روند ادامه داشت تا آنکه جنبش مسلحانه در ایران پدید آمد و در سال ۵۰ سازمان مجاهدین خلق اعلام موجودیت کرد. دوستان ما در خارج از کشور احساس مسئولیت کردند و برای انتشار اخبار داخل کشور، نشریه «پیام مجاهد» ارگان نهضت آزادی خارج از کشور را منتشر کردند؛ اما تغییر موضع سازمان و انشعاب درون‌سازمانی مجاهدین، ضربه سنگینی به جریان مبارزات وارد کرد.

#### رویکرد نهضت نسبت به عملکرد مجاهدین چه بود؟

مجاهدین به لحاظ سازمانی مستقل عمل می‌کردند و ارتباطی به نهضت آزادی نداشتند، اما در آن زمان جامعه از مبارزه انقلابی و مسلحانه استقبال می‌کرد، زیرا فضای اختناق بعد از ۱۵ خرداد ۴۲ بسیار سنگین بود؛ از سوی دیگر تجربه و گفتمان جهانی آن دوره نیز مبارزه انقلابی و مسلحانه را برای مقابله با استبداد می‌پذیرفت. در این دوره برخی از اعضای نهضت، برخی از اعضای هیئت‌های مؤتلفه، بازاری‌ها، جمعی از روحانیت مبارز مانند آقای هاشمی‌رفسنجانی و افرادی مانند شهید رجایی از آنها حمایت می‌کردند. این روند ادامه داشت تا آنکه در سال ۵۴ در سازمان مجاهدین خلق انشعابی مهم با تغییر مواضع رخ داد و اعلام کردند در مسیر مبارزات خود با تأکید بر گفتمان مارکسیسم عنصر دین را کنار می‌گذارند.

#### دکتر شریعتی در این دوره چه نقشی داشت؟

در چنین فضایی دکتر شریعتی در سال ۱۳۴۳ به ایران آمد و توانست با گفتمان‌سازی براساس آموزه‌های اسلامی نشان دهد که تحقق عدالت اجتماعی که مورد توجه نسل جوان بود، تنها از راه مارکسیسم نمی‌گذرد، بلکه می‌توان با آموزه‌های دینی و فرهنگ بومی به آرمان عدالت‌خواهی جامه عمل پوشاند. سخنرانی‌های او در داخل کشور به‌ویژه در حسینیه ارشاد موج وسیعی ایجاد کرد و توانست نسل جوان را متوجه ظرفیت‌های فرهنگ بومی کند و انجمن‌های اسلامی دانشجویان خارج از کشور را هم متحول کند. این مقطع در تقویت جنبش اجتماعی ایران بسیار مهم و تأثیرگذار بوده است.

شما باور دارید که سازمان مجاهدین در تمام ابعاد مستقل از نهضت عمل می‌کرد؛ با طرح این گزاره چرا انشعاب درونی این سازمان این‌قدر در نگاه شما به روند مبارزات ضربه وارد کرد؟ در بیانیه انشعاب سازمان بیشترین حمله به گفتمان نهضت آزادی و شخص مهندس بازرگان



شده بود؛ از سوی دیگر بخشی از یک سازمان با نگاه اسلامی اعلام کرد دیگر مبانی اسلامی در مسیر مبارزاتشان طریقت ندارد و این شوک سنگینی به جامعه به‌ویژه در دو نهاد دانشگاه و بازار که نقش مهمی در جنبش اجتماعی داشتند، وارد کرد. مضافاً آنکه بیانیه انشعاب، اوضاع را در زندان‌ها بر هم زد و فضای سنگینی را بر مسیر مبارزات تحمیل کرد و در داخل زندان‌ها باعث بروز شکاف‌های عمیق میان زندانیان و خاصه میان مجاهدین خلق و زندانیان طرفدار روحانیت مانند لاجوردی و رجایی و اعضای مؤتلفه و حزب ملل اسلامی شد که ریشه همین اختلاف‌های درون زندان را بعد از انقلاب هم می‌توان مشاهده کرد؛ یعنی زمینه اختلافات در زندان شکل گرفت و در نهایت به بروز خشونت‌های بعدی منجر شد.

یکی از مقاطع مهم در تاریخ نهضت آزادی حد فاصل سال‌های ۵۴ تا ۵۷ است که فعالیت‌های نهضت آزادی بسیار گسترش می‌یابد و می‌تواند در پیروزی انقلاب اسلامی مؤثر عمل کند. قدری از اقدامات نهضت در این سال‌ها بگویید.

دوستان ما همراه با نیروهای ملی با استفاده از فضای سیاسی حاصل از برنامه حقوق بشر کارتر و فشار بر دولت ایران «جمعیت ایرانی دفاع از آزادی و حقوق بشر» را در فروردین ۱۳۵۶ تشکیل دادند و مهندس بازرگان را به‌عنوان دبیر کل خود معرفی کردند. اقدامات این جمعیت زمینه آزادی زندانیان روحانیون و دانشجویان را ایجاد کرد و باعث جلب حمایت‌های بین‌المللی برای دفاع از زندانیان، کاهش سلطه ساواک و بازشدن نسبی فضای سیاسی شد. در آن ایام برنامه‌های آگاهی‌بخش از جمله سلسله‌سخنرانی‌هایی در شهریور ۵۶ در مسجد قبا برگزار شد. به یاد دارم که میزان استقبال از سخنرانی‌های مسجد قبا به‌نحوی بود که کل خیابان قبا تا خیابان شریعتی مملو از جمعیت می‌شد. با این اقدامات مشخص شد که روشنفکری دینی می‌تواند بر مردم تأثیر بگذارد و جریان مبارزات را هدایت کند و افرادی مانند مهندس بازرگان، دکتر سحابی، دکتر توسلی، دکتر سامی و دکتر پیمان در این برنامه‌های آگاهی‌بخشی تأثیر شگرفی داشتند. در سال ۵۶ اولین نماز عید فطر در تپه‌های قیطریه به امامت آیت‌الله سیدابوالفضل زنجانی (برادر سیدرضا زنجانی) برگزار شد. نماز عید فطر بعدی در سال ۵۷ به امامت مرحوم دکتر مفتاح توانست نخستین راهپیمایی خودجوش مردمی را ایجاد کند و بعد از آن، اتفاقات دیگری مانند میدان شهدا رخ داد. یکی از موضوعات مهم دیگر تجدید سازمان نهضت آزادی در نیمه دوم سال ۵۶ و صدور بیانیه‌های آگاهی‌بخش در طول سال ۵۷ بوده است. نهضت در تحلیل‌های خود به

این نتیجه رسید که در برخورد با نظام استبدادی شاه به تقویت جنبش اجتماعی نیاز داریم؛ از سوی دیگر تا زمانی که آمریکا دست حمایت خود را از پشت شاه برنداشته است، نمی‌توان انتظار موفقیت داشت. با چنین تحلیلی دو محور در دستور کار قرار گرفت؛ نخست تقویت جنبش اجتماعی و دوم دیپلماسی انقلاب. اعضای نهضت به چهار نفر آقایان مهندس بازرگان، دکتر سحابی، احمد صدرحاج‌سیدجوادی و این‌جانب مأموریت دادند تا مذاکره با آمریکا و دیپلماسی انقلاب را پی بگیریم. این مذاکرات در اردیبهشت سال ۵۷ آغاز شد و توانستیم با آقای جان استمپل دیداری داشته باشیم. این مذاکرات در منزل دکتر فریدون سحابی انجام می‌شد و من نقش مترجم را ایفا می‌کردم. چنین مذاکراتی به تدریج باعث کاهش حمایت آمریکا از نظام شاه شد. بعد از آن هم دیپلماسی انقلاب توسط آیت‌الله خمینی در نوفل‌لوشاتو پیگیری شد. بی‌تردید اگر دیپلماسی انقلاب انجام نمی‌شد، انقلاب ایران نمی‌توانست به پیروزی برسد. راهپیمایی‌های میلیونی مردم در روزهای تاسوعا و عاشورا نیز رخداد بسیار مهمی است که در روز تاسوعا روز جهانی حقوق بشر به دعوت جمعیت ایرانی دفاع از آزادی و حقوق بشر، آیت‌الله طالقانی و روحانیت مبارز آغاز شد و در روز عاشورا به یک فراندوم فراگیر برای رفتن شاه و نفی استبداد تبدیل شد و این مطالبه تاریخی ملت ایران در رسانه‌های جهانی بازتاب گسترده‌ای پیدا کرد. برای راه‌اندازی مجدد صنعت نفت برای مصارف داخلی هم رهبر فقید انقلاب به آقایان مهندس بازرگان، هاشمی‌رفسنجانی و مهندس کتیرایی مأموریت دادند و برای مدیریت اعتصابات آقایان دکتر سحابی، دکتر باهنر و مهندس معین فر را منصوب کردند. بعد از مهر ۵۷ و هنگامی که رهبر فقید انقلاب مجبور به ترک عراق شدند و به نوفل‌لوشاتو رفتند، در آن ۱۸ روز اقامت در نوفل‌لوشاتو مطالبات تاریخی ملت ایران یعنی آزادی، استقلال، جمهوریت و حاکمیت ملت در بام رسانه‌های جهانی معرفی شد. البته در انقلاب همه مردم و گروه‌های اجتماعی با انسجام حول نفی استبداد حضور داشتند اما نقش نهضت آزادی در مدیریت انقلاب و روحانیت مبارز در به صحنه آوردن مردم، کاملاً برجسته است.

موضوع دیگری که در آن ایام مطرح است، روی کار آمدن شاهپور بختیار به‌عنوان نخست‌وزیر است. نهضت آزادی همواره بر مشی اصلاح‌گرایانه خود تأکید داشته است و بختیار هم با همین شعار نخست‌وزیری را پذیرفته بود. از سوی دیگر بختیار سابقه عضویت در جبهه ملی را داشت و در دوران پهلوی دوم به زندان رفته بود. با چنین مختصاتی چرا نهضت آزادی از

### بختیار حمایت نکرد؟

بختیار، انتخاب نابهنگامی بود. شاه او را برای عبور از بحران انتخاب کرده بود و آمریکا هم همین دیدگاه را حمایت می‌کرد. در زمانی که بختیار مسئولیت نخست‌وزیری را برعهده گرفت، تمام شواهد در جامعه حاکی از مشی انقلابی بود. مهندس بازرگان درباره روی کارآمدن بختیار گفت که این انتخاب خیلی دیر انجام شد. زیرا جنبش اجتماعی ایران توسعه یافته بود و مردم در راهپیمایی عاشورا می‌گفتند «نهضت ما حسینی است، رهبر ما خمینی است». مهندس بازرگان اگرچه به اصلاحات باور داشت و پیشنهادهایی داشت که مورد قبول واقع نشد زیرا جنبش اجتماعی ایران در آن مقطع مشی انقلابی را مطالبه می‌کرد. حتی جبهه ملی و افرادی مانند کریم سنجابی، اللهیار صالح و داریوش فروهر که از رهبران جبهه ملی بودند هم از بختیار حمایت نکردند.

برسیم به دوران بعد از انقلاب. اگرچه نهضت آزادی را نمی‌توان الزاما مرتبط به نهضت آزادی دانست اما به‌رحال تعدادی از سران نهضت در دولت موقت مسئولیت داشتند و نام دولت موقت به نحوی با نهضت آزادی گره خورده است. در وهله نخست چه زمینه‌هایی باعث شد تا امام، مهندس بازرگان را به‌عنوان رئیس دولت موقت انتخاب کند و در وهله دوم چه عواملی باعث استعفای بازرگان از سمت خود شد؟

رهبر فقید انقلاب بعد از ورودشان به ایران گفتند که «من دولت تعیین می‌کنم». در شورای انقلاب بحث‌های زیادی درباره دولت انتقالی مطرح شد. در آن شرایط هیچ‌کس جز مهندس بازرگان نمی‌توانست این مسئولیت سنگین را برعهده بگیرد زیرا از یک جهت در میان روحانیون مقبولیت داشت و از سوی دیگر دارای پایگاه اجتماعی وسیعی بود. آیت‌الله طالقانی، دکتر سحابی و شخص مهندس بازرگان در سال‌های متمادی تعامل بالایی با شخصیت‌هایی مانند شهید بهشتی، شهید مطهری، شهید باهنر، علامه جعفری و حتی علامه طباطبایی داشتند و با ایشان هم‌فکری می‌کردند. به این دلیل مورد تأیید روحانیت بودند. مهندس بازرگان به‌عنوان یک فعال سیاسی ملی‌گرا و استاد دانشگاه از سوی جامعه روشنفکری هم حمایت می‌شد. در آن مقطع هیچ‌کس جز او هم‌زمان هر دو این ویژگی‌ها را نداشت. مهندس بازرگان همان‌طور که در حکم رهبر انقلاب آمده بود، فارغ از رویکرد حزبی‌اش دولت را اداره کرد؛ زیرا همه ما که در دولت حضور داشتیم، از لحاظ اخلاقی پذیرفته بودیم که نباید مواضع حزبی خود را در دولت جای دهیم. شخص مهندس

بزرگان هم درباره دولت موقت گفته بود که دولت، نهضتی نیست. واقعا هم همین طور بود و برخلاف آنچه برخی ادعا می‌کنند، از حیث کمی هم دولت وابسته به نهضت نبود؛ به نحوی که دولت متشکل بود از ۱۱ نفر (۳۶،۶ درصد) اعضای نهضت آزادی، ۱۱ نفر (۳۶،۶ درصد) ملیون و نیروهای جبهه ملی، چهار نفر (۱۳،۳ درصد) روحانیون شورای انقلاب و چهار نفر (۱۳،۳ درصد) انجمن اسلامی مهندسين. بنابراین نسبت متکثری از نیروهای فعال در انقلاب در دولت موقت حضور داشتند که این موضوع شبهه نهضتی بودن دولت موقت را رد می‌کند. نهضت در دوران دولت موقت با جمع محدودی اداره می‌شد زیرا شخصیت‌های اصلی نهضت در دولت موقت حضور داشتند و دولت موقت بار سنگینی را بر عهده داشت؛ چون در دوره انتقالی باید علاوه بر تمشیت امور کشور در مقابل کارشکنی‌ها و نفوذی‌ها ایستادگی می‌کرد. برای مثال طیف‌هایی مانند حزب توده چریک‌های فدایی خلق که با مبانی انقلاب اسلامی مخالف بودند، مدام کارشکنی می‌کردند و طیفی مانند نیروهای سازمان مجاهدین خلق که مدعی قدرت بودند و می‌خواستند خودشان در رأس قدرت حضور داشته باشند، به صورت مدام علیه دولت موقت می‌تاختند؛ علاوه بر اینها گروه‌های دیگری هم بودند که در پیش پای دولت موقت سنگ می‌انداختند و تمایل داشتند خودشان دولت را در دست داشته باشند. در این جنگ قدرت مهندس بازرگان استعفا داد که در پی آن راه‌حل ادغام شورای انقلاب و دولت مطرح و اجرا شد و روحانیونی مثل آیت‌الله خامنه‌ای و آقای هاشمی‌رفسنجانی به دولت آمدند. این روند ادامه داشت تا آنکه یک روز پس از ۱۳ آبان و در پی اشغال سفارت آمریکا و متعاقب حمله‌هایی که به سفر مهندس بازرگان، دکتر یزدی و دکتر چمران به الجزایر وارد شد، مهندس بازرگان از مسئولیت خود استعفا داد و استعفایش از سوی رهبر فقید انقلاب پذیرفته شد. نکته مهم این است که مهندس بازرگان پس از استعفا قهر نکرد و در شورای انقلاب به همکاری خود ادامه داد. من هم تا دی‌ماه سال ۵۹ در سیمت شهردار تهران، با وجود کارشکنی‌ها، به وظایف خود ادامه دادم و در نهایت استعفا دادم. به طور خلاصه علت استعفای مهندس بازرگان و دولت موقت، جنگ قدرت از سوی گروه‌های مختلف بوده است.

**نهضت آزادی بعد از دولت موقت توانست نیروهای زیادی به مجلس اول بفرستد. فضای**

**مجلس اول برای نهضت چگونه بود؟**

نخستین انتخابات بعد از انقلاب، رفراندوم قانون اساسی بود که دولت موقت آن را برگزار

کرد. مهندس بازرگان نظرش این بود که عنوان نظام سیاسی ایران باید «جمهوری دموکراتیک اسلامی» باشد که قبلا در اساسنامه شورای انقلاب به تصویب رسیده بود، اما با مخالفت رهبر فقید انقلاب مواجه شد و ایشان گفتند: «جمهوری اسلامی نه یک کلمه کم و نه یک کلمه زیاد». بعد از آن بحث تدوین قانون اساسی پیش آمد. دولت موقت پیش‌نویسی تهیه کرده بود که آن پیش‌نویس در مجلس خبرگان قانون اساسی کنار گذاشته شد و در تدوین بعدی، اصل ولایت فقیه در قانون اساسی قرار گرفت. در بهمن سال ۵۹ اولین انتخابات مجلس برگزار شد که به‌زعم بسیاری از شخصیت‌ها آزادترین انتخابات در طول تاریخ جمهوری اسلامی است. نهضت آزادی در آن انتخابات فهرستی به نام «همنام» (هیئت معرفی نامزدهای انتخاباتی) ارائه داد. تعداد زیادی از این فهرست به مجلس راه یافتند و جالب است که مهندس بازرگان بعد از آن همه تخریبی که پس از اشغال سفارت آمریکا علیه او انجام شده بود، بعد از آقای حجازی و دکتر حبیبی به‌عنوان نفر سوم و با رأی بسیار بالا به مجلس راه یافت. حضور نهضت در مجلس اول پیش از خرداد سال ۶۰ بسیار تأثیرگذار بود اما بعد از خرداد سال ۶۰ و با بسته‌شدن فضای سیاسی، نمایندگان مجلس چندان نمی‌توانستند در فضایی آرام و تخصصی به اظهار دیدگاه‌های خود بپردازند. فضا در مجلس به‌گونه‌ای بود که آنان به‌صورت مدام با شعار «مرگ‌خواهی» وارد مجلس می‌شدند. نهضت در چنین فضایی هم تلاش کرد که در مجلس اثربخش باشد؛ از این‌رو نمایندگان نهضتی حاضر در مجلس همواره به تبیین مبانی انتخابات آزاد می‌پرداختند. مهندس بازرگان و دکتر سبحانی در سخنرانی‌های خود در مجلس بر این نکته تأکید می‌کردند که مطالبه مردم در انقلاب، تحقق آزادی و جمهوریت یعنی حاکمیت ملت بود و وسیله تحقق این مفاهیم انتخابات آزاد، سالم و منصفانه است که معمولا چنین سخنرانی‌هایی با تنش روبه‌رو می‌شد و گاه نیمه‌کاره می‌ماند. بعد از آنکه اعضای دولت مسئولیتشان تمام شد، در تیرماه سال ۵۹ نهضت آزادی سومین کنگره خود را تشکیل داد. وقتی به مصوبات آن کنگره نگاه می‌کنیم، درمی‌یابیم که نهضت به‌دنبال اصلاحات و تحقق مطالبات آزادی و دموکراسی در فضایی به‌دور از خشونت و التزام به قانون بود. مصوبات این کنگره مبنای خط‌مشی اصلاحاتی نهضت آزادی در سال‌های بعد بود. نهضت در ابتدای انقلاب هم به شیوه محاکمه متهمان سیاسی در دادگاه‌ها اعتراض داشت؛ مشخصا مهندس بازرگان درباره هویدا باور داشت که او اطلاعات بسیاری از رژیم گذشته دارد و باید به آن اطلاعات دست یافت و از آنها در راستای منافع ملی استفاده کرد. اگر زمان داده می‌شد و هویدا

تمام اطلاعاتش را می‌گفت، می‌توانستیم بیش از این، مظالم رژیم پیشین را ثابت کنیم. بعد از خرداد سال ۶۰ هم که تقریباً تمام گروه‌های مخالف کنار رفته بودند، نهضت به اعتبار اعضایش توانست در دفتر خیابان مطهری به ادامه فعالیت خود بپردازد و توانست در مقاطع مختلف از جمله جنگ به وظایف اجتماعی و سیاسی خود عمل کند، اما در این مسیر با موانع بسیاری روبه‌رو شد. در سال ۶۴ مهندس بازرگان برای آنکه معتقد بود انتخابات مسیر نیل به دموکراسی است، نامزد انتخابات ریاست‌جمهوری شد که در کمال ناباوری رئیس دولت موقت و فردی که چنددهه سابقه مبارزاتی علیه نظام پهلوی را در کارنامه خود داشت، ردصلاحیت شد. ما در انتخابات‌های بعدی هم همواره حضور داشتیم و زمینه‌های آگاهی اجتماعی را به‌وجود آوردیم. با آغاز جنگ، نهضت آزادی حمله عراق به ایران را محکوم کرد و از مردم خواست تا همه‌جانبه علیه دشمن خارجی به دفاع بپردازند، اما این رویکرد بعد از فتح خرمشهر قدری متفاوت شد. استدلال نهضت برای خاتمه جنگ بعد از فتح خرمشهر چه بود؟

نهضت برای دفاع از ایران و جلب مشارکت مردم در جنگ به‌موقع بیانیه‌هایی منتشر کرد و خود نیز در حد مقدور مشارکت داشت، ما در شهرداری تهران تمام امکانات را برای پشتیبانی جنگ بسیج کردیم، دکتر چمران هم به اهواز رفت و ستاد جنگ‌های نامنظم را تشکیل داد و اعضای نهضت، از جمله مهندس بازرگان به جبهه‌ها می‌رفتند تا از رزمندگان پشتیبانی کنند. ما باور داشتیم که تا فتح خرمشهر اگر همه مردم ایران در راستای دفاع از وطن شهید شوند، وظیفه دینی و ملی است زیرا نباید یک وجب از خاکمان هم دست دشمن بیفتد. اما بعد از فتح خرمشهر زمینه مذاکره برای پایان جنگ فراهم شد و ما در آن مقطع گفتیم که باید از طریق دیپلماسی جنگ تمام شود تا کشور بیش از این متحمل هزینه نشود. اما جنگ تا سال ۶۷ ادامه یافت. نهضت تا سال ۶۴ مخالفت خود را در نامه‌های محرمانه اعلام می‌کرد ولی از سال ۶۴ تا ۶۷ بیانیه‌های خود در موضوع جنگ را به صورت علنی منتشر کرد. در این مدت ۵۳ نشریه درباره جنگ درآوردیم و مدام به مسئولان و مردم می‌گفتیم که می‌توان از طریق دیپلماسی به جنگ خاتمه داد. بعد از این موضع‌گیری‌ها در سال ۶۷ دفتر نهضت بسته شد و سه نفر شامل آقایان هاشم صباغیان، خسرو منصوریان و من دستگیر شدیم. با این بازداشت بار دیگر فعالیت نهضت متوقف شد.

بعد از فوت امام‌نامه‌ای منتشر شد که در آن نامه امام ضرر نهضت آزادی را از منافقین بیشتر دانسته بود. اخیراً با طرح موضوع آقای علی مطهری، بحث‌هایی درباره اصالت این نامه

درگرفت که مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام شبهه بر اصالت نامه را رد کرد. ماجرای آن نامه چیست؟

در سال ۶۶ و در آستانه انتخابات مجلس آقای محتشمی پور نامه‌ای به رهبر فقید انقلاب نوشت و از ایشان درخواست کرد که در قبال نامزدهای نهضت آزادی چه موضعی اتخاذ کنیم و ایشان هم در نامه‌ای پاسخ او را داد. اما این نامه در سال ۶۸ منتشر شد که همان بحث‌هایی که گفتید در نامه مذکور آمده است. مهندس بازرگان بعد از انتشار نامه شکایت کرد. در دادگاه درخواست کارشناسی خط و ارائه نامه داده شد که آن نامه هیچ‌گاه به دادگاه ارائه نشد. آیت‌الله موسوی تبریزی سال‌ها بعد در مصاحبه‌هایی گفت که احمدآقای خمینی گفته بود اگر نامه را می‌آوردیم معلوم می‌شد که به خط من و امضای امام است. امام خمینی در وصیت‌نامه‌اش گفته است که اگر بعد از من نامه‌هایی از جانب من منتشر شد باید به خط و امضای خود من باشد. نکته واضحی که در این نامه وجود دارد این است که نامه یکی از عناصر ذکر شده در وصیت‌نامه را ندارد؛ یعنی گرچه به امضای امام رسیده است، اما به خط ایشان نیست.

در سال ۶۹ یعنی پس از پایان جنگ ۹۰ نفر که بخش عمده‌ای از این تعداد متشکل از نیروهای نهضت آزادی بودند، نامه‌ای انتقادی به آقای هاشمی، رئیس‌جمهور وقت، نوشتند که به گفته اعضای نهضت در پی آن نامه هزینه‌هایی بر نهضت آزادی تحمیل شد. قدری از آن نامه بگویید.

بعد از خاتمه جنگ فعالیت نهضت دوباره آغاز شد. همان‌طور که گفتید، در سال ۶۹، ۹۰ نفر طی نامه‌ای از آقای هاشمی رفسنجانی، رئیس‌جمهور، خواستند که اصول سوم و پنجم قانون اساسی را اجرا کند و در کنار توسعه اقتصادی به توسعه سیاسی هم توجه داشته باشد. آن نامه بسیار مؤدبانه و با لحنی سیاسی و منطقی نوشته شده بود و نه تنها انتظار برخورد قهری نداشتیم، بلکه تصور می‌کردیم بعد از این نامه دولت آقای هاشمی اقدامات مثبتی برای بازشدن فضای سیاسی می‌کند، اما برخلاف این تصور ۲۴ نفر از امضاکنندگان نامه، از جمله من دستگیر شدیم تا آنکه در نهایت ۹ نفر، از جمله من و آقایان خسرو منصوریان، عبدالعلی بازرگان، هاشم صباغیان از نهضت آزادی و آقایان اردلان، شهشهانی، داوران و... از جبهه ملی در دادگاه محکوم به حبس شدیم. آقای هاشمی درباره بازداشت ما گفت که اتهام جاسوسی دارند، اما تنها علت بازداشت ما آن نامه بود. بعدها آقای هاشمی درباره علت این بازداشت‌ها به مهندس سبحانی گفته بود که

«پررو شده بودند».

در سال ۷۳ مهندس بازرگان درگذشت و آقای ابراهیم یزدی به دبیرکلی رسید. بعد از فوت بازرگان تنها گزینه برای دبیرکلی نهضت، ایشان بود یا افراد دیگری نیز مطرح بودند؟

بعد از درگذشت مهندس بازرگان همه انتظار داشتند که دکتر یدالله سحابی مسئولیت دبیرکلی را بپذیرد، اما ایشان از پذیرش این مسئولیت امتناع کرد و با پیشنهاد خودشان و رأی اکثریت مطلق اعضا دکتر یزدی دبیرکل شد. مجموعاً دوران دبیرکلی دکتر یزدی را مثبت ارزیابی می‌کنم، زیرا در دوران ایشان نهضت توانست ارتباط خوبی با بخش‌های مختلف جامعه، از جمله دانشگاه‌ها داشته باشد و نگاه راهبردی نهضت را در تمام ابعاد ادامه دهد.

نهضت آزادی از حامیان دولت اصلاحات بود، اما گفته می‌شود در انتخابات ریاست جمهوری سال ۷۶ اعضای نهضت رأی سفید دادند. این گزاره درست است؟

پیش از رسیدن به دوران اصلاحات این توضیح لازم است که نهضت آزادی تنها گروهی بود که با وجود تمام محدودیت‌ها بعد از خرداد ۶۰ توانست خود را در عرصه سیاسی حفظ و همواره بر مواضع آگاهی‌بخشی خود تأکید و اقدام کند. آن ایستادگی‌ها باعث شد تا به تدریج سرمایه اجتماعی‌ای شکل بگیرد که در خرداد سال ۷۶ به برنامه توسعه سیاسی آقای خاتمی رأی دهد. در حقیقت اندیشه اصلاح‌طلبی پیش از دولت اصلاحات در طول زمان شکل گرفته بود، اما این اندیشه بعد از دوم خرداد سال ۷۶ غالب شد. البته آن زمان در کنار اقدامات نهضت آزادی همکاری بین نهضت، نیروهای ملی و دوستان مهندس سحابی به نام «تلاشگران راه آزادی» تشکیل شده بود و آقایان مهندس معین‌فر، مهندس سحابی و دکتر یزدی را به عنوان نامزدهای انتخاباتی خود معرفی کرده بود که هر سه از سوی شورای نگهبان رد صلاحیت شدند. در اعتراض به این تصمیم با توجه به شیوه‌ای که در کشورهای دموکراتیک متداول است، ابتدا تصمیم تلاشگران شرکت در انتخابات با «رأی سفید» بود. اما وقتی آقای خاتمی برنامه خود را درخصوص توسعه سیاسی ارائه دادند، نهضت آزادی تصمیم گرفت که به او رأی دهد و ما روی تعرفه‌های انتخابات نام سیدمحمد خاتمی را نوشتیم. به همین مناسبت در تاریخ ششم خرداد نهضت در نامه‌ای خطاب به ایشان انتخاباتشان را تبریک گفت و در هفتم خرداد نهضت بیانیه تحلیلی درخصوص این انتخابات صادر کرد و ضمن تمجید از رشد و بلوغ و بینش سیاسی و حرکت به موقع و سنجیده مردم این پیروزی را به ملت ایران تبریک گفت. دوران اصلاحات خاصه دوره اول برای نهضت،



بازه زمانی خوبی بود. ما توانستیم دوباره دفتر داشته باشیم و تعامل خوبی با جنبش دانشجویی برقرار کنیم و به تبیین دیدگاه‌های خود بپردازیم. این شرایط تا سال ۸۰ ادامه داشت. در سال ۷۹ مهندس سحابی و جمعی از دوستانشان به دلیل اظهاراتی که در کنفرانس برلین داشت، دستگیر شدند و بعد از آن در فروردین سال ۸۰ و در آستانه انتخابات دور دوم ریاست‌جمهوری آقای خاتمی تعداد زیادی از اعضای نهضت دستگیر شدند. اتهام دستگیرشدگان براندازی بود که آقای خاتمی و آقای یونسی در آن زمان گفتند سندی مبنی بر براندازی دستگیرشدگان نهضت وجود ندارد. به یاد دارم آقای محبیان در همان ایام در روزنامه رسالت نوشت که «نهضت آزادی باید صفر شود». این رویکرد نشان می‌داد قرار است دوباره برخوردها با نهضت افزایش یابد. در چنین شرایطی آقای دکتر سحابی در بیانیه‌ای از سوی نهضت آزادی از مردم برای شرکت در انتخابات و حمایت از آقای خاتمی دعوت کردند و با پشتیبانی و آگاهی مردم از شرایط باز هم آقای خاتمی این بار با ۲۴ میلیون رأی انتخاب شد.

#### شرایط نهضت در دوران آقای احمدی‌نژاد، خاصه بعد از انتخابات سال ۸۸ چگونه بود؟

در سال ۸۴ نهضت دکتر ابراهیم یزدی را به‌عنوان نامزد خود معرفی کرد که رد صلاحیت شد. بعد از رد صلاحیت ایشان در مذاکره‌ای با جبهه مشارکت به این نتیجه رسیدیم که نهضت از آقای دکتر معین حمایت کند؛ البته مشروط به آنکه ایشان در صورت پیروزی تشکیل «جبهه دموکراسی و حقوق بشر» را حمایت و پیگیری کنند. دکتر معین رأی نیاورد و انتخابات به مرحله دوم رفت و رقابت بین آقای احمدی‌نژاد و آقای هاشمی درگرفت. آقای هاشمی هزینه‌های زیادی را بر اعضای نهضت تحمیل کرده بود اما نهضت با توجه به تحلیل شرایط برای حفظ منافع ملی تصمیم گرفت در انتخابات شرکت کند و از آقای هاشمی حمایت کنند؛ پیامدهای عملکرد آقای احمدی‌نژاد و مشکلات عمیقی که برای کشور به وجود آورد، نشان داد که آن تصمیم درست بوده است. بعد از انتخابات سال ۸۸ هم باز موج دستگیری اعضای نهضت آغاز شد.

#### دوران آقای روحانی را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

در سال ۹۲ آقای دکتر یزدی نیز دستگیر و فعالیت نهضت کاملاً متوقف شد. گفته شد که شما حق ندارید بیانیه‌ای مبنی بر درخواست حضور مردم در انتخابات بدهید؛ ما هم تصمیم گرفتیم روز انتخابات در حوزه حسینیه ارشاد رأی دهیم. رسانه‌های مختلف داخلی و خارجی با آقای دکتر یزدی مصاحبه کردند. در این گفت‌وگوها از مردم خواستند به آقای روحانی رأی دهند.

در دولت اول روحانی قدری فضا باز شد؛ البته نه به‌طور کامل. ما می‌توانستیم در روزنامه‌ها یادداشت بنویسیم یا مصاحبه کنیم و دیدگاه‌های خود را مطرح کنیم. نهضت در سال ۹۶ باز هم به آقای روحانی رأی داد. البته دولت دوم آقای روحانی با چالش‌های متعددی از جمله مشکلات اجرائی شدن برجام روبه‌رو شد که به تبع آن مشکلات داخلی هم در پی داشته است.

#### موضع نهضت در انتخابات پیش‌روی مجلس چیست؟

ضمن سخنرانی سالروز تأسیس نهضت در اردیبهشت امسال توضیح دادم که از یک سو شرکت در انتخابات يك ضرورت است اما از سوی دیگر با توجه به شرایط کنونی کشور باید شرایط انتخابات آزاد طبق اصول قانون اساسی فراهم شود تا امکان مشارکت گسترده مردم در انتخابات فراهم شود.

## پیام‌های کودتای ۲۸ مرداد<sup>۱</sup>

کودتای ۲۸ مرداد سال ۳۲ یکی از رخداد های مهم و تاثیرگذار در تاریخ یکصد ساله اخیر کشورمان است که جا دارد به مناسبت سالروز ۲۸ مرداد بار دیگر برای عبرت آموزی مورد بررسی قرار گیرد و باتوجه به زمینه ها و پیامد های آن که ضربه سنگینی به فرایند گذار به دموکراسی و برنامه های اصلاحی دولت دکتر مصدق داشت مورد بررسی قرار گیرد و مشخص شود که تجربیات آن دوره چه پیامی برای جامعه امروز ما دارد؟

پس از انقلاب مشروطیت و باز تولید استبداد، دو دهه استبداد سیاسی بر جامعه ما حاکمیت یافت. تحولات جهانی پس از جنگ جهانی دوم و شهریور ۱۳۲۰ یک دهه فضای نسبتاً باز سیاسی فرصتی برای بازسازی زیر ساخت‌های فرهنگی - اجتماعی و پیگیری مطالبات انقلاب مشروطیت فراهم شد. ثمره این تلاش‌ها، شکل‌گیری نهضت ملی ایران و حکومت ۲۸ ماهه دکتر مصدق است. برنامه ملی کردن صنعت نفت ایران و قطع سلطه فرهنگی و استیلای دیرین انگلیس، زمینه‌سازی برای حاکمیت ملت بر سرنوشت خویش و فریاد آزادیخواهی و استقلال طلبی تحولات شگرفی نه تنها در فضای سیاسی - اجتماعی ایران بلکه امواج آن در منطقه گسترش پیدا کرد. بیگانگان به طور مشخص انگلیس و آمریکا و همچنین روسیه شوروی که منافعشان در معرض مخاطره قرار گرفته بود با برنامه‌ریزی راهبردی در مقاطع مختلف برای به زانو در آوردن و سقوط دولت ملی دکتر مصدق از هیچ اقدامی فرو گذار نکردند.

محاصره اقتصادی ایران، توطئه ایادی بیگانگان بعد از رخداد ۳۰ تیر ۱۳۳۱ از طریق دربار برای اجرای طرح ترور دکتر مصدق در ۹ اسفند ۱۳۳۱ و نهایتاً ایجاد شکاف در جبهه داخلی در سطح رهبران نهضت ملی ایران و تشنج آفرینی‌های جناح‌های راست و چپ، از جمله رویدادهایی است که برای سقوط دولت ملی دکتر مصدق تدارک شده بود، اما با تدبیر دکتر مصدق و همکاران صدیق او و حمایت قاطبه ملت ایران با شکست مواجه شده بود. اما در آخرین مرحله برنامه کودتای ۲۸ مرداد با بهره‌گیری از پراکندگی و بی‌تفاوتی مردم و تشدید اختلافات همکاران دکتر مصدق و همکاری جبهه خارجی شامل سازمان‌های اطلاعاتی آمریکا (سیا) و انگلیس MI-۶ و همچنین از عوامل وابسته به استبداد سلطنتی «دربار پهلوی» اجرا شد و با سقوط دولت ملی

<sup>۱</sup> یادداشت محمد توسلی در روزنامه «اعتماد» - ۱۳۹۸/۵/۲۸

دکتر مصدق ضربه سنگینی بر نهضت ملی ایران و دستیابی به مطالبات تاریخی ملت ایران یعنی «آزادی»، «استقلال» و «حاکمیت ملی» وارد گردید.

بهره گیری از تجربیات آن دوره و پیام های کودتای ۲۸ مرداد برای جامعه امروز فرصت مغتنمی است تا بتوان با آگاهی از توطئه هایی که علیه منافع ملی در تدارک است پیشگیری کرد.

- تجربه کودتای ۲۸ مرداد و رخدادهای مشابه تاریخی دویست ساله ایران همواره نشان داده است که سلطه و استیلای بیگانگان عمدتاً از طریق پایگاه های استبداد داخلی عمل کرده است. به عبارت دیگر همواره «دست بیگانگان از آستین استبداد بیرون آمده است». لذا تا موقعی که فرهنگ استبدادی و پایگاه های آن در جامعه وجود داشته باشد و آزادی و حاکمیت ملت تحقق پیدا نکرده باشد همواره استقلال و تمامیت ارضی کشور در معرض مخاطره قرار دارد و این امکان وجود دارد که بیگانگان با نفوذ در پایگاه های استبداد، سلطه و استیلای خود را برقرار کنند. اصل نهم قانون اساسی نیز بر این امر مهم تاکید دارد که: «در جمهوری اسلامی ایران آزادی و استقلال و وحدت ملی و تمامیت ارضی کشور از یکدیگر تفکیک ناپذیرند ... و هیچ مقامی حق ندارد بنام حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور آزادی های مشروع را، هرچند با وضع قوانین و مقررات، سلب کند.»

- رهبران سیاسی که با تاریخ و فرهنگ ایران آشنایی عمیق داشته اند چون دکتر مصدق و مهندس بازرگان همواره در سخنان و آثار مکتوب خود آزادی را مقدم بر استقلال آورده اند، زیرا معتقد بوده اند که در جامعه ای که آزادی های قانونی رعایت نشود همواره استقلال کشور در معرض مخاطره قرار می گیرد.

- هرگز نباید تصور کرد که با کمک و همراهی بیگانگان آزادی، دموکراسی و حقوق بشر را می توان در کشور تأمین کرد. زیرا بیگانگان بطور طبیعی و در درجه اول به دنبال مطامع و منافع ملی خودشان هستند که الزاماً با منافع ملی ما هماهنگ نیست.

- هماهنگی روسیه شوروی با انگلیس و آمریکا عملکرد منافقانه حزب توده در جریان کودتای ۲۸ مرداد و شعارهای مخالفان علیه دکتر مصدق از جمله بیانیه های آیت اله کاشانی، سخنان مظفر بقایی در مجلس: «مصدق می کوشد شاه از مملکت برود و حزب توده سرکار بیاید»، فضای سیاسی مبهمی پدید آورد که کودتاگران با حداقل هزینه توانستند دولت را ساقط کنند. در شرایطی که جبهه ملی عملاً متلاشی شده بود و سازمان های

سیاسی نیز از توان تشکیلاتی لازم برای آگاهی بخشی برخوردار نبودند، مردم بهت‌زده به جمع اندک کودتاگران که جمعی از فواحش شهر در بین آنان بودند و به نفع شاه شعار می‌دادند نظاره می‌کردند. رهبران مذهبی چون آیت‌آله بروجردی در چنین فضایی گفته بودند که من بین توده‌ای‌ها و شاه، شاه را انتخاب کردم.

- بجز دکتر مظفر بقایی که اسناد وابستگی وی به بیگانگان محرز و منتشر شده است ریشه اختلاف رهبران نهضت ملی ایران به خصوص آیت‌آله کاشانی، حسین مکی و .. خصلت‌های شخصی، خودخواهی‌ها و خودبینی‌ها و قدرت‌طلبی‌های شخصی است که ناشی از فرهنگ استبدادی و نداشتن روحیه کار جمعی است که افراد و گروه‌ها آمادگی گذشت و رواداری از خود نشان نمی‌دهد و موقعی که «پای مصالح عموم به میان آید از مصالح خصوصی و نظرات شخصی صرف‌نظر نمی‌کنند». این ویژگی‌ها که در همکاری‌های برهه نهضت مقاومت ملی نیز ظهور و بروز پیدا کرد موجب شد که شادروان مهندس بازرگان در سال ۱۳۳۶ سخنرانی «احتیاج روز» را در جشن عید فطر انجمن اسلامی دانشجویان در دانشکده کشاورزی کرج ایراد کنند که امروز هم «احتیاج روز» جامعه ماست.

## در دیپلماسی انقلاب منافع ملی محور بود<sup>۱</sup>

ارتباط با سازمان مجاهدین خلق، روی آوردن شاخه‌ی خارج نهضت به مبارزه‌ی مخفی و مسلحانه در شرایط اختناق و انسداد در دهه‌ی چهل، دوره‌های آموزش نظامی اعضای نهضت و مبارزان در مصر و مهمتر از همه مذاکرات سران نهضت آزادی در آستانه‌ی انقلاب با آمریکا است که از سوی اعضای نهضت با عنوان دیپلماسی انقلاب از آن یاد شده است و ابراهیم یزدی در همه‌ی این فعالیتها نقش موثر و تعیین کننده‌ای داشته از جمله فعالیتهای حساس و مجادله انگیز نهضت آزادی پیش از انقلاب است. در سالهای اخیر گروه‌های اپوزیسیون خارج از کشور برای توجیه ارتباط و حمایت جویی‌های خود از کشورهای خارجی به ویژه آمریکا تلاش کرده‌اند مشابهت جویی‌هایی میان تلاش خود و پیشینه‌ی تاریخی نهضت آزادی در ارتباط با قدرتهای خارجی صورت دهند. در ماههای اخیر این تلاشها شدت و گستره‌ی بیشتری پیدا کرده و مجادلات و اتهامات جدیدی را متوجه نهضت آزادی ایران کرده است. در دومین سالگرد درگذشت دکتر ابراهیم یزدی دبیرکل فقید نهضت آزادی گفتگویی با مهندس محمد توسلی، دبیرکل نهضت آزادی ایران در مورد این مشابهت جویی‌ها داشته‌ایم. خوانندگان علاقمند می‌توانند در خاطرات ابراهیم یزدی و محمد توسلی در مورد دوره‌ها و فعالیتهای مجادله انگیز نهضت آزادی روایت و خاطرات مفصل این دو را بخوانند.

مریم گنجی

در سال‌های گذشته تلاش‌هایی صورت گرفته که میان ارتباط اپوزیسیون امروز با قدرت‌های خارجی و ارتباط‌های خارجی نیروهای انقلابی پیش از پیروزی انقلاب مشابهت‌سازیهایی صورت بگیرد و از این طریق این ارتباط به نوعی توجیه شود. چه نسبتی میان ارتباط اپوزیسیون امروز با قدرت‌های خارجی و تجربه‌ی نیروهای انقلابی به‌ویژه‌ی نهضت آزادی در دوران مبارزه با نظام پهلوی می‌بینید؟ آیا چنین مشابهت‌سازیهایی از نظر شما قابل قبول و موجه است؟ با توجه به استفاده از اسم من و نهضت آزادی ایران، در شبیه‌سازی‌های تاریخی رسانه‌های خارجی در این زمینه، لازم است برای روشن شدن نقاط ضعف این مشابهت‌سازی‌ها و واقعیت‌های تاریخی آن زمان را برای افکار عمومی از جمله مخاطبان شما توضیح بدهم. با توجه به انسداد و بسته شدن فضای سیاسی جامعه پس از ۱۵ خرداد ۴۲ و گفتمان مسلط جهانی

<sup>۱</sup> گفتگوی محمد توسلی با خبرنگار روزنامه «سازندگی» - مریم گنجی - ۱۳۹۸/۶/۱۵

انقلاب، همه‌ی گروه‌های سیاسی اعم از مارکسیست و مسلمان، در داخل و خارج از کشور به این جمع‌بندی رسیدند که دیگر مبارزه‌ی قانونی و علنی در کشور امکان‌پذیر نیست. تجربه‌ی کشورهای دیگر هم اقبال به این راهکار را نشان می‌داد. اعضای نهضت آزادی ایران در خارج از کشور در سال ۴۱ نهضت آزادی را پایه‌گذاری کرده بودند اما فضای خارج از کشور هنوز آمادگی کار مستقیم نداشت. بعد از ۱۵ خرداد اعضای نهضت احساس مسئولیت کردند که با توجه به بسته شدن فضای سیاسی کشور زمینه‌ای برای آموزش کادرهای داخلی کشور برای مبارزه مسلحانه و انقلابی فراهم کنند. اسناد تاریخی این تصمیم و اقدامات متعاقب آن بسیار روشن است به‌خصوص در جلد دوم خاطرات آقای دکتر ابراهیم یزدی به تفصیل تمام زمینه‌ها و جزئیات تاریخی این رویدادها ذکر شده است. دکتر شریعتی، دکتر چمران، دکتر یزدی، صادق قطب‌زاده و پرویز امین که نهضت آزادی ایران را پایه‌گذاری کرده بودند، با تبادل نظر این مسئله به دنبال راهکارهایی بودند. ابتدا پرویز امین و دکتر شریعتی که در پاریس ارتباط و همکاری‌های نزدیکی با سازمان آزادی‌بخش الجزایر داشتند، مسئله‌ی فراهم کردن بستر آموزشی برای نیروهای ایرانی را با آنها مطرح کردند اما سرانجام موافقتی حاصل نشد. در همین فضا کاردار سفارت مصر در آمریکا در یک راهپیمایی در واشنگتن و در مسجدی که راهپیمایی به آن منتهی می‌شد دیداری با دکتر یزدی و دکتر چمران داشت. این ارتباط به تدریج زمینه را برای برقراری ارتباط با مقامات مصری فراهم کرد. بعدها دیداری با سفیر مصر در برن انجام شد. اولین هیئت از اعضا آذرماه ۱۳۴۲، ۶ ماه پس از ۱۵ خرداد، سفری به مصر داشتند و در این سفر موافقت‌های لازم حاصل شد. در سال ۴۲ عبدالناصر به‌عنوان قهرمان ملی در کشورهای عربی و منطقه مطرح بود. ایرانیان نیز عبدالناصر را به‌عنوان یک رهبر ملی قبول داشت. به‌خصوص که او، خود را پیرو دکتر مصدق می‌دانست، یکی از خیابان‌های مصر در آن زمان به نام دکتر مصدق نام‌گذاری شده بود و آنها جنبش اجتماعی خودشان را ادامه‌ی راه مصدق می‌دانستند. در چنین فضایی، اعضای شاخه‌ی خارج از کشور نهضت کوشش کردند از امکانات دولت مصر برای آموزش کادرهای جنبش داخلی کشور استفاده کنند. من نمی‌خواهم وارد جزئیات شوم، جزئیات تعداد دوره‌های آموزشی به تفصیل در اسناد تاریخی آمده است. دوستان ما در اولین فرصتی که متوجه شدند مقامات مصری انتظاراتی از آنها دارند از جمله حضور در صوت‌العرب و تقویت برنامه‌های رسانه‌ای آنها و با توجه به انتظارات خلاف منافع ملی ایران توسط دولت مصر مانند معرفی خلیج فارس به

عنوان خلیج عربی و اشاره به خوزستان به عنوان عربستان و تبلیغات ضدایرانی در شیخ‌نشین‌های حوزه‌ی خلیج فارس، بلافاصله از مصر خارج شدند. برای دوستان ما منافع ملی در درجه‌ی اول مطرح بود. اسناد و مدارک آموزشی بلافاصله برای استفاده‌ی گروه‌های انقلابی به داخل کشور منتقل شد. با توجه به اینکه امروز همه می‌دانیم آمریکا، اسرائیل و برخی از کشورهای منطقه به دنبال براندازی نظام جمهوری اسلامی، نقض حاکمیت ملی و تمامیت ارضی کشور ما هستند، این تجربه‌ی تاریخی را نمی‌توان با درخواست از یک دولت بیگانه برای دخالت در مسائل داخلی ایران مقایسه کرد. موجب شگفتی است که چگونه برخی چنین شبیه‌سازی‌هایی را برای توجیه اقدامات خود انجام می‌دهند.

اما بخش دیگری که در این مشابهت‌جویی‌ها به آن استناد می‌شود مربوط به مذاکرات رهبران نهضت آزادی ایران با آمریکا قبل از انقلاب، تحت عنوان دیپلماسی انقلاب است. استدلال آنها اینست که درحالی‌که شما در آستانه‌ی انقلاب با آمریکا مذاکره کردید چرا امروز ما از آمریکا کمک نگیریم. در آن موقع دیپلماسی انقلاب در داخل کشور در شرایطی آغاز شد که بعد از سال ۵۴ جنبش اجتماعی ایران کاملاً توسعه پیدا کرده بود. با اعلام حقوق بشر کنونی، رهبران جنبش اجتماعی ایران در داخل کشور «جمعیت ایرانی دفاع از آزادی و حقوق بشر» را تشکیل دادند که نقش مؤثری در تقویت جنبش اجتماعی ایران داشت. اسناد نهضت آزادی ایران، جلد نهم، دفترهای اول، دوم و سوم نشان می‌دهد که رهبران نهضت آزادی و کادرهای آن در داخل کشور، نقش کلیدی و مثبتی در تقویت جنبش اجتماعی ایران داشتند. مسئله‌ی ضرورت مذاکره با آمریکا در اواخر سال ۵۶ در جلسات شورای مرکزی نهضت آزادی که بعد از دوران فترت و به خاطر باز شدن فضای سیاسی تجدید سازمان پیدا کرده بود، مطرح شد و بر اساس تحلیل شرایط به دو راهکار رسیدند؛ راهکار اول و اصلی تقویت جنبش اجتماعی از طریق توسعه نهادهای اجتماعی و ارتقای آگاهی جامعه بود که همه نیروها در آن مشارکت داشتند. اما به جز پایگاه استبداد و رژیم شاه عامل مهم‌تری که مانع جنبش اجتماعی ایران بود، به‌ویژه پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲؛ حضور پررنگ مستشاران آمریکایی و بسیاری از نهادهای نظامی و اطلاعاتی آمریکا در ساختار سیاسی ایران بود. در شورای مرکزی نهضت به این نتیجه رسیدند که اگر بخواهیم فرآیند جنبش اجتماعی گسترش یابد باید در راستای کاهش حمایت آمریکا از رژیم شاه اقدامی صورت گیرد. هرچه این حمایت بیشتر کاهش یابد طبیعتاً جنبش اجتماعی ایران می‌تواند با هزینه‌ی کمتری به



اهداف خود برسد. بر اساس این تحلیل چهار نفر برای این مسئولیت انتخاب شدند؛ مهندس بازرگان، دکتر یدالله سحابی و احمد صدرحاج سیدجوادی و از آنجا که هر سه نفر به زبان فرانسه و نه انگلیسی مسلط بودند من نیز به عنوان مترجم انتخاب شدم. شرایط جامعه با توجه به حضور گسترده‌ی ساواک بسیار بسته بود. در چنین شرایطی این تصمیم بسیار خطیر گرفته شد. اسناد این مذاکرات منتشر شده است و من نمی‌خواهم وارد جزئیات بشوم. این اقدام از اردیبهشت سال ۵۷ شروع شد و تا پیروزی انقلاب تداوم داشت. مجموعه‌ی اسناد تاریخی و رویدادهای سال ۵۷ تا پیروزی انقلاب به وضوح نشان می‌دهد که این دیپلماسی توانست زمینه را برای تقویت جنبش اجتماعی ایران فراهم کند. علاوه بر جمعیت ایرانی دفاع از آزادی و حقوق بشر که فضای جامعه را باز کرد رویدادهایی مثل نماز عید فطر در سال‌های ۵۶ و ۵۷ در تپه‌ی قیطریه، راهپیمایی متعاقب نماز عید فطر ۵۷، راه‌اندازی نفت با ابلاغ به مهندس بازرگان، تنظیم اعتصابات با ابلاغ به دکتر یدالله سحابی و راهپیمایی تاسوعا در روز حقوق بشر و متعاقب آن راهپیمایی عاشورا که یک راهپیمایی ملی و در واقع یک فراندوم بود، جنبش اجتماعی را به سمت پیروزی انقلاب برد. اگر دیپلماسی نبود و ارتش عقب‌نشینی نکرده بود و مردم گل به سربازان و نظامیان نمی‌دادند، فضا برای برگزاری آن فراندوم که تأثیر جهانی داشت، فراهم نمی‌شد. هم‌زمان با هجرت آیت‌الله خمینی از عراق با راهنمایی دکتر یزدی به نوفل‌لوشاتوی پاریس در مهر سال ۵۷، همین نگاه دیپلماسی در نوفل‌لوشاتو - که در جلد سوم خاطرات دکتر یزدی، ۱۱۸ روز در نوفل‌لوشاتو، به تفصیل آمده است - زمینه‌ساز مذاکراتی با کشورهای خارجی از جمله با نمایندگان دولت امریکا شد که مکمل دیپلماسی داخل بود. مجموعه این ارتباطات سیاسی باعث شد که انقلاب اسلامی ایران بتواند با حداقل هزینه به ثمر بنشیند. در حالی که جنبش اجتماعی مردم ایران فراگیر شده بود، هدف نهضت آزادی ایران که نقش عمده‌ای در مدیریت انقلاب داشت، کاهش حمایت آمریکا، یک کشور بیگانه، از رژیم استبدادی شاه کاملاً در راستای منافع ملی و حفظ استقلال کشور بود. در واقع آن موقع نگاه سلبی به حضور و نفوذ بیگانگان مطرح بود. سؤال اصلی اینست که این نوع نگاه چه ارتباطی با درخواست کمک از کشورهای بیگانه مثل آمریکا برای براندازی جمهوری اسلامی، نقض حاکمیت ملی و استقلال و در خطر قرار گرفتن تمامیت ارضی کشور دارد؟ این قیاس مع‌الفارق است و با هیچ ضابطه‌ای همخوانی ندارد. اگر آزادی، دموکراسی و حاکمیت ملی مطالبه مشترک همه ایرانیان است بیگانگان که دنبال منافع خود هستند هرگز حامل چنین

دستاوردی برای جامعه ما نخواهند بود. جا دارد که نسل امروز جامعه ما، به‌خصوص نسل جوان سوابق تاریخی را کاملاً مطالعه کنند و تحت تأثیر این شبیه‌سازی‌های ناموجه قرار نگیرند. در ارتباط با عوامل و جریان‌های خارجی توجه به دو شاخص و معیار اهمیت پیدا می‌کند؛ هرچند این نگاه ممکن است از جغرافیای اندیشه‌ی امروز ما نشأت بگیرد و چندان در مورد آن زمانه صادق نباشد. یک شاخص به ماهیت و جایگاه طرف ارتباط برمی‌گردد که از جامعه‌ی مدنی کشورهای مختلف، نهادهای مستقل، احزاب سیاسی و رسانه‌ها تا پارلمان، دولت و نهادهای امنیتی و اطلاعاتی وابسته به دولت‌ها را در برمی‌گیرد. ماهیت دموکراتیک یا غیردموکراتیک نیز بر پیچیدگی این طیف می‌افزاید. شاخص دیگر ماهیت رابطه است که دوگانه‌ی حمایت و مداخله شکل حداقلی و آشکار آن است. موضع نیروهای نهضت آزادی در ارتباط با جریان‌ها و قدرت‌های خارجی در مورد این شاخص‌ها چگونه بود؟ آیا معیارهای دیگری در این ارتباط اهمیت تعیین‌کننده و بنیادی داشت؟

شرایط دهه‌ی چهل با شرایط امروز تفاوت داشت. با توجه به اینکه گفتمان انقلاب در سطح جهانی مطرح بود پیش از اعضای نهضت، عناصری از مارکسیست‌ها و حزب توده متناسب با نگاه خودشان با کشورهایی مثل چین، کوبا و کشورهای انقلابی متفاوت ارتباط داشتند و حتی نهادهای انقلابی حزب توده به چین رفته و در آنجا آموزش می‌دیدند. با درک ضرورت فراگیری آموزش، همه‌ی گروه‌ها به دنبال ارتباط با کشورهای خارجی برای این مهم بودند. تنها اعضای نهضت آزادی نبودند که چنین اقدامی را صورت دادند. شاخص اصلی اعضای نهضت منافع ملی بود. اگر دنبال آموزش هم بودند از کشوری استفاده کردند که نماد دولت ملی بود و شاخص‌ها نشان می‌داد که قصد مداخله در ایران را ندارد. اسناد تاریخی نشان می‌دهد سیاستمداران مصری که ارتباط اولیه را با اعضای نهضت برقرار کردند کاملاً با سوابق آنها آشنایی داشتند. با آیت‌الله طالقانی و مهندس بازرگان آشنا بودند. بنابراین با آشنایی با نگاه ملی و اسلامی نهضت این فرصت را فراهم کردند. اعضای نهضت هم به منافع ملی توجه داشتند و به محض اینکه خطر خدشه‌ای در منافع ملی را احساس کردند، از مصر خارج شدند. به نظر من امروز جنبش اجتماعی ایران می‌تواند از نهادهای حقوق بشر و نهادهای مستقل از دولت‌ها که وظیفه‌شان حمایت از جنبش‌های اجتماعی است، کمک بگیرند اما شاخص منافع ملی همواره باید در نظر گرفته شود. در دهه‌ی چهل از همین زمینه‌ها برای باز کردن فضای جامعه استفاده کردند. در سال ۵۵ جمعیت

ایرانی دفاع از آزادی و حقوق بشر که از جمعی از نیروهای ملی و مسلمان کشور تشکیل شده بود، بازرگان را به عنوان دبیر خود انتخاب کردند. بنابراین سوابق و صداقت این مجموعه کاملاً شناخته شده بود. جنبش‌های اجتماعی می‌توانند از ظرفیت رسانه‌هایی که مستقل باشند و با سوءاستفاده از برنامه‌های خود جنبش اجتماعی و منافع ملی را به خطر نیندازند، در راستای منافع ملی استفاده کنند. منتها باید دقت کنند که این رسانه‌ها آب در کدام آسیاب می‌ریزند.

شاخه خارج نهضت آزادی مستقل عمل می‌کرد

با توجه به فشارها و محدودیت‌های اعضای اصلی نهضت آزادی و مبارزان انقلابی درون کشور و ابتکار عمل شاخه‌ی خارج از کشور نهضت آزادی در این ارتباطها، آنچه اهمیت پیدا می‌کند این است که آیا شاخه‌ی داخلی نهضت آزادی به‌ویژه اعضای شاخص آن همچون مهندس بازرگان و آیت‌الله طالقانی نسبت به این مراودات آگاهی داشتند؟ ارتباط شاخه‌ی خارج نهضت با داخل چگونه بود؟ آیا تأییدات خاصی نسبت به این حرکت‌ها وجود داشت یا کاملاً مستقل عمل می‌کردند؟

در بهمن سال ۴۱ در آستانه‌ی انقلاب شاه و مردم، سران نهضت آزادی و رده‌های بعدی آن بازداشت شدند. در سال‌های ۴۲-۴۳ فعالیت نهضت در داخل امکان‌پذیر نبود و رهبران و اعضای آن در زندان بودند. بنابراین امکان ارتباط با داخل کشور وجود نداشت. نکته‌ی دیگر این است که اعضای خارج از کشور کسانی مثل دکتر چمران، دکتر یزدی، به نوعی دکتر شریعتی و خود من که مهر ۴۱ به خارج رفتم، به لحاظ فردی، اجتماعی و سیاسی شخصیت شکل‌گرفته‌ای داشتند و در کارهای خود در خارج از کشور، هیچ وقت با داخل مشورت نمی‌کردند. خود من وقتی به اروپا رفتم با ارزیابی شرایط آنجا و با توجه به حضور و تأثیرگذاری حزب توده احساس کردم باید انجمن‌های اسلامی دانشجویان در اروپا پایه‌گذاری شود. در آمریکا همان سال در دانشگاه ایلینوی، دکتر مهدی بهادری‌نژاد، هماهنگ با دکتر یزدی و دکتر چمران و با همکاری جمعی از دانشجویان مسلمان کشور های اسلامی «انجمن‌های اسلامی دانشجویان در اروپا و آمریکا» را پایه‌گذاری کردند. این تصمیمات کاملاً خودجوش بود و متناسب با شرایط آنجا اتخاذ شده و هیچ‌گونه ارتباط خاصی با داخل کشور نداشت. تصمیمات در مورد ارتباط با آموزش‌های نظامی هم کاملاً خودجوش بود. این افراد با بسته شدن فضای سیاسی در داخل کشور احساس مسئولیت می‌کردند. یکی از دوستان که برای حضور در صوت‌العرب قصد داشت به مصر برود در داخل

ایران با مهندس بازرگان مشورت کرده بود و ایشان با تأکید بر تأثیر رسانه‌ها در آگاهی بخشی و با توجه به بسته شدن فضای سیاسی داخل، انتقال اخبار و اطلاعات از رسانه‌های خارجی به داخل را مفید ارزیابی کرده بودند. اما در مورد کار مسلحانه مهندس بازرگان جواب مثبت نداده بود هرچند برخی دیگر از اعضا مثل آقای احمد صدرحاج سیدجوادی مخالفتی نداشتند. کار اعضای شاخه‌ی خارج کاملاً خودجوش بود و هیچ دستوری از داخل نگرفته بودند. با ضوابط خود جلو رفتند و با همان ضوابط هم پروژه را متوقف کردند.

**ارتباط نیروهای نهضت آزادی با دیگر نیروهای انقلابی همچون مجاهدین خلق که در مصر، لبنان و فلسطین حضور داشتند، چگونه بود؟**

وقتی سازمان مجاهدین خلق در سال ۵۰ اعلام موجودیت کرد، تمام جنبش اجتماعی ایران با نگاه اسلامی از آنها حمایت کردند. نه تنها اعضای نهضت آزادی و طیف روشنفکران دینی بلکه طیف اسلام سنتی مثل هیئت‌های مؤتلفه، مدرسه‌ی رفاه و روحانیت مبارز همه به شدت از مجاهدین دفاع می‌کردند و بسیاری هزینه‌های سنگینی برای این حمایت پرداختند. هاشمی رفسنجانی کمک‌های مالی بسیاری به آنها کرد و وقتی لو رفت ایستادگی کرد. زمانی که مهندس سبحانی برای کمک به زندانیان به صادق قطب‌زاده نامه نوشتند، هاشمی رفسنجانی هم در حمایت از مجاهدین به آیت‌الله خمینی نامه نوشت. من حامل نامه‌ها بودم که به صندوق پستی قطب‌زاده که ساواک آن را زیر نظر داشت، فرستاده شد. خود من در مهر ۵۰ بازداشت شدم، متعاقب آن مهندس سبحانی و هاشمی رفسنجانی در ارتباط با کمک به مجاهدین بازداشت شدند. مهندس سبحانی ۱۱ سال حکم گرفت. هاشمی رفسنجانی با روحیه‌ای که داشت اعتراف نکرد و شش ماهه آزاد شد. خود من هم یک سال در زندان بودم. طبیعی است که دوستان ما در خارج از کشور هم احساس مسئولیت کردند که باید صدای جنبش اجتماعی جدید را منعکس کنند. نشریه‌ی «پیام مجاهد» در سال ۵۰ تحت عنوان ارگان نهضت آزادی ایران خارج از کشور پایه‌گذاری شد. این اولین بار بود که نهضت آزادی در خارج از کشور یک ارگان داشت. به عنوان یک وظیفه‌ی ملی و اجتماعی اعضای نهضت آزادی هم از حرکتی که داخل ایران ایجاد امید کرده و همه از آن حمایت می‌کردند، پشتیبانی کردند و اخبار آن را منعکس می‌کردند. اما به تدریج که نشریات داخلی سازمان به خارج از کشور در لبنان رفت و زمانی که مجاهدین انتظار داشتند اعضای نهضت ناشر نشریات آنها باشند، زاویه و اختلاف ایجاد شد. به خصوص در لبنان که چمران

مستقر بود و رفت و آمد داشت، آمادگی انتشار این نشریات را نداشتند و همچنین نقد محتوایی و اصولی نسبت به برخی مواضع ایدئولوژیک آنها داشتند. به خاطر ندارم که گروه‌های دیگر به مصر رفته باشند، هرچند با فلسطین ارتباط داشتند بنابراین در سوریه و لبنان و گاه در اردن بودند اما کار آموزشی مستقلی در ارتباط با دوستان ما نداشتند.

تأکید کردید که انتخاب مصر به خاطر رویکرد ملی و اسلامی ناصر بود ولی با توجه به رویکرد و سیاست‌های ضدایرانی کشورهای عربی به ویژه دولت ناصر و تأکید اعضای نهضت آزادی بر سویی‌های مذهبی و ملی چرا شاخه‌ی خارج نهضت آزادی برای آموزش‌های نظامی و تربیت نیروهای انقلابی مصر را برگزید؟ آیا ماهیت ضدایرانی حکومت ناصر بر این مراودات سایه نینداخت؟

در نگاه کلان جهانی و منطقه‌ای عبدالناصر به عنوان قهرمان ملی و نماد ناسیونالیسم عرب شناخته شده بود. ارتباط او با نهضت ملی ایران خوب بود و خود را پیرو مصدق می‌دانست. بین کشورهای آن زمان کدام کشور نزدیک‌تر از مصر بود که اعضای نهضت بتوانند برای صرف دریافت آموزش نظامی آنجا را انتخاب کنند؟ کمک مالی به نهضت از سوی مصر در آن زمان در حد دو سه هزار دلار بود. برخی جاها در مورد کمک مالی ۱۰ هزار دلاری بحث‌هایی مطرح شده است ولی دکتر یزدی توضیح داده‌اند که این‌طور نبود. اعضای نهضت در مصر زندگی بسیار ساده‌ای داشتند که در خاطرات دکتر یزدی به تفصیل آمده است. در واقع نوعی خودسازی و ساده‌زیستی بود. بحث کمک مالی اصلاً مطرح نبود. هدف این بود که از امکانات آنها برای آموزش استفاده شود. آشنایی با برخی فنون که در مبارزات انقلابی و مخفی لازم بود. آموزش‌ها نشان می‌داد که افسران مصری در این زمینه تجربه دارند. برخی آموزش‌ها را خود چمران و برخی دیگر از این آموزش‌ها را سرهنگ‌های مصری به ما می‌دادند که کاملاً معلوم بود باتجربه و بسیار کارآمد هستند. این انتخاب در راستای منافع ملی صورت گرفته بود. در عمل هم وقتی انتظاراتی از سوی دولت مصر مطرح شد ایستادگی کردند و پروژه متوقف شد. ما در هر مرحله‌ای باید تقوای اجتماعی داشته باشیم و توجه کنیم که هدف وسیله را توجیه نمی‌کند. درحالی که برای مارکسیست‌ها این مسئله توجیه شده است که از هر وسیله‌ای در راستای هدف خود استفاده کنند. اگر کسانی با در نظر گرفتن منافع ملی برای تقویت جنبش اجتماعی تلاش کنند قاعدتاً کسی با آنها مخالفت نمی‌کند. نه اینکه تیشه به ریشه‌ی منافع ملی بزنند. نهضت آزادی ایران و رهبران آن در

داخل کشور پایگاه و زمینه‌ی اجتماعی و چند دهه سابقه‌ی فعالیت داشتند. جریان کوری نبودند که بخواهد چنین اقداماتی صورت دهد. در تحلیل کلان اجتماعی، به‌عنوان وظیفه‌ی اجتماعی و با توجه به ظرفیت‌های داخل چنین تصمیمی گرفته شد.

اگر دیپلماسی انقلاب نبود، هزینه‌های جنبش بالا می‌رفت

بپردازیم به ارتباط نیروهای نهضت آزادی با آمریکا در ماه‌های منتهی به انقلاب از سوی شما و برخی دیگر از اعضای نهضت آزادی که به‌عنوان دیپلماسی انقلاب از آن یاد کردید. این دیپلماسی چه ماهیت و محتوایی داشت و با چه مجوزهایی صورت می‌گرفت؟ به‌صورت مشخص امام خمینی در جریان این دیپلماسی قرار داشت و تأیید خاصی در این زمینه داده بود؟ آیا با دیگر نیروهای انقلابی در مورد ضرورت، چرایی و چگونگی این ارتباط و دیپلماسی همفکری و مفاهمه‌ای صورت گرفته بود؟

سؤال خیلی خوبی است. دیپلماسی انقلاب در اواخر سال ۵۶ و در شرایطی که ساواک حاکم بود، رخ داد. در چنین شرایطی نمی‌توانستیم این خبر را حتی از حلقه‌ی این چهار نفر خارج کنیم. حتی اعضای نهضت آزادی ایران هم در جریان این مذاکرات نبودند. در شرایط خفقان و امنیتی چنین تصمیمی گرفته شده بود. اگر قرار بود این خبر در نجف به آیت‌الله خمینی منتقل شود، چه تضمینی وجود داشت که لو نرود. آیا غیر از نهضت آزادی ایران در سال ۵۶ گروه اجتماعی خاصی که چنین جایگاهی داشته باشد، وجود داشت؟ در مدیریت انقلاب از سال ۵۴ به بعد رهبران نهضت و کادرهای آن مدیریت را در اختیار داشتند. در آبان و آذر سال ۵۷ وقتی شورای انقلاب تشکیل شد، تمام اقدامات از سوی مهندس بازرگان به شورای انقلاب اطلاع داده شد و این شورا تمام اقدامات را تأیید کرد و خود اعضای شورای انقلاب هم در داخل کشور در دیپلماسی انقلاب مشارکت کردند.

#### چه کسانی؟

دکتر بهشتی و موسوی اردبیلی که در اسناد هم ذکر شده است. تأیید شورای انقلاب و مشارکت اعضای اصلی آن در دیپلماسی انقلاب نمودار این است که همه این سیاست را پذیرفتند. کتاب خاطرات ترنر رئیس وقت سیا در آن دوران که توسط روزنامه‌ی اطلاعات چاپ شده، سند جالبی در این زمینه است. ترنر در ارزیابی خود از دیپلماسی انقلاب در ایران تعبیری به‌کار می‌برد با این مضمون که ما در این دیپلماسی بازنده بودیم. به همین علت در شرایط مشابه جهانی،

مثل اندونزی که جنبش اجتماعی به دنبال براندازی رژیم حاکم طرفدار آمریکا بود، ۵۰۰ هزار نفر کشته شدند اما آمریکایی‌ها تسلیم نشدند. خاطرات ترنر نشان می‌دهد که توانمندی و تأثیرگذاری دیپلماسی انقلاب در داخل و البته بعدها دیپلماسی در پاریس تا چه اندازه موجب تسهیل و کاهش هزینه‌های انقلاب شده است. اگر دیپلماسی انقلاب نبود معلوم نبود جریانی که دنبال کودتا بود، چه گزینه‌ی دیگری پیش روی جنبش اجتماعی ایران قرار می‌داد. با توجه به پارامترهای متغیر در این جریان سرنوشت جنبش اجتماعی قابل پیش‌بینی نیست. اما روشن است که آمریکایی‌ها تا پیروزی انقلاب گام به گام عقب‌نشینی کردند. البته این عقب‌نشینی یک‌باره اتفاق نیفتاد بلکه با هر مرحله از دیپلماسی آنها یک گام عقب‌نشینی کردند تا روی کار آمدن بختیار که انتظار داشتند جنبش اجتماعی از بختیار حمایت کند ولی با رفتن شاه همه‌ی قرائن نشان داد که این اتفاق خیلی دیر رخ داده است. اگر این اتفاق اول سال ۵۷ رخ می‌داد قطعاً سناریوی دیگری پیش روی جنبش اجتماعی ایران بود. ولی زمانی اتفاق افتاد که جنبش اجتماعی ایران فراگیر شده بود و دیگر حرف بختیار خریدار نداشت. حتی نزدیکان جبهه‌ی ملی از بختیار جدا شدند مثل دکتر سنجابی، دکتر صدیقی و فروهر. این مسئله نشان می‌دهد که دیپلماسی انقلاب توانسته تا ۲۶ دی‌ماه، رفتن شاه و برگشت آیت‌الله خمینی به ایران گام به گام عمل کند.

در گفت‌وگوی امروز و همین‌طور در مصاحبه‌های پیش‌تر خود چند نوبت تأکید کردید اگر دیپلماسی انقلاب نبود، انقلاب ما به این صورت پیروز نمی‌شد. بر «به این صورت» تأکید داشتید. منظورتان تأکید بر هزینه‌های انسانی و اجتماعی است؟

قطعاً. اگر دیپلماسی انقلاب نبود، هرچند جنبش اجتماعی ایران بارور بود اما هزینه‌های جنبش با اقدامات ارتش و نیروهای طرفدار شاه بالا می‌رفت. من باید یادآوری کنم یکی از دلایلی که انقلاب ایران پیروز شد، تعاملی بود که روشنفکران دینی با روحانیون حوزه از سال ۴۱ برقرار کرده بودند و روحانیت وارد عرصه‌ی عمومی شده بود. روحانیت مبارز از جنبش اجتماعی ایران و از جمله مجاهدین خلق حمایت کردند. اگر هماهنگی روشنفکری دینی و روحانیت مبارز نبود، پیروزی انقلاب به این شکل صورت نمی‌گرفت. نه روحانیت به تنهایی این توان را داشت و نه روشنفکری دینی به تنهایی. البته در سال ۵۷ مطالبات تاریخی ملت ایران، گسترده بود و ملت ایران بر مطالبات سلبی اجماع داشتند. با مطالعه‌ی اسناد راهپیمایی‌های سال ۵۷ می‌بینید برترین شعار، شعار «مرگ بر شاه» است یعنی ما استبداد نمی‌خواهیم و دنبال آزادی هستیم.

آزادی‌خواهی مطالبه‌ی اصلی ملت ایران بود و این موجب شد که با تمهیداتی که مدیریت انقلاب اندیشید، از جمله دیپلماسی انقلاب و هماهنگی که بین اقشار مختلف جامعه به‌ویژه روحانیت و روشنفکران وجود داشت، انقلاب با کمترین هزینه به ثمر بنشیند. اگر دیپلماسی انقلاب و این هماهنگی نبود طبیعتاً هزینه‌های بسیار سنگین‌تری را باید متحمل می‌شدیم.

اعضای نهضت آزادی در همه رویدادهای انقلاب در صف مقدم بودند

طبیعتاً با توجه به اینکه خود شما از جمله عوامل تعیین‌کننده و تأثیرگذار در سال‌های دهه‌ی چهل و در دیپلماسی انقلاب بودید، بحث و تحلیل‌تان درون‌گفتمانی است و از ما می‌خواهید با اتکا به حسن‌نیت عاملان، مشروعیت این تصمیمات و عاملان آن را بپذیریم. طبیعتاً بیرون از گفتمان نهضت آزادی می‌توان در مورد مشروعیت خودبنیاد شما تردیدهایی وارد کرد. به نقش مدیریتی گسترده‌ی نهضت آزادی تأکید داشتید اما دیگر نیروها هم در این عرصه حضور داشتند. برای حرکتی چنین مهم و تعیین‌کننده که با توجه به سابقه‌ی تاریخی آمریکا در ایران می‌توان آن را به نوعی یک تابوشکنی تلقی کرد، براساس گفته‌های خود شما با توجه به ملاحظات امنیتی با دیگر نیروها مشورت و همفکری صورت نگرفته و حتی از امام هم تأییدی برای این مسئله گرفته نشده است. منشأ مشروعیت سران نهضت آزادی برای تصمیم‌گیری در مورد اقدامی چنین خطیر در کجا بود؟

کاملاً بجاست که این نوع سؤالات مطرح شود. هرچند گذشته، گذشته است، به‌خاطر آینده این تجربیات بایستی به نسل‌های آینده منتقل شود. ما راوی رویدادهای گذشته هستیم و باید بتوانیم رویدادهای گذشته را جمع‌بندی کنیم و اگر نقاط ضعفی هست برجسته کنیم تا در آینده موردتوجه قرار بگیرد. در انقلاب اسلامی ایران همه‌ی گروه‌های اجتماعی به ویژه در آن نگاه سلبی مشارکت داشتند. کسی نمی‌تواند بگوید ما نقش تعیین‌کننده داشتیم. واقعیت این است که عملاً با توجه به واقعیت‌های اجتماعی آیت‌الله خمینی نقش موثری در مدیریت انقلاب هم از بیرون و هم از داخل داشت. این نگاه اسلامی است. نهضت آزادی هم با نگاه ملی و اسلامی از شهریور ۲۰ در جامعه نقش فرهنگی، اجتماعی و سیاسی داشت. من بر این مسئله تأکید می‌کنم که دیگر گروه‌ها هم نقش داشتند اما در بررسی رویدادهای تاریخی بعد از سال‌های ۵۰ و ۵۴ چه کسانی قبول مسئولیت کرده‌اند؟ بقیه هم حضور داشته‌اند ولی در تمام مقاطع افراد اصلی از نهضت آزادی ایران بوده‌اند. وقتی بحث راه‌اندازی نفت مطرح می‌شود به بازرگان حکم می‌دهند در



کنار او هاشمی رفسنجانی و مهندس کتیرایی که عضو جامعه‌ی مهندسين است، قرار می‌گیرند و آنها هم مهندس حسینی و مهندس صباغیان را انتخاب می‌کنند. در تنظیم اعتصابات دکتر یدالله سحابی حکم می‌گیرد. دکتر باهنر را به عنوان روحانی و مهندس معین‌فر، دکتر مهدی ممکن و دکتر کاظم یزدی را انتخاب می‌کنند. به غیر از چهره‌های روحانی همه افراد مرتبط هستند. در ستاد راهپیمایی تاسوعا که در روز حقوق بشر تشکیل شد، چه کسانی نقش اصلی داشتند. طالقانی که نگاه کلان را می‌داد. در ستاد من مسئول تبلیغات بودم، علی اصغر تهرانچی عضو نهضت آزادی مسئول انتظامات بود، حسین شاه‌حسینی از جبهه‌ی ملی مسئول مالی بود و.... همین مجموعه در مدیریت راهپیمایی روز عاشورا حضور داشتند. دکتر بهشتی در این مقاطع حضور و نقش داشت ولی به تمام کادرهای خود دستور داده بود، همان‌طور که بعدها اعلام شد، که بگذارید اعضای نهضت جلو باشند. شما خودتان را حفظ کنید ما به شما نیاز داریم. نمی‌دانستند این مشارکت‌ها چه سرنوشتی خواهد داشت. قابل پیش‌بینی نبود. حزب جمهوری اسلامی بعد از ۲۲ بهمن اعلام تأسیس کرد. تا آن زمان بیانیه‌های‌شان با اسم مستعار بود. وقتی حادثه‌ی قم بعد از انتشار مقاله در روزنامه‌ی اطلاعات اتفاق افتاد، چه کسانی مراسم چهلم قم را برگزار کردند. دعوت از سوی مهندس بازرگان بود. کس دیگری جرأت نکرد دعوت‌نامه را امضا کند. در حادثه‌ی چهلم تبریز، امضای مهندس بازرگان، دکتر سحابی و صدرحاج سیدجوادی را می‌بینیم. تا زمان استقبال از امام. در ستاد استقبال هم سه نفر روحانی حضور داشتند؛ مطهری به عنوان رئیس ستاد، دکتر مفتاح سخنگو، محلاتی رابط روحانیت و چهار نفر دیگر کار مدیریت اجرایی ستاد را بر عهده داشتند؛ مهندس صباغیان؛ مسئول برنامه‌ریزی، بنده؛ مسئول تبلیغات، شاه‌حسینی؛ مسئول مالی و تهرانچی مسئول انتظامات. در همه‌ی رویدادها اعضای نهضت جلو هستند و در شرایط امنیتی قبول مسئولیت کرده‌اند. این نشان می‌دهد سازمان نهضت آزادی ایران در جایگاهی بود که توانست نیروهایش را در خدمت انقلاب بگیرد. نهضت آزادی هیچ‌وقت ادعا نداشته که به تنهایی عمل کرده اما از همکاری همه‌ی گروه‌های سیاسی که آمادگی داشتند استفاده شده است. نهضت با احساس مسئولیت تاریخی برای اینکه این فرایند طی شود و زمینه‌هایی برای نجات کشورمان از استبداد سلطنتی دوهزاروپانصد ساله فراهم شود، قبول مسئولیت کرد. یکی از مشکلات جامعه‌ی ما استبداد بود و نهضت آزادی ایران احساس مسئولیت کرد که باید در این راستا عمل کند. البته نهضت آزادی ایران از همان شهریور ۲۰ یک پارامتر دیگر را هم

در نظر داشته است، یعنی زدودن پیرایه‌ها و خرافات مذهبی. این مسئله هم جزء محورهای اصلی تلاش‌های فرهنگی و اجتماعی نهضت آزادی و پیشگامان این جریان چون بازرگان و طالقانی و شریعتی بوده است. در همین راستا و با شرایطی بعد از انقلاب مجموعه‌ی آثار مهندس بازرگان و مواضع نهضت بر همین محور متمرکز بوده است و هنوز هم در جامعه‌ی ما باید تلاش‌هایی در این زمینه صورت بگیرد.

## طالقانی اگر زنده می ماند، مانند بازرگان می ایستاد<sup>۱</sup>

بخش عمده حیات سیاسی آیت‌الله طالقانی صرف مبارزه با رژیم شاه شد. اینکه ماهیت مبارزه او با رژیم شاه اصلاح طلبانه بود یا انقلابی، و اینکه اگر طالقانی بیشتر عمر می کرد چه موضعی علیه حکومتی می گرفت که برآمده از انقلابی بود که او خودش یکی از رهبران اصلی آن انقلاب به شمار می رفت، و نیز اینکه طالقانی در زندگی سیاسی و اجتماعی اش چه تفاوت‌هایی با مهندس بازرگان داشت، محورهای اصلی این گفت‌وگو با محمد توسلی، دبیر کل نهضت آزادی است. آقای توسلی ضمن تاکید بر اشتراکات راهبردی طالقانی و بازرگان، در مجموع معتقد است مهندس بازرگان عمق فکری و بینش عمیق‌تری نسبت به آیت‌الله طالقانی داشت؛ اگرچه مشی شخصی طالقانی، با سعه صدر و پذیرندگی بیشتری توأم بود.

### جناب توسلی، به نظر شما مهم‌ترین اشتراکات و تفاوت‌های فکری و سیاسی آیت‌الله طالقانی و مهندس بازرگان چه بود؟

قبل از پرداختن به اختلافات، بهتر است به اشتراکات آنان بپردازیم تا معلوم شود اختلافات نسبت به اشتراکات چه وزنی داشته‌اند. وقتی زندگی این دو بزرگوار را بررسی و مقایسه می‌کنیم، با پیوند خانوادگی آنان برخورد می‌کنیم. وقتی هر دو نوجوان بودند، در ۱۳۰۳ در جلساتی که در منزل عباسقلی بازرگان، پدر مهندس بازرگان، برگزار می‌شد، سید ابوالحسن طالقانی پدر سید محمود نیز شرکت داشت. این جلسات برای پاسخگویی به ابهامات دینی آن زمان برگزار می‌شد. افرادی مثل حکمی‌زاده، نویسنده کتاب «اسرار هزار ساله»، نیز در این جلسات شرکت می‌کردند. واکنش به عملکرد فرهنگ هزار ساله حوزه در این جلسات، که «البلاغ» نام داشت، مشهود بوده است. آن موقع طالقانی ۱۴ ساله بود و بازرگان ۱۷ ساله. کمی بعد طالقانی راهش را در حوزه علمیه ادامه می‌دهد و بازرگان به غرب می‌رود و آنجا درس می‌خواند و با جوهر تمدن غرب آشنا می‌شود. پس از شهریور ۱۳۲۰ که فضای جامعه نسبتاً باز می‌شود و این دو نفر دوباره در کنار هم قرار می‌گیرند، یک برنامه‌ریزی راهبردی برای تلاش‌های اجتماعی آینده خود تدارک می‌کنند و پیوندشان برای همکاری از همان جا شکل می‌گیرد. طالقانی که در آن زمان از حوزه بریده بود و روش سنتی را دنبال نکرده بود، در کنار بازرگان قرار می‌گیرد و دو محور اصلی مبنای برنامه‌هایشان می‌شود: زدودن فرهنگ استبدادی و خرافات مذهبی در جامعه ایران. این دو در

<sup>۱</sup>گفت‌وگو با محمد توسلی دبیرکل نهضت آزادی ایران - منبع: زیتون - ۱۳۹۸/۶/۱۹

دهه ۱۳۲۰ وارد فعالیت سیاسی نشدند و ابتدا دنبال کار عمیق و درازمدت فرهنگی اجتماعی بودند. محور اندیشه‌شان این آیه قرآن بود: ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یتغیروا ما بانفسهم. یعنی معتقد بودند تا آن موانع اصلی از پیش پای ملت ایران برداشته نشود و تحولی فرهنگی و اجتماعی رخ ندهد، توسعه‌یافتگی در جامعه ما ممکن نیست. به همین دلیل، به نظر من، طالقانی و بازرگان را باید از پیشگامان توسعه‌گرایی و مدرنیته در ایران قلمداد کرد.

#### واژه "توسعه" در آثار این دو نفر به کار رفته است؟

نیازی نیست این واژه را به کار برده باشند آنها عملاً به موانع اصلی توسعه یافتگی توجه و اقدام کرده اند. البته مهندس بازرگان در همان دهه آثاری درباره علل عقب‌ماندگی ما دارند. مهم این است که ما امروز تشخیص می‌دهیم علل توسعه‌نیافتگی ما، همان مواردی بوده که طالقانی و بازرگان و سحابی در پی تحقق آن‌ها بودند. طالقانی نخستین روحانی‌ای است که در تاریخ معاصر ایران با عضویت در نهضت آزادی ایران به جوانان درس دموکراسی و کار جمعی داد. روحیه تساهل و مدارای او در کنار ایستادگی‌اش بر تحقق اهدافش، مثال‌زدنی بود.

#### درباره تفاوت‌های طالقانی و بازرگان چه نظری دارید؟

این دو بزرگوار به لحاظ بینشی هماهنگ بودند ولی منش متفاوتی داشتند. طالقانی به عنوان یک روحانی ملجاء مردم بود. در خانه طالقانی همیشه به روی مردم باز بود. طالقانی با فداییان اسلام به لحاظ اعتقادی و بینشی زاویه داشت ولی وقتی نواب صفوی به او پناه آورد، خانه‌اش خانه امن نواب صفوی بود.

یعنی آیت‌الله طالقانی هم با فداییان اسلام رابطه‌ای انسانی داشت هم با فداییان خلق.

بله. طالقانی رابطه خوبی با دگران‌دیشان داشت.

غیرپذیری طالقانی ظاهراً بیشتر از بازرگان بود.

بله. علتش هم منش طالقانی بود.

این تفاوت منش از کجا نشأت می‌گرفت؟ چون بازرگان برای ادامه تحصیل به اروپای

دموکراتیک رفت. پس چرا طالقانی غیرپذیری بیشتری داشت؟

در جامعه ما این فرهنگ وجود داشت که روحانیت ملجاء مردم باشد. این یکی از دلایل پذیرا بودن طالقانی در قبال همه اقشار مردم به ویژه دگران‌دیشان بود. زندانیان حزب توده می‌گفتند آیت‌الله بازرگان، مهندس طالقانی. چون بازرگان روی پرنسیب‌های فکری و اعتقادی‌اش مصر

بود. اما طالقانی نگاهش این طور بود که دیگران از جمله اعضای حزب توده هم فطرت انسانی پاکی دارند. بعد از انقلاب، یکبار در منزل ایشان منتظر طالقانی بودیم و او آمد بسیار برافروخته. پرسیدیم چه شده؟ گفت جلسه‌ای با مسعود (رجوی) داشتم و این بچه نمی‌فهمد؛ هر چه به او می‌گویم این عمامه من بولدوزر است و آدم عاقل جلوی بولدوزر نمی‌رود، گوش نمی‌دهد.

### منظورش دقیقاً چه بود؟

منظورش این بود که شما مجاهدین خلق در تقابل با روحانیت نمی‌توانید پیروز شوید. این واقعه متعلق به مرداد ۵۸ بود. طالقانی به فطرت پاک همه اعتقاد داشت و برای گفت‌وگو با همه وقت می‌گذاشت. اما بازرگان به لحاظ مشغله فراوان و نظم و مدیریت زمان، برای این کارها وقت نمی‌گذاشت. او نگاه جامع‌تر و متفاوتی نسبت به برنامه‌ریزی اجتماعی داشت. این تفاوت‌ها موجب تفاوت منش طالقانی و بازرگان شده بود.

به نظرتان اگر طالقانی عمر بیشتری می‌کرد، کار مجاهدین خلق به درگیری با جمهوری

### اسلامی می‌کشید؟

واقعاً قابل پیش‌بینی نیست. ولی به نظر من نه فقط طالقانی، بلکه حتی اگر مطهری و بهشتی هم زنده می‌ماندند، تحولات بعدی به آن صورت شکل نمی‌گرفت. حذف این افراد از جامعه ما، مدیریت بخش روحانی جمهوری اسلامی در دست کسانی افتاد که توان کنترل تحولات را نداشتند. شاید طالقانی می‌توانست از بعضی رویدادها جلوگیری کند اما درباره مجاهدین، با توجه به خاطره‌ای که از مسعود رجوی نقل کردم، بعید می‌دانم کاری از دست طالقانی برمی‌آمد. در اردیبهشت ۱۳۶۰، چند نفر از چهره‌های شناخته‌شده مجاهدین خلق که با من از سال ۵۰ آشنایی داشتند، برای گفت‌وگو به منزل آمده بودند. برنامه‌شان را برای تقابل با جمهوری اسلامی توضیح دادند. من یک مثال ساده برای آن‌ها زدم. گفتم فتیله روغن شما، روشنفکری جامعه است. برای تربیت هرعضوتان هزینه‌های سنگینی کرده‌اید. ولی فتیله روغن آن طرف، توده مردم است که دوام بیشتری دارد. به آن‌ها گفتم شما اشتباه می‌کنید.

به نظر شما اگر طالقانی زنده می‌ماند کارش به تقابل با آقای خمینی می‌کشید یا اینکه

### سکوت می‌کرد و منزوی می‌شد؟

با توجه به بینش طالقانی، به نظر من در تقابل قرار می‌گرفت. من بعید می‌دانم که طالقانی سکوت می‌کرد. سکوت کار طالقانی نبود. به هر حال هماهنگ با بازرگان عمل می‌کرد.

### ولی آقای بازرگان که تقریباً سکوت کرد بعد از مجلس اول.

به هیچ وجه. بازرگان عمیق‌ترین کارهای فرهنگی و اجتماعی راهبردی و آگاهی بخش را در قبال وضع موجود انجام داد که در مجموعه آثار ایشان و اسناد نهضت در دسترس است. شاید دلیل مشکل‌زا نبودن همان میزان فعالیت بازرگان این بود که او قدرت بسیج توده‌ها را نداشت ولی طالقانی اگر یک فراخوان می‌داد، وضعیت به کلی فرق می‌کرد. بله. اگر طالقانی در دهه ۶۰ در کنار سایر دوستان حضور می‌داشت، امکانات نهضت بیشتر می‌شد و نهضت آزادی می‌توانست موثرتر عمل کند. ولی برداشت من این است که با توجه به حاکمیت اسلام سنتی در دهه ۶۰، قاعدتاً طالقانی در صورتی که در کنار جمع قرار می‌گرفت، توان خودش هم بیشتر می‌شد.

فرض کنیم طالقانی سکوت نمی‌کرد و به انحصارطلبی حزب جمهوری اسلامی اعتراض می‌کرد، آقای خمینی فتیله انحصارطلبی و تندروی را پایین می‌کشید یا اینکه این دو روحانی برجسته از در تقابل با یکدیگر درمی‌آمدند؟ به نظر من آقای خمینی با توجه به نگاه راهبردی که داشت کوتاه نمی‌آمد اما نوع برخوردها متفاوت می‌شد.

پس طالقانی هم کم و بیش به سرنوشت آیت‌الله شریعتمداری دچار می‌شد. آقای خمینی برای تحقق اقتدار و نگاه راهبردی خودش به نظر می‌رسد از مبانی فقه سنتی استفاده می‌کرد و اصل "باهتوهم" یکی از ابزارهای تحقق این اقتدار بود. کسی که گفت مصدق مسلم نبود و حرفش را به رغم اطلاعاتی که به او دادند اصلاح نکرد، و یا آن نامه منتسب به ایشان درباره مهندس بازرگان و نهضت آزادی، که آقای محتشمی پور بعد از فوت ایشان منتشر کرد، و اقداماتی از این دست، نشان می‌دهد که نگاه راهبردی‌اش همان چیزی بود که در کتاب کشف‌الاسرار خود در اوایل دهه بیست آورده اند. بنابراین من بعید می‌دانم که آقای خمینی کوتاه می‌آمد. او موانع را از پیش پایش برمی‌داشت. اما اینکه با طالقانی چگونه عمل می‌کرد، موضوع پیچیده‌ای است. شاید طالقانی به سرنوشت آقای منتظری دچار می‌شد.

### به نظر شما آیت‌الله طالقانی کشته شد یا به مرگ طبیعی درگذشت؟

فوت آقای طالقانی در یک شرایط خاصی رقم خورد. روز شانزدهم شهریور نماز جمعه به مناسبت رخداد ۱۷ شهریور در بهشت زهرا برگزار شد و اتفاقاً همکاران ما در شهرداری تهران

مدیریت آن نماز جمعه را بر عهده داشتند. طالقانی سخنرانی تند و تیزی کرد و درباره ضرورت اجرای اصل شوراها و حاکمیت ملت سخن گفت. بعد از نماز، ما آقای طالقانی را دعوت کردیم که غسلخانه جدید بهشت زهرا را افتتاح کنند. ایشان هم آمدند و وارد غسلخانه شدند و در مقابل یکی از محل‌های شستشو ایستاد، خیلی هم متمرکز شد، بعد به غسل گفت "منو این‌جا خوب بشوری‌ها". همه تعجب کردیم که طالقانی چه می‌گوید. اتفاقاً دو روز بعد همان غسل طالقانی را در همان جا تغسیل کرد.

### کسی از آقای طالقانی نپرسید منظورتان از این حرف چیست؟

فرصت نشد. بر اساس گزارش‌ها، روز هجدهم شهریور ساعت نه شب سفیر شوروی با طالقانی در منزل آقای ولی‌الله چه پور پدرعروسشان دیداری داشت که تا ساعت یازده ادامه پیدا کرد. سفیر شوروی می‌رود و بعد از شام حال طالقانی بد می‌شود. در این شرایط برق و تلفن خانه هم قطع بود. حدود ساعت یک بامداد نوزدهم که با پیگیری‌ها می‌توانند دکتر را بر بالین طالقانی برسانند او دار فانی را وداع گفته بود. اتفاقاً جمال عبدالناصر هم بعد از ملاقات با سفیر شوروی به همین سرنوشت دچار شد. طالقانی قبل از دیدار با سفیر شوروی کاملاً سرحال بود.

### یعنی می‌خواهید بفرمایید مرگ طالقانی زیر سر سفیر شوروی بود؟

صرفاً چنین گمان‌هایی مطرح هست.

ولی سفیر شوروی در خاطراتش نوشته است آب و تلفن خانه را قطع کرده بودند؛ مخالفانش فکر همه چیز را کرده بودند و پیرمرد هیچ شانس نداشت. البته برق و تلفن منزل قطع بوده ولی علت مرگ روشن نیست. اینکه کار سفیر شوروی بوده باشد، یکی از احتمالات است.

### مجتبی طالقانی گفته دولت مهندس بازرگان با کالبدشکافی مخالفت کرد.

این اظهار نظرها محل تردید است. دولت بازرگان اصلاً در این جایگاه نبود. ولی کالبدشکافی بدن آیت‌الله طالقانی با فرهنگ ما چندان سازگار نبود.

چرا بهشتی متهم شد به قتل طالقانی؟ مگر این دو نفر با هم تقابلی لفظی رو در رو و آشکاری

داشتند؟

من هیچ وقت چنین تقابلی را ندیدم و اصلاً چنین امری در شأن هیچ یک از آنان نبود. ولی البته نگاهشان به مسائل اصلی مطرح آن روز متفاوت بود.

مردم متوجه این نگاه متفاوت بودند که شعار می‌دادند بهشتی را متهم به قتل طالقانی کردند؟

کدام مردم؟

مردمی که در تشییع جنازه آیت‌الله طالقانی شرکت کردند.

طالقانی در مجلس خبرگان قانون اساسی نگاه خاصی داشت. اصل ولایت فقیه با پیشنهاد حسن آیت و مدیریت دکتر بهشتی و حمایت نظری آیت الله منتظری وارد قانون اساسی شد. طالقانی نگران اوضاع بود و روی زمین می‌نشست و این رفتارش اعتراض به خبرگان قانون اساسی قلمداد می‌شد. عملکرد حزب جمهوری اسلامی هم نگاه متفاوت بهشتی را نشان می‌دهد. مهندس بازرگان گفته بود ما یک بهشتی قبل از انقلاب داشتیم و یک بهشتی بعد از انقلاب. بهشتی بعد از انقلاب با تشکیل حزب جمهوری اسلامی، زمینه‌ساز حاکمیت روحانیت شد. ولی قبل از انقلاب یک روحانی روشنفکر و هماهنگ با روشنفکران دینی بود.

اگر بپذیریم که آیت‌الله طالقانی به قتل رسیده، به نظر شما محتمل‌تر است چه کسی می‌تواند پشت این قتل بوده باشد؟ سفیر شوروی یا دکتر بهشتی؟

با شناختی که من از مرحوم دکتر بهشتی دارم، بعید می‌دانم چنین کاری کرده باشد. بهشتی دنبال قدرت بود ولی دنبال این روش‌ها نبود.

وقتی کسی دنبال قدرت است، احتمال ندارد مانع کسب قدرت را از سر راه بردارد؟

روش‌های دیگری هم وجود داشت برای رسیدن به قدرت. برای من بسیار سنگین است که بخواهم حتی به چنین بحثی بپردازم. کا.گ.ب و حزب توده بیشترین حملات را به دولت موقت کردند. کیانوری می‌گفت اعضای دولت موقت تکنوکرات و مدیر هستند ولی روحانیت یک پوسته است و از بین می‌رود. اسناد منتشر شده اخیر نشان می‌دهد که اشغال سفارت آمریکا با پیگیری کیانوری و با جلب نظر آیت‌الله خمینی صورت گرفت. کا.گ.ب و حزب توده در کوبیدن دولت موقت و احتمالاً اشغال سفارت آمریکا نقش داشتند. به نظر من شوروی و حزب توده دنبال کسب قدرت در ایران بودند. حتی شواهدی وجود دارد که آن‌ها در حادثه هفتم تیر هم نقش داشتند. هر چند که مجاهدین خلق مسئولیت آن عمل را بر عهده گرفتند ولی مجموعه اطلاعات نشان می‌دهد که تکنولوژی آن بمب‌گذاری بیش از ظرفیت مجاهدین خلق بود. احتمال دارد سفارت شوروی بر اساس ارتباطاتی که با مجاهدین خلق داشتند، انفجار هفتم تیر را رقم



زده باشند. یعنی مجاهدین انگیزه‌اش را داشتند و شوروی تکنولوژی‌اش را. من نقش شوروی را در مجموعه این رویدادها موثرتر می‌بینم.

**یعنی شما می‌فرمایید مسکو انگیزه داشت که ابتدا دولت موقت را حذف کند و بعد حزب جمهوری اسلامی را. به همین دلیل ابتدا طالقانی را حذف کرد، سپس بهشتی را.**  
بخشی از این تحلیل بر اساس احتمالات است و بخش دیگرش بر اساس اطلاعات. حملات سهمگین حزب توده به دولت موقت مستند است. تکنولوژی انفجار هفتم تیر هم به هر حال محل تامل است. من برنامه و عملکرد حزب توده و شوروی را هماهنگ می‌دانم.

**به نظر شما آیت‌الله طالقانی در دوران رژیم شاه، یک فرد انقلابی بود یا اصلاح طلب؟**  
طالقانی به لحاظ سیاسی همواره در کنار بازرگان و سحابی بود و همواره قائل به تحول تدریجی و اصلاحات بود. این دو نفر چند دهه کار فرهنگی اجتماعی کردند. طالقانی مثل بازرگان دنبال تحول بود با حداقل هزینه. بعد از انقلاب هم بازرگان تلاش می‌کرد تحولات با حداقل هزینه رقم بخورند.

**من هنوز جواب سوالم را نگرفته‌ام: طالقانی نسبت به رژیم شاه انقلابی بود یا اصلاح طلب؟**  
طالقانی و یاران او دنبال تحول فرهنگی و اجتماعی بودند تا جنبش اجتماعی ایران برای برکناری رژیم شاه آماده شود. چون رژیم شاه قانون اساسی مشروطه را نقض کرده بود و تنها راه باقی مانده، برکناری شاه از طریق جنبش اجتماعی بود.

**هدف طالقانی از برکناری شاه چه بود؟ بازگشت به قانون اساسی مشروطه یا تدوین یک قانون اساسی جدید برای برپایی جامعه‌ای اسلامی؟**

نگاه اولیه‌اش بازگشت به قانون اساسی مشروطه همان نگاه دکتر مصدق بود ولی وقتی شرایط اجتماعی تغییر کرد، طالقانی هم دنبال اصلاح قانون اساسی مشروطه و به‌روزرسانی آن قانون بود.  
**ولی قانون اساسی جدید آن چیزی نشد که آیت‌الله طالقانی می‌خواست.**

بعد از انقلاب، روی پیش‌نویس قانون اساسی برای بروز رسانی آن کار شد و آقای خمینی از مهندس بازرگان خواست که متن جدید را به فرزندوم بگذارد. مهندس بازرگان گفت که قرار بر تشکیل مجلس موسسان بود و نباید خلف وعده کرد. طالقانی پادرمیانی کرد و گفت نه فرزندوم نه مجلس موسسان. مجلس خبرگان، با نفرات کمتر، به پیشنهاد طالقانی شکل گرفت ولی پیشنهاد طالقانی عملاً زمینه انتخاب کسانی را فراهم کرد که قائل به اسلام سنتی بودند و

در نتیجه اصل ولایت فقیه وارد قانون اساسی شد. خود طالقانی یکی از هشت نفری بود که در مجلس خبرگان قانون اساسی به اصل ولایت فقیه رای مخالف داد.

**آیا این پیشنهاد طالقانی یکی از اشتباهات زندگی سیاسی او نبود؟**

نیت طالقانی خیر و مصالحه جویانه بود ولی نتیجه پیشنهادش سرانجام مطابق دیدگاه طالقانی نبود.

طالقانی ظاهراً با مبارزه مسلحانه هم مشکلی نداشت. چون به چریک‌های فلسطینی و بخصوص به مجاهدین خلق حسن ظن داشت. رابطه‌اش با فداییان خلق هم خوب بود. یعنی نگاهش این طور نبود که مبارزه مسلحانه روش بدی است و حتماً نتایج بدی در پی خواهد داشت.

طالقانی کسی را به مبارزه مسلحانه دعوت نمی‌کرد ولی با توجه به شرایط و گفتمان غالب آن زمان و شرایط انسداد، ممانعتی هم نداشت.

ولی اگر الان کسی بخواهد با جمهوری اسلامی مبارزه مسلحانه کند، شما صریحاً نهی‌اش می‌کنید اما آیت‌الله طالقانی چنین کاری نمی‌کرد.

شرایط امروز و شرایط دوران قبل از انقلاب و گفتمان جهانی برای تحول کاملاً متفاوت است. بله امروز، بر اساس مصوبه کنگره تیر ماه سال ۵۹، ما گفتمان و راهبرد اصلاح جویی را در مواضع خودمان مورد تاکید قرار می‌دهیم و آن را در راستای منافع ملی ارزیابی می‌کنیم. اگر طالقانی هم امروز حضور داشت چون مهندس بازرگان و دکتر یزدی از همین راهبرد حمایت می‌کرد البته ضمن احترام برای اشخاصی که نگاه متفاوتی دارند.

**چرا طالقانی به بازرگان گفت نباید پیشنهاد نخست‌وزیری را قبول می‌کردی؟**

طالقانی معتقد بود آقایان وفا ندارند و حرف‌هایشان تاکتیکی است نه راهبردی. اما بازرگان با اینکه قبول داشت آقایان با وفا نیستند، معتقد بود اگر آن پیشنهاد را قبول نکند، اوضاع بدتر می‌شود. خود من معتقدم اگر بازرگان نخست‌وزیر نمی‌شد، ایران به سرنوشتی بدتر از افغانستان و جنگ‌های داخلی دچار می‌شد. چون حزب توده با تمام امکاناتش در میدان بود، مجاهدین خلق و چریک‌های فدایی هم با امکانات نظامی‌شان در صحنه حضور داشتند. یعنی ما دچار جنگ داخلی‌ای می‌شدیم بدتر از جنگ داخلی افغانستان. مهندس بازرگان جایگاهی داشت که روشنفکران کشور ما او را قبول داشتند.

پس شما در این اختلاف نظر تاریخی طالقانی و بازرگان، طرفدار بازرگان هستید. اگر بازرگان نخست‌وزیری را قبول نمی‌کرد، صرفاً برای اینکه آدم موجهی باشد، کوتاهی بزرگی در حق ایران کرده بود به نحوی که بعدها هیچ وقت نمی‌توانست به وجدان خود و آیندگان پاسخگو باشد. بازرگان از شخصیت خودش مایه گذاشت تا دوره انتقال با موفقیت سپری شود و ایران دچار جنگ داخلی و هرج و مرج نشود. امتناع مهندس بازرگان از پذیرش نخست‌وزیری، یک اشتباه تاریخی بود.

#### چرا طالقانی در مجلس خبرگان علیه اصل ولایت فقیه سخنرانی نکرد؟

چون، احتمالاً نمی‌خواست آتش تفرقه و تقابل را تشدید کند. طالقانی می‌دید که اکثریت مجلس به اصل ولایت فقیه رای می‌دهند و با اینکه شخصاً به ولایت فقیه رای منفی داشت، ترجیحش این بود با سخنرانی علیه ورود اصل ولایت فقیه به قانون اساسی، تنش‌های داخلی را بیشتر نکند؛ سخنرانی‌ای که به هر حال در تغییر نظر آن مجلس خبرگان موثر واقع نمی‌شد.

طالقانی اوایل انقلاب گفت استبداد تازه‌ای در راه نیست. چرا طالقانی پس از چهل سال فعالیت اجتماعی و سیاسی، نتوانست دریابد که انقلاب به رهبری روحانیت، به استبداد دینی ختم می‌شود؟ بخصوص اینکه قبل از پیروزی انقلاب هم به بازرگان گفته بود آقایان وفا و صفا ندارند.

این حرف طالقانی را باید در زمینه خودش بررسی کرد. من نمی‌دانم این حرف را در چه فضایی و به چه کسانی گفته است. گاهی جوانان می‌آمدند و انتقاد می‌کردند، طالقانی هم می‌خواست آن‌ها را به آینده امیدوار کند. شاید این حرف را در چنین فضایی بیان کرده است. باید به زمینه و سیاق سخن توجه کرد. مثلاً یکبار آقای طالقانی گفت مدیریت شهربانی را بدهید به یک پاسبان تا اداره‌اش کند. عده‌ای به او اعتراض کردند در یک دیدار خصوصی، طالقانی هم گفت آن حرفم نمادین بود و منظورم از رئیس شهربانی شدن پاسبان، این بود که کار اداره مملکت را به مردم واگذار کنید.

سوالم را جور دیگری می‌پرسم: آیا طالقانی از همان اوایل انقلاب، خطر بازتولید استبداد را احساس می‌کرد؟

به نظر من طالقانی در مقدمه و پاورقی‌های کتاب تنبیه الامه نائینی در سال ۳۴ حساسیت خودش را در خصوص استبداد دینی نشان داده است و بعد از انقلاب هم همان نگاه راهبردی

خودش را داشته است. ولی بازرگان از همان دیدار نوفل لوشاتو چنین خطری را احساس می‌کند و در آثارش واکنش نشان می‌دهد. طالقانی هم در کنار بازرگان و با او همسو بود. احتمالاً چنین چیزی در پس ذهن او هم بود. اما در قصه نخست‌وزیری، باز هم می‌گویم، نظر بازرگان واقع بینانه بود. به نظر من عمق فکری و تجربه مدیریتی بازرگان بیشتر از طالقانی بود. این واقعیت را باید بپذیریم که طالقانی حدود ده سال از عمر خود را در زندان و تبعید گذرانده است. بازرگان سلامت ذهنی و جسمی‌اش بیشتر از طالقانی بود. این‌ها واقعیت‌هایی است که باید پذیرفته شوند. بازرگان همواره از ابتدا و در نهضت آزادی با طالقانی تعامل و همکاری داشت.

**به همین دلایل به نظر می‌رسد بازرگان اصلاح‌طلب‌تر از طالقانی بود.**

نباید کسانی را که چند دهه در کنار هم تعامل و همکاری نزدیک و ثمر بخشی داشته‌اند امروز آنها را از هم جدا تلقی کنیم. بالاخره طالقانی علاوه بر همکاری دیرین خود عضو نهضت آزادی بود و کار جمعی داشتند. طبیعی است که طالقانی ضمن همکاری با بازرگان در عرصه‌های مختلف برای دیدگاه‌های بازرگان در جایگاه دبیر کل نهضت و همکاری‌های اجتماعی احترام قائل باشد.

## انتخابات، گذار به دموکراسی؟<sup>۱</sup>

### انتخابات با کدام استراتژی

برگزاری انتخابات مجلس در اسفند ماه سال جاری بار دیگر به بحث و گفت و گو در باره ماهیت انتخابات و کارکرد آن در ایران دامن زده است. در میزگردی با حضور آقایان محمد توسلی (دبیرکل نهضت آزادی ایران)، مصطفی تاجزاده (عضو شورای مرکزی حزب مشارکت) و سعید مدنی (عضو شورای فعالان ملی مذهبی)، رابطه بین انتخابات و جنبش اجتماعی به بحث و بررسی گذاشته شده است.

س: با تشکر از بزرگوارانی که دعوت ایران فردا را برای حضور در میز گرد پذیرفتند، اجازه دهید با این مقدمه شروع کنیم که ظاهراً همه نیروهای حاضر در ایران معتقدند ما در شرایط بحرانی قرار داریم و برای تغییر وضعیت، استراتژی های متفاوتی ارائه میدهند. به نظر شما انتخابات چه جایگاهی در یک استراتژی برای تغییر دارد؟

توسلی: به نظر من، این پرسش راهبردی و کلیدی است. همه ما قبول داریم که کشورمان شرایطی بحرانی دارد؛ نه فقط بحران های بین المللی و منطقه ای که پیامد سیاست هایی است که در این چهار دهه داشته ایم، بلکه بحران های داخلی که بر ما تحمیل شده است و ملموس ترین آنها بحران معیشتی است که عموماً مردم لمس می کنند. اما به نظر من بحران اصلی، بحران فرهنگی، اجتماعی و سیاسی است که تمامی جامعه ما گرفتار آن است. برای خروج از این بحران ها به طور مشخص دو راهکار در سطح روشن فکران جامعه ما، هم داخل و هم در خارج کشور مطرح است. یک استراتژی این است که این مجموعه اصلاح پذیر نیست و هیچ راهکاری جز براندازی وجود ندارد. کسانی که منادی این استراتژی اند، از همان زمان بعد از انقلاب، این استراتژی را برگزیدند و در هر مقطعی که مناسب دانستند این استراتژی رو مطرح کردند. رسانه هایی که این راهبرد را تبلیغ می کنند امروز بسیار گسترده اند. استراتژی دوم، استراتژی اصلاحات است؛ من بعداً به چالش های استراتژی قبلی برمی گردم. استراتژی اصلاحات بعد از انقلاب و بعد از دولت موقت شکل گرفت و در کنگره سوم نهضت آزادی ایران در تیر ماه ۵۹ در آن شرایط

<sup>۱</sup> نظرات محمد توسلی در میزگرد ماهنامه «ایران فردا» - شماره ۵۴ - آبان ۱۳۹۸

ملت‌ه‌ب مطرح شد که در اسناد نهضت قابل مراجعه است. آن هنگام با جمع‌بندی که انجام شد و با شناخت طبیعت انقلاب اسلامی و ویژگی‌هایی که انقلاب اسلامی دارد تنها راه را در مبارزه قانونی و علنی و مسالمت‌آمیز دیدند و انتخاب کردند. این مجموعه به خاطر آن نگاه راهبردی و تحلیلی که داشت احساس مسئولیت کرد که بایستی برای پاسداری از مطالبات تاریخی ملت ایران و آرمان‌های مردم ایران در انقلاب ۵۷ بایستند و کوشش کنند تا نشان دهند انحراف از کجا و چگونه بوجود آمده است. با اتکا به همین نگاه اصلاح طلبانه بود که آن ایستادگی‌ها در دهه ۶۰ رخ داد و منجر به ایجاد زمینه‌هایی در جهت ارتقاء آگاهی جامعه شد؛ بطوری که در دوم خرداد سال ۷۶ که انتخابات ویژه ای برگزار شد، مردم به آقای خاتمی ۲۰ میلیون رای دادند. سوال اصلی این است که آیا این ۲۰ میلیون رای به شخص خاتمی بود؟ چند درصد مردم آقای خاتمی را می‌شناختند و چرا رای دادند؟ این سوال کلیدی است.

**س: نکته‌ای را در اول صحبت‌تان فرمودید؛ اینکه جریاناتی بودند که نظام را اصلاح‌ناپذیر می‌دانستند و قائل به استراتژی براندازی بودند و در مقابل جریاناتی مثل نهضت آزادی که به استراتژی اصلاحات رو آوردند. آیا نهضت قائل به این بود که ساختار اصلاح پذیر است؟**

توسلی: این نکته کلیدی دیگری است که باید به آن پردازیم. چرا نهضت آزادی و مهندس بازرگان استراتژی اصلاحات را انتخاب کردند؟ کمی برگردیم به عقب، در سال ۵۷ چرا انقلاب شد؟ پیشینه‌ی تاریخی کاملاً روشن است؛ جنبش اجتماعی ایران به یک اجماعی رسیده بود که در شعارهای مردم در راهپیمایی‌های سال ۵۷ کاملاً برجسته است. مهندس بازرگان هم تواتر این شعارها را در کتاب «انقلاب ایران در دو حرکت» آورده‌اند. بیشترین شعار مردم «مرگ بر شاه» بود یعنی ما استبداد نمی‌خواهیم، آزادی می‌خواهیم. اگر هم شعارهای بعدی «نهضت ما حسینی رهبر ما خمینی» را در نظر بگیریم، شعاری است که در همراهی با راه امام حسین که «آزادی» است و همان چشم اندازی بود که آیت الله خمینی در ۱۱۸ روز در نوفل لوشاتو برای آینده جمهوری اسلامی ایران معرفی کرده بودند. این شعارها یک وحدت و انسجامی را در جامعه آن روز نشان می‌دهد. بنابراین پیام اصلی مطالبه و انسجام ملی این بود که ما خواستار «آزادی» هستیم و «استبداد» نمی‌خواهیم. در جریان انقلاب، علاوه بر همه ملت ایران، دو گروه نقش اصلی داشتند که در اسناد تاریخی بطور تفصیل آمده است. از سال ۵۴ رهبران نهضت آزادی و روشنفکران در مدیریت انقلاب در داخل نقش اصلی داشتند، ضمن آنکه روحانیت مبارز هم به

رهبری آیت‌الله خمینی نقش موثر در انقلاب داشتند. بنابراین تعامل روشنفکران دینی و روحانیت مبارز و همکاری همه گروه‌ها و ملت ایران منجر به پیروزی انقلاب ۵۷ شد. در پی فضای سال‌های ۴۱ به بعد و با این تعامل تعالی-بخشی که بین رهبران نهضت آزادی و روحانیت مبارز وجود داشت و سوابق آن در اسناد تاریخی موجود است؛ روحانیت مبارز به رهبری آقای خمینی وارد عرصه عمومی می‌شود و در مقابل استبداد سلطنتی می‌ایستد و زمینه‌های واقع‌بینانه پیروزی انقلاب را فراهم می‌کند. یعنی نه روحانیت به تنهایی می‌توانست چنین اقدامی را انجام دهد و نه روشنفکران جامعه‌ی ما می‌توانستند مشکل اصلی جامعه ما که استبداد سیاسی هست را از پیش روی ملت ایران بردارند. این مقدمه را از این منظر عرض کردم که در پیروزی انقلاب همه ملت ایران حضور داشتند اما تعامل تاریخی روشنفکران دینی و روحانیت مبارز به رهبری آقای خمینی در کنار هم زمینه انقلاب را فراهم کردند. اما مهندس بازرگان و دوستان ما چه نگاهی به انقلاب داشتند؟ و چرا این استراتژی اصلاحات را آن موقع انتخاب کردند؟ ببینید آقای مهندس بازرگان که به نوفل لوشاتو رفتند با همان نگاهی که داشتند با آقای خمینی گفتگو می‌کنند اما واکنش مهندس بازرگان در آن دیدار کاملاً متفاوت بود. همه کسانی که به نوفل لوشاتو رفتند به نوعی بیعت کردند و رهبری آیت‌الله خمینی را پذیرفتند، بجز مهندس بازرگان که چنین اقدامی را موکول به مشورت با دوستان نهضت در ایران می‌کند. موضوع در شورای نهضت مطرح شد و جمع بندی‌اش که طی بیانیه‌ی اعلام شد این بود که چون اکثریت ملت ایران رهبری آیت‌الله خمینی را پذیرفته‌اند ما هم رهبری ایشان را می‌پذیریم. مجموعه رویدادهایی که اتفاق افتاد، چه در نوفل لوشاتو و چه در زمان دولت موقت و نیز شناخت تاریخی که مهندس بازرگان از روحانیت داشت به این جمع بندی رسید که نگاه آقای خمینی و روحانیت یک نگاه غیر دموکراتیک است و ما باید با ایستادگی کار آگاهی بخش انجام بدهیم. ایشان حتی بعد از استعفا از دولت موقت با سیاست قهر نکردند، با نگاه راهبردی که داشتند می‌دانستند که راه طولانی آمده‌اند و راه طولانی تری پیش رو دارند. از این رو، در شورای انقلاب همکاری کردند و در مجلس اول شرکت کردند. بعد از آن هم در آثارشان تا سال ۷۳ ریشه‌های انحراف را منعکس و آگاهی بخشی کردند.

با این مقدمه و شناخت در سال ۵۹ نهضت آزادی استراتژی اصلاحات را مطرح می‌کند که ما وظیفه‌مان آگاهی بخشی است. همه کسانی هم که از فردای انقلاب به دنبال براندازی بودند و به طریق اولی امروز هم هستند به نظرم استراتژی واقع‌بینانه‌ای ندارند. البته ما باید برای

دیدگاه همه شهروندان احترام قائل باشیم بالاخره آنها ایرانی هستند و نگاه خود را دارند. اما با تحلیل و نگاه ما آن گفتمان در ایران ابتدای انقلاب که هرگز قابل اجرا نبود، در شرایط امروز نیز اگر به فرض با کمک بیگانگان امکان پذیر شود، پیامدش نه فقط براندازی جمهوری اسلامی که فروپاشی جغرافیای ایران است و تمامیت ارضی ما از بین می‌رود و نمی‌تواند در راستای منافع ملی باشد. بنابراین به نظر ما کسانی که حتی نگاه مثبت هم به جمهوری اسلامی ایران نداشته باشند هرگز آب در آن آسیاب نمی‌ریزند و این بلوغ را جامعه ما پیدا کرده است که خلاف منافع ملی اقدامی نکنند. ببینید در خرداد سال ۷۶ مردم بلوغ‌شان را نشان دادند به آقای خاتمی رای دادند، می‌فهمیدند به چه کسی باید رای منفی بدهند. سال ۹۲ هم همین طور، سال‌های ۹۴ و ۹۶ هم اکثریت مردم با بلوغ خودشان در انتخابات شرکت کردند و به هر حال امیدوار هستیم که به رغم تمام سختی‌ها و مشکلات و فشارهای بیگانگان و رسانه‌ها اگرچه مشکلات زیادی داریم اما باز هم راهکار ما برای خروج از بحران‌ها «اصلاحات جامعه محور» است که در باره آن توضیح خواهیم داد.

توسلی: بله وضعیت مجلس ششم وضعیت خاصی بوده، اجازه بدهید من یک توضیح دیگر بدهم شاید نگاه‌ها را به هم نزدیک‌تر بکند. اول ما باید ببینیم که چه تعریفی از اندیشه‌ی اصلاح‌طلبی و گفتمان اصلاحات داریم؟ چون آقای مدنی اینها را تفکیک کردند و به نظر من، اگرچه برخی اصلاح‌طلبان با نگاه قدرت محور این چنین عمل می‌کنند - که باید مورد انتقاد قرار گیرند- قابل تفکیک نیست. زیرا مشکل جامعه‌ی ما به لحاظ تاریخی استبداد است حالا اعم از استبداد دینی یا سیاسی. ما در سال ۵۷ یک گام برداشتیم و استبداد سیاسی را حذف کردیم، ولی استبداد دینی جایگزین شده است. بنابراین رسالت اندیشه‌ی اصلاح‌طلبی جامعه محور این است که بدنه‌ی جامعه را نسبت به واقعیت‌های موجود جامعه آگاه بکند. در این صورت است که زمینه تقویت جنبش اجتماعی فراهم می‌شود. بعد از خرداد ۶۰ این نگاه راهبردی اصلاحات جامعه محور در دستور کار نهضت آزادی بوده و همواره بر آن تاکید ورزیده است. راهکار توسعه نهادهای مدنی و رسانه‌ها و بالا بردن آگاهی جامعه پیشیناز راهبرد اصلاحات جامعه محور بوده است. ارزیابی وضعیت پس از انقلاب با تمام شاخص‌ها نشان می‌دهد که این راهبرد تاثیر گذار بوده و زمینه ارتقاء آگاهی جامعه را فراهم ساخته است. یک مقطع شاخص در دوم خرداد ۷۶ است که این اندیشه با برنامه توسعه سیاسی آقای خاتمی غالب می‌شود و در دو دوره آقای خاتمی



در درون قدرت این فرایند تقویت شده و دستاورد قابل توجهی داشته است. بررسی ورود آقای احمدی نژاد به دو دوره ریاست جمهوری بسیار آموزنده است. در اثر ناپختگی اصلاح طلبان در سال ۸۴ بجای معرفی یک نامزد، چهار نامزد معرفی می کنند، در نتیجه آقای هاشمی رفسنجانی در کنار آقای احمدی نژاد قرار میگیرد. احمدی نژاد از کجا آمده است؟ شورای شهر دوم که مردم با خودزنی در انتخابات شرکت نمی کنند و آبادگران می آید و از درون آنها آقای احمدی نژاد بیرون می آید.

مدنی: یعنی اشکال تاکتیکی بوده و استراتژیک نبوده است؟

توسلی: نه، به نظر من علت این است که جنبش اصلاحات هنوز آن بلوغ لازم را پیدا نکرده است. اشتباه ما این است که فکر می کنیم باید فقط حاکمیت را اصلاح کنیم. البته باید اصلاح بشود ولی همزمان و پیش از اصلاح حاکمیت ما باید خودمان و بدنه‌ی جامعه را اصلاح کنیم. همان فرهنگ استبدادی که در وجود همه‌ی ما هست؛ تک‌روی، خودخواهی، خودبرتربینی و نداشتن روحیه کار جمعی است. به علت این خصوصیات است که نمی توانیم حول محورهای مشترک کار جمعی داشته باشیم. امروز یکی از مشکلات اصلاح طلبان همین واقعیت است. هرکس یک سازی می زند. بنابراین یک فرایند اصلاح فرهنگی در درون خود ما ضروری است که در حال طی شدن است.

چه کسانی چوب لای چرخ آقای خاتمی گذاشتند؟ غیر از محافظه کاران که هر نه روز یک بحران ایجاد کردند، آیا دانشجویان و دفتر تحکیم اشکِ آقای خاتمی را در نیاوردند که از خاتمی و قانون اساسی و... عبور کردند؟ حالا خودشان اعتراف می کنند که اشتباه کردند. ببینید در سال ۸۴ آقای هاشمی در کنار آقای احمدی نژاد قرار گرفت. تصمیم گیری آن دوره برای امروز ما می تواند آموزنده باشد. بسیاری از جمله دانشجویان دفتر تحکیم تصمیم گرفتند رأی ندهند. رأی ندادن عملاً به معنی رأی دادن به احمدی نژاد بود. خدا بیامرز آقای مهندس سبحانی و دکتر یزدی و جمعی از دوستان ما - که به رغم هزینه‌های سنگینی که آقای هاشمی بر ما تحمیل کرده بود- با نگاه ملی گفتیم

که به هاشمی رأی می دهیم. این تجربه‌ی تاریخی است که رأی ندادن یعنی آمدن احمدی نژادها و پیامدهای آن!

نکته‌ی مهم دیگر این است که آقای مدنی دو نگاه را در انتخابات تفکیک کردند. یکی نگاه

انتخاباتی پارلمانی و دیگری جنبش اجتماعی. به نظر من لااقل در نگاه نهضت این دو قابل تفکیک نیست، زیرا از ابتدا این دو را با هم دیده است. یعنی وقتی ما نگاه جامعه‌محور داریم اگر در انتخابات شرکت می‌کنیم انتخابات هم تاکتیک و هم استراتژی است. تاکتیک است از این جهت که شما بتوانید از این فرصت استفاده کنید و حتی‌المقدور از نامزدهایی حمایت کنیم که با جنبش اجتماعی ایران هماهنگی بیشتری دارند، توانمند، باشهامت و شجاع هستند تا بتوانند از حقوق اساسی مردم ایران در مجلس دفاع کنند. این اقدام آگاهی بخشی و تقویت جنبش اجتماعی تاکتیک است. اما استراتژی حضور در انتخابات تقویت فرایند گذار به دموکراسی است. نهضت از همان دهه‌ی شصت واقعا انگیزه‌ی اینکه خودش بخواد درون قدرت برود را نداشته البته منعی هم نبوده و اگر امکانش فراهم می‌بود، می‌رفته اما انگیزه‌ی اصلی‌شان از حضور در انتخابات، تبیین و ترویج انتخابات آزاد و سالم به استناد اصول قانون اساسی و تجربه‌ی جهانی بوده است. ما در گذشته همیشه تاکید می‌کردیم که حضور ما در انتخابات به معنی رای دادن یا ندادن نیست. برای اینکه نگاه جامعه‌محور داشتیم که از فرصت انتخابات باید استفاده کرد و حاکمیت را در مقابل چالش قرار بدهیم، که اگر می‌خواهد مجلس قانونی داشته باشد، این شرایط انتخابات قانونی است. البته ما به دنبال مطلق نگری نیستیم و شرایط را باید نسبی نگاه کنیم و آگاهی جامعه را بالا ببریم. نکته دیگر این است که با توجه به پیچیدگی‌های استبداد دینی در ایران و این فرایند طولانی که به هر حال وجود دارد، ما گام به گام بایستی به جلو حرکت کنیم و نهایتاً جنبش اجتماعی ایران است که وقتی همه گیر می‌شود و جامعه را فرامی‌گیرد در آن شرایط آن توان را دارد که بتواند موانع را از جلوی پای خودش بردارد. منتها چه موقعی می‌تواند این کار را انجام بدهد؟ موقعی که این انسجام به وجود بیاید. ما کسانی را که در جایگاه حاکمیت هستند مورد مواخذه قرار می‌دهیم؛ ولی به نظر من در درجه‌ی نخست باید خودمان را مورد مواخذه قرار دهیم. به رغم تمام بحران‌ها و پیچیدگی‌هایی که وجود دارد و همه هم در تحلیل‌ها و گفتگوهایمان اتفاق نظر داریم. بگذارید این را من شهادت بدهم که بیش از یک سال است که تلاش شده که روی یک منشور، حداقل‌هایی مشخص شود و همه حول آن جمع بشوند ولی واکنش مثبتی نداشته‌ایم. چرا؟ برای اینکه ما هنوز به ضرورت کار جمعی نرسیده‌ایم!

مدنی: چون به یک استراتژی واحد نرسیدیم. چون مثلاً بین گذار به دموکراسی و پارلمانتاریسم که آقا مصطفی اینها را جمع زدند و شما تفکیک می‌کنید و می‌گویید یکی استراتژی و دیگری

تاکتیک است، در این اختلاف نظر مهمی وجود دارد که باعث می‌شود به وحدت نرسیم. توسلی: این اختلاف هست ولی آیا وجوه اشتراکی با هم نداریم؟ همین تفرقه‌ای که در گروه‌های اصلاح‌طلب وجود دارد و یا بین نیروهای ملی، ملی-مذهبی و مجموعه هست با فرض اینکه مشکل اصلی ما استبداد است و همه باید دنبال آزادی باشیم. ما مشکل تاریخی‌مان از مشروطه نظام «ظل‌اللهی» بوده که مشروعیت از بالاست و مردم رعیت بودند. حالا ما می‌خواهیم مردم حاکمیت داشته باشند. آیا این نگاه مشترک نیست؟ ما می‌گوییم که مردم رعیت نیستند و حقوق شهروندی باید داشته و بر سرنوشت خود حاکم باشند. روی اینها که می‌توانیم توافق کنیم. خوب منشور می‌گوید روی همین حداقل اشتراکات که آزادی، دموکراسی و حقوق ملت و حاکمیت قانون و عدالت است توافق کنیم. پس مشکل تنها آنها نیستند و خود ما هم هستیم که باید با گفتگو و همکاری با یکدیگر این فرایند را طی بکنیم. به نظر من علت اینکه بازرگان و یزدی می‌گفتند که ما از انقلاب مشروطه راه طولانی آمده ایم و پس از انقلاب راه طولانی‌تر پیش رو داریم برای این بود که این پیچیدگی‌ها را می‌دیدند. تردید نکنید که مشکلات ملت ایران فرهنگی است که باعث می‌شود، جمعی بتواند حاکمیت مطلقه داشته باشد. بنابراین باید به خودمان برگردیم و اگر این مشکلات درون خودمان را حل کنیم جنبش اجتماعی ایران آنچنان توانی پیدا خواهد کرد موانع پیش رویش را برطرف بکند. به همین دلیل باید واقع‌بینانه نگاه کنیم و دنبال مسائل ذهنی نرویم و به قول آن حدیث معروفی که آیت‌الله طالقانی و مهندس بازرگان به دفعات در آثارشان مورد تاکید قرار دادند که «دائک فیک و دوائک منک» دردتان از خودتان است و دوائتان هم در دست خود شماست. پس ریشه‌ی اصلاحات از درون خود ما باید بجوشد. به نظرم این گفتگوها بسیار مفید است و بهر حال نظرم این است که انتخابات فرصتی است و نباید این فرصت را از دست داد. به امید آن که در انتخابات پیش‌رو، با تعامل و گفت و گو گام بلندتر و موثرتری برداشته شود.

توسلی: اجازه بدهید یک جمع‌بندی از موضوع داشته باشیم. جامعه ما از فرهنگ استبدادی و نظام اقتدارگرا رنج می‌برده، اما فرآیند اقداماتی که ملت ما در این دوران انجام داده‌اند بسیار آموزنده است و نخبگان ما در هر مقطعی کوشش کرده‌اند که به وظیفه‌شان برای زدودن زمینه‌های فرهنگ استبدادی و بسترسازی برای گذار به دموکراسی عمل بکنند. شما هر دوره‌ای را که نگاه کنید پیامی برای امروز ما دارد. بعد از انقلاب ۵۷، بطور مشخص یک چنین نگاه جمعی از

آگاهان جامعه وجود داشته و گفتمان اصلاحات را بعنوان راهبرد اساسی برای خروج از بحران های ساختاری در دوره بعد از انقلاب انتخاب کردند. به رغم اینکه در دهه‌ی ۶۰ این جمع تنها بودند و همه آن طرف بودند ولی با ایستادگی و صبوری موجب شد که جمع کثیری از جامعه ما به این طرف روی بیاورند و گفتمان اصلاحات را، به رغم مشکلاتی که در این فرآیند افتان و خیزان بوده، بپذیرند. با این تحلیل عملکرد ۴ دهه‌ی گذشته ما باید نسبت به آینده با توجه به توضیحاتی که قبلاً دادم که مشکلات ما پیچیده‌تر از نظام‌های تاریخی دیگری است که در کشورهای دیگر سراغ داریم، بالاخره یک استبداد دینی در جامعه ما هست که یک فرآیند پیچیده‌تری برای اصلاح ساختاری می‌طلبد و ضرورتاً نیاز به همدلی و همکاری و اصلاح خصوصیات فرهنگی خودمان که همان روحیه تک‌روی و نداشتن روحیه کار جمعی است، دارد. کوشش کنیم نیروهای اجتماعی را درکنار همدیگر در راستای اهداف مشترک قرار دهیم. اگر می‌پذیریم مشکل اصلی ما فرهنگ و حاکمیت اقتدارگرایی است راهکارش هم برای تسهیل فرایند گذار به دموکراسی تمرکز بر مطالبات مشترک یعنی: آزادی، دموکراسی و حقوق شهروندی و حاکمیت قانون و استفاده از ظرفیت‌های موجود در قانون اساسی است. ما امروز هم باید تلاش‌مان را در این راستا متمرکز کنیم. البته حضور در انتخابات هم تاکتیک است و هم استراتژی؛ تاکتیک است زیرا زمینه آگاهی بیشتر مردم و تقویت جنبش اجتماعی و اصلاح ساختاری را می‌تواند فراهم کند، استراتژیست زیرا گذار به دموکراسی را می‌تواند فراهم سازد. البته این فرایند طولانی و دراز مدت است. به امید آن که امروز، در این مقطع حساس هم، ما بتوانیم به وظیفه دینی و ملی خودمان عمل بکنیم. در این راستا ما همواره کوشش کرده ایم در انتخابات حضور داشته باشیم و به وظیفه آگاهی بخشی خود و تقویت جنبش اجتماعی عمل کنیم. امید است در انتخابات پیش‌رو نیز با انسجام بیشتر احزاب و نهادهای مدنی و با تاکید بر وجوه اشتراک زمینه‌های لازم برای بالا بردن آگاهی جامعه و تقویت جنبش اجتماعی فراهم شود و به تدریج با رعایت منافع ملی مشکلات ساختاری اصلاح و فرایند گذار به دموکراسی تقویت شود.

## طالقانی در بستر تحولات زمانه<sup>۱</sup>

مهندس توسلی در ۲۵ اردیبهشت ۱۳۱۷ در یک خانواده مذهبی از طبقه متوسط در محله سنگلج تهران متولد شد؛ محله ای که نام شریعت سنگلجی قرآن پژوهی که در باره افکارش مناقشه زیاد است را به یاد می آورد. محمد توسلی هم در نوجوانی در میان همین تنش های فکری رشد و نمو یافت. در سال ۱۳۳۶ وارد دانشکده فنی دانشگاه تهران شد. سال هایی که پس لرزه های کودتای ۱۳۳۲ را همراه داشت. او همزمان با فعالیت در انجمن اسلامی دانشجویان با جریان های سیاسی آن زمان آشنا و مرتبط شد. با تشکیل نهضت آزادی در ۱۳۴۰ به عضویت این جمع در آمد. مهر ماه سال ۱۳۴۱ اگر برای ادامه تحصیل در رشته حمل و نقل و ترافیک به آلمان و سپس آمریکا نرفته بود، حتما در دستگیری فله ای اعضای نهضت در بهمن همان سال به زندان می رفت. اما پنج سال بعد که بعد از دوران تحصیل به ایران برگشت ممنوع الخروج شد. اما دغدغه های مردمی و مذهبی او را آرام نمی گذاشت و از این پس به خاطر کمک هایی که به بنیان گذاران مجاهدین کرده بود در سال ۱۳۵۰ بازداشت و یک سال محکومیت گرفت. مهندس توسلی پس از انقلاب اولین شهردار تهران شد. ایشان اکنون دبیر کل نهضت آزادی ایران هستند.

ویژگی برجسته ای که از آقای طالقانی ذکر شده است و تقریباً همه بر آن اذعان دارند این است که ایشان در طول حیاتشان و خصوصاً در برهه انقلاب و بعد از انقلاب با گروه ها و طیف های مختلف در ارتباط بودند، مراوده داشتند و تقریباً رفتارشان با همه جریانات مسالمت آمیز، دوستانه و صمیمانه بود. به نظر شما این خصلت که در وجود مرحوم طالقانی آنقدر قوی و پر رنگ بود، از کجا نشأت گرفته است؟ به عبارتی این ویژگی جزئی از خصوصیات فردی فرد ایشان بود یا برداشتی بود که از آموزه های اسلامی و قرآنی داشتند یا یک استراتژی و برنامه سیاسی بود که ایشان برای آینده کشور داشتند و یا دلایلی دیگر عامل چنین منشی در ایشان شده بود؟

شخصیت آیت الله سید محمود طالقانی در یک برهه زمانی خاصی شکل گرفته است. طالقانی فرزند مرحوم سید ابوالحسن طالقانی روحانی سرشناس و با نگاه خاص حوزوی است. ایشان با پدر مهندس بازرگان، مرحوم عباسقلی بازرگان، ارتباط نزدیکی داشتند. در سال ۱۳۰۳

<sup>۱</sup> گفتگو با مهندس محمد توسلی - منبع: چشم انداز ایران - ویژه نامه آیت الله سید محمود طالقانی - امین معصومی - آبان ۱۳۹۸

یعنی بعد از کودتای ۱۲۹۹ رضاخان، در منزل آقای عباسقلی بازرگان جلساتی با عنوان «البلاغ» دایر می‌شود که مسائل اجتماعی را در آن مطرح کنند و به خصوص به سوالات و ابهاماتی که در زمینه مسائل دینی روز وجود دارد، پاسخ بدهند. بنابراین پدران بازرگان و طالقانی بعد از کودتای ۱۲۹۹ ارتباط فرهنگی اجتماعی با یکدیگر داشتند. پدر ایشان زندگیشان با عموم روحانیون متفاوت بوده و به عنوان مثال از درآمد حوزوی ارتزاق نمی‌کردند. شاغل بودند و از حرفه تعمیرات ساعت درآمد داشتند. پایه زندگی و نگاه اجتماعی ایشان متفاوت بوده و طالقانی در چنین خانواده‌ای متولد می‌شود. تولد طالقانی ۱۲۸۹ است، چهار سال بعد از انقلاب مشروطه. بازرگان متولد ۱۲۸۶ است. دکتر سحابی هم دو سال از مهندس بازرگان بزرگ‌تر بودند. بنابراین این افراد در چنین فضایی به دنیا آمده‌اند. آقای رسول جعفریان راجع به پیشینه این بزرگوار می‌گویند که خواهر ابوالحسن طالقانی مادر علی اکبر حکمی زاده ست. آقای حکمی زاده کسی است که در حوزه تحصیل کرده و در اوایل دهه ۲۰ کتاب «اسرار هزار ساله» را نوشته است و ۱۳ سوال کلیدی در مورد ابهامات اسلام سنتی و خرافات پیرامون آن مطرح می‌کند. آقای خمینی که در سال ۲۲ کتاب «کشف الاسرار» را می‌نویسند در پاسخ به سوالات حکمی زاده است. همزمان این افراد در سال‌های بعد از شهریور ۲۰ جلساتی با شریعت سنگلجی داشتند.<sup>۴</sup> من در کتاب خاطراتم شرح داده‌ام، در سن نوجوانی در منزل پدرم و جمعی از اقوام، جلسات شریعت سنگلجی برگزار می‌شد و با افکار و اندیشه‌های او که در آن مجالس مطرح می‌کرد بعداً آشنا شدم و جزئیات آن فضا را به خاطر دارم. بنابراین ما طالقانی را در یک فضای اجتماعی پس از مشروطه، شرایط خانواده، ارتباط با عباسقلی بازرگان و شریعت سنگلجی و ارتباط با افرادی که در حوزه سوالات و ابهامات جدی تاریخی و مذهبی داشتند، چون حکمی زاده نویسنده اثر «اسرار هزارساله»، می‌بینیم. با این پیشینه، طالقانی بعد از این که دوره حوزه قم را می‌گذراند، به نجف می‌رود، بعد اصفهان و نهایتاً از آقای حاج شیخ عبدالکریم حائری بنیانگذار حوزه علمیه قم درجه اجتهاد را می‌گیرد و در سال ۱۳۱۶ به تهران می‌رود. ازدواج او هم با خانم بتول علایی در همین سال انجام می‌شود.

آن زمان کشور در فضای اختناق و بسته رضاخان بود و مسئله برخورد آقای طالقانی در بحث حجاب که به دفعات نقل شده است، روحیه طالقانی را نشان می‌دهد که در مقابل ظلم همیشه ایستاده است. حتی در دورانی که پر هزینه است. بعد از این داستان او زندانی می‌شود و حکم

می‌گیرد، اما به هر علت پس از مدت کوتاهی از زندان آزاد می‌شود. رسول جعفریان علت کوتاه شدن حکم را احترام رضاشاه نسبت به پدر ایشان عنوان می‌کند.

در سال ۱۳۰۳ وقتی منزل عباسقلی بازرگان میزبان جلسات است، طالقانی ۱۴ ساله و بازرگان ۱۷ ساله هستند. در واقع از همان جا این دو نوجوان به نام‌های محمود و مهدی به عنوان دو دوست با هم ارتباط داشتند و زمینه‌های مشترک شکل‌گیری شخصیت‌شان و ارتباطات خانوادگی و اجتماعی آن‌ها آغاز می‌شود. البته بازرگان در دوران رضاشاه بورس می‌گیرد و به فرانسه می‌رود و هفت سال آن‌جا ضمن تحصیل با جوهر تمدن غرب آشنا می‌شود و طالقانی هم در حوزه قم و نجف همین فرایند و آشنایی با مسائل حوزه را طی می‌کند، تا مجدداً در شهریور ۱۳۲۰ در کنار هم قرار می‌گیرند.

در شهریور ۱۳۲۰ طالقانی در خیابان ولیعصر فعلی، خیابان امیریه در آموزشگاهی که متعلق به آقای محمدعلی مهباری بود، اتاقی داشت و نهاد «کانون اسلام» را تشکیل داده بود و مجله دانش آموز را منتشر می‌کرد. مخاطبش هم نسل نوجوان بود. من در خاطراتم آورده‌ام که در همین دوران از ایشان دعوت کردیم تا در کوچه‌ای که ساکن بودیم، درباره ۱۵ شعبان سخنرانی کنند. آن‌جا فلسفه انتظار و امید به آینده را توصیف کردند. تن صدایشان هنوز در گوش من طنین دارد. طالقانی در اولین سرمقاله مجله دانش آموز با استناد به حدیث معروف «إذا التبت علیکم الفتن، کقطع اللیل المظلم فعلیکم بالقرآن» (هنگامی که فتنه‌ها همچون پاره‌های شب تاریک شما را در خود پیچید بر شماست که به قرآن تمسک جوید) بحث بازگشت به قرآن را مطرح می‌کند.

فضای شکل‌گیری شخصیت و گفتمانی طالقانی و بازرگان که در آثارشان هم مشخص است، دو محور اصلی را شامل می‌شود: بحث فرهنگ استبدادی به عنوان مشکل تاریخی ما و بحث پیرایه‌ها و خرافات مذهبی. از نگاه آنان این دو عامل در واقع مانع اصلی توسعه ملی و عامل اصلی عقب‌ماندگی ما است. آن‌ها با واقع‌بینی که داشتند، به جای این که مانند حکمی زاده یک دفعه همه چیز را زیر و رو کنند و کار به اصطلاح افراطی و تند انجام دهند که از طرف مقابل هم با واکنش شدید مواجه می‌شد، دنبال چپ‌روی نرفتند و راه را تشخیص دادند. این آیه قرآن را سرلوحه برنامه‌هایشان قرار دادند که «ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم»، و معتقد بودند تا تحول فرهنگی و اجتماعی در جامعه به وجود نیاید، امکان هیچ نوع تحولی نیست.

بنابراین به انجام فعالیت های فرهنگی و اجتماعی رو می آورند تا موانع توسعه ملی برطرف شود. در آن زمان فضا به حدی بسته است که کسروی در سال ۲۴ ترور می شود. حکمی زاده هم که با کسروی هماهنگ بود در معرض ترور قرار داشت و اجباراً تهران را ترک می کند و به کرج می رود. او نهایتاً با فراموش کردن تمام گذشته اش با دانشگاهی در آمریکا ارتباط برقرار می کند و تخصص مرغداری می گیرد. تا آخر عمر هم به حرفه مرغداری مشغول بود.

توجه به این واقعیات کلید شناخت رفتار اجتماعی طالقانی است. هم شرایط خانوادگی او و هم شرایط اجتماعی و سیاسی و همچنین گفتمانی که از شهریور ۲۰ هماهنگ با بازرگان آغاز می شود.

آقای مهندس در توصیفی که شما بیان داشتید بستر اجتماعی شکل گیری شخصیت طالقانی و بازرگان را مشابه توصیف کردید که منجر به بروز دغدغه های اجتماعی و مذهبی برای آنها شد. اما نکته ای که تاکید سوال قبل است، اتفاقاً یکی از وجوه تفاوت بین این دو نفر است. استعاره معروف آیت الله بازرگان و مهندس طالقانی را که زندانیان چپ برای توصیف تفاوت رفتار اجتماعی بازرگان و طالقانی داشته اند را در نظر بگیرید، گویا آقای طالقانی در مواجهه با گرایش های مختلف فکری و اعتقادی روی باز تری داشته اند، اما آقای بازرگان خصوصاً در مواجهه با چپ ها خیلی جدی، محکم و به نوعی غیر دوستانه برخورد می کردند. این تفاوت از کجا ریشه می گیرد؟

بیشتر تفاوت در نوع منش و خصلت های شخصی آن ها است نه بینش آنان. بازرگان انسانی است که کاراکتر جدی دارد، خیلی با پرنسیب و منظم. ما که با ایشان کار کردیم، می دیدیم ۲۴ ساعت روز و ایام هفته شان همه برنامه ریزی شده است. یعنی می دانستند از اول هفته تا آخر هفته وقتشان را چگونه باید بگذرانند. این ویژگی شخصیتی ایشان بود. طالقانی این ویژگی را نداشت. از طرفی دیگر او در خانواده ای روحانی رشد یافته بود، که بازرگان این ویژگی را نداشت. در فرهنگ شیعی ما، مستقل از این که مردم چگونه می اندیشند، روحانیت همواره ملجأ مردم بوده است. یکی از مشکلاتی که ما بعد از انقلاب داریم این است که روحانیت شیعه ما پس از آن که در جایگاه قدرت قرار گرفت، بسیاری از آن ها دیگر جایگاه ملجا و پناهگاه را نزد عامه مردم از دست داده اند.

به هر حال اصطلاحی که در مورد آیت الله بازرگان و مهندس طالقانی گفتید را زندانیان



حزب توده در زندان شماره چهار قصر نسبت به آنان مطرح کردند. یکی از دلایلی این است که در زندان برنامه بازرگان منظم بود، اما طالقانی فرصت داشت و با آن‌ها کاملاً خصوصی صحبت می‌کرد و گپ می‌زد، در نتیجه به نظر می‌آمد او حساسیت کمتری نسبت به آن‌ها دارد. شما اگر زندگی طالقانی را مرور کنید، فراوان از این رفتارها مشاهده می‌کنید. در آن مقطعی که فداییان اسلام هیچ جایی را نداشتند و در معرض خطر بودند، او خانه‌اش را در اختیار آنها گذاشت و ملجأ آن‌ها بود.

این تفاوت هم به لحاظ کاراکتر و شخصیت شان است، هم به لحاظ کارکردشان. طالقانی به عنوان روحانی کارکردی داشت و بازرگان به عنوان استاد دانشگاه کارکرد دیگری. برداشت شخصی من به عنوان کسی که از نزدیک با مرحوم طالقانی محشور بودم و تا آخرین روزهای حیات با ایشان دیدار داشتم و در خیلی از امور از ایشان مشورت می‌گرفتم، طالقانی فطرت انسان‌ها را پاک و خدایی می‌دانست و باور داشت اگر کسی مارکسیست شد و نگاه دیگری پیدا کرد، آن فقط ظاهر امر است. بنابراین چون باطن انسان‌ها را خدا یکسان خلق کرده است، با همه ارتباط انسانی داشت و روی آن‌ها تاثیر می‌گذاشت.

به واسطه همین نگاه خیلی‌ها جذب طالقانی شدند و لاقابل روابط انسانی و عاطفی با طالقانی برقرار کردند که در جهت انعکاس افکار و اندیشه‌های طالقانی در جامعه بسیار موثر بوده است. به خصوص در دوران کوتاه زندگی بعد از انقلاب ایشان این مسئله کاملاً مشهود است. به عنوان مثال صحبتی که راجع به حجاب اجباری می‌کنند و به دل مردم می‌نشیند.

هفت سالی که بازرگان و طالقانی از هم جدا بودند، را چقدر در تفاوت منش این دو موثر می‌دانید؟ در این دوره مهندس بازرگان رشته مهندسی می‌خواند و آیت‌الله طالقانی در حوزه علمیه به نوعی علوم انسانی می‌خواند. از جنبه دیگر مهندس بازرگان در این سال‌ها به اروپا می‌روند که جامعه‌ای باز داشته است و طالقانی به حوزه می‌روند که یک جامعه بسته است. این عوامل را در این که مهندس بازرگان خیلی سیاه و سفید و خط‌کشی شده به جامعه نگاه کند، اما آقای طالقانی خاکستری‌تر و طیفی جامعه را ببیند چقدر مؤثر می‌دانید؟

طبیعی است که رفتار اجتماعی و منش مهندس بازرگان و آیت‌الله طالقانی که در دو محیط تحصیلی متفاوت قرار داشتند و شرایط تربیت خانوادگی آنها، متفاوت باشد. اما وقتی در کنار هم قرار گرفتند و در کار جمعی با هم تعامل داشتند به لحاظ بینشی هماهنگ عمل کردند اما منش

و رفتار آنها متفاوت بوده باشد. به لحاظ منشی طالقانی خیلی باز و آزاد عمل می کند اما بازرگان منظم و سیستماتیک عمل می کند و همه چیز سر جای خودش قرار دارد.

اشاره کردید روحانیت ملجأ مردم است و مردم برای شکایات و دغدغه های اجتماعی به آن ها رجوع می کنند. اما ما در طالقانی تفاوت با عموم روحانیت زیاد می بینیم. بسیاری از روحانیون با افرادی که نوع دیگری می اندیشند، برخورد های سلبی و بعضا خشن داشته اند، اما همانطور که گفتید طالقانی با همگان نشست و برخواست داشته است. از طرف دیگر ما ویژگی ای در آقای طالقانی می بینیم که ایشان را در میان هم کسوتان شان جزو نوادر ساخته است و آن روی آوردن به کار حزبی و گروهی است. شما ریشه و عامل این تفاوت را در چه عواملی می بینید؟

این ویژگی خاص کاملاً در شخصیت طالقانی برجسته است. به خصوص بعد از شهرریور ۲۰ که طالقانی در کنار بازرگان و سحابی قرار دارد؛ آنها طی تعامل فرهنگی و اجتماعی که با یکدیگر دارند و مسائل اصلی جامعه را مورد توجه قرار می دهند به این جمع بندی می رسند که برای زدودن خرافات باید راهبرد بازگشت به قرآن را مورد توجه قرار داد و تا آخر عمر این محور تلاش های فرهنگی شان بود. در زمینه اجتماعی هم به جمع بندی می رسند مشکل اصلی جامعه ما فرهنگ استبدادی است و خروجی فرهنگ استبدادی تک روی، خودخواهی، خود برتر بینی و نداشتن روحیه کار جمعی است. بنابراین برای زدودن فرهنگ استبدادی، تشکیل و تقویت نهادهای مدنی و مشارکت در این نهادها نیاز است.

این یکی از نگاه های راهبردی طالقانی در کنار بازرگان و سحابی بوده است و از همان سال ۳۶ که خود من به عنوان دانشجو شاهد بودم، طالقانی ارتباط نزدیک با انجمن اسلامی دانشجویان داشت. شب های جمعه که ما به مسجد هدایت می رفتیم و در برنامه های انجمن، خصوصاً به مناسبت ها چون جشن عید فطر، همیشه طالقانی در برنامه ها حضور پررنگ داشت و نماز جماعت به امامت آقای طالقانی برگزار می شد. عکس های آن دوران (۳۶ تا ۴۱) را که بارها منتشر شده است، کار من است. در دوران نهضت ملی ایران هم فقط بازرگان نبود که فعالیت می کرد، طالقانی هم ارتباط نزدیکی با دکتر مصدق داشت. بعد از کودتای ۲۸ مرداد هم مشترکاً بنا به ضرورت اجتماعی در کنار آیت الله سید رضا زنجانی و دیگران وارد نهضت مقاومت ملی می شوند. پس از تشکیل جبهه ملی دوم در سال ۱۳۳۹، باز آن ها به عنوان اعضای شورای مرکزی

جبهه ملی دوم ورود می کنند که در کنگره سال ۴۱ جایگاه برجسته ای دارند.

در سال ۴۰ هم زمانی که نهضت آزادی ایران تشکیل می شود، طالقانی جزو بنیانگذاران است. البته در سوابق تاریخی آمده است که برای این کار استخاره می کنند. من نمی دانم انگیزه طالقانی از این استخاره چه بود، شاید نگران واکنش حوزه بودند، چون حوزه با تحزب ارتباط خوبی نداشت. او به لحاظ اجتماعی اهمیت تحزب را می داند، اما به لحاظ واکنش حوزوی و توده جامعه می خواهد تفأل کند و مطمئن شود که ورودش به نهضت - که احتمالاً به عنوان اولین روحانی هستند که در تشکلی حزبی حضور پیدا می کنند- واکنش منفی نداشته باشد. در ساختار حزب هم به عنوان یک روحانی هیچ حق ویژه ای برای خودش قائل نبود. شما مقایسه کنید با حزب جمهوری اسلامی که در آستانه انقلاب تشکیل می شود. در آنجا جمع روحانی ۵ نفره ای جایگاه شورای خاصی را در ساختار حزب پیدا می کنند تا مصوبات شورای مرکزی را تصویب کنند. اما در شورای مرکزی نهضت آزادی، طالقانی یک رای داشت، بازرگان یک رای داشت، یک جوان هم که آن جا عضو بود یک رای داشت. طالقانی با این کار عملاً درس دموکراسی را به نسل ما آموزش داد. اگر هم حق ویژه ای برای طالقانی وجود داشت، در حوزه فکر و اندیشه و آگاهی بخشی است، که او آن وظیفه را مانند همه پیامبران انجام می داد.

برای سایر اعضای نهضت آزادی از جمله خود شما به عنوان یک عضو جوان که با این حزب جدید رفت و آمد داشتید، فعالیت حزبی یک روحانی و حق رای برابر او، عجیب نبود؟ موضوع همکاری جمعی طالقانی دفعتاً اتفاق نیفتاده بود و ما از سال ۳۶ که با طالقانی و بازرگان ارتباط داشتیم همیشه آن ها را با جمع می دیدیم و لذا باعث شده بود، این اتفاق از نظر ما عادی تلقی بشود.

در همان بازه کوتاه شش ماهه بعد از انقلاب، اندیشه هایی که آقای طالقانی از نظر اقتصادی و اجتماعی طرح کردند نزدیک به گفتمان چپ بود، در حالی که بازرگان از طرف گروه های چپ، به لیبرال بودن متهم می شد. شما به عنوان کسی که به هر دو نفر نزدیک بودید و مخصوصاً در ارتباطات حزبی و کاری با این افراد قرار داشتید، آیا تفاوت اندیشگی، چه از لحاظ اقتصادی و چه از جنبه اجتماعی میان این دو نفر می دیدید که واقعاً بشود آن ها را نمایندگان دو طیف لیبرال و سوسیال در نهضت آزادی معرفی کرد؟

به لحاظ تاریخی سوال کلیدی را طرح کردید. به نظر من ایجاد این سوالات بیشتر ریشه

در دیدگاه کسانی دارد که می‌خواستند به نوعی نگاه اجتماعی خودشان را توجیه کنند. کسانی که نگاه به اصطلاح سوسیال دموکراتیک داشتند و کوشش کردند طالقانی را نماد تفکر خودشان معرفی کنند. و کسانی که نگاه لیبرال دموکراسی داشتند، تلاششان این است که بازرگان را این چنین توصیف کنند. اما واقعیت امر این است که من طبق آشنایی دیرینی که با این دو بزرگوار داشتم، تفاوت این چنین در دیدگاه های این دو بزرگوار نمی‌بینم.

دلایل من هم این است که نه بازرگان و نه طالقانی، در هیچ یک از نوشته های خودشان نه واژه سوسیالیسم را به کار بردند نه واژه لیبرالیسم. اگر طالقانی نگاه سوسیال دموکراتیک داشت، در طول این آثاری که از دهه ۱۳۲۰ تا ۱۹ شهریور ۱۳۵۸ از خود به جا گذاشته است، لااقل یک بار به این واژه را در آثار خود اشاره می‌کرد. بازرگان هم اگرچه درباره لیبرالیسم مطلب دارد، اما آن را رد می‌کند. دلیل دیگر هم این است که وقتی نهضت آزادی تشکیل می‌شود در تدوین مرامنامه آن، هر دو بزرگوار حضور داشتند و قاعدتاً باید این موضع گیری در مرامنامه حزب قید می‌شد. اما نه سوسیال دموکراسی آمده است و نه لیبرال دموکراسی؛ بلکه اصولی آمده که هر دو در آثارشان همان اصول را مورد تاکید قرار داده اند.

آن چه که مبنای اندیشه این دو بزرگوار را شکل می‌دهد، آموزه های قرآنی و تجربه بشری است. آثار طالقانی را ببینید، مرحوم بسته نگار مجموع آثاری از طالقانی راجع به آزادی جمع آوری و منتشر کرده اند، طالقانی در پرتوی از قرآن درباره آزادی بحث مفصلی دارد که به استناد آیات قرآن است. شاید طالقانی اولین کسی است که در تفسیر آیه «إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا» می‌گوید امانات یعنی اختیاری که خدا به انسان داده است. این انسان است که بین مجموعه خلقت و آفرینش از اختیار یعنی همان آزادی برخوردار است. این نگاه راهبردی طالقانی است، یعنی او انسان را انسان مختار و آزاد می‌داند. او به استناد «لا اکراه فی الدین» به شدت می‌ایستد و می‌گوید دین قابل اکراه و اجبار نیست. انسان ها باید به اختیار خودشان راه را انتخاب کنند. بازرگان هم همین نگاه را در آثارش دارد. به همین دلیل حزبی که تشکیل می‌دهند را نهضت آزادی ایران نام گذاری می‌کنند.

از سوی دیگر توجه داشته باشیم که حزب در ایران یک نهاد نابهنگام است. حزب در واقع شبیه سازی است از احزاب در کشور های غربی، منتها حزب در کشورهای غربی زمانی شکل

گرفت که جامعه توسعه سیاسی پیدا کرده بود، انتخابات آزاد بود، پارلمان تشکیل شده بوده و در پارلمان نگاه های متفاوت وجود داشت. صاحبان نگاه های متفاوت در این شرایط به صورت احزاب در جامعه سازماندهی و معرفی شدند. طالقانی، بازرگان و سحابی در تاسیس نهضت آزادی ایران می دانستند که هنوز ما با تشکیل حزب به معنای مدرن خیلی فاصله داریم. به همین دلیل به جای لفظ حزب، از اسم نهضت استفاده کردند که درحقیقت نقش جنبش اجتماعی برای آزادی را داشته باشد و تمام تلاششان در این راستا بود.

یکی دیگر از آموزه های قرآنی بحث عدالت اجتماعی است، که آن هم در آثار طالقانی و بازرگان مطرح است. حالا چرا بازرگان و طالقانی از واژه سوسیالیسم استفاده نکردند، برای این که آن ها بیش عمیق اجتماعی داشتند و می دانستند وقتی بگویید سوسیالیسم، به لحاظ اجتماعی، به مارکسیسم پیوند می خورد. فرهنگ مارکسیسم هم در جامعه ما زمینه عمیق و گسترده ای دارد. بنابراین هیچ وقت آب در این آسیاب نریختند و ضمن این که باور به عدالت اجتماعی داشتند، آگاهانه از این واژه استفاده نکردند.

آن پیشگامان پیشنهاد رسیدن به عدالت اجتماعی را اصلاح ساختار حاکمیت اقتدارگرای جامعه می دانستند تا انسان و شهروندان در جایگاه طبیعی خودشان قرار بگیرند و آزاد باشند. به اعتقاد آن ها جامعه متعلق به شهروندان است و خودشان باید مدیرانش را انتخاب بکنند. در چنین جامعه ای که نگاه های متفاوتی وجود دارد می تواند مطرح شود و در فرایند دموکراتیک تصمیم گیری شود نقدی که به برخی از دوستان بسیار خوبم دارم، از همین جنبه است. می گویم شما اگر نگاه سوسیال دموکراتیک یا لیبرال دموکراتیک دارید، محترم است. اما آیا امروز وقت مطرح کردن آن است؟ چه تأثیری دارد؟ آیا مشکل امروز ما مطرح کردن این دو نگاه است؟ یا نه، اول باید ساختار اصلاح شود و در مرحله بعد در یک جامعه دموکراتیک هر جمعی می تواند و باید نگاه و برداشت خودش را مطرح کند.

گویا با طرح چنین مسائلی ما عملاً می خواهیم شخصیت هایی که چند دهه در کنار هم و الگوی همکاری جمعی بودند و تعامل و هم فکری داشتند را حالا با مطرح کردن این واژه ها آن ها را از هم جدا کنیم. آیا این نگاه در شرایط کنونی که نیاز به همدلی و همکاری جمعی بیشتری وجود دارد، علاوه بر تحریف تاریخی، به مصلحت است؟

این سوال را می شود اینگونه هم صورت بندی کرد که علی رغم گرایش طالقانی به سمت

اندیشه های اقتصادی اجتماعی ، بازرگان بیشتر به اقتصاد خصوصی و بخش خصوصی تاکید داشتند، چطور این دو نفر آنقدر با هم رفیق و همساز بودند؟

من واقعا این اختلاف نگاه را در این حد نمی بینم، یا حداقل در آثارشان اینطور نیست. در آثارشان شما اولویت را آزادی، حاکمیت ملی و عدالت اجتماعی می بینید.

ببینید امروز ما دچار مقداری چپ روی و یا زود هنگام مطرح کردن مفاهیم هستیم. این سوال که آیا راهکار تحقق عدالت اجتماعی تمرکز در دولت است یا بخش خصوصی و یا ترکیبی از آن هاست، بحث کارشناسی است. نیاز به طالقانی و بازرگان ندارد. یک بحث علمی، کارشناسی و بر اساس تجربه بشری است. مهم این است که ابتدا جامعه باید آزاد باشد و انسانها با عقل جمعی و کارشناسی خودشان بهترین راهکار را در هر مقطع و برای پاسخ به نیازهای اجتماعی و اقتصادی هر عصر انتخاب کنند.

به نظرم این نکته مهمی است که این یک بحث خارج از زمان است. شاید علت این که کسانی این مسائل را مطرح می کنند چون ذهنشان متأثر از یک ایدئولوژی خاصی است، دنبال این هستند که این ایدئولوژی خودشان را سوار بر طالقانی یا بازرگان کنند. در حالی که طالقانی و بازرگان به استناد آثارشان و سوابق تاریخی چنین نگاهی نداشتند.

شما در خاطرتان به یاد دارید که این آقایان طالقانی و بازرگان در جمع و نشستی بر سر موضوعی اختلاف نظر داشته باشند و به بحث و گفت و گو در رابطه با آن بپردازند؟

قطعا آن ها در مواردی اختلاف نظر داشته اند و در جمع خودشان مطرح و تبادل نظر می کردند. اما من هرگز شاهد چنین صحنه ای نبودم. بگذارید یک مثال تاریخی بزنم. سال ۵۷ که مرحوم مهندس سحابی از زندان آزاد شد، همانطور که خود مهندس در خاطراتشان گفته اند، در نتیجه هفت سال زندان در کنار چریک های فداییان خلق و مجاهدین خلق، نگاهشان با نگاه طالقانی و بازرگان بطور مشخص با بازرگان متفاوت بود.. جمع دوستان در روستای سینک منزل یکی از اقوام خانواده بازرگان، دو جلسه طولانی داشتیم. در آن جلسات که قبل از پیروزی انقلاب برگزار شده بود، طالقانی در کنار بازرگان کوشش می کردند مهندس سحابی را هماهنگ کنند، اما موفق نشدند.

نمی گویم طالقانی و بازرگان هیچ اختلاف نظری نداشتند. اما آنها این تربیت اجتماعی را داشتند که با تعامل و تبادل نظر طی چند دهه در کنار هم همکاری جمعی داشته باشند و نگاه

راهبردی اجتماعی مشترکشان را در هر مقطع عرضه کنند و برای تربیت چند نسل الگو باشند. آیا امروز ما باید الگوی موفق کار جمعی آنان را در جامعه مطرح کنیم که بیش از هر مقطعی جامعه امروز ما به آن نیاز دارد یا بذر تفرقه و اختلاف نظر ها را دامن بزنیم؟ چطور ممکن است دو شخصیت با این همه اختلاف نظر بتوانند در طول چند دهه با هم همکاری کنند و در آثار مکتوب شان یا حتی گفتگوهای حضوری شان نباید اثری بگذارد؟

بعد از انقلاب، فرهنگ چپ در جامعه ما حاکم شد. در روزهای اوج انقلاب و قبل از پیروزی انقلاب، در جمع شورای مرکزی نهضت آزادی بررسی شد و گفتیم در این شرایط طالقانی باید فرا حزبی عمل کند. معتقد بودیم آقای طالقانی هم جایگاهی مشابه آقای خمینی در داخل کشور دارند. خانه ایشان به عنوان یک مرکز اجتماعی مورد استقبال مردم قرار داشت. چه کسانی در کنار طالقانی قرار گرفتند و دفتر ایشان را اداره می کردند؟ افرادی مانند مرحوم احمد علی بابایی، آقای دکتر محمد مهدی جعفری، اکبر بدیع زادگان که شاهد هستند و می توانند جزئیات برنامه ها و دیدگاه های ایشان را در این دوران گزارش کنند.

یکی از انتقاداتی که خانواده مرحوم طالقانی طرح می کنند به فاصله گرفتن دوستان نهضت آزادی از طالقانی بعد از پیروزی انقلاب است. اسناداتشان هم به همین شورایی که برای مدیریت امور خانه ایشان تشکیل شد، بر می گردد که از اعضای مستقیم نهضت آزادی کسی در آن حضور نداشت. گویا نزدیک ترین فرد به جریان نهضت، فقط آقای بدیع زادگان بوده اند. آیا این نقد را قبول دارید؟

علت این مسأله خیلی روشن است. برای این که تمام کادرهای اصلی نهضت آن زمان در مدیریت انقلاب درگیر بودند. اسناد را نگاه کنید، در سال های ۵۵-۵۶-۵۷ مدیریت انقلاب در اختیار دوستان ما است. همه درگیر بودند و وقت آزادی که بخواهند در کنار طالقانی باشند، نداشتند. آقای دکتر جعفری و بدیع زادگان و سایر دوستانی که وقت داشتند، همکاری نزدیک داشتند. هرچند این طور نبود که ما با طالقانی ارتباط نداشته باشیم.

خود من زمانی که در شهرداری تهران مسئولیت قبول کردم، ارتباط نزدیکی با مرحوم طالقانی داشتم که کاملاً در اسناد تاریخی مشخص است. در خاطرات من هم آمده است. طالقانی مشاور ما در مقاطع حساس بودند. اینجور نیست که ما طالقانی را رها کرده باشیم. تا آخرین روز حیات ایشان در کنار او بودیم و از مشورت ایشان استفاده می کردیم یا اگر کمکی می خواستند، در

خدمتشان بودیم.

مسئله دیگری که امروز برخی در تحلیل وقایع ابتدای انقلاب طرح می کنند، مخالفت آقای بازرگان با ایده مدیریت شورایی مرحوم طالقانی است. به گفته آن ها در این زمینه میان این دو نفر اختلاف نظر و چالش وجود داشته است. شما در این زمینه مواردی در ذهن دارید؟

اولین بار است می شنوم که بازرگان با مفهوم شورا مخالف بوده است! از هشتم اسفند ۵۷ که مسئولیت مدیریت شهر تهران را پذیرفتم، با توجه به آرمان های انقلاب و شناختی که در دوران تحصیل در اروپا و آمریکا از مدیریت شهری داشتم و همچنین براساس آموزه های قرآنی که از طالقانی دریافت کرده بودیم، این احساس مسئولیت راهبردی را داشتیم که ساختار مدیریت شهری باید از وضعیت مدیریت اقتدارگرایی به مدیریت شورایی متحول شود. در شهرداری دو گروه کارشناسی تشکیل دادیم، یکی برای اصلاح تقسیمات شهری که ۱۲ منطقه موجود را تبدیل به ۲۰ منطقه با تاکید بر محلات کردند. گروه دوم هم برای تهیه قانون شوراها بود که مردم بتوانند در سطح محلات نمایندگان خودشان را انتخاب کنند و نمایندگان آن ها به ترتیب در نواحی، در مناطق و در نهایت در شورای شهر یا پارلمان شهری تشکیل شود. تدوین قانون مدیریت واحد شهری توسط این گروه کارشناسی تکمیل شد و به وزارت کشور و دولت موقت ارسال شد. در دولت، مهندس بازرگان، متن قانون را در آن شرایط پر التهاب کشور، با دقت مطالعه کردند و در نسخه پیش نویس آن یادداشت های ایشان در اسناد تاریخی حفظ شده است. سرانجام این قانون در مهر سال ۵۸ در شورای انقلاب هم تصویب شد. هرچند هنوز پس از چهار دهه، آقایان آمادگی پذیرش چنین اصلاح ساختار ضروری در مدیریت شهری را ندارند؛ اما نکته مهم این است که بازرگان با علاقه این قانون را که بر مبنای اصل شوراها تدوین شده بود، بررسی و تصویب آن را پیگیری کرد. در این موضوع با طالقانی هم تبادل نظر داشتیم و مشورت می گرفتیم. خود طالقانی هم در اولین انتخابات شوراهایی که در کردستان و قزوین انجام شد، حضور داشت و حمایت کرد.

**بنابراین سیستم مدیریت شورایی امور را خواسته آقای بازرگان هم می دانید؟**

این مسئله آنقدر برایشان اهمیت داشت، که با جدیت و در اسرع وقت انجامش دادند. اسناد تاریخی آن هم موجود است. من یک نسخه از اسناد مربوط به آن تلاشهای دو سال اول انقلاب را در اختیار شورای شهر اول تهران که در زمان آقای خاتمی تشکیل شد، گذاشتم و الان در کتابخانه



آنجا موجود است. البته هنوز نسخه ای از آن در اختیار من است که در کتاب خاطرات به علت محدودیت فضا، تنها یکی دو صفحه اش را به عنوان نمونه آورده ام. دستخط بازرگان و دستور ایشان روی این قانون آمده است.

همه کسانی که نمی خواستند این دو بزرگوار در کنار هم باشند و پیوستگی تاریخی تلاش های آن ها حفظ شود با عناوین مختلف این نوع مسائل را مطرح کردند. به نظر بنده جفای تاریخی است که درباره افرادی که چند دهه کنار هم بودند، یکباره مدعی شویم در چند ماه کوتاه بعد از انقلاب از هم جدا شدند. انگار آن ها افرادی بودند که قبل از انقلاب نمی فهمیدند و تازه بعد از انقلاب فهمیدند که با همدیگر زاویه داشته اند! یک مقدار باید تأمل کنیم در این زمینه و ریشه های تاریخی این گونه دیدگاه ها را هم پیدا کنیم.

هدف ما همین است که به این مسائل به صورت دقیق رسیدگی شود. اگر شما موافق باشید برویم سراغ بحث کناره گیری آقای طالقانی از نهضت آزادی ایران در جریان پیروزی انقلاب که شما اشاره کردید ظاهراً با نظر شورای مرکزی نهضت آزادی بوده است... بله، توافق بود که ایشان فرا حزبی عمل کنند.

این تصمیم در داخل حزب مخالف نداشت؟ با جدایی طالقانی وزنه مهمی از حزب خارج شد که منجر به تضعیف تشکیلات می گردید و از آن مهمتر، نفس اولویت دادن به فرا حزبی عمل کردن، به نوعی تضعیف فرهنگ تحزب می تواند باشد.

در آن برهه تاریخی اصلاً مصالح تشکیلاتی نهضت آزادی مطرح نبود. فقط بحث مصالح انقلاب و منافع ملی مطرح بود. این خیلی مهم است که ما در دولت موقت بر اساس حکمی که آقای خمینی داده بودند، همه پذیرفتیم یا بهتر بگویم مهندس بازرگان پذیرفت و ما هم تبعیت کردیم که مستقل از پیوندهای حزبی به وظایفمان در دولت عمل کنیم. ما واقعاً و اخلاقاً رعایت کردیم و در تمام ۲۲ ماهی که من در مدیریت شهرداری بودم، هیچ کار حزبی انجام نشد. قبل از انقلاب هم همینطور بود. در سال های ۵۵ تا ۵۷ هم ما به دنبال توسعه تشکیلاتی نبودیم. برای ما انقلاب مطرح بود. برای ما مصالح و منافع ملی مطرح بود، به همین مناسبت همین افراد مسئولیت های اصلی را در انقلاب پذیرفتند.

به عنوان مثال «جمعیت ایرانی دفاع از آزادی و حقوق بشر» عمدتاً از دوستان ما که حقوقدانان هستند تشکیل شد و مهندس بازرگان مسئولش بودند. اما ارتباط تشکیلاتی با نهضت نداشت.

یک نهاد ضروری اجتماعی بود که مهندس بازرگان قبول مسئولیت می کند. ستاد برگزاری نماز عید فطر سال ۵۶ و سال ۵۷ در تپه قیطریه هم بیشتر متشکل از دوستان ما است. برای راه اندازی صنعت نفت بازرگان انتخاب می شود. تنظیم اعتصابات را دکتر سحابی انجام می دهد. برای راهپیمایی روزهای تاسوعا و عاشورا هم مجدداً دوستان ما و گروه های ملی در ستاد جمع هستند. در ۵۲ روز حکومت نظامی که مطبوعات تعطیل است باز هم دوستان ما هستند که اخبار جنبش اسلامی را منتشر می کنند که امروز تنها اسناد تاریخی آن دوره است. تمام کسانی که بعد از انقلاب، اسناد را تنظیم می کردند، استنادشان به همان نشریه است. بنابراین همه دوستان نهضت درگیر این مسائل بودند. دیپلماسی انقلاب هم بود که از اردیبهشت ۵۷ آغاز می شود و وقت و انرژی بسیاری از ما می گرفت. جلساتش در منزل دکتر فریدون سحابی برگزار می شد و دکتر سحابی، مهندس بازرگان و بنده بودیم که بعد ها این کار را آقای مهندس امیرانتظام ادامه دادند. علت این جا به جایی هم این بود که من با توجه به مسئولیت های جدید، دیگر فرصت پیگیری مذاکرات را نداشتم و مهندس بازرگان چون ایشان تازه به ایران آمده بودند و فرصت داشتند، با توج به تجربه قبلی ایشان برای ادامه کار جذبشان کردند.

واقعیت ها را وقتی نگاه می کنید می بینید با این نوع مسائل که بعضاً اظهار می شود، کاملاً متفاوت است. بسیار خوب است که با این چنین کارهای توضیحی، سوابق تاریخی را بتوانیم برای آینده شفاف کنیم.

**در جلسه شورای مرکزی که درباره خروج آقای طالقانی از نهضت آزادی صحبت می شود، خود آقای طالقانی هم حضور داشتند؟**

حافظه من الان خیلی شفاف نیست. ولی تمام قرائن ذهنی من این است که ما در درون شورا برداشتمان این بود که جایگاه طالقانی در میان مردم در حد آقای خمینی است و دیگر نمی تواند در جلسه شورا بنشیند. همینطور هم بود، قبل از این که شورای انقلاب تشکیل شود، جایگاه آیت الله طالقانی در داخل کشور کاملاً قوی تر از آقای خمینی بود. به همین مناسبت وقتی ایشان ستادی را در خانه شان تشکیل دادند، عملاً نقش مدیریت انقلاب را در داخل بر عهده داشت. این موضوع به نوفل لوشاتو منتقل شد و ایشان که در ابتدا به عنوان عضو شورای انقلاب نبودند، فوراً هم عضو هم رئیس شورا شدند. این سوابق تاریخی نشان می دهد که جایگاه طالقانی چگونه بود که آقای خمینی مجاب می شود برای این که در داخل انسجام ایجاد شود، ایشان را به عنوان

عضو و رئیس شورای انقلاب انتخاب کنند.

### چرا آقای طالقانی از ابتدا عضو شورا نبودند؟

برای این که ایشان موقع انتخاب اعضای شورای انقلاب در زندان بودند و نام ایشان آن موقع مطرح نبود. پس از آزادی از زندان که به همراه آقای منتظری آزاد شدند، در آن شرایط خاص و جایگاهی که دفتر ایشان در مدیریت انقلاب داشت برای عضویت در شورای انقلاب مطرح شدند.

معمولاً در منابع دیده می شود که پیشنهاد کناره گیری طالقانی از نهضت را شخص بازرگان مطرح می کند، اما شما از مصوبه شورای مرکزی نهضت صحبت می کنید. از سوی دیگر گویا دکتر یزدی نسبت به کناره گیری آقای طالقانی از فعالیت حزبی نگاه انتقاد آمیزی داشتند. شما از محتوا و علل نقد دکتر یزدی اطلاع ندارید؟

مهندس بازرگان معمولاً بدون مشورت با یاران خود چنین تصمیماتی را نمی گرفت. طبیعی است که نتیجه را شخص بازرگان با طالقانی مطرح کرده باشند. من اطلاع و حافظه ام همین روایت است است که مطرح کردم. در خصوص نقد آقای دکتر یزدی مطلبی در خاطر من نیست. اما بعد از دستگیری فرزندان ایشان که آقای طالقانی به شمال رفتند، ظاهراً آقای یزدی در این خصوص انتقاداتی بیان کرده باشند.

گفته می شود آقای طالقانی در جواب مشورت مرحوم بازرگان برای نخست وزیری، مخالفت می کنند و می گویند شما نمی توانی با روحانیون کار کنی. اما مهندس به خاطر وظیفه ای که خودش احساس می کرد، مسئولیت را پذیرفت و بعد ها به نظر می آید صحت نظر آقای طالقانی ثابت شد. شما در این مورد چه تحلیلی دارید؟

ببینید این موضوع دو بخش دارد. یکی این که نگاه طالقانی با شناختی که از هم لباسان خود داشت، کاملاً درست بود. ایشان می دانستند روحانیت وفا ندارد و بازرگان نمی تواند با آن ها کار کند. این بخش نگاه واقع بینانه طالقانی را نشان می دهد.

اما بازرگان چرا پذیرفت؟ بازرگان یک نگاه راهبردی و شناخت دقیق از شرایط داشت. از این جهت ایشان از طالقانی عمیق تر نگاه می کرد. اگر بازرگان این مسئولیت را قبول نمی کرد و فرد دیگری انتخاب می شد، مثل مرحوم رجایی یا حتی دکتر یزدی، که به عنوان افراد انقلابی شناخته شده بودند، شما می توانید تصور کنید در مقابل طیف گسترده چپ ها با آن امکاناتی

که داشتند، چطور برخورد می کردند؟ از حزب توده گرفته تا مجاهدین خلق که تمام پادگان ها را خالی کرده بودند و چریک های فداییان خلق، جنبش و سایر گروه های کوچک و بزرگ چپ گرا.

### آن ها با دولت بازرگان هم همان مقابله را کردند.

بله شرایط آن زمان فرق داشت. بازرگان توانست دولتی را تشکیل بدهد که دوره انتقال را با موفقیت انجام دهد. نهاد های اجتماعی و روشنفکران جامعه احترام خاصی برای بازرگان، به خاطر شخصیت و پیشینه خدمات فرهنگی، اجتماعی، علمی، سیاسی او قائل بودند. از طرف دیگر او مورد احترام روحانیت هم بود. بنابراین این دو ویژگی باعث شد که بازرگان و همکارانی که در دولت موقت انتخاب کرد توانستند آن مسئولیت اصلی دوران انتقال را با آرامش انجام دهند. به نظر من اگر مهندس بازرگان این مسئولیت را نمی پذیرفت، سرنوشت انقلاب ما بدتر از افغانستان می شد. زیرا حزب جمهوری اسلامی تازه تشکیل شده بود، روحانیت هم کسی را نداشت، گروه های چپ هم اشخاص دیگر را بر نمی تابیدند و برخورد های خشن و مسلحانه برای دستیابی به قدرت انجام می شد.

بازرگان چنین شناختی از وضعیت کشور داشت. خودش هم گفته بود؛ شبی که در حضور شورای انقلاب و آقای خمینی با پیشنهاد نخست وزیری مواجهه می شود می گوید: شمر هم به امام حسین یک شب فرصت داد! که همه خندیدند و پیشنهاد بازرگان را برای تامل بیشتر پذیرفتند، چون بلافاصله می خواستند حکم نخست وزیری را صادر کنند. مهندس بازرگان می گوید، من آن شب تامل کردم که بپذیرم یا نپذیرم. به همین دلایل می پذیرد. به لحاظ وجدانی و تاریخی، نه بازرگان و نه نهضت هیچگاه نمی توانست بابت شانه خالی کردن از قبول مسئولیت پاسخگو باشد. ولی نظر طالقانی هم به لحاظ شناختی که از روحانیت داشت درست بوده و پیامدهایش را هم در مراحل بعدی دیدیم.

اشاره کردید که از آقای طالقانی به عنوان مشاور در شهرداری تهران کمک می گرفتید. آیا ارتباط مرحوم طالقانی با ارکان دولت موقت سیستماتیک بود؟ یعنی جلسات و مراودات منظمی وجود داشت؟

ما در آن دوران با ایشان در موارد لازم جلسه داشتیم. اما دولت موقت الزام نداشت که ارتباط سیستماتیک با طالقانی داشته باشد.

### پس ایشان حتی به عنوان مشاور هم جایگاه رسمی در ساختار دولت نداشتند؟

ببینید دولت یک امر تخصصی و مدیریتی است. طالقانی در جایگاه اجتماعی و عرصه عمومی است. ما هم در شهرداری هیچ ارتباط سیستماتیک با ایشان نداشتیم که منظم باشد. در آن دوران اگر مسائلی طرح می شد که نیاز به مشورت یا کمکی از ایشان بود، ما مراجعه کننده بودیم و ایشان با آغوش باز پاسخگو بودند.

در مقاطعی هم کمک های بسیار کلیدی به برنامه های ما داشتند از جمله برای اجرای طرح ترافیک در هسته مرکزی شهر. یکی از طرح هایی که در شهر تهران اجرا کردیم، بحث مشکل ترافیک و محیط زیست بود که بر مبنای آن به حمل و نقل عمومی اولویت داده می شد و برای خودرو سواری هم محدودیت هایی را در نظر می گرفت.

در اسفند ۵۷ ما این طرح کارشناسی را شروع کردیم. قبل از انقلاب نگاه دیگری مطرح بود. هویدا گفته بود: به امید این که هر ایرانی یک پیکان داشته باشد، و این جمله معروف شده بود. در واقع نگاه مدیریت شهری «خودرو محور» بود. حالا ما می خواستیم نگاه خودرو محور را تبدیل به نگاه «انسان محور» کنیم. شش ماه مطالعات کارشناسی انجام شد که حالا داستانش مفصل است و با دولت موقت ارتباط داشتیم. هماهنگ کردیم من به عنوان شهردار چند مصاحبه با رسانه ها برای آماده کردن فضای جامعه داشتیم. همکاران ما می گفتند این طرح غیر ممکن است، برای این که به لحاظ کارشناسی نمی توان ۵۰ خیابان مرکزی شهر را یک شبه خطوط ویژه گذاشت و این تغییرات را ایجاد کنید. من بر این باور بودم که با توجه به وضعیت انقلاب و شرایطی که مردم دارند و آن همدلی و تحولی که در خلق و خوی مردم به وجود آمده، ما می توانیم این کار را انجام دهیم.

برای اطمینان خدمت آقای طالقانی رفتیم و برایشان توضیح دادیم چنین طرحی داریم که چنین زمینه هایی دارد و این که چه مشکلات و چه پیامد هایی هم دارد. مفصل صحبت کردم. بعد از آن طالقانی در نماز جمعه آن چنان راجع به این طرح صحبت کرد و تاثیر گذاشت که کارشناسان سازمان ترافیک تعجب کردند یک روحانی چگونه می تواند یک بحث کارشناسی را اینطور با زبان ساده، به مردم منتقل کند. در مقاطعی که ارتباط با مردم را نیاز داشتیم طالقانی بهتر می توانست با زبان مردم صحبت کند. از این ویژگی ایشان در چند مورد کلیدی استفاده کردیم.

لطفا چند مورد از کمک هایی که مرحوم طالقانی به شما در شهرداری تهران کردند را بفرمایید.

شورایی در شهرداری تهران بلافاصله بعد از انقلاب برای نام گذاری خیابان ها تشکیل شد. ما تلاش کردیم انمایندگان همه گروه های فرهنگی و اجتماعی در آن شورا حضور داشته باشند. مردم هم از ما انتظار داشتند که ما اسامی طاغوتی را حذف کنیم. این شورا ضوابطی را برای نام گذاری خیابان ها و میادین مشخص کرده بود از جمله اینکه به نام اشخاصی که در قید حیات هستند، نام گذاری صورت نگیرد.

مرحوم آیت الله لاهوتی که با ما از قبل انقلاب ارتباط نزدیک داشت و در تهیه پیش نویس اساسنامه سپاه پاسداران هم نماینده آقای خمینی بود و از ۲۲ بهمن تا ۸ اسفند ۵۷ با هم در محل باغشاه کارهای اولیه تدوین اساسنامه سپاه را انجام می دادیم یک روز با حالتی برافروخته به دفتر کارم آمد و گفت؛ چه نشستی که آشی برایت پخته اند که یک وجب روغن رویش هست! گفتم داستان چیست؟ گفت در بیت امام در قم مطرح شده که در همه شهرها بهترین خیابان ها را به نام آقای خمینی گذاشتند و در تهران هیچ کاری نکردند! یک کاری بکن... لاهوتی شوکی به ما وارد کرد.

پس از بررسی موضوع خدمت آقای طالقانی رفتیم و گفتیم یک چنین مسئله ای پیش آمده. ما مصوبه شورای نامگذاری را منطقی دیدیم و تصویب کردیم. ایشان پس از تاملی گفتند شما برای آقای خمینی استثنا قائل بشوید. و اینگونه مسئله حل شد. آقای طالقانی نگاه خاصی به ایشان داشت. مسئله بعد این بود که کدام خیابان را به نام آقای خمینی بگذاریم؟ بر اساس نگاه قبلی آقای خمینی که به مرکز شهر و مردم داشتند میدان سپه و خیابان سپه که در قلب شهر تهران قرار دارند با توافق شورای نامگذاری انتخاب شد. از طریق تلفن سیاسی به احمد آقا گفتم که ما چنین پیشنهادی داریم، شما مطرح کنید و نظر خاندان امام را بگیرید؟ روز بعد اعلام موافقت کردند.

مورد دیگر مربوط است به نام گذاری خیابان کوروش کبیر. در تاسوعای سال ۵۷ راهپیمایی را آقای طالقانی از محل خیابان تنکابن در تقاطع خیابان کوروش آغاز کرده بود. مردم اسم این خیابان را به یاد همان واقعه گذاشتند خیابان آیت الله طالقانی و روی دیوار نام جدید را نوشته بودند. ما روی نام هایی که مردم انتخاب کرده بودند حساس بودیم. باز رفتیم خدمت آقای

طالقانی و گفتیم شما در قید حیات هستید و طبق مصوبه شورا نمی توانیم از نام شما برای این محل استفاده کنیم.. گفت به جایش چه می خواهید بگذارید؟ گفتیم نظر شورا این است که چون حسینیہ ارشاد در آن خیابان واقع شده، به نام دکتر شریعتی نامگذاری شود. گفت حتماً این کار را بکنید، کار خوبی است. این شد که نام دکتر شریعتی برای آن خیابان انتخاب شد.

خاطره دیگری که از همکاری ایشان با شهرداری دارم مربوط است به آخرین نماز جمعه ایشان که در بهشت زهرا برگزار شد، در ۱۶ شهریور سال ۵۸. مدیریت نماز جمعه با ما بود. همکاران ما فضا را در بهشت زهرا آماده کردند. یکی از قوی ترین سخنرانی های طالقانی آن جا است که بحث شوراها و حاکمیت مردم در آن مطرح شد.

ما یک غسلخانه جدیدی هم در بهشت زهرا ساخته بودیم و می خواستیم توسط ایشان افتتاح شود. از آقای طالقانی خواهش کردیم بعد از نماز، ایشان بیایند و این غسلخانه را افتتاح کنند. به اتفاق آقای خسرو منصوریان که معاونت اجتماعی شهرداری بودند و خدا رحمت کند آقای پورجاتی که مدیر عامل بهشت زهرا بودند به غسلخانه رفتیم. آقای طالقانی در حین بازدید از غسلخانه در یکی از این محل های شستشو که بزرگ بود، ایستاد و خیره نگاه کرد و بعد رو کرد به غسل و گفت؛ من را اینجا خوب بشور! خیلی عجیب بود. ما تعجب کردیم که طالقانی چه می گوید؟ دو روز بعد در ۱۹ شهریور در داستانی که باید جداگانه صحبت کنیم، آقای طالقانی به رحمت خدا رفتند و در همان غسلخانه و همان غسل ایشان را تغسیل کردند.

در مجموع ارتباط طالقانی با من و بقیه وزرا نزدیک بود و هر موقع نیاز می شد، ارتباط داشتیم. البته این به آن معنی نیست که دولت موقت به ایشان پست و مقامی بدهد. نه ایشان چنین انتظاری داشتند و نه به لحاظ مدیریتی این کار شایسته بود. ایشان نقش ارتباط با جامعه و آگاهی بخشی جامعه را داشتند و به خوبی هم این رسالت را انجام می دادند.

**در جلسات و دیدارهایی که با آقای طالقانی داشتید، از نقدهایی که به دولت مطرح می کردند، چه مسائلی در ذهنتان هست؟**

موردی را به یاد ندارم. البته نقدهایی در جامعه مطرح بود. اما نقد ها را عمدتاً کسانی که به دنبال قدرت بودند، مطرح می کردند. البته مواردی هم بود که ایشان به عنوان توصیه مطرح می کردند.

چند وقت پیش دیداری داشتیم با آقای سرتیپ کوهرنگی که زندانبان زندان قصر در دوران

اسارت اعضای نهضت آزادی در سالهای اوایل دهه ۴۰ بودند. در این دیدار ایشان یاد خاطره ای کردند که آقای طالقانی یک بار به صورت احساسی خطاب به دولت موقت گفته بودند؛ دنبال چه می گردید، یک پاسبان را بگذارید برای ریاست شهربانی دیگر! آقای کوهرنگی می گفت من بعد از این اظهارات رفتم خدمت آقای طالقانی. به ایشان گفتم که مدیریت یک شهربانی را که نمی شود با یک پاسبان سپرد و مسائل را برایشان توضیح دادم و ایشان هم بدون مقاومتی پذیرفتند و گفتند منظورم این است که کارها را به دست مردم بسپارید.

گاهی آقای طالقانی هم اظهار نظرهایی می کردند که به لحاظ مدیریتی واقع بینانه نبود. ایشان در واقع می خواستند یک نوع مردممداری داشته باشد و به نوعی از کمک های مردمی حمایت کنند. اما نه ایشان این انتظار را داشتند، نه دولت موقت موظف بود که ارتباط مدیریتی با ایشان داشته باشد. ایشان در عرصه عمومی جامعه فعال بودند و کارشان هم همیشه در عرصه عمومی بود.

**برسیم به مقطعی که ایشان فوت می کنند. شما این خبر را در چه موقعیتی شنیدید؟ یادتان می آید بعد از شنیدن خبر چه حالتی داشتید؟**

بله، برای ما شوکی بود. خیلی سنگین بود.

**همان شب درگذشت خبر را شنیدید؟**

بله. شب بود. وقتی من مطلع شدم. منقلب شده بودم و برایم دور از انتظار بود.

**در زمان درگذشت ایشان همچنان شهردار تهران بودید؟**

بله، با توجه به ارتباط نزدیکی که با ایشان و خانواده داشتیم، اولین مسئله ای که طرح شد چگونگی فوت ایشان بود. در خصوص فوت ایشان همان موقع سوالات و ابهاماتی مطرح می شد، اما هیچ کس پیگیری نکرد. آقای طالقانی آن شب ( ساعت ۲۱ روز ۱۸ شهریور) در منزل پدر عروشان آقای ولی الله چهپور بودند که فوت کردند.

گزارش ها نشان می دهد که طالقانی بعد از مراسم ۱۶ شهریور در بهشت زهرا روز ۱۷ شهریور به شمال می روند و روز ۱۸ شهریور در بازگشت، ابتدا بعد از ظهر در جلسه مجلس خبرگان قانون اساسی شرکت می کنند و ساعت ۲۱ با قرار قبلی که با سفیر شوروی و چند تن دیگر داشتند به منزل آقای چه پور می روند و با سفیر شوروی و آقای دکتر مکرری سفیر ایران در مسکو و آقایان گل زاده غفوری و شانه چی دیدار داشتند. این ملاقات تا ساعت ۲۳ ادامه داشته



است. آقای طالقانی هنگام ملاقات حالشان خوب بوده و مسئله ای نداشتند. بعد از صرف شام حالشان به هم می خورد. در این هنگام برق و تلفن خانه قطع بوده و آقای چهپور اجباراً خارج از منزل تلفنی موضوع را به آقای محمد رضا طالقانی دامادشان اطلاع می دهند و برای امداد پزشکی تلاش می کنند اما حدود ساعت یک بامداد روز ۱۹ شهریور به علت ایست قلبی دارفانی را وداع می گویند. بر اساس گزارش ها آقای چه پور محافظ و راننده آقای طالقانی را هم آن شب مرخص کرده بودند در خصوص علت اصلی درگذشت طالقانی گمان‌هایی همان موقع مطرح شد. آقای چهپور در کتاب خاطرات خودشان که توسط مرکز اسناد انقلاب اسلامی چاپ شده با شرح مواقع درگذشت ایشان را کاملاً طبیعی گزارش کرده اند. برخی بر اساس گزارش خاطرات منتشر شده از سوی یک جاسوس شوروی، درگذشت طالقانی را به سفیر شوروی منتسب دانسته اند. در گذشت طالقانی متعاقب دیدار با سفیر شوروی، خاطره در گذشت جمال عبدالناصر در سال ۱۳۴۹ بعد از دیدار با سفیر شوروی را نیز در ذهن تداعی می کند. با توجه به مستند نبودن این گزارش ها نمی توان در این خصوص قضاوت خاصی داشت. اما فقدان آیت الله طالقانی در آن مقطع حساس به لحاظ سیاسی از اهمیت خاصی برخوردار بوده است.

نکته جالب توجه دیگر درباره درگذشت مرحوم طالقانی این بود که هیچ اطلاع رسانه‌ای برای تشییع جنازه ایشان انجام نشد و مراسم تشییع بلافاصله بعد از وفات ایشان انجام شد، اما گسترده ترین تشییع جنازه تا آن زمان بود که خودجوش صورت گرفت و نمایانگر پایگاه اجتماعی طالقانی در جامعه بود. فیلم ها و عکس های آن موقع کاملاً نشان می دهد که طالقانی دارای چه پایگاه اجتماعی بود.

بعد از آنکه مراسم تغسیل ایشان در همان غسلخانه و توسط همان غسل به خوبی انجام شد، ما که در آنجا مدیریت و نظارت داشتیم، درگیر این بحث شدیم که ایشان را کجا دفن کنیم؟ پیشنهاد ما این بود که ایشان شخصیتی است که هم ارتباط با جنبش اجتماعی قبل از انقلاب دارند و هم جنبش اجتماعی بعد از انقلاب باید جایی دفن شوند که این پیوند تاریخی را داشته باشد. بنابراین پیشنهاد دادم بین قطعه ۱۷ که شهدای قبل از انقلاب میدان شهدا دفن هستند و قطعات شهدای بعد از انقلاب، که بصورت میدان است، دفن شوند. با توجه به اینکه محل دفن در وسط میدان است، پیشنهاد شد برای قبر ایشان یک سایه بانی با طراحی ساده ساخته شود. خدا رحمت کند آقای احمد علی بابایی را، که از افراد بسیار نزدیک به خانواده طالقانی بودند، با

من تماس گرفت و گفت این کار مصلحت نیست. من با خانواده هم صحبت کردم و خانواده هم موافق نیست. چون اگر ما این کار را انجام دهیم، بدعت می شود و بنابراین برای هر یک از بزرگان باید انجام شود. با توجه به منطقی بودن این پیش بینی ما هم پذیرفتیم. سادگی مقبره ایشان، اتفاقاً به لحاظ تاریخی با توجه به شخصیت و منش ایشان کاملاً انتخاب درستی بود.

به عنوان یکی از مدیران ارشد کشور در آن زمان که مسئولیت شهرداری تهران بر عهده تان بود، زمانی که فهمیدید آقای طالقانی از دنیا رفته اند، برای آینده چه پیش بینی ای می کردید؟

آن روز این واقعه شوکی بود برای ما و دوستان ما، زیرا کسی را از دست داده بودیم که معلم و مشاور ما بود و نقش مهمی می توانست در رویدادهای جامعه بعد از انقلاب داشته باشد. امروز که با نگاه تحلیلی به گذشته نگاه می کنیم، کمبود طالقانی و حتی فقدان استاد مطهری و دکتر بهشتی هزینه های سنگینی به جامعه ما تحمیل کرد. با حضور این بزرگواران خیلی از انحرافات نمی توانست به این صورت شکل بگیرد. حالا این که طالقانی را آیا تعمداً حذف کردند یا نه - چون چنین نقشی را برای او پیش بینی می کردند - بحث دیگریست.

## بازگشت به قرآن و توسعه ملی

### در اندیشه طالقانی<sup>۱</sup>

#### محور های بحث:

۱. طالقانی و بازرگان از همان شهریور ۱۳۲۰ ریشه مشکلات اصلی و عقب ماندگی جامعه را در دو عامل «فرهنگ استبدادی» و «پیرایه ها و خرافات مذهبی» می دانستند و تلاش های فرهنگی - اجتماعی خودشان را در طول حیات خود در همین راستا برنامه ریزی و متمرکز کردند. این فرایند در آثار و اقدامات آنان کاملاً مشهود است.
۲. راهبرد «بازگشت به قرآن» برای برخورد با مشکل تاریخی «پیرایه ها و خرافات مذهبی» در جامعه ایران محور اصلی تلاش های فرهنگی و اجتماعی طالقانی را در طول حیاتشان تشکیل می دهد. طالقانی با شناختی که از مبانی تاریخی اسلام سنتی در حوزه و پیشگامان تاریخی آن در تاریخ دو بیست ساله ایران از جمله در انقلاب مشروطه چون شیخ فضل الله نوری دارد در عرصه های مختلف در طول چند دهه با بازگشت به محکومات قرآنی برای زدودن پیرایه ها و خرافات مذهبی از فرهنگ عمومی جامعه که موجب عقب ماندگی جامعه شده تلاش پیگیر و آگاهی بخش داشته اند.
۳. برگزاری کلاس های منظم آموزش قرآن در مراکز مختلف به ویژه شب های جمعه در مسجد هدایت، همکاری و مشارکت در تشکیل نهادهای مدنی از جمله سخنرانی ها در این نهاد های مدنی بخشی از تلاش آگاهی بخش ایشان را در این راستا تشکیل می دهد.
۴. طالقانی علاوه بر تدوین و انتشار دستاوردهای پژوهشی قرآنی خود در «پرتوی از قرآن»، برای نشان دادن ریشه های تاریخی پیرایه ها و خرافات مذهبی که در اعماق فرهنگ عمومی جامعه رسوخ کرده است در سال ۱۳۳۴ دست به انتشار کتاب «تنبیه الامه و تنزیه المله» میرزای نائینی و اضافه کردن مقدمه و پاورقی های توضیحی و آگاهی بخش آن کردند و بطور ایجابی با زمینه های نگاه اسلام فقهاتی سنتی که خرافات را در جامعه گسترش داده برخورد می کند.

<sup>۱</sup> منبع: متن خلاصه و مقاله به مناسبت چهلمین سال در گذشت آیت الله طالقانی که در مجموعه مقالات چاپ شده است - آبان ۱۳۹۸

۵. مواضع سیاسی طالقانی در طول چند دهه از جمله در بنیانگذاری نهضت آزادی ایران در سال ۱۳۴۰ و حمایت از کار جمعی و ایستادگی در مقابل مستبدان و دیدگاه های اسلام سنتی منادی خرافات به ویژه در چند ماه حیات خود در رویدادهای بعد از پیروزی انقلاب، نگاه راهبردی طالقانی را در خصوص رفع موانع توسعه ملی به تصویر می کشد. همان نگاهی که مهندس بازرگان و یاران ایشان در طول چهار دهه گذشته پیگیری و این فرایند آگاهی بخشی را تقویت کرده اند.

۶. اگر پیشیناز اجرای برنامه های توسعه ملی، رفع موانع اصلی توسعه در جامعه ایران بوده است و اگر مسائل فرهنگی جامعه ما چون زمینه های تاریخی خرافات مذهبی و فرهنگ استبدادی از موانع اصلی عقب ماندگی جامعه ما بوده است؛ طالقانی و بازرگان را می توان از پیشگامان تدارک برنامه های توسعه ملی و حرکت بسوی مدرنیته قلمداد کرد.

محمد توسلی

۳ تیر ۱۳۹۸

### بازگشت به قرآن و توسعه ملی در اندیشه طالقانی

#### مقدمه:

به مناسبت برنامه نکوداشت چهلمین سالگرد در گذشت آیت الله سید محمود طالقانی (۱۳۵۸ - ۱۲۸۹) مایلم در خصوص تبیین رویکرد راهبردی پیشگامان روشنفکری دینی چون طالقانی، بازرگان و سحابی که همواره به رفع موانع اصلی توسعه ملی تاکید داشته اند، البته با تمرکز بر رویکرد طالقانی، پردازم. با امید به این که برخی ابهامات برطرف و فرایند گذار به توسعه ملی در ایران تقویت شود.

#### تعاریف:

ابتدا به تعریف چند واژه کلیدی مطرح شده در بحث می پردازم: توسعه (Development) فرایندی همه جانبه است که معطوف به بهبود تمامی ابعاد زندگی مردم جامعه است. ابعاد مختلف توسعه ملی عبارتند از توسعه سیاسی، توسعه اقتصادی، توسعه فرهنگی و اجتماعی و توسعه امنیتی (دفاعی) مدرنیته (Modernity) فرایندی است که از سده پانزدهم که نهاد کلیسا از قدرت کنار رفته، یعنی جدایی دین از دولت، آغاز شده و زمینه های توسعه و تحول در خلق و خوی و

خصوصیات انسان، به ویژه آگاهی فرد از اختیار و آزادی و حقوق شهروندی، و حاکمیت انسان بر سرنوشت خود فراهم شده است.

### زمینه های شکل گیری شخصیت طالقانی:

شخصیت سید محمود طالقانی فرزند سید ابوالحسن در مرحله اول در محیط خانوادگی شکل گرفته است. پدر او روحانی سرشناس و روشنفکری است که وابستگی به وجوهات حوزوی ندارد و از شغل تعمیر ساعت ارتزاق می کرد. پدر او با عباسقلی بازرگان پدر مهدی بازرگان از همان سالهای بعد از کودتای ۱۲۹۹ ارتباط و همکاری اجتماعی داشتند و در جلساتی که با عنوان «البلاغ» در منزل پدر مهندس بازرگان برگزار می شد به سوالات مذهبی مطرح در آن دوران پاسخ می گفتند. در آن جلسات اشخاصی چون شریعت سنگلجی و حکمی زاده صاحب اثر «اسرار هزار ساله» شرکت می کردند. در سال ۱۳۰۳ وقتی منزل عباسقلی بازرگان میزبان این جلسات است، طالقانی ۱۴ ساله و بازرگان ۱۷ ساله هستند. در واقع از همان جا این دو نوجوان به عنوان دو دوست با هم ارتباط داشتند و زمینه های مشترک شکل گیری شخصیت شان و ارتباطات خانوادگی و اجتماعی آنها آغاز می شود. با این پیشینه طالقانی به حوزه می رود و بعد از این که دوره حوزه قم را می گذراند، به نجف می رود، بعد به اصفهان و نهایتاً از آقای حاج شیخ عبدالکریم حائری بنیانگذار حوزه علمیه قم درجه اجتهاد می گیرد و در سال ۱۳۱۶ به تهران باز می گردد. البته بازرگان هم در دوران رضاشاه بورس می گیرد و به فرانسه می رود و هفت سال آن جا ضمن تحصیل با جوهر تمدن غرب آشنا می شود، تا مجدداً در سال های قبل از شهریور ۱۳۲۰ در کنار هم قرار می گیرند. در این دوره طالقانی، علاوه بر تاثیرات محیط خانوادگی، در دوران تحصیل خود در حوزه با اندیشه های پیشگامان مراجع حوزوی چون سید جمال، کواکبی و مراجع دوران مشروطه چون آخوند خراسانی، میرزای نائینی و شیخ فضل الله نوری آشنا می شود و راه خود را با توجه به چالش های پیش رو برای خدمت انتخاب می کند.

### برنامه های راهبردی طالقانی

مبانی گفتمانی طالقانی و بازرگان، دو محور اصلی دارد: بحث فرهنگ استبدادی به عنوان مشکل تاریخی ما و بحث پیرایه ها و خرافات مذهبی. از نگاه آنان این دو عامل در واقع مانع اصلی توسعه ملی و عامل اصلی عقب ماندگی ما است. آن ها با بهره گیری از تجربیات ناموفق گذشتگان چون سید جمال، حکمی زاده و... راهبرد اصلاح تدریجی سنت و آماده کردن فضای

فرهنگی و اجتماعی جامعه برای حرکت بسوی مدرنیته را انتخاب کردند تا از طرف مقابل با واکنش شدید مواجه نشوند و راه برای ادامه راه هموار باشد. در این برنامه این آیه قرآن را سرلوحه برنامه هایشان قرار دادند که «ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یتغیروا ما بانفسهم»، و معتقد بودند تا تحول فرهنگی و اجتماعی به تدریج در جامعه به وجود نیاید، امکان هیچ نوع تحولی وجود ندارد. به ویژه با توجه به این واقعیت که در ایران موانع تاریخی خرافات مذهبی با زمینه های فرهنگ استبدادی ۲۵۰۰ ساله در هم آمیخته و طی این فرایند را با پیچیدگی بیشتری نسبت به فرایند تحولات قرون وسطی در اروپا روبرو ساخته است. در راستای چنین برنامه راهبردی طالقانی همراه بازرگان و سایر شخصیت های همسو؛ فعالیت های فرهنگی و اجتماعی خود را بعد از شهریور ۱۳۲۰ که فضای سیاسی نسبتاً باز می شود آغاز و تا واپسین ایام حیات خود تداوم می بخشند تا موانع توسعه ملی برطرف و حرکت بسوی مدرنیته امکان پذیر شود.

طالقانی در اولین سرمقاله خود در مجله دانش آموز با استناد به حدیث معروف «إذا التبت علیکم الفتن، کقطع اللیل المظلم علیکم بالقرآن» (هنگامی که فتنه ها همچون پاره های شب تاریک شما را در خود پیچید بر شماست که به قرآن تمسک جوید)، بحث بازگشت به قرآن را به عنوان محور اصلی و راهبرد خرافه زدایی تاریخی و بازگشت به سرچشمه زلال وحی و فطرت و عقلانیت بشری مطرح می کند و این راهبرد در طول حیات و آثار آن زنده یاد پیگیری شده است.

### پرتوی از قرآن طالقانی

طالقانی در اثر «پرتوی از قرآن» خود که نگاهی نو به آموزه های دینی داشت و به تدریج به ویژه در فرصت تاریخی زندان سران و فعالین نهضت آزادی در اوایل دهه چهل، البته با همکاری دکتر محمد مهدی جعفری، تکمیل و نهایتاً در ۶ جلد منتشر شده است؛ نقش راهبردی در زدودن خرافات و برداشت های ناصواب از معارف انسانی آموزه های قرآنی ایفاء می کند. در خصوص آزادی همچنین عدالت اجتماعی طالقانی بحث های مفصلی دارد. شاید طالقانی اولین کسی است که در تفسیر آیه «إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا» (احزاب-۷۲)، می گوید: واژه «الامانه» که یک بار در قرآن آمده به معنی «اختیار»ی است که خدا به انسان داده است. این انسان است که بین مجموعه خلقت و آفرینش از اختیار یعنی همان «آزادی» برخوردار است. این نگاه راهبردی طالقانی است، یعنی او انسان را انسان مختار و آزاد می داند و در مقدمه جلد اول پرتوی از قرآن

که در سال ۴۲ در زندان نگارش شده تاکید می کند: «اندیشه آزاد و اختیار در عمل از امتیازات آدمی است... اگر چنین پرتو هدایتی بر نفوس نتابد ارزش آدمی که همان عقل و اختیار و گزیدن است از میان می رود...». همچنین او به استناد «لا اکراه فی الدین» به شدت می ایستد و می گوید دین قابل اکراه و اجبار نیست. انسان ها باید به اختیار خودشان راه را انتخاب کنند. همچنین در پرتوی از قرآن و بطور متمرکز در اثر «اسلام و مالکیت» به فضیلت عدالت اجتماعی و نقش اساسی آن در هموار کردن راه کمال انسان می پردازد.

#### باز نشر اثر تنبیه الامه میرزای نائینی

در سال های بعد از کودتای ۳۲ طالقانی کتاب «تنبیه الامه و تنزیه المله» میرزای نائینی را که نقش موثری در آگاهی بخشی دوران مشروطیت داشت و به دست فراموشی سپرده شده بود با اضافه کردن مقدمه و پاورقی هایی با قلم روان و قابل استفاده نسل امروز نقش راهبردی در نشان دادن انحرافات مذهبی و موانع فرهنگی و راهکارهای خروج از این موانع اساسی را با هوشمندی نشان می دهد که امروز نیز مورد نیاز جامعه ماست.

#### برنامه های آموزشی طالقانی

طالقانی از همان اوایل دهه بیست کار آموزشی خود را آغاز می کند. ابتدا نهاد «کانون اسلام» را با کمک های مالی آقای محمدعلی مهیاری تاسیس می کند که در آن اشخاصی چون مهدی بازرگان، یدالله سحابی همکاری دارند و مجله دانش آموز را منتشر می کند. مقالات مهندس بازرگان چون مذهب در اروپا و مطهرات در اسلام ابتدا در این مجله چاپ می شد. مخاطبان طالقانی نسل نوجوان و جوان بودند. من در خاطراتم آورده ام که در همین دوران از ایشان دعوت کردیم تا در محله ای که ساکن بودیم برای ما نوجوانان درباره ۱۵ شعبان سخنرانی کند. با اشتیاق پذیرفت و فلسفه انتظار را با حذف گزاره های متداول، صرفاً «امید به آینده» توصیف کردند. تن صدایشان هنوز در گوش من طنین دارد. سپس در دوره بعد در مسجد هدایت برنامه های آموزشی خود را پیگیری می کند و برنامه های شب جمعه تفسیر طالقانی فضای تاثیر گذاری در شکل گیری شخصیت اعتقادی و فرهنگی - اجتماعی نسل جوان و دانشجویانی چون مصطفی چمران، عزت الله سحابی، ابراهیم یزدی، مهدی بهادری نژاد و... بود که در طول چند دهه راه آن پیشگامان را دنبال کردند و در تحولات جامعه نقش آفرین بودند.

از همان سال ۳۶ که خود من به عنوان دانشجو شاهد بودم، طالقانی ارتباط نزدیک با انجمن

اسلامی دانشجویان داشت. شب های جمعه که ما به مسجد هدایت می رفتیم و در برنامه های انجمن، خصوصاً به مناسبت ها چون جشن عید فطر، همیشه طالقانی در برنامه ها حضور پررنگ داشت و نماز جماعت به امامت آقای طالقانی برگزار می شد.

### طالقانی در عرصه اجتماعی

در زمینه اجتماعی هم طالقانی همراه بازرگان و سحابی از همان دوران دهه بیست به این جمع بندی می رسند که مشکل اصلی جامعه ما فرهنگ استبدادی است و خروجی فرهنگ استبدادی؛ تک روی، خودخواهی، خود برتری بینی و نداشتن روحیه کار جمعی است.، بنابراین برای زدودن فرهنگ استبدادی، تشکیل و تقویت نهادهای مدنی و مشارکت در این نهادها ضروری است. در دوران نهضت ملی ایران طالقانی ارتباط و همکاری نزدیکی با دکتر مصدق داشت. بعد از کودتای ۲۸ مرداد هم بنا به ضرورت اجتماعی در کنار آیت الله سید رضا زنجانی و دیگر یاران وارد نهضت مقاومت ملی می شوند. پس از تشکیل جبهه ملی دوم در سال ۱۳۳۹، باز آن ها به عنوان اعضای شورای مرکزی جبهه ملی دوم ورود می کنند که در کنگره سال ۴۱ جایگاه برجسته ای دارند.

در سال ۴۰ هم زمانی که نهضت آزادی ایران تشکیل می شود، طالقانی جزو بنیانگذاران است و تا پایان عمر عضو این نهاد اجتماعی بود. در ساختار حزب هم به عنوان یک روحانی هیچ حق ویژه ای برای خودش قائل نبود. در شورای مرکزی نهضت آزادی، طالقانی یک رای داشت، بازرگان یک رای داشت، یک جوان هم که آن جا عضو بود یک رای داشت. طالقانی با این کار عملاً درس دموکراسی را به نسل ما آموزش داد. اگر هم حق ویژه ای برای طالقانی وجود داشت، در حوزه فکر و اندیشه و آگاهی بخشی است، که او آن وظیفه را مانند همه پیامبران انجام می داد.

### خرافات مذهبی و استبداد موانع اصلی توسعه ملی

همان گونه که به اختصار به تلاش های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی طالقانی اشاره شد او از اوایل دهه بیست در همه آثار و سخنرانی هایش به ویژه در اثر «پرتوی از قرآن» خود تلاش می کند با خرافه زدایی از آموزه های قرآنی و معارف اسلامی زمینه های آشنایی جامعه به ویژه نسل جوان را با مبانی درست آموزه های دینی آشنا کند و فرهنگ استبدادی و خرافات مذهبی را در یک فرایند تلاش های فرهنگی و اجتماعی با همکاری بازرگان و سحابی اصلاح کند تا



با بازگشت جامعه به آموزه های توحیدی و انسانی بسترهای لازم برای توسعه ملی فراهم شود. طالقانی در مقدمه بازنشر تنبیه الامه در سال ۳۴ می نویسد: « راه رهایی از این محیط تاریک را در عالم نورانی قرآن یافته که طالب به «عالم توحید» رهنمون می شود: توحید ذات، توحید قدرت، توحید حیات، توحید قیومیت، توحید نظامات و روابط و قوانین جهان، توحید اراده، توحید فکر و قوا و اراده بشر...»

### جمع بندی

پیشنیاز اجرای برنامه های توسعه ملی، رفع موانع اصلی توسعه در جامعه ایران بوده است. با توجه به نقش و تاثیرات عمیق مسائل فرهنگی جامعه ما چون زمینه های تاریخی خرافات مذهبی و فرهنگ استبدادی که از موانع اصلی عقب ماندگی جامعه ما و گذار به دموکراسی و تحقق حقوق اساسی ملت بوده است و امروز بعد از چند دهه نیز رسالت اصلی روشنفکران جامعه ما تلاش برای گذار از سنت به مدرنیته و تحقق توسعه ملی است؛ می توان طالقانی و بازرگان را از پیشگامان تدارک برنامه های توسعه ملی و حرکت بسوی مدرنیته قلمداد کرد.

## برای خروج از بحران راه طولانی در پیش داریم<sup>۱</sup>

آگاهی سیاسی و رهایی از استبداد فرهنگی دو عاملی است که می‌تواند امید را بار دیگر به جامعه فرابخواند. این را محمد توسلی، فعال سیاسی و دبیرکل نهضت آزادی ایران می‌گوید. او به جامعه امیدوار است و می‌گوید جامعه در مسیر خودآگاهی گام برمی‌دارد، راهی که بسیار طولانی است و باید از رهرو بودن خسته نشد. توسلی راهکار اصلاح وضعیت و درمان ناامیدی را از دل تاریخ جست‌وجو می‌کند «ما راهی طولانی آمده‌ایم و راه طولانی‌تری پیش‌رو داریم. تصور اینکه ما برای خروج از بحران نه‌ای جاری کشور راه‌حل کوتاه‌مدت داریم، واقع‌بینانه نیست» نخبگان جامعه این گفت‌وگو را بخوانید.

لیلا ابراهیمیان

سند آینده‌پژوهی ایران ۱۳۹۶ که مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست‌جمهوری منتشر کرده نشان می‌دهد ۷۵ درصد مردم کشور آمیدی به بهتر شدن آینده ندارند. این نتیجه را در پژوهش‌های مرکز پژوهش‌های مجلس هم می‌توان مشاهده کرد. به نظر شما چه عواملی به ناامیدی مردم منجر شده‌اند و ریشه این ناامیدی‌ها در جامعه ایران کجاست؟

برای پاسخ به این پرسش راهبردی در گام اول باید دید ریشه این ناامیدی‌ها کجاست و بعد به این موضوع پرداخت که چه راه‌کارهایی برای خروج از ناامیدی در شرایط کنونی جامعه ما وجود دارد. من در این تحلیل چهار دهه اخیر را مورد توجه قرار می‌دهم؛ در انقلاب ۵۷ ملت ایران منسجم و یکپارچه بود، اجماع داشت. تمام گروه‌های سیاسی و روشنفکران ما در انقلاب ۵۷ مشارکت داشتند. اگر شعارهای مردم را در راه‌پیمایی‌های سال ۵۷ مرور کنید، تواتر بیشترین شعار، مرگ بر شاه بود؛ یعنی ما استبداد نمی‌خواهیم، ما آزادی می‌خواهیم. مستندات تاریخی نشان می‌دهند که در این زمینه ابهامی وجود ندارد. البته شعارهای دیگری همچون: نهضت ما حسینی، رهبر ما خمینی هم مطرح بود؛ مردم در آن شعار امام حسین را نماد آزادی می‌دیدند و از سوی دیگر آن چشم‌اندازی که آیت‌الله خمینی در ۱۱۸ روز در نوفل‌لوشاتو ترسیم کرده بودند، همین مطالبات تاریخی ملت ایران بود؛ یعنی آزادی، دموکراسی، حاکمیت ملت و جمهوریت. مردم این چشم‌انداز را پاسخ به مطالبات تاریخی خود می‌دیدند و رهبری آقای خمینی را پذیرفتند.

<sup>۱</sup>گفتگوی محمد توسلی با خبرنگار مجله «آینده‌نگر» - شماره ۸۹ - لیلا ابراهیمیان - آبان ۱۳۹۸

نفی استبداد سلطنتی که ریشه ۲۵۰۰ ساله دارد و نیاز واقعی جامعه برای این که از عقب ماندگی و توسعه نیافتگی خارج شود، آزادی است. اما با توجه به رویدادهایی که پس از انقلاب رخ داد، نگاه دیگری در حاکمیت جمهوری اسلامی حاکم شد که زمینه اجتماعی آن را عمدتاً خود روشن فکرها فراهم کردند؛ یعنی طیف چپ؛ حزب توده، مجاهدین خلق و چریک‌های فداییان خلق و حتی چپ‌های مسلمان و برخی شخصیت‌هایی که قدرت را هدف قرار داده بودند. حتی روحانیت هم بر اساس نگاهی که داشت حزب جمهوری اسلامی را تشکیل داده بود تا قدرت را به دست بگیرد. بخشی از این مسئله می‌توانست طبیعی باشد که در چارچوب قانون اساسی این فرایند قدرت به صورت قانونمند طی شود؛ اما گروه‌هایی که شناخت درستی از شرایط اجتماعی نداشتند و بلافاصله به دنبال قدرت مطلقه بودند، فضا را ملتهب کردند و خرداد سال ۶۰ را به وجود آوردند که ضربه سنگینی به خودشان و مطالبات تاریخی ملت که در قانون اساسی هم آمده بود، زدند. بنابراین پس از خرداد ۶۰ فضای جامعه ما بسته می‌شود و امروز شاهد پیامدهای آن بعد از چهار دهه هستیم.

مرور رویدادهای تاریخی این دوره نیاز به بحث مفصل دارد که من نمی‌خواهم وارد جزئیات آن بشوم؛ اما آنچه مهم است این واقعیت است که برای خروج از چالش‌های ناشی از فرایندی که پس از انقلاب طی شده و چنین شرایطی را در جامعه کنونی ایجاد کرده است، راهکارهایی است که از دل تاریخ این کشور و تجربیات گذشته قابل استخراج است.

**در تاریخ چهار دهه، از چه دوره‌هایی می‌توان گفت که شعارهای اول انقلاب که امیدآفرین بود، موردبازسازی قرار گرفته و اعتماد عمومی بازگشته است؟**

برای پاسخ به این پرسش بازهم از تجربه گذشته وام می‌گیرم؛ کسانی که نگاه عمیق اجتماعی داشتند چه واکنشی به ناامیدی‌ها داشتند؟ افرادی مثل مهندس بازرگان شناخت تاریخی از جامعه و تحولات اجتماعی داشتند. حتماً سوابق را به یاد دارید که هر کس نوفل‌لوشاتو می‌رفت، با آیت‌الله خمینی بیعت می‌کرد؛ اما مهندس بازرگان نپذیرفت و گفت باید با همفکران خود در ایران مشورت کند؛ او در این تصمیم خود آینده را هم می‌دید. مهندس بازرگان یک شناخت تاریخی از روحانیت داشت و از گذشته به دنبال تعامل با روحانیت بوده است. در دهه‌های ۲۰، ۳۰ و حتی ۴۰ که بحث انتخابات انجمن‌های ایالتی و ولایتی مطرح بود و شاه تمام گروه‌های سیاسی را حذف کرده بود و تنها گروهی که مانده بود روحانیت بود، روحانیت بلافاصله با سه محوری

که مطرح شده بود، مخالفت کردند. مهندس بازرگان به قم رفت و با مراجع اصلی قم آقایان خمینی، شریعت مداری و گلپایگانی مذاکره کردند که هدف آن‌ها از این‌که به دنبال آزادی زنان در انتخابات، اصلاحات ارضی و یا سوگند به کتاب آسمانی هستند، چیست؟ نهضت در سه بیانیه خود که در پاییز سال ۴۱ منتشر شده، این شرایط را تحلیل کرده است. شاه نماد استبداد بود و از آن به بعد است که روحانیت مبارز وارد عرصه عمومی و مبارزه علیه شاه نماد استبداد سیاسی می‌شود. همین فرایند موجب می‌شود که در آستانه انقلاب، علاوه بر روشنفکران، با بسیج توده‌ها انسجام در صفوف ملت شکل گیرد و زمینه‌های پیروزی انقلاب فراهم شود. پس از انقلاب استبداد سیاسی حذف شد؛ اما یک نگاه جدید حاکم می‌شود. اول انقلاب این اصل مطرح بود که میزان رأی ملت است؛ در مدت ۹ ماهی هم که دولت موقت را در دست داشت، همین بحث مطرح بود. اما به خاطر چالش‌ها و جنگ قدرتی که وجود داشت، در نهایت خرداد ۶۰ به وجود می‌آید و نگاهی که مهندس بازرگان نگران آن بود، در جامعه ما حاکم می‌شود. راهکار اصلاحات از همان‌جا کلید می‌خورد و حرکت آگاهی بخشی آغاز می‌شود. کار اصلی آگاهی‌بخشی است که امروز هم باید این فرایند طی شود.

مهندس بازرگان بعد از دولت موقت قهر نمی‌کند، با شورای انقلاب همکاری می‌کند. در انتخابات مجلس اول شرکت می‌کند و وارد مجلس می‌شود. به‌رغم این‌که بعد از خرداد ۶۰ فضای جامعه بسته می‌شود ولی اصلاً خم به ابرو نمی‌آورد، قهر نمی‌کند. سخنرانی‌های راهبردی را در ارتباط با انتخابات آزاد و سالم در مجلس دارند که به‌دفعات در فضای مجازی هم منتشر شده است. در همان سال ۶۱ کتاب «انقلاب ایران در دو حرکت» را می‌نویسند. می‌گویند اگر ما در سال ۵۷ پیروز شدیم به این دلیل بود که «همه باهم» بودیم؛ اما بعد از انقلاب «همه با من» شد و زمینه‌های انحراف را به وجود آورد. در سال ۶۲ کتاب «گمراهان» را می‌نویسند و از «ولای الضالین» استفاده کرده، تعبیری که سوره حمد نسبت به انحراف تاریخی مسیحیت دارد. در آن کتاب سرگذشت و سرنوشت حاکمیت کلیسا و روحانیت در طی قرون وسطا را شرح می‌دهد که؛ تجربه تاریخی نشان می‌دهد که بازگشت از انحراف کلیسا چند قرن، همراه با هزینه‌های سنگین، طول کشیده است. گام اول این دوره جدید آگاهی‌بخشی است که جامعه ما باید آگاه شود که نگاه شیخ فضل‌الله نوری و در مقابل آن آخوند خراسانی و میرزای نائینی چه مبانی قرآنی و تاریخی دارد؟ او تا سال ۷۳ که در قید حیات بود، در مجموعه سخنرانی‌ها، یادداشت‌ها که در مجموع آثارشان

تدوین و چاپ شده است، سه جلد انقلاب اسلامی و سه جلد بازیابی ارزشها؛ اثر «ناگفته‌های بعثت» و «آخرت و خدا، هدف بعثت انبیاء» این پیام را دارد که در بعثت پیامبر قدرت نیست و این نکته را با استناد به آیات قرآنی توضیح داده است.

باید تأکید کنم که ملت ایران یک مطالبات تاریخی دارد، آرمان‌های اولیه انقلاب هم کاملاً مشخص است و در اصول قانون اساسی؛ به ویژه فصل سوم، پنجم و هفتم آمده است؛ اما نگاهی که شکل گرفته، به این ارزش‌ها و مطالبات تاریخی ملت ایران باور ندارد. بنابراین گام اول آگاهی‌بخشی است.

با ایستادگی‌های مهندس بازرگان و یاران ایشان در دهه شصت است که آگاهی جامعه بالا می‌رود و این فرایند منجر به رخداد دوم خرداد سال ۷۶ می‌شود و مردم به برنامه توسعه سیاسی و راه‌کار خروج از این بحران‌ها ۲۰ میلیون رأی می‌دهند. مردم بلوغ پیدا کردند و این امید را داشتند که در واقع انتخابات را به‌عنوان بستری برای کنش سیاسی انتخاب کردند. این مسئله در جامعه امید ایجاد کرد. آقای خاتمی توانست در این راستا نقش مؤثری ایفا کند؛ اما چه عواملی موجب شد که نهایتاً اشک آقای خاتمی را در بیاورند؟ جامعه برای این‌که این فرایند را طی کند نیازمند آگاهی و واقع‌بینی بود اما این واقع‌بینی را نداشت. حتی دانشجویهایی که در جمع‌آوری رأی برای آقای خاتمی عامل مؤثری بودند، در مقابلش ایستادند و از رئیس‌جمهوری و قانون اساسی هم عبور کردند و فضایی را در جامعه به وجود آوردند که زمینه‌های ورود آقای احمدی‌نژاد به قدرت را فراهم کردند؛ البته با ناپختگی خود اصلاح‌طلبان که ۴ نامزد برای ریاست جمهوری را مطرح کردند، در سال ۸۴ آقای هاشمی در مقابل احمدی‌نژاد قرار گرفت. باز هم ناپختگی شکل گرفت و رأی ندادن به آقای هاشمی به معنای رأی به احمدی‌نژاد بود. فرایند امیدآفرینی در سال‌های ۹۲، ۹۴ و ۹۶ ادامه داشت و مردم در سال ۹۶ به‌رغم محدودیت‌های بسیاری که وجود داشت پای صندوق‌های رأی آمدند و با رأی خود بلوغ و آگاهی خود را نشان دادند که ما چه چیزی را نمی‌خواهیم و چه مطالبه‌ای داریم.

#### چرا این امید بعد از سال ۱۳۹۶ تداوم نداشته است؟

شرایط پس از سال ۹۶، ما را با دو پدیده جدید روبه‌رو کرده است. یکی این‌که آقای روحانی وعده‌هایی به مردم دادند که نتوانستند به آن عمل کنند. این یکی از زمینه‌های ناامیدی است که در فضای جامعه ما وجود دارد. اما عامل دیگر این است که بعد از رویدادهای دی‌ماه ۹۶ و

اعتراضاتی که در شهرهای متعدد کشور شکل گرفت، تمام کسانی که پس از انقلاب به دنبال براندازی جمهوری اسلامی بودند، از این زمینه‌های ناامیدی مردم استفاده کردند و با کمک ترامپ و آمریکا، اسرائیل و برخی کشورهای منطقه، مجموعه شرایطی را ایجاد کردند که به دنبال برخورد با جمهوری اسلامی بودند. رسانه‌های تأثیرگذاری که در این دوران با کمک‌های مالی آنان تدارک دیدند، طبیعتاً در افکار عمومی جامعه ما تأثیر داشته است و زمینه‌های این ناامیدی را فراهم کرده است. راه‌کار امروز جامعه ما برای خروج از ناامیدی، شناخت ریشه‌های واقعی مشکلات جامعه و دولت آقای روحانی است و خروج از این مشکلات طولانی و زمان‌بر خواهد بود. این جمله معروف مهندس بازرگان است که دکتر یزدی هم تکرار کردند: ما راهی طولانی آمده‌ایم و راه طولانی‌تری پیش رو داریم. تصور این که ما برای خروج از بحران‌های جاری کشور راه‌حل کوتاه‌مدت داریم، واقع‌بینانه نیست. نخبگان جامعه ما و کنشگران به‌ویژه سیاسی ما باید این واقع‌بینی را داشته باشند که در دو جبهه عمل کنند. یک جبهه، عرصه عمومی است؛ یعنی بالا بردن آگاهی جامعه با نگاه جامعه‌محور که بتوانند با ایجاد نهادهای مدنی و تقویت جنبش اجتماعی، توان جنبش اجتماعی را در حدی بالا ببرند که بتوانند با تأکید بر ظرفیت‌های قانون اساسی با شرایط موجود تعامل واقع‌بینانه‌ای داشته باشند؛ اما نخبگان جامعه ما و کنشگران به‌ویژه سیاسی ما باید این واقع‌بینی را داشته باشند که در دو جبهه عمل کنند. یک جبهه، عرصه عمومی است؛ یعنی بالا بردن آگاهی جامعه با نگاه جامعه‌محور که بتوانند با ایجاد نهادهای مدنی و تقویت جنبش اجتماعی، توان جنبش اجتماعی را در حدی بالا ببرند که بتوانند با تأکید بر ظرفیت‌های قانون اساسی با شرایط موجود تعامل واقع‌بینانه‌ای داشته باشند؛ طرف دیگر خود مردم و کنشگران هستند. این مشکل فقط در حاکمیت نیست. این مشکل فرهنگی جامعه ما است که زمینه‌های فرهنگ استبدادی در آن حضور دارد و ما باید تلاش کنیم با توسعه نهادهای مدنی در عرصه فرهنگی و اجتماعی زمینه‌های این فرهنگ استبدادی را ابتدا در خودمان و محیط اجتماعی بزدا کنیم که روحیه فردگرایی، خودخواهی، خودبرتری و نداشتن روحیه کار جمعی اصلاح بشود. یکی از دلایلی که امروز در طیف اصلاح‌طلبان می‌بینیم که نگاه‌های متفاوتی وجود دارد، این واقعیت است که همه «من» هستند و حاضر نیستند که در این شرایط بحرانی گفت‌وگو کنند و صدای مشترکی داشته باشند. درست است که ما اختلاف نظر داریم؛ اما وجوه مشترک ملت ایران که ما باید روی آن تمرکز کنیم کدام‌اند؟ روی آن تأکید کنیم و نیروی خود را بر وجوه اشتراک متمرکز کنیم. اگر احزاب

سیاسی و نهادهای مدنی بتوانند حول محورهای مشترک هماهنگ شوند، خودبه‌خود جامعه هم با آن‌ها هماهنگ خواهد شد و این جنبش اجتماعی اقداماتی انجام می‌دهد که می‌تواند باریشه‌های این یأس و ناامیدی برخورد واقع‌بینانه داشته باشد.

مردم اکنون در جایی از تاریخ ایستاده‌اند که مدام سال‌های اخیر را نقد می‌کنند و از کنشگران سیاسی ناامید هستند. سیاستی که خودش ناامیدی تولید کرده، با چه رفتاری می‌تواند امیدآفرین باشد؟

به نظر من راه کار اصلی، با نگاه اصلاحات جامعه محور، آگاهی‌بخشی است؛ یعنی کسانی که به ریشه‌های مشکلات کشور آگاهی دارند، باید کارهای آگاهی‌بخش انجام بدهند و نهضت آزادی ایران هم به‌رغم تمام محدودیت‌ها در سال‌های اخیر تلاش کرده است که در همین راستا عمل کند. پیش‌گامانی مثل بازرگان، طالقانی و سحابی، ریشه مشکلات جامعه ما را در شرایط شهریور ۱۳۲۰ در دو عامل اصلی برجسته کردند و در طول این چند دهه همواره بر اساس این دو عامل متمرکز بوده‌اند. یکی فرهنگ استبدادی است و دیگری خرافات مذهبی که تمامی ما متأثر از آن‌ها هستیم. ریشه مشکلاتی که امروز در جامعه ایرانی از جمله اصلاح‌طلب‌ها وجود دارد، همین بروز فرهنگ استبدادی؛ تکروی، خودخواهی و خودبرتربینی است. عموماً اصلاحات را در منصب می‌دانند و به قدرت چسبیده‌اند و فراموش کرده‌اند که اندیشه اصلاح‌طلبی یعنی راه را برای دستیابی به مطالبات تاریخی مردم و اجرای اصول مغفول قانون اساسی هموار کردن است. بگذریم از جمع قابل‌توجهی هم که به فساد کشیده شده‌اند. این واقعیت‌ها زمینه‌های یأس و ناامیدی مردم را فراهم کرده است. بنابراین راه کار بازگشت به اندیشه اصلاح‌طلبی و توجه به ریشه‌های مشکل تاریخی و پیامدهای فرهنگ استبدادی است که همه متأثر هستیم.

آیت‌الله طالقانی و مهندس بازرگان از همان شهریور ۲۰ همواره به این آموزه قرآنی تاکید می‌کنند: خداوند شرایط جامعه را تغییر نمی‌دهد، تا نفوس و رفتارشان متحول شود. البته طی این فرایند کار آگاهی‌بخش و درازمدت می‌طلبد. از همان زمان به‌رغم این که فرهنگ چپ مارکسیستی در جامعه ما حاکم بوده است، ابتدا در دانشگاه و سپس در جامعه تا پیروزی انقلاب از طریق تلاش‌های فرهنگی و اجتماعی راهبرد آگاهی‌بخشی را دنبال می‌کنند. امروز نیز راهکار تداوم همان راهبرد با توجه به مشکلات جاری کشور است.

در حال حاضر جامعه به‌نوعی از معناها تهی شده است؛ رابطه مردم و روحانیت نیاز به

بازتعریف دارد و از طرفی روشنفکران یا مرجعیت خود را ازدست داده‌اند یا منزوی شده‌اند. در چنین شرایطی آن‌ها چگونه می‌توانند آگاهی‌بخش یا امیدآفرین باشند؟

من آن‌گونه که شما سیاه و سفید می‌بینید، نمی‌بینم. ابتدای انقلاب نگاه روحانیت و مراجع و مردم نسبت به روحانیت در قدرت چگونه بوده و امروز چگونه است. تحول قابل ملاحظه‌ای شکل گرفته و کاملاً مشهود است.

#### آیا این تحول به سمت بهبود است؟

بله! آگاهی جامعه بالا رفته است. آقای دکتر سید مصطفی محقق داماد که هم درجه اجتهاد دارند و هم استاد دانشگاه هستند، در عرصه عمومی اقدامات آگاهی‌بخشی انجام می‌دهند که مهندس بازرگان در دهه ۶۰ انجام می‌داد. ایشان کتاب «اندیشه‌های آخوند خراسانی» را منتشر کرده‌اند که نقد نگاه شیخ فضل الله نوری و شرایط امروز ماست. در سخنرانی‌های خود می‌گویند «کسی که معرفت نداشته باشد، دین ندارد. کسی که معرفت نداشته باشد، گرفتار خشم مقدس می‌شود.» یا سخنرانی آیت‌الله علوی بروجردی در دیدار با دانشجویان را بخوانید.

تحولاتی که در حوزه و در عرصه عمومی به وجود آمده، نمایانگر این واقعیت است که جامعه ما یک فرایند توسعه آگاهی را طی کرده است. مردم در انتخابات ۷۶، ۹۲، ۹۴ و ۹۶ بلوغ خود را نشان دادند. امروز اگر چنین فضای یاس آلودی به وجود آمده است، به نظر من دو عامل اصلی تأثیرگذار بوده است. یکی عملکرد اصلاح‌طلبان قدرت محور که نتوانستند به وظایف خود عمل کنند و یکی هم رسانه‌های بیگانه. اما آیا این سرخوردگی که در بخشی از جامعه ما به وجود آمده است، نقش تأثیرگذاری دارد؟

#### پاسخ خود شما چیست؟

به نظر من چون هنوز انسجامی در جنبش اجتماعی ایران ایجاد نشده است، امکان چنین تحولی در کوتاه‌مدت وجود ندارد. راه طولانی است و ما باید خود را برای یک راه طولانی آماده کنیم. کسانی که به ریشه‌های مشکل جامعه ما آگاهی ندارند و گاهی آن را همچون بعضی از کشورهای آمریکای لاتین شبیه‌سازی می‌کنند، فکر می‌کنند که در جمهوری اسلامی هم آن الگوها قابلیت پیاده‌سازی دارند. واقعیت این است که رسالت آگاهان جامعه ما امروز باز تعریف اصلاح‌طلبی با یک نگاه جامعه‌محور و تأکید بر اصول مغفول قانون اساسی است. البته انتخابات یک فرصت تاریخی است. ملت ایران از انقلاب مشروطه تاکنون همواره از فرصت انتخابات



استفاده کرده‌اند. حضور در انتخابات هم تاکتیک است و هم استراتژی. تاکتیک است به این دلیل که حضور، در عرصه عمومی زمینه‌های آگاهی جامعه را فراهم می‌کند و جنبش اجتماعی را تقویت می‌کند و با یأس و ناامیدی که تحمیل شده است تقابل می‌کند و به جامعه امید تزریق می‌شود. استراتژی هم هست زیرا فرایند گذار به دموکراسی بر پایه اصول قانون اساسی را تقویت می‌کند. هدف جامعه ما دموکراسی یعنی حاکمیت ملت است که در اصول فصل پنجم قانون اساسی به ویژه اصل ۵۶ آن تصریح شده است. ملت ما از انقلاب مشروطه به دنبال آزادی، حاکمیت ملت، حاکمیت قانون، عدالت اجتماعی و حقوق شهروندی بوده و این اهداف در فرایند گذار به دموکراسی می‌تواند محقق شود و ملت در جایگاه طبیعی خود قرار بگیرد. این گذار به زمان نیاز دارد و ما باید گام به گام پیش برویم. امروز حتی بخشی از محافظه کاران هم که گفتمان اعتدال دارند به این طرف آمده‌اند؛ بنابراین باید از این روند استقبال کنیم و امیدوار باشیم و خود را برای یک راه طولانی‌تر آماده کنیم و در این شرایط به وظایف دینی و ملی خود عمل کنیم.

برخی معتقدند که اگرچه ما شرایط گذار را داریم طی می‌کنیم؛ اما گذار ما، گذار به بهبودی نیست و مشکلات ما مدام تکرار می‌شود. مثلاً به یک نقطه مطلوب می‌رسیم و باز برمی‌گردیم به نقطه صفر و این چرخه تکرار می‌شود؟

البته این فرایند در ۴ دهه اخیر افت و خیز داشته است؛ شما باید منحنی متوسط را ببینید که آیا این منحنی در ۴ دهه گذشته رو به بالا است یا پایین؟ به نظر من شاخص‌ها نشان می‌دهد که روند گذار به دموکراسی رو به بالا است و شاخص آن آگاهی جامعه است. آگاهی جامعه امروز با اول انقلاب کاملاً متفاوت است. به همین دلیل ما باید نسبت به آینده امیدوار باشیم.

اما مردم آگاه پاسخ بهتری برای مطالبات خود می‌خواهند؛ ولی از این نوع کنشگری نه در حوزه اقتصاد، نه در سیاست و نه در اجتماع، پاسخ درخوری دریافت نمی‌کنند.

بله، تمامی ما متأثر از این فرهنگ استبدادی هستیم که تحول صد ساله را یک شبه می‌طلبیم. ما باید برگردیم، خودمان را بازیابی کنیم و زمینه‌های فرهنگ استبدادی را کنار بگذاریم و خودمان را اصلاح کنیم؛ بنابراین این تحول فرهنگی در خود ما، پیش‌نیاز هرگونه تحول است. تا زمانی که جامعه ما چنین است، درجا خواهد زد، مگر این که نسبت به مشکلات درونی خود شناخت پیدا کند، با مطالعه، تلاش، واقع‌بینی و گفت‌وگوی اجتماعی برسیم به این که اتفاقاً مشکل اصلی ما

فقط حاکمیت نیست. مشکل از خود ما هم هست و اصلاحات باید از خودمان شروع شود. ما در این زمینه چه اقدامی کرده‌ایم. آیا هیچ زمینه مثبتی وجود ندارد و ما فقط نیمه‌خالی لیوان را می‌بینیم و نیمه پری وجود ندارد؟. بالاخره در این ۴ دهه جنبه‌های مثبت هم داشته‌ایم. جنبه‌های منفی هم زیاد است و دلیل آن هم روشن است. ما از یک استبداد تاریخی ۲۵۰۰ ساله به اجبار خارج شدیم و یک کار بزرگ تاریخی انجام شده است و الآن وارد مرحله‌ای شدیم که لازم است برای توسعه‌یافتگی این دوره طی شود و تا این دوره طی نشود و نهاد دین در جایگاه طبیعی خود قرار نگیرد و توسعه انسانی، قانون و حاکمیت ملت تحقق نیابد، نمی‌توان گام‌های بعدی را برداشت؛ بنابراین به نظر من این فرایند روبه‌جلو است؛ اما راهی طولانی است و ما باید خود را برای این راه طولانی آماده کنیم.

به نظر می‌رسد در حال حاضر سپهر عمومی نسبت به مسائلی نظیر دموکراسی، سیاست و هر نوع آرمان‌خواهی لخت شده باشد، به این دلیل که معیشت مردم به قدری درگیر شده و خود مسئله معیشت گویا دغدغه اول جامعه شده است. جامعه‌ای که از یک سو درگیر معیشت است و از سوی دیگر فساد مالی و اقتصادی یأس را در آن تولید می‌کند. در چنین شرایطی چه باید کرد؟

مشکل معیشتی مردم کاملاً مشهود است. چرا مشکل معیشت به وجود آمده است؟ دو عامل اصلی وجود دارد. یکی ناکارآمدی و عملکرد حاکمان در این ۴ دهه است که نتوانسته زمینه‌های توسعه را فراهم کند؛ اما عامل دیگری که موجب تشدید مشکلات معیشتی اخیر در جامعه ما شده است، تحریمی است که آمریکا علیه ما اعمال کرده است. آمریکا هم به دنبال این است که با این تحریم‌ها منابع اصلی درآمد ما را بخشکاند و چون بخش مهمی از بودجه کشور از درآمد نفت تأمین می‌شود، به دنبال استیصال دولت و نارضایتی مردم هستند تا زمینه برای شورش فراهم شود. در کشور ما هستند کسانی که مسئولیت اجتماعی نداشته باشند و سرمایه‌های خود را خارج کنند؛ اما کسانی که این آگاهی را داشته باشند که هدف تحریم بیگانگان این است که ما را مستاصل کنند و زمینه‌های فروپاشی جامعه را فراهم کنند، آیا مردم باید آب در آن آسیاب بریزند یا مقابل آن بایستند؟. نگاه ملی که ما برای حفظ تمامیت ارضی و آینده ایران باید داشته باشیم، اگر سختی و مشکلاتی هم وجود دارد باید در این دوران طی کنیم؛ اما این به آن معنا نیست که نگاه ما به نقد قدرت نباشد، نگاه جامعه‌محور نداشته باشیم و جنبش اجتماعی را در جهت مطالبه تاریخی

ملت ایران هم‌زمان دنبال نکنیم؛ بنابراین نیروهای ملی و کسانی که دغدغه ملی دارند، مسئولیت بسیار سنگینی بر دوش دارند. به این دلیل که از یک طرف نباید آب به آسیاب بیگانگان بریزند و از طرف دیگر باید در جامعه امید ایجاد کنند. این یک وظیفه آگاهی‌بخشی بسیار مهم است که ما در گذشته کمتر با چنین چالشی روبه‌رو بودیم؛ بنابراین رسانه‌هایی مثل «آینده‌نگر» و سایر رسانه‌های تاثیرگذار ما باید بتوانند هم ریشه‌های مشکل جامعه ما را معرفی کنند و هم راه‌کار ارائه بدهند که جامعه ما بداند زمینه‌های این ناامیدی کجا است و او چه نقشی می‌تواند در مقابله با این زمینه‌های ناامیدی و مشکلات معیشتی داشته باشد.

من با این گفته شما مخالف هستم؛ مشکلات اقتصادی و مشکلات دیگر ما بیشتر از اینکه ناشی از عوامل بیرونی باشد به مسئولیت‌گریزی کنشگران سیاسی، احزاب سیاسی و سیاست‌مداران ما مرتبط است.

من عرض نکردم که عامل اصلی بیگانگان هستند. اتفاقاً من هم عامل اصلی را درونی می‌بینم. عامل اصلی مشکلات اقتصادی ما مشکلات سیاسی است؛ یعنی بحران سیاسی است که بحران اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی را در جامعه ما به وجود آورده است؛ بنابراین برای خروج از بحران اقتصادی راهکار اصلی حل بحران سیاسی کشور است و باید فرایندی طی شود که ملت ایران بتواند بر سرنوشت خود حاکم شود و بتواند به صورت علمی مشکلات فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی خود را حل کند. در شرایط کنونی عوامل خارجی عامل تشدیدکننده عوامل داخلی هستند.

#### درواقع امید را باید در زمین سیاست و قدرت جستجو و تعریف کنیم.

امید را باید در فرهنگ و ظرفیت‌های جامعه شناسایی کنیم. ملت ما یک سابقه تاریخی دارد و در این سابقه تاریخی نشان داده است که علاقه ملی دارد و به مملکت خود علاقه‌مند است و تحت هیچ شرایطی حاضر نیست که آب در آسیابی بریزد که منافع ملی را مخدوش کند. اگر چنین نگاه کنیم، فکر می‌کنم این محور مشترکی است که تمام ایرانی‌ها چه در داخل و چه در خارج از ایران باهم پیوند دارند و می‌توانند با پیوند منافع ملی در کنار هم قرار بگیرند و حول محورهای مشترک کار آگاهی‌بخشی خود را انجام بدهند؛ اما متأسفانه با توجه به همان زمینه‌های فرهنگ استبدادی ما به جای این که به این محورهای مشترک تأکید کنیم، احزاب و گروه‌های سیاسی روی اختلاف‌های خود تأکید می‌کنند. ما در سال ۱۳۸۱ بعد از آزادی از زندان بیانیه وفاق ملی را

منتشر کردیم. در شرایط کنونی راه کار وفاق و گفت‌وگوی ملی است؛ یعنی ما برای این که بتوانیم گفت‌وگوی ملی داشته باشیم که به وفاق ملی برسیم، لازم است که زمینه‌های فرهنگ استبدادی را که در همه ما وجود دارد از خودمان بزدایم تا یاد بگیریم که روی محورهای مشترک عمل کنیم و تا این مرحله طی نشود ما نمی‌توانیم از این بحران‌های جاری عبور کنیم. اما من نسبت به آینده امیدوار هستم به این دلیل که ظرفیت‌هایی در جامعه ما وجود دارد که می‌تواند پشتوانه چنین تحولی در جامعه ما باشد. ما باید تلاش‌هایی را که در زمینه‌های اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی صورت می‌گیرد با ایستادگی دنبال کنیم و باور داشته باشیم که هر کسی که در هر جایگاهی که هست باید کار خود را خوب انجام بدهد و هم‌زمان جنبش اجتماعی ایران را هم تقویت کنیم تا فرایند گذار به دموکراسی بتواند طی شود.

## میراث طالقانی<sup>۱</sup>

زنده یاد اعظم علایی طالقانی (۱۳۹۸ - ۱۳۲۲) فرزند برومند آیت الله سید محمود طالقانی روز هشتم آبان در پی عارضه مغزی دار فانی را، با بیش از پنجاه سال تلاش های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی، وداع گفت و روز جمعه دهم آبان مراسم تشییع و خاکسپاری آن مرحومه با حضور گسترده اقشار مختلف جامعه برگزار و در قطعه مجاور قبر پدرشان در بهشت زهرا به خاک سپرده شد.

مرور کارنامه زندگی بانو اعظم طالقانی می تواند برای کنشگران اجتماعی امروز و فردای جامعه ما آموزنده باشد. ایشان در خانواده طالقانی و در فضای سیاسی بعد از شهریور ۱۳۲۰ تربیت شده بود؛ در فضایی که پیشگامان روشنفکری دینی یعنی سید محمود طالقانی، مهندس مهدی بازرگان و دکتر یدالله سحابی تلاش های فرهنگی و اجتماعی خودشان را برای رفع موانع توسعه نیافتگی جامعه ایرانی در دو عرصه زدودن آثار فرهنگ استبدادی و خرافات مذهبی دیرین، با نگاه اصلاحات جامعه محور، از طریق توسعه نهادهای مدنی و راهبرد بازگشت به قرآن و سرچشمه ذلال وحی و آگاهی بخشی در عرصه عمومی آغاز کرده بودند. البته این فرایند گذار توسط پیشگامان و یاران ایشان تداوم داشته است.

اعظم طالقانی با بهره گیری از این میراث پدر، هم در سال های قبل از انقلاب شرایط سخت دوران زندان، شکنجه و احکام سنگین را تجربه کرد و هم در چهار دهه بعد از انقلاب ۵۷ این فرایند آگاهی بخشی را در عرصه های مختلف به رغم محدودیت ها و شرایط سخت زندگی با ایمان و پشتکار پیگیری می کرد. در انتخابات اولین دوره مجلس که حدود شش ماه بعد از گذشت پدرشان برگزار شد، از فرصت استفاده کرد و با رأی بالای مردم تهران در کنار سایر پیشگامان چون بازرگان به وظیفه ملی و اجتماعی خود عمل کرد. با نگاه اصلاحات جامعه محور از همان سال ۵۸ به تشکیل نهادهای مدنی از جمله «جامعه زنان مسلمان» و سپس «جامعه زنان انقلاب اسلامی» همت گماشت و نقش مهمی در پیشگامی تقویت جنبش زنان در ایران ایفاء کرد. در همین راستا برای توسعه نهاد های آگاهی بخش ابتدا نشریه «پیام هاجر» و پس از توقیف آن نشریه «پیام ابراهیم» را منتشر کرد و پیام توحیدی ابراهیمیان را با کمک همراهان خود به جامعه

<sup>۱</sup> یادداشت محمد توسلی در روزنامه «اعتماد» - ۱۳۹۸/۸/۱۱

عرضه داشت. تلاش های خانم اعظم طالقانی در چهار دهه گذشته در عرصه عمومی و تشکیل سمن ها و برگزاری کلاس های آموزش قرآن برای علاقمندان که در سوابق ایشان آمده قابل توجه است. اما تلاش مستمر ایشان در چند نوبت انتخابات ریاست جمهوری و ثبت نام به عنوان نامزد ریاست جمهوری برای اصلاح برداشت مسئولان از اصل ۱۱۵ قانون اساسی در خصوص تعریف «رجال دینی و سیاسی» از جمله اقدامات ماندگار و تاثیر گذار ایشان بوده است. او بر اساس آموزه های قرآنی و عقلانیت و تجربه بشری چون بسیاری از عالمان دینی بر این اصل باور داشت که کلمه «رجال» اعم از زن و مرد است و زنان هم می توانند در چارچوب قانون واجد صلاحیت برای قبول مسئولیت های مختلف از جمله ریاست جمهوری باشند.

امروز که بخشی از جامعه ما اعتماد خود را از گفتمان اصلاحات از دست داده اند، ارزیابی کارنامه و برنامه های آگاهی بخش زنده یاد اعظم طالقانی و یاران و همراهان ایشان در عرصه عمومی با نگاه «اصلاحات جامعه محور» می تواند امید بخش باشد.

## همکاری یوسفی اشکوری

### با بنیاد فرهنگی مهندس بازرگان<sup>۱</sup>

به مناسبت هفتادمین سالروز تولد جناب آقای حسن یوسفی اشکوری جمعی از دوستان برای تقدیر از خدمات گذشته ایشان قرار است ویژه نامه ای منتشر کنند، از جمله از بنده نیز خواسته‌اند یادداشتی تقدیم کنم. برای مشارکت در این اقدام شایسته، که تقدیر از ایستادگی و خدمات آگاهی بخش چند دهه گذشته ایشان است، کوشش می‌کنم در این یادداشت ضمن اشاره اجمالی به سوابق خدمات ایشان، بطور مشخص به همکاری ایشان با بنیاد فرهنگی مهندس مهدی بازرگان بپردازم.

آقای یوسفی اشکوری از جمله روشنفکران نواندیش تاریخ معاصر ایران است که حدود پانزده سال دوره طلبگی خود را در حوزه قم تا سال ۵۷ می‌گذراند و در شرایط خاص بعد از انقلاب در مجلس اول به عنوان نماینده مردم دو شهرستان شهسوار و رامسر انتخاب می‌شود. در این مجلس آقای یوسفی با دوستان ما از جمله مهندس بازرگان و مهندس سحابی آشنا و ارتباط پیدا می‌کند و این رخداد آغاز دوره جدیدی از زندگی اجتماعی او را رقم می‌زند و زمینه آشنایی و ارتباط و همکاری فرهنگی - اجتماعی ایشان با روشنفکران دینی بطور عام و با فعالان ملی و مسلمان را در سطح سیاسی فراهم می‌کند. همکاری با برخی نشریات فرهنگی چون گاهنامه احیا، دایره المعارف تشیع، ارائه سخنرانی‌های تاریخی و پژوهشی در انجمن اسلامی مهندسين و همکاری با بنیاد فرهنگی مهندس مهدی بازرگان و در سال‌های بعد همکاری با نشریه ایران فردا از جمله خدمات فرهنگی و پژوهشی ایشان است.

شاید مهم‌ترین رخداد زندگی ایشان در سال ۱۳۷۹ شرکت در کنفرانس برلین همراه با شادروان مهندس عزت‌الله سحابی باشد که در پی آن ایشان همراه با جمعی از دوستان ملی - مذهبی بازداشت شدند و متعاقب آن بازداشت گسترده اعضا و جمعی از علاقمندان نهضت آزادی ایران بود. در سال ۸۰ که با این جمع در زندان ۵۹ بودیم و همه در سلول‌های انفرادی، که کارشناسان محیط آنجا را «شکنجه سفید» توصیف می‌کردند، آن دوران را، که گزارش آن

<sup>۱</sup> یادداشت محمد توسلی به مناسبت هفتاد سالگی «حسن یوسفی اشکوری» - به کوشش سعید مدنی - آذر ۱۳۹۸

خارج از ظرفیت این یادداشت است، گذراندند. من از نزدیک گهگاه شاهد تردد آقای یوسفی در سلول مقابل برای بازجویی های طولانی ایشان بودم. نهایتا دادگاه بدوی ویژه روحانیت، حکم سنگین اعدام برای ایشان صادر کرد که در دادگاه تجدید نظر به ۷ سال و خلع لباس منجر شد. آقای یوسفی این ایام را با روحیه خوب و تولیدات فرهنگی قابل توجه صبورانه در زندان اوین گذراندند و نهایتا در سال ۸۳ آزاد شدند. شاید اشاره به محور اصلی جرم ایشان در شرایط کنونی جالب و آموزنده باشد که ایشان ضمن سخنرانی های خود در کنفرانس برلین به « اختیاری بودن حجاب در اسلام» تاکید کرده بودند؛ امری که امروز هنوز این سخن طالقانی در سال ۵۸ که « حجاب نباید اجباری باشد» در فضای مجازی طنین دارد و یکی از چالش های کنونی جامعه ماست. در این شرایط آقای یوسفی در شهر کلن آلمان ساکن شدند و به خدمات فرهنگی- اجتماعی به ویژه در زمینه های دین پژوهی و تاریخی و آگاهی بخشی خود ادامه می دهند و آثار چاپ شده ارزشمندی در این مدت داشته اند. همچنین در این زمینه ها در جلسات سخنرانی به دعوت اعضا و علاقمندان نهضت آزادی ایران در اروپا شرکت می کنند که در فضای مجازی مورد استفاده علاقمندان قرار دارد.

بنیاد فرهنگی مهندس مهدی بازرگان در سال ۱۳۷۴ توسط جمعی از یاران دیرین آن زنده یاد از جمله مرحومان دکتر یدالله سحابی، دکتر احمد صدر حاج سید جوادی، مهندس عزت الله سحابی، دکتر ابراهیم یزدی و... تاسیس شد آقای حسن یوسفی اشکوری هم از سال ۱۳۷۴ از جمله اعضای فعال هیات امناء و کمیته تحقیقات بنیاد بودند. بنیاد طی سالیان گذشته که با فراز و فرود هم مواجه بوده موفق به تدوین و انتشار بیش از ۳۰ جلد مجموعه آثار مهندس بازرگان و آثار دیگری در این ارتباط بوده است. یکی از این آثار پژوهشی مهم در خصوص «سیری در زندگی، آثار و افکار مهندس مهدی بازرگان» است، که انجام آن توسط کمیته تحقیقات بنیاد به آقای یوسفی اشکوری واگذار شده بود. تحقیق و تدوین جلد اول این اثر در دو قسمت با عنوان «در تکاپوی آزادی» توسط ایشان تهیه و توسط انتشارات قلم در دو جلد منتشر شده است. برای بررسی اهمیت این اثر جا دارد مروری اجمالی به فرایند تولید و ساختار آن در این یادداشت داشته باشیم.

#### ساختار و فرایند تولید اثر

جلد اول اثر «در تکاپوی آزادی» در دو قسمت تنظیم و هریک جداگانه منتشر شده است. این



جلد شامل نه بخش است که پنج بخش آن شامل: تولد، خانواده و تحصیل در ایران (۱۳۰۷) - (۱۲۸۵)، تحصیل در اروپا (۱۳۱۳ - ۱۳۰۷)، بازگشت و فعالیت و خدمت (۱۳۳۲ - ۱۳۱۳)، فعالیت های فرهنگی (۱۳۴۲ - ۱۳۳۲)، زندان و فعالیت فکری و فرهنگی (۱۳۵۶ - ۱۳۴۲) در یک جلد در سال ۱۳۷۶ منتشر شده است. و چهار بخش بعدی شامل: مهمترین رویدادهای زندگی مهندس بازرگان (۱۳۵۷ - ۱۳۵۶)، نخست وزیری و دولت موقت (۱۴ آبان ۱۳۵۸ - ۱۵ بهمن ۱۳۵۷)، نماینده مجلس و سایر فعالیت ها (۳۰ دی ۱۳۷۳ - ۱۴ آبان ۱۳۵۸) و سیمای بازرگان در یک جلد در سال ۱۳۷۹ منتشر شده است. در هشت بخش اول در هر قسمت موضوعات در سه عنوان: «مهمترین حوادث زندگی مهندس بازرگان»، «اوضاع عمومی کشور در آن دوره» و «نقش برجسته مهندس بازرگان در آن دوره» پرداخته شده است. اما در بخش نهم که به «سیمای بازرگان» اختصاص یافته به توصیف شخصیت، منش، فضایل و خصوصیات شخصی و اخلاقی او چون: «جامعیت و اعتدال، اخلاص و ایثار، تواضع و فروتنی، گذشت و مهربانی، انصاف و انتقادپذیری، اعتقاد به همکاری جمعی، استواری و اعتماد به نفس، پرکاری، تولید و تاسیس، نظم ساعت وار، شیرین سخنی و طنزگویی»، اختصاص دارد.

آقای یوسفی اشکوری در مقدمه جلد اول در خصوص ضوابط و منابع مورد استفاده خودشان در این اثر چنین می نویسند: «ما کوشیده ایم تا با استناد بی طرفانه و همه جانبه به منابع موجود زندگی بازرگان را در قالب یک پژوهش تاریخی تدوین و بازسازی کنیم. منابع ما نیز در چهار طبقه جای دارند: اول- نوشته ها و گفته های خود مهندس بازرگان. دوم- اسناد به جای مانده از او و یا در ارتباط با او (از جمله برگه هایی در پرونده بازرگان موجود در سازمان اسناد ملی ایران). سوم- خاطرات و گفته های برخی دوستان و یاران و خانواده. و چهارم- اظهار نظر مخالفان و موافقان او» سپس ایشان اضافه می کنند: «این تحقیق با یاری و همکاری بنیاد فرهنگی مهندس بازرگان و برخی دوستان ارجمند دیگر سامان یافته است، و اگر این یاری ها نبود قطعاً کاستی بیشتری در این کتاب پدید می آمد. دوستانی با مصاحبه و بیان خاطرات و دانسته های خود به یاری آمدند، یارانی با مطالعه و تذکر کاستیها و ارائه یادداشت های تکمیلی به کامل تر کردن مطالب کمک کردند و کسانی نیز با در اختیار قرار دادن برخی اسناد و منابع یاریمان کردند. از تمامی این یاران (به ویژه آقایان مهندس عبدالعلی بازرگان، دکتر ابراهیم یزدی، دکتر کاظم یزدی، محمد ترکمان، مهندس عزت الله سحابی، مهندس محمد توسلی و حسین شاه حسینی

که بیشترین کمک را کردند)، سپاسگزاری می‌کنم»

### چرایی نامگذاری کتاب

آقای یوسفی اشکوری در مقدمه کتاب در خصوص نامگذاری کتاب این چنین توضیح می‌دهند: «با توجه به وجه غالب شخصیت، آثار و افکار بازرگان، که تلاش و کوشش مداوم و پی‌گیر برای آزادی بوده است، عنوان «در تکاپوی آزادی» انتخاب شده است. و گرنه بازرگان در طول زندگی پرثمرش، در عرصه های مختلف تلاش کرده و در هر زمینه نیز نقش آفرین بوده است: در عرصه اندیشه دینی، در زمینه اصلاحات اجتماعی، در حیطه صنعت و علوم خاص تخصصی خود، در سیاست و مبارزات ملی ضد استبدادی و در حوزه صدارت و اجرا و مدیریت کشور، انتخاب عنوانی جامع که تمامی ابعاد فکر و شخصیت و تلاش های متنوع مهندس بازرگان را شامل شود، هر چند مطلوب بود اما ممکن نشد و لذا برجسته ترین نقش اجتماعی او را که همان مبارزه برای آزادی بوده است، زینت بخش جلد کتاب کردیم.»

### چکیده اثر

آقای یوسفی اشکوری با کار فشرده پژوهشی و قلم روان خود کوشش کرده در این اثر ابعاد مختلف زندگی مهندس بازرگان را با استفاده از منابع مستند به تصویر بکشد و در اختیار مخاطبان امروز و آینده قرار دهد. خود ایشان در مقدمه جلد اول به تفصیل جمع بندی خود از کارنامه زندگی مهندس بازرگان را اینچنین توضیح می‌دهد:

«بی‌گمان مهندس بازرگان نمادی از تاریخ معاصر ایران است، چرا که او ۸۷ سال زیست و این دوران نیز از حساس ترین دوران اخیر تاریخ کشور ما بوده است. یعنی دوران مشروطیت تا انقلاب اسلامی ایران و به ویژه پانزده سال مهم دوران پس از انقلاب» ... «از این نظر مهندس بازرگان شخصیتی کم نظیر است. یعنی کمتر متفکری را می‌بینید که در عرصه سیاست و اجتماع و مبارزه و انقلاب، این همه توفیق و اثر داشته باشد، و یا برعکس، کمتر سیاستمداری را ملاحظه می‌کنید که این همه آثار فکری و علمی به جای نهاده باشد و دو نسل معاصر را تحت تاثیر جاذبه های فکری و سیاسی و به ویژه اخلاقی و انسانی خود قرار داده باشد»

«مهندس بازرگان در تمامی سر فصل های مهم تاریخ شصت سال اخیر ایران حضور پر رنگ و در سطح عالی داشته است. به دلیل اندیشمندی و تفکر و نظریه پردازی، یکی از چند متفکر برجسته دینی است که بر نسل جوان و تحصیل کرده و دانشگاهی اثر فراوان نهاد و آنان

را بسوی دیانت اجتماعی و بدون خرافه و مبارزات سیاسی و انقلابی به قصد حصول آزادی و تامین استقلال، هدایت کرده و در نهایت اثری ماندگار بر جامعه ایران بر جای نهاده است.»

«به اعتراف دوست و دشمن، بازرگان انسانی دیندار، صادق، آزاده و آزادیخواهی بود که در طول عمر فکری و سیاسی اش، با شجاعت و استواری قابل تحسین، آزادی و آزادیخواهی داشت. آگاهی بخشی او نیز به جهت آزادگی و آزادی فردی و اجتماعی بود. ستیزی بی امان او با استبداد و استعمار نیز برای آزادی ملت و تامین استقلال ملت و دولت از بند اسارت های فرعون و شرک آلود داخلی و خارجی بود. بنا براین «در تکاپوی آزادی» نامی مناسب برای زندگی نامه اوست.

و نهایتاً اضافه می کنند: «از آنجا که در این کتاب به حوادث مهم و تحولات فکری، دینی، سیاسی و اجتماعی معاصر ایران اشارت رفته است، می توان گفت که خوانندگان با مطالعه این کتاب (حدود هزار صفحه‌ای) با خلاصه ای از تاریخ صد ساله اخیر ایران نیز آشنا می شوند و از دهها شخصیت، حزب، سازمان، نشریه، مراکز فرهنگی و رویدادهای مهم فکری و اجتماعی آگاه می گردند.» آقای یوسفی اشکوری در نظر داشتند مجلدات بعدی این اثر را که دو جلد پیش بینی می کردند به بیان افکار و تحلیل تلاش های های سیاسی زنده یاد مهندس بازرگان اختصاص دهند که بعد از بازداشت سال ۷۹ و محکومیت و دوران زندان و مهاجرت عملاً تا کنون انجام نشده است.

#### سرنوشت اثر

بعد از چاپ اول دو قسمت جلد اول «در تکاپوی آزادی» توسط شرکت انتشارات قلم و تمام شدن نسخ آن، متأسفانه به رغم پیگیری های بعمل آمده، وزارت ارشاد با چاپ مجدد این اثر به نام تهیه کننده موافقت نکرده اند. بنابراین سال هاست جامعه ما دسترسی به این اثر را ندارد. به امید رفع موانع و انتشار مجدد این اثر تاریخی مستند.

برای ایشان آرزوی سلامتی و توفیق تداوم خدمات فرهنگی و آگاهی بخشی دارم.

## راهکار دستیابی به صلح<sup>۱</sup>

در آستانه سال جدید میلادی و همزمان با ولادت حضرت مسیح (ع) که پیام آور صلح، آزادی، برابری و کرامت انسانی، چون سایر پیامبران ابراهیمی، هستند، جا دارد رویدادها و چالش‌های سال ۲۰۱۹ در چارچوب این ارزشها و قوانین و حقوق بین‌الملل مورد ارزیابی قرار گیرند. در این یادداشت مایلم صرفاً به دو موضوع در این رابطه اشاره‌ای داشته باشم.

در این سال ما با چالش‌های زیادی در سطح جهانی روبرو بوده ایم. چالش‌های زیست محیطی، اعتراضات مردمی به شکاف‌های اجتماعی و نابرابری و... اما ادامه تحریم‌های جدید دولت آمریکا علیه ایران که بعد از خروج از برجام، در عرصه‌های مختلف اقتصادی، نظامی، خدمات عمومی و... آغاز شد در سال ۲۰۱۹ نیز گسترش یافت و در ۱۳ آبان ۹۸ نیز به مناسبت چهلمین سالگرد اشغال سفارت آمریکا و گروگانگیری در ابعاد وسیع تری ادامه پیدا کرد که پیامدهای آن فشار اقتصادی به ویژه بر اقشار فرودست جامعه و همچنین طبقات متوسط شهری کاملاً مشهود است. ایستادگی دولت و ملت ایران آگاهانه در قبال این اقدام سلطه جویانه و خلاف قوانین بین‌المللی از یک سو نمودار عزم ملی برای حفظ ایران و تمامیت ارضی آن است که مورد تقدیر بسیاری از جمله سران برخی از کشورهای جهانی از جمله مهاتیر محمد نخست وزیر مالزی در کنفرانس اخیر سران کشورهای اسلامی قرار گرفته است و از سوی دیگر زمینه اعتراضات گسترده مردم مستاصل و متاثر از این تحریم‌ها را به ویژه در حاشیه شهرها فراهم کرده است که نمود اخیر آن به علت عدم کارآمدی و پاسخگویی مسئولان، حوادث خشونت بار آبان ماه به بهانه افزایش قیمت بنزین است که منجر به صدمات جانی و مالی گسترده‌ای شده است. چرایی هماهنگی اقدامات دولت آمریکا که خود را مومن به خدا و پیام مسیح می‌داند و اقدامات خشونت بار ماموران جمهوری اسلامی که آنان نیز به خدا و پیام و آموزه‌های اسلامی باور دارند چالش بزرگی است که می‌تواند مورد بررسی و نقد قرار گیرد.

آموزه‌های قرآنی به وجوه مشترک ادیان ابراهیمی در آیات مختلف پرداخته است. از جمله در آیه ۶۲ سوره بقره تصریح می‌کند: « کسانی که به آیین اسلام ایمان دارند و همچنین یهودیان و مسیحیان ... که به خدا و آخرت باور دارند و عمل صالح انجام می‌دهند پاداش همه نزد

<sup>۱</sup> یادداشت محمد توسلی در روزنامه «شرق» - ۱۳۹۸/۱۰/۴

پروردگارشان محفوظ است و ترس و اندوهی نخواهند داشت». یعنی اگر پیروان همه ادیان بر پایه ایمان به این ارزش‌ها که در فطرت همه انسان‌ها به ودیعه گذارده شده است باور داشته باشند و در راستای تحقق آن‌ها در هر شرایط با راهبرد عمل «صالح» که منطبق با عقلانیت و تحلیل شرایط باشد و زمینه‌های اصلاح وضع موجود را در راستای تحقق پیام اصلی پیامبران فراهم کند مورد پذیرش آفرینش و بطور طبیعی جامعه قرار خواهد گرفت. با توجه به تجربه بشری به ویژه بعد از جنگ‌های اول و دوم جهانی که هزینه‌های بسیار سنگین مادی و معنوی در پی داشت جامعه جهانی کوشش کرده است برای دستیابی به صلح جهانی و سایر مطالبات بشری قوانین و حقوقی را تدوین و نهادهایی چون سازمان ملل، حقوق بشر، دادگاه‌های بین‌المللی و... ایجاد کند. اما متأسفانه در طول یک قرن اخیر اگر چه جامعه جهانی در این راستا شاهد دستاوردهای بزرگی بوده اما بخاطر عدم تعهد کامل برخی از کشور‌های سلطه‌جو به این تعهدات بین‌المللی در سال ۲۰۱۹ نیز شاهد چالش‌هایی در سطح جهانی به ویژه در کشور‌های منطقه خاور میانه از جمله ایران هستیم.

بدون تردید اقدامات دولت آمریکا و ترامپ رییس‌جمهور ویژه آن که امروز حتی در داخل آمریکا نیز با چالش‌های جدی روبروست در سال ۲۰۱۹ نیز هزینه‌های سنگینی به ملت ایران وارد کرده است و ملت ایران با آگاهی برای حفظ ایران و تمامیت ارضی آن، در مقابل این تهدیدات ایستادگی می‌کند. اما آیا سیاست‌ها و برنامه‌های جمهوری اسلامی در زمینه برنامه هسته‌ای و حضور فرهنگی و نظامی در کشور‌های منطقه و همچنین مدیریت ناکارآمد و شکاف دولت - ملت که نقض آرمان‌های اولیه انقلاب و بسیاری از اصول قانون اساسی است زمینه برای ایجاد چنین چالش‌های سنگین در مناسبات داخلی و روابط بین‌المللی فراهم نکرده است؟ آنچه در این‌جا لازم است اشاره شود هماهنگی پیامدهای برنامه تحریم‌ها و جنگ اقتصادی دولت کنونی آمریکا با مدیریت رخداد‌های آبان‌ماه در داخل کشور است که بطور هماهنگ زمینه‌های ناامیدی مردم را برای حضور در انتخابات فراهم کرده است، تا در راستای برنامه مورد نظرشان مجلس یک دست و سپس دولت هماهنگ داشته باشند تا بتوانند برنامه‌ی مورد نظرشان را برای آینده ایران پیگیری کنند! اگر این تحلیل واقعیت داشته باشد همه کسانی که به آینده ایران و تمامیت ارضی آن می‌اندیشند و احساس مسئولیت می‌کنند ضروری است با تحلیل شرایط به وظیفه ملی خودشان در این شرایط نیز چون گذشته عمل کنند.

به رغم چالش های سال ۲۰۱۹ و در سال های پیش رو، راقم این سطور براین باور است که روند تحولات جهانی و ایران نهایتاً بسوی صلح، آزادی و برابری و کرامت انسانی که همان عصاره پیام همه انبیاء و مطالبه ذاتی همه انسان های پاک نهاد است، سیر خواهد کرد. بنابراین به رغم چالش های جاری باید به آینده امیدوار بود و در هر دوره ای با تحلیل شرایط و با کار جمعی به «عمل صالح» مشخص رسید و با توکل به آفریننده هستی، اقدام کرد.

## رویکرد بازرگان به استبداد در دو گام\*<sup>۱</sup>

زننده یاد مهندس مهدی بازرگان و یارانانشان از همان شهریور ۱۳۲۰ ریشه عقب ماندگی جامعه ایران را در دو عامل اصلی «فرهنگ استبدادی» و «خرافات و پیرایه های مذهبی» می دیدند و در بیش از شش دهه تلاش های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی خودشان به این دو مشکل پرداخته اند. فرهنگ استبدادی مشکل اصلی جامعه ما بوده و به تعبیر مهندس بازرگان سابقه ۲۵۰۰ ساله دارد و با توجه به تاثیرات عمیقی که در خلق و خوی ما ایرانیان و رفتارهای فردی و اجتماعی ما چون خصوصیات تکروی و نداشتن روحیه کار جمعی دارد، با اولویت از همان دهه ۲۰ در بسیاری از آثار و اقدامات اجتماعی مهندس بازرگان مورد توجه قرار گرفته است. در دهه ۳۰ و چالش های پیش آمده در فعالیت های نهضت مقاومت ملی تشکیل نهاد «متاع» در سال ۳۵ و ارایه سخنرانی «احتیاج روز» در سال ۳۶ است که بعد از بیش از ۶۰ سال همچنان احتیاج امروز جامعه ماست. ایشان در مدافعات دادگاه نظامی سال ۴۳ از فرصت استفاده کردند و به تبیین این موضوع پرداختند: «چرا دچار استبداد شده ایم و چرا ما مخالف استبداد هستیم» (مجموعه آثار ۶).

اما اقدام دیگری که در این راستا تاثیر گذار بوده است، تعامل تعالی بخش با روحانیت در مقاطع مختلف از جمله در شهریور سال ۱۳۴۱ است که رژیم استبدادسلطنتی پس از ایجاد محدودیت برای فعالیت جبهه ملی دوم و نهضت آزادی، «لایحه انجمن های ایالتی و ولایتی» مبنی بر «شرکت زنان در انتخابات، اصلاحات ارضی و سوگند به کتاب آسمانی بجای قرآن» را مطرح می کند. مراجع بزرگ چون آیت الله خمینی، آیت الله شریعتمداری و آیت الله گلپایگانی طی بیانیه ای با آن مخالفت می کنند که با واکنش گسترده «ارتجاع سیاه»! در رسانه ها روبرو می شود. مهندس بازرگان و یاران ایشان که متوجه اهداف این برنامه شدند ضمن دیدار با مراجع و صدور سه بیانیه که در اسناد تاریخی به تفصیل آمده است، نگاه مراجع را به مشکل اصلی جامعه یعنی استبداد سیاسی و نماد آن شاه جلب کردند. رویدادهای بعدی از جمله رخداد ۱۵ خرداد ۴۲ و حضور روحانیت در عرصه عمومی و مبارزات ضد استبدادی هماهنگ با جنبش اجتماعی

<sup>۱</sup> چکیده تنظیم شده سخنان مهندس توسلی در میزگرد برنامه بزرگداشت بیست و پنجمین سالگرد درگذشت مهندس مهدی بازرگان در خصوص پاسخ به چرایی حضور روحانیت در قدرت بعد از انقلاب - ۲۶ دیماه ۱۳۹۸

در دهه ۴۰ و ۵۰ زمینه پیروزی انقلاب سال ۵۷ را فراهم می‌کند. سوابق این رویداد تاریخی در اسناد تاریخی آمده است. در انقلاب سال ۵۷ عموم ملت ایران و احزاب و گروه‌های سیاسی حضور داشتند، اما تعامل و همکاری روشنفکران دینی چون مهندس بازرگان و روحانیت مبارز چون آقای خمینی نقش اصلی در پیروزی انقلاب داشتند. البته روحانیون مبارز بیشتر نقش بسیج توده‌ها و روشنفکران بیشتر نقش مدیریت انقلاب را داشتند. اما هیچکدام به تنهایی قادر به سرانجام رساندن انقلاب نبودند. اما مطالبه و شعار اصلی مردم در راهپیمایی‌ها «مرگ بر شاه» و نفی استبداد بود یعنی ما «آزادی» می‌خواهیم.

به این ترتیب با تعامل روشنفکران دینی با روحانیت مبارز و حضور آنان در عرصه عمومی و تقویت جنبش اجتماعی در بهمن ماه سال ۵۷ نماد استبداد سیاسی حذف می‌شود. این «گام اول» از جمله پیامد تلاش‌های راهبردی مهندس بازرگان و روشنفکران دینی است که در آن شرایط تاریخی محقق شده است.

اما «گام دوم»، پس از انحرافی که از مطالبات مردم در انقلاب به وجود می‌آید و بتدریج برخلاف چشم اندازی که آقای خمینی در مدت اقامت خود در نوفل لوشاتو بر بام رسانه‌های جهانی برای آینده جمهوری اسلامی تصویر می‌کنند، با اضافه شدن اصل ولایت فقیه در قانون اساسی، آغاز می‌شود. ایستادگی در مقابل این انحراف و آگاهی بخشی به تدریج در دولت موقت، شورای انقلاب، مجلس اول تا آخرین روزهای حیات تا سال ۷۳. آثار متعدد ایشان در این دوره روند آگاهی بخشی و نشان دادن زمینه‌های انحراف و راهکارهای نظری و عملی برای عبور از استبداد دینی را به وضوح نشان می‌دهند. آثار: انقلاب ایران در دو حرکت، گمراهان، مجموعه آثار «انقلاب اسلامی»، مجموعه آثار «بازیابی ارزش‌ها»، ناگفته‌های بعثت، ... و نهایتاً «آخرت و خدا هدف بعثت انبیاء» بطور مستند بر جدایی نهاد دین و روحانیت از دولت و قدرت بر پایه آموزه‌های قرآنی، عقلانیت و تجربه بشری تاکید دارند.

آن چه در قرون وسطی بر جامعه اروپا در دوران حاکمیت کلیسا و روحانیت در قدرت گذشته و در اثر «گمراهان» بازرگان سرگذشت و سرنوشت آن توصیف شده است، جامعه ما عموماً طی چهار دهه گذشته به همین جمع بندی رسیده و آثار بسیاری از فرهیختگان نشان می‌دهد که راهکار واقع بینانه برای خروج از بحران‌های جاری کشور تحول درون حوزوی «پارادایم شیفت»، از نگاه شیخ فضل الله نوری به نگاه آخوند خراسانی است. در این نگاه روحانیت در جایگاه طبیعی خود



در عرصه عمومی قرار می‌گیرد و به رسالت آگاهی بخشی خود طبق آموزه های قرآنی و سیره پیامبران عمل می‌کند. البته تحقق این امر نیاز به زمان و برجسته‌تر شدن این مطالبه در عرصه عمومی و پذیرش به موقع حاکمیت برای اجرای آن بصورت مسالمت آمیز دارد.

## انتخابات، اصلاحات و مخالفانش

### اصلاحات جامعه محور و بازگشت به مردم<sup>۱</sup>

در آستانه انتخابات یازدهمین مجلس شورای اسلامی که پایگاه اجتماعی اصلاح طلبان بطور قابل توجهی کاهش پیدا کرده است و پیش بینی می شود مردم در این انتخابات به ویژه در کلانشهرها حضور کمتری داشته باشند، ضرورت دارد به علل پدید آمدن شرایط کنونی، که جو نا امیدی در فضای سیاسی جامعه غلبه پیدا کرده است، بطور مشخص به معرفی مخالفان راهبرد اصلاحات اشاره و به پرسش های مطرح در این خصوص پاسخ داده شود.

تحلیل وضعیت جنبش اصلاح طلبی در چهار دهه گذشته نشان می دهد که دو جریان اصلی همواره با اصلاحات مخالف بوده اند. از یک سو محافظه کاران و بسیاری از صاحبان قدرت که به مطالبه تاریخی مردم که در آرمان های اولیه انقلاب ۵۷ و هم در بسیاری از اصول قانون اساسی صراحت دارد یعنی آزادی، حاکمیت ملت و حقوق شهروندی عملاً باور ندارند و از سوی دیگر نیروهای افراطی و برانداز که از همان ابتدا با نظام جمهوری اسلامی ایران مخالف بودند و بطور طبیعی خط مشی براندازی را دنبال کرده اند، با راهبرد اصلاحات و نماد های آن بعد از سال ۷۶ چون «خاتمی» مخالف بوده اند. اما دو عامل دیگر نیز در کاهش پایگاه اجتماعی اصلاح طلبان به ویژه در سال های اخیر تاثیر گذار بوده است. یکی عملکرد اصلاح طلبان بعد از دوم خرداد ۷۶ است که بتدریج بیشتر نگاه بوروکراتیک و قدرت محور داشته و از راهبرد اصلاحات جامعه محور فاصله گرفته اند و نتوانسته اند زمینه های اصلاحات لازم را در ساختار قدرت و مدیریت کشور فراهم و همزمان نهادهای مدنی و جنبش اجتماعی را تقویت کنند تا بتدریج زمینه های تامین حقوق اساسی ملت و تحقق برنامه های توسعه ملی فراهم شود. عامل دوم که تاثیر قابل توجهی در ایجاد فضای نا امیدی کنونی داشته، شرایط تحریم گسترده اقتصادی برنامه ریزی شده توسط ترامپ رئیس جمهور آمریکا بعد از خروج از برجام است که پیامد آن تشدید بحران اقتصادی و تنش ها و شورش های اجتماعی است که نمونه آن ها را در رخداد های دیماه ۹۶ و آبان ماه ۹۸ شاهد بوده ایم. این وضعیت در دولت روحانی که مورد حمایت اصلاح طلبان بوده، رخ داده است.

<sup>۱</sup> یادداشت محمد توسلی در روزنامه «سازندگی» - ۱۳۹۸/۱۰/۲۹

اما آنچه در رویداد های سال جاری بیش از پیش برجسته و قابل تامل است، هماهنگی پیامد برنامه های نیروهای برانداز با حمایت دولت های بیگانه و رسانه های گسترده آنان برای تزریق ناامیدی به مردم و بی فایده نشان دادن حضور و مشارکت مردم در انتخابات، با برنامه های محافظه کاران و صاحبان قدرت اصلی در رویدادهای سال جاری دارد؛ افزایش نابهنگام و غیرکارشناسی قیمت بنزین در آستانه انتخابات مجلس، اعتراضات گسترده مردمی و خشونت های غمبار آبان ماه ۹۸ و مدیریت غیر پاسخگوی آن، فشار همه جانبه به دولت روحانی و تلاش برای برکناری او، عدم تصویب لوایح FATF در شورای مصلحت نظام و پیامد های توقف گردش مالی کشور و اخیراً رد صلاحیت نامزدهای شاخص اصلاح طلبان توسط هیات های اجرایی زیر نظر وزارت کشور دولت روحانی؛ خروجی عملی آن همان برنامه تقویت ناامیدی مردم برای حضور در انتخابات پیش روست تا مشابه انتخابات شوراهای سال ۸۱ حضور مردم در انتخابات کم رنگ شود و محافظه کاران بتوانند به تعبیر یکی از سخنگویانشان: «خروجی صندوق را مدیریت کنند» و برنامه های خود را برای یک دست سازی مجلس و دولت آینده و مدیریت آینده کشور و... محقق سازند.

اما با ترور سردار قاسم سلیمانی صبحگاه جمعه ۱۳ دیماه و رخداد های بعدی به ویژه سقوط هواپیمای اوکراینی و فاجعه سنگین انسانی و پنهانکاری و اعلام علت سقوط آن پس از سه روز و همچنین رد صلاحیت اکثریت نامزدهای شاخص اصلاح طلبان توسط شورای نگهبان، روی افکار عمومی اثر سوء داشته و زمینه های ناامیدی بیشتر مردم را برای مشارکت و رأی در انتخابات فراهم کرده است، اما، رخداد های اخیر، مبانی تحلیل بالا و هماهنگی دو جریانی که حضور کم رنگ مردم در انتخابات را پیگیری می کنند، کاملاً برجسته تر کرده است.

با چنین تحلیل و چشم اندازی از شرایط کنونی، اتخاذ تصمیم در باره نحوه برخورد با انتخابات پیش رو از حساسیت بیشتری برخوردار است. به همین مناسبت نهضت آزادی ایران طی دو بیانیه در تاریخ های ۲۶ شهریور و ۲۳ آذر ۱۳۹۸ مواضع خود را در قبال حاکمیت و اصلاح طلبان ارایه داده است. اما امروز، مهم ارزیابی رویکرد مردم در انتخابات پیش رو و پیامد های آن است که باید بیشتر به آن پرداخته شود.

برای خروج از شرایط کنونی، تجربه جهانی نشان می دهد که راهکار انقلاب نه مطلوب است و نه در شرایط کنونی ممکن. راهکار براندازی به ویژه با مدیریت و حمایت بیگانگان با آرایش

کنونی نیز در راستای منافع ملی نیست؛ زیرا خروجی آن فروپاشی ایران خواهد بود که نمی‌تواند مورد پذیرش و حمایت ایرانیان قرار گیرد. از اینرو به نظر راقم این سطور تنها راهکار واقع بینانه در راستای منافع ملی، اصلاحات جامعه محور و بازگشت به خود مردم است تا ضمن توسعه جامعه مدنی و زیرساخت های فرهنگی و اجتماعی، جنبش اجتماعی ایران، بصورت درون‌زا و مستقل از مدیریت بیگانگان، تقویت و تحولات سیاسی با حفظ تمامیت ارضی ایران و گذار به دموکراسی، امکان پذیر شود. این فرایند در طول چهار دهه گذشته با فراز و نشیب طی شده و مردم عموماً با آگاهی و شناخت در انتخابات گذشته از جمله در سال های ۷۶، ۹۲، ۹۴ و ۹۶ حضور پیدا کردند و با رای اعتراضی خود بلوغ خودشان را به نمایش گذاردند. به نظر بنده در انتخابات پیش‌رو هم مردم با توجه به رویکرد خاص شورای نگهبان در این مرحله و رد صلاحیت گسترده نامزدها حتی حدود یکصد نفر از نمایندگان مجلس کنونی چون گذشته مردم با آگاهی واکنش اعتراضی خود را در این مرحله نیز نشان خواهند داد.

تجربه جهانی در کشورهای دموکراتیک برای ابراز «رای اعتراض» (Protest Vote) در انتخابات بصورت مسالمت آمیز با توجه به شرایط به سه شیوه عمل می‌شود: راهکار اول «رای دادن» به شخص یا فهرست خاصی است که نماد اعتراض به نامزد و یا نامزدهای محافظه‌کاران و در راستای تقویت برنامه های راهبرد اصلاحات باشد. در انتخابات سال‌های ۷۶، ۹۲، ۹۴ و ۹۶ عموماً رای مردم به خاتمی، روحانی رای اعتراضی، به شیوه برگزاری انتخابات و نامزد مورد تایید محافظه‌کاران بود. راهکار دوم «رای سفید» است که مردم از این طریق می‌توانند مخالفت و اعتراض خودشان را بصورت دموکراتیک و گسترده مطرح کنند. اما راهکار سوم «رای ندادن» است. این راهکار موقعی می‌تواند تاثیرگذار باشد که بیش از ۵۰ درصد واجدین رای شرکت نکنند.

این که در انتخابات مجلس پیش‌رو کدام راهکار در راستای منافع ملی است، بعد از نهایی شدن نامزدهای تایید صلاحیت شده و تحلیل شرایط، احزاب و گروه های مختلف اجتماعی می‌توانند نظرات خودشان را ارایه کنند تا مردم خود تصمیم‌گیری و اقدام نمایند.

## راهبرد نهضت آزادی ایران و چالش های پیش رو<sup>۱</sup>

دیدارنیوز - مسلم تهوری: ۹ صبح یک روز بهمن ماه می‌تواند خیلی خاطره انگیز باشد وقتی با مهندس محمد توسلی قرار گفت و گو داشته باشید. صحبت از عملکرد و تأثیر نهضت آزادی در مبارزه علیه حکومت پهلوی و به ثمر نشستن انقلاب مردم در بهمن ۵۷ است. دفاع از عملکرد نهضت آزادی را به عهده دبیرکل آن گذاشتیم. منزل مسکونی مهندس توسلی در سال ۱۳۵۴ ساخته شده بود. اتمسفر اتاق بوی تاریخ می داد ناخودآگاه به سالهای مبارزه و انقلاب وارد شدیم مهندس گفت اینجایی که شما نشسته اید مدیران انقلاب چون شهید بهشتی نشسته‌اند، در واقع شما وارد اتاق انقلاب شده اید. آنچه در پی می‌آید ماحصل گفت و گوی صمیمانه دیدارنیوز با دبیرکل نهضت آزادی است.

دیدارنیوز: در آستانه پیروزی انقلاب هستیم. در قیام مردمی سال ۵۷ گروه های مختلفی با تفکرات و ایدئولوژی های متفاوت شرکت داشتند. هر یکی از این گروه ها دارای وزن و میزانی از تأثیر گذاری در به ثمر رسیدن انقلاب مردم بودند. نهضت آزادی ایران در سال ۱۳۴۰ شکل گرفت و از آن روز تا کنون در سپهر سیاسی ایران به ایفای نقش پرداخته است. آیا نهضت آزادی، خواستار تغییر نظام در ایران بود؟ این نهضت تا چه اندازه در پیروزی انقلاب ۱۳۵۷ نقش داشت؟ برای رسیدن به جواب سؤالاتی از این دست، در خدمت دبیر کل نهضت آزادی، جناب آقای مهندس محمد توسلی هستیم. آقای مهندس سلام، خیلی متشکرم که وقتی را به مخاطبان دیدارنیوز دادید. در خدمت شما هستیم.

توسلی: با سلام خدمت شما و مخاطبین شما. من هم خیلی خوشحال هستم که بتوانیم خاطرات خود را از آن دوران با مخاطبان شما در میان بگذاریم.

دیدارنیوز: بعضاً دوستان نهضت آزادی را در جامعه به عنوان نیروهای ملی - مذهبی می شناسند. در اساسنامه نهضت آزادی ذکر کرده اید که «ما مسلمان، ایرانی و مصدقی هستیم». ظاهراً روی این داستان تأکید دارید و یک مقداری با این عنوان ملی - مذهبی مشکل دارید. درست است؟

توسلی: ما با عنوان ملی - مذهبی مشکل نداریم. به هر حال وقتی ما اعلام کردیم که مسلمان و ایرانی هستیم و راه مصدق را دنبال می کنیم، با همه کسانی که باور به منافع ملی داشته باشند

<sup>۱</sup>گفتگوی محمد توسلی با خبرنگار سایت «دیدار نیوز» - مسلم تهوری - ۱۳۹۸/۱۱/۱۳

و نگاه دینی در جامعه داشته باشند، همسو هستیم. منتهی این واژه ملی- مذهبی از انتخابات مجلس ششم مطرح شده است. در دورانی که ائتلافی با دوستان مهندس سبحانی شکل گرفت، از آن زمان یک جمعی از دوستان مهندس سبحانی با این عنوان فعالیت می کنند. ما هم همیشه استقبال کرده ایم که جمع بیشتری این گفتمان را دنبال کنند.

**دیدارنیوز: شکل گیری نهضت آزادی با بحث لایحه انجمن های ایالتی و ولایتی و بعد انقلاب سفید شاه مصادف شد. روحانیت با این داستان مخالفت کرد. نهضت آزادی ایران هم با انقلاب سفید شاه و لایحه انجمن های ایالتی و ولایتی مخالفت کرد. آیا مخالفت روحانیت و نهضت آزادی در یک راستا بود؟ یعنی همان دلایلی را که روحانیت برای مخالفت داشت، نهضت آزادی هم همان دلایل را داشت؟ یا این که شما از یک زاویه دیگر به داستان نگاه می کردید؟**

توسلی: این سؤال تاریخی و راهبردی است. بخشی از رویدادهای بعدی آن دهه را پایه گذاری کرده است. من به طور خلاصه اشاره می کنم. در همان سال های ۳۹ و ۴۰ که جبهه ملی دوم تشکیل شد و در زمان کندی فضای سیاسی ایران نسبتاً باز شده بود، دکتر امینی دنبال اجرای برنامه آمریکا بود. شاه برنتابید و گفت من خودم برنامه را اجرا می کنم و بلافاصله برای جبهه ملی دوم و نهضت آزادی ایران محدودیت ایجاد شد. تنها نیروی بالقوه ای که در جامعه ما حضور داشت و شاه فکر می کرد مانع برنامه های آمریکا باشد روحانیت بود.

بنابراین در شهریور سال ۴۱ این لایحه انجمن های ایالتی و ولایتی را مطرح کرد. محورهایی در آن بود که پیش بینی می کردند روحانیت با آن مخالفت کند. شرکت زنان در انتخابات، اصلاحات ارضی و سوگند به کتاب آسمانی به جای قرآن. خب همان موقع سه مرجع بزرگ مطرح قم یعنی آیت الله خمینی، آیت الله شریعتمداری و آیت الله گلپایگانی اطلاعیه دادند و به شدت با آن مخالفت کردند.

**دیدارنیوز: آیت الله مرعشی نجفی آن زمان جزو مخالفین نبودند.**

توسلی: در قم بودند، اما جزء امضاء کنندگان نبودند. رسانه ها هم آمادگی داشتند. بلافاصله آن مخالفت را با برچسب «ارتجاع سیاه» برجسته کردند. یک فضای سنگینی در جامعه ما ایجاد شده بود. اینجا بود که رهبران نهضت آزادی ایران از جمله مهندس بازرگان با شناختی که از زمینه چنین طرحی داشتند دیدارهایی با مراجع قم داشتند و به آن ها توضیح دادند که مگر مردها در

انتخابات آزاد هستند که حالا شاه نگران حضور زنان در انتخابات است؟ هدفشان از اصلاحات ارضی چیست؟ به دنبال چه هستند؟ می خواهند تولید ملی ما را نابود کنند؟ و بالاخره هدفشان از کتاب آسمانی چیست؟ خب با این گفت و گوها که انجام دادند و نهضت آزادی ایران سه بیانیه دارد که در اسناد تاریخی به تفصیل آمده، نگاه مراجع کاملاً به طرف مشکل اصلی که استبداد و نماد آن شاه است، متوجه می شود. از آن به بعد است که می بینیم روحانیت مبارز و به ویژه آیت الله خمینی همه سخنانشان علیه شاه و استبداد است. خب این یک رویداد مهم تاریخی است موجب می شود که روحانیت مبارز وارد عرصه عمومی شود. رخداد ۱۵ خرداد اتفاق می افتد و بعد تا جنبش مسلحانه در سال ۵۴ که سرکوب جنبش مسلحانه است، پیوند می خورد. اما حضور روحانیت مبارز همراه با جنبش ملی ایران و سایر احزاب و گروه های سیاسی و همکاری هایی که در طول سال های ۵۴ و ۵۷ هست و مجموعه رخدادهایی که در این دوره اتفاق افتاده، زمینه های پیروزی انقلاب را فراهم می کند.

**دیدارنیوز: آیا می توانیم از نهضت آزادی به عنوان یک گروه ناسیونالیسم لیبرال یاد کنیم؟**

توسلی: مهندس بازرگان در یادداشتی تحت عنوان «چهار ایسم» اینها را توضیح دادند و همین بحث لیبرالیسم را رد می کنند. برای این که لیبرالیسم یک مفهوم کلی دارد. طالقانی و بازرگان و سحابی کوشش کردند که با واژگان مستقل ملی این ارزش ها را مطرح کنند. ما وقتی که صحبت از آزادی می کنیم این آزادی است که از آموزه های قرآنی در آمده است. یعنی آزادی انسان مفهوم بی بند و باری ندارد. آزادی انسان که خدا خواسته که انسان اختیار داشته باشد و آزاد باشد. این یک ارزش راهبردی برای توسعه و رشد انسان است.

**دیدارنیوز: یعنی شما می فرمایید این عنوان آزادی انسانی که از آن دفاع می کردید بر اساس**

**آموزه های دینی بوده است؟**

توسلی: بر اساس آموزه های دینی و تجربه بشری و عقلانیت بوده است. به هر حال انسان برای این که انسان باشد، باید آزاد باشد. آزادی بیان داشته باشد تا شخصیتش رشد و کمال پیدا کند. خدا خواسته است. اتفاقاً اصل ۵۶ قانون اساسی هم بعداً بر همین ارزش تأکید می کند که امروز متأسفانه مورد بی توجهی قرار گرفته است. اما در ارتباط با واژه دیگری که به کار بردید آن زمان بحث سوسیالیسم در جامعه ما توسط جریان چپ مطرح بود. طالقانی و بازرگان به عدالت اجتماعی کاملاً باور داشتند و در تمام آثارشان هم هست. اما شما در هیچ یک از آثار بازرگان و

طالقانی نمی بینید که واژه سوسیالیسم را به کار برده باشند. چرا؟ برای این که فرهنگ مارکسیسم در جامعه ما حضور داشت، وقتی شما سوسیالیسم را مطرح می کنید خود به خود آن فرهنگ را تداعی می کند. هم بازرگان و هم طالقانی بسیار حساس بودند واژه هایی را به کار ببرند که فرهنگ بومی ما بتواند تقویت شود.

**دیدارنیوز: نهضت آزادی روی ملی گرایی و روی ایرانی بودن هم خیلی تأکید می کند. می خواهم بدانم که مشخصاً در سال ۵۰ و جدایی بحرین از ایران موضع نهضت آزادی چه بوده است؟**

توسلی: سال ۵۰ دورانی است که نهضت آزادی ایران در داخل کشور فعال نبوده است. شرایط و دورانی است که بعد از خرداد ۴۲ فضای جامعه بسته می شود و با رخداد ۱۵ خرداد عملاً همانطور که مهندس بازرگان در دادگاه نظامی اشاره می کند که «ما آخرین گروهی هستیم که با زبان قانون با شما صحبت می کنیم» فضای جامعه بسته می شود. بنابراین نهضت آزادی ایران در داخل کشور نقشی نداشته است. دوستان ما در خارج از کشور - که از سال ۴۱ نهضت آزادی ایران خارج کشور را پایه گذاری می کنند - عمل می کنند. اما جمعی از نیروهای ملی آن زمان، به خصوص یادی کنیم از زنده یاد داریوش فروهر، به هر حال در مقابل چنین اقدامی که شاه می خواست انجام دهد که در راستای منافع ملی نبود واکنش نشان دادند.

**دیدارنیوز: فضای دو قطبی بین الملل آن روز گروه ها را یا به سمت سوسیالیسم و شرق و کمونیسم می کشاند و یا به سمت راست و لیبرالیسم هدایت می کرد. آیا نهضت آزادی از این جریان بین الملل مستقیماً تأثیر گرفته بود؟**

توسلی: اسناد تاریخی نشان می دهد که نهضت آزادی ایران و پایه گذارانش چون زنده یاد مهندس بازرگان همواره تلاش می کردند که در راستای منافع و ارزش های ملی عمل کنند. شاید مبانی این اندیشه بر سه محور استوار بوده است؛ محور اول این است که مهندس بازرگان و یارانشان با آموزه های قرآنی آشنا بودند و آن را راهنمای عمل قرار می دادند. محور دوم آشنایی با تاریخ ایران و مشکلات فرهنگی جامعه ما به خصوص فرهنگ ۲۵۰۰ ساله استبدادی بود. محور سوم آشنایی با جوهر تمدن غرب و رمز پیشرفت آن ها بود. این بحث آزادی، حاکمیت ملت و حقوق شهروندی از ارزش هایی است که به هر حال در آن دوران هفت ساله ای که مهندس بازرگان در فرانسه تحصیل می کرده، به عنوان جوهر تمدن غرب دریافت کرده است و در آموزه



های قرآنی هم همین ارزش‌ها پایدار و پدیدار است. اینها محورهایی بوده که در راستای منافع ملی و آن چه تشخیص می‌دادند برای ایجاد تحول در ایران لازم است، مورد توجه قرار می‌دادند. دیدارنیوز: یعنی می‌فرمایید نهضت آزادی از عرصه بین‌المللی آن دوره تأثیر نپذیرفته است؟

توسلی: نمی‌خواهم بگویم تأثیر نپذیرفته بودند. آن‌ها به جای این که از مکتب‌ها تأثیر بپذیرند، از ارزش‌های آن‌ها که همان ارزش‌های فطری انسانی است که در آموزه‌های قرآنی هم آمده متأثر بودند. همه انسان‌ها در فطرت خود دوست دارند آزاد باشند. همه می‌خواهند بر سرنوشت خود حاکم باشند. همه برای این که این ارزش‌ها را داشته باشند باید حقوق شهروندی داشته باشند. این‌ها یک ارزش‌هایی است که هم در آموزه‌های قرآنی و معارف دینی ما هست که متأسفانه به خاطر خرافات هزار ساله، جامعه ما از آن فاصله گرفته و شهروندان را به عنوان رعیت تلقی کردند. در تحولات کشورهای اروپایی آن‌ها بازگشت به معارف دینی داشتند. به هر حال مسیحیت هم معارف دینی داشته و هم عقلانیت بشری به همین ارزش‌های فطری انسانی رسیده‌اند. مهندس بازرگان هم همین جوهر تمدن غرب را گرفته و در آثار خودشان و برنامه‌های خودشان مورد توجه قرار دادند.

دیدارنیوز: دوستان نهضت آزادی در اساسنامه می‌گویند ما مصدق هستیم. مرحوم مصدق به جدایی دین از سیاست باور داشت. نهضت آزادی که دنبال جدایی دین از سیاست بوده، چرا سال ۱۳۵۷ و پس از پیروزی انقلاب دولت را در دست می‌گیرد؟ دولتی که برگرفته از جمهوری اسلامی است؟

توسلی: من فکر می‌کنم این برداشت‌ها را باید اصلاح کنیم. نه دکتر مصدق باور به جدایی دین از سیاست داشت، نه نهضت آزادی. دکتر مصدق در صحبت‌هایش به دفعات به اسلامیت و ایرانیت تأکید می‌کند. اما آن چه که مطرح است مفهوم جدایی دین از دولت و قدرت است. دین در عرصه عمومی است و سیاست هم در عرصه عمومی است. بنابراین هم دکتر مصدق و هم نهضت آزادی ایران باور دارند که دین باید در عرصه عمومی و سیاست عمومی باشد. اما آن چه که مطرح است و اشاره کردید بعد از انقلاب اتفاق افتاده نوعی ورود نهاد دین به قدرت و دولت است و این هست که گام اول در انحراف در مطالبات تاریخ ملت ایران را در انقلاب ۱۳۵۷ کارگزاری کرد.

**دیدارنیوز: یعنی شما مشکل را این جا می دانید که نهاد دین آمده در رأس قدرت قرار گرفته؟**

توسلی: بله، نهاد دین در دولت و قدرت قرار گرفته است.

**دیدارنیوز: و اگر این اتفاق رخ نمی داد؟**

توسلی: دین در عرصه عمومی و سیاست عمومی است. بنابراین همه از جمله روحانیت در عرصه عمومی حضور داشتند. مردم در یک انتخابات آزاد انتخاباتشان را انجام می دادند. مجلس و دولت خود را انتخاب می کردند و همه در عرصه عمومی بر عملکرد منتخبین خودشان نظارت داشتند

**دیدارنیوز: این چیزی که شما می گوئید خیلی خوب است. اما واقعاً سابقه تاریخی ملت ایران این را تأیید می کند؟ مثلاً در دوره مشروطه همچین اتفاقی افتاد؟**

توسلی: اتفاقاً در انقلاب مشروطه هم، پایه گذاران آن همین نگاه را داشتند. منتهی گام به گام دنبال این بودند که آن نگاه ظل الهی که شاه خودش را سایه خدا و مردم را رعیت می دید و تصورش این بود که همه باید سخن شاه را بدون چون و چرا بپذیرند و عمل کنند، به جای آن قانون حاکم شود. به جای دستورات آمرانه، قانونی که توسط نمایندگان ملت تصویب شود و ابلاغ شود. سیر تحولی بوده که در آن دوره انجام می شده است. اما با توجه به دلایل مختلف تاریخی که فقط می توانم اشاره کنم آن فرهنگ استبدادی تاریخی که زمینه اش در خود ما و جامعه ما وجود داشته و نفوذ بیگانگان بخصوص نفوذ استعمار انگلیس که در آن دوره بوده، نگذاشتند این فرایند به طور طبیعی بعد از انقلاب مشروطه ادامه پیدا کند. به طوری که بعد از چهارده سال می بینیم که با نفوذ عوامل وابسته بیگانگان مثل سیدضیاء، رضا شاه را بر کرسی قدرت می نشانند و آن انحراف را در فرایند انقلاب مشروطه ایجاد می کنند.

**دیدارنیوز: ما در داستان مشروطه یک هدفی داشتیم، اما به آن نرسیدیم و منحرف شد. فکر نمی کنید که به طور طبیعی وقتی که ما یک سابقه ذهنی داشتیم، سال ۵۷ دین می آید در نهاد قدرت قرار می گیرد که آن انحراف ایجاد نشود. بعد شما امروز می فرمایید که با ورود نهاد دین در قدرت به نوع دیگری این انحراف ایجاد شد.**

توسلی: این سؤال خوبی است و نیاز به بحث مفصلی دارد و قبلاً این مطلب را در صحبت های دیگری باز کردم. توصیه می کنم مخاطبین شما به آن بحث های تاریخی مراجعه کنند.

خلاصه این هست که اگر در سال ۴۱ نهضت آزادی ایران و روشنفکران دینی با روحانیت تعامل تعالی بخش نمی داشت و روحانیت در عرصه عمومی نبود، در سال ۵۷ همه ملت ایران در انقلاب حضور و مشارکت داشتند و همه مطالبه مشترک داشتند و می گفتند که ما استبداد نمی خواهیم، ما آزادی می خواهیم. اما دو نیرو نقش اصلی داشتند. یک نیرو روحانیت بود که نقش بسیج توده ها را داشت. روشنفکران هرگز چنین توانی نداشتند روشنفکران دینی توانی داشتند که روحانیت نداشت و آن توان مدیریت بود. بنابراین این توان مدیریت در کنار توان بسیج توده ها در کنار هم قرار گرفت و توانست زمینه های کنده شدن نماد استبداد ۲۵۰۰ ساله از ایران فراهم شود. خب این گام اول نقشی است که روشنفکران به ویژه زنده یاد مهندس بازرگان در این زمینه ایفا می کنند که موجب می شود که گام اول در برخورد با استبداد سیاسی فراهم شود. اما نتیجه چنین اقدامی حضور روحانیت در عرصه قدرت و شرایطی است که بعد از انقلاب فراهم شده است. اتفاقاً مهندس بازرگان از همان ابتدا و از همان حضورش در نوفل لوشاتو، سپس در ۱۲ فروردین سال ۵۸ که فراندوم است، بر «جمهوری دموکراتیک اسلامی» تأکید می کند که اتفاقاً در اساسنامه شورای انقلاب بوده است و آیت الله خمینی هم تصویب کرده بودند و یک پیمانی بوده است. اما آقای خمینی گفتند «جمهوری اسلامی» نه یک کلمه کم و نه یک کلمه زیاد. این تلنگری بود که مهندس بازرگان آن زمان زد. اما فقط در حد تلنگر بود. چون حضور و آن فرهمندی آیت الله خمینی در حدی بود که کسی نمی توانست مانع شود. اما مهندس بازرگان گام به گام در مقاطع مختلف تا سال ۷۳ ابعاد نظری و عملی این انحراف را در آثار خود منعکس کردند. امروز بعد از چهار دهه جامعه ما به این خودآگاهی رسیده که مشکل اصلی ما این است که نهاد دین در قدرت قرار گرفته است. بنابراین راه حل این است که باید دین طبق آموزه های قرآنی در عرصه عمومی قرار بگیرد. مهندس بازرگان سال ۱۳۶۲ کتاب گمراهان را نوشتند که خلاصه آن سرگذشت و سرنوشت حاکمیت کلیسا و روحانیت در چند قرن در اروپا است. با آن هزینه های بسیار سنگین بالاخره موفق می شوند که سرانجام روحانیت در عرصه عمومی قرار گیرد و زمینه توسعه انسانی و پیشرفت جامعه فراهم شود. ما امیدوار هستیم این فرایند در ایران هم شکل بگیرد و با رفع موانع توسعه در ایران جامعه ما هم بتواند این فرآیند توسعه یافتگی را با مسالمت طی کند.

دیدارنیوز: ما یک مقدار سریع به بعد از انقلاب رسیدیم. چون من چند سؤال دیگر از قبل از انقلاب ۵۷ از شما دارم. اگر فرصت یاری کند در یک زمان دیگری به داستان بعد از انقلاب

می پردازیم. در صحبت هایتان یک اشاره ای کردید که روحانیت پایگاه مردمی داشت و توده های مردم را آن ها بسیج کردند. خوب به درستی هم همینطور است. نیروهای چپ هم سعی می کردند که قشر دانشگاهی را جذب کنند. می خواهم مشخصاً سؤال کنم که پایگاه اجتماعی نهضت آزادی قبل از انقلاب ۵۷ کجا بود؟

توسلی: پایگاه اجتماعی نهضت آزادی ایران و به طور مشخص پیشگامانشان زنده یاد مهندس بازرگان و آیت الله طالقانی و دکتر سحابی عمدتاً در قشر روشنفکر و دانشگاهی بود. به همین مناسبت وقتی مهندس بازرگان دولت موقت را پذیرفت، جمع روشنفکران حتی دگراندیشان برای او احترام قائل بودند و لاقبل با او تقابل مستقیم نکردند. ضمن این که بسیاری هم همکاری کردند. خوب این توانی بود که مهندس بازرگان و یارانشان به خاطر پیشینه فعالیت های تاریخی که از شهریور بیست داشتند، در دوره های نهضت ملی ایران و همکاری که با دکتر مصدق داشتند و خدماتی که در طول چند دهه در عرصه های فرهنگی، اجتماعی، علمی و سیاسی داشتند خود به خود شخصیت های شناخته شده ای بودند. وقتی که آیت الله طالقانی از زندان آزاد می شوند استقبال مردم از ایشان زیاد بود؛ به نوعی رهبری جامعه را در داخل داشتند. به همین مناسبت آیت الله خمینی برای این که در رهبری انسجام به وجود بیاید بلافاصله ایشان را به عنوان عضو شورای انقلاب و رئیس شورای انقلاب انتخاب می کنند که این انسجام به وجود بیاید. این جایگاهی بود که طالقانی و بازرگان و سحابی در جامعه ما به خصوص آن پیوندی که بین روشنفکران و جمع نیروهای متدین جامعه ما داشتند.

دیدارنیوز: به روشنفکران اشکالی وارد می کنند و می گویند این ها یک مباحثی را مطرح می کنند و در یک عوالمی هستند که خیلی با آن چیزی که امروز در جامعه در جریان است - البته امروز که می گویم منظور امروز قبل از ۵۷ - خیلی سنخیت ندارد و مردم خیلی حرف های آن ها را متوجه نمی شوند. این اشکال مطرح می شود. اما شما اشاره کردید بعد از آزادی آقای طالقانی استقبال زیادی از ایشان شد، این امر نشان می دهد اینطور نبوده که مردم کاملاً از روشنفکران جدا باشند.

توسلی: فقط آزادی طالقانی از زندان نیست. در زمان فوت نابهنگام طالقانی در شهریور سال ۵۸ نیز بدون هیچ اطلاع رسانی، آن تشییع جنازه گسترده ای که از ایشان می شود نمودار همین پیوندی است که شما اشاره می کنید. امروز هم همینطور است. به رغم این که بازرگان نیست،

اما می بینید که جامعه ما نسبت به گفتمان او و راه او که همان راه مصدق است بسیار پیوند تاریخی دارند. من فراموش نمی کنم در سال های دهه ۷۰ که انجمن های اسلامی دانشجویان از ما برای سخنرانی در دانشگاه ها دعوت می کردند، عکس دکتر مصدق یکی از عکس های اصلی بود که در سالن ها خودش را نشان می داد. چطور یک نسلی که مصدق را ندیده اما این چنین پیوندی تاریخی با مصدق دارد؟! این شخص مصدق نیست بلکه راه مصدق است. راه مصدق یعنی هموار کردن راه برای آزادی و حاکمیت ملت و استقلال کشور.

دیدارنیوز: امروز ما شاهد هستیم که مردم کوچه و بازار برای شخصیتی مثل مهندس بازرگان احترام ویژه ای قائل هستند. جالب است که جسته و گریخته می بینیم که برخی از آقایانی که قبلاً به مهندس بازرگان بارها تاختند، امروز عذرخواهی می کنند. اخیراً یک نمونه دیگری دیدیم که مدیر مسئول سابق کیهان یک توثیقی زدند و از مرحوم مصدق عذرخواهی کرد. فکر می کنید راه و روش مصدق چگونه بود که امروز با تمام آن مشکلاتی که برای ایشان و رهبران نهضت آزادی پیش آمد مردم به ایشان گرایش پیدا کردند؟ کما اینکه حکومت ها هم همینطور بودند. یعنی در دوره پهلوی سراغ این طیف می آمدند. نمونه آن بختیار است. وقتی به یک بن بست رسیدند برای این که از این بن بست خارج شوند به سراغ بختیار آمدند. البته اعضای نهضت آزادی و جبهه ملی با بختیار موافق نبودند که آن کار را در آن مقطع انجام دهد. اما به هر حال حکومت به سراغ این طیف آمد و بعد از پیروزی انقلاب هم می بینیم برای این که از این دوره گذار به سلامت رد شوند باز به سمت مهندس بازرگان و نهضت آزادی آمدند. توسلی: به نظر من پاسخ سؤال شما روشن است. برای این که ملت ایران در ناخودآگاهش و کسانی که به هر حال مطالعه می کنند با منافع ملی و آن کسانی که در طول تاریخ در راستای منافع ملی ما تلاش کردند، پیوند دارند. دکتر مصدق چنین نقشی را در تاریخ ما ایفا کرده است. خب در دوران بعد، رهبران نهضت آزادی ایران و جمعی از رهبران جبهه ملی هم همین نقش را داشتند. با توجه به پایگاه اجتماعی که این ها داشتند شاه در آن روزهای پایانی عمر خودش به بختیار متوسل می شود. منتهی دیر متوجه شد. زمانی توجه به بختیار پیدا کرد که جامعه ما راه خود را پیدا کرده بود. اما این که چرا بعد از انقلاب شورای انقلاب و رهبری انقلاب مهندس بازرگان را به عنوان تنها گزینه برای دولت موقت انتخاب می کنند؟ علت آن واقعیت های اجتماعی است. امروز که واقعیت های آن ایام را بررسی می کنیم هیچ کسی جز مهندس بازرگان

نمی توانست در آن شرایط بحرانی مسئولیت سنگین دوران انتقال را برعهده بگیرد. من در تحلیل های قبلی هم گفته ام که اگر کسی غیر از بازرگان این مسئولیت را می پذیرفت شرایط ایران بدتر از شرایط افغانستان می شد. دلایلش روشن است. چون حزب توده با تمام امکانات خودش در ایران بود. سازمان مجاهدین خلق همه پادگان ها را تخلیه کرده بودند و طیف چریک های فدایی خلق و همه کسانی که شعار تداوم انقلاب می دادند، دنبال قدرت و جایگزینی گفتمان خودشان در انقلاب بودند. جو آن روز شخص دیگری را بر نمی تابید. عین شرایطی که در افغانستان به وجود آمد هرج و مرج می شد. این هم تدبیر آقای خمینی و هم شورای انقلاب و هم واقعیت های اجتماعی آن روز بود. تنها شخصیتی که می توانست این دوره انتقال را تصدی کند، انتخاب کردند.

**دیدارنیوز: در پیروزی انقلاب ۵۷ یک عامل حیاتی وجود داشت و آن بحث دیپلماسی انقلاب بود. آیا نهضت آزادی در بحث دیپلماسی انقلاب متکفل این امر بود و رابطه ای با آمریکایی ها برقرار کرد که دیگر از شاه پشتیبانی نکنند؟**

توسلی: بدون تردید دیپلماسی انقلاب یکی از عوامل مهم در کاهش هزینه های انقلاب بود. این بحث نیاز دارد که با تفصیل بیشتری باز شود.

دیدارنیوز: شما می فرمایید کاهش هزینه های انقلاب. یعنی می خواهید بفرمایید که انقلاب به هر حال پیروز می شد. چه این دیپلماسی انقلاب بود یا نبود. منتهی دیپلماسی انقلاب باعث شد که این هزینه های کاهش پیدا کند؟

توسلی: این تحلیل ما است. نهضت آزادی ایران در اواخر سال ۵۶ با تحلیل شرایط اجتماعی به این تحلیل رسید که ما دو وظیفه اصلی داریم؛ یکی این که جنبش اجتماعی ایران را تقویت کنیم که جنبش اجتماعی ایران بتواند استبداد حاکم بر ایران را حذف کند. خب برای این که این جنبش اجتماعی ایران هزینه هایش کاهش پیدا کند، عاملی که از رژیم شاه حمایت می کرد آمریکا و تمام مستشارها و نیروهایی بود که در ایران داشتند. عقلانیت حکم می کرد که با گفت و گو با آن ها حمایت آن ها را به تدریج کم کنیم تا جنبش اجتماعی ایران با صرف هزینه کمتری به اهداف خود نائل شود. همانطور که در اسناد تاریخی آمده این مذاکرات از اردیبهشت سال ۵۷ آغاز می شود و روند مذاکرات به خوبی نشان می دهد که به تدریج حمایت آمریکا از رژیم شاه کاهش پیدا می کند. به طوری که نهایتاً در ۱۹ آذر سال ۵۷ هم زمان با روز حقوق بشر

راهپیمایی تاسوعا شکل می‌گیرد. با آن گفت و گو‌ها و مذاکراتی که با ارتش انجام شده بود، ارتش در خارج از محدوده راهپیمایی قرار می‌گیرد. مردم به سربازان گل هدیه می‌کنند و بعد از راهپیمایی تاسوعا، راهپیمایی عاشورا و رفراندوم میلیونی انجام می‌شود که ما شاه نمی‌خواهیم و رهبری آیت الله خمینی را پذیرا هستیم. طبیعتاً رهبری آیت الله خمینی با آن چشم اندازی که آیت الله خمینی در ۱۱۸ روز در نوفل لوشاتو برای آینده انقلاب ایران مشخص کرده بودند. که همان مطالبات تاریخی ملت ایران بود؛ یعنی آزادی و دموکراسی و جمهوریت. جمهوریتی که در فرانسه است و این که همه دگراندیشان، حتی مارکسیست‌ها، در جمهوری اسلامی آزاد خواهند بود. خب چنین چشم اندازی موجب شد که مردم رهبری آیت الله خمینی را بپذیرند و با اجتماع اکثریت قاطع ملت ایران، انقلاب به ثمر بنشیند و ما شاهد یک تحول اساسی در ساختار سیاسی کشور باشیم.

**دیدارنیوز: سیاست گام به گام مهندس بازرگان در طول حیات سیاسی ایشان همیشه بارز بوده است. چه شد که سیاست گام به گام بعد از انقلاب به نتیجه نرسید و یک سری از آقایان ظاهراً این سیاست را برناتافتند؟**

توسلی: مهندس بازرگان با آن نگاه راهبردی که داشت کاملاً برایش مشخص بود که بعد از آن دوران انتقال، برای سازندگی به برنامه ریزی و مدیریت و زمان نیاز دارد. با آن هیجان انقلابی اجرای برنامه‌های توسعه امکان پذیر نیست؛ بنابراین مهندس بازرگان این باور را داشت که اگر منظور شما انقلاب و تحول فرهنگی و اجتماعی است، من هم انقلابی هستم. اما اگر اجرای برنامه توسعه است، برنامه‌های توسعه نیاز به زمان و مدیریت دارد و با آن شعارهای انقلابی سازگار نیست. به همین مناسبت در همان سخنرانی خودشان در دانشگاه تهران بعد از انتصاب به نخست وزیری تصریح کردند و این پیام را به مسئولان و مردم دادند که جایگاه من مثل یک فولکس واگن آرام است. من مثل آقای خمینی نیستم که بولدوزر باشم. وقتی که من را انتخاب کردید باید بپذیرید که راهکار مدیریت عقلانیت و عمل به صورت تدریجی است که امروز هم بسیاری از کسانی که در آن فضای هیجانی انقلابی بودند متوجه می‌شوند حق با بازرگان بود. بسیاری در دورانی که او در قید حیات بود حضوراً از او حلالیت طلبیدند. عده‌ای هم امروز در غیابش به این جمع بندی رسیده‌اند که آن گفتمان است که می‌تواند برای آینده ایران امید بخش باشد و می‌تواند جامعه ما را از این بحران‌های کنونی خارج کند.

دیدارنیوز: در جنگ تحمیلی خرمشهر آزاد می شود. نهضت آزادی معتقد است که دیگر باید جنگ متوقف شود. آقایانی که مخالف تفکر نهضت آزادی هستند اشکالی مطرح می کنند. می گویند آقایان نهضت آزادی که معتقدند الان جنگ باید متوقف شود، تا قبل از آزادی خرمشهر کجا بودند؟

توسلی: جواب خیلی روشن است. دکتر مصطفی چمران از اعضای شورای مرکزی نهضت در جبهه بودند. ستاد جنگهای نامنظم تشکیل دادند. بسیاری از دوستان ما به جبهه رفتند. طبیعی است کسانی در سطح مدیران بودند نمی توانستند به عنوان سرباز جلو باشند، اما همواره پشتیبان بودند. بنده هم به عنوان شهردار تهران در همان دوران تمام امکانات مدیریت شهرداری و شورای محلات را در اختیار پشتیبانی جنگ گذاشتیم که در خاطرات آمده و تاثیر زیادی داشته است. مهم آن است که نهضت کوشش کرده در هر مقطعی با تحلیل شرایط آنچه در راستای منافع ملی است مشفقانه مطرح کند. آن روز نهضت آزادی ایران باور داشت بعد از پیروزی خرمشهر ادامه جنگ در راستای منافع ملی نیست. امروز بعد از سه دهه بسیاری می گویند ما هم همین باور را داشتیم. آیت الله خمینی هم همین باور را داشت. کسانی که به لحاظ کارشناسی واقعیت ها را دنبال می کنند به این نتیجه رسیده اند که ادامه جنگ بعد از پیروزی خرمشهر نه تنها در راستای منافع ملی ما نبوده، بلکه کمیته جنگ های کم شدتی که در آمریکا شکل گرفته بود، دنبال تحمیل جنگ هشت ساله بودند که تمام منابع اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و آن جایگاهی که انقلاب اسلامی در سطح جهانی داشت از ملت ایران سلب کنند و ما را در بحران های شدیدی مثل امروز گرفتار کنند. به نظر می رسد نیت خالص و پاک و درایت آن پیشگامان بوده که آنچه را در راستای منافع ملی بوده، مشفقانه مطرح کرده اند و امروز می توانند پاسخگوی مواضع گذشته شان باشند دیدارنیوز: از وقتی که به ما و مخاطبان دیدارنیوز دادید ممتون و سپاسگزارم. در پایان اگر صحبتی دارید بیان کنید.

توسلی: امیدوارم کار آگاهی بخش شما به خصوص در شرایط کنونی جامعه ما که به انسجام ملی نیاز است، بتواند کمک کند.



## ارزیابی پیامدهای انقلاب<sup>۱</sup>

در آستانه چهل و یکمین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی ایران، این سوال مطرح است که تاکنون چه میزان از مطالبات و اهداف مردم در انقلاب سال ۵۷ محقق شده است و اگر بخشی از این اهداف محقق نشده چه راهکاری برای خروج از این وضعیت و تحقق مطالبات مردم وجود دارد؟ در این یادداشت صرفاً به برخی از محورهای موضوع در حد امکان اشاره می‌شود.

مطالبات تاریخی ملت ایران از انقلاب مشروطه و نهضت ملی ایران در شعارهای مردم در راهپیمایی‌های سال ۵۷ و همچنین در چشم اندازی که آیت الله خمینی در دوران اقامت در نوفل‌لوشاتو بر بام رسانه‌های جهانی برای جمهوری اسلامی ایران اعلام کردند و در مرحله بعد هم در بسیاری از اصول قانون اساسی مشخص و برجسته شد. چکیده این مطالبات در شعار: «آزادی، استقلال، جمهوری اسلامی» تبلور پیدا کرد. در این چهل و یک سال اقدامات زیادی در عرصه‌های مختلف انجام یافته و سرمایه‌های سنگین انسانی و مالی نیز هزینه شده است که در جای خود به تفصیل آمده است. اما به استناد تمام شاخص‌های شناخته شده داخلی و جهانی دستاوردهای این دوران پاسخگوی مطالبات و انتظارات عموم مردم نبوده است.

در مورد «آزادی»، که همواره مطالبه اصلی مردم بوده است و در شعارهای مردم در راهپیمایی‌های سال ۵۷ برجسته بود و پس از حذف نماد استبداد سلطنتی در ۲۶ دیماه ۵۷ انتظار می‌رفت فرهنگ استبدادی و آثار آن از جامعه ما رخت بریندد و اجرای اصول فصل‌های سوم و پنجم قانون اساسی که آزادی‌ها و حقوق اساسی ملت را تضمین می‌کند به تدریج مورد عمل قرار گیرد. اما تجربه چهار دهه گذشته نشان می‌دهد که با فراز و نشیب به صورت مختلف اجرای این اصول شفاف قانون اساسی نادیده انگاشته شده و پیامدهای آن در عرصه عمومی برای عموم مردم روشن است.

در مورد «استقلال»، مطالبه تاریخی ایرانیان، بیشترین هزینه برای تامین آن تا کنون پرداخت شده؛ اما به خاطر نقض آزادی و حقوق اساسی ملت به شدت در معرض مخاطره قرار گرفته است. در اصل نهم قانون اساسی تصریح شده که در هیچ شرایطی حتی مواقعی که استقلال کشور در معرض مخاطره قرار می‌گیرد آزادی‌های اساسی ملت حتی با وضع قوانین نمی‌تواند

<sup>۱</sup> یادداشت محمد توسلی در روزنامه «شرق» - متن کامل - ۱۳۹۸/۱۱/۱۴

محدود و یا سلب شود. زیرا اگر آزادی های قانونی محدود و فضای سیاسی عملاً بسته شود و به جای حاکمیت ملت یک جناح حاکم و نظام عملاً تک حزبی شود زمینه برای نقض استقلال کشور فراهم خواهد شد. بقول زنده یاد مهندس بازرگان «تجربه تاریخی نشان می دهد که همواره دست بیگانگان از آستین استبداد بیرون آمده است». روند یازدهمین برگزاری انتخابات مجلس شورای اسلامی پیش رو که با رد صلاحیت اکثریت قاطع نامزدهای شاخص اصلاح طلبان و حتی جمعی از محافظه کاران، زمینه برای یک دست شدن مجلس و دولت آینده و نهاد های انتصابی قدرت فراهم خواهد شد، این نگرانی جدی را برای بسیاری از تحلیل گران به وجود آورده است. در مورد «جمهوری»، یا حاکمیت ملت که در اصول فصل پنجم قانون اساسی به ویژه اصل ۵۶ آن تصریح شده است با تجربه چهار دهه گذشته و به ویژه چشم انداز انتخابات مجلس پیش رو عملاً همانطور که اخیراً آقای روحانی رئیس جمهور هم هشدار کرده، «جمهوریت» نظام کاملاً در معرض مخاطره قرار گرفته است.

اما، در مورد «اسلامی»، نیاز به توضیح ندارد که هم مدیران انقلاب اعلام کردند و هم مردم انتظار داشتند مطابق آموزه های قرآنی و معارف اسلامی ارزش هایی چون «آزادی»، «کرامت انسانی»، «حقوق شهروندی»، «عدالت اجتماعی»، «اخلاق» و ..... در جامعه ما نهادینه شود که متأسفانه واقعیت ها شاخص های دیگری را نشان می دهند. البته رعایت ظواهر اسلامی در رسانه ها و فضای عمومی جامعه مورد توجه بوده است و بخشی از جامعه مقید به ظواهر اسلامی هستند؛ اما تمام شاخص های داخلی و جهانی نشان می دهند که جامعه ما در این چهار دهه به لحاظ افت اخلاقی، فساد سیستماتیک، شکاف طبقاتی، فقر، بیکاری و .... شرایط سختی را طی کرده و به ویژه نسل جوان عموماً از باورهای اسلامی جامعه فاصله گرفته و بعضاً «دین گریز» و یا «دین ستیز» شده است.

با توجه به فشارهای بین المللی که در چهار دهه گذشته همواره جمهوری اسلامی ایران با آن ها روبرو بوده و به ویژه تحریم های دولت آمریکا در سال های اخیر، شرایط سخت تری را در عرصه اقتصادی بر ملت ایران تحمیل کرده، ممکن است کسانی این شرایط را موقت و گذرا بدانند و این برداشت را داشته باشند که ملت ما باید این شرایط را آگاهانه برای دوره ای تحمل کند تا با ایستادگی و مقاومت در آینده اهداف انقلاب و مطالبات مردم محقق شود. به نظر راقم این سطور واقعیت های جهانی و منطقه و روند تحولات داخلی در چهار دهه گذشته چنین

چشم اندازی را نشان نمی‌دهند. شاخص‌هایی چون؛ کاهش اعتماد عمومی، ناکارآمدی مدیریت کشور، فساد گسترده و آشکار در رسانه‌ها، فقر و بیکاری به ویژه در نسل جوان و تحصیل کرده و ... ادامه وضعیت موجود موجب بهبود شرایط نا مطلوب کنونی نخواهد شد.

اما راهکار خروج از این وضعیت بحرانی، از نظر نویسنده این یادداشت، می‌تواند در دو گام البته با درایت و مسالمت آمیز مورد توجه قرار گیرد. گام اول بازگشت به قانون اساسی و مردم و کاهش شکاف ملت - دولت و ارتقای اعتماد عمومی است. اصول فصل پنجم قانون اساسی، عنوان «حاکمیت ملت» را برجسته کرده و اصل ۵۶ آن تصریح می‌کند که: حاکمیت مطلق از آن خدا است و هم او، انسان را بر سرنوشت اجتماعی خویش حاکم ساخته است و هیچکس نمی‌تواند این حق الهی را از انسان سلب کند یا در خدمت منافع فرد یا گروهی خاص قرار دهد. اگر این اصول محکم قانون اساسی مورد توجه و عمل قرار گیرد و انتخابات آزاد، سالم و عادلانه برگزار شود، اعتماد عمومی جلب خواهد شد و با حاکمیت ملت بر سرنوشت خود به تدریج روند اصلاح امور طی خواهد شد. اما، در شرایط کنونی که با رد صلاحیت گسترده نامزدهای احزاب و گروه‌های اصلاح طلب و حتی محافظه‌کار امکان برگزاری انتخابات آزاد و رقابتی از مردم سلب شده است و پیش‌بینی می‌شود نهاد‌های قدرت پنهان به دنبال یک دست کردن مجلس هستند، اگر شورای نگهبان در تصمیمات خود تجدید نظر نکند این گام در این شرایط کارآمد نخواهد بود.

اما گام دوم و اساسی بازگشت به پیش‌نویس قانون اساسی نهایی شده در دولت موقت است که مورد تایید رهبر فقید انقلاب و عالمان دینی وقت بود و در آن ولایت فقیه وجود نداشت. اگر تجربه چهار دهه گذشته با شاخص‌های گفته شده موفق ارزیابی نمی‌شود و علت آن حضور نهاد دین و روحانیت در قدرت بوده باشد، می‌توان نگاه سایر عالمان دینی و مراجع بزرگ چون آخوند خراسانی، میرزای نائینی و ... را که حدود یک قرن قبل همین پیش‌بینی‌ها را برای پیامد های حضور روحانیت در عرصه قدرت کرده بودند و مستندات آن در سوابق تاریخی منتشر شده و در اختیار است، مورد عمل قرار گیرد. والعاقبه للمتقین.

## عبرت از اشغال سفارت آمریکا<sup>۱</sup>

سرویس تاریخ «انتخاب» / فهیمه نظری: ساعت ۹ و ۲۰ دقیقه صبح روز چهارشنبه ۲۵ بهمن ۵۷ ناگهان یک گروه مسلح ناشناس وارد محوطه سفارت آمریکا در تهران شدند و به دنبال آن تیراندازی شدیدی شروع شد، مهاجمان پس از دو ساعت درگیری تعداد زیادی از کارکنان سفارت و از همه مهم‌تر سفیر را در ساختمان‌های مختلف سفارت زندانی کردند، اما به محض باخبر شدن مهندس بازرگان از جریان، و اطلاع آن به امام خمینی دکتر ابراهیم یزدی وزیر امور خارجه مأمور ختم غائله شد و به فرمان امام خمینی مهاجمان را از سفارت بیرون انداخت. این ماجرا درست ۹ ماه قبل از تسخیر سفارت آمریکا به دست دانشجویان پیرو خط امام صورت گرفت. حال پرسش‌هایی که بعد از ۴۱ سال از پیروزی انقلاب ۵۷ مطرح می‌شود این است که ماجرای نخستین اشغال سفارت آمریکا در ایران چه بود؟ چه مناسبتی بین دو اشغال سفارت به فاصله ۹ ماه وجود داشت؟ چرا واکنش حاکمیت و در راس آن امام خمینی با دو ماجرای یکسان متفاوت بود؟ این پرسش‌ها را با مهندس محمد توسلی، از اعضای ارشد وقت نهضت آزادی ایران و نزدیکان مهندس بازرگان و دکتر یزدی در میان گذاشته‌ایم. حاصل گفتگوی «انتخاب» با او را در پی می‌خوانید:

**انتخاب:** روایت شما از ماجرای اشغال سفارت در ۲۵ بهمن ۵۷ به عنوان یکی از مسئولانی که در شرایط ملت‌هت آن روزها حضور داشتید و از طرفی عضو نهضت آزادی ایران و نزدیک به مهندس بازرگان بودید، چیست؟

در روز ۲۵ بهمن سال ۵۷، به مرحوم مهندس بازرگان که در مدرسه رفاه بودند، گزارش می‌دهند عده‌ای ظاهراً وابسته به چریک‌های فدائی خلق مسلحانه به سفارت آمریکا حمله کرده و آن‌جا را به اشغال خود درآورده‌اند. سرهنگ توکلی با نیروهایی که از کمیته مرکزی در اختیارشان بوده برای محافظت از سفارت به محل اعزام می‌شوند، هم‌زمان از دفتر آقای طالقانی هم سرهنگ امیر رحیمی با نیروهایی به سمت سفارت می‌روند، اما نمی‌توانند اقدام مؤثری انجام دهند. آقای مهندس بازرگان به عنوان مسئول دولت موقت بسیار نگران پیامدهای اشغال سفارت بودند؛ بنابراین جریان را به آقای دکتر یزدی اطلاع می‌دهند، تحلیل دکتر یزدی از این ماجرا این بود که دست‌هایی می‌خواهند در این مقطع به انقلاب ضربه بزنند، مسئله سیاسی است نه نظامی.

<sup>۱</sup> گفتگوی محمد توسلی با خبرنگار سرویس تاریخ سایت «انتخاب» - فهیمه نظری - ۱۳۹۸/۱۱/۲۶

مهندس بازرگان پیشنهاد می‌کنند که: موضوع را به اطلاع آقای خمینی برسانند و با هماهنگی ایشان اقدام شود. آقای دکتر یزدی در مدرسه علوی خدمت آقای خمینی می‌روند و گزارش می‌دهند، آقای خمینی می‌گویند که «بروید و آن‌ها را بیرون بریزید.» بعد به آقای حاج مهدی عراقی هم توصیه می‌کنند که کمیته مرکزی که تحت مسئولیت آیت‌الله مهدوی کنی بود، نیروهایی در اختیار دکتر یزدی بگذارند. زمانی که دکتر یزدی به سفارت می‌رسند تقریباً دو ساعتی درگیری نظامی بوده است و مهاجمان، سولیوان سفیر و حدود ۱۵۰ نفر از کارکنان سفارت را در ساختمان‌های مختلف زندانی کرده بودند و رعب و وحشت بر فضای سفارت حاکم بوده است. دکتر یزدی همراه با تیمی از افراد کمیته مرکزی وارد سفارت می‌شوند و نخستین دستوری که می‌دهند این است که: «تمام درب‌های ورودی و خروجی سفارت بسته شود.» با صدور این دستور، مهاجمان یکی‌یکی پا به فرار می‌گذارند، این رخداد بسیار کلیدی است، و البته کسی هم مانع فرارشان نمی‌شود. برخی از روی دیوارها و برخی از لابه‌لای نرده‌ها می‌گریزند و در نهایت همه از صحنه خارج می‌شوند.

#### تشکر سولیوان از دکتر یزدی

دکتر یزدی به سولیوان، سفیر آمریکا در ایران، می‌گوید خودش و بقیه کارکنان سفارت در سالن کنفرانس آن‌جا حضور پیدا کنند. وقتی همه جمع می‌شوند ایشان از جانب دولت موقت از این که چنین اتفاقی رخ داده از طرف دولت ایران عذرخواهی می‌کنند. آقای سولیوان هم تشکر می‌کند و می‌گوید که «شما به موقع آمدید و نگذاشتید خساراتی وارد شود».

#### مسئول حفاظت از سفارت از موقعیتش سوءاستفاده می‌کند

دکتر یزدی برای پیش‌گیری از اتفاقات بعدی گروهی از افراد کمیته را در آن‌جا مستقر می‌کنند که مسئول‌شان هم شخصی به نام ماشاءالله کاشانی معروف به ماشاءالله قصاب بوده است. نظر دکتر یزدی این بود که ایشان برای حفاظت از سفارت باید خارج از آن مستقر شود، اما سولیوان می‌گوید «ایرادی ندارد این‌ها می‌توانند در داخل سفارت در فضایی که در اختیارشان می‌گذاریم مستقر شوند؛ بنابراین مدتی در سفارت مستقر بودند، منتها آن‌طور که گزارش‌های مختلف حکایت می‌کند ایشان مقداری از موقعیتش در آن‌جا سوءاستفاده می‌کند و نهایتاً از آنجا اخراج‌شان می‌کنند. آقای دکتر یزدی جریان امر را بلافاصله به آقای مهندس بازرگان و آقای خمینی گزارش می‌دهند. این خلاصه رخداد اشغال سفارت آمریکا در ۲۵ بهمن ۱۳۵۷ است.

انتخاب: در گزارش روزنامه‌های کیهان و آیندگان به ترتیب در روزهای ۲۵ و ۲۸ بهمن ۱۳۵۷ از این ماجرا، در مورد مهاجمان به سفارت صراحتاً گفته نمی‌شود که کار چریک‌های فدایی خلق است، بلکه می‌گویند یک سری مردان مسلح، و در روزنامه آیندگان در تاریخ ۲۸ نیز اعلام می‌دارد که سخن‌گوی چریک‌های فدایی خلق در مصاحبه با خبرنگاری پانا اظهار کرده که: «ما دستور حمله به سفارت آمریکا را صادر نکردیم...» از طرفی در مورد اشغال سفارت در ۲۵ بهمن تقریباً اتفاق نظر بر این است که این تهاجم کار چریک‌های فدایی خلق بوده است. اما خبرنگاری تابناک فیلمی از همان روز منتشر کرده است؛ در این فیلم گزارشگر با یکی از مهاجمان مصاحبه می‌کند که عضو چریک‌های مجاهد خلق بوده و صراحتاً می‌گوید: «من از چریک‌های سازمان مجاهدین خلق هستم. دو روز است که ما سفارت آمریکا را محاصره کردیم، برای این که به ما اطلاع داده شده بود مخفیانه می‌خوان بیان اسناد سازمان سیا را از سفارت خارج بکنن. امروز محاصره رو تنگ‌تر کردیم به علت این که دیدیم از پشت جعبه‌هایی که درون سفارت بود، افرادی مشکوک وارد ساختمان شدند، به محض این که این طور شد به کمیته مسجد امام حسین اطلاع دادیم، از میدان فوزیه برای ما قوا فرستادند. ۲۴ نفر از بچه‌های سازمان مجاهدین خلق به ما پیوستند پیوستند، حلقه محاصره رو تنگ کردیم و وارد شدیم...» پرسش این است که بالاخره اشغال سفارت در ۲۵ بهمن کار چه کسانی بود؟ درست است شائبه‌هایی وجود داشت مبنی بر این که این‌ها چریک‌های فدایی خلق هستند، در برخی از گزارش‌ها نیز این چنین منعکس شد و همان طور که شما گفتید، خود چریک‌ها فدایی خلق این مسئله را تکذیب کردند.

#### اشغال سفارت در ۲۵ بهمن کار نهادهایی از آمریکا بود

آقای دکتر یزدی در جلد چهارم خاطرات‌شان که زیر چاپ است، دقیقاً این مسئله را بررسی کرده و تمام ریشه‌های این ماجرا را نشان داده‌اند. خلاصه بحث ایشان این است که این حمله به وسیله نهادهایی از آمریکا انجام شده بود، آن‌ها با این اقدام می‌خواستند، بهانه‌ای برای عدم شناسایی انقلاب و اقداماتی علیه جمهوری اسلامی داشته باشند.

#### دو همکار شخصی بنام راس پرو به سفارت آمریکا حمله کردند

چون بحث مفصل است من فقط به یک بخش از گزارش ایشان اشاره می‌کنم؛ دکتر یزدی در خاطرات خود به شخصی بنام راس پرو (Ross perot) اشاره می‌کند. این شخص قبل از انقلاب

مدیر «مؤسسه الکترونیک دیتاسیستم» بوده و دو نفر از همکاران‌شان به خاطر تخلفاتی در زندان قصر به سر می‌بردند. روز ۲۳ بهمن با تمهیداتی این دو نفر را از زندان قصر آزاد می‌کنند.

**واشنگتن پست نوشته بود محاصره و اشغال کار خود سیا و ساواک است تا بهانه‌ای برای دخالت نظامی فراهم شود**

دکتر یزدی توضیح می‌دهد که این افراد همراه با افراد ساواک و نیروهای کمکی دیگر، به سفارت آمریکا حمله کرده بودند. آقای دکتر یزدی در این گزارش مستندات هم می‌آورند، از جمله روزنامه واشنگتن پست در ۲۷ بهمن ۵۷، یعنی دو روز بعد از حمله می‌نویسد: «این محاصره و اشغال کار خود سیا و ساواک است تا بهانه‌ای برای دخالت آشکار نظامی در ایران را فراهم کند.» آمریکا دو روز بعد از این حمله ناموفق جمهوری اسلامی را به رسمیت شناخت / حمله ارتباطی به چریک‌های فدایی و مجاهدین خلق نداشت

**انتخاب: این تحلیل واشنگتن پست بود؟**

بله، داده‌های دیگری هم هست که این اقدامات جهت جلوگیری از شناسایی دولت جدید ایران بوده است. وقتی این برنامه موفق نمی‌شود آمریکا در ۲۷ بهمن ۵۷ دولت جدید جمهوری اسلامی ایران را به رسمیت می‌شناسد، در حالی که روسیه و بسیاری از کشورهای دیگر ۲۳ بهمن یعنی یک روز بعد از پیروزی انقلاب دولت جدید را به رسمیت شناختند. تمام این قرائن و اطلاعات نشان می‌دهد که این حمله کاملاً برنامه‌ریزی شده بوده، اهداف سیاسی در پی آن بوده است و به هیچ وجه هم ارتباطی با چریک‌های فدایی خلق و همچنین مجاهدین خلق نداشته است.

**انتخاب: مسعود رجوی در اوایل بهمن ۵۷ از زندان آزاد می‌شود، این در حالی است که از ۲۲ دی ماه همان سال یعنی نزدیک به یک ماه پیش از آزادی او از زندان، شورای انقلاب به دستور امام خمینی تشکیل شده و اتفاقاً نه او و نه هیچ‌یک از هم‌مسئولانش عضو آن نیستند. رجوی در سخنرانی‌هایش پس از آزادی می‌گوید که «سقوط رژیم یک مرحله از انقلاب است» و به نظر می‌رسد که به دنبال سهم بزرگی از سفره انقلاب است. با توجه به آن کلیپی که اشاره کردم که در آن یکی مهاجمان اذعان می‌کند که جزو چریک‌های مجاهدین خلق است، می‌توان این گمانه را مطرح کرد که نخستین حمله به سفارت آمریکا کار مجاهدین خلق باشد برای مثلاً ایجاد موجی که بتوانند با بهره‌گیری از آن سهم خود را از سفره انقلاب بردارند، البته با همکاری**

### با آن افرادی که شما در بالا فرمودید؟

به هیچ وجه. اسناد و گزارش‌هایی که آقای دکتر یزدی در جلد چهارم خاطرات‌شان دارند، به هیچ وجه چنین گمانی را تداعی نمی‌کند. مجاهدین خلق به دنبال تداوم انقلاب و جایگزینی بودند و این برنامه نیاز به سازمان‌دهی و زمان داشت. آن‌ها ابتدا روابط خوبی با آقای خمینی و... داشتند، و این بحث‌ها ابتدا اصلاً مطرح نبود. اما به تدریج زمینه‌هایی فراهم شد تا خرداد ۶۰ که دیگر آن برخورد نهایی صورت گرفت. اسناد به هیچ وجه چنین گزاره‌ای را مطرح نمی‌کند.

**بین اتفاقات ۲۵ بهمن ۵۷ با ۱۳ آبان ۵۸ در سفارت آمریکا هماهنگی وجود داشت انتخاب: به نظر شما مناسبتی بین ۲۵ بهمن ۵۷ با ۱۳ آبان ۵۸؛ یعنی دو اتفاق مربوط به سفارت آمریکا وجود دارد؟**

بله، تمام تحلیل‌ها نشان می‌دهد که یک هماهنگی کاملاً تاریخی بین این دو اشغال وجود دارد. تردیدی نیست که دانشجویان صداقت داشتند، و پس از بردن شاه به آمریکا، آنان با انگیزه ملی و نگرانی از این که کودتای ۲۸ مرداد دیگری اتفاق بیفتد، می‌خواستند به عنوان جنبش دانشجویی واکنش نشان دهند، آن‌ها گفتند ۴۸ ساعت هم بیش‌تر آن‌جا نخواهیم بود. این حادثه را به عنوان یک واقعه تاریخی می‌توان پذیرفت، اما در کنار آن پرسش‌هایی مطرح می‌شود: دانشجویها قبل از حمله به سفارت آمریکا از آقای موسوی خوئینی‌ها می‌پرسند که: «بهتر نیست قبلاً از آقای خمینی سؤال کنیم که آیا ایشان موافقاند یا نه؟» آقای موسوی خوئینی‌ها پاسخ می‌دهند که «اگر ما از ایشان سوال کنیم، ایشان موافقت نمی‌کنند، برای این که به لحاظ حقوق بین‌الملل این اقدام نمی‌تواند با موافقت رهبر انقلاب انجام شود. اما شما این اقدام را انجام دهید من موافقت آقای خمینی را می‌گیرم.» خوب پرسشی که در این‌جا مطرح می‌شود این است که آقای موسوی خوئینی‌ها چه اطمینانی داشتند که موافقت آقای خمینی را بگیرند؟

مسئله دوم این است که قبل از اشغال سفارت، آقای مهندس بازرگان به همراه دکتر یزدی و دکتر چمران سفری به مناسبت سالگرد پیروزی انقلاب الجزایر به الجزیره داشتند، آن‌ها در آن‌جا با برژینسکی دیدار کردند و زمانی هم که برگشتند آقای مهندس بازرگان گزارش دادند که «موضوع مذاکرات ما گرفتن مطالباتی بود که از آمریکا داشتیم، خریدهایی که کرده بودیم، می‌خواستیم این‌ها را روشن کنیم و...» ایشان گزارش شفافی از این دیدار ارائه دادند، اما خوب فضایی به وجود آمد که اصلاً چرا شما بدون اجازه آقای خمینی در آن‌جا مذاکره کردید؟ و... مهندس



بازرگان هم پاسخ‌های لازم را دادند.

**آقای خمینی هم در ۲۵ بهمن ۵۷ هم در ۱۳ آبان ۵۸ گفتند بروید و اینها را از سفارت آمریکا**

**بیرون بریزید**

در همان روز یکشنبه ۱۳ آبان ۵۸ که سفارت آمریکا اشغال شد، آقای مهندس بازرگان به آقای دکتر یزدی گفتند که بروید به آقای خمینی گزارش بدهید. آقای دکتر یزدی ساعت ۳ بعدازظهر دیداری با آقای خمینی دارد، گزارش مذاکرات الجزایر را می‌دهد و بعد هم می‌گوید که امروز چنین اتفاقی در سفارت آمریکا افتاده است، آقای خمینی می‌گویند که بروید و اینها را از سفارت خارج کنید. یعنی ایشان همان دستوری را که در ۲۵ بهمن ۵۷ داده بودند، صادر می‌کنند. خوب آقای دکتر یزدی می‌آید بیرون و ظاهراً فردای آن روز به صورت تلفنی با آقای خوئینی‌ها صحبت می‌کنند و می‌گویند: «خوب دانشجویها ۴۸ ساعت در سفارت بودند حالا دیگر از سفارت بیرون بروید چراکه ما به لحاظ حقوق بین‌الملل نمی‌توانیم پاسخ‌گوی این اقدام باشیم». بعدازظهر روز دوشنبه یعنی روز ۱۴ آبان آقای خمینی در دیدار با جمعی مطرح می‌کنند که دانشجویان کار خوبی کرده‌اند و همان‌جا بمانند. صبح دوشنبه هم آقای احمد خمینی ارتباط داشتند با آقای موسوی خوئینی‌ها و وارد سفارت می‌شوند. این‌ها واقعتاً رویدادهایی است که اتفاق افتاده است. خوب سؤال اصلی این است که اگر روز یکشنبه آقای خمینی در جریان نبودند و بعد به آقای دکتر یزدی می‌گویند همان کاری را بکنید که در ۲۵ بهمن ۵۷ انجام دادید، چه اتفاقی می‌افتد که ۲۴ ساعت بعد اشغال سفارت را تأیید می‌کنند و از آن به عنوان انقلاب دوم و انقلابی بزرگ‌تر از انقلاب ۵۷ یاد می‌کنند؟!

**۱۳ آبان ۵۸ بهشتی گفته بود: «اگر ما سوار موج نشویم آن‌ها سوار ما خواهند شد»؛ احتمالاً**

**این همان پیامی است که به آقای خمینی رسید و ایشان در ۱۴ آبان ماجرای سفارت را انقلاب**

**دوم نامیدند**

من قبلاً در مصاحبه‌ای این ماجرا را این‌طور توجیه کرده‌ام. همان موقع با آن جوی که جریان چپ از قبیل: چریک‌های فدایی خلق، مجاهدین خلق، حزب توده و جنبش... جلوی سفارت در فضای سیاسی به وجود آورده بودند و همگی به عنوان یک حرکت ضدامپریالیستی آن را ستایش می‌کردند، مرحوم دکتر بهشتی گفته بودند: «موجی ایجاد شده که اگر ما سوار موج نشویم آن‌ها سوار ما خواهند شد». احتمالاً این همان پیامی است که در این فاصله به آقای خمینی رسیده

باشد. آقای خمینی هم انسانی باهوش و زیرک بودند؛ بنابراین شرایط را سنجیده و آن‌طور واکنش متفاوت نشان دادند و اشغال سفارت را انقلاب دوم نامیدند. باید توجه داشت که تازه یک سال از انقلاب گذشته، هنوز اختلاف گروه‌های مختلف به آن صورت بروز نکرده، ضمن این‌که نهادهایی، چون مجلس و ریاست‌جمهوری هم هنوز شکل نگرفته‌اند؛ یعنی به طور کلی شرایط هنوز ثباتی ندارد. من در آن تحلیل احتمال می‌دادم که آقای خمینی تحت تأثیر پیشنهاد مرحوم دکتر بهشتی، چنین واکنشی نشان دادند، یعنی در واقع بر آن موجی که جریان چپ می‌خواست ایجاد کند، مسلط شدند تا بتوانند اوضاع را کنترل کنند.

این تحلیل به لحاظ سیاسی بسیار قابل درک است.

### ادعای کیانوری

اما در سال گذشته مجله اندیشه پویا در شماره ۵۶، بهمن ۹۷، در صفحه ۹۰ برای نخستین بار گزارشی از اسناد روابط حزب توده با مراکز اطلاعات روسیه شوروی و آلمان شرقی منتشر کرد، این گزارش به نقل از کیانوری می‌گوید: آقای خمینی پیش از دیدار بازرگان با برژینسکی در الجزیره، مجوز اشغال سفارت آمریکا را داده بودند.

### ادعای نقش داشتن حزب توده

#### انتخاب: به نظر شما در ۱۳ آبان ۵۸ حزب توده پشت ماجرا بوده است؟

بله، بر اساس این گزارش کیانوری چنین مطلبی را گفته است و هیچ‌کس هم تا کنون که حدود دو سال از انتشار آن گزارش گذشته این اسناد چاپ شده در اندیشه پویا را تکذیب نکرده است. انتشار این خبر نشان می‌دهد که اشغال سفارت در ۱۳ آبان ۵۸ احتمالاً با هماهنگی حزب توده و با آمادگی قبلی صورت گرفته باشد؛ بنابراین وقتی که آقای موسوی خوئینی‌ها به دانشجویان می‌گوید که شما بروید سفارت را اشغال کنید من موافقت آقای خمینی را می‌گیرم، یک احتمال وجود دارد که ایشان هم در جریان بوده است. من نمی‌خواهم قضاوت بکنم، فقط بر اساس این گزارش، تحلیل این است که آقای موسوی خوئینی‌ها در جریان موافقت آقای خمینی قرار داشته؛ بنابراین دانشجویان را برای انجام این کار تشویق می‌کند.

سولیوان گفته بود اگر آمریکا شاه را بپذیرد، سفارت اشغال می‌شود / شاید نتوانان‌ها با آگاهی شاه را به آمریکا بردند تا سفارت اشغال شود

از سوی دیگر شواهد دیگری در اسناد تاریخی وجود دارد که نشان می‌دهد، بردن شاه به آمریکا

با برنامه بوده است. وقتی ایده بردن شاه به آمریکا مطرح بود، هم سولیوان نامه نوشته که اگر شما شاه را بپذیرید، سفارت اشغال می‌شود، هم وزارت امور خارجه آمریکا به کارتر تذکر داده بودند که اگر زیر فشار نئوکان‌ها از جمله راکفلر، شاه به آمریکا بیاید اشغال سفارت آمریکا رخ می‌دهد. تمام قرائن نشان می‌دهد که با یک چنین برنامه‌ای، کارتر زیر فشار نئوکان‌ها با سفر شاه به آمریکا موافقت می‌کند. این برنامه را در اصطلاح سیاسی می‌گویند پرووکیشن، (Provocation) یعنی با آگاهی از اشغال سفارت، شاه را به آمریکا برده‌اند تا سفارت اشغال شود و با اقدامات بعدی، اشغال دو روزه سفارت، به ۴۴ روز و پیامدهای آن منجر شود.

اشغال سفارت آمریکا با نقض قوانین و تعهدات بین‌الملل، ضربه سنگینی به اعتبار جهانی انقلاب اسلامی وارد کرد، به خصوص عکس‌هایی که از این گروگان‌ها با چشم‌بند در رسانه‌ها چاپ شد، نگاه مردمی و انسانی را که انقلاب اسلامی در سطح جهانی از خود نشان داده بود. را به زیر سوال برد. انقلاب اسلامی تأثیرات جهانی داشت و اعتباری برای ایران و ایرانیان به وجود آورده بود، اشغال سفارت بزرگ‌ترین ضربه‌ای بود که به این وجهه وارد شد. به تدریج زمینه‌سازی برای تحمیل جنگ هشت‌ساله به ایران صورت گرفت و هزینه‌های سنگین فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی که به کشورمان وارد شد. بنابراین به نوعی می‌توان گفت که خود آمریکایی‌ها در راستای یک برنامه راهبردی برای ضربه زدن به اعتبار جمهوری اسلامی ایران، اشغال سفارت آمریکا را تحریک و مدیریت کرده باشند.

آنچه امروز باید از گذشته عبرت گرفته شود، این است که در رویدادهای امروز هم جامعه ما می‌تواند با چنین برنامه‌های تحریک‌آمیزی روبه‌رو باشد، و به دست خود ما اقداماتی صورت گیرد که در راستای منافع ملی ما نباشد.

## عدم مشارکت در انتخابات چه نتایجی دارد؟<sup>۱</sup>

سروریس سیاسی انصاف نیوز: محمد توسلی، دبیرکل نهضت آزادی ایران، رای ندادن را «رای اعتراض» به شرایط و شیوهی برگزاری انتخابات دانسته و می‌گوید نهضت آزادی در انتخابات پیش رو راهکار «رای اعتراض» را بصورت عدم رای‌دهی لیست و رای ندادن انتخاب کرده است. از سوی دیگر، علی باقری، معاون سیاسی وزارت کشور در دولت سیدمحمد خاتمی، به انتخابات‌هایی می‌پردازد که یکی از عوامل تاثیرگذار بر آن کم بودن مشارکت یا تفرق لیست‌ها و نامزدهای اصلاح طلبان بوده است.

روز گذشته جمعی از اصلاح طلبان از جمله محسن آرمین، سعید حجاریان، ابراهیم اصغرزاده، جواد امام، عماد بهاور، سیدمصطفی تاجزاده، علی تاجرنیا، جلال جلالی‌زاده، مصطفی درایتی، داود سلیمانی، حسین شریف‌زادگان، فیض‌الله عرب‌سرخ، علیرضا علوی‌تبار، علی مزروعی، محمدجواد مظفر، عبدالله مومنی، عبدالله ناصری در بیانیه‌ای ضمن تاکید بر انتقادات به وضعیت مدیریت کشور، نوشتند: از معدود نامزدهای شناخته‌شده اصلاح طلب که تایید صلاحیت شده‌اند و نیز از هر نامزد معتقد به توسعه همه‌جانبه، عادلانه و پایدار کشور و مخالف جنگ و تحریم، انحصارطلبی و فساد دعوت می‌کنیم در برنامه و تبلیغات انتخاباتی خود، و در صورت راهیابی به مجلس در طول دوره‌ی نمایندگی، در مسیر اهداف فوق گام بردارند.

اما واقعا عدم مشارکت در انتخابات چه تاثیری دارد؟ آیا می‌توان با توجه به الگوهای متفاوت در ادوار گوناگونی که در آن انتخابات انجام شده به این پاسخ رسید که عدم مشارکت در نهایت تاثیری مثبت گذاشته، تاثیری منفی داشته و یا اصلا اثرگذاری چندانی نداشته است.

گفت‌وگوی انصاف نیوز با مهندس توسلی و علی باقری را که در آن تلاش شده پاسخ این سوالات بدست آید، در ادامه بخوانید:

**محمد توسلی: این رای ندادن، «رای اعتراضی» است**

محمد توسلی دبیرکل نهضت آزادی ایران، درباره‌ی عدم مشارکت در انتخابات و تاثیرات آن در ادوار گوناگون، به انصاف نیوز گفت: «رای ندادن الزاما به معنی تحریم انتخابات نیست. نهضت آزادی ایران بعد از شرایط خرداد ۶۰، همانگونه که در نطق‌های زنده یاد مهندس بازرگان

<sup>۱</sup>گفتگوی محمد توسلی همراه علی باقری با خبرنگار «انصاف نیوز» - ۱۳۹۸/۱۱/۲۹

در مجلس اول منعکس است، همواره بر ضرورت برگزاری انتخابات آزاد، سالم و عادلانه تاکید داشته و آن را یکی از مطالبات تاریخی ملت ایران می‌داند. این آرمان در اصول فصل پنجم قانون اساسی به ویژه اصل ۵۶ آن تبلور دارد.

در این راستا از همان انتخابات مجلس دوم همواره در انتخابات حضور و تلاش آگاهی بخش داشته و اگر شرایط حداقلی فراهم نبوده در انتخابات شرکت نکرده و رای نداده است. این رای ندادن در عرف جهانی «رای اعتراض» به شرایط و شیوهی برگزاری انتخابات است. در چهار دهه‌ی گذشته در مقاطعی با رشد جنبش اجتماعی و شرایط خاص، نهضت آزادی همراه با بخش قابل توجهی از جامعه با نگاه «اصلاحات جامعه محور» در انتخابات حضور و مشارکت داشته و به نامزد خاصی رای داده که پیام «رای اعتراض» داشته است. دوم خرداد ۷۶، و انتخابات سال‌های ۹۲، ۹۴ و ۹۶ در این راستا عمل شده است.

در انتخابات پیش روی مجلس یازدهم پس از حضور در انتخابات و ثبت نام جمع زیادی از کنشگران شاخص و ارزیابی رد صلاحیت‌های گسترده و نقض آشکار اصول شفاف قانون اساسی و حاکمیت ملت و شرایط جنبش اجتماعی راهکار «رای اعتراض» را بصورت عدم ارایه‌ی لیست و رای ندادن انتخاب کرده است.

ارزیابی روند رشد آگاهی و تقویت جنبش اجتماعی در طول چهار دهه گذشته تاثیر مثبت این کنش اجتماعی را نشان می‌دهد. امیدوار است این روند زمینه‌ی بازگشت به مردم و برگزاری انتخابات آزاد و سالم را فراهم کند و در انتخابات بعدی امکان حضور و مشارکت اکثریت ملت ایران فراهم شود. پاسخ تفصیلی به این پرسش طی ۳ بیانیه نهضت آزادی ایران در ماه‌های اخیر ارایه شده است.

### علی باقری از عوامل اثرگذار بر انتخابات‌ها می‌گوید

علی باقری

علی باقری نیز درباره‌ی عدم شرکت در انتخابات و تاثیرات آن در ادوار گوناگون، به انصاف نیوزمی‌گوید: برانداز و ضد انقلاب در خارج از کشور همیشه انتخابات را تحریم کردند، این بار هم همین است اما گروه‌های داخلی نظام و رسمی کشور لفظ تحریم را به کار نبردند. اینکه مثلاً آقای تاجزاده می‌گوید رای نمی‌دهم که تحریم انتخابات نیست، من هم ممکن است رای ندهم؛ اینکه یکی می‌گوید رای نمی‌دهم با تحریم انتخابات متفاوت است.

الفاظ معانی خاص خود را دارد، بعضا با یکدیگر خلط می‌شود. چند سطح از مواجهه با انتخابات داریم، یکی مشارکت است؛ عالی‌ترین مشارکت یک حزب سیاسی این است که از مردم دعوت کند تا در انتخابات شرکت کنند و به آن لیست رای بدهند. در سطح دوم می‌تواند بگوید در انتخابات شرکت کنید اما من لیستی نمی‌دهم و به هرکسی خواستید رای دهید، اعتراضی در آن نهفته است زیرا وقتی می‌گوید لیستی را نمی‌شناسد در ذهن این نقش می‌بندد که مجموع تایید صلاحیت شده‌ها به گونه‌ای است که این حزب یا گروه نمی‌تواند کسی را پیدا کند.

در سال ۸۴ آنچه در سرنوشت انتخابات تاثیرگذاشت دو چیز بود: یکی تفرق اصلاح طلبان که با چهار کاندید در انتخابات شرکت کردند. یعنی رای بر چهار تقسیم شد، آقای هاشمی، معین، کروبی و مهر علیزاده بودند. این مهمترین عامل شکست اصلاح طلبان بویژه در مرحله‌ی اول انتخابات ۸۴ شد. عامل دیگر هم این بود که گروه‌هایی از مردم و جامعه در آن شرکت نکردند و احزاب و گروه‌های سیاسی شناخته شده اغلب شرکت کردند، دفتر تحکیم هم وزن سیاسی آنچنانی در کشور نداشت تا در انتخابات تاثیرگذار باشد، اما نارضایتی‌ها در جامعه باعث شد تا گروه‌هایی از مردم در انتخابات شرکت نکنند و دفتر تحکیم مرجعیت نداشت و مردم هم مثل همین الان بودند و به صورت خود جوش در انتخابات شرکت نکردند.

مردم عملکرد دولت و امید را دیدند و خسته شدند. در واقع احساس کردند مشارکت آنها در انتخابات تاثیری ندارد، پس پای صندوق رای نیامدند این هم عامل بود؛ بنده عامل اول را مهم‌تر می‌دانم، شما آمار انتخابات را در مرحله‌ی اول نگاه کنید مجموعه‌ی کسانی که به پای صندوق آمدند اگر رای آن‌ها را با هم جمع بزنید، تفرق اگر نبود، اصلاح طلبان آن انتخابات را برده بودند. در مجلس هفتم به هر حال از مجموع گروه‌های اصلاح طلب، اکثریت آنها در انتخابات اعلام کردند که به دلیل رد صلاحیت‌ها لیستی ندارند و در انتخابات شرکت نمی‌کنند. البته در همان انتخابات مجمع روحانیون و آقای کروبی و کارگزاران و چند حزب دیگر لیستی در انتخابات دادند و اگر بخواهیم دلایل عدم موفقیت اصلاح طلبان را نام ببریم، آن دو عاملی که برای موضع ریاست جمهوری ۸۴ گفتم، وجود داشت.

عدم مشارکت گروه‌های اصلاح طلب در سطح مشارکت مردم و طرفداران این جناح سیاسی در انتخابات موثر بود، اگر احزابی که گفتند در انتخابات شرکت نمی‌کنند، لیست می‌دادند و در شمار آرای کاندیدهای اصلاح طلب تاثیر می‌گذاشت اما باز هم به نظر من پایگاه اجتماعی

اصلاح طلبان همان حالت عدم امید و قهر را داشت؛ مجموعه‌ی گروه اصلاح طلبها در آن موقعیت و با آن رد صلاحیت اگر بقیه از لیستی که آقای کروی و مجمع روحانیون داد، حمایت می‌کردند، به اعتقاد من نمی‌توانستند جامعه را متقاعد کنند، تاثیر می‌گذاشت و آرا بالا می‌آمد اما اینکه لیست اصلاح طلبها را پیروز انتخابات کند، تاثیر نمی‌گذاشت زیرا جامعه تصمیم خود را گرفته بود اما متقاعد کردن مردم ممکن نبود.

دو تا عامل، یکی گروه‌های مرجع که از مردم بخواهند و با آنها گفت‌وگو کنند و آنها را برای حضور در انتخابات متقاعد کنند، عامل دیگر خود مردم هستند یعنی سرمایه اجتماعی این جریان سیاسی است و فرد نسبت به استدلال‌های گروه‌های مرجع متقاعد شود. این دو عامل مهم در میزان مشارکت اصلاح طلبان در انتخابات موثر است، به ویژه انتخابات‌هایی که به دلیل شرایط سیاسی جامعه میل مشارکت در آن پایین است، گاهی هم شرایط به گونه‌ای است که مردم به صورت خودجوش شرکت می‌کنند و به گروه‌های مرجع اعتقادی ندارند یعنی شور انتخاباتی است، مثل مجلس دهم.

در مجلس دهم میل مشارکت در جامعه وجود داشت و گروه‌های مرجع هم کمک کردند. اما در شرایطی که میل به مشارکت در پایگاه اجتماعی اصلاح طلبان وجود ندارد، آنجا رفتار گروه‌های مرجع این است که آیا از مردم دعوت کنند یا نه. سال ۸۶ با وجود اینکه لیست یاران خاتمی را گروه‌های اصلاح طلب دادند اما مردم رای ندادند و این نمونه‌ای از تلاش گروه‌های مرجع و عدم موفقیت آنها در متقاعد کردن مردم است. اما مثلا در مجلس گروه‌های مرجع نیامدند و مردم هم نیامدند و الگوی واحدی ندارد.

## متن سخنرانی دبیر کل نهضت آزادی ایران در چهاردهمین کنگره<sup>۱</sup>

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ

با عرض سلام خدمت برادران و خواهران گرامی حاضر در چهاردهمین کنگره نهضت آزادی ایران. در ابتدا لازم می‌دانم خداوند بزرگ را شکرگزاری کنیم که بعد از چهارده سال در شرایط بسیار ملتهب کنونی جامعه و با توجه به مشکلات بیرونی و درونی و مسائلی که همه شما در جریان آن‌ها هستید، خداوند این توفیق را به ما داده که با تمهیداتی که اندیشیده شد بتوانیم این کنگره را با آرامش برگزار کنیم. همچنین بار دیگر لازم می‌دانم یاد بنیانگذاران و یاران پیشکسوت نهضت آزادی ایران به ویژه زنده یادان مهندس بازرگان، آیت الله طالقانی، دکتر سبحانی، شهید دکتر چمران، رحیم عطایی، مهندس سبحانی و به ویژه یار به دیار باقی شتافته زنده یاد دکتر یزدی را گرامی بداریم. همچنین لازم می‌دانم که از همه دوستانی که با برنامه‌ریزی و تلاش پیگیر زمینه‌های برگزاری این کنگره را تدارک دیدند به نوبه خود سپاسگزاری کنم. در این زمان محدود کوشش می‌کنم تصویری از شرایط کنونی جامعه و مواضع و اقداماتی که در سال‌های اخیر انجام شده خدمتتان گزارش کنم.

### پیشینه فعالیت‌ها

همان‌طور که به یاد داریم آخرین کنگره نهضت آزادی که به صورت رسمی برگزار شد، کنگره دوازدهم در سال ۸۴ است؛ البته کنگره سیزدهم قرار بود در سال ۸۵ بصورت مجازی برگزار بشود که بعد از بسته شدن فضای سیاسی در دوره آقای احمدی‌نژاد با موانعی روبه‌رو شد و موفق به برگزاری آن نشدیم. از سال ۸۴ تا آذر ۸۸ نهضت فعالیت محدود داشت و بیشتر با نگاه کادرسازی فعالیت خود را دنبال کرد. از آذر ۸۸ تا سال ۹۴، شش سال فعالیت‌های نهضت به طور کامل متوقف بود. همان‌طور که به یاد دارید همه ما با دستورات امنیتی مجبور بودیم که حتی از دیدار دوستان خودمان هم خودداری کنیم. در این شرایط، یادآوری می‌کنم در سال ۹۲ در جریان انتخابات ریاست جمهوری حتی به ما دستور داده بودند که اطلاعیه‌ای برای دعوت مردم برای حضور در انتخابات صادر نکنیم؛ اما در آن شرایط شادروان دکتر یزدی و جمعی از دوستان

<sup>۱</sup> سخنرانی محمد توسلی در کنگره مورخ ۱۳۹۸/۱۱/۶



در حوزهٔ حسینیهٔ ارشاد حضور پیدا کردیم و با آن مصاحبه‌های تأثیرگذاری که آقای دکتر یزدی با خبرنگاران داخلی و خارجی داشتند، فضا را به کلی متحول کردند و موجب شد که مردم هم در داخل و هم در خارج کشور در انتخابات حضور پررنگی داشته باشند و آن رأی اعتراض ۲۰ میلیونی به آقای روحانی داده شود. از سال ۹۴ تا ۹۶ فعالیت‌های نهضت به‌طور آرام و محدود دنبال می‌شد چون هنوز فشارها بر روی مدیریت نهضت ادامه داشت. البته در این دوره همه به یاد داریم وضعیت جسمی مرحوم دکتر یزدی به تدریج حالت وخیم‌تری پیدا می‌کرد و یک بار مجبور شدند به ترکیه برای عمل رفتند و بار دوم که اجباراً به ترکیه رفتند متأسفانه در آنجا به رحمت خدا رفتند و مراسم تشییع ایشان و مراسم بزرگداشت ایشان برگزار شد. اما از سال ۹۶ تا ۹۸، در این بیست و هفت ماه اخیر، چه اقداماتی نهضت انجام داده؟ من کوشش می‌کنم که خیلی فشرده به رئوس مطالب فقط اشاره کنم. دوستان به یاد دارند که در همان اوایل سال ۹۶ که آقای دکتر یزدی وضعیت جسمیشان وخیم بود، به توصیه جمعی از دوستان در جلسه شورای مرکزی ۱۴ اردیبهشت ۹۶ به اتفاق آراء بنده به‌عنوان قائم مقام دبیرکل انتخاب شدم که در کنار ایشان به عنوان رئیس دفتر سیاسی فعالیت‌های نهضت را دنبال کنم، اما تمام بیانیه‌ها در این دوران با امضای خود آقای دکتر یزدی منتشر می‌شد؛ در آن تاریخی که آقای دکتر یزدی به از میر رفتند اجباراً با امضای رئیس دفتر سیاسی بیانیه‌ها صادر می‌شد. بعد از درگذشت دکتر یزدی، در جلسه شورای مرکزی مورخ ۲۴ شهریور ۹۶، شورای مرکزی مجدداً مصوبهٔ قبلی خود را به اتفاق آراء تأیید کرد و بنده به عنوان دبیرکل نهضت آزادی ایران و رئیس شورای مرکزی انتخاب شدم و از این به بعد کوشش کردیم که به وظائف جمعی خودمان عمل کنیم.

#### تجدید فعالیت شورا و انتخاب نهادهای تشکیلاتی

از اوایل سال ۹۴ بعد از وقفه بیش از پنج سال که جلسات شورا به عنوان یک دیدار خانوادگی برگزار می‌شد، با این محمل، شورای مرکزی به استناد مادهٔ هفت اساسنامه و اختیاری که داشت، به جای چهار نفر از اعضای که در سفر بودند آقایان دکتر نوید بازرگان، مهندس غلامرضا مسموعی، دکتر جلیل ضرابی و خانم ماهرو قشقایی، چهار نفر دیگر از اعضاء را به عضویت شورای مرکزی منصوب کرد: آقایان خسرو منصوریان، مهندس علیرضا هندی، مهندس عماد بهاور و آقای مهدی معتمدی مهر. برای اینکه نهضت بتواند فعالیت‌های خود را طبق اساسنامه انجام دهد، با توجه به محدودیت‌ها، ابتدا پنج نفر را به عنوان هیئت پنج نفره انتخاب کرد که همزمان وظائف دفتر

سیاسی و هیئت اجرایی را دنبال کنند، این پنج نفر شامل خانم صفا بیطرف، آقایان دکتر زندی نیا، مهندس صباغیان، عماد بهاور و مهندس توسلی بودند. این پنج نفر در واقع این مسئولیت را داشتند که کلیه وظایف دفتر سیاسی و هیئت اجرایی را بر عهده داشته باشند. در بهمن ماه ۹۶ که فضای اجتماعی تا حدودی مناسب‌تر شد، شورای مرکزی طبق اساسنامه، اعضای دفتر سیاسی و اعضای هیئت اجرایی را انتخاب کرد، از آن به بعد طبق اساسنامه مسئولیت‌ها تقسیم شد و دفتر سیاسی و هیئت اجرایی به وظایف خود عمل کردند و هیات اجراییه کمیته‌های مختلف را طبق اساسنامه تشکیل داد و طبق اساسنامه فعالیت‌ها دنبال شد.

#### چالش‌های بیرونی و درونی

در این فاصله چند بار مقامات وزارت اطلاعات بنده و بعضی از دوستان را احضار کردند و در این دیدارها این بحث مطرح بود که نهضت آزادی ایران غیرقانونی است و حق ندارد فعالیتش را ادامه بدهد. در آن جلساتی که نسبتاً طولانی بود ما به استناد قانون اساسی و اصل ۲۶ آن که فعالیت احزاب علی‌الاطلاق آزاد است با توجه به سوابق نهضت آزادی ایران و این که در هیچ دادگاهی هیچ حکمی در توقف و ممنوعیت فعالیت نهضت صادر نشده است به آنها تاکید کردیم که فعالیت نهضت قانونی است و ما فعالیت خودمان را دنبال خواهیم کرد. این تلاشی که نگاه امنیتی علیه نهضت آزادی ایران در گذشته هم وجود داشت، متأسفانه در دوره بعد، بر اساس سوابق و قرائن، به شکل دیگری بروز کرد. آنها تصمیم گرفتند که به نوعی اگر از بیرون نمی‌توانند فشار بیاورند این فشار را از داخل بر جمع ما وارد کنند؛ و این موجب برخی از استعفاها و اقداماتی انجام شده که مستنداتش در گزارش هیئت داوری خدمت شما ارائه خواهد شد. آنچه که مربوط به شورای مرکزی است، استعفای آقای مهندس امیرخرم هست که برخلاف اصول بدیهی و اخلاق کار تشکیلاتی و میثاق عضویت استعفای خودشان را در رسانه‌ها منتشر و ضربه سنگینی به نهضت وارد کرد و در همین راستا اقداماتی که آقای بیژن گل‌افرا انجام داده بودند، ابتدا عضویتشان تعلیق شد و بعد بحث استعفای داوطلبانه ایشان مطرح بود و به تعهداتشان عمل نکردند، نهایتاً عضویت ایشان در هیئت داوری لغو شد و رسماً به ایشان ابلاغ گردید. قرار بود که موضوع استعفای ایشان در تمام حوزه‌های داخلی منعکس بشود، من در جا برای یادآوری مجدد مطرح می‌کنم. اما به رغم مجموعه اقداماتی که این دوستان در رسانه‌ها و در فضای مجازی انجام دادند و می‌دهند. شورای مرکزی تصمیم گرفت با توجه به شرایط ملت‌تهداب کنونی که البته بیشتر

حملات به خود بنده متوجه بود و تمام فشارشان کناره‌گیری دبیرکل، البته از نظر آنها شخص بنده مطرح نبود، در واقع این تیرک مدیریت نهضت هدف بود که از بین برود و این مجموعه بدون مدیریت باشد، تمام تأکیدشان متمرکز بر همین هدف بود. تصمیم شورای مرکزی این بود که هیچگونه پاسخی به این مسائل داده نشود و به همین ترتیب هم تاکنون عمل شده است؛ البته بنده پاسخ مواردی که مطرح کرده‌اند را نوشته‌ام، هر روزی که شرایط آماده بشود و ضرورت داشته باشد با نظر جمعی آن پاسخ‌ها می‌تواند منتشر بشود. اما این خلاصه‌ای از فضا و شرایطی بود که ما در این دوره داشتیم و با این چالش‌ها روبرو بودیم، خواستم به اختصار همه اعضای کنگره در جریان باشند.

#### برنامه‌ها و اقدامات

شورای مرکزی در طول سال‌های ۹۴ تا ۹۸ پنجاه و پنج جلسه داشته است، گزارش جلسات شورا، دفتر سیاسی و هیئت اجرائی، مجموعه به صورت کامل ارائه شده و جزء سوابق تاریخی نهضت نگهداری خواهد شد. اما مواضع و عملکرد نهضت در این سالها، در اینجا خیلی فشرده به محورهای آن‌ها اشاره می‌کنم. اگر در قسمت پرسش و پاسخ در بخش‌هایی سوالی باشد آنجا کوشش می‌کنم بیشتر توضیح داده شود.

اولین اقدام راهبردی که مورد نظر شورای مرکزی بود پیگیری برنامه انسجام تشکیلاتی نهضت به خصوص به لحاظ مواضع سیاسی و اعتقادی بود. بعد از سالها توقف فعالیت نهضت و پراکندگی و عدم انسجام درونی بازسازی از اولویت برخوردار بود. در این زمینه دفتر سیاسی و هم هیئت اجرائی این برنامه را پیگیری کرده‌اند. هیئت اجرائی در این دوران کمیته‌های زیرمجموعه خود را تشکیل داد؛ کمیته آموزش، کمیته تشکیلات، کمیته روابط عمومی. در این دوران نشست‌های عمومی، علاوه بر جلسات حوزه‌ها، با اعضای حوزه‌های تهران و یکی دو بار هم با اعضای حوزه‌های استان‌ها برگزار شده است تا بتوانیم حضوری هم در ارتباط با راهبرد تقویت انسجام داخلی و مسائل مورد نظر اعضا گفت و گو داشته باشیم.

علاوه بر این دیدارهای داخلی، برگزاری مراسم‌ها؛ شامل دیدار نوری در سه سال گذشته، مراسم سالگرد تأسیس نهضت در دو سال، مراسم نکوداشت و سالگرد مرحوم دکتر یزدی، مراسم سالگرد مرحوم مهندس بازرگان در تهران و قم و برنامه‌ریزی برای برگزاری بیست و پنجمین سالگرد درگذشت زنده‌یاد مهندس بازرگان در ۲۶ دی‌ماه ۹۸ که ان‌شاءالله توضیحاتش را خدمتتان

خواهند داد. در ارتباط با اعضاء و علاقمندانی که در اروپا و آمریکا هستند، کوشش شد که در این مدت مسایل آنها مدیریت بشود و آنها هم بتوانند هم در اروپا و هم در آمریکا به عنوان اعضاء و علاقه‌مندان به فعالیت خودشان ادامه بدهند.

یکی دیگر از اقداماتی که در این دوره در هیئت اجرائی انجام شده انتخاب کمیسیون ساختمان است که پنج عضو دارد شامل: آقایان هاشم صباغیان، محمد حسین بنی اسدی، محسن محققى، فرید طاهری و محمد توسلی و کار سنگین پیگیری مسایل ساختمان نهضت واقع در خیابان مطهری را دنبال کرده اند. از سال ۸۰ بعد از بازداشت ها و توقف فعالیت نهضت، واحدهای نهضت پلمب شد. پس از بردن مدارک و تجهیزات دفتر، در رأی دادگاه بدوی انقلاب ۵ واحد متعلق به نهضت مصادره شد و کاملاً به صورت واحدهای در بسته قرار گرفت که در طول سال ها موجب خسارات سنگین و آتش سوزی در ساختمان شد و هزینه‌های سنگینی را بر همسایه‌ها وارد کرد. با پیگیری‌های حقوقی که در این مدت انجام شد و گزارش آن در سوابق موجود است، توانستیم بر اساس رأی تجدید نظر که ابلاغ نشده بود و در آن این رأی مصادره لغو شده بود، توانستیم فک پلمپ بکنیم و به تدریج نقل و انتقال مالکیت‌ها انجام بشود و امروز مورد بهره برداری و واگذاری قرار دارند.

از اقدامات دیگری که به طور اختصار باید اشاره بکنم، در این فاصله نهضت این توفیق را داشته به رغم تمام محدودیت‌ها با ضوابط خیلی ویژه‌ای، هجده نفر عضو جدید به مجموعه نهضت اضافه شوند که باید از این بابت خداوند را شکرگزار باشیم؛ کسانی هم از نسل جدید و فعال و فرهیخته و هم از افراد با سابقه به جمع اعضاء نهضت اضافه شده اند.

#### مواضع و برنامه های سیاسی

اما به لحاظ سیاسی و عملکردی که نهضت داشته، به محورهایی اشاره می‌کنم. آنچه که از همان ابتدا مورد توجه بود پیگیری این برنامه بود که بتوانیم گفتمان مهندس بازرگان در طول چند دهه و مواضعی که نهضت آزادی ایران به خصوص بعد از انقلاب داشته را تبیین و معرفی کنیم و در موارد لازم بتوانیم این مواضع را بروزرسانی کرده و ادامه بدهیم. برای این منظور غیر از بیانیه‌های متعددی که داشتیم، در این مدت بیش از هشتاد بیانیه و بیش از هشتاد مصاحبه، یادداشت، سخنرانی در این دوران انجام شده که در تمام این‌ها متمرکز بر همین اهداف و مواضع سیاسی بوده است و مجموعه در اسناد نگهداری می‌شود. به طور مشخص در سالگرد مهندس

بازرگان در این راستا، مراسم با عنوان «گفتمان بازرگان و چالش‌های پیش روی انقلاب»، برگزار شد. به خاطر دارید سخنرانی که در آنجا سخنرانی کردند چگونه به زوایای مختلف به گفتمان بازرگان پرداختند؛ یکی از جملات کلیدی سخنرانان این برنامه مربوط به سخنرانی آقای دکتر هاشم آقاجری بود که مطرح کرد: «آنچه که بازرگان در ابتدای انقلاب در خشت خام می‌دید، نسل امروز ما در آئینه هم نمی‌بیند»، بقیه سخنرانان نیز همین پیام را به مخاطبین منتقل کردند که در رسانه‌ها پوشش خبری بسیار گسترده‌ای داشت. در سالگرد دکتر یزدی عنوان «گذار به دموکراسی» انتخاب شد که از راهبردهای نهضت بود و سخنرانان مختلف در این زمینه سخن گفتند. در بهمن ۹۶، برنامه ای در مسجد الرحمن برگزار شد و آقای مهندس ابوالفضل بازرگان و جمع دیگری از دوستان هم در برنامه حضور داشتند، در بخشی که به صورت میزگرد با آقاس سلیمی نمین بود، کوشش کردم که در همین راستا آن نگاه راهبردی مهندس بازرگان را از نوفل لوشاتو، اولین دیداری که با آقای خمینی داشتند تا سال ۷۳ به استناد مجموعه آثار ایشان منعکس بکنم که چگونه مهندس بازرگان با آگاهی گام به گام ریشه مشکلات و انحرافی که بعد از انقلاب به وجود آمد، در نوشته‌ها، آثار و سخنرانی‌های خودشان منعکس کردند. در آنجا به تفصیل در این خصوص توضیح داده شده است.

مجموعه این سخنرانی تحت عنوان «فرود و فراز گفتمان بازرگان» تدوین و منتشر شده است. در دیدار نوروزی سال ۹۷ که در منزل آقای دکتر یزدی برگزار شد به خاطر دارید که بنده کوشش کردم که در همین راستای نگاه زنده‌یاد مهندس بازرگان را با توجه به مشکلاتی که در چهار دهه گذشته همه شاهد بودیم، ریشه مشکلات بعد از انقلاب و راه حلی را ارائه بکنم. به طور خلاصه محور این راه حل این بود:

نگاهی که بعد از انقلاب موجب انحراف در آرمان‌های انقلاب و چشم‌اندازی که آقای خمینی در نوفل لوشاتو برای آینده جمهوری اسلامی تصویر کرده بودند همان نگاه شیخ فضل‌الله نوری است که ملا احمد نراقی آن را قبلاً مطرح کردند و آقای خمینی هم که این نگاه را داشتند بعد از انقلاب به تدریج حاکم شد؛ نگاهی که باور به حقوق شهروندی و حاکمیت ملت ندارد و همان اسلام فقاهتی هست، اسلامی که این باور را دارد که پاسخگوی همه نیازها هست. این یک نگاه است، اما در انقلاب مشروطه بین علمای دینی نگاه‌های دیگری هم بود، آخوند خراسانی و دیگران هم بودند، امروز هم آقای سیستانی در عراق هستند. جا دارد اگر ارزیابی این نگاه در

چهارده گذشته، نتیجه نداده، ما نگاه دیگری که در درون حوزه وجود دارد و پیشگامانی مثل آخوند خراسانی مطرح کردند، آن را تجربه کنیم. این کاملاً یک پارادایم شیفتی هست، یک تحولی در نگاه درون حوزوی هست و کمترین حساسیت را به بار خواهد آورد. این نگاه در راستای آموزه‌های قرآنی هم هست، قرآن هم همین را می‌گوید همه انبیاء در عرصه عمومی بودند، روحانیت هم باید در عرصه عمومی باشد. همان نگاهی که مهندس بازرگان در بسیاری از آثارشان بعد از انقلاب چون بازیابی ارزش‌ها، ناگفته‌های بعثت و نهایتاً در آخرت و خدا مطرح کرده اند.

#### محورهای مواضع نهضت در دو سال اخیر

بطور خلاصه، محور تمام بیانیه‌های نهضت و سخنرانی‌ها و یادداشت‌ها و مصاحبه‌ها، همه در راستای تقویت مواضع نهضت بوده است. چون فرصت نیست به طور خلاصه به بعضی از این موارد اشاره می‌کنم. در زمینه سیاست خارجی: حمایت از روند صلح جهانی و پایبندی به تعهدات بین‌المللی از جمله در بیانیه «ضرورت حفظ برجام و تحقق وفاق ملی» در پی خروج امریکا از توافقنامه برجام در ۲۵ اردیبهشت ۹۷، همچنین در تاریخ ۱۲ خرداد ۹۸، بیانیه «راهکار پیشگیری از وقوع جنگ در خاورمیانه»، و در سیزدهم مرداد ۹۷، بیانیه «دفاع از حقوق اساسی مظلومان جهانی و پیگیری نقض حقوق بشر در فلسطین و محکومیت انتقال پایتخت اسرائیل به بیت‌المقدس»، و در مهر ماه ۹۶ در راستای مخالفت با طرح‌های سلطه‌جویانه امریکا در منطقه و اسرائیل هماهنگ با برخی کشورهای منطقه در بیانیه: «جدایی اقلیم کردستان که مغایر با صلح خاورمیانه و امنیت ملی ایران»، و همچنین بیانیه «محکومیت حملات ارتش ترکیه به مناطق کردنشین شمال سوریه» در ۲۳ مهر ۹۸، نمونه‌ای از بیانیه‌هایی است که ما در عرصه سیاست خارجی کوشش کردیم که مواضع راهبردی خودمان را دنبال کنیم.

در زمینه سیاست داخلی: همواره ما بر راهبرد اصلاحات جامعه محور تأکید کرده‌ایم و اصلاحات را تنها راه حل برای خروج از بحران‌های جاری کشور مورد تأکید قرار داده‌ایم، در بیانیه‌ها و مصاحبه‌های مختلف کوشش کرده‌ایم در زمینه ضرورت اصلاحات قضائی، تأمین آزادی و حقوق اساسی ملت که طبق قانون اساسی نقض شده، در بیانیه‌ها برجسته شود.

در مورد انتخابات، همانطور که در یک مصاحبه اخیراً در مجله ایران فردا منتشر شده است توضیح داده شده که انتخابات همیشه برای نهضت آزادی ایران یک مسئله مهم و راهبردی بوده است زیرا مشکل اصلی جامعه ما از انقلاب مشروطه، در نهضت ملی ایران و بعد از انقلاب

همواره بحث حاکمیت قانون و حاکمیت ملت مطرح بوده؛ برای گذار به دموکراسی و حاکمیت این ارزش‌ها، انتخابات همیشه یک فرصت ضروری بوده که ما باید از آن استفاده کنیم. فرصت انتخابات فرصتی بوده که ما ابتدا حضور پیدا کنیم، آگاهی بخشی بکنیم، ضرورت‌های برگزاری انتخابات آزاد و سالم را مطرح کنیم، موانعی که انتخابات آزاد و سالم وجود دارد را برجسته کنیم؛ مثل نظارت استصوابی شورای نگهبان، مجموعه عواملی که مانع برگزاری انتخابات آزاد و سالم و تحقق حاکمیت ملت و حاکمیت قانون در جامعه ما هست. این اقدامات در واقع تاکتیکی است برای بالا بردن آگاهی مردم در جامعه. توجه داریم که در دهه ۶۰ که ما این مسائل را مطرح می‌کردیم این آگاهی در یک سطح محدودی بود؛ در این چهار دهه که این تلاش‌ها دنبال شده، امروز شاهد هستیم که بخش عمده‌ای از جامعه ما همین گفتمان را دنبال می‌کنند. بعد از دوم خرداد ۷۶ که گفتمان اصلاحات غالب شد؛ حضور در قدرت نیز تاکتیک و فرصتی است که افراد بتوانند در نهاد قانونگذاری و نهادهای دولت حضور داشته باشند و بتوانند در جهت اصلاح ساختارهای نظام هم اقدام بکنند. مجموعه این اقدامات تاکتیک‌هایی است برای زمینه سازی برای آن تحقق آن نگاه راهبردی که از انقلاب مشروطه مطرح بوده و در دوره نهضت ملی ایران و بعد از انقلاب هم دنبال شده است و آن تقویت فرآیند گذار به دموکراسی است.

#### مواضع رویدادهای اخیر و انتخابات مجلس یازدهم

در خصوص رویداد آبان ماه که متعاقب افزایش نابهنگام قیمت بنزین رخ داد و موجب تأسف و شرایط غمباری در جامعه ما بوده است، در ۶ آذرماه بیانیه ای با عنوان: « ریشه‌ها و عوامل اعتراضات گسترده مردم به افزایش قیمت بنزین » تهیه و منتشر شد و در آن به ریشه‌های این رویداد بصورت تحلیلی پرداخته شد. این که چرا قیمت بنزین در آستانه انتخابات بطور غیر کارشناسی اضافه شد و نهایتاً هیچ کس مسئولیت آن را نپذیرفت و مجموعه رخدادها که موجب کشته و مجروح و زندانی شدن جمع کثیری و تخریب گسترده در شهرهای مختلف گردید و اطلاعات آن هم منتشر نشد، پروژه از قبل تدارک شده مورد تحلیل قرار گرفت؛ پروژه‌ای که نهاد قدرت در جامعه ما دنبال می‌کند که بتواند ایجاد یأس و ناامیدی بکند که مردم در انتخابات شرکت نکنند تا بتوانند مجلسی یکدست و نهایتاً دولت یکدست و احتمالاً برنامه‌ای که برای مدیریت رهبری آینده و مذاکرات آینده و سلطه آن دولت پنهان هست را کامل انجام بشود. امروز شرایط و قرائن خیلی روشن تر دیده می‌شود.

در خصوص انتخابات دو بیانیه خطاب به حاکمیت در تاریخ ۲۶ شهریور و دیگری خطاب به احزاب و اصلاح طلبان در تاریخ ۲۳ آذر تهیه و منتشر شده است. در بیانیه دوم که خطاب به اصلاح طلبان داشتیم موضع خودمان را خیلی روشن تر مطرح کردیم. به علاوه در شورای مرکزی و دفتر سیاسی بررسی شد که ما به رغم تمام شرایط نامطلوب رسانه‌ای که در شرایط کنونی وجود دارد؛ همه به یاد داریم و می‌دانیم که تمام گروه‌های برانداز از بعد از انقلاب با حضور در انتخابات مخالف بودند، امروز جمع بیشتری به آن جمع اضافه شدند، با رسانه‌های قوی که مرتب افکار عمومی جامعه ما را متأثر می‌کنند که در انتخابات نباید شرکت کرد، فایده ندارد؛ از طرف دیگر این نهاد قدرت هم همین برنامه را دارد تا مردم در انتخاب شرکت نکنند یعنی هر دو در واقع آب به یک آسیاب می‌ریزند. نهضت آزادی ایران با توجه به آن نگاه راهبردی که داشت نمی‌توانست تحت تأثیر جو قرار بگیرد و در این انتخاب حضور پیدا نکند، حضور پیدا کرد و چهار نفر از اعضای نهضت هم در انتخابات به صورت نمادین ثبت نام کردند و هر چهار نفر رد صلاحیت شدند، بنابراین، این خود یک بستری است که ما بتوانیم آگاهی بخشی کنیم که این انتخابات در چه شرایطی برگزار می‌شود؛ طبیعتاً در این زمینه بایستی بیانیه توضیحی و آگاهی بخشی دیگری داده بشود. اما اینکه ما در انتخابات چگونه عمل کنیم، کمی زود است. ما باید مجموعه اطلاعات را جمع‌آوری کنیم؛ با توجه به داده‌ها، بیانیه سوم ما خطاب به مردم خواهد بود. با توجه به رویدادهایی که در کشور هست باید تصمیم گیری شود که آیا در انتخابات شرکت بکنیم و رأی بدهیم یا ندهیم.

همانطور که در بیانیه دوم ما این را پیشینی کردیم که اگر نامزدهایی در جایگاه مدرس، مصدق و بازرگان‌ها باشند، کسانی باشند که به صورت اقلیت بتوانند در مجلس سخنگوی ملت ایران باشند و مطالبات ملت ایران را در آنجا در چهارچوب قانون اساسی دنبال بکنند ما به آنها رأی خواهیم داد، اگر چنین افرادی در بین تأیید صلاحیت شدگان وجود داشته باشد. بنابراین رأی دادن و رأی ندادن ما منوط خواهد بود به پیامدهایی که در حدود دوماه آینده خواهیم داشت و ارزیابی شرایط.

گزارش عملکرد شورای مرکزی به اعضای کنگره را، با توجه به پایان یافتن وقت، در اینجا خاتمه می‌دهم. ولی در قسمت بعد که در حضور رئیس دفتر سیاسی و هیئت اجرایی خواهیم بود در خدمتتان هستیم که اگر در هر قسمتی سؤالاتی باشد بتوانیم در چهارچوب سؤالات توضیحات



بیشتری در خدمتتان داشته باشیم. در هر حال کنگره برای این است که عملکرد نهضت در طول چهارده سال گذشته، به ویژه در دو سال اخیر، استماع شود و اعضای کنگره در ارتباط با عملکرد نهضت اظهار نظر کنند، سؤالاتشان را مطرح کنند تا براساس جمع بندی که کنگره انجام می دهد ما بتوانیم سیاست ها و برنامه های خودمان را در چهارچوب قطعنامه کنگره برای منتخبین شورای آینده مشخص کنیم. مجدداً از حوصله شما تشکر می کنم.

## تغییر پارادایم

### اصلاحات ساختاری، راهکار خروج از بحران‌ها<sup>۱</sup>

همانطور که پیش‌بینی شده بود، با عملکرد یک‌جانبه و در سطح بی‌سابقه شورای نگهبان قانون اساسی، اکثریت مطلق نمایندگان مجلس یازدهم یکدست و در اختیار جناح محافظه‌کار و وابسته به نهادهای قدرت قرار گرفت. برای بررسی پیامدهای چنین مجلسی در روند تحولات آینده کشور و تعامل دولت آقای روحانی در دو سال پیش‌رو با مجلس یازدهم و راهبرد اصلاحات ساختاری پیشنهادی، ابتدا ضرورتاً اشاره‌ای به زمینه‌های شکل‌گیری این مجلس خواهم داشت.

در یادداشت قبلی خود با عنوان «انتخابات، اصلاحات و مخالفانش» که در ۲۹ دی ۱۳۹۸ در روزنامه سازندگی چاپ شد، ضمن پیش‌بینی کاهش مشارکت مردم در انتخابات مجلس - به ویژه در کلانشهرها - به معرفی مخالفان راهبرد اصلاحات در چهار دهه گذشته، بطور مشخص به مواضع مشترک دو جریان برانداز که مخالف نظام جمهوری اسلامی هستند و نیز محافظه‌کاران که به مبانی اندیشه اصلاح‌طلبی مندرج در فصل سوم و پنجم قانون اساسی، چون آزادی، حاکمیت ملت و حقوق شهروندی باور و التزام ندارند، پرداخته و به عوامل دیگری چون نگاه صرفاً بوروکراتیک و قدرت‌محور جمعی از اصلاح‌طلبان و فاصله گرفتن از راهبرد اصلاحات جامعه‌محور و همچنین تشدید تحریم‌های دولت آمریکا و پیامدهای اقتصادی تحمیلی آن و همچنین در پایان آن به راهکارهای معمول برای «رأی اعتراض» شهروندان در چنین شرایطی اشاره شد.

رخداد انتخابات مجلس یازدهم و شرایط برگزاری آن، عملاً مشابه همان شرایط برگزاری ادوار متوالی انتخابات بعد از خرداد ۶۰ بوده است که «آزاد، سالم و عادلانه» و مطابق اصول فصل پنجم قانون اساسی، به ویژه اصل ۵۶ آن که تأکید بر آزادی و حاکمیت ملت دارد، نبوده است. با این تفاوت که در هر مقطع، متناسب با میزان رشد آگاهی مردم و وضعیت جنبش اجتماعی، نحوه مشارکت مردم و رأی دادن و یا رأی ندادن مردم تغییر کرده است. در دهه شصت، از انتخابات مجلس دوم به بعد، در پی هشدارهای زنده یاد مهندس بازرگان در مجلس اول نسبت به محدودیتهای حاکم بر فضای سیاسی کشور، نهضت آزادی ایران همواره در انتخابات حضور

<sup>۱</sup> یادداشت محمد توسلی در ویژه‌نامه سال ۱۳۹۸ روزنامه «سازندگی» - اسفند ۱۳۹۸

فَعّال داشته و مطالبه برگزاری انتخابات آزاد و سالم را در راستای مطالبات تاریخی ملت ایران و تحقق اصول قانون اساسی مطرح و آگاهی بخشی کرده است، اما چون حداقل شرایط لازم فراهم نشده، ضمن نقد شرایط جاری، در مرحله رأی دادن مشارکت نکرده است. این روند آگاهی بخشی ادامه داشته تا شرایط انتخابات ریاست جمهوری سال ۷۶ که در آن مردم با آگاهی، ۲۰ میلیون رأی به آقای خاتمی می‌دهند و اعتراض و «نه بزرگ» خود را به نامزد محافظه‌کاران و شرایط برگزاری انتخابات ابراز می‌کنند. پیامد آن انتخابات، دو دوره ریاست جمهوری آقای خاتمی و دستاوردهای برنامه توسعه سیاسی و اثرات مثبت اقتصادی و اصلاحات گسترده آن دوره از جمله تقویت جنبش اجتماعی در داخل و ارتباطات بین‌المللی بود. واکنش‌های محافظه‌کاران و البته برخی اشتباهات خود اصلاح‌طلبان، شرایط یأس و انفعال عمومی در انتخابات سال ۸۴ و به ویژه انتخابات سال ۸۸ و دو دوره ریاست جمهوری آقای احمدی‌نژاد را در پی داشت که پیامدها و هزینه‌های بسیار سنگین آن دوران در عرصه داخلی و خارجی هرگز از خاطره‌ها محو نخواهد شد. در انتخابات سال‌های ۹۲، ۹۴ و ۹۶ بخشی از بدنه جامعه با آگاهی و بلوغ سیاسی و ارزیابی شرایط، در انتخابات حضور و مشارکت داشت و با «رأی دادن» اعتراض خود را به شرایط برگزاری انتخابات و نامزد محافظه‌کاران، بیان داشت.

اما در انتخابات مجلس یازدهم با مجموعه رخداد‌های دو سال اخیر و برنامه‌های نهادهای قدرت برای یک‌دست‌سازی نهادهای انتخابی با نهادهای انتصابی و نادیده گرفته شدن حقوق اساسی ملت، جنبش اجتماعی با آگاهی، پس از حضور در انتخابات و ارزیابی پیامد رداصلحیت‌های گسترده، این بار با عدم مشارکت و «رأی ندادن» اعتراض خود را منعکس کرد. البته بر اساس آمار منتشر شده - به ویژه در برخی از شهرها - مردم با ملاحظاتی که داشتند با «رأی سفید» هم، که بصورت باطله گزارش شده و البته تعداد آن گاهی از آراء نفر منتخب هم بیشتر بوده، اعتراض خود را نشان دادند. براین اساس بخشی از آمار رأی دهندگان را هم باید به حساب رأی اعتراض مردم تلقی کرد.

ارزیابی حوزه‌های کلانشهر تهران نشان می‌دهد که حوزه‌های مرکز و شمال تهران بطور بی سابقه‌ای خلوت بود. شاید صدا و سیما به همین علت بر خلاف انتخابات گذشته، گزارش‌های خود را بجای حوزه حسینیه ارشاد و حوزه‌های دیگر در شرق و غرب و شمال شهر، عموماً محدود به دو محله نازی‌آباد و مساجد ابوذر و لُرزاده واقع در جنوب شهر کرده بود. در حوزه حسینیه

ارشاد که بطور نمادین در انتخابات گذشته شاهد حضور شخصیت‌های اجتماعی و سیاسی و انبوه خبرنگاران داخلی و خارجی بود و مردم برای رأی دادن چند ساعت در صف‌های طولانی می‌ایستادند، در این انتخابات صفی وجود نداشت و کاملاً خلوت بود. در صورت دسترسی به آمار دقیق حوزه‌های انتخاباتی در سطح شهر تهران، امکان ارزیابی دقیق حضور اقشار مختلف شهروندان تهرانی در حوزه‌های مختلف مناطق شهر و رأی‌های سفید (باطله) فراهم می‌شود. بر اساس مشاهده میدانی می‌توان گفت که در این انتخابات اقشار متوسط و آگاه جامعه، حضور کمتری داشتند.

آمار رسمی انتخابات مجلس یازدهم نشان می‌دهد که میزان مشارکت مردم در سراسر کشور ۴۲ درصد و در کلانشهر تهران ۲۵ درصد بوده که با آمار انتخابات گذشته با مشارکت ۷۰ یا ۸۰ درصد، تفاوت زیادی دارد. البته در انتخابات مجلس با توجه به شرایط فرهنگی و رقابت‌های محلی و قومی شهرهای کوچک، همانطور که در آمار منتشرشده مشخص است، مشارکت مردم در این شهرها معمولاً بیشتر از کلانشهرها بوده است. این آمار نشان می‌دهد که حداقل ۷۵ درصد مردم در شهرهای بزرگ چون تهران در این انتخابات شرکت نکرده‌اند. ارزیابی نتایج این انتخابات نشان می‌دهد که شکاف «ملت - دولت» و کاهش اعتماد عمومی بیش از گذشته افزایش پیدا کرده است. این شرایط حامل پیام هشدار جدی است که باید مورد توجه همه مسؤولان و مدیران کشور و صاحب‌نظران علاقمند به سرنوشت ایران قرار گیرد و برای عبور از بحران‌ها، راهکارهای واقع‌بینانه اندیشیده شود و به موقع مورد عمل قرار گیرند.

پیامد عدم مقبولیت و مشروعیت، بطور طبیعی عدم کارآمدی، فساد سیستماتیک مدیریت کشور و فروپاشی اجتماعی را در پی داشته است. راهکار خروج از شرایط کنونی، بکارگیری به موقع عقلانیت، تجربه بشری و بازگشت به مردم و تعهد به اجرای همه جانبه اصول قانون اساسی است. تجربه جهانی نشان می‌دهد که با ساختار متمرکز و متورم کنونی مدیریت کشور، برنامه‌ریزی و پاسخگویی به مطالبات مردم امکان‌پذیر نیست.

راهکار پیشنهادی راقم این سطور برای خروج از شرایط کنونی، در گام نخست ارزیابی مدیریت کشور در چهار دهه گذشته و رفع ریشه اصلی مشکلات در یک برنامه اصلاحی مسالمت‌آمیز است. همان‌گونه که قبلاً در خصوص این پیشنهاد توضیح داده‌ام و در اینجا از تفصیل آن صرف‌نظر می‌کنم، با توجه به نتایج ارزیابی ریشه مشکلات، ابتدا باید نگاه خودمان را در مدیریت

کشور از نگاه شیخ فضل‌الله نوری به نگاه آخوند خراسانی تغییر دهیم (پارادیم شیفت) و با تدبیر و اتخاذ راه‌حلهای مسالمت‌آمیز، برای یک تحول درون حوزوی برنامه‌ریزی کنیم تا به تدریج نهاد دین و روحانیت مطابق آموزه‌های صریح قرآنی و تجربه بشری، در جایگاه طبیعی خود در عرصه عمومی و آگاهی‌بخشی قرار گیرد و مردم در انتخابات آزاد، سالم و عادلانه در جایگاه طبیعی شهروندی و حاکمیت در مدیریت کشور و مدیریت شهرها قرار گیرند تا زمینه‌های عینی برای توسعه پایدار و عدالت اجتماعی در جامعه به تدریج فراهم شود. این فرایند که زمینه‌های ذهنی آن در جامعه امروز به ویژه در نسل جوان فراهم شده است، در پاسخ به این مطالبه جامعه که در انتخابات اخیر هم برجسته بود، در سطح نخبگان حوزوی و اجتماعی و همکاری مدیریت کلان کشور، قابل برنامه‌ریزی و اجراست و کمترین هزینه را در پی خواهد داشت.

اگر گام نخست پیشنهادی با تعامل و مسالمت‌آمیز به موقع انجام نشود، در گام بعدی با توجه به شرایط داخلی و خارجی با گزینه‌های مختلف و هزینه‌های بسیار سنگینی روبرو خواهیم بود که حداقل آن تداوم فروپاشی اجتماعی کنونی است.

اما نقش همه احزاب و نهادهای مدنی از جمله احزاب اصلاح‌طلب در این شرایط، تقویت همدلی، همفکری و گفت‌وگو و تمرکز بر وجوه اشتراک و نهایتاً وفاق ملی در راستای منافع ملی است، تا تحولات آینده کشور با انسجام بیشتر جنبش اجتماعی و تأمین منافع ملی بصورت مسالمت‌آمیز و درون‌زا، امکان‌پذیر گردد.

آیا دولت آقای روحانی با چالش‌های پیش‌رو و ویژگی‌های مجلس یازدهم، قادر به تعامل و پاسخگویی به وعده‌ها و مطالبات مردم و زمینه‌سازی برای اجرای برنامه‌های راهبردی خواهد بود؟ برای پاسخ به این سؤال نیاز به فرصت دیگری است. اما اجمالاً از دولت آقای روحانی انتظار می‌رود به رغم چالش‌های پیش‌رو، با صداقت و شفافیت بیشتر، ضمن تعامل با مجلس یازدهم، از تمام امکانات موجود برای خروج از بحران‌های جاری کشور استفاده کند.

ضمناً، به نوبه خود لازم می‌دانم در شرایط کنونی که جامعه ما با مشکل ویروس کرونا مواجه شده و حفظ سلامتی شهروندان در اولویت قرار دارد و ضروری است همه ایرانیان و مسئولان، به ویژه جامعه پزشکی ایران، با همدلی و تعامل به رفع این مشکل ملی بپردازند. ضمن عرض تسلیت به همه درگذشتگان اخیر و آرزوی سلامتی برای همه مبتلایان، از خدمات بی‌دریغ و شبانه‌روزی مدیران و همه دست‌اندرکاران جامعه پزشکی ایران سپاس‌گزاری می‌کنم و برای آنان سلامتی و

مجموعه آثار از ۱۳۹۷ تا ۱۳۹۹ ۳۲۶

توفیق خدمت مسئلت دارم.

## پیام سپاسگزاری به مناسبت درگذشت استاد دکتر اسماعیل یزدی<sup>۱</sup>

به نام خداوند جان و خرد

در پی دو هفته بیماری ناشی از ابتلا به ویروس کرونا، شادروان استاد دکتر اسماعیل یزدی (۱۳۹۸ - ۱۳۱۰)، برادر زنده یاد دکتر ابراهیم یزدی، سرانجام روز پنجشنبه ۲۲ اسفند ماه ۱۳۹۸ به دیار باقی شتافت و خانواده و همکاران و علاقمندان خود در جامعه دندانپزشکی ایران را عمیقاً سوگووار ساخت. در این مدت فرزند ایشان خانم سلما یزدی و همسرش آقای مهندس حسین ابوالفتحی و رئیس و پزشکان و کادر درمانی بیمارستان پارس، دلسوزانه و مجدّانه به مراقبت و پیگیری درمان وی همّت گماشتند. پیکر آن مرحوم با ملاحظات خاص، روز شنبه ۲۴ اسفند، غریبانه و با حضور قلیلی از خانواده، در بهشت زهرا به خاک سپرده شد.

با توجه به محدودیتهای بهداشتی و عدم امکان برگزاری هرگونه مجلس بزرگداشت حضوری، برای نکوداشت آن استاد فقید، روز شنبه ۲۴ اسفند برنامه‌ای در محیط تلگرام با همّت و ابتکار جمعی از شاگردان ایشان از جمله جناب آقای دکتر بهمن سراج و سرکار خانم دکتر فرشته بقایی در دانشکده دندانپزشکی دانشگاه تهران(\*)، و روز یکشنبه ۲۵ اسفند برنامه دیگری از سوی جامعه دندانپزشکی ایران با همّت جناب آقای دکتر علی تاجرنیا تدارک گردید. در این برنامه‌ها پیام‌های تجلیل و تسلیت اساتید، همکاران و شاگردان دیرین ایشان که متضمن خاطرات ماندگار آنان از شخصیت ممتاز و خدمات علمی، آموزشی و اجتماعی زنده یاد استاد دکتر اسماعیل یزدی بود، بصورت مکتوب، صوتی و تصویری ارائه شد.

در ادامه، شمه‌ای از مشی اخلاقی و مرام زندگی وی در عرصه خانوادگی و اجتماعی، و عشق و ایمان و تعهد مردمی وی، توسط خانم رویا یزدی، دختر آن مرحوم بیان شد. سپس زمینه‌های شکل‌گیری شخصیت ایمانی، اجتماعی و سیاسی مرحوم استاد دکتر اسماعیل یزدی در دوران جوانی و خدمات و اثرات سترگ ایشان در طول شش دهه، در دورانها و زمینه‌های متنوع ارائه گردید. در پایان، لازم می‌دانم از سوی جناب آقای دکتر کاظم یزدی، بزرگ خاندان، همسرم خانم مینا یزدی و خود، از همه کسانی که از جامعه پزشکی و دندانپزشکی ایران، فعالین فرهنگی، اجتماعی و سیاسی از جمله اعضای نهضت آزادی ایران، و نیز خاندان محترم، که به مناسبت

<sup>۱</sup> پیام محمد توسلی - ۱۳۹۸/۱۲/۲۷

درگذشت شادروان استاد دکتر اسمعیل یزدی، با ارسال پیام‌های مکتوب، صوتی و تصویری یا تماس تلفنی، ابراز محبت و همدلی نموده‌اند، صمیمانه سپاسگزاری نمایم.  
با آرزوی سلامتی برای همه مبتلایان و دعای خیر برای توفیق جامعه سختکوش پزشکی ایران و همکاری مردم برای عبور از این ابتلای خطیر ملی و جهانی.

محمد توسلی

۲۷ اسفند ۱۳۹۸



## نامه‌ای به آیندگان<sup>۱</sup>

با گذشت چهار دهه از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، جامعه ما به رغم برخورداری از سرمایه‌های عظیم و ظرفیت‌های ارزشمند تاریخی، انسانی و طبیعی و چشم‌انداز انسانی و مردم‌سالار که برای انقلاب اسلامی بر بام رسانه‌های جهانی در سال ۵۷ در افکار عمومی داخلی و خارجی ایجاد شده بود و آرمان‌ها و مطالبات مردم، امروز با چالش‌ها و بحران‌های زیادی روبروست. بحران مشروعیت که در انتخابات مجلس یازدهم بروز رسمی پیدا کرد و پیامدهای عدم کارآمدی و فساد سیستماتیک آن امروز برکسی پوشیده نیست، بحران معیشتی و فقر مردم به ویژه بحران بیکاری نسل جوان و مهاجرت گسترده نخبگان جامعه که در سال‌های اخیر افزایش چشمگیری پیدا کرده است و بطور کلی بحران‌های فزاینده فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی که جامعه ما را در ابعاد مختلف متأثر کرده، موجب شده است که برخی به قصد ریشه‌یابی یا مقصربابی اوضاع حاضر، این اتهام را بر روشنفکران و بطور مشخص به زنده‌یاد مهندس بازرگان و یاران ایشان در نهضت آزادی ایران، از جمله زنده‌یاد دکتر ابراهیم یزدی وارد کنند که شما مقصّر اصلی شرایط کنونی جامعه ایران هستید! در طول چهار دهه گذشته، این اتهام کراً در رسانه‌های خارجی و فضای مجازی بصورت‌های مختلف مطرح شده است که شما با جلب اعتماد عمومی، آخوندها را برکشور حاکم و مسلط کرده‌اید و نتیجه آن گرفتاری خودتان و ملت ایران در شرایط کنونی است. البته برخی، قدری مؤدبانه‌تر می‌گویند مهندس بازرگان و یارانشان فریب خوردند!

با توجه به این که اینجانب در جریان تحولات و رویدادهای سال‌های قبل و بعد از انقلاب بوده‌ام، لازم می‌دانم برای پاسخ به این اتهام، گزارش اجمالی ماوقع تاریخی و تحلیل خودم را طی این نامه، ارائه کنم؛ با این امید که مورد توجه نسل امروز و آیندگان قرار گیرد و با آگاهی راه طی شده را، در آینده ادامه دهند و شاهد دستاوردهای آن که توسعه همه‌جانبه و پایدار جامعه خواهد بود، باشند. مهندس مهدی بازرگان و یارانشان، آیت‌الله سیدمحمود طالقانی و دکتر یدالله سبحانی، از شهریور ۱۳۲۰ ریشه عقب‌ماندگی جامعه ایران را در دو عامل اصلی «فرهنگ استبدادی» و «خرافات و پیرایه‌های مذهبی هزار ساله» می‌دیدند و در بیش از شش دهه تلاش‌های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی خودشان، به این دو مشکل پرداخته‌اند که بخشی از این تلاش‌ها در سی و

<sup>۱</sup> نامه محمد توسلی به آیندگان در باره فرایند رفع موانع توسعه ایران - میراث مهندس بازرگان - ۱۳۹۹/۱/۳

چند جلد مجموعه آثار مهندس بازرگان قابل بررسی است.

فرهنگ استبدادی مشکل اصلی جامعه ما بوده و هست و به تعبیر مهندس بازرگان، سابقه ۲۵۰۰ ساله دارد و با توجه به تأثیرات عمیقی که در خلق و خوی ما ایرانیان و رفتارهای فردی و اجتماعی ما، چون خصوصیات تکروی و نداشتن روحیه کار جمعی دارد، با اولویت از همان دهه ۲۰ در بسیاری از آثار و اقدامات اجتماعی مهندس بازرگان مورد توجه قرار گرفته است. ایشان در مدافعات دادگاه نظامی سال ۴۳ از فرصت استفاده کردند و به تبیین این موضوع پرداختند که «چرا دچار استبداد شده‌ایم و چرا ما مخالف استبداد هستیم» (مجموعه آثار ۶).

اما اقدام دیگری که در این راستا تأثیرگذار بوده است، تعامل تعالی‌بخش با روحانیت در مقاطع مختلف از جمله در شهریور سال ۱۳۴۱ است که رژیم استبداد سلطنتی پس از ایجاد محدودیت برای فعالیت جبهه ملی دوم و نهضت آزادی ایران، «لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی» مبنی بر «شرکت زنان در انتخابات، اصلاحات ارضی و سوگند به کتاب آسمانی بجای قرآن» را مطرح می‌کند. مراجع بزرگ چون آیت‌الله خمینی، آیت‌الله شریعتمداری و آیت‌الله گلپایگانی، طی بیانیهای با آن مخالفت می‌کنند که با واکنش گسترده و انتساب «ارتجاع سیاه!» در رسانه‌ها روبرو می‌شوند. مهندس بازرگان و یاران ایشان که متوجه اهداف این برنامه شدند، ضمن دیدار با مراجع و صدور سه بیانیه که در اسناد تاریخی نهضت آزادی آمده است، نگاه مراجع را به مشکل اصلی جامعه یعنی استبداد سیاسی و نماد آن شاه جلب کردند.

رویدادهای بعدی از جمله رخداد ۱۵ خرداد ۴۲ و حضور روحانیت در عرصه عمومی و مبارزات ضد استبدادی، هماهنگ با جنبش اجتماعی (از جمله متأثر از جنبش چریکی و تلاش‌های آگاهی‌بخش دکتر علی شریعتی در حسینیه ارشاد و نشر گسترده کتابهای وی) در دهه‌های ۴۰ و ۵۰ زمینه‌های پیروزی انقلاب اسلامی سال ۵۷ و کنده شدن نماد استبداد سیاسی را فراهم می‌کند. سوابق این رویدادها در اسناد تاریخی به تفصیل آمده است. در انقلاب سال ۵۷ عموم ملت ایران و همه احزاب و گروه‌های سیاسی با انسجام در مطالبات مشترک حضور داشتند، اما تعامل و همکاری روشنفکران دینی چون مهندس بازرگان و روحانیت مبارز چون آقای خمینی، نقش مهمی در پیروزی انقلاب داشت. روحانیون مبارز بیشتر نقش بسیج توده‌ها و روشنفکران بیشتر نقش مدیریت انقلاب را داشتند، اما هیچکدام به تنهایی قادر به سرانجام رساندن انقلاب مردمی سال ۵۷ نبودند. مطالبه و شعار اصلی مردم در راهپیمایی‌ها «مرگ بر شاه» و نفی استبداد

بود یعنی ما «آزادی» می‌خواهیم.

به این ترتیب با تعامل روشنفکران دینی با روحانیت مبارز و حضور آنان در عرصه عمومی و تقویت جنبش اجتماعی در بهمن ماه سال ۵۷، نماد استبداد سیاسی یعنی «شاه» حذف می‌شود. این «گام اول» از جمله پیامد تلاش‌های راهبردی مهندس بازرگان و روشنفکران دینی با هماهنگی و همکاری سایر گروه‌هاست که در آن شرایط تاریخی محقق شده است.

اما «گام دوم»، پس از انحرافی که از مطالبات مردم در انقلاب به وجود می‌آید و بتدریج برخلاف چشم‌اندازی که آقای خمینی در مدت اقامت خود در نوفل لوشاتو برای آینده جمهوری اسلامی تصویر می‌کنند، با اضافه شدن اصل ولایت فقیه در قانون اساسی، آغاز می‌شود. البته برخی در این مرحله، این نقد را به مهندس بازرگان وارد می‌کنند چرا با پیشنهاد آقای خمینی برای برگزاری فرماندم پیش‌نویس قانون اساسی که توسط دولت موقت نهایی شده بود و در آن اصل ولایت فقیه وجود نداشت، موافقت نکردند. علت مخالفت مهندس بازرگان یکی این بود که در اساسنامه مصوب شورای انقلاب و اظهارات آقای خمینی تصریح شده بود که قانون اساسی در مجلس مؤسسان به تصویب نمایندگان ملت خواهد رسید. برگزاری آن فرماندم، نقض پیمان و ناشایست برای مدیریت اخلاقی انقلاب بود. علت دوم که نگاه راهبردی و شناخت مهندس بازرگان را نشان می‌دهد و در دیدار نوفل لوشاتو هم با آقای خمینی واکنش نشان دادند، این نگرانی بود که ممکن است تصویب سریع پیش‌نویس قانون اساسی، تصمیم کوتاه‌مدت برای عبور از شرایط ملتهب و ناپایدار باشد و بعد از استقرار نظر خودشان را با اقتداری که دارند عمل کنند. این پیش‌بینی مهندس بازرگان در سال ۱۳۶۶ محقق شد و ولایت مطلقه فقیه هم اعلام و در سال ۱۳۶۸ در قانون اساسی اضافه شد. نهضت آزادی ایران در همان سال ۱۳۶۶ نظرات کارشناسی و نقد خود را طی نشریه‌ای با عنوان «تفصیل و تحلیل ولایت مطلقه فقیه» تهیه کرد و بطور رسمی برای همه مقامات جمهوری اسلامی و مراجع تقلید برای اظهار نظر فرستاد، اما مستقیماً پاسخی دریافت نکرد.

ایستادگی در مقابل این انحراف و آگاهی‌بخشی، به تدریج در دوران دولت موقت، شورای انقلاب، مجلس اول تا آخرین روزهای حیات ایشان تا سال ۷۳ ادامه داشت. مرور رویدادهای مجلس اول بعد از خرداد ۶۰ و رخدادهای دهه ۶۰ که در اسناد نهضت آزادی ایران به تفصیل آمده است، گویای این فرایند است. همچنین آثار مکتوب متعدد ایشان در این دوره، روند آگاهی‌بخشی

و نشان دادن زمینه‌های انحراف و راهکارهای نظری و عملی برای عبور از استبداد دینی را به وضوح نشان می‌دهند. آثاری همچون «انقلاب ایران در دو حرکت» (۶۱)، «گمراهان» (۶۲)، مجموعه آثار «انقلاب اسلامی» (سه جلد، شامل ۱۳۵ اثر)، مجموعه آثار «بازیابی ارزش‌ها» (دو جلد شامل ۲۴ اثر، دهه ۶۰)، «ناگفته‌های بعثت» (۶۴)، ... و نهایتاً «آخرت و خدا هدف بعثت انبیاء» (۷۱)، بطور مستند بر جدایی نهاد دین و روحانیت از دولت و قدرت بر پایه آموزه‌های قرآنی، عقلانیت و تجربه بشری تأکید دارند.

آن چه در قرون وسطی در طول بیش از چهار قرن بر جامعه اروپا در دوران حاکمیت کلیسا و روحانیت مسیحیت در قدرت گذشته و در اثر «گمراهان» بازرگان، سرگذشت و سرنوشت آن در سال ۶۲ توصیف شده است، جامعه ما عموماً طی چهار دهه گذشته بطور ملموس تجربه کرده به همین جمع‌بندی و نگاه راهبردی رسیده و امروز برخی از روشنفکران متعهد تصریح می‌کنند «آنچه بازرگان در اول انقلاب در خشت خام می‌دید، امروز ما در آینه هم نمی‌بینیم». اخیراً آثار بسیاری از فرهیختگان نشان می‌دهد که راهکار واقع‌بینانه برای خروج از بحران‌های جاری کشور، تحول درون حوزوی «پارادایم شیفت»، از نگاه شیخ فضل‌الله نوری به نگاه آخوند خراسانی است. در این نگاه روحانیت در جایگاه طبیعی خود در عرصه عمومی قرار می‌گیرد و به رسالت آگاهی‌بخشی خود طبق آموزه‌های قرآنی و سیره پیامبران عمل می‌کند. البته تحقق این امر نیاز به زمان و نهادینه و برجسته‌تر شدن این مطالبه در عرصه عمومی و پذیرش به موقع حاکمیت برای اجرای آن بصورت مسالمت‌آمیز دارد.

فرایندی که در چهار دهه گذشته با فراز و نشیب طی شده و چشم اندازی را که برای اصلاح موانع توسعه در ایران مورد تأکید قرار گرفته، امروز در تحول نگاه مردم نسبت به روحانیت به ویژه در نسل جوان و حتی در نگاه برخی از عالمان حوزوی هم مشهود است. در سطح دانشگاهی نیز این پیام در سخنان و آثار گرانقدر بسیاری از اساتید دانشگاه‌ها چون دکتر سیدمصطفی محقق داماد به ویژه اثر جدید ایشان «مکتب اجتهادی آخوند خراسانی» که در آن دیدگاه‌های آخوند خراسانی را در انقلاب مشروطه در مقابل نگاه شیخ فضل‌الله نوری مطرح می‌کند که پیامی برای جامعه امروز ما دارد. همچنین سخنرانی دکتر محسن رنانی در میزگردی به مناسبت چهلمین سال پیروزی انقلاب اسلامی در بهمن ۱۳۹۷ در دانشگاه تربیت مدرس قابل توجه است. در این سخنرانی دکتر رنانی می‌گوید: «معتقدم که آینده بسیار روشن و امیدوارکننده است. وضعیت امروز مانند

مزرعه‌ای است که دانه‌ها در خاک است و ظاهر و روی آن را کود گرفته و به زودی، جوانه‌ها سر از خاک بر می‌آورد و سیل‌وار فوران می‌کند. بسیار خوش‌بین و امیدوار به آینده کشورمان هستم.» وی در ادامه اضافه می‌کند: «انقلاب اسلامی و تحولات خواسته و ناخواسته کشور در چهار دهه اخیر، باعث شد که ایران با یک میان‌بُرد تاریخی به سمت توسعه حرکت کند. تحولاتی که در اروپا در چند صد سال اتفاق افتاد، در کشورمان در یک دوره کوتاه به وقوع پیوست.» دکتر رنانی در این سخنرانی اشاره‌ای به نقش مهندس بازرگان و روشنفکران دینی در زمینه‌سازی این فرایند طی شده در دهه‌های گذشته نمی‌کند، اما در سخنرانی دیگری که خرداد ۹۸ به مناسبت بزرگداشت سالروز درگذشت زنده یاد مهندس عزت‌الله سحابی در کانون توحید برگزار شده بود، نقش آنان را البته با تعبیری که خود او دارد در زمینه‌سازی توسعه آینده ایران مورد تأکید قرار داد.

در پایان لازم می‌دانم، ضمن ابراز تسلیت به مناسبت درگذشتگان ابتلای فراگیر ویروس کرونا و تقدیر مجدد از تلاش‌های جامعه پزشکی ایران در خدمت رسانی به مردم، بر این آموزه قرآنی تأکید کنم (بقره - ۱۳۴) که مرحوم مهندس بازرگان و یاران دیگرشان چون مرحوم دکتر ابراهیم یزدی با اعمال خودشان محشور هستند و ما هم باید پاسخگوی اعمال خودمان باشیم. هدف از تصدیع شما مخاطبان گرامی، انجام وظیفه و احساس مسؤولیت برای گزارش واقعیت‌های تاریخی و آرایه تحلیل خود از این فرایند طی شده و ابراز امیدواری به آینده ایران است، البته قضاوت نهایی با شما، آیندگان و تاریخ خواهد بود.

با دعای خیر و آرزوی ایرانی آزاد و آباد و سربلند.

## پیام صلح کرونا برای جهان<sup>۱</sup>

الزام تغییر نگاه مسئولان بعد از ۴ دهه

رکنا: ویروس کرونا جهان را با چالشی جدی روبرو کرده است و در همه کشورها، مردم با دقت، عملکرد مسئولان را در این حوزه و مدیریت بخش های مختلف کشور در دوره کرونایی زیر نظر دارند.

به گزارش خبرنگار اجتماعی رکنا، این روزها در ایران همچنان که عده ای نقد بر عملکرد و تصمیمات مسئولان در این مدت کرونایی دارند و بعضی تصمیمات را ناپخته و غیر علمی می دانند و حتی منتقد هستند که این تصمیم ها می توانند آینده آموزشی، سلامت و اقتصادی کشور را وارد بحران جدی کند عده ای هم انتقاد دارند که مدیریت در این دوره کرونایی از جمله کم اشتباه ترین مدیریت ها نسبت به برنامه ریزی هایی است که در کشورهای دیگر در این مقطع بحرانی گرفته شده است.

### پیام ویروس کرونا برای سیاستمداران جهان

محمد توسلی دبیرکل نهضت آزادی ایران در گفت و گو با خبرنگار اجتماعی رکنا درباره این موضوع که شرایط فعلی کشور در حوزه مدیریت کرونا به چه صورت برآورد می شود گفت: شیوع ویروس کرونا نه تنها برای کشور ما بلکه برای جهان نیز پیام هایی دارد که اگر بخواهیم به صورت کلی آن را مورد بررسی قرار بدهیم، بر اساس آموزه های قرآنی این اتفاق یک آزمون بزرگ تاریخی است، یعنی تلنگری به بشریت است تا یک نوع بازنگری در نگاه و مناسبت خود داشته باشد و از این منیت ها، خودبرتربینی ها و سلطه جویی ها که وجود دارد به نوعی تجدید نظر کند.

### گام جدیدی در جهان با پاندمی کرونا

وی با بیان اینکه آموزه های قرآنی به ما نشان می دهد که پیام اصلی همه انبیا بازگشت به فطرت انسانی است ادامه داد: همانطور که قرآن به روشنی می گوید ” و ما هو الا ذکر للعالمین ” یعنی قرآن جز یادآوری برای همه انسان ها و بشریت نیست. این یادآوری برای آشنا کردن انسان با فطرت انسانی خود است، تا انسان بتواند با ایمان، پیوند وجودی خود را با خالق هستی تقویت

<sup>۱</sup>گفتگوی محمد توسلی با خبرنگار پایگاه خبری و اطلاع رسانی «رکنا» - متن کامل - علی چاله - ۱۳۹۹/۱/۱۲

کند و خود را برای هدف آفرینش یعنی آخرت آماده سازد. این فرایند در قرون گذشته به ویژه بعد از پیامد های جنگ اول و دوم جهانی، از جمله صدور و پذیرش اعلامیه جهانی حقوق بشر، تا حدودی طی شده است و این پاندمی کرونا می تواند موجب برداشتن گام جدیدی برای امروز جهان باشد.

### تغییر نگاه مسئولان با کرونا بعد از ۴ دهه

توسلی با بیان اینکه مهندس بازرگان در کتاب راه طی شده در دهه بیست نشان دادند که بشر در طول تاریخ با پای خود راه انبیا را طی کرده است اظهار کرد: این آزمونی که هم اکنون به وجود آمده به نظر می رسد که باعث شود تا تمام انسان ها در جهان به فطرت انسانی خود بازگردند و به نیازهای انسانی بیشتر توجه داشته باشند. اگر این پیام را در سطح جهانی بپذیریم، به طور طبیعی در داخل کشور نیز برای همه مسئولان نظام که دغدغه دینی و ملی دارند می تواند تبدیل به دغدغه انسانی شود و یک تغییری در نگاه خودشان بعد از گذشت ۴ دهه از انقلاب داشته باشند.

### پیام اصلی انبیا هیچگاه قدرت نبوده است

دبیر کل نهضت آزادی تاکید کرد: روشنفکران دینی و مهندس بازرگان در ۱۰۰ سال اخیر نشان داده اند که پیام اصلی انبیا هیچگاه قدرت نبوده است و آنها به دنبال آگاهی بخشی به مردم بوده اند تا انسان ها بتوانند راه کمال خود را پیدا بکنند که آیه ۲۵ سوره حدید می فرماید "لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ". بنابراین پیامبران مبعوث شده اند تا بشریت را آگاه کنند که ارزش های انسانی را در جامعه با دادگری پیاده کنند؛ و این موضوع در شرایط و آزمون فعلی جهانی مورد توجه و نیاز تمامی انسان هاست.

### علل شکاف مسئولان و مردم

او در پاسخ به این سوال که چرا مردم در مسائل مختلف به خصوص در زمینه کرونا صحبت مسئولان را باور نمی کنند گفت: شرایط به وجود آورده آزمون کرونا می تواند درس عبرتی باشد برای مسئولان نظام ما تا کشور های خارجی را ببینند که مردم به دلیل ارتباط قانونی و پیوندی که با دولت های خود دارند به تصمیمات آنها توجه می کنند. حال اگر بخواهیم مشکل کشور خود را به صورت تاریخی واکاوی کنیم این موضوع صادق است که وقتی در بهمن ۵۷ انقلاب شد آن چشم اندازی که آیت الله خمینی (ره) در نوفل لوشاتو در رسانه های جهانی مطرح کرده بودند و مردم بر اساس همان برداشت در ۱۲ فروردین سال ۵۸ به جمهوری اسلامی رأی دادند این مسئله

وجود داشت که تمام مردم جمهوری اسلامی را متعلق به خودشان می‌دانستند و این احساس را داشتند که در جایگاه یک شهروند هستند. بنابراین شکافی بین مردم و مسئولان وجود نداشت بلکه شاهد یک انسجام تمام عیار بودیم.

توسلی خاطر نشان کرد: در انتخابات نخست مجلس شورای اسلامی ایران همه گروه‌ها بدون نهاد انتخاب کننده‌ای حضور داشتند و خود مردم بودند که تشخیص می‌دادند به چه کسی باید رای بدهند اما در این ۴ دهه به گونه‌ای عمل کردیم که شکاف بین مردم و حاکمیت ایجاد شد. در انتخابات مجلس اخیر بر اساس آمار رسمی در کلانشهر تهران فقط ۲۵ درصد از مردم شرکت کردند که بر همین اساس ۷۵ درصد مردم رای اعتراضی دادند که نشان دهنده شکاف بین مردم و حاکمیت است. از طرفی علی مطهری در مصاحبه اخیر خود اعلام کرد که در انتخابات تهران ۱۸ درصد رای داده‌اند که ۸ درصد آن باطله بوده است. بنابراین بر اساس این مصاحبه ۹۰ درصد مردم در انتخابات شرکت نکردند که نشان دهنده شکاف بین مردم و حاکمیت است.

#### مردم نافرمانی مدنی دارند

وی افزود: آزمونی که به وسیله ویروس کرونا به وجود آمده ظاهراً نشان دهنده این واقعیت است که مردم یک نافرمانی مدنی دارند و آنها در رفتار خودشان این شکاف را نشان می‌دهند؛ در حالی که این نافرمانی بر علیه سلامت خودشان است. اگر این تحلیل نافرمانی درست باشد، نیاز است که یک تحول جدی در نگاه حاکمیت به وجود بیاید یعنی طبق اصل ۵۶ قانون اساسی که حاکمیت را از آن خدا می‌داند و خدا نیز این حاکمیت را به انسان‌ها داده است بنابراین هیچ فرد و گروهی نمی‌تواند این حق را از آنها بگیرد؛ یعنی یک جمعی در شورای نگهبان نباید از طرف مردم تصمیم بگیرند تا فقط کسانی که مانند آنها فکر می‌کنند به مجلس بروند.

#### فرهنگ استبدادی و نداشتن روحیه کار جمعی در جامعه

دبیرکل نهضت آزادی ایران در پاسخ به این سوال که چگونه با وجود مشکلات زیاد سال ۹۸ هنوز ایران توانسته جامعه خود را حفظ کند بیان کرد: این ویژگی تاریخی ملت ماست که در بزنگاه‌های ویژه به دلیل مبانی ایمانی و همبستگی ملی که دارد کوشش کرده است تا با توجه به امکانات صبور و شکور باشد و امکانات را هرچند جزئی بکار گیرد. البته ملت ما نقاط ضعفی نیز دارد که مهم‌ترین آن فرهنگ استبدادی و نداشتن روحیه کار جمعی است که پیامد آن عقب ماندگی جامعه ماست از طرفی مشکل خرافات نیز وجود دارد که بخشی از جامعه ما را در بر



می‌گیرد.

محمد توسلی در ادامه گفت: مسئولان نظام باید یک تحولی در نگاه خود ایجاد بکنند تا بعد از این بحران به تدریج با همین ظرفیت قانون اساسی بتوانیم شاهد کاهش شکاف ملت و قدرت باشیم و مردم بتوانند بر سرنوشت خود حاکم شوند که در گذشته در یادداشت‌های متعدد به چگونگی این فرایند اشاره کرده‌ام.

#### **ملت و مسئولان نظام باید یک تجدید نظری در رفتار خود بکنند**

دبیر کل نهضت آزادی ایران در پایان مطرح کرد: در این آزمون الهی که همه انسان‌ها مورد آزمایش قرار گرفته‌اند، هم ملت و هم مسئولان نظام باید یک تجدید نظری در رفتار خود بکنند که این اتفاق به صورت تدریجی رخ دهد و مبانی آن نیز همان مطالباتی هستند که ملت ما در انقلاب مشروطه، نهضت ملی ایران و انقلاب ۵۷ داشت. مردم در سال ۵۷ به دنبال نفی استبداد و آزادی بودند و می‌گفتند که ما شاه نمی‌خواهیم بلکه آزادی می‌خواهیم. اگر حاکمیت یک گام بسوی مردم و پاسخ به مطالبات مردم بردارد بدون شک ملت ما چندگام به سمت حاکمیت بر خواهند داشت تا امکان عبور از بحران‌ها و مشکلاتی که داریم، امکان پذیر گردد.

## مدیریت محترم موسسه انتشاراتی سروش،<sup>۱</sup>

با سلام و تحیت، از قرار اطلاع آن موسسه تصمیم دارد مجموعه‌ی مصاحبه‌هایی را که توسط آقایان علی ملاقلی‌پور و نوروزی منش به جهت مستند «راه طی شده» از صاحبان امضای زیر ضبط کرده‌اند، در کتابی مستقل به چاپ برساند. شایان ذکر است که مستند یادشده در تاریخ ۲۸ خرداد ۱۳۹۸ از شبکه‌ی مستند سیمای جمهوری اسلامی ایران پخش شد و از آن‌جا که تهیه‌کنندگان و کارگردانان آن مستند، از مصاحبه‌های اینجانبان به صورت گزینشی، یکسویه، تحریف‌شده و خلاف جامع مطالب طرح شده در مصاحبه‌ها و با هدف تخریب شخصیت شادروان مهندس مهدی بازرگان، عملکرد و اندیشه‌های او و یارانش استفاده کرده و آن را دستمایه‌ی نمایشی کم‌مایه و مغرضانه قرار داده بودند که نه تنها علیه شخص مهندس بازرگان، بلکه علیه واقعیات مسلم تاریخی و معارض با منافع ملی و القای بدبینی به ویژه در نسل جوان نسبت به بنیان‌های فکری و مدیریت موثر بر شکل‌گیری و پیروزی انقلاب اسلامی بود، اینجانب به نمایندگی از یازده تن از مصاحبه‌شوندگان، شکوایه‌ای تهیه کرده و آن را برای مسئولین صدا و سیمای جمهوری اسلامی ارسال کردم. رونوشت آن شکوایه را به پیوست این نامه، ملاحظه خواهید فرمود. لذا بدینوسیله به استحضار می‌رساند اگر تصمیم به انتشار گزیده‌ای از مصاحبه‌ها باشد، مورد اعتراض ما خواهد بود و اگر قرار به انتشار متن کامل مصاحبه‌هاست، لازم است به موارد زیر توجه شود:

۱. با توجه به آن که تمامی این مصاحبه‌ها شفاهی بوده‌اند، ضرورت ویرایش ادبی متن شفاهی یا برخی اغلاط ناظر بر تاریخ‌ها و اسامی که به طور طبیعی در هنگام گفتگو ممکن است پدید آید، امری است ضروری، متداول و متعارف با رویه جاری مطبوعات ایران. با توجه به سوء عملکرد کادر کارگردانی فیلم راه طی شده، ضروری است که این ویرایش توسط خود مصاحبه‌شوندگان صورت پذیرد. از این رو، لطفاً فایل صوتی و متن پیاده شده‌ی این مصاحبه‌ها را برای مصاحبه‌شوندگان ارسال کنید تا پس از ویرایش و تایید نسبت به انتشار آن اقدام شود. لازم به یادآوری است که هیچ یک از مصاحبه‌شوندگان متن پیاده‌شده‌ی مصاحبه‌ی خود را ندیده و آن را تأیید نکرده‌اند.

۲. توصیه می‌شود مقدمه‌ای که برای این قبیل مصاحبه‌ها نوشته می‌شود، باید بیطرفانه و به

<sup>۱</sup> نامه محمد توسلی به انتشارات سروش در باره انتشار مصاحبه‌های مستند راه طی شده - ۱۳۹۹/۱/۱۸

دور از تبلیغات و اغراض سیاسی باشد و اگر این مقدمه توسط رجال سیاسی نوشته شود که پیش از انقلاب اسلامی در دهه‌های سی و چهل و پنجاه حضور فعال داشته‌اند، البته مناسب‌تر خواهد بود.

در خاتمه یادآور می‌شود چنان که به موارد یاد شده توجه نشود، مصاحبه شونده‌گان با توجه به حق قانونی خود بر اساس اتهام نشر اکاذیب، تحریف سخنان و افترا اعتراض کرده و موضوع را در محاکم قضایی پیگیری خواهند کرد.

با تقدیم احترام و به نمایندگی از آقایان :

بازرگان، ابوالفضل / بازرگان، محمد نوید / بدیع زادگان، اکبر / بنی‌اسدی، نازنین / بسته  
نگار، محمد / جعفری، محمد مهدی / حکیمی، ابوالفضل / سبحانی، فریدون / سبحانی، حامد /  
صباغیان، هاشم /

## برادر ارجمند جناب آقای سید مصطفی تاج زاده<sup>۱</sup>

با سلام و تحیت و دعای خیر برای سلامتی و توفیق تداوم خدمت به مردم انتشار دو پیام ویدئویی شما در خصوص نقد عملکرد مسئولان جمهوری اسلامی در دهه شصت و در دهه سوم انقلاب در دوره اصلاحات و توضیحات روشن و صریح شما در خصوص خطاهای صورت گرفته در این دوران بعد از انقلاب که خود شما در عرصه های مختلف مسئولیت داشته اید به نظر ما اقدامی شایسته و بسیار آموزنده برای جامعه امروز است. به ویژه همانطور که خود شما در این پیامها تصریح کرده اید این اقدام می تواند زمینه و راه را برای همه کنشگران سیاسی به ویژه خط امام باز نماید تا عملکرد خودشان را در دوران مسئولیت در سالهای بعد از انقلاب مورد نقد قرار دهند. ادامه این روند می تواند زمینه های لازم برای گفت و گو، همدلی و همکاری بیشتر کنشگران سیاسی و انسجام سازمانی در عرصه های اجتماعی مورد نیاز جامعه را، فراهم سازد.

در مورد برخی اطلاعات تاریخی مورد استناد و اشاره شما چون تهیه پیش نویس قانون اساسی که به مرحوم دکتر حبیبی صرفاً اختصاص داده‌اید با وقعت تاریخی هماهنگ نیست. زیرا پیش نویس اصلی در شورای طرح های انقلاب دولت موقت به ریاست مرحوم دکتر یدالله سبحانی و با مشارکت جمع زیادی از کارشناسان حقوقی از جمله آقایان دکتر ابوالحسن بنی صدر، مهندس عزت الله سبحانی و دکتر حسن حبیبی تدوین و پس از تصویب در دولت موقت، شورای انقلاب و آیت الله خمینی قرار بود طبق مصوبه شورای انقلاب در مجلس موسسان مورد رسیدگی قرار گیرد که به آن سرنوشت و اضافه شدن ولایت فقیه در آن منجر شد که مورد نقد شما هم قرار گرفته است. البته سایر موارد اختلاف تاریخی همیشه می تواند مطرح و در سطح کارشناسی مورد بررسی و تبادل نظر و اصلاح قرار گیرند.

با توجه به اهمیت نقد گذشته و هموار کردن راه برای رفع موانع راهبرد اصلاحات جامعه محور و تقویت جنبش اجتماعی ایران، بنده لازم می دانم از طرف خود و یارانمان در نهضت آزادی ایران از این اقدام شایسته و راهبردی شما صمیمانه سپاسگزاری کنم.

با دعای خیر و توفیق خدمت

<sup>۱</sup> نامه مشفقانه محمد توسلی به مصطفی تاجزاده - ۱۳۹۹/۱/۲۵

## تعامل مهندس بازرگان با استاد مطهری<sup>۱</sup>

استاد مرتضی مطهری از جمله روحانیونی بودند که در عین حساسیت فوق العاده نسبت به مسأله «التقاط» اما روابط نزدیکی با نواندیشان دینی غیر حوزوی چون مهندس بازرگان و دکتر یدالله سحابی داشتند. مهندس محمد توسلی، دبیرکل نهضت آزادی در این گفت و گو به تعاملات استاد مطهری با این طیف از نو اندیشان دینی پرداخته و ضمن بیان خاطرات و جزئیاتی از این تعاملات به وجوه اشتراک و افتراق مهندس بازرگان و استاد مطهری در زمینه های گوناگون از جمله نوع مواجهه با دکتر شریعتی اشاره می کند.

### شما از چه دوره ای و چگونه با شهید استاد مطهری آشنا شدید؟

اولین دیدار من با شهید استاد مرتضی مطهری، به سال ۱۳۳۶ برمی گردد که من وارد دانشکده فنی دانشگاه تهران شدم و عضویت و همکاری با انجمن اسلامی دانشجویان آغاز کردم. در جلسات آموزشی داخلی هر هفته یک نفر سخنران دعوت می شد و مسائل روز را مطرح می کرد و در پایان آن گفتگویی هم انجام می شد. بعضی از سخنرانان از اعضای خود انجمن بودند، مثل مرحوم دکتر کاظم سامی، دکتر ابراهیم یزدی و دکتر حبیب الله پیمان. گاهی برخی از سخنرانان از خارج انجمن دعوت می شدند، از جمله استاد مطهری بود. محل سخنرانی هم مدتی در کتابخانه شبیانی واقع در خیابان امیریه بود که انجمن برای برنامه های خود از آن استفاده می کرد. این اولین آشنایی و دیدارم با ایشان بود که یک طلبه نسبتاً جوان و باریک اندام بودند. برخی از آثاری که از ایشان منتشر شده، سخنرانی ها و پرسش و پاسخ هایی است که در محافل انجمن اسلامی مهندسین ایراد شده است.

به نظر بنده بلحاظ تاریخی، بررسی زندگی استاد مطهری، به ویژه در شرایط کنونی، بسیار مفید است. ایشان در سال ۱۳۳۴ از قم به تهران می آیند و تمام اسناد تاریخی نشان می دهند که از همان ایام، با انجمن اسلامی مهندسین و مهدی بازرگان آشنا می شوند. البته قبل از تشکیل انجمن اسلامی مهندسین و آن سخنرانی ها، همکاری ایشان در نهاد «متاع» که مخفف «مکتب تربیتی اجتماعی عملی» است، آغاز می شود. «متاع» در سال ۱۳۳۵ تشکیل شده است. سابقه «متاع» به این ترتیب است که بعد از «نهضت مقاومت ملی» و تجربه سختی که مهندس

<sup>۱</sup>گفتگوی محمد توسلی با خبرنگار روزنامه سازندگی - متن کامل - ۱۳۹۹/۲/۱۴

بازرگان در آن دوران در همکاری های اجتماعی داشتند، به دنبال راهکارهایی بودند که: چه کنیم که زمینه های فرهنگ استبدادی یعنی تکروی ها، خودخواهی ها و نداشتن روحیه کار جمعی اصلاح شوند. البته این دیدگاه را قبلاً و در دوران بعد از شهریور سال ۱۳۲۰ هم داشتند، اما به نظر می رسد که شوک مشکلات درونی نهضت مقاومت ملی، تلنگری زد که راجع به این مسئله جدی تر فکر کنند. مهندس بازرگان کوشش کرده که گروهی از صاحب نظران مختلف جامعه را در متاع جمع کند. مثلاً از بازار حاج کاظم حاج طرخانی را انتخاب کردند که شخصیتی بسیار خوش فکر و صاحب نظر بودند. از روحانیونی که با آنها آشنا بود، آقای مطهری و آقای دکتر مهدی حائری یزدی را انتخاب می کند. با آقایان دکتر کاظم یزدی و مهندس عباس تاج که از قبل آشنا بودند، از نویسندگان آقای احمد آرام را انتخاب می کنند، همچنین آقای دکتر ابراهیم یزدی، آقای مهندس عزت الله سحابی و مهندس مصطفی کتیرایی از افراد اولیه بودند. مهم این است که مرحوم مطهری از همان سال ۱۳۳۵ در نهادی مدنی و در جمعی با این ترکیب، فعالیت های اجتماعی خود را آغاز می کند. این همکاری در کنار مهندس بازرگان و طیف روشنفکران عمدتاً دینی، در تمامی طول حیات آقای مطهری ادامه داشت تا در آخرین جلسه متاع که در اردیبهشت سال ۱۳۵۸ در منزل مهندس سحابی در خیابان فخرآباد برگزار شد، از آنجا که بیرون می آمدند، ترور و شهید شدند. این به نظر من خیلی مهم است. اگر خواسته باشیم بستر فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و حتی سیاسی مرحوم مطهری را بررسی کنیم، باید از سال ۱۳۳۵ تا اردیبهشت سال ۱۳۵۸ را مرور کنیم، چون استاد مطهری در تمام این مدت، با مهندس بازرگان و دوستان ایشان ارتباط و تعامل نزدیک داشتند.

یکی از خروجی های «متاع» تشکیل نهادهای مدنی است. مثلاً در سال ۱۳۳۶ انجمن اسلامی مهندسين تشکیل می شود. در سال ۱۳۳۷ انجمن اسلامی پزشکان و بعد انجمن اسلامی معلمان که خود مرحوم مطهری و دکتر غلام عباس توسلی و احمد آرام از پایه گذاران آن هستند و سپس انجمن اسلامی بانوان.

شرکت انتشار در سال ۱۳۳۸ راه اندازی شد. نهادهای اقتصادی دیگری مثل «ایرفو»، شرکت و هنرستان کارآموز که در سال ۴۱ توسط انجمن اسلامی مهندسين تاسیس شدند، و نهادهای فرهنگی دیگری مثل مسجد جامع نارمک نیز در پی آن تاسیس شد. بنابراین استاد مطهری در پایه گذاری این نهادهای مدنی هم حضور و مشارکت داشتند و طبیعی است وقتی انجمن اسلامی

مهندسين تشكيل مي‌شود، فضايي باشد كه ايشان يكي از سخنرانان مدعو آنجا باشد. من از همان سال‌هاي ۱۳۳۶ كه دانشجو و عضو انجمن اسلامي دانشجويان بودم، معمولاً در جلسات انجمن اسلامي مهندسين هم حضور داشتم و سخنراني‌هاي ايشان را، پيگيري و از آنها استفاده مي‌کردم. در سال ۱۳۵۳ كه ساواك ادامه فعاليت انجمن اسلامي مهندسين را ممنوع كرد و اين سخنراني‌ها در انجمن اسلامي پزشكان ادامه يافت. خدا رحمت كند آقاي دكتور عباس حائري- كه دندانپزشك بود- را كه در ضبط و تدوين و ارائه اين سخنراني‌ها، نقش مؤثري داشت.

#### استاد مطهري به نظر شما چه ويژگي‌هاي برجسته شخصيتي داشت؟

به نظر من يكي از خصال برجسته شخصيتي ايشان، اين بود كه به نسل جوان و سؤالات آنها همواره اهميت قائل بود و به دنبال يادگيري بودند. در جلساتي كه سخنراني مي‌كردند، به نقدها و سؤالات دقيقاً گوش مي‌دادند و يادداشت مي‌كردند و در تعامل با دانشجويان، مهندسين، پزشكان و مهمتر از آن در تعامل با واقعيته‌ها و سؤالات و شبهات روز بود كه مطهري، مطهري شد. اين ويژگي كاملاً در آثار ايشان مشخص است. مثلاً وقتي بحث ايران و اسلام و ابهاماتي در اين باره مطرح مي‌شود سخنراني خدمات متقابل اسلام و ايران را ايراد مي‌كنند، اين يك اثر پاسخ‌دهنده به ابهامات روز است. يا بحث حجاب را مطرح مي‌كنند و به مسائل روز پاسخ مي‌دهند. به هر حال ايشان در مقاطع مختلف با مهندس بازرگان و به خصوص در انجمن اسلامي مهندسين، با مهندس كتيرايي ارتباط بسيار نزديكي داشتند. مهندس معين فر خيلي صريح و تند بود اما مهندس كتيرايي شخصيت خيلي ملايمي داشت و سؤالات راهبردي خود را خيلي آرام مطرح مي‌كرد و استاد مطهري با مهندس كتيرايي ارتباط نزديك‌تري داشتند. نگاه شهيد مطهري در بعضي از زمينه‌ها با مهندس بازرگان متفاوت بود. در اسناد هم آمده است كه ايشان نقدهايي به بعضي از آراء مهندس بازرگان در «راه طي شده» داشتند. مهندس بازرگان هم نسبت به نظرات ايشان نقد داشتند، اما وجوه اشتراك آنها به قدرتي زياد بود كه همواره دنبال تعامل بودند. به نظر من اين تعامل، تعالي بخش، تلقی و راهبرد اجتماعي مهمي است كه بازرگان از نقش آگاهي بخشي خود داشت. ايشان اجرائي كردن اين نگاه را ابتدا با مرحوم طالقاني آغاز مي‌كند و در طول دهه‌هاي ۲۰، ۳۰ و ۴۰ علاوه بر مطهري، با شخصيت‌هايي مثل علامه جعفري كه يكي از سخنرانان انجمن بودند، ادامه مي‌دهد.

#### ارتباط انجمن اسلامي مهندسين با علامه طباطبائي چگونه بود؟

مهندس بازرگان با اینکه با روحانیت تفاوت دیدگاه‌های جدی داشت، اما همواره روحانیت را یک طبقه و قشر تأثیرگذار در جامعه می‌دانست و احترام زیادی برایشان قائل بود و خانواده و خاندان ایشان هم، وابستگی‌هایی به روحانیت داشتند. ایشان با آن نگاه راهبردی ای که از آموزه‌های قرآنی گرفته بود، همواره به دنبال این بودند که با روحانیت ارتباط داشته باشند و بکوشند که تأثیر بگذارند و تأثیر بگیرند. یکی از مقاطع حساس این تعامل در سال ۱۳۴۱ و با مراجع وقت است. یکی از محورهای این تعاملات مهم، ارتباط با مرحوم علامه طباطبایی است. چون در فرصتی از نزدیک با ایشان دیدار داشتم، می‌توانم این را به عنوان یک خاطره نقل کنم. پس از فوت مرحوم آیت‌الله بروجردی که انجمن اسلامی دانشجویان به مناسبت چهلم ایشان به قم رفت و مرحوم دکتر بهشتی هم میزبان ما بودند، این سؤال مطرح بود که بعد از آقای بروجردی، چه کسی مرجع تقلید می‌شود و اصلاً مرجعیت چیست و چه نقش و جایگاهی دارد؟ به دعوت انجمن اسلامی مهندسين سمیناری تشکیل و از همه روحانیون صاحب نظر هم دعوت شد. من هم نماینده انجمن اسلامی دانشجویان در آن جلسات بودم. این سمینار در منازل برگزار می‌شد. من قبلاً در دوران دبیرستان، کتاب‌های علامه طباطبایی را مطالعه کرده بودم و در نظرم ایشان آدم بزرگ و در عین حال با ابهتی می‌آمد، ولی در آن جلسه سخنرانی تواضع و فروتنی بی‌نظیر ایشان را دیدم و واقعاً تحت تأثیر شخصیت ایشان قرار گرفتم. موقعی که صحبت می‌کرد، چقدر لحن و صحبتش متواضع بود. علامه طباطبایی خیلی عمیق و روشن بود. به هر حال در آن سمینار، همه صحبت کردند و قرار شد همه مطالب خود را مکتوب کنند که مجموعه آنها در کتاب «مرجعیت و روحانیت» آمده است که مقدمه‌اش را مهندس بازرگان نوشت. آقای مطهری در آنجا دو مقاله دارند که خیلی خوب نگاه ایشان به روحانیت و مرجعیت را نشان می‌دهد. ایشان در آنجا برخی مشکلات روحانیت شیعه را مطرح و به نقد می‌کشد. در این دوره، استاد مطهری چنین نگاهی به روحانیت و مرجعیت دارد و نقاط قوت و ضعف را در کنار هم مطرح می‌کند که فراز مهمی در تعامل او با مهندس بازرگان و روشنفکری دینی است.

**چرا ارتباط استاد مطهری با مهندس بازرگان به رغم برخی تفاوت دیدگاهها در این حد نزدیک بود؟**

مهندس بازرگان به دنبال تعامل با جامعه روحانیت به عنوان یک طبقه بود و بهره‌گیری صحیح از نقش تأثیرگذاری ای که روحانیت در جامعه مذهبی ما دارد. مرحوم مطهری هم دنبال



یادگیری و تعامل بود و این نگاه مشترکشان موجب شد در کنار هم قرار بگیرند، ولی فکر می‌کنم علاوه بر نگاه مشترکی که هر دو داشتند، حضورشان در نهاد «متاع» و برنامه‌ریزی‌های مشترک اجتماعی در آنجا و ارزیابی خروجی آنها، خیلی تأثیرگذار بود. خوب است اشاره کنم که شرایط مرحوم دکتر بهشتی با شرایط استاد مطهری تفاوت داشت. آقای بهشتی بیشتر سعی می‌کرد که در قم عمل کند. مثلاً مدرسه «دین و دانش» را تشکیل دادند، یا مدرسه حقانی را تشکیل دادند و دیگر فعالیت‌ها. ولی مرحوم مطهری به تهران آمدند. مثل مرحوم طالقانی که به تهران آمدند اما راه معمول روحانیون سنتی را دنبال نکردند. بد نیست این خاطره را که اغلب همسر تعریف می‌کند را بگویم. منزل مرحوم مطهری در آغاز ورودشان به تهران، در خیابان ری، کوچه دردار و دیوار به دیوار منزل پدر دکتر یزدی بود. آقای دکتر یزدی خاطرات زیادی با خانواده مطهری داشتند. مرحوم مطهری در سال ۱۳۳۴ از قم به تهران آمده‌اند و از همان سال در کوچه دردار ساکن شده‌اند، بنابراین ارتباط بسیار نزدیکی با خانواده حاج‌آقا محمدصادق یزدی داشتند و طبیعتاً همسرانشان هم با هم ارتباط داشتند. به هر حال، این همکاری‌های اجتماعی موجب شده بود نگاه هماهنگ و تعاملات آنها تقویت شود و در بسترهای مختلف اجتماعی با هم باشند.

#### ارتباط استاد مطهری با حسینیه ارشاد از کی آغاز شد؟

به نظر من یکی از مواردی که در زندگی استاد مطهری خیلی مهم است، بحث حسینیه ارشاد است که در سال ۱۳۴۷ پایه‌گذاری شد. سوابق تاریخی نشان می‌دهند غیر از آقای همایون، آقای علی‌آبادی و آقای ناصر میناچی، آقای مطهری هم از ابتدا حضور داشته و در پایه‌گذاری نهاد حسینیه ارشاد نقش داشته است. آقای مطهری با این نگاه تعاملی‌ای که داشت، وقتی مقاله دکتر شریعتی را در کتاب «محمد خاتم پیامبران» و آن قلم روان و تأثیرگذار را می‌بیند، به این نتیجه می‌رسد که بهترین کسی که می‌تواند باعث رونق حسینیه ارشاد شود، دکتر شریعتی است و از او دعوت می‌کند به تهران بیاید. در دورانی که دکتر شریعتی جلسات سخنرانی پرشور را در حسینیه ارشاد برگزار می‌کند، مخاطبین آقای مطهری کم می‌شوند. طبیعی است که تأثیرگذاری دکتر شریعتی در نسل جوان آن روز قابل مقایسه با استاد مطهری نباشد.

#### دیدگاه‌های استاد مطهری و دکتر شریعتی در چه زمینه‌هایی با هم تفاوت داشت؟

دعوت‌کننده دکتر شریعتی استاد مطهری است. نگاه دکتر شریعتی پاسخ به یک نیاز راهبردی نسل جوان است که از دام فرهنگ مارکسیسم نجات پیدا کند و در این کار موفق می‌شود و

نسل جوان را بخود جلب می کند. در این تردیدی نیست و من کاملاً بر این امر شاهد بودم، در این شرایط است که استاد مطهری نسبت به دکتر شریعتی واکنش نشان می دهد. در اینجا به مرحوم مطهری نقدی وارد هست. استاد مطهری با مهندس بازرگان هم در مواردی اختلاف نظر داشتند، اما تقابل نداشتند. همکاری داشتند و افکارشان را پیش هم مطرح می کردند. برداشت من این است که استاد مطهری علاوه بر نقد هایی که بطور طبیعی به برخی از نظرات دکتر شریعتی داشت که می توانست بطور متعادل مطرح کند اما نتوانست بپذیرد که یک غیر روحانی در حسینیه ارشاد چنین جایگاه اجتماعی پیدا کند و من این را اشکالی بر مطهری می بینم. به نظرم باید مدارا می کرد و دکتر شریعتی را نقد هم می کرد، ولی برخوردهایی که انجام داد، شایسته او نبود. این را باید به عنوان نقد مطرح کرد. بی شک الان و پس از چهل سال، مرحوم مطهری با اعمال خویش محشور است. این را برای عبرت جامعه امروز و آینده عرض می کنم.

بد نیست در این مجال، به نکته ای اشاره کنم. بعد از سفر دکتر شریعتی به خارج در سال ۵۶، استاد مطهری هم همراه علامه طباطبایی برای مداوای علامه، به منچستر انگلستان رفته بودند که حادثه فوت دکتر شریعتی پیش آمد. در آنجا از قول آقای مطهری مطرح می کنند که: خود ساواک دکتر شریعتی را به خارج از کشور فرستاده بود! همه تعجب می کنند که چرا مطهری چنین حرفی زده است؟ با توجه به ارتباط نزدیکی که آقای مطهری با آقای دکتر ابراهیم یزدی داشتند، هماهنگی می کنند و ایشان به دیدار علامه طباطبایی و آقای مطهری می روند و این سؤال را مطرح می کنند. آقای مطهری می گویند: جوانی این مطلب را به من گفته است و به استاد حرف های او این مطلب را مطرح کردم، اما نهایتاً خودشان هم قبول می کنند که این روایت نمی تواند درست باشد. برداشت من این است با پیش زمینه ذهنی که استاد مطهری از دکتر شریعتی داشت، حالا جوانی آمده و با این خبر به ذهن ایشان تلنگری زده و ایشان برای تقویت واکنش خودش، آن را بازتاب داده است که اثری منفی در دکتر سروش، آقای دکتر کمال خرازی، آقای دکتر تقی زاده و کسانی که آن موقع در لندن بودند، داشت. بنابراین باید این را به عنوان یک تجربه تاریخی در نظر داشته باشیم که وقتی در عرصه عمومی با هم همکاری می کنیم، نباید انتظار داشته باشیم که در تمام وجوه با هم اشتراک داشته باشیم. این را به دفعات گفته ام و بد نیست باز تکرار کنم که یکی از ویژگی های فرهنگ استبدادی این واقعیت است که من و شما اگر ۹۵ درصد هم اشتراک داشته باشیم و فقط ۵ درصد اختلاف نظر، وقتی با هم صحبت می کنیم، آن ۵ درصد در ذهنمان برجسته

می‌شود. این فرهنگ عمومی جامعه ماست که اگر به آن آگاهی داشته باشیم، خودمان را کنترل می‌کنیم و به آن ۹۵ درصد امتیاز می‌دهیم و نه به آن ۵ درصد و تعامل یعنی همین. طبیعی است که در جامعه متکثر ما، حتی فرهیختگان و کسانی که نقش آگاهی بخشی به جامعه دارند، با هم اختلاف دیدگاه دارند. مشکل امروز جامعه ما همین است. ما باید روی وجوه اشتراک تمرکز کنیم و اختلافات را کنار بگذاریم، چون با تأکید بر اشتراکات است که می‌شود اختلافات را کم کرد. بنابراین مرحوم مطهری می‌توانستند با دکتر شریعتی تعامل بیشتری داشته باشند و آن واکنش‌ها را بروز نمی‌دادند.

**چرا استاد مطهری و مهندس بازرگان برای دفاع از دکتر شریعتی نامه مشترکی را منتشر کردند؟**

به نظرم این یک حادثه مهم تاریخی است و ضروری است با دقت بیشتری سوابق را مرور کنیم. نامه مشترک مهندس بازرگان و استاد مطهری در آذر ماه ۵۶ موقعی منتشر شده است که ساواک برای خنثی کردن پایگاه گسترده اجتماعی دکتر شریعتی به ویژه پس از درگذشت مشکوک او در انگلیس جمعی از روحانیون را بکار گرفته بود و بیانه‌هایی علیه دکتر شریعتی صادر کرده بودند. در این شرایط است که در جلساتی با حضور استاد مطهری، دکتر کاظم یزدی، مهندس کتیرایی، حاج کاظم حاج طرخانی و... که ظاهراً جمع مأنوس «متاع» هستند مهندس بازرگان ضرورت واکنش به این اقدام ساواک و دفاع از دکتر شریعتی را مطرح می‌کند و نهایتاً پس از گفت و گوهای مفصل همه استاد مطهری را برای تهیه و امضای چنین نامه‌ای ترغیب می‌کنند. ایشان این پیشنهاد را به دو شرط می‌پذیرند: نقد‌های خود را به دیدگاه‌های دکتر شریعتی را هم مطرح کنند و مهندس بازرگان هم آن را امضا کنند. به رغم عدم موافقت جمع به مطرح شدن جزئیات نقد‌ها در چنین نامه دفاعیه و خنثی سازی توطئه ساواک، نهایتاً جمع و مهندس بازرگان اجباراً تسلیم شرایط استاد مطهری می‌شوند و به رغم مخالفت بعدی دکتر یدالله سبحانی که در آن جلسه حضور نداشتند نامه منتشر می‌شود و البته با واکنش منفی طرفداران دکتر شریعتی مواجه می‌شود.

**چرا جمعی از روحانیون مخالف دکتر شریعتی بودند؟**

روحانیونی که با نهاد حسینیة ارشاد و گفتمانی که حسینیة محل تبلیغ آن بود مسئله داشتند، چون دکتر شریعتی در آن موقع نماد حسینیة ارشاد بود و تعریض‌هایی هم به روحانیت داشت، با

او برخورد کردند. همان طور که قبلا توضیح داده شد نزدیکی استاد مطهری و مهندس بازرگان و همفکرانی که در جمع متاع بودند از دکتر شریعتی در قبال اتهامات خلاف واقع از او دفاع کردند. خود من هم از نفس آن اطلاعیه که دفاع از دکتر شریعتی در آن شرایط بود دفاع کرده ام؛ مستقل از برخی نقد ها که نظر شخصی استاد مطهری بود و مهندس بازرگان و دوستانشان هم نتوانستند ایشان را قانع کنند که در آن اطلاعیه از مطرح کردن آن ها صرف نظر کنند.

### چرا دوستان شما همه موضع مشترکی در خصوص این نامه نداشتند؟

ایرادی ندارد برداشت ها متفاوت باشد. دکتر شریعتی ادامه دهنده راه مهندس بازرگان و از شاگردان ایشان بود. شخصیتی مثل استاد مطهری که صاحب نظر هست، دلیلی ندارد که بیاید و بر تمام تفکرات فرد دیگری صحنه بگذارد، کما اینکه در مورد مهندس بازرگان هم این کار را نکرد و مهندس بازرگان هم همین طور و طبیعی هم هست. بنابراین به نظر من آن نامه در واقع دفاع از دکتر شریعتی در مقابل روحانیونی بود که هماهنگ با برنامه ساواک می خواستند از نفوذ اندیشه دکتر شریعتی در بین نسل جوان جلوگیری کنند، چون تهاجمی که به دکتر شریعتی شده بود، تهاجم به روشنفکری دینی بود و فقط به دکتر شریعتی نبود و خود مرحوم مطهری هم مخاطب آن تهاجم بود. بنابراین در برابر این تهاجم دفاع کردند و کسانی که دکتر شریعتی را مطلق می دیدند، واکنش نشان دادند تا نامه دوم مهندس بازرگان در بهمن ماه ۵۶ منتشر شد. پاسخ آن روز مهندس بازرگان به منتقدین دو طرف، شرایط صدور نامه مشترک را به وضوح نشان می دهد. زنده یاد مهندس بازرگان، بر اساس روایت آقای مهندس عبدالعلی بازرگان، در یکی از جلسات نیمه خانوادگی و نیمه عمومی به پرسش ها و گلابه هایی که آن موقع مطرح می شد چنین پاسخ دادند:

”... در یک هوای سرد زمستانی شما برای خرید پالتوئی به بازار می روید، نرخی که روی پالتو نوشته شده سه برابر پولی است که شما قصد داشتید خرج کنید، مدت ها با فروشنده چانه می زنید و قیمت را به یک و نیم برابر تقلیل می دهید، از این کمتر برای فروشنده صرف نمی کند و حاضر نمی شود یک دینار هم پائین تر بیاید. شما چه کار می کنید؟ اگر واقعا به پالتو احتیاج داشته باشید و به سختی سردتان شده باشد، دل چرکینی گران تر خریدن را تحمل می کنید! برای ما مقابله با توطئه ساواک مهم تر از رنجش برخی دوستان بود...”

به نظر من اگر بخواهیم منطقی فکر کنیم، باید در جامعه ما به اندازه کافی سعه صدر وجود

داشته باشد که این نوع نقدهایی را که در جامعه مطرح می‌شوند، بتوانیم بربتابیم. نقد من به مرحوم استاد مطهری این است که ایشان باید در نقد دکتر شریعتی تعادل را حفظ می‌کردند، همان‌گونه که مهندس بازرگان اینطور بود. امروز که افکار دکتر شریعتی را مطالعه می‌کنیم، می‌بینیم ایشان نقش فوق‌العاده مؤثری در حفظ نسل جوان ما در گرایش به مارکسیسم داشت و توانست گفتمان جدیدی را مطرح کند. در خاطراتم به تفصیل توضیح داده‌ام که دکتر شریعتی در سال ۱۳۴۳ - که ما برنامه خاصی برای سفر به الجزایر و مصر داشتیم - توقف نکرد و با تمام وجودش به ایران آمد، چون احساس مسئولیت تاریخی داشت. در اروپا حزب توده و نشریات آن، واقعاً نسل جوان را به شدت تحت تأثیر قرار داده بود و او برای نجات نسل جوان ما، با نگاه جامعه‌شناسی‌اش به ایران آمد و به نظر من در آن مقطع، نقش خود را هم به‌خوبی ایفا کرد و تأثیرگذار هم بود، ولی امروز که نگاه می‌کنیم می‌گوییم این گفتمان مال آن سال‌ها بود و امروز دیگر کاربرد ندارد. زیرا برخی از آثار دکتر شریعتی تاریخ‌مند و زمان‌مند هستند، اما بخشی از آنها امروز هم کاملاً قابل استفاده‌اند و حتی فرزندان او هم آن مجموعه را به عنوان «نوشریعتی» مطرح می‌کنند، یعنی باید آثار او به‌روز شود. این تجربیات تاریخی باید برای جامعه امروز ما درس باشند.

#### چه خاطراتی شخصاً از استاد مطهری دارید؟

من از سال ۱۳۳۶ که وارد دانشگاه تهران و عضو انجمن اسلامی دانشجویان شدم، در برنامه‌های انجمن حضور داشتم، از جمله جشن‌های عید فطر یا برنامه‌هایی که به مناسبت مبعث برگزار می‌شد و یا رویدادهای مختلفی که در دانشگاه تهران برگزار می‌شدند. در سال ۱۳۳۶ را به خاطر ندارم که مرحوم مطهری بودند یا نه، ولی مهندس بازرگان در سالن دانشکده کشاورزی کرج سخنرانی با عنوان «احتیاج روز» داشتند. اما در سال ۱۳۳۷ که جشن عید فطر انجمن اسلامی دانشجویان در گلشهر کرج برگزار شد مرحوم مطهری، مرحوم طالقانی و مهندس بازرگان حضور داشتند و عکس‌های تاریخی سه نفر (به ترتیب: طالقانی، بازرگان و مطهری) از جمله عکس‌هایی است که بنده گرفته‌ام و بعد از انقلاب بارها به صورت پوستر از آن استفاده شده و در مقدمه مجموعه آثار مهندس بازرگان هم در صفحه اول آمده است. وقتی مرحوم مطهری را در آن جمع می‌بینید، مشاهده می‌کنید که واقعا شخصیتی عادی مثل بقیه دارد. آقای طالقانی دارد نماز می‌خواند و بقیه هم نشسته‌اند و ویژگی خاصی ندارند. این دقیقاً شخصیت خود ایشان و فضای اجتماعی انجمن را نشان می‌دهد. همه خیلی طبیعی و روابط خیلی انسانی و دوستانه

دارند و هیچ تمایزی بین افراد نیست. این خیلی مهم است. در آنجا مرحوم مطهری چون دیگران یک شرکت کننده بود.

در جلسات سال های بعد در سال ۱۳۴۰ در برنامه انجمن در خوابگاه کوی امیرآباد دانشگاه تهران که به مناسبت جشن مبعث انجام شد و آقای دکتر فرهاد و جمعی از اساتید دانشگاه حضور دارند مرحوم مطهری یکی از سخنرانان هستند. عکس ایشان در ویژه نامه آن روز نشریه دانشگاه هم هست...

بعد از سال ۱۳۴۶ که مهندس بازرگان آزاد می شود، حضور مرحوم مطهری در انجمن اسلامی مهندسين بیشتر می شود، چون عملاً فعالیت های سیاسی در داخل کشور متوقف است و خود مهندس بازرگان و دوستان ایشان هم وقتی از زندان آزاد می شوند، بیشتر به کارهای فرهنگی و اجتماعی روی آوردند. عمده سخنرانی های مرحوم مطهری بعد از سال ۱۳۴۶ در انجمن اسلامی مهندسين و انجمن اسلامی پزشکان هست تا سال ۱۳۵۷.

#### استاد مطهری در سال های قبل از انقلاب بیشتر نقش فرهنگی داشت یا سیاسی؟

به نظر تردیدی نباید داشت که مشکل اصلی جامعه ما، خلاءهای فرهنگی و اجتماعی است. مهندس بازرگان هم همیشه به بحث های فرهنگی اجتماعی اولویت می داد. از همان شهریور سال ۱۳۲۰ در آثار ایشان و در صدر مرامنامه نهضت آزادی ایران، آیه قرآن «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» (رعد/۱۱) برجسته است. مرحوم مطهری هم همین طور بود. به همین دلیل هم منش آنها به هم نزدیک تر بود و بیشتر به کارهای فرهنگی اجتماعی اولویت می دادند. مرحوم طالقانی هم همیشه به کارهای فرهنگی اجتماعی اولویت می داد، اما خصلت خاصی داشت و تلاشش این بود که با تمام گروه های اجتماعی ارتباط داشته باشد. به رغم اینکه قبول داشت بعضی از افکار و کارهای مجاهدین قابل قبول نیست، اما با آنها و مارکسیست ها ارتباط داشت و همواره می گفت: «اینها انسانند و فطرتشان پاک است و باید روی فطرت آنها تأثیر گذاشت». به همین دلیل آن گروه های اجتماعی، با طالقانی ارتباط بیشتری داشتند و او را درگیر مسائل روز می کردند و مرحوم طالقانی هم واکنش نشان می داد و هزینه اش را هم می پرداخت. می خواهم بگویم یک نوع تفاوت شخصیتی و اجتماعی بین آنان وجود داشت. جایگاه اجتماعی مرحوم طالقانی با مهندس بازرگان و مرحوم مطهری - ضمن وجوه اشتراکی که دارند - با هم متفاوت است. مثلاً

مهندس بازرگان از همان ابتدا با مجاهدین خلق زاویه داشت و واقع‌بینانه می‌گفت: «شخصیت اجتماعی من به گونه‌ای نیست که بخواهم زندگی مخفی داشته باشم». به لحاظ فکری هم با آنها تفاوت داشت، ولی مرحوم طالقانی این‌گونه نبود. در مواردی از آنها حمایت و تلاش می‌کرد روی آنها تأثیر بگذارد...

### البته تا مقطع تغییر ایدئولوژی؟

بله، بد نیست خاطره‌ای را هم از مرحوم طالقانی نقل کنم. بعد از پیروزی انقلاب و در دوران تصدی شهرداری تهران، تا شهریور سال ۱۳۵۸ که فوت کردند، گاهی خدمتشان می‌رفتم و با ایشان مشورت می‌کردم. می‌دانید که در منزل آقای چهپور بودند. دریک مورد در همین اواخر عمر مرحوم طالقانی، برای دیدار با ایشان به محل اقامتشان رفتم. ما منتظر بودیم تا ایشان بیایند. فوق‌العاده ناراحت و عصبانی آمدند. ایشان را کمتر این‌قدر ناراحت دیده بودم. پرسیدم: «چه شده است؟» پاسخ دادند: «با مسعود رجوی جلسه داشتیم. به او می‌گویم: پسر! تو نمی‌دانی این عمامه من بولدوزر است؟ آدم عاقل جلوی بولدوزر می‌ایستد؟»

### استاد مطهری چه نقشی در مدیریت انقلاب داشتند؟

در آستانه انقلاب مرحوم مطهری هم به پاریس رفتند، آقای خمینی برنامه پیگیری تشکیل شورای انقلاب را به آقای مطهری - که کاملاً مورد وثوقشان بودند - واگذار کردند. نکته مهم این است که روابط استاد مطهری با مهندس بازرگان، روشنفکران دینی، نهضت آزادی و انجمن اسلامی مهندسین به قدری صمیمی بود که وقتی ایشان ترکیب شورای انقلاب را پیشنهاد کرد، غیر از روحانیون که تقریباً مشخص بود چه کسانی باید باشند، افرادی انتخاب شدند که با آقای مطهری در متاع و انجمن اسلامی مهندسین ارتباط فکری داشتند. مهندس بازرگان، دکتر سبحانی، مهندس کتیرایی، مهندس سبحانی، دکتر یزدی، آقای صدر حاج سید جوادی و... همینطور پیشنهاد نخست وزیری مهندس بازرگان را هم آقای مطهری دادند، ضمن اینکه خود آقای خمینی هم در پاریس همین نظر را داشتند.

مصالح انقلاب ایجاب می‌کرد که مهندس بازرگان این مسئولیت را بپذیرد. سؤال اصلی این است که چه کس دیگری می‌توانست این کار را بکند؟ در آن مقطع و شرایط، چه کسی می‌توانست دوره انتقال را با این آرامش انجام بدهد. تمام اعضای شورای انقلاب با پیگیری و پیشنهاد آقای مطهری روی آقای مهندس بازرگان اجماع داشتند و ایشان را انتخاب کردند. آقای خمینی هم در

همان جلسه ۱۴ بهمن شورای انقلاب، به ایشان اصرار داشتند این مسئولیت را بپذیرید. یعنی آقای خمینی در لحن و صحبتشان در آن موقع ابهامی نداشتند.

بنابراین اجماع شورای انقلاب و اصرار آیت‌الله خمینی بود. مهندس بازرگان گفت: یک شب به من مهلت بدهید فکر کنم. نهایتاً هم همان‌طور که خودشان در خاطراتشان گفته‌اند احساس مسئولیت تاریخی کردند. می‌گفتند: اگر همان‌طور که آقای طالقانی گفتند، من نمی‌پذیرفتم و فرد دیگری انتخاب می‌شد و این دوره انتقال با مشکل مواجه می‌شد، چگونه می‌توانستم در پیشگاه تاریخ پاسخگو باشم؟

مرحوم مطهری با شناختی که از مهندس بازرگان داشت، برای او اولویت قائل بود. شورای انقلاب هم با تحلیل خودشان این فکر را داشتند.

سؤال اصلی‌ای که امروز مطرح است و به‌خصوص آقای علی مطهری امروز درگیرش هست و باید پاسخگو باشد، این نکته است.

شخصیتی که در طول لاقبل سه دهه با او همکاری اجتماعی نزدیک داشتند و از افکار و اندیشه‌های او شناخت داشتند و ایشان را معرفی کردند. چه دلیلی وجود دارد که در تیر ماه سال ۱۳۵۹ آیت‌الله خمینی طی سخنرانی بگویند: ما اشتباه کردیم که ایشان را انتخاب کردیم؟ پس چه کسی اشتباه کرده است؟ مطهری و بقیه اعضای شورای انقلاب اشتباه کرده‌اند؟ این یک سؤال کلیدی تاریخی است.

مرحوم مهندس بازرگان در یک نامه سرگشاده به آیت‌الله خمینی نوشت که: نه تنها شما اشتباه نکردید، بلکه تنها راه‌حلی که در راستای انقلاب و منافع ملی داشتید، همین گزینه بود. به تفصیل به این صحبت آقای خمینی پاسخ داده‌اند.

برخی اظهار کرده‌اند که استاد مطهری قبل از شهادت خودشان سخنان مهندس بازرگان در تبریز را به آقای خمینی منتقل می‌کنند و ایشان می‌گویند: ما به زودی بازرگان را عوض می‌کنیم و یک دولت انقلابی روی کار خواهیم آورد؟

اولاً تا آن زمان یعنی اوایل اردیبهشت ۵۸ که هنوز تقابل‌ها بروز نکرده بود که استاد مطهری چنین مطلبی را بگوید و چنین تصمیمی گرفته شود. یعنی آقای مطهری اینقدر احساسی و سطحی واکنش نشان می‌دهد که فقط به خاطر یک سخنرانی تبریز به چنین نتیجه‌ای رسیده بود؟! ثانیاً در ۱۴ آبان ۵۸ در آن فضای ملتهب که مهندس بازرگان استعفا داده بودند آقای خمینی و شورای



انقلاب هنوز آماده نشده بودند که استعفای مهندس بازرگان را به پذیرند، اما بعد از انتشار خبر استعفا از رادیو مجبور شدند.

**آخرین خاطراتی که از استاد مطهری دارید چیست و از خبر شهادت ایشان چگونه مطلع شدید؟**

من در ماه‌های بعد از پیروزی انقلاب که شهردار تهران بودم به یاد ندارم که با ایشان دیداری داشته باشم، اما حضور ایشان در منزل مهندس سبحانی در شب آخر نشان می‌دهد که ایشان ارتباط نزدیکی را با مهندس بازرگان و دوستانشان در متاع داشته‌اند و پیگیر کارها بوده‌اند که منجر به فاجعه شهادت ایشان شد.

اما اینکه چرا این اتفاق افتاد کمی نیاز به تحلیل دارد. مستقل از عوامل ترورها، غیر از مرحوم مطهری، وقایع ۷ تیر و ۸ شهریور برای جنبش اجتماعی ایران بعد از انقلاب، فاجعه‌ای است، چون حضور مرحوم مطهری و دیگر چهره‌ها می‌توانست جلوی بسیاری از تندروی‌ها و کج‌روی‌ها را بگیرد. مطهری و بهشتی این جایگاه را داشتند. به هر دوی اینها نقدهایی هست، اما مصلحت‌اندیشی و درایتی که در این افراد بود و حرف شنوی که مدیران جامعه از آنها داشتند، اگر در قید حیات بودند می‌توانستند جلوی بسیاری از تندروی‌ها و انحرافات را بگیرند. بنابراین به نظر من، فقدان آنها هزینه سنگینی است که به انقلاب و جنبش اجتماعی ایران وارد شد.

اما چرا این اتفاق افتاد؟ نمی‌توانم نظر قاطع بدهم. چند دلیل می‌شود برای این رخدادها تصور کرد. یکی جزم‌اندیشی و تحجر فکری‌ای است که کسانی درون ایران داشته‌اند. امثال گروه فرقان تصور می‌کردند هر چیزی که آنها فکر می‌کنند مطلق است و هر کسی هر چیزی غیر از اینها می‌گوید، باید حذف شود و این نظر را هم به استناد بعضی از آیات قرآن، از جمله در سوره توبه می‌دادند و می‌گفتند: باید اینها را حذف فیزیکی کرد! با این همه ساده‌اندیشی است اگر بخواهیم فقط این عامل را مؤثر بدانیم. ما به لحاظ نظری می‌دانیم بعد از هر انقلابی، سه عامل برای برخورد با این پدیده نوظهور عمل کرده‌اند. یکی حضور عوامل نفوذی بوده است که نگذارند انقلاب به ثمر بنشیند. دوم ایجاد بی‌ثباتی و سوم تحمیل جنگ است. در همه انقلاب‌ها، این سه رهکار مورد عمل قرار گرفته است. طبیعی است کسانی که با پیروزی انقلاب منافع خود را از دست داده‌اند، از این سه ابزار در راستای منافع خودشان استفاده کرده باشند. من فرقان و حادثه ۷ تیر و ۸ شهریور و بقیه خشونت‌هایی را که در جامعه ما اتفاق افتاده‌اند بیشتر در این راستا

می‌بینم، منتهی در آینده باید با مستندات واقع‌بینانه‌تری که بدست می‌آیند بتوان علل اصلی را تشخیص داد. آیا حادثه ۷ تیر و عامل آن کلاهی واقعاً مربوط به مجاهدین خلق بود و آیا تکنیکی که به کار بردند فقط مال آنهاست و یا عناصر یا جریاناتی در آنجا نفوذ کردند؟ در طی این سال‌ها چه کسی کلاهی را حفظ کرد؟ اگر جزو مجاهدین بود، پس چرا بعد از اینکه فرار کرد، مجاهدین او را در دستگاه خود نبردند؟

در هر حال، این رویدادها ضربات بسیار سنگینی بودند و آدم‌های مهمی را از بین بردند و به تدریج رده‌های پایین‌تر و پایین‌تر امور را در دست گرفتند و مدیریت ما دچار این ناکارآمدی و خیم شد. نیاز است در این زمینه پژوهش‌های تاریخی عمیقی صورت بگیرند، چون گذشته که گذشته است، ولی باید از این تجربه‌ها برای آینده استفاده کنیم و به جامعه آگاهی بدهیم.

### وکلام آخر؟

مایل بودم به میراث نظری آقای مطهری اشاره و نکاتی را نقل کنم. در سال‌هایی که مارکسیسم در جامعه ما رواج داشت، انتظار بود که آقای مطهری در این زمینه کار کنند. در خاطرات دکتر یزدی هم هست که ایشان کتاب‌های اصلی مارکسیسم را در اختیار آقای مطهری گذاشته بودند که ایشان مطالعه کنند و در این زمینه مطالبی بنویسند که پنج جلد اصول فلسفه و روش رئالیسم، پاسخی به این نیاز است البته یک جلد «نقدی بر مارکسیسم» هم دارند. بله، در واقع واکنش به درخواستی است که از آقای دکتر یزدی داشتند، ولی کتاب «اقتصاد اسلامی» را که ایشان نوشتند، نشان می‌دهد ایشان تحت تأثیر قرار گرفته‌اند. به همین جهت ظاهراً به توصیه آقای خمینی تجدید چاپ نشد.

این نکته مهمی است که تفاوت مهندس بازرگان حتی با مرحوم استاد مطهری را نشان می‌دهد. مهندس بازرگان در طول هفت دهه همواره بیش از مرحوم مطهری در معرض مارکسیسم و افکار مارکسیست‌ها بود، ولی هیچ وقت از آنها تأثیر نپذیرفت و حتی دیگران را هم واکنش‌ناپذیر کرد. مثلاً می‌گفت: واژه‌های اینها را به کار نبرید. واژه سوسیالیسم را نه مرحوم طالقانی و نه مهندس بازرگان به کار نبردند و به‌جایش عدالت اجتماعی به کار بردند. این خیلی مهم است. این نقدی است که به مرحوم مطهری وارد است که ایشان به هر حال تحت تأثیر قرار گرفتند و یادداشت‌های کتاب «اقتصاد اسلامی» را نوشتند.

به هر حال از محتوای مجموعه یادداشت‌های کتابی که منتشر شد، این گرایش مشهود

بود. همچنین خاطریم هست در نیمه شعبان سال ۱۳۵۷ قرار بود در زمینی در تقاطع ولی عصر و طالقانی، مجلسی برگزار شود و مرحوم مطهری سخنرانی کند، اما ساواک جلوگیری کرد. سازماندهی و برنامه‌ریزی دقیق و مفصلی هم شده بود. ابتدا مهندس صباغیان و بعد مهندس بازرگان را بازداشت کردند، اما نکته کلیدی از نظر تاریخی این است که مرحوم مطهری سخنرانی‌ای را که می‌خواستند در آنجا ایراد کنند، بعداً تدوین کردند و با عنوان «نهضت‌های اسلامی در عصر حاضر» چاپ شد.

استاد مطهری در این اثر خود شرح می‌دهند که قرار بود این سخنرانی را در آن مناسبت ایراد کنند. در آنجا آقای مطهری از مهندس بازرگان تجلیل کرده‌اند، ولی گفتند: رهبری باید از روحانیت باشد! (نقل به مضمون).

به‌رغم همکاری‌ها و تأییدی که از سوابق مهندس بازرگان می‌کنند، ولی در آنجا تأکید می‌کنند که: رهبری نظام باید با روحانیت باشد. مرحوم مطهری در آثار خود هم از گفتمان آزادی، حقوق بشر و امثالهم صحبت می‌کنند و هم در عین حال روی رهبری روحانیت تأکید می‌کنند که به نظر من یک شیوه دوگانه و قابل نقد است. این واقعیت نشان می‌دهد که استاد مطهری این گفتمان را پذیرفته و برآن باور داشتند که عملاً روحانیت باید حاکم باشد.

با چنین بسترسازی عملاً زمینه نظریه ولایت فقیه و بعدها ولایت مطلقه فقیه که در قانون اساسی هم جای گرفت فراهم می‌شود، به نظر این جانب این نقدی است که به عدم شفافیت در نگاه اجتماعی ایشان وارد است. برخلاف استادشان علامه طباطبایی که با آگاهی چون آخوند خراسانی پیامد های این نگاه را پیش بینی و اظهار نظر کرده بود. از شهید استاد مطهری نیز انتظار می‌رفت با توجه به اشراف و نفوذی که داشتند و با توجه به تجربه انقلاب مشروطه و شیخ فضل‌الله نوری، و اینکه نظریه ولایت فقیه آقای خمینی را در نجف دریافت کرده و خوانده بودند، در این باره بیشتر کارکنند. لاقلاً نسل ما این انتظار را از ایشان داشت که حد وسط را نگیرند! باید محکم می‌ایستادند و می‌گفتند: مطابق نظر آخوند خراسانی که نگاه جامع‌تری دارد؛ مطابق آموزه های قرآنی نهاد روحانیت باید در عرصه عمومی بوده و به رسالت آگاهی بخشی و نظارت بپردازد و نباید در قدرت باشد!

آن چه در اینجا مطرح می‌شود صرفاً نقدی است مشفقانه برای جامعه امروزمان. من معتقدم وقتی راجع به استاد مطهری صحبت می‌کنیم، توجه داریم که ایشان با اعمال خودشان محشور

هستند: «تِلْكَ أُمَّه قَدْ خَلَتْ لَهَا مَا كَسَبَتْ وَ لَكُمْ مَا كَسَبْتُمْ وَ لَا تُسْأَلُونَ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (بقره/۱۳۴) ولی امروز ما باید به فکر عملکرد خودمان و سرنوشت آینده جامعه خودمان باشیم. بنابراین وقتی راجع به دیدگاه‌ها و گذشته شهید مطهری اظهار نظری می‌شود و مورد نقد قرار می‌گیرد، مخاطب این نوع نقدها عالمان دینی و روحانیت هستند که باید به این سؤال‌ها پاسخ بدهند که آیا حضور نهاد روحانیت در قدرت با آموزه‌های دینی و تجربه‌های بشری هماهنگ هست یا نیست؟ آیا انبیاء دنبال حکومت و قدرت بودند؟ آیا حضرت علی (ع) دنبال قدرت بود؟ این سؤالی است که وقتی نظریه ولایت فقیه مطرح شد و بعد از چهار دهه آن را ارزیابی می‌کنیم، باید از این بسترها استفاده کنیم و نشان بدهیم. اگر این‌گونه است که نهاد دین باید در قدرت باشد و این چهار دهه هم تجربه موفق در تمام ابعاد بوده است و تمام ارزش‌های موعود و مطالبات مردم محقق شده‌اند، پس این روند ادامه یابد، اما اگر نشده است باید به آیات قرآن، تجربه بشری و عقلانیت برگردیم و مجدداً بررسی کنیم. مراجع ما در گذشته و امروز نگاه‌های متفاوتی داشته و دارند. آخوند خراسانی، شیخ مرتضی انصاری و... امروز آقای سیستانی که در عراق هستند آیا او تأثیر بیشتری در عراق داشته یا ولایت فقیه در ایران؟ مقایسه کنیم کدام نهاد بیشتر در راستای حفظ ایمان و اعتقاد مردم و ارزش‌های دینی در جامعه موفق بوده است. به نظر من این فرصت خوبی است که این نقدها مطرح شوند. اینها برداشت من از آموزه‌های قرآنی و واقعیت‌های تاریخی است که می‌تواند مورد نقد و پاسخگویی قرار گیرد. امیدوارم این‌گونه گفت و گوها زمینه‌های لازم برای پاسخ به این پرسش‌های مطرح در جامعه ما را فراهم سازد و شرایط لازم برای عبور از شرایط کنونی در جامعه را امکان‌پذیر سازد.

## تریبون به افراد ناآگاه داده نشود<sup>۱</sup>

یک فعال سیاسی معتقد است، ابهام برای مردم به وجود می‌آید که این دسته افراد چه کسانی هستند؟ چه کسانی از این افراد حمایت می‌کنند و رسانه ملی چرا چنین تریبونی به این عده خاص داده است؟

محمد توسلی، فعال سیاسی به خبرنگار سیاسی ایونا گفت: همه مردم از جمله مداحان در مسیر مصوبات دولت و نهاد ستاد مبارزه با کرونا و نهادهای مربوطه باید حرکت کنند و وقتی در این زمینه تخلفی صورت می‌گیرد، باید از نیروی انتظامی تشکر کرد و این نیرو کار به جا، موجه و قانونی را انجام داده است.

وی افزود: مداحی که بر اساس نگاه خاص خودش از پیرایه های اسلام سنتی در مقابل منافع ملی ایستادگی می‌کند، قطعاً کارشان با مبانی آموزه های قرآنی و معارف دینی هماهنگ نیست و از سر جهل و عدم آگاهی نسبت به معارف دینی و مسایل روز انجام می‌شود؛ این موضوع کاملاً ریشه تاریخی دارد. این افراد ناآگاه گاهی تحت تاثیر عوامل نفوذی قرار می‌گیرند و اقداماتی انجام می‌دهند که در راستای منافع ملی و برنامه‌های توسعه جامعه نیست. این گونه اقدامات در حالی صورت می‌گیرد که مراجع بزرگ روحانیت چنین برنامه‌هایی را خلاف آموزه‌های قرآنی می‌دانند و رسانه‌ها باید حمایت کنند و جامعه را به سوی اهداف عالی خود با تبلیغات صحیح پیش ببرند.

این فعال سیاسی ادامه داد: این ابهام برای مردم به وجود می‌آید که این افراد چه کسانی هستند؟ چه کسانی از این افراد حمایت می‌کنند و رسانه ملی چرا چنین تریبونی به این عده خاص داده است؟

توسلی عنوان کرد: اقدامات این افراد اصلاً قابل دفاع نبوده و از لحاظ مبانی دینی، عقلانی و تجربه بشری با هیچ منطقی سازگار نیست. این فعال سیاسی خاطر نشان کرد: در گذشته چنین اقداماتی در جامعه صورت می‌گرفته اما در حال حاضر انتظار می‌رود رسانه‌ها و نهادهای اجتماعی با کار آگاهی بخشی و مدیریت کشور از طریق اجرای قانون از این گونه اقداماتی که در راستای منافع ملی و تقویت معارف دینی نیست به طور مسالمت آمیز جلوگیری به عمل آید و از هزینه‌های

<sup>۱</sup>گفتگوی محمد توسلی با خبرنگار «ایونانوز» - معصومه عماروان - ۱۳۹۹/۲/۱۵

فرهنگی، اجتماعی و گاهی سیاسی آن که بر جامعه تحمیل می شود جلوگیری صورت گیرد. توسلی در پایان تاکید کرد: جامعه در حال حاضر از آگاهی لازم برخوردار است و نهادهای مربوطه هم وظیفه دارند با چنین افرادی برخورد آگاهی بخش داشته و تربیونی به این افراد ناآگاه داده نشود تا برنامه اصلاحات در جامعه بتواند راه خود را طی کند.

## چرا «راه مصدق»؟<sup>۱</sup>

پریسا صالحی، انصاف نیوز: محمد مصدق در چنین روزی در سال ۱۲۵۸ چشم به جهان گشود، اما مصدق و اتفاقاتی که مسبب ظهور و کنار رفتن او شد هنوز مورد بحث است طیفی در داخل کشور او را دلباخته‌ی امریکا نشان می‌دهند و طیفی از خارج کشور او را خائن، اما برای بسیاری مصدق سیمای یک قهرمان ملی را دارد. مساله‌ای که شاید قابل توجه باشد این است که با گذشت سال‌ها از حضور مصدق در صحنه‌ی سیاسی ایران و اتفاقات زیادی که این سال‌ها تاثیرات عمیقی بر روند تاریخ ایران داشته مثل انقلاب سال ۵۷ یا اتفاقات بعد از آن، هنوز حملات سلطنت‌طلبان به محمد مصدق ادامه دارد. این موضوع شاید نشان‌دهنده‌ی این باشد که مصدق و شیوه‌ی سیاست‌ورزی و میراث فکری او هنوز هم می‌تواند تاثیرگذار باشد، تاثیراتی که این طیف از آن گریزانند. اما سوال مهم اینجاست که تاثیر مصدق در «اکنون» ایران چیست؟

در همین مورد محمد توسلی، دبیر کل نهضت آزادی ایران، جریان سیاسی پیرو دکتر مصدق، در جواب به سوالات انصاف نیوز پاسخ‌هایی نوشت. توسلی معتقد است سیاست‌ورزی به شیوه‌ای که از دکتر مصدق سراغ داریم می‌تواند روی اکنون ایران تاثیرگذار باشد و آن را از انسداد سیاسی خارج کند. او همچنین معتقد است اگرچه راه مصدق مانعی برای سلطنت‌طلبان است و آنها سعی می‌کنند جریان تاریخ را تحریف کنند اما روی اکثریت تاثیرگذار که با بهره‌گیری از تجربیات تاریخی و میراث راه مصدق، با آگاهی از پیامدهای هر نوع تحول در داخل با پشتیبانی بیگانگان، آن را در راستای منافع ملی و حفظ تمامیت ارضی کشور ارزیابی نمی‌کنند.

متن کامل گفت‌وگوی انصاف نیوز با محمد توسلی را در ادامه می‌خوانید:

### «تابع قانون اساسی و مصدقی هستیم»

#### انصاف نیوز: میراث فکری دکتر مصدق چه تاثیری روی اکنون ایران دارد؟

محمد توسلی: میراث فکری زنده یاد دکتر محمد مصدق (۱۳۵۴ - ۱۲۵۸) ریشه در رویدادهای دو قرن اخیر ایران به ویژه انقلاب مشروطه دارد. پدر و مادر دکتر مصدق از خانواده‌های سرشناس آن دوره هستند. پدر او میرزا هدایت‌الله آشتیانی از نزدیکان میرزا تقی‌خان امیرکبیر است. او در دوران تحصیل دکترای حقوق خود در اروپا با دستاوردها و جوهر تمدن غرب یعنی

<sup>۱</sup>گفتگوی محمد توسلی با خبرنگار «انصاف نیوز» - پریسا صالحی - ۱۳۹۹/۲/۲۹

مدرن‌نیته آشنا می‌شود و در بستر تحولات بعد از انقلاب مشروطه و دوران رضا شاه در عرصه‌های مختلف مثل والی‌گری استان‌ها، وزارت مالیه و امور خارجه در دولت‌ها و وکالت مردم در چند دوره مجلس با ریشه‌های مشکلات جامعه ایران آشنا می‌شود و با نگاه راهبردی خود برای اصلاح تدریجی جامعه‌ی ایران در راستای دستیابی به مطالبات ملت ایران در انقلاب مشروطه تلاش پیگیری داشته است.

مطالبه‌ی اصلی مردم در انقلاب مشروطه محدود کردن قدرت مطلقه‌ی سلطنتی که خود را ظلل‌الله می‌پنداشتند در چارچوب قانون بود. قانونی که توسط نمایندگان منتخب مردم در یک انتخابات آزاد تدوین و تصویب شده باشد. دستیابی به این مطالبه‌ی تاریخی ملت با توجه به چالش‌های فرهنگی و اجتماعی جامعه‌ی ایران و مجموعه تلاش‌های صورت گرفته توسط دکتر مصدق در طول چند دهه حیات سیاسی او میراث ارزشمندی است که نه تنها در ایران بلکه الهام بخش رهبران جنبش عدم تعهد و کشورهای منطقه بود.

دکتر مصدق در طول خدمات بیش از نیم قرن خود برای کرامت بخشیدن به انسان و به حساب آوردن او در اداره‌ی کشور از طریق تامین آزادی انتخابات و مشارکت دادن مردم در انتخابات و شکل‌گیری نهادهای مدنی و ایفای نقش در تعیین سرنوشت خود، مقابله با موانع اصلی این راه یعنی استبداد و تامین آزادی‌ها و حقوق اساسی ملت ایران و برخورد مستمر و پیگیر با استیلا بیگانگان و تامین استقلال سیاسی کشور را با تاکید مستمر بر «ایرانیت و اسلامیت» یعنی منافع ملی و ارزش‌های فرهنگ بومی جامعه، سرلوحه برنامه‌های اصلاحات خود قرار داده بود.

نگاه اصلاحات تدریجی و جامعه‌محور با رعایت منافع ملی که همواره در قدرت و عرصه‌ی عمومی مورد توجه دکتر مصدق بود و به ویژه در تجربه‌ی عملکرد دولت ۲۸ ماهه‌ی خود در دوره‌ی نهضت ملی ایران و همچنین ایستادگی او بر این راهبرد تا روزهای پایانی عمر میراثی است که همواره مورد توجه کنشگران سیاسی در ایران بوده و می‌تواند در آینده هم باشد.

از جمله در سال ۱۳۴۰ که نهضت آزادی ایران تاسیس شد در مرامنامه آن آمده است که: «ما مسلمان، ایرانی، تابع قانون اساسی و مصدقی هستیم» در بخش پایانی مصدقی بودن را اینطور توضیح می‌دهد: «مصدقی هستیم و مصدق را از خادمین بزرگ افتخارات ایران و شرق می‌دانیم ... ما مصدق را به عنوان یگانه رئیس دولتی که در طول تاریخ ایران محبوب و منتخب واقعی اکثریت مردم بود و قدم در راه خواسته‌های ملت برداشته و توانست پیوند بین دولت و ملت



را برقرار سازد و مفهوم واقعی دولت را بفهماند و به بزرگترین موفقیت تاریخ اخیر ایران یعنی شکست استعمار نائل گردد تجلیل می‌کنیم و به این سبب از «تز» و «راه مصدق» پیروی می‌کنیم». در چهار دهه بعد از انقلاب ۵۷ که جنبش اجتماعی ایران نماد استبداد سیاسی را که یکی از عوامل عقب‌ماندگی جامعه‌ی ایران بود حذف کرد و انتظار داشت مطالبات تاریخی ملت ایران همانطور که وعده داده شده بود جامعه‌ی عمل بباشد، عملاً با مشکل جدید استبداد دینی و پیرایه‌ها و خرافات مذهبی هزار ساله که عامل دیگر عقب‌ماندگی است، روبرو شد و روند تحولات جامعه در این راستا طی شده است.

#### «راهکار پیش رو تداوم اصلاحات جامعه‌محور است»

به عقیده‌ی بسیاری ایران امروز به یک انسداد سیاسی رسیده از نظر شما آیا سیاست‌ورزی به شیوه‌ای که از دکتر مصدق سراغ داریم می‌تواند در چنین وضعی راهگشا باشد؟

بله، سیاست‌ورزی با همان راهبرد اصلاحات جامعه‌محور که دکتر مصدق هم همواره در عمل بر آن تاکید داشت و به‌کارگیری تاکتیک‌هایی که متناسب با شرایط روز و در راستای منافع ملی باشد، می‌تواند مورد عمل قرار گیرد. روند تحولات بعد از انقلاب به ویژه بعد از رویدادهای خرداد سال ۶۰ زمینه‌های حاکمیت روحانیت در قدرت و این انسداد سیاسی را فراهم کرده است. برای عبور از این انسداد و پیگیری مطالبات تاریخی مردم که در آرمان‌های اولیه‌ی انقلاب و در بسیاری از اصول قانون اساسی هم تبلور دارد، کنشگران سیاسی از جمله زنده یاد مهندس بازرگان و نهضت آزادی ایران از همان ابتدا کوشش کردند با تلاش‌های آگاهی‌بخشی خود در عرصه‌ی عمومی در سال‌های دهه‌ی ۶۰ و بعد از آن با استفاده از همان تجربیات تاریخی نگاه «راه مصدق» و تاکید بر اصلاحات جامعه‌محور و انجام اقداماتی قانونی، علنی و مسالمت‌آمیز و ایستادگی در قبال محدودیت‌های مختلف، زمینه‌های ارتقای آگاهی جامعه را فراهم آوردند و جنبش اجتماعی ایران را تقویت کنند.

پیامد این فرایند، در دوم خرداد سال ۷۶ این رخداد تاریخی بود که مردم با آگاهی با رای «نه بزرگ» خود به نامزد محافظه‌کاران، زمینه‌ی انتخاب آقای خاتمی و غالب شدن گفتمان اصلاحات، یعنی همان راه مصدق را فراهم سازند و اجرای برنامه‌های توسعه‌ی سیاسی، به تدریج پیگیری شود. چالش‌هایی که محافظه‌کاران در دو دوره‌ی ریاست جمهوری آقای خاتمی ایجاد کردند و عدم انسجام اصلاح‌طلبان به ویژه در انتخابات سال ۸۴، اصلاحات با چالش‌های دو

دوره‌ی ریاست جمهوری آقای احمدی نژاد روبرو شد. به رغم محدودیت های شدید و هزینه های بالای اصلاح طلبان در این دوره، جنبش اجتماعی توانست در سال ۹۲ مجدداً گام جدیدی بردارد که در انتخابات سالهای ۹۲، ۹۴، ۹۶ و نهایتاً در انتخابات سال ۹۸ آثار آن را شاهد بوده‌ایم. در شرایط کنونی که جامعه با بحران‌های پیچیده‌ای به ویژه شکاف بیشتر ملت- دولت و کاهش اعتماد عمومی روبرو است، راهکار پیش‌رو بازتعریف گفتمان اصلاحات، اصلاح ساختار مدیریت اصلاح طلبان و انسجام آن و تداوم اصلاحات جامعه‌محور در راستای تقویت جنبش اجتماعی است تا حاکمیت پذیرای انجام اصلاحات ساختاری در قانون اساسی و رفع موانع تامین مطالبات قانونی و برحق مردم یعنی برگزاری انتخابات آزاد، سالم و عادلانه و حاکمیت ملت گردد.

بسیاری عنوان می‌کنند که وجود شخصیت‌های تاریخی مثل گاندی یا ماندلا توانسته در کشورهای خود به تشکل‌ها یا احزابی بیانجامد که در آینده نیز تاثیرات خود را بگذارد اما وجود دکتر مصدق در ایران تاثیر اینچنینی نداشته، نظر شما در اینباره چیست؟ آیا با آنها موافق هستید؟

متأسفانه، هم در سال‌های قبل از انقلاب که با استبداد سیاسی روبرو بودیم و با راه مصدق موافق نبودند و هم در دوران بعد از انقلاب که با استبداد دینی مواجه هستیم، شخصیت‌های سیاسی چون دکتر مصدق و مهندس بازرگان و حتی مدیران انقلاب منتخب مردم چون خاتمی، موسوی، کروبی و ... امکان ایجاد تشکل‌های رسمی، فراگیر و تاثیرگذار، مثل گاندی و ماندلا، برای تقویت مدیریت نهادهای اجتماعی را نداشته‌اند.

«سلطنت طلبان به دنبال تحریف تاریخ هستند»

حملات به دکتر مصدق از طرف سلطنت طلبان همچنان ادامه دارد، آیا می‌توان این را نشانی از تاثیرات میراث فکری دکتر مصدق در عقب راندن تفکری که آنها به پشتیبانی از آن می‌پردازند و سعی در احیای آن دارند باشد؟ به طوری که مانعی برای احیای این تفکر باشد؟

بله، در سال‌های اخیر که انسداد سیاسی تشدید شده و فشار بیگانگان گسترش پیدا کرده است، گروه‌های برانداز نظام جمهوری اسلامی به ویژه سلطنت طلبانی که از حمایت بیگانگان برخوردارند مبانی نظری بسیاری از نیروهای داخلی را که بر میراث و «راه مصدق» تاکید دارند و همواره بر منافع ملی و مرزبندی با گروه‌های وابسته به بیگانگان اصرار می‌ورزند، با بهره‌گیری

از رسانه‌های تحت اختیار خود و تحریف سوابق تاریخی، این میراث تاریخی را مورد حمله قرار می‌دهند. اگرچه ممکن است این رسانه‌ها بر ذهنیت افشاری از جامعه تاثیرگذار باشد اما به نظرم، اکثریت تاثیر گذار جامعه ما، با بهره‌گیری از تجربیات تاریخی و میراث راه مصدق، با آگاهی از پیامدهای هر نوع تحول در داخل با پشتیبانی بیگانگان، آن را در راستای منافع ملی و حفظ تمامیت ارضی کشور ارزیابی نمی‌کنند و با تحمل مشکلات هرگز آب به آن آسیاب نخواهند ریخت.

#### **جدا از تاثیر دکتر مصدق در اکنون، تاثیر او را در فردای ایران چطور می‌بینید؟**

اگر هدف از میراث مصدق را در دستیابی به مطالبات تاریخی ملت ایران یعنی نفی سلطه‌ی بیگانگان و رفع استبداد داخلی و تامین استقلال و آزادی و حاکمیت ملت از طریق مبارزه قانونی، مسالمت آمیز و اصلاحات جامعه محور با رعایت منافع ملی بدانیم، این نگاه راهبردی برای فردای ایران نیز مورد اقبال خواهد بود.

## همه بازیگران ۳۰ خرداد<sup>۱</sup>

شرق: خرداد ۱۳۶۰ یکی از مهم‌ترین مقاطع تاریخ معاصر ایران است که می‌توان آن را یک رخداد خونبار و در عین حال عبرت آموز برای مردم ایران قلمداد کرد. در آن سال ایران، جدای از بحران جنگ تحمیلی، قربانی تروریسم و جنگ داخلی شد. جنگی که با هدف براندازی نظام روی کارآمده از انقلاب طراحی شده بود و تا حدی پیش رفت که نه فقط مسئولان و مقامات کشور بلکه مردم عادی کوچه و بازار نیز هدف ترورهای کور سازمان مجاهدین خلق قرار گرفتند. بنابراین نیاز است تا بار دیگر این مسئله واکاوی شود تا مقصران به وجود آمدن چنین شرایطی، مشخص شوند. محمد توسلی، دبیر کل نهضت آزادی ایران و از مدیران آن دوران درباره این مسئله تاریخی باور دارد که فقط یک گروه را نمی‌توان مقصر همه جانبه اتفاقات ۳۰ خرداد ۶۰ دانست. در ادامه مصاحبه تفصیلی «شرق» با محمد توسلی را خواهید خواند.

آقای توسلی، بارها پیرامون اتفاقات خرداد ۶۰ صحبت‌هایی صورت گرفته است که هر کدام به صورت جناحی آن را نقد و بررسی کرده و هیچکس تا کنون به صورت بی طرفانه به این واقعه تاریخی نپرداخته است؛ لذا نکته اصلی که در این بین وجود دارد این است که؛ چه عواملی باعث آغاز چنین درگیری‌هایی شد؟ رخداد این سال از نظر تاریخی چه اهمیتی برای کشور ما دارد و آن را باید چگونه تحلیل و بررسی کرد؟

بعد از دولت موقت، دولت شورای انقلاب با ریاست دکتر محمد بهشتی تشکیل شد. بنابراین طبیعی است که حزب جمهوری اسلامی و دکتر بهشتی و شورای انقلاب مملکت را اداره کنند. در اولین انتخابات ریاست جمهوری، آقای ابوالحسن بنی‌صدر انتخاب و مدیریت کشور را با ۱۱ میلیون رأی مردم بر عهده گرفتند و رییس شورای انقلاب شدند. از این جاست که بعد از دولت موقت نوعی دوگانگی مجدد در مدیریت کشور به وجود می‌آید و اختلافات ناشی از جنگ قدرت تشدید می‌شود. قبل از انتخابات روابط آقای بنی‌صدر با دولت موقت بسیار تیره و انتقادی بود. اما وقتی او انتخاب شد، دوستان ما به آقای بنی‌صدر به عنوان شخص بنی‌صدر نگاه نمی‌کردند، بلکه به بنی‌صدری که منتخب ملت ایران است و شخصیت حقوقی دارد، نگاه می‌کردند. ۳۱ شهریور سال ۵۹ جنگ تحمیلی آغاز می‌شود و اختلافات بنی‌صدر که حکم فرمانده کل قوا را از رهبر انقلاب دارد از یک سو و حزب جمهوری اسلامی با مدیریت دکتر بهشتی از سوی دیگر

<sup>۱</sup> گفتگوی محمد توسلی با خبرنگار روزنامه «شرق» - متن کامل - ۱۳۹۹/۳/۳۱

که موفق می‌شوند در ۱۸ مرداد ۵۹ آقای محمد علی رجایی را از سوی حزب خود در رأس کادر اجرایی کشور بگمارند، به تدریج زمینه‌های شکاف را در مدیریت کشور برجسته می‌کنند. سخنرانی راهبردی دکتر بهشتی در تاریخ ۲۹ آبان ۵۹ در مسجد امام خمینی که: «روحانیت آگاه متعهد حداقل در حد نظارت همه جانبه تمام عیار به عنوان معتمدان ملت بر جریان کارهای کشور برای همیشه نظارت خواهند کرد. کسانی در جمهوری اسلامی مسئولیت‌های خرد و کلان را قبول کنند که مزاجشان با این نظارت سازگار باشد. آن‌هایی که نمی‌توانند این نظارت را تحمل کنند لطفا جایشان را به کسانی بدهند که از این نظارت صمیمانه استقبال می‌کنند» و نامه تند آقای هاشمی رفسنجانی در ۲۵ بهمن ۵۹ به آقای خمینی: «...قبل از انتخابات ریاست جمهوری، به شما عرض کردیم که بینش آقای بنی صدر مخالف بینش اسلام فقهاتی است که برای اجرای آن تلاش می‌کنیم...» از جمله موضع‌گیری‌های جهت‌دار این دوران است که زمینه‌های اختلاف را به خوبی نشان می‌دهند.

پس از حادثه ۱۴ اسفند سال ۵۹ و سخنرانی آقای بنی صدر در دانشگاه تهران این شکاف و تقابل بصورت علنی بروز پیدا می‌کند. در آن جا دو گروه کاملاً متضاد حضور دارند؛ یک گروه طرفداران بنی‌صدر و سازمان مجاهدین خلق و گروه دیگر بچه‌های حزب‌الله و طرفداران امام و خط امام و انقلابیون حامی حزب جمهوری اسلامی. شعارهایی که دو طرف می‌دادند کاملاً مشخص می‌کرد که در حال یک نوع تقابل جدی بودند. در جبهه جنگ هم که آقای بنی‌صدر از یک سو و سایر اعضای روحانی شورای عالی دفاع از سوی دیگر حضور داشتند، کاملاً دوگانگی در مدیریت جنگ برجسته بود. در چنین فضایی است که نگاه اسلام فقهاتی مبتنی بر نظریه ولایت‌فقیه، آیت‌الله خمینی و حزب جمهوری اسلامی در صدد بودند تا همه نهادهای قدرت را زیر نظر داشته باشند

حال اگر از این موضوع عبور کنیم. یکی دیگر از چالش‌های اساسی در آن زمان اختلاف آقای بنی‌صدر با نخست‌وزیری بود. اما مگر غیر از این است که خود رییس جمهوری، نخست‌وزیر را به مجلس معرفی کرده است؟

مدت زیادی طول می‌کشد تا نخست‌وزیر انتخاب شود. آقای بنی‌صدر هر پیشنهادی که می‌کند مجلس نمی‌پذیرد و چنین چالشی وجود دارد تا نهایتاً آقای رجایی انتخاب می‌شود؛ رجایی

که پیشنهاد آقای دکتر بهشتی است.<sup>۱</sup> طبیعتاً از همین جا زمینه‌های اختلاف فراهم می‌شود. وزرای آقای رجایی افرادی مثل آقای بهزاد نبوی و جمعی از مجاهدین انقلاب و هم‌فکر آنان بودند.

**نقش شما در آن سالها به عنوان شهردار تهران و عضو نهضت آزادی ایران در بین اختلافات پیش آمده چه بود؟**

من تنها مدیری بودم که پس از دولت موقت از دولت شورای انقلاب با مدیریت آقای بنی‌صدر و سپس در دولت آقای رجایی استعفا دادم اما نپذیرفتند و به خدماتم در مدیریت شهر تهران تا بهمن ۵۹ ادامه دادم. وقتی آقای رجایی می‌خواستند نخست‌وزیری را بپذیرند، با توجه به ارتباط نزدیک و سوابق همکاری‌های گذشته، با ایشان یک جلسه ۴ ساعته در محل دفترشان در وزارت آموزش و پرورش در خیابان اکباتان داشتیم. در آن جلسه از ایشان سؤال کردم: «برادر! شما می‌خواهید رییس دستگاه اجرایی یک کشور بشوید، آیا تا به حال یک مدرسه را اداره کرده‌اید؟» گفت: «نه؛ من فقط دبیر بودم.» گفتم: «چگونه به لحاظ تقوا و اخلاق اجتماعی می‌خواهید چنین مسئولیت سنگین اجرایی را قبول کنید؟» گفت: «حرفت را قبول دارم ولی می‌دانید اگر من نپذیرم چه کسی نخست‌وزیر می‌شود؟ دقت کنید اگر من نپذیرم آقای میرسلیم می‌خواهد نخست‌وزیر شود.» ایشان توجیه می‌کرد. وقتی شما تجربه این کار را ندارید چرا یک مسئولیت سنگین را می‌پذیرید؟ مذاکرات مفصلی است نمی‌خواهم در این جا به آن بپردازم، ولی به هر حال او تحت تأثیر مسایل داخل زندان و مرحوم دکتر بهشتی بود.

یکی دیگر از چالش‌ها این بود که آقای بنی‌صدر، رییس‌جمهور منتخب مردم به خاطر تقابل سخت قدرت با او، نتوانست در جایگاه طبیعی خود عمل کند. بررسی این مساله و چالش‌های این دوره موضوع مهمی از نظر تاریخی است. در آن شرایط بحرانی بعد از انقلاب کسانی که دنبال قدرت هستند، بنی‌صدر را بر نمی‌تابند و داستان ۱۴ اسفند اتفاق افتاد. آن چالش‌ها و شعارهای

۱- نخست‌وزیر باید کسی باشد که این پست را به عنوان یک وظیفه الهی بپذیرد. ۲- نخست‌وزیر باید مکتبی باشد تا در کابینه اش مکتب بیش از هر چیز جلوه کند و به هیچ وجه در صدد ایجاد یک کابینه ائتلافی نباشد زیرا چنین کابینه‌ای مخصوص همان دموکراسی‌های غربی است که ما همواره از آن فرار می‌کنیم. ۳- نخست‌وزیر باید به قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به خصوص اصل ولایت فقیه کاملاً معتقد بوده و التزام عملی خود را به آن به اثبات رسانده باشد. ۴- نخست‌وزیر باید به اسلام عزیز متعهد باشد و احکام اسلام در اعمال و شئون زندگی او جلوه‌گر باشد. ۵- نخست‌وزیر باید دارای قاطعیت اسلامی باشد و از هر گونه سازش‌کاری و ملاحظه‌کاری و محافظه‌کاری بشدت بپرهیزد. ۶- نخست‌وزیر باید سیاست خارجی خود را بر اساس صراط مستقیم الهی قرار دهد و از هرگونه گرایش به شرق و غرب بپرهیزد. ۷- هیچ کس در هیچ مقامی نباید تأیید امام را برای خود سنگری قرار دهد و لغزش‌های خود را با استفاده از همین تأیید موجه جلوه دهد. ۸- حزب جمهوری اسلامی هیچ کس را در هیچ مقامی به طور مطلق تأیید نمی‌نماید و هر تأییدی از جانب این حزب وقتی معتبر است که آن شخص در خط انقلاب اسلامی و خط امام باشد.»

ناهنجاری که علیه مرحوم دکتر بهشتی اتفاق می افتد که به دفعات نقل شده و نیاز به تکرار آنها نیست.

**بنی صدر چطور به کمک دولت نمی توانست مشکلات را رفع کند؟ همچنین رخدادهای مهم تاریخی پس از ۱۴ اسفند را برای ما توضیح بدهید. دقیقا چه اتفاقی رخ داد و شاهد چه مسائلی و مشکلاتی بودیم؟**

رییس جمهور ما در جایگاهی قرار داشت که دستگاه اجرایی اش با او هماهنگ نبود و از جای دیگری دستور می گرفت. حال در ۲۲ اسفند ۵۹ در پی حوادث ۱۴ اسفند دانشگاه تهران مرحوم دکتر بهشتی به آیت الله خمینی نامه ای می نویسد که تاریخی است. محنوی آن در همان راستای نامه آقای هاشمی است اما متواضعانه. متش در دسترس همه قرار دارد، خلاصه اش این است که آقای بهشتی در همان ابتدا تاکید می کند: «... سنگینی وظیفه، فرزندان را بر آن داشت که این نامه را به حضورتان بنویسد و حقایق را به عرضتان برساند. دوگانگی موجود میان مدیران کشور بیش از آن که جنبه شخصی داشته باشد، به اختلاف دو بینش مربوط می شود. یک بینش معتقد و ملتزم به فقاقت و اجتهاد، اجتهادی که در عین زنده بودن و پویا بودن، باید سخت ملتزم به وحی و تعهد در برابر کتاب و سنت باشد، بینش دیگر در پی اندیشه ها و برداشت های بینابین، که نه به کلی از وحی بریده است و نه آن چنان که باید و شاید در برابر آن متعهد و پای بند، و گفته ها و نوشته ها و کردها بر این موضوع بینابین گواه...» خیلی روشن است که در این شرایط آیت الله خمینی باید نظر دکتر بهشتی را انتخاب کند. چرا که در آن نگاه راهبردی حاکمیت اسلام فقهاتی روحانیت باید حاکم باشد؛ ایشان گام به گام جلو آمده تا بستر را آماده کند. طبیعی است که در آن دوراهی نگاه دکتر بهشتی انتخاب شود، اگرچه نسبت به آقای بنی صدر نیز پیوند عاطفی و خانوادگی دارد. ولی وقتی که آن نگاه راهبردی ایشان مطرح می شود همه علایق را کنار می گذارد. بعد از آن نامه چه اتفاق های در کشور رخ داد و نگاه راهبردی مهندس بازرگان به مسائل و مشکلات چه بود؟

از ۲۲ اسفند ۵۹ به بعد فضای سیاسی به کلی متحول می شود. لذا تاریخ انقلاب را با این نگاه مرور کنید. اولین بار در ۲۲ فروردین سال ۶۰ توقیف روزنامه میزان توسط آقای اسدالله لاجوردی دادستان انقلاب صورت می گیرد. خیلی مهم است که دادستان انقلاب آقای اسدالله لاجوردی بدون مجوز و بدون جایگاه حقوقی چنین کاری را انجام می دهد. بعد از آن آقای دکتر رضا صدر

سر دبیر روزنامه میزان را بازداشت می‌کند. یعنی مرحله اول محدود کردن آزادی رسانه‌هاست که برداشته می‌شود. در واقع خاموش کردن صدای رسانه‌ها. ۲۴ فروردین مهندس بازرگان طی بیانیه‌ای از مردم برای حمایت از آزادی مطبوعات دعوت می‌کند. وقتی آزادی مطبوعات نباشد چه سرنوشتی برای جامعه ما رقم خواهد خورد؟ مهندس بازرگان در هر مقطعی در چارچوب قانون و نگاه راهبردی خود انحرافات را بررسی می‌کند. خیلی با آرامش. در ۲۰ خرداد بیانیه‌ای پیرامون بحران کنونی کشور می‌دهند. در ۲۴ خرداد بیانیه و اعلام خطر و پیشنهاداتی به رهبری و دولتمردان و مردم می‌دهند. در ۲۷ خرداد اطلاعیه‌ای در پاسخ به صحبت‌های تاریخی آیت الله خمینی در روز ۲۵ خرداد صادر می‌کند. در ۴ تیر نامه‌ی درد دل نهضت آزادی با رهبر انقلاب، در ۸ تیر تلگرام مهندس بازرگان به رهبر انقلاب و بیانیه نهضت آزادی در مورد فاجعه انفجار دفتر مرکزی حزب جمهوری اسلامی، محکومیت تروریسم و خشونت و... صادر می‌شود. مجموعه‌ی این اسناد تاریخی نشان می‌دهد که مهندس بازرگان و یاران ایشان در نهضت آزادی از چه زاویه‌ای به این رویدادها نگاه کرده‌اند.

شما بسیاری از رویدادهای تاریخی را در قبل و بعد از سال ۶۰ مرور کردید اما اشاره‌ای به لایحه قصاص و میتینگ جبهه ملی نکردید. آیا در این موضوع نیز تصمیم بر بی‌طرف بودن داشتید؟

ما در آن فضای ملتهب نمی‌توانستیم وارد قضاوت بشویم. البته بعد از اینکه قرار شد جبهه ملی میتینگ برگزار کند آیت الله خمینی برخورد بسیار تندی کرد چراکه فضای جامعه کاملاً ملتهب بود. اما اتفاقاً همان روز آقای مهندس بازرگان، دکتر سبحانی و دکتر یزدی منزل ما بودند که آیت الله خمینی صحبت می‌کردند که نهضت آزادی باید نظرش را در خصوص لایحه قصاص بدهد. همان جا یک متن نوشته شد و برای خبرگزاری پارس فرستادیم، اما رسانه‌ها منتشر نکردند. با احمدآقا ماجرا را در میان گذاشتیم. به هر حال در آن شرایط خفقان و بسته و خشونت‌بار که اصلاً امکان اظهار نظر وجود نداشت، ما می‌دیدیم که مجاهدین مقصر هستند ولی تنها آنها مقصر نیستند و ما نمی‌توانستیم این مساله را بیان کنیم.

در آن برهه زمانی این انتظار از نهضت بود که در مقابل کشتار مردم توسط سازمان مجاهدین خلق موضع بگیرد اما نهضت تلاش می‌کند تا در مجادلات پیش آمده وارد نشود. این موضوع چقدر درست است؟



ما باید همه جانبه و عادلانه قضاوت و اظهار نظر می‌کردیم. از نظر تاریخی، فقط یک‌سویه موضع گرفتن اخلاقی نبود. مهندس بازرگان و نهضت آزادی مجموعه‌ای صادق و بلحاظ اخلاقی متعهد بودند که نباید خلاف واقعیت‌ها اظهار نظر کنند. در حالی که خشونت بر فضای جامعه حاکم است، بیایند و یک‌سویه قضاوت کنند. مهندس بازرگان و دوستان ما در نهضت آزادی ریشه مشکلات را می‌دیدند و راهکار خروج از مشکلات را هم می‌دانستند که آگاهی‌بخشی است و راه آن کاملاً طولانی است. مهندس بازرگان نمی‌توانست یک جانبه فقط با ناپختگی مجاهدین خلق برخورد بکند. مهندس بازرگان و یاران ایشان در نهضت آزادی به دنبال قدرت نبودند؛ وظیفه و رسالت خود را آگاهی‌بخشی در شرایط مناسب می‌دانستند، نمی‌توانستند احساسی عمل کنند. در تابستان سال ۶۰ دو گروه در مقابل هم قرار گرفتند؛ یک گروه مجاهدین خلق هستند که برای برخورد با نظام برنامه‌ریزی کردند و گروه دیگر جوان‌های حزب‌اللهی. مهندس بازرگان یادداشتی که در ۱۲ فروردین ۶۰ در روزنامه میزان چاپ شد با عنوان «فرزندان مجاهد و مکتبی عزیزم» هر دو گروه را مخاطب قرار می‌دهد و می‌گوید همه شما ایرانی و مسلمان و در مأموریت هستید. لازم است تندی خود را کم کنید و در کنار هم قرار بگیرید. چرا با همدیگر تقابل می‌کنید؟ این تقابل به نفع منافع ملی و جامعه ما نیست. دست بردارید از این نوع برخوردها و خشونت‌ها. در واقع مهندس بازرگان کوشش می‌کند که راه درست را نشان دهد. بنابراین فاجعه ۳۰ خرداد دو محور و دو طرف دارد؛ یک طرف حزب جمهوری اسلامی، روحانیت و کسانی که دنبال قدرت و حاکمیت نگاه اسلام فقه‌پرهیزی هستند؛ در حالی که چشم‌انداز مطرح شده از سوی آیت‌الله خمینی در نوفل‌لوشاتو که ملت ایران به استناد آن در ۱۲ فروردین به جمهوری اسلامی رأی داد را نقض می‌کند. یعنی به جای حاکمیت ملت که در فصل‌های سوم، پنجم و هفتم قانون اساسی گنجانده شده، می‌خواهند فقط نگاه خود را حاکم کند.

در نهایت اما باید به یک نتیجه برسیم که مقصر اصلی کیست؟ بنابراین در این خصوص برای ما توضیح دهید.

به نظر ما هر دو طرف در این رخداد مقصر بودند ولی هر دو بر اساس اعتقاد و باور خود عمل کردند. تاریخ در این باره قضاوت نهایی خواهد کرد. به نظر ما آقای بنی‌صدر و سازمان مجاهدین خلق به عنوان جریان روشنفکر باید تشخیص می‌دادند با این شیوه نمی‌شود با جامعه سنتی و جریان مقابل برخورد کرد. این فرایند نیاز به یک کار آگاهی‌بخش طولانی دارد که زمان‌بر

است و باید جامعه به آن آگاهی لازم برسد تا زمینه تحول و اصلاح فراهم شود. به نظر می‌رسد آقای بنی‌صدر امروز به این آگاهی رسیده باشد. اما مجاهدین خلق ظاهراً هنوز در لاک خودشان هستند البته غیر از کسانی که جدا شده‌اند.

### موضوع را برای ما باز تر کنید؟

گروه اول از مبانی و آرمان‌های تاریخی ملت ایران و انقلاب اسلامی منحرف شدند؛ شعارها و آرمان‌هایی که مردم در راهپیمایی‌های دوران انقلاب داشتند چه بود؟ مردم با هدف آزادی شعار مرگ بر شاه و نفی استبداد سر دادند. به عبارت دیگر به نظر بنده کسانی که دنبال حاکمیت یک نگاه مستقل از رأی مردم بودند، در تحقق آرمانهای اولیه انقلاب انحراف ایجاد کردند. آقای بنی‌صدر و مجاهدین خلق نیز خطای تاریخی بزرگی کردند؛ هم به خودشان و هم به انقلاب و هم به منافع ملی. آقای بنی‌صدر و سازمان مجاهدین خلق عملاً آب به آسیابی ریختند تا نگاه گروه اول بعد از خرداد سال ۶۰ توجیه و حاکم شود. اگر آن اتفاقات نیفتاده بود شرایط جامعه اجازه نمی‌داد این چنین فضای سیاسی جامعه بسته شود. به نظر من آقای بنی‌صدر حتی بعد از آن هم اشتباه کرد که رفت. اگر می‌ماند، آقای خمینی هم به احتمال زیاد او را مورد عفو قرار می‌داد. سازمان مجاهدین خلق هم در سال ۶۰ تصور و برداشت درستی از قدرت حاکمیت نداشت. آنها معتقد بودند ما انقلاب کردیم و ما منادی و گفتمان انقلاب هستیم پس ما شایستگی انقلاب توحیدی را داریم و طرف مقابل نگاه ارتجاعی دارد. بنابراین ما هستیم که باید حاکم باشیم و توهم‌شان این بود که موفق هم می‌شوند. آن تصمیمات بزرگ‌ترین ضربه را به آرمان‌های اولیه انقلاب و منافع ملی وارد کرد. زیرا خشونت تحمیل شده در این رخدادها علاوه بر هزینه‌های سنگین انسانی آن، عملاً آب به آسیاب جریان اسلام سنتی ریخت و با بسته شدن فضای سیاسی آن نگاه در جامعه حاکمیت پیدا کرد و مطالبات تاریخی مردم و دستیابی به آرمان‌های اصیل انقلاب عملاً مغفول ماند. یک نمونه و شاهد عینی برای شما بگویم؛ «در همان اوایل اردیبهشت سال ۶۰ دو نفر از بچه‌های مجاهدین که سال ۵۰ با من در زندان بودند پیش من آمدند تا برنامه‌شان را به من اطلاع دهند مبنی بر این که ما به این جمع‌بندی رسیده‌ایم که برخورد کنیم؛ توانش را هم داریم. من به‌آنان گفتم قطعاً شما اشتباه می‌کنید. شما هرگز نمی‌توانید در این تقابل موفق شوید. دلیل اشتباه‌تان این واقعیت است که اعضای شما عموماً افراد تحصیل کرده هستند. سرمایه‌گذاری زیادی برای آنها می‌کنید تا این افراد جذب و ساخته شوند. این افراد روغنی هستند برای روشن

ماندن چراغ شما. در حالیکه روغن طرف مقابل شما توده مردم هستند. کدام روغن روشنایی‌شان بیشتر است و کدام بیشتر دوام می‌آورد؟ شما هرگز نمی‌توانید در این تقابل موفق باشید. این راهی را که انتخاب کردند هم به ضرر خودشان بود هم به ضرر منافع ملی و آرمان‌های ملت ایران. مهندس بازرگان چه کار کرد؟ نسبت به مسائل مختلف واکنش نشان داد ولی قهر نکرد. چرا؟ برای این که او می‌دانست حالا که در گام اول «استبداد سیاسی» با مشارکت روحانیت و همه ملت ایران در بهمن ۵۷ برطرف شده و روحانیت با نگاه اسلام فقهاتی در قدرت حضور پیدا کرده، گام دوم «استبداد دینی» می‌تواند یک گام بلند دیگری برای رفع موانع توسعه در جامعه ما باشد. اما طی این فرایند نیازمند آگاهی بخشی و طولانی است. یک شبه این فرایند قابل تحقق نیست. مهندس بازرگان چه کار کرد؟ در سال ۶۱ که هنوز فاصله‌ای از خرداد سال ۶۰ ندارد، کتاب «انقلاب ایران در دو حرکت»، سپس «گمراهان»، «بازیابی ارزشها»، «ناگفته‌های بعثت» و نهایتاً در سال ۷۱ «آخرت و خدا هدف بعثت انبیا» را نوشت که در مجموعه آثار ایشان قابل دسترسی است.

و در آخر می‌خواهم توضیح بدهید که در آن سال‌ها پیام مهندس بازرگان و یارانشان به جامعه چه بود و خواهان چه چیزهایی بودید؟ و امروز نیاز کشور برای پیشرفت و توسعه و داشتن یک جامعه دموکراتیک چیست؟

در اثر «انقلاب ایران در دو حرکت»؛ در حرکت اول انقلاب «همه باهم» بودیم. انقلاب پیروز شد، در حرکت دوم گفتند هرچه من می‌گویم درست است و مردم تبعیت کنند شد «همه با من». درگیری‌ها و رخداد خرداد ۶۰ در پی آن بود. دو نگاه متفاوت مطرح بود. مهندس بازرگان می‌گفت ما «اسلام را برای ایران» می‌خواهیم تا ابتدا جامعه ایران توسعه پیدا کند و در منطقه و جهان الگو بشود. اما نگاه دوم این بود که ما «ایران را برای اسلام» می‌خواهیم و بنابراین تمام منابع ایران را برای توسعه ایدئولوژی خودمان در منطقه و جهان خرج می‌کنیم. در دهه ۶۰ نهضت آزادی هزینه سنگینی پرداخت کرد و نگاه کاملاً مشفقانه و خیرخواهانه و نقش آگاهی بخشی داشت. اما ایستاد و حرف‌هایش را زد. مطالبات مردم را مطرح کرد؛ خیلی آرام و خیلی متین. بیانی‌ها و نامه‌هایی که دادیم، همه مؤدبانه، محترمانه و مستدل است ولی آن روز گوش شنوا نبود. روش پیامبر که الگوی ماست چه بوده که همه کسانی که طرف مقابل بودند، به سویش آمدند؟ راهکار آگاهی‌بخشی است؛ راه طولانی آمده‌ایم و هنوز هم راه طولانی پیش‌رو

داریم. بنابراین راه درست راه پیامبران است؛ یعنی راه آگاهی بخشی و این راه طولانی است. ۴ دهه گذشته شاید ۴ دهه دیگر هم باید بگذرد. ممکن است عمر من نرسد ولی ان شاءالله شما شاهد باشید که به تدریج روزی جامعه ما جامعه‌ای آزاد، آباد و سربلند باشد و مردم واقعا طبق اصل ۵۶ قانون اساسی بر سرنوشت خودشان حاکمیت داشته باشند.

## چالش‌های فرهنگ استبدادی در ایران<sup>۱</sup>

سلام جناب آقای مهندس توسلی، دبیرکل محترم نهضت آزادی ایران، که قدم‌رنجه فرمودید. منت سرمان گذاشتید تشریف آوردید تا در خصوص مسائل جاری کشور و آینده ایران با حضرت‌تعالی گپ‌وگفتی را داشته باشیم. من می‌دانم مخاطبان ما منتظرند تا نقطه‌نظرات حضرت‌تعالی را درباره مسائل مهم کشور و پیشنهادات و انتقادات‌تان را بدانند. اما از آنجایی که با حضرت‌تعالی صحبت کردیم و انتقادی را نسبت به مجموعه رسانه‌ای اعتمادآنلاین داشتید در خصوص مصاحبه‌ای که دی‌ماه سال گذشته با جناب آقای هاشم صباغیان انجام داد که منجر به واکنش آقای بنی‌صدر شد و انتقاداتی که ایشان به نهضت آزادی مطرح کردند. قطع به یقین مخاطبان ما در خاطرشان هست که آقای بنی‌صدر چه گفته بودند و جوابیه آقای بنی‌صدر را فکر می‌کنم کسانی که علاقه‌مند به تاریخ سیاسی و علاقه‌مند به تاریخ نهضت و مسائل تاریخ معاصر ایران هستند، مطالعه کردند. کم‌وکیف این قصه و صحت این ماجرا را می‌خواستیم که از زبان حضرت‌تعالی مقدمتاً بدانیم که این رفع ابهام شود، بعد وارد مسائلی در خصوص نهضت و مسائل کشور شویم.

بسم‌الله الرحمن الرحیم، من لازم می‌دانم از شما و همکاران شما که این وسیله را برای اطلاع‌رسانی و آگاهی‌بخشی جامعه فراهم کردید پیشاپیش سپاسگزاری کنم. اما در ارتباط با مصاحبه برادر بزرگوارمان آقای مهندس هاشم صباغیان! آن‌موقع هم تلفنی خدمت‌تان اطلاع دادم که آقای مهندس صباغیان، به لحاظ شرایط سنی و جسمی و عدم تمرکز حافظه در این مصاحبه، مطالبی مطرح کردند که واقعیت نداشته و آقای بنی‌صدر هم وقتی مطالب خلاف واقع را در رسانه‌ها دیدند، پاسخ‌هایی دادند. بعدها که سوابق تاریخی را نگاه کردم دیدم آقای مهندس صباغیان این‌چنین گفتند که قبل از جلسه مجلس شورای اسلامی - که صلاحیت آقای بنی‌صدر را رد کردند- ما دیداری داشتیم؛ جمعی از نمایندگان مجلس با آقای بنی‌صدر. آقای بنی‌صدر هم گفتند من مخفی بودم، چگونه شما توانستید در آن دوران با من دیدار داشته باشید.

**پس هیچ دیداری انجام نشده است؟**

دیداری انجام شده، اما به لحاظ زمانی کاملاً متفاوت است. آقای مهندس بازرگان بر اساس

<sup>۱</sup>گفتگوی محمد توسلی با خبرنگار «اعتماد آنلاین» - متن کامل - مجتبی حسینی - ۱۳۹۹/۴/۲۱

همین القای شبهه‌هایی، که اتفاقاً در آن موقع هم در رسانه‌ها انجام شده بود، در تاریخ ۲۱ مرداد سال ۶۰ اطلاعیه‌ای دادند که در اسناد نهضت هست. من عیناً فکر می‌کنم این پاسخگوی تمام ابهاماتی است که هم در مصاحبه آقای مهندس صباغیان بود و هم در پاسخ‌هایی که آقای بنی‌صدر داده بودند. آقای مهندس بازرگان در این اطلاعیه به خبرگزاری پارس نوشتند که شما در شماره بیستم مردادماه خودتان، خبرهای ویژه‌ای را منتشر کردید که اینها خلاف واقع است. از جمله اشاره می‌کنند که شما در خبرگزاری پارس در تاریخ ۱۳۶۰/۵/۱۹ روزنامه‌المجله چاپ لندن گفتید در شماره اخیر خود گفته است که آقای بنی‌صدر چند روز قبل از فرار از ایران با شخصیت‌های سیاسی معروف از جمله آقای دکتر ابراهیم یزدی و اینجانب چهار جلسه ملاقات داشته و ما دو نفر ایشان را توصیه به ترک ایران کردیم. این نقل قول عیناً از المجله چاپ لندن است.

آقای مهندس بازرگان در این اطلاعیه ادامه می‌دهند: ضمن آنکه اصل خبر به نظر مشکوک می‌آید، آن ملاقات و مشورت و مصلحت‌اندیشی را به کلی تکذیب می‌نمایم و توضیحاً لازم است اضافه کنیم که آقای دکتر یزدی تا آنجا که اطلاع دارم، اصلاً ملاقاتی بعد از انتخاب آقای بنی‌صدر به ریاست‌جمهوری نداشتند و آخرین ملاقات بنده هم که به اتفاق عده‌ای از آقایان نمایندگان مجلس صورت گرفت، در حدود یک هفته قبل از عزل آقای بنی‌صدر از فرماندهی کل قوا بود و به ایشان توصیه کردیم که بهتر است آبرومندانه استعفا دهند. بنابراین ملاقاتی که انجام شده یک هفته قبل از عزل، یعنی اوایل خردادماه است، در حالی که این صحبت‌شان ۲ یا ۳ روز قبل از ۳۱ خرداد است. بنابراین ملاحظه می‌کنید که آقای مهندس صباغیان یک ملاقاتی داشته منتها به لحاظ زمانی چون حافظه‌شان یاری نمی‌کرده، کاملاً خبر را درست منتقل نکردند و موجب این سوءتفاهم‌ها شده. امیدوارم با این اطلاع‌رسانی شما [این موضوع تصحیح شود]. من این سند را عیناً در اختیار شما می‌گذارم که شما بتوانید عیناً این سند را پوشش خبری بدهید و ذهنیت مخاطبان خود را اصلاح کنید.

پس با این خبری که مرتبط با قبل از ۳۱ [خرداد] یک هفته قبل از عزل آقای بنی‌صدر

... بوده

بله، شرایط ملاقات عادی و طبیعی بوده که مهندس بازرگان با آقای مهندس صباغیان و احتمالاً آقای دکتر سبحانی و یک جمعی از نمایندگان دیداری داشته باشند. بنابراین ملاقات در

شرایط کاملاً عادی بوده، قبل از عزل بوده، توصیه هم این بوده که شما محترمانه استعفا دهید و کنار بروید و این به نفع شما و منافع ملی است.

پس تمام پاسخ نهضت آزادی به جوابیه‌ای که آقای بنی‌صدر دادند در همین سند تاریخی هست، سندی که آقای مهندس توسلی به عنوان دبیرکل نهضت آزادی در اختیار ما قرار دادند، آقای بنی‌صدر هم قطعاً می‌توانند از این سند، پاسخ‌ها و جوابیه‌هایی که دادند را صحت‌سنجی کنند و اگر کامنت جدیدی داشتند قطعاً از طریق رسانه‌هایی که دارند می‌توانند منتشر کنند.

خیلی ممنون آقای مهندس توسلی. همان‌طور که با حضرت‌تعالی صحبت کرده بودیم می‌خواهیم در خصوص مسائل کشور با جنابعالی گفت‌وگو داشته باشیم و نقطه‌نظرات جنابعالی را به عنوان نماینده نهضت آزادی درباره مسائل جاری کشور داشته باشیم. به نوعی تمام جریان‌های سیاسی کشور، در خصوص وضعیت فعلی ایران، فکر می‌کنم خیلی شبیه هم به نظر می‌رسد، تمام گروه‌هایی که به نوعی پوزیسیون و اپوزیسیون محسوب می‌شوند... تقریباً ۴۱، ۴۲ سالی است که از انقلاب اسلامی ۵۷ می‌گذرد و فراز و فرودهای بسیاری را دیدیم و نسل جدید یک سوال جدی که برایش وجود دارد این است که نسل انقلابی ما در دوران پهلوی دوم به بن‌بست‌هایی رسید و برای اینکه از این بن‌بست‌ها خروج پیدا کند، هیچ راه‌حلی پیدا نکرد، مگر اینکه رژیم پهلوی را ساقط کند و یک نظام نوپایی را شکل دهد و می‌بینیم که آن انقلابیون سابق تبدیل به کارگزاران سیاسی می‌شوند از طیف‌های مختلف. انقلاب اسلامی قطع به یقین محصول فعالیت‌های نیروهای اسلامی، روحانیت، جریان ملی-مذهبی، جریان چپ، کسانی که فعالیت‌های چریکی داشتند، [است]، اما هر چقدر که جلوتر می‌آییم می‌بینیم دایره انقلابیون سابق که در نظام سیاسی جدید تبدیل به کارگزار می‌شوند محدودتر می‌شود و اختلافات خیلی پررنگ‌تر می‌شود و می‌توانیم بگوییم به نوعی نسل جدید این‌طور به این نتیجه ذهنی رسیده که ماحصل تمام فعالیت‌هایی که در ۴۱ سال گذشته اتفاق افتاده محصول نسلی است که انقلاب کرده و اختلافاتی که داشتند و جنگ قدرتی که داشتند. من می‌خواستم از حضرت‌تعالی به عنوان کسی که بیش از نیم قرن فعالیت سیاسی، چه بسا بیشتر و به عنوان دبیرکل نهضت آزادی، [داشتید] مقدماً بفرمایید که نسل انقلابی ما از دوستان ملی-مذهبی که بودند تا روحانیت و بقیه نیروهای سیاسی که با رژیم پهلوی چه مبارزه سیاسی چه مبارزه مسلحانه می‌کردند یا به انحاء و به اشکال مختلف دیگر. چه بستر سیاسی در زمان رژیم پهلوی بود که منجر به انقلاب شد؟

این انقلاب محصول چه فرایند مدیریتی و حکمرانی در رژیم پهلوی بود که این بن‌بست را برای جمعیتی که در آن مقطع جوان بودند - حالا سن‌وسالی از همه آنها گذشته - این بن‌بست ذهنی را برایشان ایجاد کرد و رسیدند به اینجا که فقط باید این ظرف را بشکنند؟ من فکر می‌کنم این سوال کلیدی است که برای نسل امروز ما مطرح است. جا دارد در این فرصت‌ها بتوانیم به این سوال پاسخ کامل دهیم. برای اینکه اگر به این سوال پاسخ ندهید، که وقتی ما انقلاب کردیم دنبال یک آرمان‌هایی بودیم و آن آرمان‌ها در این چهار دهه محقق نشده و چرا انقلاب کردیم؟ اگر قرار بود آرمان‌ها محقق نشود، چرا اصلاً این هزینه‌های سنگین را پرداخت کردیم و در این انقلاب مشارکت کردیم؟ [مشکلی حل نمی‌شود]

من برای اینکه به صورت خلاصه به این سوال مهم تاریخی پاسخ دهم، نیاز است یک مقداری به گذشته برگردیم که گذشته چراغ راه آینده است. اگر گذشته را مرور نکنیم، نمی‌توانیم به این‌گونه سوالات پاسخ دهیم. لاقلاً ملت ما از انقلاب مشروطه که بیش از صد سال [از آن] می‌گذرد، با ویژگی‌هایی که در دوران انقلاب مشروطه به وجود می‌آید؛ یعنی دورانی که روشنفکران جامعه و روحانیون آگاه ما با دستاوردهای تمدن جدید و پیشرفت‌های اروپا آشنا می‌شوند. مثلاً کواکبی در سوریه کتاب «طبایع الاستبداد» را می‌نویسد، آخوند خراسانی آشنا می‌شود، مرحوم نایینی آشنا می‌شود. روشنفکرانی هم که در خارج تحصیل کردند، با دستاوردهای تحولات اروپا آشنا می‌شوند، برمی‌گردند می‌بینند جامعه‌ای دارند که کاملاً استبدادی است. شاه حاکمیت دارد، نگاه ظل‌اللهی دارد و مردم را رعیت تلقی می‌کند. بنابراین همه به دنبال این هستند که تحولی در جامعه ایران ایجاد کنند که منجر به انقلاب مشروطه می‌شود. به جای اینکه یک شخص اختیار مطلقه و [بر] یک جامعه حاکمیت داشته باشد، قانون حاکم باشد و مردم آزادی داشته باشند بتوانند بر سرنوشت خودشان حاکمیت داشته باشند.

در انقلاب مشروطه مشکلاتی به وجود می‌آید که داستان مفصلی است. تفاوتی است که بین مراجع به وجود می‌آید. بخشی از مراجع تحت تاثیر واقعیت‌های جهانی آن روز قرار می‌گیرند، [آن‌هم] با واقع‌بینی‌ای که با آموزه‌های اسلامی دارند. بعضی هم همان نگاه سنتی و اسلام‌فقه‌ای مثل شیخ فضل‌الله نوری دارند؛ یعنی این باور را دارند که ما در اسلام تمام قوانین را داریم و نه به قانون، نه به انتخابات، نه به آزادی نیاز داریم و مردم هم رعیت‌اند و مکلف‌اند به آنچه که به نام اسلام فقه‌ای می‌گوییم عمل کنند. این دو نگاه بود.



یعنی تفاوت نگاه آخوند خراسانی و میرزای نایینی با آقای شیخ فضل الله نوری بود.

بله، این دو نگاه بود. اما یک نگاه متفاوت دیگر، روشنفکرانی بودند که با روحانیت آشنا نبودند. آنها هم مثل تقی زاده‌ها، نگاه خاص خودشان را داشتند. ولی مجموعه موفق شد که انقلاب مشروطه شکل بگیرد. اما به دلیل مشکلات فرهنگی که خود جامعه ما داشته - امروز هم داریم؛ اینکه نتوانستند کار جمعی کنند - انقلاب مشروطه بیش از ۱۴ سال طول نکشید. در سال ۱۲۹۹ به خاطر همین مشکلات اجتماعی و زمینه‌هایی که استبداد برای استیلای بیگانگان فراهم می‌کند با نفوذ انگلیس کودتای ۱۲۹۹ فراهم می‌شود و به تدریج تا ۱۳۰۴ رضاخان در کشور ما حاکم می‌شود و ۲۰ سال نظام استبدادی رضاشاهی فراهم می‌شود. البته رضاشاه کوشش می‌کند با تمام امکانات آن روز، یک نوسازی در کشور ما انجام دهد که این نوسازی امروز خیلی مورد توجه هم قرار می‌گیرد و بسیاری از نوسازی‌هایی که در ایران داریم بخش قابل توجه آن مربوط به ۲۰ سالی است که رضاشاه حاکم بوده و با کمک آلمان‌ها در ایران انجام شده...

به اشاره حضرت‌عالی پروژه‌های عمرانی که آقای رضاشاه یا مدرنیزاسیون ساختاری...

بله، مدرنیزیشن یا مدرنیزاسیون است، در حالی که جوهر تمدن غرب، مدرنیته است؛ یعنی تحولاتی که در خلق و خوی مردم فراهم شده، توسعه انسانی است که در اروپا شکل گرفته، در واقع رضاشاه به آن توجه نداشته و نمی‌فهمیده که اصل توسعه اجتماعی و توسعه همه‌جانبه، توسعه انسانی است. به هر حال پس از جنگ بین ملل دوم، شرایط شهریور ۲۰ است. متفقین و رضاشاه را با آن شرایط خفت‌بار از ایران خارج می‌کنند و فرزندش جایگزین می‌شود. خوب، یک دوره جدیدی است که در تاریخ ما آغاز می‌شود.

در این دوره کسانی که هم با معارف قرآنی به لحاظ خانوادگی آشنا بودند و هم مثل مهندس بازرگان، هفت سال در فرنگ تحصیل کرده بودند و با جوهر تمدن غرب آشنا بودند و روحانیونی که واقعیت‌های بعد از انقلاب مشروطه را درک کرده بودند و خودشان فرزند انقلاب مشروطه بودند - مثل آیت‌الله طالقانی - اینها یک کار جدیدی را آغاز می‌کنند که به عنوان پیشگامان روشنفکردینی در تاریخ معاصر شناخته می‌شوند. اینها وقتی مجموعه تاریخ ما را بررسی می‌کنند می‌گویند که دو مشکل اصلی در جامعه ما هست که نمی‌توانیم توسعه پیدا کنیم: یکی مشکل استبداد سیاسی ۲۵۰۰ ساله است که همه ما گرفتارش هستیم. این موضوع را مهندس بازرگان، اتفاقاً در دادگاه نظامی سال ۴۳ مطرح می‌کنند که چرا ما گرفتار استبداد شدیم و چرا با استبداد

مخالف هستیم. این در «مجموعه آثار ۶» مهندس بازرگان است که منبع بسیار مفیدی است برای اینکه ما آثار و تبعات استبداد سیاسی را در خلق و خوی همه خودمان بتوانیم ارزیابی کنیم. این روحیه تکروی، خودخواهی و خودبرتری ما و نداشتن روحیه کار جمعی را کاملاً می‌توانیم [درک کنیم]...

### یک نقد تفریط‌گرایی از منظر مهندس بازرگان...

کاملاً در آنجا دیده می‌شود، اما عامل دیگری که مانع توسعه‌یافتگی کشور ما بوده این پیرایه‌ها و خرافات مذهبی هزار ساله است که از قرن دوم و سوم اضافه شده و گام به گام اضافه شده و این تاروپود فرهنگ ما را به خودش اختصاص داده و همه جامعه ما هم گرفتار این است. این پیشگامان با یک چنین راهبردی، این آیه قرآن را سرلوحه خدمات خودشان قرار می‌دهند: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ». تا تحولی در خلق و خوی جامعه به وجود نیاید، امکان تحول در ساختارهای سیاسی امکان‌پذیر نیست. این فرایند تلاش‌های آنها در دهه ۲۰ را که نگاه می‌کنیم می‌بینیم عمدتاً بر کارهای فرهنگی، اجتماعی و نهادسازی و توانمندسازی جامعه متمرکز است. البته احزاب مثل حزب توده آماده بودند و در سال ۲۱ تشکیل شدند، جمعیت فداییان اسلام تشکیل شدند، نیروهای ملی هم از همان سال ۲۷ حزب ایران را تشکیل می‌دهند تا سال‌های ۲۹ و ملی‌شدن صنعت نفت و ۲۸ ماه حکومت دکتر مصدق.

این یک دوره مهمی از تاریخ ماست که دکتر مصدق با آن آشنایی که از انقلاب مشروطه داشته و هم با مشکلات فرهنگی ما آشنا بوده و هم با مدرنیته و زمینه‌های توسعه فرهنگی و اجتماعی آشنا بوده، این ۲۸ ماه حکومت دکتر مصدق یک دوران بسیار آموزنده‌ای در تاریخ سیاسی ماست و امروز هم وقتی که شما تحلیل می‌کنید ما هنوز معتقدیم راه مصدق را باید ادامه دهیم. برای اینکه او پایه‌گذار یک گفتمانی است که علاوه بر نفی استیلا بیگانگان و کندن کُنده استیلا ریشه‌دار انگلیس که فقط نفت نبود، بلکه نفوذ فرهنگی - اجتماعی آنها بود که مانع توسعه ما بود، اما دکتر مصدق به این جمع‌بندی رسیده بود که این مشکلات تاریخی ما یک‌شبه حل نمی‌شود، نیاز به یک فرایندی دارد. این فرایند هم زمان‌بر است و باید به تدریج قانون انتخابات اصلاح شود، قانون انجمن‌های شهرداری اصلاح شود، تا مردم به تدریج یاد بگیرند به جای اینکه رعیت باشند شهروند باشند و خودشان بر سرنوشت خودشان حاکم باشند. شما می‌بینید در دوران دکتر مصدق، یکی از دوران‌های کاملاً برجسته‌ای است که احزاب آزاد هستند و همه می‌توانند در آن

دوران ۲۸ ماه، افکار و نظریات خودشان را در جامعه مطرح کنند و یک دوران شکوفایی فرهنگی و اجتماعی در جامعه ماست. متأسفانه به علت همان مشکلاتی که در انقلاب مشروطه هم بود، حتی همکاران دکتر مصدق هم به خاطر همان خلق و خوی شخصی خودشان و عوامل نفوذی بیگانگان در آنها - داستان جداگانه‌ای است که باید بررسی در تاریخ شود- زمینه‌های کودتای ۲۸ مرداد را فراهم می‌کند...

**البته به نظر می‌رسد آقای مصدق یک اشتباه تاریخی هم داشتند. یک اشتباه تاریخی در تعطیل کردن مجلس که منجر به خلع ید قدرت‌ها شد.**

بحث‌هایی است که نیاز است ما چند ساعت در موردش صحبت کنیم. من چون می‌خواهم عبور کنم نمی‌خواهم وارد بحث‌های جزئیات بشوم. فقط می‌خواهم بگویم کودتای ۲۸ مرداد که با کمک آمریکا و انگلیس و دربار- که اسنادش امروز منتشر شده- انجام می‌شود، یک تجربه‌ای است که وقتی استبداد در کشور هست، دست بیگانگان همیشه از آستین استبداد درآمده، بنابراین کودتای ۲۸ مرداد کاملاً این واقعیت تاریخی ما را برجسته می‌کند. این کودتای ۲۸ مرداد، آغاز یک تحول جدیدی است. خب، جنبش اجتماعی به وجود آمده، فضا بسته شده، ولی نیروهای اجتماعی که ساخته شدند احساس مسئولیت می‌کنند که باید این جنبش اجتماعی را ادامه دهند. از این تاریخی که مهندس بازرگان و دکتر سحابی و طالقانی و جمع دیگری از نیروهای ملی و روحانیونی که این نگاه را داشتند؛ مثل مرحوم آیت‌الله سیدرضا زنجانی، احساس مسئولیت می‌کنند، بلافاصله هسته‌های مقاومت تشکیل می‌شود. این اولین دوره‌ای است که مهندس بازرگان و یاران‌شان احساس مسئولیت می‌کنند که باید وارد عرصه سیاسی شوند، بدون اینکه کار فرهنگی- اجتماعی را کنار بگذارند. ضمن اینکه کار فرهنگی- اجتماعی را ادامه می‌دهند ولی در آن فضا وارد کار سیاسی هم می‌شوند. نسبت به نهضت مقاومت ملی مبارزات مخفی انجام می‌دهند، ایستادگی می‌کنند در مقابل تثبیت رژیم کودتا. داستان مفصلی دارد. از سال ۳۲ تا ۳۹ کاملاً به لحاظ تاریخی قابل توجه است.

آنچه که در این دوره قابل توجه است این است که افرادی از احزاب جبهه ملی حضور داشتند و این نیروهایی که بیشتر سبقه فرهنگی- اجتماعی داشتند شرکت می‌کنند، نمی‌توانند با همدیگر همکاری مفیدی داشته باشند. تا سال ۳۴ و ۳۵ بیشتر ادامه پیدا نمی‌کند. مهندس بازرگان جمع‌بندی این مبارزات را در همان سال ۴۵ که از زندان آزاد می‌شوند، [انجام می‌دهند

و] به راه‌حلی می‌رسند. برای اینکه ما بتوانیم قبل از اینکه وارد کار سیاسی شویم یاد بگیریم که چگونه باید کار جمعی انجام دهیم و این خلق‌وخویی که فرهنگ استبدادی در همه ما ایجاد کرده و متاثر هستیم، چگونه این را پالایش کنیم.

نهادی به نام «متاع» تشکیل می‌دهند؛ مکتب تربیتی، اجتماعی، عملی. در این نهاد که کاملاً نهاد خصوصی بوده حتی دوستان نزدیک هم اطلاعی نداشتند. شاید آخرین جلساتش در اردیبهشت سال ۵۸ است که مرحوم مطهری از همین جلسه «متاع» از منزل مهندس سحابی می‌آید که ترور می‌شوند و آنجاست که این نهاد معرفی می‌شود که اصلاً «متاع» چه بوده است. افرادی مثل مرحوم مطهری، حاج کاظم حاج‌طرخانی، مهندس سحابی، دکتر یزدی و جمعی این‌چنینی بودند که برنامه‌ریزی کردند و نهادهای مدنی تشکیل دادند؛ مثل انجمن اسلامی مهندسين که در سال ۳۶ تشکیل می‌شود. بعد پزشکان، معلمان، بانوان و مثلاً شرکت انتشار که در سال ۳۸ تشکیل می‌شود. حتی نهادهای اقتصادی تشکیل می‌شوند که افراد در این کار جمعی حضور پیدا کنند و یاد بگیرند با همدیگر چگونه کار جمعی کنند. قبل از اینکه وارد کار سیاسی شوند این هزینه‌ها را پرداخت کرده باشند.

یعنی این نیروهای ملی- مذهبی هیچ پروژه سیاسی را در آن مقطع زمانی تعریف نکرده بودند؟ بگذارید واژه‌ها را درست به کار ببریم. هنوز ملی- مذهبی مطرح نیست. هنوز یک فعالیت اجتماعی است...

چه اسمی می‌شود رویشان گذاشت؟

این در یک جریان فرهنگی- اجتماعی است که «متاع» را تشکیل داده، انجمن اسلامی مهندسين را تشکیل داده است. انجمن اسلامی مهندسين که سال ۳۶ تشکیل شده، امروز هم هنوز به رغم محدودیت‌ها به فعالیتش ادامه می‌دهد. یک چنین نهاد مستمری است که در جامعه در طول تاریخ بیش از ۶۰ سال، نقش تاثیرگذاری در تحولات اجتماعی ایران، به لحاظ فرهنگی- اجتماعی داشته است.

مهندس بازرگان برای اینکه علاوه بر «متاع» و جنبه‌های اجتماعی آن به لحاظ نظری هم مساله را باز کنند، در سال ۳۶ در اولین جشن انجمن اسلامی دانشجویان که در دانشکده کشاورزی کرج برگزار می‌شد [سخنرانی کردند]- اتفاقاً من خودم ورودی سال ۳۶ دانشگاه تهران هستم، اولین سخنرانی مهندس بازرگان را هم سال ۳۶ شنیدم. صدای ایشان در گوش من واقعاً طنین

دارد. این سخنرانی در کتاب «احتیاج روز» ایشان هست. جزوه کوتاهی است. خلاصه همین است؛ چه کنیم که ما از این بلیه اجتماعی خودخواهی و نداشتن روحیه کار جمعی نجات پیدا کنیم؟ احتیاج روز! شما [ببینید] بعد از بیش از ۶۰ سال، این «احتیاج روز»، احتیاج روز امروز جامعه ماست. من توصیه می‌کنم که نسل جوان ما، این جزوه آموزنده را که در مجموعه آثار جلد هشت مهندس بازرگان است مطالعه کنند تا ببینند این نقطه اصلی مشکل فرهنگی ما که نمی‌توانیم با همدیگر کار جمعی کنیم کجاست و چگونه اصلاح کنیم. کم‌کم سال ۳۹ است. زمان کندی است. فضای سیاسی جامعه ما نسبتاً باز می‌شود. جبهه ملی دوم تشکیل می‌شود.

#### آقای امینی به عنوان نخست‌وزیر انتخاب شد...

آقای دکتر امینی به عنوان نخست‌وزیر انتخاب شد که برنامه‌های مورد نظر آمریکا را در ایران پیاده کند. اینجا نقطه مهم تاریخی است که افرادی مثل مهندس بازرگان، دکتر سحابی و آیت الله طالقانی که عضو شورای رهبری جبهه ملی دوم بودند و با کادرهای نهضت مقاومت ملی هم طبیعتاً ارتباط داشتند، تحلیل‌های متفاوتی داشتند. کادرهای نهضت مقاومت ملی مثل رحیم عطایی، عباس رادنی، عباس امیرانتظام، ابراهیم یزدی، عزت‌الله سحابی بودند.

اینها این برداشت را داشتند که اگر دکتر امینی می‌خواهد در مقابل شاه و در مقابل استبداد بایستد و آن را تضعیف کند حداقل چوب لای چرخش نگذاریم. چون مشکل اصلی ما استبداد است. هر کسی که این استبداد را تضعیف می‌کند ما لااقل چوب لای چرخش نگذاریم. ولی سران جبهه ملی که دنبال قدرت بودند، تصورشان این بود که آنها باید در جهت حاکمیت باشند. یک چنین نگاه‌های متفاوتی وجود داشت...

#### که منجر به تاسیس نهضت آزادی شد.

این یکی از دلایل است، تفاوت تحلیل‌ها. دلایل دیگر این بود که...

ببخشید آقای مهندس می‌شود این را کمی باز کنید. چوب لای چرخ دولت آقای امینی

نگذاریم یعنی با دولت کاری نداشته باشیم، با شخص [اول] مملکت کار داشته باشیم؟

بله، یعنی بدانیم که مشکل اصلی ما استبداد است. یعنی اقداماتی انجام دهیم که زمینه‌های فرهنگ استبدادی و نماد استبداد در ایران را بتواند تضعیف کند و هر کسی این کار را انجام دهد ما حمایتش کنیم [و] لااقل چوب لای چرخش نگذاریم. این تفاوت نگاهی بود که آن موقع مطرح بود، اما یک مساله دیگر هم [که] مطرح بود این بود که خود ما به عنوان اعضای انجمن

اسلامی دانشجویان که در سازمان دانشجویی دانشگاه تهران فعال بودیم، حتی بازاری‌ها هم که در جبهه ملی دوم بودند، همه با نگاه اسلامی بودند، ولی به لحاظ این نگاه اسلامی خودشان و نگاه اجتماعی که داشتند، تشکلی در درون جبهه ملی دوم نداشتند. این هم یک ضرورت و فشاری بود و دلایل دیگری که در اسناد تاریخی آمده چون مفصل است نمی‌خواهم وارد جزئیات شوم. نهایتاً در اردیبهشت سال ۴۰ نهضت آزادی ایران تشکیل می‌شود.

۲۷ اردیبهشت ۱۳۴۰...

۲۵ اردیبهشت تصویب می‌شود ۲۷ اردیبهشت هم اعلام می‌شود.

۱۰، ۱۲ روز بعد از اینکه دولت آقای امینی سر کار می‌آید.

بله، یک چنین شرایطی است که نهضت آزادی ایران تشکیل می‌شود. مشکلاتی بوده نامه دکتر مصدق، حمایت دکتر مصدق، از تاسیس نهضت آزادی ایران که در اسناد تاریخی هست و شما می‌توانید مراجعه کنید. نگاهی که دکتر مصدق و پیشگامان نهضت آزادی داشتند این است که جبهه ملی باید مرکز همکاری احزاب مختلف باشد.

**جبهه ملی؟**

جبهه ملی باید مرکز همکاری احزاب باشد. در حالی که آنها حتی حزبشان را هم منحل کرده بودند [و] به نوعی جبهه ملی دوم عملاً به صورت یک حزب اداره می‌شد. چنین تفاوت نگاه‌هایی بود که دکتر مصدق هم با آنها برخورد کرد. نهایتاً جبهه ملی دوم متوقف شد و جبهه ملی سوم که قرار بود محل همکاری احزاب مختلف باشد، البته با پیش‌آمدن رویدادهایی و بسته شدن فضای سیاسی در داخل، جبهه ملی سوم تشکیل شد که مدتی در خارج از کشور ادامه پیدا کرد.

آنچه که می‌خواهم اینجا اضافه کنم به لحاظ پاسخ به سوال شما که یک مقطع تاریخی مهم است، این است که شاه در سفری که به آمریکا داشت به آنها این قول را می‌دهد که خود من آمادگی دارم که مجری برنامه‌های شما باشم و نیازی به دکتر امینی نداریم. چون شاه با آن نگاهی که داشت دکتر امینی را بر نمی‌تابید که او بخواهد سلطنت بکند و یک شخصی مثل دکتر امینی بخواهد حکومت کند.

رابطه نهضت آزادی بعد از اینکه ۱۰، ۱۲ روز پس از نخست‌وزیری آقای امینی اعلام موجودیت می‌کند و تا آن مقطعی که آقای امینی به عنوان نخست‌وزیر است، [چگونه است]؟

چه روابطی بین دولت آقای امینی و نهضت آزادی و چهره‌هایی که در نهضت آزادی بودند برقرار بوده است؟

من واقعاً الان جزئیات تاریخی را در خاطر ندارم.

آیا نهضت آزادی فقط به همین بسنده می‌کرده که ما فعلاً چوب لای چرخ دولت آقای امینی نگذاریم یا اینکه سعی می‌کردند با او مراوده‌ای داشته باشند؟

من واقعاً یادم نیست و رویداد مهمی را به یاد ندارم، اما آنچه که مهم بود این بود که نهضت دنبال سازماندهی خودش بود. در واقع، هم جبهه ملی دوم در خیابان فخرآباد کانونی داشت، هم نهضت آزادی ایران در خیابان کاخ سابق و فلسطین امروز یک کلویی داشت. تمام تلاش نهضت، سازماندهی درونی و توسعه تشکیلاتی بود. اسناد نهضت را که ببینید می‌بینید نهضت یک سازمان گسترده‌ای شد و توانست هم در بازار، دانشگاه، ادارات و هم کارگران...

سوالی که وجود دارد این است که چرا هیچ محدودیتی برای آن ایجاد نشد؟ یک گزارشی از ساواک، اسفند ۴۶ وجود دارد. من از رویش می‌خوانم. ساواک گزارش می‌دهد: روابط دکتر امینی با افراد و جناح‌های مختلف سیاسی است. ساواک در گزارشش تصریح می‌کند: آقای امینی با دکتر سبحانی و مهندس بازرگان دارای روابط نزدیکی بوده و هست و به مکالمات تلفنی مرتب نامبردگان و ملاقات‌هایشان پاسخ می‌داده است. یکی، دو مورد دیگر هم هست اگر لازم باشد خدمت‌تان عرض می‌کنم.

اسناد ساواک نمی‌تواند برای ما مدرک باشد. شما باید اسناد نهضت را ببینید. خاطرات آقای مهندس بازرگان چاپ شده اگر صحبتی کردند تمام در خاطرات هست.

یعنی اسناد سازمان امنیتی تازه متولد شده ساواک - که البته آن موقع هم خیلی تازه متولد شده نبوده و سال ۴۶، ۱۲، ۱۳ سال سابقه داشته - [مهم نیست]؟ یعنی می‌گویید به اسناد ساواک نمی‌شود اعتنایی کرد؟

سال ۴۶ چه سالی است؟ سال ۴۶ سالی است که در سال ۴۱ رهبران نهضت همه بازداشت شدند، دادگاه نظامی است، از سال ۴۱ تا ۴۶ همه زندان هستند. در واقع همه زیر تیغ ساواک هستند.

اما یکی هم مثل آقای احمد صدر حاج‌سیدجوادی در دولت آقای امینی دادستان تهران می‌شوند.

بله. ایشان را به عنوان یک حقوقدانی که مستقل و عضو [غیر رسمی] بودند انتخاب کردند. من صادقانه می‌خواهم بدانم که نهضت آزادی چون ۵۰، ۶۰ سال از آن مقطع می‌گذرد و تاریخ هم آموزگار بی‌کلکی است به شرطی که بتوانیم خیلی صادقانه رجوع کنیم. صحت‌سنجی تاریخی هم هیچ ابزاری برای نسل جدید ندارد مگر اینکه به اسنادی که موجود است استناد کند. حالا می‌خواهد اسناد ساواک باشد، اسناد نهضت آزادی باشد، خاطرات شفاهی که ممکن است از چهره‌هایی که در آن مقطع فعالیت می‌کردند. ما تاریخ را که نگاه می‌کنیم، خود حضرتعالی هم فرمودید دولت آقای امینی روی کار آمد گفتیم ما با نفر اول، شاه کار داریم. چوب لای چرخ دولت امینی نگذاریم. یعنی دولت آقای امینی پروژه سیاسی نهضت آزادی تعریف نمی‌شود و این یک بحث است. بحث دیگر این است که تعامل بین دولت آقای امینی و اعضای نهضت آزادی برقرار شود. من سوالم معطوف به این بخش دوم است که نهضت آزادی تلاشی داشت برای اینکه ارتباط با دولت آقای امینی داشته باشد یا خیر؟

من عرض کردم جزییات تاریخی را الان به یاد ندارم. برای چنین بررسی‌ای باید اسناد نهضت و ساواک را بررسی کنیم و به عنوان یک کار پژوهشی ببینیم چگونه بوده. چون این مورد بحث امروز جامعه ما نیست. اگر لازم باشد ما می‌توانیم در یک فرصت دیگری اسناد تاریخی را بررسی کنیم و با هم گفت‌وگو کنیم، اما آنچه که به خاطر دارم - چون آن دوران، دوران دانشجویی بنده است - این است که همان‌طور که اشاره کردید، منعی نبوده که آقای احمد صدر حاج‌سیدجوادی که عضو رسمی نهضت نبودند، دادستان شوند. چون قوه قضائیه ما آن‌موقع اتفاقاً یک قوه قضاییه مستقل بوده و آقای حاج‌سیدجوادی هم در آن دوران یک دوران درخشانی است که به عنوان [دادستان] توانسته به وظایفش عمل کند. اما اینکه آیا آقای مهندس بازرگان و دکتر سحابی چه مکالماتی با آقای دکتر امینی داشتند و ادعا داشتند، چون من اطلاع ندارم، حق نیست که اظهار نظر کنم مگر اینکه اسناد تاریخی را بررسی کنیم.

اما نکته مهمی به لحاظ تاریخی که نیاز است ما برای مصالح امروز به آن بپردازیم این است که وقتی شاه از آمریکا برمی‌گردد محدودیتی برای جبهه ملی دوم و نهضت آزادی ایران فراهم می‌کند. کلوپ نهضت بسته می‌شود. کلوپ جبهه ملی بسته می‌شود. فعالیت کاملاً با محدودیت مواجه است. شاه در آن شرایط جمع‌بندی واقع‌بینانه دارد. می‌گوید من برای اجرای برنامه خودم، یک نهادی در جامعه وجود دارد که این نهاد مزاحم من است و این نهاد، نهاد روحانیت است



که ریشه در توده جامعه ما دارد. در روستاها و شهرها با همه کشاورزها ارتباط دارد. اینها یک لایحه‌ای تهیه می‌کنند تحت عنوان «لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی». در واقع انتخابات شوراهاست اگر بخواهیم شبیه‌سازی کنیم.

این لایحه سه محور دارد: محور اول این است که زنان باید در انتخابات آزاد باشند و شرکت کنند. شرکت آزاد زنان در انتخابات. دوم: اصلاحات ارضی. سوم: سوگند به کتاب آسمانی به جای قرآن. چنین لایحه‌ای که مطرح می‌شود بلافاصله مراجع قم واکنش تندی نشان می‌دهند. آیت‌الله خمینی، آیت‌الله شریعتمداری و آیت‌الله گلپایگانی نامه‌ای می‌نویسند و اعتراض تندی می‌کنند. بلافاصله این نامه در رسانه‌ها منعکس می‌شود و همه هم با ارتجاع سیاه این اقدام مراجع را توصیف می‌کنند و برخورد می‌کنند. رهبران نهضت آزادی در این شرایط وقتی شرایط را تحلیل می‌کنند این سوال مطرح می‌شود که شاه دنبال چیست؟

تمام تحلیل‌ها نشان می‌دهد که این یک پروژه‌ای است که پوست خربزه‌ای زیر پای روحانیت گذاشته شود و آنها را در جامعه تحت عنوان ارتجاع سیاه بدنام کند. دیداری مهندس بازرگان و دکتر سحابی در قم با مراجع دارند. نهضت آزادی ایران سه بیانیه دارد که در اسناد تاریخی آمده. اتفاقاً آقای سید حمید روحانی در جلد اول کتاب نهضت امام خمینی که در سال ۴۶ در نجف نوشته شده تمام این گفت‌وگوها و اسناد را کلیشه کرده آورده و جمع‌بندی آن را هم آورده است.

#### پیام این سه بیانیه نهضت در آن مقطع چیست؟

خلاصه‌اش این است: آیا در جامعه ما مردان در انتخابات آزاد هستند که شاه به فکر آزادی زنان در انتخابات افتاده؟ هدفش از این کار چیست؟ هدفش از اصلاحات ارضی چیست؟ می‌خواهد کشاورزی ما را نابود کند؟ ارتباط روحانیت را با منابع درآمد و جوهاتی که با تولیدکنندگان کشاورزی دارند در شهرها و روستاها حذف کند؟ کشوری که ۹۵ درصد مسلمان هستند و کتاب دینی‌شان قرآن است، چرا قرآن را حذف کنیم کتاب آسمانی بگذاریم؟ هدف‌شان چیست؟ در این بیانیه‌ها این موارد توضیح داده شده و به تفصیل آمده.

در تمام این گفت‌وگوها جمع‌بندی این است که شاه دنبال حذف یک نهاد قدرتمند در جامعه است تا بتواند برنامه‌هایی که مورد نظر شاه و آمریکا است را در ایران پیاده کند. بنابراین مشکل اصلی ما این مقولات نیست. مشکل اصلی ما همان فرهنگ استبدادی ۲۵۰۰ ساله است که در جامعه حاکم است. این گفت‌وگوها موجب می‌شود که مراجع به ویژه آیت‌الله خمینی از آن به

بعد زاویه برخوردشان - همان طور که آقای سید حمید روحانی در آن کتاب جمع بندی نوشتند - و زاویه نگاهشان کاملاً تغییر پیدا می کند و حملات شان به طرف شاه و دربار و استبداد متوجه می شود. خب، این نقطه عطفی است در تحولات فرهنگی، اجتماعی و سیاسی جامعه ما که اگر نسل جوان امروز ما به این مقاطع تاریخی توجه نکنند، نمی توانند از رویدادهایی که با آن روبه رو بوده و هستیم درست شناخت پیدا کنند.

الان من درست متوجه شدم که شاه انجمن های ایالتی و ولایتی و پروژه های اصلاحات ارضی را می خواهد آغاز کند. مراجع تقلیدی مثل امام خمینی، آقای شریعتمداری و آقای گلپایگانی اعتراض می کنند. نهضت آزادی سه بیانیه می دهد. سعی می کند آگاه سازی کند و به نوعی بتواند اهداف و نیت رژیم پهلوی را از این پروژه هایی که داشته اعلام کند و این بیانیه ها منجر به اصلاح دیدگاه نظرات چهره هایی مثل امام خمینی و بقیه مراجع می شود.

قطعاً همین طور است. کاملاً مشخص است [و] این تعبیر بنده نیست. می خواهم بگویم حتی شخصی مثل آقای سید حمید روحانی هم در سال ۴۶ همین جمع بندی را دارند و عملکرد هم همین طور است. من جهت اطلاع عرض می کنم که این اطلاعیه اولیه مراجع در هیچ یک از اسناد تاریخی نیست، حذف کردند. فقط در کتاب خاطرات آقای منتظری است و شما می توانید آنجا به این سند تاریخی دسترسی داشته باشید و ایشان این سند تاریخی را حفظ کردند به لحاظ امانتی که احساس مسئولیت می کردند.

### نگاه نهضت آزادی به امام خمینی در آن مقطع چگونه بود؟

کاملاً مثبت بود. برای اینکه به تدریج وقتی که ایشان نگاه شان علیه استبداد بود طبیعتاً وقتی...

### دشمن مشترک وحدت ایجاد می کند.

وقتی مشکل اصلی شما استبداد است و آقای خمینی بخواهند در مقابل استبداد بایستند طبیعی است باید مورد تایید باشند. نمودش هم رویدادهایی است مثل حادثه ای که در فیضیه اتفاق می افتد. رخداد ۱۵ خرداد است و آن بسته شدن فضای سیاسی در کشور است.

### وقتی فضای سیاسی بسته شد وضعیت نهضت آزادی چقدر تغییر کرد؟

قبل از این اتفاقات، شاه در سوم بهمن سال ۴۱ انقلاب شاه و ملت را مطرح کرد. نهضت آزادی ایران هم با تحلیلی که داشت یک بیانیه تفصیلی داشت؛ هدف از انقلاب شاهانه چیست؟ -

که در اسناد نهضت آزادی ایران قابل دسترسی است. بلافاصله بعد از انتشار این بیانیه تفصیلی نهضت، تمام رهبران نهضت آزادی ایران را بازداشت می‌کنند و در مراحل بعد گام دوم و سوم هم ردیف دوم و سوم اعضای نهضت هم بازداشت می‌شوند. به طوری که عملاً از بعد از دادگاه‌ها فعالیت نهضت در داخل متوقف می‌شود؛ بعد از ۱۵ خرداد و بسته شدن فضای سیاسی.

حضور رهبران نهضت آزادی ایران در زندان و رهبران جبهه ملی در زندان در آستانه ۱۵ خرداد یک رویداد تاریخی است. رهبران نهضت آزادی ایران وقتی مطلع می‌شوند واکنش نشان می‌دهند و این کار را محکوم می‌کنند. در داخل زندان قرار می‌شود که رهبران جبهه ملی هم این کار را انجام دهند. آنها موافقت نمی‌کنند که در این زمینه مشارکت کنند. این ۲ نگاه متفاوتی است نسبت به رویداد ۱۵ خرداد و جنبش اجتماعی ایران در آن شرایط. جنبش اجتماعی علیه استبداد شکل گرفته، رهبران جبهه ملی در داخل زندان آمادگی حمایت را ندارند. این در اسناد تاریخی کاملاً آمده و مشهود است. شما [می‌بینید] از این دوره به بعد فضای جامعه در داخل بسته می‌شود. طبیعتاً یک دوره‌ای است که روحانیت مبارز وارد عرصه عمومی می‌شود، بعد بحث کاپیتولاسیون در سال ۴۳ مطرح می‌شود، بحث تبعید آیت‌الله خمینی به خارج از کشور به ترکیه و بعد از ترکیه به عراق مطرح می‌شود. [با] مجموعه رویدادهایی که اتفاق می‌افتد و بعد هم جنبش مسلحانه و بعد از رخداد ۱۵ خرداد سال ۴۲ و گفتمان جهانی که در آن شرایط مطرح بود، همه گروه‌های اجتماعی - اعم از مارکسیست و مسلمان در داخل و خارج کشور - همه مستقلاً به این جمع‌بندی رسیدند که تنها راهکار، راهکار مبارزه انقلابی و مسلحانه است. این یک پدیده جدیدی است که در تاریخ کشور ما اتفاق افتاده است و نسل جوان ما سرمایه‌گذاری بسیار سنگینی برای مبارزات انقلابی مسلحانه انجام می‌دهد در مقابل رژیم استبدادی سلطنتی در ایران.

**که دامن خود نهضت آزادی ایران را هم می‌گیرد.**

نهضت آزادی ایران در داخل زندان هستند، دسترسی ندارند. جوان‌هایی که از نهضت جدا شدند مستقلاً خودشان سازمانی تشکیل می‌دهند که بعداً...

اما به نظر می‌رسد اختلافات دیدگاهی که وجود داشته همه معطوف به آن مقطع زمانی نیست که سران نهضت آزادی در زندان بودند. به نظر می‌رسد جوانان نهضت آزادی پیش از دستگیری و بسته شدن فضای سیاسی کشور و دستگیری سران نهضت، به رهبران نهضت رجوع

می کردند و خواستار این بودند که مشی نهضت آزادی نسبت به مبارزه تغییر پیدا کند و مبارزه سیاسی نهضت آزادی برای سرنگونی یا تغییر فضای استبدادی به فضای غیراستبدادی به نوعی به فضای مسلحانه تبدیل شود و این همواره از سوی رهبران نهضت نفی شده. وقتی رهبران نهضت داخل زندان قرار گرفتند این فرصت در اختیار جوانان نهضت آزادی قرار گرفت که از داخل نهضت آزادی انشعاب کنند و سازمان مجاهدین خلق را ایجاد کنند. یک پرنتری هم اینجا باز کنم - البته معما چو حل گشت آسان شود - یکی از انتقاداتی که برخی از تحلیلگران به نهضت آزادی می گیرند این است که نهضت آزادی قدرت اقناع کنندگی بخش جوان خود را نداشت که اگر می توانست [اتفاق دیگری می افتاد]؛ یعنی الان هم حضرتعالی نقطه عطف مسائلی که مطرح می کنید فرهنگ سازی و تشکیلات سازی و رویکرد اجتماعی نهضت آزادی در مبارزه با استبداد است که فکر می کنم همچنان این نوع تفکر در روح و روحیه سازمان سیاسی نهضت آزادی جاری و ساری است. اولاً بفرمایید این انتقاد را قبول دارید که سران نهضت آزادی نتوانستند جوانان شان را اقناع کنند و اینکه واقعیت این است که امثال آقای بدیع زادگان و سعید محسن و شریف واقفی و دیگرانی که از نهضت آزادی انشعاب کردند و به رهبران نهضت مراجعه کرده بودند برای اینکه تغییر فاز مبارزه سیاسی به مبارزه مسلحانه اتفاق بیفتد؟

هرگز این طور نیست. واقعیت تاریخی اصلاً غیر از این است. وقتی رهبران نهضت وارد زندان شدند، ۱۵ خرداد اتفاق افتاد و آن فضا که گزارش شد اتفاقاً حنیف نژاد هم به عنوان دانشجو در زندان بودند. خود رهبران نهضت انتظار داشتند جوانان که بیرون می آیند راه را ادامه دهند. خود مهندس بازرگان در دادگاه نظامی این جمله معروف را دارد که می گوید: ما آخرین گروهی هستیم که با زبان قانون با شما صحبت می کنیم و می گویند این پیام را به شخص اول برسانید.

این یکی از نقاط درخشان نهضت آزادی از منظر حضرتعالی است؟

بله، مهندس بازرگان اتمام حجت می کنند که ما آخرین گروهی هستیم که با زبان قانون با شما برخورد می کنیم. اگر شما ما را برنتابید، شما بر اساس گفتمانی که حاکم است با گروهایی سروکار خواهید داشت که دیگر زبان قانون را به کار نخواهند برد.

پس مبارزه نهضت آزادی با رژیم پهلوی مبارزه قانونی و سیاسی تعریف شد.

بله. این انتظار را هم داشتند که جوانان که بیرون می‌آیند خودشان راه را ادامه بدهند.

### راه خودشان؟ چه راهی؟

نگفتند چه راهی. اجازه دهید این خیلی مهم است. گفتند راه را ادامه دهید. خود حنیف‌نژاد و سعید محسن و بدیع‌زادگان که از دوستان نزدیک بنده بودند. من چون یک سالی جلوتر بودم و مسئول حوزه نهضت آنها بودم با حنیف‌نژاد، سعید محسن و بدیع‌زادگان ارتباط نزدیک و مطالعات قرآنی داشتیم و آشنا هستیم. البته اضافه کنم خود من سال ۴۱ برای ادامه تحصیل به خارج از کشور رفتم و در ایران نبودم که بحث جداگانه‌ای است که اشاره می‌کنم. ولی مجموعه اسناد تاریخی نشان می‌دهد که این دوستان ما خودشان هم نمی‌دانستند چه راهی را باید دنبال کنند. سربازی می‌روند. در سربازی متمرکز بر مطالعات می‌شوند. به دفعات نقل شده به قم نزد مرحوم دکتر بهشتی می‌روند...

### سرگشته بودند؟

دنبال این بودند که راه [را] پیدا کنند.

### چرا راه نهضت آزادی را ادامه ندادند؟

چون آنها متوجه شده بودند که آن راه دیگر نمی‌تواند پاسخگو باشد. بعد از دوم خرداد فضای سیاسی کلاً بسته شده بود، خفقان بود. در آن شرایط خفقان و آن کشتاری که انجام شده بود، با گفتمان جهانی و با توجه به دانش جهانی که آن موقع مطرح بود تنها راهی که وجود داشت مبارزه مسلحانه بود، منتها آنها نمی‌دانستند چگونه عمل کنند. دنبال پیدا کردن ایدئولوژی و راهکار بودند برای اینکه بتوانند این کار را انجام دهند. بنابراین دست به مطالعه زدند. اینها کاملاً در اسناد تاریخی آمده. به قم نزد مرحوم دکتر بهشتی می‌روند و می‌گویند، به ما از حوزه منابعی بگویید که ما را راهنمایی کند. مرحوم دکتر بهشتی می‌گویند: به کتاب‌های مهندس بازرگان مراجعه کنید. برای اینکه دکتر بهشتی منابعی جز منابع مهندس بازرگان نمی‌شناخت که معرفی کند. می‌گویند: بروید کتاب‌های «راه طی شده» را بخوانید. به همین مناسبت در خاطراتش هست که بیش از ۹۰ بار کتاب «راه طی شده» را خوانده بودند تا آن جوهر و ایده راه طی شده انبیا و راه بشر را بتوانند از کتاب «راه طی شده» در بیاورند.

### نهایت چه شد؟

نهایت این شد که آنها به این جمع‌بندی رسیدند که باید مبارزه انقلابی و مسلحانه داشته

باشند. این جمع‌بندی بود، اما فقط آنها نبودند. خود ما در خارج از کشور [هم همین‌طور بودیم]. من یک پراتنز باز کنم! دوستانی که در خارج از کشور بودند بدون اینکه اطلاعی از داخل داشته باشند، بعد از رویداد خرداد ۴۲ احساس مسئولیت کردند که ما باید این گفتمان انقلابی را به داخل کشور منتقل کنیم. در آمریکا جبهه ملی یک نشریه‌ای داشت؛ اندیشه جبهه ملی که دکتر چمران سردبیر آن مجله بود. یادداشت‌هایی از نهج‌البلاغه و انقلاب الجزیره را می‌آوردند. کم‌کم با آقای دکتر یزدی و بعضی از دوستان دیگری چون دکتر شریعتی که آنجا بودند گفت‌وگو کردند [و] نهایتاً به این جمع‌بندی رسیدند که ما باید خودمان در خارج از کشور دانش مبارزه انقلابی را کسب کنیم و به داخل منتقل کنیم.

**دانش مبارزه انقلابی یعنی دانش مبارزه مسلحانه؟**

طبیعی است.

سه تفکر و سه جریان داخل نهضت هست. رهبران نهضت داخل زندان هستند. جوانان‌شان انشعاب کردند...

انشعاب نکردند. خودشان راه خودشان را ادامه دادند.

راه خودشان را ادامه دادند، راه خودشان را انتخاب کردند بدون توجه به راه رهبران و پدران معنوی و فکری‌شان و یک جمعیتی هم که امثال حضرتعالی و آقای دکتر یزدی و شهید چمران آمریکا بودند...

و دکتر شریعتی در فرانسه...

**گفتید ما باید راه مسلحانه را بیاموزیم و بتوانیم این را داخل کشور توزیع کنیم. یعنی اینجا**

**پایان مبارزه سیاسی با رژیم پهلوی است.**

طبیعی است، کاملاً مشخص است. دکتر شریعتی با ارتباطاتی که با سازمان آزادی‌بخش الجزیره در فرانسه داشت با آنها ارتباط برقرار کرد. آنها موافقت نکردند. داستان مفصلی در خاطرات آقای دکتر یزدی جلد دوم به تفصیل آمده. با مصر مذاکره می‌شود. در زمان عبدالناصر با شناختی که از مهندس بازرگان و به خصوص طالقانی در سفرهایی که داشتند موافقت می‌کنند که این بستر را برای آموزش‌های نظامی فراهم کنند. این کار آغاز می‌شود و از همان سال ۴۳ انجام می‌شود...

**چه سنخیت فکری، هویتی و فرهنگی بین نهضت آزادی و جنبش‌های چریکی با دولت**

مصر آن زمان بود. یعنی فقط یک پروژه آموزش مبارزه مسلحانه تعریف شده بود؟

طبیعی است. حالا عرض می‌کنم. تفصیل اینها در خاطرات آقای دکتر یزدی آمده، در کتاب آقای سرهنگ نجاتی آمده، در کتاب خاطرات خود من جلد اول هم آمده، می‌توانید جزییاتش را ملاحظه کنید. عبدالناصر یک نگاه مثبت به دکتر مصدق و نگاه ملت‌یون ایران داشت. همان‌طور که می‌دانید عبدالناصر از رهبران کشورهای عربی است که متاثر بود از نهضت ملی شدن نفت در ایران و آنها کانال سوئز را ملی کردند، خیابانی در قاهره به نام دکتر مصدق گذاشتند. یک ارتباط فرهنگی و ملی و منطقه‌ای بین ایران و مصر وجود داشت. آنها هم چنین بستری را آماده کردند. جمعی از دوستان ما و گروه‌های مختلف به مصر رفتند و آموزش دیدند. خود من هم در یک شرایطی [بودم] که مسئولیت در عراق و بغداد بود. آقای پرویز امین، یکی از دوستان بود که در بصره منتقل شده بود. برنامه ما این بود که نیروهای داخلی را از طریق بصره به بغداد بیاورند. گذرنامه ویژه‌ای آماده کنیم که به مصر بروند و برگردند.

**اسم مستعار داشتید؟**

طبیعی است، همه ما اسم مستعار داشتیم.

**اسم مستعارتان چه بود؟**

محمود عفیفی. این اسم را دکتر چمران برایم گذاشته بود. البته هم «وصال» بود و هم «محمود عفیفی». هر دو استفاده می‌شد. این پروژه به دلایل مختلف متوقف شد که در اسناد تاریخی آمده. به چند دلیل خیلی روشن. یک دلیل این است که...

**چرا این پروژه شما شکست خورد؟**

علت اول این بود که این نوع اقدامات نمی‌تواند از خارج آغاز شود. اینها باید از داخل آغاز شود. این یک جمع‌بندی بود که ما بعد از آن دوران آموزش‌ها گرفتیم. علت دوم این بود که مصری‌ها از دوستان ما انتظاراتی داشتند که در راستای منافع ملی ما نبود.

**چه انتظاراتی داشتند؟**

آنها انتظار داشتند که دوستان ما در صوت‌العرب باشند و بحث خلیج عربی را جا بیندازند که این در راستای منافع ملی ما نبود و دلایل دیگری که در خاطرات آمده است.

به دو سه خاطره اشاره کنید شاید خیلی‌ها حوصله‌شان نکشد به خاطرات رجوع کنند.

خارج از بحث ما است. ما نمی‌خواستیم به لحاظ مالی وابسته باشیم. این جریان باید مستقل

باشد تا ملی باشد. این دلایل خیلی مهم بود که این مجموعه باید اصالت ملی خود را حفظ کند و در راستای منافع ملی همواره عمل کند.

بنابراین این پروژه متوقف شد اما بخشی از آموزش‌هایی که آنجا گرفته بودیم، به وسیله بعضی از افراد که آموزش گرفته بودند به داخل آمدند و ما هم اطلاعی از دوستان داخل نداشتیم. عملاً منتقل شد به دوستان در داخل که آن هسته‌های اولیه مجاهدین خلق را پایه‌گذاری کرده بودند.

**این از طریق آقای چمران منتقل شد؟**

نه، آقای چمران که به ایران نیامده بودند.

**بیخشید. از طریق شما؟**

خیر، از طریق رضا رئیس‌طوسی که یکی از افرادی بودند که آموزش گرفته بودند، آمدند و از طریق ایشان منتقل شد. در اسناد تاریخی آمده مطلب پوشیده‌ای نیست که بخوایم بازگو کنم. نه، چون من نمی‌دانستم...

این رویداد از این نظر مهم است که ببینیم بعد از خرداد سال ۴۲ چند اتفاق می‌افتد. یکی [اینکه] روحانیت مبارز وارد عرصه عمومی می‌شود. این یک تحول اجتماعی و سیاسی مهمی است که اتفاق می‌افتد و همزمان با جنبش مسلحانه، آنها وارد عرصه سیاسی شدند. به طوری که [در] سازمان مجاهدین، وقتی سوابق را مطالعه می‌کنید، می‌بینید لجستیک و پایگاه اقتصادی و امنیت‌شان، و هیات‌های موتلفه و کمک‌های مالی و لجستیک آن‌ها به سازمان مجاهدین خلق بوده است.

**یعنی لجستیک و نیازهایشان را برآورده می‌کردند؟**

بله. بنابراین به مجاهدین خلق امید بسته بودند. بگذارید من همین‌جا یک خاطره‌ای را اضافه کنم. خود من هم در سال ۵۰ در ارتباط با کمک مجاهدین خلق همراه با مهندس سحابی بازداشت شدم. یک سال محکومیت داشتم. به خاطر انتقال نامه‌ای که به خارج ارسال شده بود. بعد از دورانی که در اوین و بعد قزل‌قلعه و بعد عشرت‌آباد و کمیته مشترک بودم ۶ ماه دوم قصر بودیم. این خاطره خیلی مهمی است به لحاظ تاریخی. وقتی ما وارد زندان شماره ۴ قصر شدیم، آنجا گروه‌های مختلف زندانی بودند. یک بخشی هم هیات‌های موتلفه بودند. آقای حاج مهدی عراقی بودند. مرحوم آیت‌الله انواری بودند. آقای بجنوری و حزب اسلامی بودند و جمعی از



حزب توده بودند و دیگران و دیگران. ما حدود ۱۱، ۱۲ نفر بودیم که حکم سبک، یک سال تا ۲ سال داشتیم، در زندان شماره ۴ بودیم. این خاطره خیلی فراموش نشدنی است که مرحوم انواری، حاج مهدی عراقی و آقای عسگراولادی که آنجا بودند، به خصوص آقای عسگراولادی، خیلی شفاف تعریف می کردند.

وقتی آنها در ارتباط با ترور منصور در زندان بودند، انتظار داشتند که این جنبش اجتماعی با آن نگاه آنها ادامه پیدا کند. بعد از آنها عمده‌تاً مارکسیست‌ها زندان می رفتند و می گفتند ما مرتب شماتت می کردیم و این مسلمانان فلان فلان شده کجا هستند که راه را ادامه نمی دهند.

#### اینها را عسگراولادی می گفت؟

بله. با کلمات خاص هم که مطرح می کردند شفاف می گفتند و واقعاً ناراحت بودند. موقعی که خبر مجاهدین خلق را می شنوند یک انبساط خاطر و امیدی برای آنها به وجود می آید و این امید را وقتی وارد زندان شدیم کاملاً نشان دادند. من در خاطراتم آوردم می توانید مراجعه کنید. [اینکه] چگونه در زندان شماره ۴ قصر سازماندهی کردیم و توانستیم گروه‌های اجتماعی ایجاد کنیم که حاج مهدی عراقی خاطرات خودشان را بگویند. بعضی از دوستانی که جوانان مجاهدین خلق بودند، خاطراتشان را بگویند. من خاطرات اروپا و آمریکا و خارج از کشور را در آنجا منتقل کردم. یک فضای آموزشی بسیار خاصی در آنجا به وجود آمد. بسیار تاریخی است که جزییاتش در خاطرات آمده است.

این را همین جا اضافه کنم. من در یک دیداری که از موزه قصر اخیراً داشتم، [متوجه شدم] متأسفانه در این بازسازی زندان قصر، زندان شماره ۳ و ۴ را تخریب کردند. در حالی که زندان شماره ۳ و ۴ به خصوص خاطرات تاریخی بسیار ارزنده‌ای در آن فضا بود که هم افسران حزب توده و هم دوستان موتلفه برای ما توضیح می دادند؛ وقتی طالقانی بازرگانی، سحابی و... در این زندان بودند، گوشه کنار این زندان قصر چگونه بود، کجا طالقانی نماز می خواند، کجا مهندس بازرگان سخنرانی‌اش را انجام می داد، کجا ناهار می خوردند، هر گوشه آنجا خاطره داشت و می توانستند خاطرات زندان آن دوران را احیا کنند که متأسفانه کسانی که مدیریت آن را داشتند این غفلت را انجام دادند و به جای اینکه زندان شماره ۴ را حفظ کنند، زندان شماره ۱ را حفظ کردند که آنجا بیشتر خاطراتی جز آثار ناراحت کننده‌ای وجود ندارد.

#### منظورتان شکنجه گاه داخل زندان هاست؟

سلول و جاهایی بود که طبیعی است آن موقع وجود داشت، اما زندان شماره ۴ که خاطرات تاریخی داشت متأسفانه از بین بردند. حرکت مسلحانه در سال ۵۴ با همکاری موساد و CIA و ساواک - همان طور که می‌دانیم - با شکست مواجه می‌شود. اما...

### شما خودتان در آن مقطع طرفدار مبارزه مسلحانه بودید؟

من خودم شرایط خاصی داشتم که از خارج آمده بودم. سال ۴۶ که وارد ایران شدم هم ممنوع‌الاستخدام بودم هم ممنوع‌الخروج شدم. به همین دلیل آمدم که تز دکتریام را در شهر تهران آماده کنم. دیگر نتوانستم...

### گیر کردید...

بله و اینجا ماندم. ما از جنبش مسلحانه حمایت می‌کردیم.

من سوالم چیز دیگری بود. این سوال معطوف به خودتان است. شما خودتان در آن مقطع

زمانی قائل به مبارزه مسلحانه بودید یا خیر؟

بله. نسل ما [این طور بود] گفتمان جهانی در آن موقع همین گفتمان بود.

گفتمان جهانی البته آن موقع خیلی گفتمان چپ جنبشی چریکی خلقی بود.

حتی در سال ۵۷ در نوفل‌لوشاتو هم همین بود. کمی جلوتر می‌آیم آنجا را هم عرض می‌کنم. حتی در مهر و آبان ۵۷ هم در نوفل‌لوشاتو هم هنوز همان گفتمان در ذهنیت مبارزین جامعه ما وجود داشت. ما باید واقعیات تاریخی را آن طور که هست روایت کنیم. نباید آن طور که امروز دوست داریم روایت کنیم.

نهضت آزادی ایران به عنوان یک سازمانی که مبارزه قانونی و علنی داشته، بعد از ۱۵ خرداد فعالیتش در داخل کشور متوقف می‌شود و بنابراین تا سال ۵۶ دیگر هیچ فعالیتی نداشته و نمی‌توانسته داشته باشد. در خارج از کشور کارهای فرهنگی و اجتماعی هم در اروپا و آمریکا انجام می‌شود که آنها بستری است که جنبش اجتماعی ایران را در خارج کشور تقویت می‌کند. این خودش بخشی از تاریخ مبارزات ملت ایران است که در اسناد تاریخی از جمله در جلد دوم خاطرات دکتر یزدی در مدت ۱۸ سالی که در غربت بود به تفصیل آمده است. در خاطرات خود بنده هم در مدتی که در اروپا بودم و اقداماتی که در این زمینه انجام دادم، در آنجا هم آمده است. آنچه که الان می‌خواهم اضافه کنم این است که در سال ۵۴ به رغم اینکه جنبش مسلحانه عملاً با شکست مواجه می‌شود و سرکوب می‌شود، اما جنبش اجتماعی ایران آن چنان توانی دارد

که راه خود را ادامه می‌دهد. این مساله مهمی است که نسل امروز باید به آن توجه کند. برای اینکه من فقط اشاره کنم چه زمینه‌هایی وجود داشت، کمی جلوتر بیایم. دکتر شریعتی در خارج از کشور سال ۴۳ به ایران بر می‌گردد. با آن احساس مسئولیت تاریخی‌ای که دارد و نقشی که احزاب چپ مارکسیست در اروپا و در کنفدراسیون داشتند و او با یک نگاه جامعه‌شناسی و یک نگاه خاصی به ایران و به دانشگاه مشهد می‌آید و بعد هم با دعوت مرحوم مطهری به حسینیه ارشاد، از سال ۴۷ تا ۵۲، گفتمان‌سازی‌ای که انجام می‌دهد می‌تواند نسل جدیدی را تربیت کند و گفتمانی را با برداشت‌های اسلامی مطرح کند که آن نیازی [را] که نسل جوان ما به عدالت اجتماعی داشت و آن را در مارکسیست می‌دید، بتواند با نگاه اسلامی همان نیاز نسل جوان ما را تامین کند. این یکی از شاهکارهای دکتر شریعتی است که توانست در حسینیه ارشاد [آن را انجام دهد]. من هرگز فراموش نمی‌کنم. اگر سخنرانی بیشتر از یک ساعت طول بکشد خسته می‌شوید. دکتر شریعتی چهار ساعت در حسینیه ارشاد سخنرانی می‌کرد، مخاطبین می‌خکوب بودند و همه گوش بودند [و] به حرف‌هایش گوش می‌کردند.

**گفتمان مرحوم شریعتی در همان مقطع زمانی چقدر با بینش و جهان‌بینی و دیدگاه مرحوم آقای بازرگان قرابت داشت؟**  
با بازرگان تفاوت داشت.

**قرابت داشت یا تفاوت داشت؟**

تفاوت داشت برای اینکه مهندس بازرگان یک نگاهی دارد و دنبال این است که [محقق بشود]. گفتمان بازرگان سه محور دارد: ۱- آشنایی با تاریخ ایران و فرهنگ استبدادی؛ ۲- [آشنایی] با آموزه‌های قرآنی، فرهنگ اسلامی، شما کمتر اثری از بازرگان می‌بینید که به آیات قرآنی استناد نداشته باشد؛ ۳- مهندس بازرگان با جوهر تمدن غرب و مدرنیته آشناست.

**مرحوم شریعتی چطور؟**

شریعتی با مدرنیته آشناست. با فرهنگ اسلامی هم آشناست، اما او یک دغدغه دارد. دغدغه‌اش نفی فرهنگ مارکسیسم و ایجاد گفتمانی است که بتواند پاسخگوی نسل جوان انقلابی ما باشد که او را از آن نگاهی که فکر می‌کند اگر بخواهید انقلابی باشید حتماً باید فرهنگ مارکسیسم را، همان‌طور که مجاهدین به آن جمع‌بندی رسیدند، [قبول کنید، دور کند].

**چون گفتمان جهانی در آن مقطع زمانی همین بود؟**

بله، اما شریعتی آمد به لحاظ ایدئولوژی گفتمان سازی ای کرد که یک جوان مسلمان می توانست با آن نگاه دکتر شریعتی یک فرد انقلابی باشد. رویدادهای تاریخی و خاطرات زیاد است، چون دور می شویم مجبورم صرف نظر کنم. این جنبش اجتماعی ایران در این دوره با توجه به نقشی که دکتر شریعتی داشت و توانست حتی جنبش مسلحانه را به لحاظ کادر سازی، بعد از سال های ۵۱ و ۵۲، تقویت کند که بخشی از نیروهایی که آنها جذب کردند از همان جوانانی بودند که در حسینیه ارشاد تربیت شده بودند. وقتی حسینیه ارشاد بسته شد ما کوشش کردیم که در آن فضای بسته که در دانشگاه ها و وقتی دانشجوی یک کتاب می خواند بازداشت می شد، یک جمعی از فعالان سیاسی را در چهارچوب یک مطالعات قرآنی دور هم جمع کنیم و جلسات مشترک خانوادگی داشته باشیم. این جلسات از سال ۵۴ در منزل خود ما، در منطقه حسینیه ارشاد برگزار شد. در این جلسه افرادی مثل مهندس عبدالعلی بازرگان، آقای مهندس میرحسین موسوی و همسرشان خانم [دکتر زهرا] رهنورد، آقای مهندس حریری و خود بنده - حدود ده نفر از این جمع و خانواده هایشان - کلاس مطالعات قرآنی داشتیم. بخشی از دستاوردهای فرهنگی خانم رهنورد، کتاب های ایشان در همین ایام است که انتشارات قلم چاپ کرده که نگاه اجتماعی ایشان را کاملاً منعکس می کند. در شرایطی که جنبش مسلحانه در سال ۵۴ با اتفاق تغییر مواضع مجاهدین روبه رو می شود...

**تغییر ایدئولوژی می دهند...**

و این یک نقطه عطفی است در جنبش اجتماعی ایران و یک ضربه سنگینی می زند هم به انجمن های اسلامی دانشجویانی که طرفدار بودند و هم بازار و لجستیک سازمان مجاهدین خلق، یک شوک عظیمی وارد کرد.

**یک پراتز باز کنید. این تغییر ایدئولوژی چقدر محصول آن بینشی بود که دکتر علی شریعتی مروجش بود؟**

دکتر شریعتی نقش زیادی نداشت. لااقل نمی توانم الان ابعادش را بازگو کنم، اما نقش اصلی [این بود] که خود مجاهدین خلق به این جمع بندی رسیدند که باید با علم انقلاب آشنا شوند. علم انقلاب [را] هم در مارکسیسم یافتند. بنابراین آن هسته اولیه، کسانی در کادر مرکزی که حدود ۵۰ نفر بودند، هم با قرآن و معارف اسلامی و نهج البلاغه آشنا بودند...

بگذارید اینجا این جمله تاریخی را از آقای هاشمی رفسنجانی یک بار دیگر نقل کنیم. در سال ۵۰ که ما به اتفاق ایشان، مهندس سبحانی و آقای ربانی شیرازی و جمعی از مجاهدین خلق در

زندان قزل‌قلعه بودیم، آقای هاشمی‌رفسنجانی در قبال نقدی که من به مجاهدین داشتم و نقدشان می‌کردم، می‌گفت: شما نگران این بچه‌ها نباشید. من در طول تاریخ اسلام، نسلی را به این اندازه که ایمان به اسلام و قرآن داشته باشد، در ادوار تاریخ اسلام باشد، سراغ ندارم. نگران نباشید خودشان را اصلاح می‌کنند.

### چه سالی؟

سال ۵۰ در داخل زندان - این را در خاطرات گفتم - می‌خواهم نقل کنم که ببینید افرادی مثل آقای هاشمی‌رفسنجانی که واقعاً فداکاری و کمک می‌کردند و این نسل چه نگاهی داشتند. بگذارید کمی جلوتر بیایم.

این مال سال ۵۰ است. ترتیب و توالی اینها به هم نخورد. چون درون مجاهدین خلق کودتا شد و یکی مثل آقای رجوی بالا آمد. تغییر ایدئولوژی دادند...

می‌خواهم بگویم علت تغییر ایدئولوژی این است که خود مجاهدین خلق با علم انقلاب آشنا شدند. تا سال ۵۰ مشکلی نداشتند، اما بعد از ۵۰ که قسمت عمده کادر مرکزی غیر از مسعود رجوی همه اعدام شدند، بقیه در خانه‌های امنی که بودند، منابعی که داشتند کتاب‌های مارکسیستی بود. طبیعی است آن نسل بعدی که راه را ادامه می‌داده، از بعد از ۵۱ و ۵۲ - در خاطرات آقای لطف‌الله میثمی هم می‌توانید این را ببینید. آنجا جزئیات را عیناً توضیح داده‌اند - که تحت تاثیر قرار می‌گیرند و آن تغییر مواضع به وجود می‌آید که داستان در خاطرات خودشان مفصل آمده. بنابراین در سال ۵۴ تغییر مواضع ایدئولوژیک مجاهدین خلق یک شوکی به جامعه ما وارد کرد. این جمع ما احساس مسئولیت کرد که باید یک واکنش داشته باشد. واکنشی که ما داشتیم در یک حلقه بسیار محدود امنیتی [انجام شد]. آقای مهندس عبدالعلی بازرگان، آقای مهندس موسوی و بنده، ما سه نفر بودیم. پنج بیانیه نوشته شده با یک شرایط بسیار امنیتی تکثیر، ارسال و بعد هم پاک می‌شد و بعد هم خارج از کشور می‌فرستادیم روزنامه «پیام مجاهد» دوستانی که در خارج از کشور داشتند منتشر می‌کردند.

### پیام این پنج بیانیه چه بود؟

تحلیل می‌کند اگر این اتفاق افتاده این دلایلش است، اما نگاه ما به آینده است و ما باید نسبت به آینده امیدوار باشیم و با تحلیل‌هایی که می‌کند یک تحولی هم در انجمن‌های اسلامی دانشجویان و هم در بازار به وجود می‌آورد و بعد این جمع در یک گام بعدی، جنبش مسلمانان ایران

را تشکیل می‌دهد که جمع بزرگ‌تر می‌شود. این نشریات در جلد ۹ دفتر اول خاطرت نهضت آزادی هست. هم در سایت نهضت است هم من می‌توانم نسخه اصلی آن را خدمت‌تان بفرستم که مجموعه را ببینید و در اختیار در کتابخانه‌تان داشته باشید. به تدریج این جنبش اجتماعی ایران توسعه پیدا می‌کند...

یعنی شما در آن مقطع از جنبش مسلحانه دل بریدید؟

طبیعی است.

بعد از تغییر ایدئولوژی‌هایی که در سازمان اتفاق افتاد، امثال حضرتعالی گفتید پروژه جنبش مسلحانه با شکست مواجه شده و به انحراف رفته است.

طبیعی بود. در واقع ادامه جنبش انقلابی امکان‌پذیر نبود، در آن شرایطی که عرض کردم یک کتاب می‌خواندید شما را به زندان می‌بردند. بنابراین آنچه که مطرح بود این بود که ما کار آگاهی‌بخشی را باید انجام دهیم، این جنبش اجتماعی ایران که تقویت شده باید ادامه پیدا کند و رویدادهایی اتفاق می‌افتد که گام به گام زمینه‌های تقویت جنبش اجتماعی ایران را فراهم می‌کند. من به بعضی از این رویدادها فقط اشاره می‌کنم که آن نقاط کلیدی و بزرگ‌ها هستند که تأثیرگذار است. در زمان کارتر است که دومرتبه حقوق بشر مثل سال ۳۹، کندی مطرح می‌شود و فضای سیاسی در داخل ایران به اجبار باز می‌شود. با توجه به تحلیل شرایط، جمعیت ایرانی دفاع از آزادی و حقوق بشر تشکیل می‌شود. [این جمعیت] از جمعی از نیروهای ملی و مسلمان تشکیل می‌شود. در دفتر دوم جلد نهم تمام کارنامه این مجموعه آمده [و] می‌توانید آنجا مراجعه کنید. این نقطه عطفی است. این جمعیت چه کار کرد؟ به لحاظ استفاده از ظرفیت‌های جهانی و سازمان حقوق بشر توانست فشار را بر مبارزین ما کاهش دهد، کسانی که در زندان بودند، کسانی که در تبعید بودند، تمام جزییات این اقدامات در این کتاب آمده می‌توانید نگاه کنید.

این گزارش‌هایی که این جمعیت داد منجر به این اتفاق شد؟

طبیعی است.

یا دخالت شاه در انتخابات آمریکا و پیروزی کارتر و باز شدن اجباری فضای سیاسی

ایران...

اولاً شاه هیچ‌وقت با دموکرات‌ها موافق نبود، شاه همیشه از جمهوری‌خواه‌ها دفاع کرد. این اشتباه تاریخی را نباید ما تکرار کنیم. همیشه با جمهوری‌خواهان نزدیک‌تر بودند، اما هم در زمان

کندی هم در زمان کارتر، آنها برای منافع ملی خودشان و برای تامین اعتبار جهانی‌شان- در انقلاب ویتنام و جنگ ویتنام ضربه خورده بودند- می‌خواستند فضای سیاسی جهان را باز کنند و احتمالاً برنامه دیگری هم داشتند.

**پس اینجا جمعیت شما وارد فاز سیاسی مبارزه با رژیم شد؟**

طبیعی است! منتها با استفاده از فرصت‌های جهانی. این فرصت‌های جهانی بود که با کمک دوستانی که در خارج از کشور بودند و حقوقدان‌هایی مثل آقای احمد صدر حاج سید جوادی و دکتر لاهیجی و دیگرانی که در اسناد آمده، توانستند هم در دادگاه حضور پیدا کنند و هم هزینه‌های مبارزه اجتماعی را کاهش دهند.

**به مبارزه مسلحانه مجاهدین خلق اشاره نکردید که چقدر به رژیم پهلوی ضربه زد، چه قبل از تغییر ایدئولوژی چه بعد از تغییر ایدئولوژی؟**

این سوال بسیار کلیدی خوبی است که شما مطرح می‌کنید. نقش مبارزه مسلحانه در نشان دادن چهره واقعی استبداد و شاه چه بود؟

شما وقتی تا قبل از سال ۵۰ با مردم صحبت می‌کردید غیر از این حلقه‌های محدودی مثل نهضت آزادی ایران که ریشه مشکلات ما را استبداد می‌دیدند و نمادش را هم شاه می‌دیدند، عموم مردم فکر می‌کردند شاه آدم خوبی است، این اطرافیان [او] هستند که فاسد هستند. ولی بعد از سال ۵۰ و جنگ مسلحانه و اقدامات بعدی شاه که گام به گام انجام شد- جشن‌های ۲۵۰۰ ساله، تعویض تاریخ شمسی- قمری و تغییر فرهنگی‌ای که انجام داد و اقدامات این‌چنینی که شاه انجام داد که در اسناد تاریخی آمده- چهره واقعی شاه و استبداد سلطنتی در جامعه ما کاملاً برجسته شد. به طوری که جامعه ما هم مشکل اصلی را استبداد سلطنتی می‌دید که حکومت از بالاست و مردم جایگاهی در قدرت ندارند. وقتی رویدادهای سیاسی را شما دنبال می‌کنید می‌بینید احزاب سیاسی بعد از دوم خرداد به کلی در داخل بسته شده. اول دو حزب است نهایتاً هم فقط حزب رستاخیز است...

**بعد از دوم خرداد فرمودید...**

ببخشید، اصلاح کنید: ۱۵ خرداد سال ۴۲. احزاب هم فقط ۲ حزب است.

معلوم است دوم خرداد در ذهن‌تان نقطه عطفی است.

آن هم نقطه عطفی است که بعد می‌رسیم. ۲ حزب است که آن هم شه‌ساخته و حاکمیت

ساخته است. بعد هم ۲ حزب می‌شود یک حزب؛ حزب رستاخیز. مهم است که بعد هم می‌گویند هر کسی که نمی‌خواهد عضو حزب رستاخیز شود گذرنامه‌اش را بگیرد و برود. در یک چنین فضای سیاسی- اجتماعی‌ای است که جنبش اجتماعی ایران بارور می‌شود، آن آگاهی عمومی بارور می‌شود و زمینه‌های تحولات بعدی فراهم می‌شود که من می‌خواهم به بعضی از آنها فقط اشاره کنم.

هر چند باز هم اشاره نکردید که جنبش مسلحانه با رژیم پهلوی چه کرد؟ اشاره نکردید با مبارزه مسلحانه چه کرد؟

نقش موثری داشت در آگاهی بخشی...

فرمودید سوال خوبی است ولی من جوابم را نگرفتم.

من اگر بخواهم وارد آن بشوم ۲، سه ساعت طول می‌کشد.

خیلی مختصر و مفید.

بله. [در] جنبش مسلحانه نسل جوان ما سرمایه‌گذاری بسیار سنگینی کرده. با توجه به

گفتمان جهانی که آن موقع بوده فراموش نکنید...

تحت تاثیر گفتمان کمونیستی چریکی خلقی چپی...

بله. طبیعی است. هم مسلمانان هم مارکسیست‌ها و همه...

در ویتنام بوده، در کوبا بوده، در الجزایر بوده، همه جای دنیا بوده...

در همه جای دنیا بوده. طبیعتاً ایرانیان هم با هر نگاه و اعتقادی تحت تاثیر آن گفتمان بوده و

تحت تاثیر قرار گرفته و توانسته ماهیت رژیم استبداد سلطنتی را برای جامعه ما مشخص کند. این

یک دستاورد بزرگی است. اینکه بنده عرض می‌کنم بعد از ۵۴، به رغم سرکوب جنبش مسلحانه،

یک جنبش اجتماعی با آگاهی است که در بدنه جامعه وجود دارد و می‌تواند ادامه پیدا کند...

این آگاهی منبعث شده از رفتار و تفکراتی مثل آن چیزی بود که نهضت آزادی از ۲۰، ۳۰

سال قبل سعی می‌کرد مبلغش باشد یا محصول همین فرایند رفتار مسلحانه و جنگ مسلحانه

با رژیم بود؟

زمینه‌های آگاهی بخشی از انقلاب مشروطه شروع شده و نهضت ملی ایران است و ادامه پیدا

کرده.

یعنی همه در آن سهم‌القدر دارند؛ یعنی روحانیت، جریان ملی، بچه‌های مذهبی و...



### سهم‌القدر دارند.

بله. بعد از آنها روحانیت هم نقش موثری دارد. حالا عرض می‌کنم! نقش کلیدی روحانیت - که روحانیت بعد از خرداد ۴۲ وارد می‌شود - نقش کلیدی دارد که اشاره خواهم کرد. بنابراین رویدادهایی که اتفاق می‌افتد، غیر از این جمعیت دفاع از آزادی و حقوق بشر که مهم است، واقعاً موجب می‌شود که هم تبعیدی‌ها آزاد شوند که بتوانند به عرصه عمومی بیایند و هم جنبش دانشجویی بتواند به فعالیت خود ادامه دهد و هم نهادهایی که آن موقع فعال بودند. نهاد بازار یک نقش موثری داشت و بازار هم بتواند در آن جایگاه طبیعی خود قرار بگیرد و سایر نهادهای اجتماعی که آن موقع حضور داشتند.

اما رخدادهای دیگری که مهم است و اتفاق افتاده و باید اشاره کنم این است که این فضایی که در حال آماده شدن است، هم در داخل کشور و هم در خارج از کشور، گروه‌های اجتماع مختلف دنبال انجام وظیفه هستند. خود ما در داخل کشور هنوز فضا بسته بود، ولی دوستان ما در خارج از کشور، اوایل سال ۵۶ به ما این پیام را دادند که شما باید در داخل تجدید سازمان کنید. اگر چه برای ما خیلی سخت بود...

### چه کسی به شما پیام داد؟

دوستان ما، نهضت آزادی ایران در خارج از کشور، دکتر یزدی، دکتر چمران و دوستانی که در خارج از کشور بودند این پیام را دادند که فضا آماده شده باید بتوانید تجدید سازمان کنید.

### یعنی سازمان نهضت آزادی؟

بله. این اقدامی بود که در داخل انجام دادیم. تقریباً از اواخر سال ۵۶ است. اسناد نهضت را نگاه کنید می‌بینید به تدریج توانستیم دوستان قدیمی را جمع کنیم که نهضت بتواند تجدید سازمان کند. این یک رویداد مهم است که اتفاق افتاده است.

رویداد دوم این است که از همان سال ۵۶ کم‌کم رخدادهای اجتماعی شکل می‌گیرد؛ مثلاً در سال ۵۶، در مسجد قبا برنامه سخنرانی برگزار می‌شود. شما با موقعیت مسجد قبا آشنا هستید. با خیابان قبا تا خیابان دکتر شریعتی آشنا هستید. این برنامه‌ریزی که در آنجا انجام می‌شود، سخنرانانی مثل آقای مهندس بازرگان، آقای دکتر سحابی، آقای دکتر غلامعباس توسلی، آقای دکتر پیمان و دیگرانی که در اسناد تاریخی آمده است.

فضای اجتماعی ایران طوری است که جمعیتی در آنجا می‌آید که نه تنها شبستان مسجد،

بلکه سطح خیابان قبا تا خیابان دکتر شریعتی مملو از جمعیت است. با سیستم صوتی ای که ایجاد شده بود، همه با استقبال در این سخنرانی شرکت می‌کنند. [در] گروه‌های اجتماعی دیگر، [در] نیروهای ملی هم داستان‌هایی اتفاق می‌افتد. در جاده مخصوص کرج و رویدادهایی که آنجا اتفاق می‌افتد... نماز عید فطر در همین سال ۵۶، در همین تپه‌های قیطریه در تهران برنامه‌ریزی می‌شود. آیت‌الله سیدابوالفضل زنجانی نماز می‌خوانند و این اولین نماز عید فطر عمومی بود که در آنجا برگزار می‌شود و یک اجتماع پرشوری است که در آنجا برگزار می‌شود.

در سال ۵۷- کمی جلوتر برویم- قبل از ۵۷ در شورای نهضتی که تشکیل شده بود، با ارزیابی‌ای که از جنبش اجتماعی ایران داشتیم، این جمع‌بندی بود که ما هم باید جنبش اجتماعی ایران را تقویت کنیم که این جنبش اجتماعی بتواند این استبداد سلطنتی را زمین‌گیر کند، اما این کافی نیست. چه نیروهایی رژیم شاه را حمایت می‌کنند؟ آن حمایت را هم باید کم کنیم. یعنی بر خلاف آن چیزی که زمان دولت آقای امینی محاسبه می‌کردید را محاسبه کردید. نخیر! حالا عرض می‌کنم دقیقاً در همین راستاست.

چون آنجا می‌گفتید آقای امینی مهم نیست، شاه مهم است. اینجا غیر از شاه این است که نیروهای دیگری هم که به شاه کمک می‌کنند را باید تضعیف کند.

اتفاقاً در همان راستاست. دقیقاً در همان راستاست. آمریکا بعد از کودتای ۲۸ مرداد، با تمام مستشاران نظامی و تمام لجستیکش در داخل ایران بود و کنترل تمام سیاست‌ها [را داشت]. حامی استبداد سلطنتی آمریکا بود. ما باید به نحوی [که] می‌توانستیم این حمایت را کاهش دهیم. قبل از شما بچه‌های مجاهدین خلق تا می‌توانستند سعی کردند آمریکایی‌ها را بگیرند، علیه آمریکایی‌ها بمب‌گذاری کنند، آمریکایی بکشند...

طبیعی است. کار آنها به هر حال ضربه بوده...

هنوز هم که هنوز است به یادگار هم مانده است.

بله. آنجا هم CIA و آنها به کمک آمدند. ولی ما در این شرایط آمدیم از فضای باز سیاسی استفاده کردیم. شرایط بسیار سختی بود. شرایط امنیتی است. در شورای مرکزی نهضت چهار نفر انتخاب شدند که این کار را دنبال کنند.

همین شد که چهار خرداد سال ۵۷ به این رسیدید که باید با مامور سفارت آمریکا...

هنوز به آنجا نرسیدیم. این در اواخر سال ۵۶ است. آقای مهندس بازرگان، آقای دکتر سبحانی

و آقای [احمد] صدر حاج سیدجوادی. بنده هم به عنوان مترجم انتخاب شدم چون زبان اصلی همه اینها فرانسه است. اینکه چگونه مذاکره کنیم داستانی است که در خاطرات من آمده می‌توانید کاملاً دقیق ببینید. در اسناد منتشرشده سفارت هست می‌توانید آنجا بخشی از آن را که از قول ماست نه برداشت آنها و صحبت‌هایی که مهندس بازرگان و سحابی داشتند را ببینید...

#### منظورتان اسناد سفارت آمریکا است که توسط دانشجویان منتشر شد؟

بله. این مذاکرات از اردیبهشت سال ۵۷ آغاز می‌شود که این دیپلماسی انقلاب است که این را من در خاطرات آوردم می‌توانید آنجا مراجعه کنید.

#### مذاکرات با چه کسانی شروع می‌شود؟

خلاصه مذاکرات این است که شما که این رژیم را حمایت می‌کنید می‌دانید که این رژیم پایگاه ندارد.

#### طرف مذاکرات چه کسانی بودند؟

آقای سالیوان. البته ایشان پشت بودند. با آقای استمپل دبیر سفارت.

دبیر اول سفارت آمریکا در ایران، جنابعالی، آقای مهندس بازرگان و دکتر سحابی وارد

مذاکره می‌شوید که به آمریکایی‌ها بگویید دست از حمایت از شاه بردارند؟

بله. شما این حمایتی که از بعد از کودتا تا به حال انجام دادید چه دستاوردی برای شما داشته است و این نفرتی که ملت ایران نسبت به آمریکا دارند برای اینکه شما این هزینه را پرداخت کردید.

#### چند جلسه مذاکره کردید؟

تمام در اسناد آمده. از اردیبهشت سال ۵۷ آغاز می‌شود. این مذاکرات مستمر ادامه داشته تا تشکیل شورای انقلاب در آذر سال ۵۷.

می‌توانید بگویید چه تعدادی بوده؟ می‌خواهم تلاش نهضت آزادی و جریان شما را بدانم.

فرض کنید ۲۰، ۲۵ جلسه بود. دقیقاً نمی‌دانم، ولی در اسناد با تاریخ دقیق آمده.

#### دستاورد این مذاکرات چه بود؟

دستاورد این است که به تدریج این دیپلماسی انقلاب در ایران و بعد عرض می‌کنم دیپلماسی انقلاب در نوفل‌لوشاتو که آقای دکتر یزدی و آقای خمینی در خارج از کشور داشتند، مجموعه‌ای می‌شود که به تدریج و گام به گام آمریکایی‌ها حمایت‌شان را از رژیم شاه [کم می‌کنند]، همین‌طور

که جنبش اجتماعی ایران تقویت می‌شود آمریکایی‌ها هم حمایت‌شان را از رژیم شاه کم می‌کنند تا آمدن بختیار. این روند کاملاً در اسناد تاریخی مشخص است.

آقای مهندس بازرگان عیناً در آذر سال ۵۷ به شورای انقلاب گزارش می‌دهند. شورای انقلاب هم این مذاکرات را تایید می‌کند و خود اعضای شورای انقلاب، هم مرحوم دکتر بهشتی هم مرحوم آیت‌الله موسوی اردبیلی که در اسناد تاریخی آمده، آنها هم این مذاکرات را ادامه می‌دهند.

آقای بهشتی و آقای موسوی اردبیلی، چون اخیراً مستندی را دیدم که به آن اشاره شده بود که مرحوم شهید بهشتی با آمریکایی‌ها دیدار داشتند...

با سالیوان...

بله، با سالیوان دیدار داشتند، اما خیلی از کم‌وکیفش در تاریخ خبری نیست که این مذاکراتی که امثال حضرتعالی یا مرحوم شهید

بهشتی داشتید با آقای سالیوان و آقای استمپل که یک کتابی را هم در خصوص انقلاب اسلامی نوشتند، چه دستاوردی داشت؟ جزییات جلسه چه بود و چه سرنوشتی را رقم زد و چه نقشی را در اینکه دولت مهندس بازرگان به عنوان دولت انقلابی انتخاب شود [ایفا کرد]؟ چون این شبهاتی که ایجاد کردند و شبهاتی است که وجود دارد. می‌گویند این جلساتی که آقای توسلی و آقای بازرگان و آقای سحابی و حمایت‌هایی که مرحوم بهشتی داشتند در نهایت - همین فرمایش حضرتعالی - منجر به این شد که سیاست حمایت آمریکا از رژیم پهلوی به صورت تدریجی و گام به گام کمتر شود و آمریکا برسد به اینکه انقلاب اسلامی را به رسمیت بشناسد و تغییر نظام سیاسی را بپذیرد. از قبل هم که مذاکراتش شده بود که یک دولت انقلابی که سر کار می‌آید، دولت مهندس بازرگان است. چنین چیزی وجود داشته است؟ به هیچ وجه. اینکه دولت بازرگان خواهد بود...

یعنی راجع به آینده هیچ صحبتی نکردید؟

به هیچ وجه. اصلاً به هیچ وجه نه بازرگان دنبال این کار بوده و نه کسانی که در جنبش اجتماعی ایران دنبال قدرت بودند. از نگاه بازرگان و دوستان ما هیچ‌کسی دنبال قدرت نبوده است.

یعنی نهضت آزادی در مقطعی که داشت با آقای سالیوان و آقای استمپل مذاکره می‌کرد، هیچ نگاهی به آینده و قدرت نداشت؟

به هیچ وجه. آن نگاهی که ما داشتیم این است که شما باید حمایت‌تان را از دولت و رژیم شاه بردارید تا ملت ایران بر سرنوشت خودش حاکم باشد. گنده استبداد باید کنده شود تا جامعه ما آزاد باشد. در یک جامعه آزاد، جامعه ما بتواند با انتخابات آزاد بر سرنوشتش حاکم باشد و هر کسی را که مردم انتخاب کردند [روی کار بیاید].

چرا مذاکره با آمریکایی‌ها را انتخاب کردید؟ چرا مثل روحانیت و مثل خیلی از گروه‌های سیاسی که در آن مقطع کف خیابان بودند فکر نکردید که همچنان رفتار انقلابی و رفتار کف خیابانی می‌تواند سرنوشت پهلوی را رقم بزند و سرنگونی رژیم پهلوی را زودتر سزاین کند؟ پاسخ سوال شما خیلی روشن است. اتفاقاً ترنر، رئیس وقت سازمان سیا، کتابی دارد که روزنامه اطلاعات هم به فارسی ترجمه کرده و منتشر شده. شما به آن کتاب مراجعه کنید. در آن کتاب می‌گوید، مذاکراتی که با مدیران انقلاب در ایران داشتیم، درس عبرتی برای ما شد که هرگز در هیچ کشور دیگری تسلیم نشدیم؛ مثال می‌زند، در تحولات اندونزی ۵۰۰ هزار نفر کشته شدند و ما تسلیم نشدیم.

من نمی‌دانم. الان یک پارادوکسی برایم ایجاد شد. خواهش می‌کنم این را برایم حل و فصل کنید. من یک سندی را از ساواک برایتان خواندم گفتید نمی‌شود به سند ساواک ارجاع داد، اما الان می‌شود به خاطرات جورج ترنر، رئیس وقت سازمان سیا، سندیت داد...

من نگفتم فقط به آن. واقعیت‌های اجتماعی که اگر [توجه کنیم] فقط آن یک واقعیت نیست. جمعیت دفاع از آزادی حقوق بشر یک پارامتر مهمی بود که توانست در سطح نهادهای حقوق بشر جهانی، آن اصالت جنبش اجتماعی ایران را مطرح کند و از مبارزین ما دفاع کند. این در ایران یک گام مثبتی بوده است. این گام موجب شد که با دیپلماسی انقلاب که در داخل انجام شد و دیپلماسی‌ای که در نوفل‌لوشاتو- بعد اشاره خواهیم کرد با هجرت آیت‌الله خمینی اینکه چگونه از نجف به نوفل‌لوشاتو می‌روند- و آن دیپلماسی و مجموعه مذاکراتی که آنجا انجام شده- این هم در جلد سوم خاطرات آقای دکتر یزدی آمده است- وقتی مجموعه این رویدادها را بررسی می‌کنید می‌بینید که اگر این درایت نشده بود و ما با دیپلماسی و مذاکره به تدریج حمایت آمریکا را برنداشته بودیم، قطعاً رویدادهای حتی بعد از بازگشت آقای خمینی به ایران، معلوم نبود مسالمت‌آمیز باشد. هائیزر که به ایران می‌آید هنوز نگاه برخورد خشونت‌آمیز هست. جلوتر که بیاییم. رخداد ۱۷ شهریور تلنگری است که آن جریانی که می‌خواهد با خشونت جنبش اجتماعی

ایران را سرکوب کند [نمی‌تواند]. خود من چون در جریان همان روز ۱۷ شهریور بودم می‌توانیم جداگانه راجع به این موضوع صحبت کنیم.

یک پرانتز باز کنیم چون بودید. واقعاً چند نفر در جریان ۱۷ شهریور کشته شدند؟

۷۰، ۸۰ نفر کشته شدند. در قطعه ۱۷ [بهشت زهرا] هستند کاملاً مشخص است. مجموعه این رویدادهایی که اتفاق افتاده هیچ‌کدام نقطه‌ای نیست که بگوییم فقط یک عامل موثر بوده. من بعداً توضیح خواهم داد. وقتی می‌خواهید انقلاب اسلامی را بررسی کنید در انقلاب اسلامی ایران همه ملت ایران حضور داشتند، همه احزاب و گروه‌های سیاسی وجود داشتند، اما ۲ نیرو نقش کلیدی بازی کردند؛ یکی، روحانیت مبارز به رهبری آقای خمینی است که نقش اصلی در بسیج توده‌ها داشتند که هرگز روشنفکران جامعه ما چنین توانی نداشتند که بتوانند این کار را انجام دهند. اما یک بخش دیگر مدیریت انقلاب است. اگر رهبران نهضت آزادی نبودند و سایر نیروهای ملی و مسلمان نبودند که در جمعیت دفاع از آزادی حقوق بشر بودند و نهادهای دیگر که در اسناد تاریخ آمده حضور نداشتند و مدیریت انقلاب را نداشتند، روحانیت هم به تنهایی هرگز قادر نبود چنین دستاوردی داشته باشد.

یعنی اردیبهشت سال ۵۷ تا بهمن ۵۷ مذاکراتی که شما و دوستان‌تان آقای بازرگان و آقای سحابی با آمریکایی‌ها و مقامات وقت سفارت آمریکا داخل ایران داشتید، کمک کرد ذهنیت و دیدگاه و نگاه آمریکایی‌ها به جنبش اجتماعی و انقلابی مردم ایران اصلاح شود، با واقعیات آشنا شوند و منجر به این شود که کم‌کم حمایت‌شان را از محمدرضای پهلوی و رژیم پهلوی بردارند و این خدمت به انقلاب بود.

حتماً، یعنی بدون این اصلاً امکان‌پذیر نبود.

این مذاکرات با بقیه سران انقلاب - کسانی که سران روحانیت بودند - مثل مرحوم هاشمی رفسنجانی

فقط با آقای بهشتی صحبت کردید یا به خود امام اطلاع دادید؟

با هیچ‌کسی صحبت نشده. در آن شرایط امنیتی اصلاً امکان نداشت این مذاکرات را با کسی

مطرح کنیم.

یعنی تکلیف تاریخی خودتان دانستید که این کار را انجام دهید؟

به لحاظ امنیتی حتی خود ما و حتی خود من با اسم مستعار حضور داشتم.

همان اسم مستعاری که داشتید؟

نه، به اسم محمد توکلی.

### اینجا شد محمد توکلی؟

بله. در اسناد هم به همین اسم آمده است. در یک مقطعی آقای صادق قطب‌زاده، آقای ریچارد کارتر را معرفی می‌کند او هم دنبال من بوده، آقای استمپل متوجه می‌شود که او، من هستم. در اسناد هم آمده که مشخص می‌شود من با اسم مستعار آدمم. وقتی رویدادها را از سال ۵۴ تا ۵۷ بررسی کنید، باید یک نگاه تاریخی همه‌جانبه داشته باشید. مجموعه عواملی هستند که اثر گذاشتند. بعضی‌ها امروز فراموش می‌کنند، می‌گویند «کی بود کی بود، من نبودم!» همه ملت ایران بودند. شما در راهپیمایی‌ها [بینید] - همین‌جا اشاره کنم - در اثر اقداماتی که جمعیت دفاع از آزادی و حقوق بشر داشت و با نهادهای حقوق بشر جهانی ارتباط داشت، به رغم ضربه سنگینی که ۱۷ شهریور به جنبش اجتماعی وارد کرد و همه تصور می‌کردند دو سه سال عقب افتاده...

### می‌توانم یک سوالی بپرسم؟

حرفم را قطع نکنید. اجازه بدهید جمله تمام شود، بعد من در خدمت‌تان هستم.

بفرمایید...

رویداد خیلی مهمی است. وقتی این اتفاقات می‌افتد موجب می‌شود که در ۱۹ آذرماه سال ۵۷، یعنی روز جهانی حقوق بشر، برنامه‌ریزی راهپیمایی تاسوعا انجام شود؛ یعنی اگر مذاکرات با ارتش نبود و ارتش متقاعد نشده بود که باید کنار بایستد و مردم به آنها گل بدهند و راهپیمایی تاسوعا در روز جهانی حقوق بشر برگزار نشده بود و متعاقباً روز عاشورا در سطح وسیع‌تری راهپیمایی عاشورا و فراندوم انجام نشده بود، گام‌های بعدی اصلاً نمی‌توانست برداشته شود. بنابراین تمام رویدادهایی که اتفاق افتاده همه مثل زنجیر به هم مرتبط هستند. مجموعه‌ای هستند که روی هم اثر گذاشتند و توانسته زمینه‌های پیروزی انقلاب را در ۲۲ بهمن فراهم کند. اگر بخواهم علت این پیوستگی را مطرح کنم این است که در تحلیل تاریخی باید بدانیم که در پیروزی انقلاب همه ملت ایران مشارکت داشتند، همه احزاب و گروه‌های سیاسی بودند. ۲ گروه نقش کلیدی داشتند؛ تعامل و همکاری روشنفکران دینی، رهبران نهضت آزادی ایران با روحانیت مبارز است. این تعامل تعالی‌بخش که از شهریور سال ۴۱ آغاز شده بود موجب شده بود زمینه‌های پیروزی انقلاب فراهم شود و این یک رویداد مهم تاریخی است که وقتی نهادهای اجتماعی با

همدیگر تعامل دارند، می‌توانند کارهای بزرگی را انجام دهند که در شرایط عادی ممکن نیست. سوال اصلی این است که با وجود این تعامل در سال‌های بعد از انقلاب این تعامل به چه صورتی انجام شده که در قسمت‌های بعدی به آن می‌رسیم.

حتماً به آن می‌رسیم. اگر اجازه دهید من ۲ سوال بپرسم که وارد این بخش شویم. ۱- در نشست گوادلوپ چه اتفاقی افتاد و این شبهه‌ای که ایجاد شده که نشست سران قدرت‌های جهانی در سزارین و پیروزی انقلاب اسلامی و شکست رژیم پهلوی اثرگذار بوده، به عنوان کسی که هم رفتار مسالمت‌آمیز را در مبارزه با رژیم پهلوی داشتید هم به نوعی به سمت رفتار رادیکال و آموزه‌های جنبشی و چریکی و مبارزه مسلحانه حرکت کردید، اولاً بفرمایید که چقدر نقش‌آفرین بوده و واقعاً تفاهم قدرت‌های جهانی بر سر انقلاب ایران اتفاق افتاد؟ و اینکه مهاجرت تبعید ثانویه امام از عراق به پاریس و موج قرار گرفتن دوربین‌های رسانه‌های بزرگ دنیا در نوفل‌لوشاتو چقدر در جهانی شدن انقلاب اسلامی و پیروزی انقلاب اسلامی موثر بود؟

این هم بخش مهم دیگری از تاریخ انقلاب است.

خیلی کوتاه و مختصر به نقطه‌نظران اشاره کنید ممنون می‌شوم...

وقتی جنبش اجتماعی ایران تقویت می‌شود یکی از شخصیت‌های تاثیرگذار آیت‌الله خمینی در نجف است. طبیعی است که دولت ایران...

یکی از شخصیت‌ها یا اثرگذارترین شخصیت؟

یکی از شخصیت‌های تاثیرگذار مهم هستند. آقای خمینی تاثیر مهم و نقش کلیدی در تقویت مبارز داشتند. حالا من عرض می‌کنم. به همین مناسبت به عنوان رهبری انقلاب انتخاب شدند. فشار رژیم شاه به دولت عراق موجب شد که ایشان مجبور می‌شوند نجف را ترک کنند. نمی‌خواهم به جزئیات وارد شوم همه اینها در اسناد تاریخی و در خاطرات جلد سوم آقای دکتر یزدی به تفصیل آمده است: اینکه چگونه می‌خواستند کویت بروند، نشد. آقای دکتر یزدی چگونه آنجا وارد شدند و... با راهنمایی آقای دکتر یزدی برای اینکه بتواند در یک فضای بازی باشد با همکاری دوستانی که در اروپا داشتند به فرانسه [می‌روند و در] نوفل‌لوشاتو مستقر می‌شوند. این گام مهمی است که آقای خمینی از فضای بسته عراق و نجف، به یک فضای باز در اروپا، فرانسه [می‌روند] و در نوفل‌لوشاتو مستقر می‌شوند. ایشان در آن دوران در ۱۱۸ روزی که در نوفل‌لوشاتو



بودند، در بام رسانه‌های جهانی، این فرصت را داشتند که بتوانند این مطالبات تاریخی ملت ایران را منعکس کنند که این مطالبات تاریخی ملت ایران در مصاحبه‌ها و سخنرانی‌ها و بیانیه‌های ایشان آمده که در اسناد تاریخی خیلی روشن است. همان مطالبات تاریخی‌ای [که] ملت ایران از انقلاب مشروطه داشتند، از نهضت ملی داشتند؛ یعنی آزادی، حاکمیت ملت، دموکراسی، جمهوریت و... یعنی صدای انقلاب ایران توسط امام خمینی در نوفل‌لوشاتو جهانی شد... و این هویت انسانی که ملت ایران و انقلاب ایران داشت، افکار عمومی جهان را مورد توجه و تحت تاثیر قرار داد.

#### اشاره‌ای هم به نشست گوادلوپ کنید. نشست گوادلوپ چه بود؟

این مجموعه و مذاکراتی که آقای خمینی با شخصیت‌های مهمی که در اروپا و آمریکا داشتند. آن هم در اسناد تاریخی آمده. و واقعیت‌های جنبش اجتماعی ایران موجب شد که سران کشورهای تاثیرگذار در منطقه به این جمع‌بندی برسند...

#### در منطقه یا در جهان؟

در منطقه.

یعنی آمریکا، فرانسه، انگلیس، آلمان و کشورهایی که به هر حال تاثیرگذارند و منافی هم در ایران و منطقه دارند، به این جمع‌بندی رسیدند که باید حمایت‌شان را از شاه بردارند و به نوعی از جنبش اجتماعی ایران حمایت کنند یا موانع را برطرف کنند. خب، این یک تصمیم مهمی بود. به رغم این تصمیمی که در گوادلوپ گرفته می‌شود و تاثیرگذار هم هست، اصلاً بعد از کنفرانس گوادلوپ مناسبات عوض می‌شود، اما هنوز شرایط روشن نیست چون در خود آمریکا هم نگاه مشترکی ندارند. خود وزیر امور خارجه با دیگر شخصیت‌های آمریکایی و سالیوان هماهنگی مشترکی ندارند. اسناد تاریخی این را نشان می‌دهد.

گزارش‌ها متفاوت است. دفتر وزارت خارجه آمریکا یک گزارشی می‌دهد، CIA یک

گزارشی می‌دهد، پنتاگون یک تحلیلی دارد...

بله، اما به همین دلیل هائیزر به ایران می‌آید. جریان‌ها در ایران به دنبال این بودند که هنوز بتوانند ارتش را تقویت کنند و در مقابل جنبش اجتماعی ایران بایستند. حتی بحث بمباران مدرسه رفاه مطرح بوده و خیلی از این سناریوها مطرح شده، ولی مجموعه داده‌ها نشان می‌دهد که نتیجه دیپلماسی انقلاب و توان جنبش اجتماعی ایران و نقشی که آقای خمینی در نوفل‌لوشاتو داشتند

و آن جایگاهی که انقلاب اسلامی ایران در سطح جهانی داشته همه به نوعی تسلیم واقعیت‌ها شدند و زمینه‌های پیروزی انقلاب اسلامی ایران را فراهم می‌کنند.

آقای مهندس توسلی اگر بخواهیم به صورت خلاصه این بخش از گفت‌وگو را جمع‌بندی کنیم، خیلی مختصر به شماره‌های ۱، ۲، ۳، بفرمایید تمام نداشته‌ها و آرمان‌هایی که ملت ایران، گروه‌های سیاسی، چهره‌های انقلابی و مذهبی و ملی دنبالش بودند مشخصاً همان مطالبات مشروطه بود؟ مطالبات مردم ایران چه بود و به دنبال چه بودند؟ در انقلاب مشخصاً دنبال چه بودید؟

می‌خواهم توصیه کنم که مرحوم مهندس بازرگان در سال ۶۲ این کتاب «انقلاب ایران در دو حرکت» را نوشتند که من نسخه‌ای از آن را تقدیم می‌کنم. مهندس بازرگان کوشش کرده که اتفاقاً تمام رویدادهایی که زمینه‌ساز انقلاب اسلامی ایران شده و پیامدها را در این کتاب بیاورد. در ۲ بخش ما می‌توانیم خیلی خلاصه کنیم؛ اول آنچه که خود آقای خمینی در نوفل‌لوشاتو مطرح کردند به استناد همان چشم‌اندازی که آقای خمینی برای جمهوری اسلامی ایران تصویر کرده بودند و با اعتمادی که ملت ایران به مراجع تقلید و روحانیت داشتند در ۱۲ فروردین سال ۵۸ به جمهوری اسلامی رأی دادند؛ آری یا نه. اگر در تمام اسناد تاریخی ببینید مردم با همان چشم‌انداز رأی دادند. این یک بخش بود.

دوم مطالباتی بود که مردم در راهپیمایی‌ها مطرح کردند، شعارهایی که مردم در راهپیمایی‌های تاسوعا و عاشورا و اجتماعات بعدی داشتند که اتفاقاً مهندس بازرگان بر اساس نوارهای دقیق پیاده‌شده راهپیمایی‌های عاشورا و تاسوعا - همکاران و دوستان ما پیاده کردند و در این کتاب آمده است - من به طور مشخص فقط اشاره می‌کنم - مجموعه‌ای از شعارهایی که در راهپیمایی‌ها آمده در این کتاب به سه دسته تقسیم شده: بخش اول ۳۸ درصد شعارها را تشکیل می‌دهد که مردم در مقابل استبداد سلطنتی ایستادند؛ ما شاه نمی‌خواهیم. در مجموعه شعارها شعار «مرگ بر شاه» بود که نشان می‌دهد خواسته اصلی مردم نفی استبداد سلطنتی و آزادی بوده. این ۳۸ درصد شعارهاست. ۳۱ درصد دیگر از شعارها انتظاراتی که از انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی دارند [را شامل می‌شود]. ۱۶ درصد از شعارها در رهبری آیت‌الله خمینی است. این شعار کلیدی‌ای بود که آن موقع در راهپیمایی‌ها بود: «نهضت ما حسینی / رهبر ما خمینی». حتی در این شعار هم وقتی می‌گویند «نهضت ما حسینی»، امام حسین را هم به عنوان سرور آزادگان جهان می‌دانند

و آقای خمینی هم به عنوان رهبری همان گفتمانی است که در نوفل لوشاتو مطرح می‌کنند. این همان ۳۸ درصد است ولی تایید رهبری آقای خمینی است. ۱۵ درصد هم یاد گذشتگانی مثل دکتر شریعتی، آیت‌الله طالقانی، آیت‌الله منتظری، دکتر مصدق و بعضی شهدای آن موقع [است] با عکس‌ها و تصاویرشان...

**البته آقای منتظری را اشتباه گفتید. ایشان هنوز شهید نشده بودند.**

خیر «شهید» نگفتم. ببخشید. آیت‌الله منتظری، آیت‌الله طالقانی. این عصاره و مطالباتی [است] که مردم در راهپیمایی داشتند. مردم هم به استناد این مطالبات، در ۱۲ فروردین سال ۵۸ به جمهوری اسلامی ایران رأی دادند و انتظار داشتند جمهوری اسلامی به تدریج این مطالبات را محقق کند.

این مطالبات با پیروزی انقلاب اسلامی و دولت آقای مرحوم بازرگان و جمعی از رفقای شما می‌توانست به نوعی عملیاتی شود. چرا دولت آقای بازرگان اولاً انتخاب شد؟ آیا مرحوم امام خمینی به دنبال یک فرصتی بودند تا ایالات متحده و قدرت‌های جهانی به نوعی نسبت به انقلاب ایران نگاه‌شان تلطیف شود و از قدرت‌های جهانی فرصت بخرند، یک دولت یواش‌تری که تلاش می‌کردند به آمریکایی‌ها بگویند: دست از حمایت شاه بردارید، به نوعی آمریکاکشی نکرده بودند، این دولت را انتخاب کرد و اینکه چرا آقای مهندس بازرگان وقتی به عنوان نخست‌وزیر اولین دولت انقلابی ایران انتخاب شدند- این برای نسل جدید و نسل ما سوال کلیدی است- چرا آقای مهندس بازرگان دولت‌شان را دولت خطی و جناحی انتخاب کردند؟ چرا ما از روحانیت در دولت و کابینه دولت موقت نمی‌بینیم چهره‌ای باشد؟ یا بقیه جریان‌ها و گروه‌های سیاسی‌ای که بودند و اگر افراد دیگری از جریان‌های سیاسی دیگری که در انقلاب اسلامی نقش و سهم‌القدر داشتند، در کابینه موقت می‌بودند این امکان داشت که سرنوشت دولت موقت یک چیز دیگری شود؟

این چند سوال متفاوت است که باید در این ارتباط توضیح دهم. سوال اول این است که شورای انقلاب چرا مهندس بازرگان را انتخاب کرد؟ آیا اشخاص دیگری در میان نبودند؟ در اسناد تاریخی آمده افراد دیگری هم بودند، ولی اشخاص دیگری مثل آقای بنی‌صدر، آقای قطب‌زاده و امثالهم مطرح بودند، شورای انقلاب آنها را تایید نکرد.

در همان چهاردهم بهمن، در جلسه‌ای که برگزار می‌شود به اتفاق آرا همه پیشنهاد می‌کنند

که آقای مهندس بازرگان به عنوان نخست‌وزیر باشد. آقای مهندس بازرگان همان‌جا یک سوالی می‌پرسند؛ امام حسین به شمر یک شب فرصت داد، به من هم یک روز فرصت بدهید که در این زمینه بررسی کنم. گزارش می‌کنند که آقای خمینی لبخند می‌زند موافقت می‌کند. آقای مهندس بازرگان در خاطرات‌شان آوردند که چرا این درخواست را کردند. مرحوم طالقانی در این مشورت به ایشان می‌گوید، من با هم‌صنف‌های خودم آشنا هستم. شما با اینها نمی‌توانید کار کنید، نپذیرید. مهندس بازرگان با شناختی که از شرایط انقلاب و شرایط مملکت و آن التهاباتی که در همان دوران وجود دارد [داشت]، احساس مسئولیت تاریخی می‌کند. می‌گوید اگر من نپذیریم هیچ‌کسی نیست بپذیرد و انجام این دوره انتقال از نظام استبداد سلطنتی به جمهوری اسلامی امکان‌پذیر نمی‌شود.

من در مصاحبه‌هایی به تفصیل این را توضیح دادم. می‌توانید مراجعه کنید که اگر مهندس بازرگان نمی‌پذیرفت، با توجه به اینکه حزب توده از قبل با تمام سازمان‌شان آمده بودند، مجاهدین خلق با تمام سازمان و امکانات نظامی که داشتند و طیف چپ که وجود داشتند، از هر فرد دیگری که انتخاب می‌شد تبعیت نمی‌کردند و سرنوشت انقلاب ما بدتر از شرایط افغانستان و هرج و مرجی که آنجا به وجود آمد، می‌شد.

#### یعنی علت انتخاب مرحوم مهندس بازرگان به دلیل وجیه‌المله بودن ایشان بود؟

به دلیل، حالا، جایگاه و تعاملی که ایشان با روحانیت داشت پس مورد وثوق روحانیت بود. به عنوان یک استاد دانشگاه و به عنوان نیروی فعال سیاسی که از انقلاب مشروطه، بعد از شهریور ۲۰ در عرصه‌های مختلف سیاسی اجتماعی وجود داشته مورد وثوق کنشگران اجتماعی و نیروهای ملی جامعه بودند.

در زندان و در دورانی که در زندان بودند و خاطراتی که همیشه گروه‌های چپ نقل می‌کنند به صداقت و امانت مهندس بازرگان و طالقانی و دکتر سحابی همه اعتراف دارند. مهندس بازرگان می‌دید اگر او مسئولیت نپذیرد در آینده پیش وجدان خود و خدا و تاریخ نمی‌تواند پاسخگو باشد. به همین جهت پیشنهاد و توصیه آیت‌الله طالقانی را گوش نکردند.

بنابراین آقای طالقانی با نگاه خودش مقطعی نگاه می‌کرد، اما مهندس بازرگان با آن نگاه راهبردی که داشت این مسئولیت خطیر را پذیرفت، با آگاهی از مخاطراتی که این پذیرش دارد. خودشان هم در خاطرات‌شان به این اشاره کردند، اما سوال بعدی این است که ترکیب دولت

موقت چرا این چنین است و چرا از روحانیت و از همه گروه های اجتماعی دیده نمی شود؟

### **دولت مهندس بازرگان دولت انقلابی نیست و دولت ملی هم نیست.**

بله. شورای انقلاب یک ضوابطی برای انتخاب وزرا انتخاب کرد. باید کسانی باشند که سابقه وابستگی به رژیم گذشته را نداشته باشند، مسلمانان عامل به احکام باشند، در رشته کاری هم که می خواهند انجام دهند خبره باشند. خب، با این شرطها از کسانی که طاغوتی بودند، نمی توانستند از مدیران قبلی بیایند. از نیروهای جبهه ملی هم که با این مجموعه هماهنگ نبودند. خود روحانیت اصلاً آمادگی نداشتند حتی تا آن سال ۵۸ هم هنوز آمادگی نداشتند. بعداً توضیح خواهم داد که روحانیت از همان سالهای ۵۷، مرحوم دکتر بهشتی، دنبال قدرت و تشکیل حزب بودند. بنابراین حزب جمهوری اسلامی هم که مثل بقیه گروه های اجتماعی دنبال قدرت بودند هنوز سامان پیدا نکرده بودند که بخواهند وارد قدرت شوند. بنابراین آنها هم خودشان امتناع داشتند از اینکه وارد مسئولیت در دولت موقت شوند. بنابراین تمام وزرای دولت موقت پیشنهاد شورای انقلاب بوده، احکامشان را شخص آقای خمینی امضا کردند.

### **چهره به چهره پیشنهاد چه کسی بود؟**

شورای انقلاب. یعنی مرحوم مهندس بازرگان انتخاب کردند...

در واقع به تصویب شورای انقلاب [رسید] و احکامشان را خود آقای خمینی امضا کردند.

شاید اگر هر کسی دیگر را انتخاب می کردند شورای انقلاب می پذیرفت.

کسی دیگر اصلاً وجود نداشت. بعضی افراد را خود آقای خمینی گفت بگذارید. گفتند آقای فروهر را بگذارید. این دو نفر با آن ضوابط نمی خواندند، ولی چون آقای خمینی دستور داده بودند شورای انقلاب پذیرفتند [و] دولت موقت هم پذیرفتند. آقای فروهر وزیر کار شد و دکتر سنجابی وزیر امور خارجه.

### **آقای یزدی هم در همین مقطع با مرحوم بازرگان سر انتخاب کابینه اختلاف داشتند؟**

به هیچ وجه. اگر در سوابق نگاه کنید هیچ نوع اطلاعی که آقای مهندس بازرگان یا بقیه دوستان ما اختلاف نظر داشته باشند [نیست]، لا اقل بنده اطلاعی ندارم. دولت موقت یک مجموعه ای بودند که همه در رشته خودشان این سه شریط را داشتند؛ یعنی هم در رشته خودشان مدیریت داشتند، خبره بودند، هم وابستگی نداشتند، هم آدم های مسلمان و آبرومند بودند...

### خیلی چهره‌های دیگری هم داشتیم که خارج از کشور درس خوانده بودند؛ مثل بچه‌های نهضت آزادی و بچه‌مسلمان بودند و

می‌توانست مورد وثوق نیروهای انقلاب باشند. نیروهایی انقلابی در آن مقطع کم نداشتیم؟ اسم [آنان را مطرح] بفرمایید. بنده آشنا هستم. حتی افرادی مثل آقای دکتر یزدی هم خودشان خیلی آمادگی نداشتند. به همین دلیل دکتر یزدی معاونت امور انقلاب بودند که بتواند در همان زمینه اجتماعی خودشان عمل کنند. کسانی که در ایران نبودند و تجربه مدیریت نداشتند که نمی‌توانستند قبول مسئولیت کنند. بگذارید من مثال بزنم. آقای مهندس تاج، وزیر نیرو شدند. ایشان بیش از ۳۰ سال در مدیریت‌های مختلف وزارت نیرو بودند. از مدیران سلامت و کارآمد آنجا بودند. از اعضای قدیمی و پایه‌گذار انجمن اسلامی مهندسين بودند. یکی از این آدم‌ها انتخاب شدند. آقای مهندس کتیرایی از پایه‌گذاران انجمن اسلامی مهندسين، از مدیران وزارت مسکن و شهرسازی، از کسانی بودند که در انجمن اسلامی مهندسی نقش فرهنگی موثر داشتند. تمام وزرا را که می‌بینید هم به لحاظ تخصصی در وزارت خودشان کارآمد بودند که کارمندان‌شان همه از آنها حرف‌شنوی داشتند و هم این ویژگی‌ها را داشتند.

بگذارید از خودم مثال بزنم. من از سال ۴۶ که به ایران آمدم و ممنوع‌الخروج شدم، با یک مهندس مشاور که با شهرداری تهرانی همکاری می‌کرد در جایگاه مدیریت مهندس مشاور همکاری می‌کردم. بنابراین از سال ۴۷ تا ۵۷، در طول این ۱۰ سال با همه مسائل شهر تهران آشنا بودم. به لحاظ رشته تخصصی هم، فارغ‌التحصیل دانشگاه فنی بودم هم دکترای ناتمام در آلمان و هم در آمریکا تحصیل کرده بودم. بنابراین با دانش مهندسی روز و حمل‌ونقل و ترافیک که موضوع اصلی شهر تهران بود، [آشنا بودم و] تخصص داشتم. در یک چنین شرایطی دولت موقت بنده را برای شهرداری تهران پیشنهاد کرد. داستان اینکه به رغم اینکه بعد از دولت موقت بنده مجبور شدم تا سال ۵۹ [باشم] چون کسی نبود که استعفا مرا بپذیرد و جایگزین بنده شود. بنابراین می‌خواهم عرض کنم کسانی که در دولت موقت انتخاب شدند، با ضوابط شورای انقلاب بود. بهترین گزینه‌های ممکن در آن وزارتخانه بودند و آنها توانستند با حداقل هزینه، دوران انتقال را از نظام استبداد سلطنتی به جمهوری اسلامی انجام دهند.

آقای خمینی چرا این قدر تاکید داشتند که دولتی مثل دولت آقای مهندس بازرگان در آن مقطع تشکیل شود؟ یک دولت داغ انقلابی که مردم یک رژیم سلطنتی را سرنگون کرده بودند،

یک چهره مذهبی آمد در رأس دولت قرار گرفت که نه نگاه کمونیست‌ها را داشت، نه نگاه چریک فدایی را داشت، نه نگاه مجاهدین خلق را داشت. یک چهره اخلاق‌گرای خیلی - به قول معروف - تکنوکرات به این شکل. یعنی به نظر می‌رسد مهندس بازرگان خیلی انقلابی نبود.

همین‌طور است. این سوال را از شخص آقای خمینی پرسید.

**علت چه بود؟**

این سوال را باید از ایشان پرسید. من می‌توانم تحلیل خودم را بگویم. خوب، تحلیل‌تان را خیلی کوتاه بفرمایید. خدا ایشان را رحمت کند. حالا که به ایشان دسترسی نداریم.

شورای انقلاب با آن اصرار گفتند آقای مهندس بازرگان انتخاب شوند. آقای خمینی گفتند دولت امام زمان است. حتی به عنوان دولت امام زمان معرفی کردند.

**امام خمینی فرمودند دولت مهندس بازرگان دولت امام زمان است.**

مردم راهپیمایی کردند و به عنوان دولت امام زمان از دولت مهندس بازرگان حمایت کردند. اولین سخنرانی که مهندس بازرگان در دانشگاه تهران دارند، فکر می‌کنم - اگر اشتباه نکنم - ۲۰ بهمن باشد. در پاسخ به همین سوال شما یک جمله خیلی راهبردی دارند؛ فکر نکنید من انقلابی هستم. آقای خمینی بولدوزرند من فولکس واگن هستم. من با نگاه مدیریتی این مساله را پذیرفته‌ام. انقلاب کردیم، انقلاب بخش تخریبش تمام شد. انقلاب فرهنگی باید ادامه پیدا کند، اما تخریب تمام شد. ما باید با اصول مدیریت بتوانیم به مطالبات مردم و نیازهای جامعه پاسخ دهیم و این نیاز به زمان و تدریج دارد. مدیریت یعنی زمان و نمی‌توانید دفعه‌تاً یک کاری را انجام دهید. با شعار نمی‌شود به مطالبات مردم پاسخ داد. هنوز انقلاب پیروز نشده، در ۲۰ بهمن در دانشگاه تهران، [اینها را می‌گوید]. متن سخنرانی ایشان در فضای مجازی هست و در کتابی هم که چاپ شده به همین مناسبت متن کامل سخنرانی هست.

**چقدر زمینه پذیرش و ادراک این نقطه‌نظر مرحوم بازرگان در بدنه اجتماعی وجود داشت؟**

متأسفانه خیلی کم. به همین مناسبت...

**پس آقای مهندس بازرگان حرف درستی برای جمعیت نادرست یا در زمان نامناسب گفتند؟**  
مهندس بازرگان نگاهش راهبردی بود، اما جریان‌اتی در جامعه ما حضور داشت که موافق با

انقلاب اسلامی نبودند.

### مثل چه جریاناتی؟

مثل حزب توده. آنها آمده بودند [و] دنبال گفتمان خودشان بودند.

### ولی در آن مقطع خط امام بودند، چون حمایت کردند.

بله و چرا خودشان را خط امام معرفی می کردند؟ خود این یک سوال تاریخی است. نهضت آزادی ایران را به عنوان ضدانقلاب و خودش را به عنوان جبهه متحد خط امام مطرح می کردند. بالاخره مجاهدین خلق که از زندان آزاد شده بودند و پادگان‌ها را هم تخلیه کرده بودند، آنها خودشان را واجد صلاحیت برای مدیریت کشور می دانستند. می گفتند، ما هزینه کردیم، ما باید مدیریت کشور را داشته باشیم. و طیف چپ هم که افکار مارکسیستی [داشتند] در جامعه ما حضور داشت، آنها هم شعار تداوم انقلاب می دادند که حالا در اشغال سفارت خودش را نشان داد.

یک چنین فضایی که در جامعه ما وجود داشت، طبیعی است که دولت موقت انقلاب با چالش‌هایی روبه‌رو شود. خود ما هم در مدیریت شهر تهران با چالش‌هایی روبه‌رو بودیم. اتفاقاً در جلد دوم خاطرات خودم چاپ شده و به زودی منتشر می شود، به عنوان تجربه مدیریت شهر تهران در دوران بحران که ببینیم در دوران بحران چه تجربه‌ای در مدیریت شهر وجود دارد. من کوشش کردم تجربیات ۲ سال اول انقلاب را در این خاطرات خودم بیاورم و این تجربیات را منتقل کنم. بقیه دولت موقت هم همین‌طور است؛ مثلاً مهندس معین‌فر - بد نیست یادی هم از ایشان بکنم - ایشان وقتی در سازمان برنامه بودند، ایشان یکی از مدیران قوی سازمان برنامه بودند بعد آمدند رئیس سازمان برنامه شدند. چنین شخصیت‌هایی در دولت موقت بودند که نقش داشتند. بنابراین این سوال شما، سوال خیلی مهمی است که چرا آقای خمینی آن موقع وقتی که با شخصیت مهندس بازرگان آشناست و انتخابی هم که دارند مشخص است که انقلابی نیستند، دولت مهندس بازرگان را دولت امام زمان معرفی می کنند، بعد می گویند من اشتباه کردم!

پیام انتخاب دولت آقای بازرگان در کشورهای جهان چه بود؟ انتخاب مهندس بازرگان چه

بازتابی داشت؟ چه نگاهی را نسبت به انقلاب اسلامی ایجاد کرد و ساخت؟

مثبت بود. عموماً مثبت بود. وزارت امور خارجه بعد از آقای دکتر سنجابی که مدت کوتاهی بود، نتوانستند و آقای دکتر یزدی توانستند یک ارتباط نزدیکی با کشورهای دیگر ایجاد



کنند. سفری که خود آقای دکتر یزدی به کشور نیکاراگوئه داشتند، در کشورهای غیر متعهد شرکت کردند، حتی در خاطرات ایشان هست [که] چگونه می‌توانستند از جنگ پیشگیری کنند، ولی نگاه و گفتمانی در بعد به وجود آمد که زمینه‌های جنگ تحمیلی که در بحث اشغال سفارت می‌آید- مسائل بعدی است که باید مطرح کنیم- فراهم کرد. بنابراین در دوران دولت موقت به لحاظ دیپلماسی و ارتباط جهانی، روابط بسیار خوب بود؛ مثلاً رهبر فلسطین به ایران آمد، ارتباط جنبش فلسطین با ایران تقویت شد، سفارت آنها به جای سفارت اسرائیل جایگزین شد. به لحاظ دیپلماسی ما شرایط بسیار خوبی داشتیم. اگر چه کارشکنی بیگانگان کم‌کم آغاز شد. باید در آغاز چالش‌هایی که به وجود می‌آید نسبت آن قسمت‌ها اشاره‌ای داشته باشیم...

من یک سوال انتزاعی بپرسم. فرض محال محال نیست. اگر الان زمان به عقب برگردد و با همین انباشت تجربه‌ای که حضرتعالی و بقیه دوستان و همکاران‌تان در نهضت آزادی دارید، امام خمینی دوباره مهندس بازرگان را به عنوان نخست‌وزیر پیشنهاد بدهد و آقای بازرگان هم بگوید، امام حسین هم از شمر یک روز فرصت گرفت- حالا ما نفهمیدیم امام حسین کیست شمر کیست این وسط- اگر زمان به عقب برگردد، شما به عنوان رفیق آقای بازرگان و به عنوان یکی از اعضای سرشناس نهضت آزادی همان پیشنهاد مرحوم طالقانی را به آقای بازرگان می‌کنید یا خیر؟ آقای مهندس بازرگان باید نخست‌وزیری را قبول کند یا خیر؟ قطعاً قبول می‌کردند. برای اینکه برای مهندس بازرگان و ما همیشه منافع ملی مطرح بوده است.

می‌خواهم به همین نقطه برسم. منافع ملی ایران با دولت مرحوم بازرگان و دولت موقت تامین شد؟

بله. چون ما توانستیم با کمترین هزینه دوره انتقال را انجام دهیم. این در راستای منافع ملی بود؛ یعنی اگر این اتفاق انجام نمی‌شد...

یعنی پروژه دولت موقت فقط جابه‌جایی در قدرت بود؟ در همین حد تعریف کرده بود؟ اصلاً حکم ایشان هم همین بود. اصلاً شما حکم دولت موقت آقای مهندس بازرگان را مرور کنید. این است که ایشان این انتقال را انجام دهند، چند انتخابات انجام دهند [و] مردم بر سرنوشت‌شان حاکم شوند.

پس چرا این قدر در این راه جابه‌جایی در قدرت استعفا دادند؟

سوال خیلی خوبی است. کارشکنی‌هایی که انجام شد و جنگ قدرت. جنگ قدرت یکی از چالش‌هایی بود که ما بعد از انقلاب با آن روبه‌رو شدیم.

**چرا آقای مهندس بازرگان به عنوان یک سیاستمدار کارکشته نتوانست مدیریت کند و تاب‌آوری حل این معادله را نداشتند؟**

تا آنجا که نتوانستند ایستادند. آنجا که نتوانستند نهایتاً در ۱۴ آبان استعفا دادند. البته این استعفا در خرداد و بعد هم سه بار قبلش تکرار شده بود، ولی با گفت‌وگو و مذاکره و اینکه به نوعی دولت موقت در شورای انقلاب ادغام شود. در مداخلات بی‌رویه‌ای که شورای انقلاب در کارهای اجرایی انجام می‌داد بتواند جلوگیری شود. آن هم خود مهندس بازرگان مدیریت می‌کرد که بتواند با گفت‌وگو مسائل را حل کند، اما

**آقای مهندس بازرگان چقدر اهل گفت‌وگو بودند؟**

کاملاً. ایشان آدم با پرنسیبی بود، وقتی مسئولیتی می‌پذیرفت کاملاً در چارچوب قانون عمل می‌کرد. وقتی که شورای انقلاب تشکیل شد مصوباتی داشت، به رغم اینکه مهندس بازرگان مصوبات را قبول نداشت. بسیاری از مصوبات شورای انقلاب که ملی کردن صنایع و بانک‌ها [بود] اصلاً مورد قبول آن نگاه راهبردی مهندس بازرگان نبود، اما مصوبات شورای انقلاب بود که اجرا کرد. آنچه که به عنوان چالش مطرح بود این بود که بعد از انقلاب به طور طبیعی حزب جمهوری اسلامی تشکیل شد برای اینکه قدرت را به دست بگیرد، پوشیده هم نبود. خود مرحوم دکتر بهشتی هم مطرح کرده بود. بقیه هم همین نگاه را داشتند. اینها طبیعی بود که انقلاب اسلامی با آن نگاهی که آقای خمینی داشتند قرار است که روحانیت حاکم شود. بنابراین حزب جمهوری اسلامی تکلیفش روشن بود. بنابراین از طریق شورای انقلاب در مسائل اجرایی مداخله می‌کردند.

من دو مثال ساده بزنم! آقای خمینی بعد از ۲۲ بهمن گفتند گارد ملی تشکیل بدهید که جلوی احتمالات رخدادهایی مثل کودتای سال ۳۲ گرفته شود. این را به دولت موقت ارجاع دادند و آقای دکتر یزدی معاونت انقلاب مسئول این کار شدند. بنده هم چون با همکاری که داشتیم به بنده ارجاع دادند. از ۲۲ بهمن تا هشتم اسفند که در شهرداری تهران مستقر شدم، اولین پیش‌نویس اساسنامه آن را تهیه کردم و آن گارد ملی که دیدم زمینه اجتماعی مناسبی ندارد، طراحی کردم. [اینکه] نهادی باشد که بتواند از این مطالبات تاریخی ملت ایران پاسداری کند،

نهادی مثل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران.

### شما طراحی کردید؟

بله. سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران. با همین نگاه این اسم را طراحی کردیم و می‌دانستیم موقت است تا موقعی که ارتش مستقر و انجام شود. دولت موقت هم این را دنبال کردند، ولی تا اردیبهشت بیشتر طول نکشید. با مصوبه شورای انقلاب، این نهاد را بردند زیرمجموعه شورای انقلاب یعنی حزب جمهوری اسلامی. نمی‌خواستند دولت موقت یک چنین نهادی در اختیار داشته باشد. نهاد دیگری در دولت موقت طراحی شد به نام جهاد سازندگی. آقای دکتر بنی‌اسدی که از مشاورین دولت موقت بودند جهاد سازندگی را سازماندهی، طراحی و راه‌اندازی کردند. وقتی سازماندهی شد، این را هم زیر نظر شورای انقلاب بردند.

مگر عالم به این مساله نبودید که قرار است روحانیت و این دولت، دولت موقت است و قرار است که ساختارسازی شود و به رهبری انقلاب تحویل داده شود؟

بعد از دولت موقت. قرار نبود که در حیات دولت موقت هم‌زمان نهادهایی که دولت موقت برای وظایف خودش [تعریف کرده باشد]، این جهاد سازندگی...

فکر می‌کردید عمر دولت موقت چقدر باشد؟ عمر دولت موقت را چقدر پیش‌بینی کرده

بودند؟

من به یاد ندارم چقدر پیش‌بینی کرده بودند. به هر حال آنها موقت بودند، قرار بود تا انتخابات انجام شود کنار بروند. حداکثر مثلاً یک سال بوده بیشتر از یک سال که نبوده موقت بوده، ولی در دوران موقت، شورای انقلاب نباید مداخله می‌کرده. در مسائل اجرایی بوده. این هم مداخلاتی بوده که زمینه‌های استعفا را فراهم می‌کرده، اما...

### نمی‌شد با مذاکره حل و فصل شود؟

مذاکره به دفعات انجام شده بود. نتیجه مذاکرات این بود که در مرحله بعدی جمعی از روحانیون در دولت موقت آمدند؛ مثلاً آقای خامنه‌ای آمدند در وزارت دفاع، آقای دکتر باهنر در وزارت آموزش و پرورش و آقای هاشمی‌رفسنجانی در وزارت کشور. خوب، نتیجه مذاکرات بود که یک‌چنین تعاملی انجام شد که همکاری شود. یک کار جمعی باشد که اختلافات کاهش پیدا کند تا این فرایند طی شود، اما فقط حزب جمهوری اسلامی نبود که دنبال قدرت بود، تمام احزاب طیف چپ هم دنبال قدرت بودند و این جنگ قدرت مشکلی بود که دولت موقت داشت

و همه رسانه‌ها و حتی رسانه ملی ما، آقای صادق قطب‌زاده که از نهضت بریده بود و او هم دنبال قدرت بود...

#### «بریده بود» منظورتان از ارتباط با نهضت است؟

بله. ارتباطش را از بعد از ورود به ایران با نهضت قطع کرده بود. ایشان هم از وظایف خودشان به عنوان رسانه ملی در پوشش اخبار و رویدادهای مهم تاریخی که در خاطراتم گفتم خودداری می‌کردند. آقای بنی‌صدر هم همین‌طور. او هم دنبال قدرت بود. بنابراین او هم بیشترین تعریض‌ها را به دولت موقت داشت. بنابراین در این جنگ قدرت آقای مهندس بازرگان و دولت موقت باید این مسئولیت سنگین دوران انتقال را انجام می‌دادند که من تصور می‌کنم که با آن درایت و صبوری خودشان کوشش کردند تا جایی که بتوانند مقاومت کنند. تا اینکه بعد از اشغال سفارت آمریکا و بعد از بازگشت [از] سفر الجزیره و آن جوی که فراهم شده بود که وزرا حتی نمی‌توانستند در وزارتخانه خودشان بروند، استعفا دادند. البته در ابتدا استعفا پذیرفته نشد، ولی بعد از اینکه صداوسیما غیرمستقیم دسترسی به استعفا پیدا کرده بودند و خوانده شد...

این یک سوالی است که چطور نامه استعفا دست رادیو رسید و آقای مهندس بازرگان در ماشین شنیدند که استعفایشان از رادیو خوانده شد که امام بعدش پذیرفتند. چطور رسید؟ آقای قطب‌زاده نیرویی در کابینه دولت موقت داشتند؟

بنده اطلاع ندارم ولی به نوعی استعفا از دفتر دولت موقت به صداوسیما منتقل شده بود و آقایان دکتر بهشتی و دکتر باهنر از قم برگشته بودند و قرار بود با آقای مهندس بازرگان مذاکره کنند. در واقع باز هم مدارا کنند، ولی وقتی صداوسیما پخش می‌کند برمی‌گردند، ولی باز مهندس بازرگان قهر نمی‌کند. مهندس بازرگان نگاه راهبردی و دوام ملی داشته. باز هم در شورای انقلاب کارشان را ادامه می‌دهند.

اگر به جای مهندس بازرگان، آقای دکتر یزدی در آن مقطع زمانی نخست‌وزیر بودند چقدر امکان داشت دولت موقت امورات و ماموریت‌هایی که برایش تعریف شده بود را بهتر انجام دهد؟

این هم سوال خوبی است. برای اینکه بعضی از کسانی که نقدی به مهندس بازرگان دارند همین سوال را مطرح می‌کنند که چون فضای بعد از انقلاب انقلابی بوده، باید شخصیتی مثل دکتر یزدی می‌پذیرفت. البته برخی می‌گویند شخصیتی مثل مرحوم رجایی می‌پذیرفت. اینها

پیشنهاداتی است که ناقدین به دولت موقت هم مطرح کردند. ولی وقتی شما با خود دکتر یزدی صحبت می‌کنید، می‌گویید حتی من به عنوان وزیر هم آمادگی نداشتم. کسی که ۱۸ سال در غربت بوده و با مسائل ایران آشنا نیست، چگونه می‌تواند در رأس قوه مجریه در یک شرایط انقلابی قرار گیرد؟!

**انتخاب جملاتی نظیر اینکه «اگر قرار باشد من برای هر امری از امام اجازه بگیرم به درد لای جرز دیوار هم نمی‌خورم» از طرف آقای مهندس بازرگان، چقدر شرایط را در دولت موقت برایشان سخت‌تر کرد؟**

این جمله تاریخی ایشان در آن سخنرانی است که بعد از پذیرش استعفایشان در محل نخست‌وزیری ارائه می‌دهند و در فضای مجازی هم به دفعات منتشر شده. بعد از این است. وقتی که [از] الجزیره برگشتند، این اتهام را مطرح کردند که شما وقتی با برژینسکی مذاکره کردید چرا قبلاً از آقای خمینی اجازه نگرفتید؟ این برای مهندس بازرگان بسیار سنگین بود که وقتی یک نخست‌وزیری همراه وزیر دفاع دکتر چمران، وزیر امور خارجه، دکتر یزدی و جمعی دیگر مثل آقای محمد مجتهدی شبستری - نمی‌دانم چه سمتی داشتند که همراه ایشان بودند - حق نداشته باشند در راستای منافع ملی و مطالبات ملی مذاکره کنند. موضوع مذاکرات [را] هم بعدها گزارش دادند. این بود که اموال و پول‌هایی که آنجا داریم چگونه بتوانیم مسترد کنیم که در راستای منافع ملی بتوانیم آن منابع را به کار بگیریم. اتفاقاً وقتی مهندس بازرگان برگشتند همین گزارش را به رسانه‌ها دادند. آقای دکتر یزدی هم در همان روز اشغال سفارت آمریکا، که یکشنبه‌روزی هست، بعد از ظهر خدمت آقای خمینی می‌رسند، عیناً گزارش می‌دهند و مسائل را منتقل می‌کنند.

در یک چنین شرایطی مهندس بازرگان خب، برایش خیلی سنگین بود که ما دنبال آزادی و حاکمیت ملت بودیم و حالا یک دولتی که دولت امام زمان است، نتواند با کشور های دیگر مذاکره کند و باید برای مذاکره اجازه بگیرد. این جمله تاریخی و به نظر من آموزنده است برای ارزیابی شرایط سیاسی آن روز.

**مرحوم بازرگان و اعضای دولت موقت چقدر شعور سیاسی و شعور مدیریتی برای روحانیت در آن مقطع زمانی قائل بودند؟**

این سوال را باید ببینیم مهندس بازرگان چه نگاهی داشته؟ این سوال واقعاً این است که...

### آقای بازرگان روحانیت را قبول داشته یا خیر؟

مهندس بازرگان و همراهان ایشان؛ مثل دکتر سحابی و بقیه کسانی که با ایشان همکاری فرهنگی، اجتماعی و سیاسی داشتند، همواره برای نهاد روحانیت احترام قائل بودند. نهاد روحانیت را یک نهاد تاثیرگذار در جامعه می‌دیدند. به همین مناسبت در مقاطع مختلف که لازم بوده تعامل تعالی بخش داشتند. به یک بخشی از آن هم اشاره کردیم که در رویداد شهریور سال ۴۱ بود. این تعامل مرتب ادامه داشته. در انجمن اسلامی مهندسين هم وارد این تعامل [شده] بودند. در انجمن اسلامی مهندسين بسیاری از شخصیت‌های روحانی آنجا سخنرانی داشتند؛ مثل مرحوم بهشتی، باهنر، علامه جعفری و.... با علامه طباطبایی ارتباط بسیار نزدیکی بود. اگر آن کتاب «مرجعیت روحانیت» را مطالعه کنید نتیجه سمیناری بود که بعد از فوت آیت‌الله بروجردی برگزار شد و خود علامه طباطبایی نقش کلیدی در این تعامل داشت.

من منظورم احترام نیست. اجازه دهید سوالم را به یک نحو دیگری بپرسم. از زاویه خود حضرت تعالی. به نظر شما روحانیت می‌تواند مدیر اجرایی و سیاستمدار خوب و هادی و رهبر باشد یا خیر؟

بله، به همین جهت این مقدمات را عرض می‌کنم که مهندس بازرگان و دوستان‌شان به جایگاه روحانیت وقوف داشتند. از اینکه آنها توانمندی خاص خودشان را دارند، به آن هم وقوف داشتند، اما اینکه آنها در جایگاه قدرت می‌توانند قرار بگیرند؟ نه، چنین نگاهی نداشتند. یعنی مهندس بازرگان قائل بودند روحانیت کارآمدی و توانمندی مدیریت قدرت را ندارد؟ خیر ندارند. تخصص ندارند. برای اینکه مدیریت جامعه تخصص نیاز دارد. روحانیت تخصص خودش را دارد، باید در جایگاه طبیعی خودش قرار بگیرد. مدیریت و دستگاه‌های اجرایی کشور نیاز به دانش و تجربه آن کار را دارد.

پس چطور تن به رهبری امام خمینی دادند؟

این بحث مهم تاریخی است که باید انجام شود.

یعنی به نوعی پارادوکس نیست؟

بله، این خیلی مهم است. همان‌طور که عرض کردم مهندس بازرگان، آیت‌الله طالقانی و دکتر سحابی از شهریور ۲۰ جامعه ایران را با ۲ مشکل روبه‌رو می‌دیدند؛ یکی استبداد سیاسی بود یکی هم استبداد دینی و خرافات مذهبی. این [را] هم در یک فرایند تحولات فرهنگی اجتماعی

در دهه ۲۰، ۳۰، ۴۰ تا ۵۰ و ۵۷ انقلاب طی کردند. در این تعاملی که با روحانیت داشتند توانستند در گام اول مشکل استبداد سلطنتی و نمادش که شاه بود را حل کنند.

#### ماند استبداد دینی.

پیامد این گام [اول] خود به خود رهبری آقای خمینی است. باید به عنوان یک واقعیت پذیرفته می‌شد. بنابراین آقای مهندس بازرگان در آثار خودشان، از همان نوفل‌لوشاتو که بودند تا سال ۷۳، تمام این فرایند را آوردند که پاسخ همین سوال شماست که اتفاقاً نسل جوان امروز ما هم همین سوال را دارد. می‌گویند شما آخوندها را آوردید و شما مقصر هستید و باید پاسخگو باشید. اگر روحانیت در جنبش اجتماعی ایران وارد نمی‌شد، همه جامعه ایران، همه احزاب و گروه‌های اجتماعی، همه در انقلاب شرکت داشتند، همه پذیرفتند که روحانیت باید در عرصه عمومی و مبارزات باشد و حضور داشته باشد، همه استقبال کردند. در راهپیمایی تاسوعا و عاشورا همه ملت ایران بودند که گفتند «نهضت ما حسینیه / رهبر ما خمینه». اتفاقاً مهندس بازرگان در نوفل‌لوشاتو مثل بقیه نرفت بیعت کند و نامه بنویسد. آنجا تنش هم ایجاد شد. چون نمی‌خواست مثل دکتر سنجابی بیعت کند. در ایران به شورای مرکزی آمد. ما بیانیه دادیم. خلاصه بیانیه این است: چون ملت ایران، آیت‌الله خمینی را به عنوان رهبری انتخاب کرده، ما هم رهبری او را می‌پذیریم. بنابراین بحث حاکمیت ملت همیشه مطرح بوده و رهبری ایشان هم به عنوان ضرورت تاریخی مطرح بوده.

بنابراین بعد از پیروزی انقلاب هم رهبری ایشان قرار بوده به عنوان ضرورت باشد، منتها در چارچوب گفتمانی که آقای خمینی در نوفل‌لوشاتو مطرح کردند. گفتند جامعه ما یک جامعه آزاد است، دموکراتیک است، جمهوری است. آقای مهندس بازرگان همین طوری فکر می‌کردند که رهبری دارند، ولی بعد این دوره انتقال انجام می‌شود، انتخابات آزاد و سالم برگزار می‌شود، مجلس سالم است و مردم کسانی که برای مدیریت کشور خودشان شایسته می‌بینند را انتخاب می‌کنند. اما مهندس بازرگان از همان نوفل‌لوشاتو تلنگرهایی دید که زمینه‌های دیگری وجود دارد.

دانشجویان خط امام وقتی سفارت آمریکا را می‌گیرند تعدادی از آنها به ملاقات مهندس بازرگان می‌آیند. یک جمله‌ای از کسانی که بودند و طراح بودند و هادیان آن اشغال سفارت آمریکا بودند شنیدم که آقای مهندس بازرگان در آن جلسه به آنها می‌گویند که: «پاشید برید

دنبال زندگی‌تان این کارها به شما نیامده، برید سراغ درس و مشق‌تان». آن هم دانشجویانی که بالاخره کار چریکی کرده بودند، کار انقلابی کرده بودند، مبارزه کرده بودند، خیلی‌هایشان به زندان رفته بودند و همین نقدی که به مهندس بازرگان وارد می‌کنند می‌گویند آقای مهندس بازرگان، یک نگاه از بالا به پایینی داشت، هم به روحانیت هم به دانشجویان و هم به بقیه گروه‌های سیاسی. واقعیت این است؟

واقعیت واقعاً این نیست. مهندس بازرگان نگاه از بالا به پایین نداشته. مهندس بازرگان، هم به عنوان استاد دانشگاه هم مدیر، هر جا که بوده، همیشه نگاه مردمی و اصول‌مدیریت داشته. می‌گفته هر کسی کار خود را انجام بدهد.

**آقای مهندس بازرگان بیشتر اندیشمند بود یا سیاستمدار؟**

هم اندیشمند بود هم به عنوان یک ضرورت کشگر سیاسی بوده.

**کدام وجه‌شان قوی‌تر است؟**

به نظر من وجه اجتماعی‌شان قوی‌تر است، برای اینکه تمام زندگی‌شان را در این قسمت گذاشتند. اگر آثارشان را نگاه کنید، ۳۴، ۳۵ جلد از آثارشان را ببینید، می‌بینید جنبه اجتماعی‌شان بیشتر است. خود ایشان هم کار اصلی‌شان را تحولات فرهنگی اجتماعی می‌دیدند. اگر وارد سیاست هم شدند بحث ضرورت بوده. همان‌طور که عرض کردم نهضت مقاومت ملی بحث ضرورت بوده، نهضت آزادی ایران ضرورت بوده، پذیرش مسئولیت دولت موقت هم بحث ضرورت بوده. آن موقع هم که نتوانستند خیلی محترمانه استعفا دادند و کنار آمدند...

من می‌خواهم این نکته را کمی برای شما و مخاطبان شما باز کنم. مهندس بازرگان یک نگاه راهبردی تاریخی داشته. همان‌طور که خودش گفته جنگ، ما جنگ حجت است، جنگ قدرت نیست. دنبال این بوده که این فرایند تاریخی، موانعی که توسعه کشور ما دارد، برطرف شود. آن موانع چیست؟ استبداد سیاسی و بعد هم استبداد دینی. زندگی مهندس بازرگان را از نوفل‌لوشاتو تا سال ۷۳ ببینید و نهضت آزادی را هم ببینید، در همین خلاصه می‌شود. ما چگونه جامعه را آگاهی‌بخشی کنیم که جنبش اجتماعی ایران تقویت شود که زمینه‌های زدودن فرهنگ استبدادی و هم‌زمان [با آن] استبداد دینی از جامعه رخت ببندد تا جامعه ما یک جامعه آزاد و دموکرات باشد و جامعه بتواند بر سرنوشت خودش حاکم باشد و ما بتوانیم همان‌طور که اروپایی‌ها، بعد از چند قرن که کلیسا حاکم بود و چند قرن طول کشید که نهایتاً روحانیت کلیسا از قدرت



کنار رفت و پیامدش توسعه انسانی و پیشرفت در آنجا بود، ما در چهار دهه گذشته هم می‌بینیم که چنین فرایندی که به سرعت طی می‌شود. بعضی از اساتید دانشگاه‌ها این اظهارنظر شفاف دارند که تحولی که در این چهار دهه طی کردیم، از دو، سه قرن اروپا هم دستاوردهای بیشتری داشته. به خاطر شرایط اجتماعی امروز، رسانه‌ها و امکانات ارتباطی و آگاهی‌بخشی که جامعه ما داشته، نگاه امروز جامعه ما با اول انقلاب به کلی متحول شده و این فرایند طی می‌شود تا آن‌طور که مهندس بازرگان و نهضت آزادی ایران همیشه نگاه می‌کرده ما بتوانیم با یک نگاه اصلاحات جامعه‌محور با توسعه نهادهای مدنی و توانمندسازی جامعه، به تدریج زمینه تحولات ساختاری را فراهم کنیم. همان‌طور که آموزه‌های قرآنی...

#### تحولات ساختاری به چه معنا؟

ساختاری‌ای که مانع از این است که روحانیت در جایگاه طبیعی خود قرار بگیرد. جایگاه طبیعی روحانیت کجاست؟ اینها را بگویید که مخاطب کمی بیشتر متوجه منظورتان شود. یعنی نهاد روحانیت از قدرت خارج شود؟

بله. بگذارید این را کمی باز کنم، چون نسل جوان هم این سوال شما را دارد. مهندس بازرگان همان‌طور که عرض کردم یکی از مبانی نگاهش قرآن و آموزه‌های قرآنی و مدرنیته و تجربه بشری بوده و مشکلات اجتماعی که ما در ایران داریم. آموزه‌های قرآنی خیلی روشن و شفاف نشان می‌دهد: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» این آیه ۲۵ سوره حدید است. خیلی شفاف روشن است. می‌گوید، ما همه پیامبران را با کتاب و میزان که ابزار آگاهی‌بخشی است فرستادیم. چه کار کنند؟ در قدرت برونند؟ خیر. «لِيُقِيمُوا النَّاسَ بِالْقِسْطِ» - نگفته مومنین، الناس یعنی شهروندان - تا آگاهی جامعه بالا برود، تا ارزش‌ها را در جامعه پیاده کنند، خودشان بر سرنوشت خودشان حاکم شوند. این آموزش شفاف قرآنی است. پیامبر خدا هم همین‌طور عمل کرده. اگر هم در مدینه پذیرفته اصرار مردم بوده. از نظر تاریخی حضرت علی (ع) هم همین‌طور عمل کرده. به‌رغم شایستگی که داشته، تا مردم اجماع نکردند حتی بعد از قتل عثمان که آمدند و پیشنهاد کردند تو بیا، گفت، بروید آقا! بروید دنبال کسی دیگر. وقتی اجماع شد حضرت علی (ع) پذیرفت.

یعنی نهضت آزادی و دیدگاه مهندس بازرگان منبع و مشروعیت‌بخشی قدرت با نگاه مردم و خواست و مطالبات مردم بود؟

فقط مردم.

### یعنی منبع دیگری قائل نیست؟

قرآن هم همین را می‌گوید. در قرآن خیلی روشن است که خداوند انسان را آزاد آفریده. آموزه‌های قرآن زیاد است. واژه «الامانات» که در قرآن آمده: «إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ ﴿۷۲﴾ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا» (احزاب- ۷۲). این آیات محکم قرآنی است. «الامانات» یعنی اختیار. یعنی خلقت و آفرینش و خدا این اختیار را به زمین و آسمان و کوه‌ها داد، هیچ‌کسی نتوانست بپذیرد. فقط انسان بود که نتوانست با زمینه‌هایی که من در اختیار او گذاشتم، این ملکه به اصطلاح اختیار را بپذیرد. پذیرای اختیار باشد و آزاد باشد. همه نپذیرفتند، اما دو مشکل و دو مانع در انسان وجود دارد: «إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا»؛ یکی ظلم و دیگری جهل و نادانی. یعنی برای اینکه انسان آزاد و اختیار داشته باشد در جامعه باید ظلم از بین برود، عدالت باشد. جهل از بین برود و آگاهی جایگزینش باشد. به این توجه کنید.

آیات دیگری مثل آیه‌الکرسی. آیه‌الکرسی آیات راهبردی قرآن است که ما مرتب می‌خوانیم و جامعه اسلامی ما هم می‌خواند. این آیات چیست؟ «اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ». این آیه اول خصوصیات خلقت و آفرینش و ویژگی‌هایی که خالق دارد را عرضه می‌کند که من به اختصار از این آیه عبور می‌کنم. آیه دوم که ما به کرات می‌خوانیم. آیه بعد: «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ». که در دین اکراه نیست. یعنی در پذیرش باورها و اعتقاد اکراه نیست. چرا؟ ادامه آیه توضیح می‌دهد: «قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ». قد تحقیق است! به خاطر اینکه راه هدایت و کمال انسان از راه گمراهی کاملاً برای فطرت انسانی متمایز شده. انسان خودش با عقلانیت خودش می‌تواند این را بپذیرد.

### نیازی به روحانیت ندارد که مفسرش باشد؟

در ادامه می‌گوییم. راهکار چیست؟ اتفاقاً این قسمت هم زیاد خوانده می‌شود، اما ادامه آن که پاسخ به سوال شماست خوانده نمی‌شود. «فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِن بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ». مثال می‌زند: کسی که در مقابل طاغوت و استبداد انکار کند و بایستد، گام اولش این است. یعنی در یک جامعه‌ای که استبداد و طاغوت هست، شما نمی‌توانید آزادی داشته باشید. در یک جامعه‌ای که انسان در جایگاه طبیعی خودش قرار نداشته باشد، اختیار و آزادی نداشته باشد، نمی‌توانید پرستش خدا را داشته باشید. در یک

جامعه استبدادزده، امکان پرستش خدا وجود ندارد. «فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنِ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ». آنجاست که شما یک چنگ محکم می‌زنید و می‌توانید در این فرایند راه را پیدا کنید. فکر نکنید که خداوند توجه ندارد. «وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ»؛ خداوندی که خالق جهان و هستی و من و شماست، همواره بر رفتار و افکار ما هم می‌شنود و هم بصیر و آگاه است. این آموزه‌های قرآنی است. روحانیت باید این آموزه‌های قرآنی را به من و شما و جامعه ارائه بدهد. اگر قرار باشد روحانیت در جایگاه قدرت قرار بگیرد و انسان رعیت باشد و اختیار نداشته باشد، آیا این در راستای آموزه‌های انبیاست؟ به همین مناسبت است که مهندس بازرگان در آثارش به خصوص بعد از بسته شدن فضای سیاسی خرداد ۶۰، آن رخداد تاریخی و تحولی به وجود می‌آید و آن نگاه اسلام فقهاتی که همان نگاه شیخ فضل‌الله نوری است، بر مدیریت جامعه ما حاکم می‌شود. نتیجه این فرایند چیست؟ بسته شدن فضای سیاسی و رویدادهایی است که آن مطالبه تاریخی، [که] حتی در قانون اساسی هم تصریح شده است، مورد عمل قرار نمی‌گیرد. فقط آن موادی که در مجلس خبرگان قانون اساسی و ولایت فقیه است، آنها مورد تاکید و برجستگی قرار می‌گیرد که می‌توانیم بعداً راجع به آنها صحبت کنیم. اما نکته مهم این است که مهندس بازرگان می‌دید وقتی که روحانیت در حاکمیت هست، بر خلاف آن ناپختگی که مجاهدین و آقای بنی‌صدر کردند فکر کردند که می‌توانند در خرداد ۶۰، در یک چنین شرایطی تقابل کنند، مهندس بازرگان این کار را نکرد. در کتاب مهندس بازرگان- متعلق به سال ۶۱ است- کتاب «انقلاب ایران در دو حرکت»، پیام این ۲ حرکت چیست؟

### پیام این کتاب چیست؟

پیامش همین است: در گام اول همه با هم بودیم، پیروز شدیم...

### در گام دوم مگر همه با هم نیستیم؟

در گام دوم همه با من بود، به این سرنوشت گرفتار شدیم. خلاصه این است در ۲ حرکت توضیح می‌دهند، منتها خیلی مستند و مودبانه و مستند تاریخی. نسل جوان برای اینکه بفهمد که انقلاب چه بوده و چه شده به نظر من این کتاب «انقلاب ایران در دو حرکت» را باید مطالعه کند. [اقدام] دوم سال ۶۲ است. کتاب «گمراهان» را نوشته‌اند. توضیح می‌دهند که سرگذشت و سرنوشت حاکمیت روحانیت در چند قرن اروپا چگونه بوده و چه فرایندی را طی کرده است؟

فکر نکنید حالا که روحانیت حاکم شده یک‌شبه می‌توانید این فرایند را طی کنید؟ نه. راه طولانی است. ما گام اول را تا سال ۵۷ برای استبداد سیاسی طی کردیم، برای استبداد دینی یک گام طولانی‌تری پیش‌رو داریم. به همین دلیل هم آقای مهندس بازرگان و هم آقای دکتر یزدی گفتند، راه طولانی آمدیم و راه طولانی‌تری پیش‌رو داریم.

**این نوع نگاه و این جهان‌بینی چقدر فضای سیاسی را برای نهضت آزادی محدود کرده است.**

بسیار محدود کرده. از همان دهه ۶۰ محدود کرده، اما نهضت ایستاده برای اینکه نگاه راهبردی‌اش را دنبال کرده. اجازه دهید من ۲ سه نکته دیگر را عرض کنم خیلی مهم است. بعد از کتاب «گمراهان» مجموعه بازیابی ارزش‌های مهندس بازرگان را ببینید. اصلاً ناگفته‌های بعثت را مطرح می‌کند. مستند به استناد قرآنی. می‌گوید در بعثت پیامبر اصلاً قدرت و حکومت نیست. نهایتاً در سال ۷۱، سخنرانی «آخرت و خدا هدف بعثت انبیا» را مطرح می‌کنند با آیات قرآن چاپ هم شده در اختیار همه است. نهضت آزادی ایران در سال ۶۶، وقتی که ولایت مطلقه فقیه مطرح می‌شود، پیامد آن سخنرانی که آقای خامنه‌ای در نماز جمعه داشتند و آقای خمینی واکنش نشان دادند، ما یک نشریه‌ای داشتیم بیانیه کوتاهی دادیم و بعد یک نشریه تحلیلی تهیه شده تحت عنوان «تفصیل و تحلیل ولایت مطلقه فقیه» که حدود ۸۰ صفحه (قطع A۴) است. یک گروه کارشناسی روی این کار کرده و به استناد آیات قرآن، معارف دینی، تجربه بشری و تحلیل تاریخی و ... نشان داده که ولایت فقیه با آموزه‌های قرآنی و تجربه بشری در تقابل است. آقای مهندس بازرگان، آقای دکتر سبحانی، آقای دکتر رضا صدر، که هم درجه اجتهاد داشتند، هم‌حوزه‌ای آقای مهدوی‌کنی بودند و هم جمع کارشناسی دیگری که کار کردند. ما در فرودین سال ۶۷، ۵۰ نسخه از این نشریه - در اسناد در اختیار همه و قابل دسترسی برای همه است و همه می‌توانند این اسناد را ببینند - تکثیر کردیم و برای تمام مقامات جمهوری اسلامی و همه مراجع حوزه فرستادیم که این یک کار پژوهشی است.

#### **برای خود امام هم فرستادید؟**

برای همه فرستاده شد که شما ما را راهنمایی کنید. این یک کار پژوهشی است. حتی یک پاسخ هم دریافت نکردیم. چرا پاسخ‌های دیگری دریافت کردیم...

#### **چه پاسخی دریافت کردید؟**

سال ۶۷ دفتر نهضت را بستند و ما به زندان رفتیم. می‌خواهم بگویم که این نهضت آزادی ایران و مهندس بازرگان نگاه‌شان نگاه راهبردی بوده.

در این نگاه راهبردی تقیه وجود ندارد؟ تقیه در نگاه سازمان نهضت آزادی وجود ندارد؟ برای اینکه مشکل برطرف نشده.

برای اینکه پروژه‌تان را پیش ببرید.

نگاه راهبردی این است که ما یک مشکلی داریم که آن مطالباتی که مردم داشتند آزادی بوده، حاکمیت ملت بوده، از انقلاب مشروطه نهضت ملی ایران. در انقلاب هم که همین را داشتیم. آقای خمینی هم که در نوفل‌لوشاتو همین چشم‌انداز را به ملت ایران گفتند. چرا ما نتوانستیم به این مطالبات برسیم، موانع وجود دارد.

خیلی خلاصه بگویید موانع چه بود؟ چون وقت گذشته کمی هم می‌خواهم راجع به آینده صحبت کنیم. واقعاً چرا به آن مطالبات نرسیدیم؟

مشخص است برای اینکه تا جامعه ما جامعه آزاد و دموکراتیک نباشد و تا مردم بر سرنوشت خودشان حاکم نباشند، همین مشکلات وجود دارد. امکان ندارد شما در یک ساختار کنونی با یک ساختار که در مدیریت شهرها هست، هرگز بتوانید به مطالبات فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی و سیاسی و محیط زیستی و رفع فساد عمل کنید. اصلاً امکان ندارد.

خیلی‌ها معتقدند که با این مدل جمهوری اسلامی و این مدل حکمرانی، مشکلات ما همچنان ادامه دارد که الان حضرتعالی هم دارید به این مساله اشاره می‌کنید. برخی معتقدند که شاید با فروپاشی نظام جمهوری اسلامی مشکلات و مصائب ایران و همه این چیزی که به عنوان ناکارآمدی و ناتوانمندی و مشکلات و مصائب مطرح می‌شود حل و فصل شود. به نظر جنابعالی که دبیرکل نهضت آزادی هستید، آیا با سقوط نظام جمهوری اسلامی مشکلات کشور حل می‌شود؟ ما به تمام آن خواسته‌هایی که از عصر مشروطه به این سمت سیادت مطالباتی مردم ایران بوده می‌رسیم؟

هرگز. ما در بیانیه‌های مختلف این مطلب را گفتیم. ما در کنگره نهضت در سال ۵۹، در آن شرایط ملت‌هت با همان مسائلی که بعد از دولت موقت پیش آمده، کاملاً شفاف نهضت آزادی ایران بیان کرده که راهکار برای ما مبارزه قانونی، علنی، مسالمت‌آمیز و پرهیز از خشونت است. چرا؟ برای اینکه می‌دانیم این فرایند یک فرایند طولانی است، باید جامعه آگاه شود، جنبش اجتماعی

ایران باید تقویت شود، جامعه باید توانمند شود... در دهه ۶۰ فقط نهضت آزادی ایران بود که این حرف را می‌زد.

### به ظن شما در جامعه بسته ملت چطور می‌توانند آگاه شوند؟

به همین دلیل که از دهه ۶۰ تا امروز که سال ۹۹ هستیم جامعه ما متحول شده. بسیاری از کسانی که در دهه ۶۰ در تقابل با این نگاه بودند، امروز با همین نگاه، نگاه می‌کنند. نیاز نیست من اسم ببرم. بدنه اصلاح طلبانی که هستند در دهه ۶۰ کجا بودند؟ و امروز کجا هستند؟  
نقطه مقابل شما بودند.

بله. بنابراین ما استقبال کردیم از اینکه به تدریج این آگاهی در جامعه ما توسعه پیدا کرده و امروز هم در حال توسعه پیدا کردن است.

راه حل برون رفت از مشکلات امروز ایران چیست؟ اگر بخواهید به عنوان نماینده نهضت آزادی راه‌حلی مطرح کنید آن راه‌حل چیست؟

راه‌حل ما در بیانیه ما خیلی شفاف و روشن آمده. مخاطبان شما می‌توانند به کانال و سایت نهضت آزادی ایران مراجعه کنند.

سایت تان فیلترشکن می‌خواهد کمی سخت است.

در یک صحبت کوتاه من نمی‌توانم به تمام این سوالات پاسخ دهم، اما راه‌حل همین است که ما کوشش کنیم در چارچوب همین قانون اساسی، مطالبات مان را با ظرفیت‌های قانون اساسی مطرح کنیم. همان‌طور که به دفعات گفته شده نگاه ما یک نگاه اصلاحات جامعه‌محور است که ما بتوانیم هم احزاب و نهادهای مدنی را در جامعه توسعه بدهیم هم بدنه جامعه به لحاظ فرهنگی، اجتماعی و اخلاقی توانمند شود.

به نظر شما حاکمیت اجازه بارور شدن و پویاتر شدن نهادهای مدنی، احزاب و سندیکاها،

اصناف و سازمان‌های مردم‌نهاد را می‌دهد؟

همان‌طور که از دهه ۶۰ به این طرف داده و به همان ترتیب، دوم خرداد و این تحولات به وجود آمده، من نسبت به آینده نیز امیدوار هستم.

سوال اصلی این است که به رغم چالش‌ها و محدودیت‌هایی که وجود دارد، ما چه نگاهی به آینده می‌توانیم داشته باشیم. همان‌طور که عرض کردم نگاه ما در راستای منافع ملی اصلاحات جامعه‌محور در چارچوب ظرفیت‌های قانون اساسی است.

نهضت آزادی به این قانون اساسی معتقد است؟

التزام دارد.

التزام دارد؟

به قانون التزام دارد. حتی اصل ۱۱۰؟

التزام به قانون با اعتقاد فرق دارد. التزام داریم. التزام دارید؟

بله، التزام داریم. چون قانون است، بنابراین باید محترم باشد. به قانون مشروطه هم التزام داشتیم. شما وقتی می‌خواهید به عنوان یک نهاد قانونی در یک کشور فعالیت کنید، باید قانون برای شما محترم باشد و التزام داشته باشید.

به نظر جنابعالی به عنوان دبیرکل نهضت آزادی، این قانون اساسی حقوق اساسی ملت ایران را تامین کرده است؟

بخشی از اصولش بله، ولی در چارچوب همان بخشی که می‌تواند مطالبات ملت ایران را تامین کند. ما چون اعتقاد به مبارزه قانونی، علنی و پرهیز از خشونت داریم...

مبارزه قانونی با چی؟ با کی؟

برای دستیابی به مطالبات تاریخی ملت ایران. آن اهدافی است که ملت ما داشته ما هم به عنوان یک حزب قانونی دنبال زمینه‌سازی و بسترسازی برای دستیابی به همین مطالبات تاریخی بوده و هستیم.

البته ببخشید، گفتید حزب قانونی. وزارت کشور مجوز نهضت آزادی را باطل کرده می‌خواهم فزازی از گفت‌وگوی حضرتعالی داشته باشم که اگر فضای سیاسی ایران باز شود- چون راجع به بارور شدن احزاب و... صحبت کردیم- و این صفت و پسوند و پیشوندی که برای نهضت آزادی انتخاب کردند، گروهک غیرقانونی نهضت آزادی یا سازمان - به اصطلاح- اصلاح طلب نهضت آزادی و عناوینی که روزنامه‌های ارزشی و اصولگرا و نهادهای ارزشی به نهضت آزادی می‌دهند برداشته شود و اعلام شود نهضت آزادی، نهضت آزادی ایران است و می‌تواند فعالیت‌های سیاسی کند. اولین پروژه سیاسی که نهضت آزادی انتخاب می‌کند چیست؟

قبل از اینکه به آنجا برسیم اجازه دهید پاسخ سوال شما را بدهم. نهضت آزادی ایران طبق اصل ۲۶ قانون اساسی یک حزب قانونی است. در هیچ دادگاه صالحه‌ای هم هیچ حکمی مبنی

بر غیرقانونی بودن نهضت صادر نشده است.

**ولی در دادگاه منتشر شده من حکم دادگاه را ندارم ولی حکم دادگاه منتشر شد.**  
به هیچ وجه، حکم برای اعضای نهضت صادر شده، اما هیچ دادگاهی برای خود نهضت تشکیل نشده است.

### یعنی پروانه نهضت آزادی همچنان فعال و تایید شده است؟

پروانه ندارد. برای کسانی که همان نگاه بعد از خرداد ۶۰ حاکم شد، به دلایل مختلف پروانه صادر نکردند. اما اتفاقاً در سال ۸۰، در کمیسیون ماده ۱۰ نامه‌ای به دادگاه انقلاب دادند که نهضت آزادی ایران یک حزب قانونی است، اما پروانه ندارد. رسماً به دادگاه انقلاب ابلاغ شده. اینها در اسناد تاریخی ایران هست. بنابراین نهضت آزادی ایران طبق اصل ۲۶ قانون اساسی یک حزب قانونی است و در هیچ دادگاه صالحه‌ای هم حکمی مبنی بر غیرقانونی بودن نهضت صادر نشده، اما نکته مهم این است که با توجه به محدودیت‌هایی که در قانون اساسی وجود دارد و عدم هماهنگی‌هایی که وجود دارد، چه راهکاری وجود دارد برای اینکه ما از شرایط کنونی بتوانیم به تدریج به شرایط مطلوب جامعه ما سیر کنیم.

در این زمینه راهکارهای مختلفی داده می‌شود. بعضی‌ها از همان ابتدای انقلاب راه‌حل براندازی را مطرح کردند، امروز هم عده‌ای مطرح می‌کنند. ما راه‌حل براندازی را در راستای منافع ملی و تمامیت ارضی کشور نمی‌بینیم. بنابراین نباید هیچ‌وقت آب در آن آسیاب بریزیم.

### یعنی فاصله‌تان با جریان برانداز کاملاً مشخص است.

به همین علت است که آن جریان‌ها با نهضت و نمادهای نهضت هم زاویه دارند که در رسانه‌های خودشان می‌توانید ببینید.

### نهضت آزادی هیچ‌وقت هم دنبال براندازی نبوده است؟

بعد از انقلاب هرگز نبودیم. از سال ۵۹ هم مصوبه کنگره ماست که ما خط‌مشی قانونی و علنی و مسالمت‌آمیز و پرهیز از خشونت داریم. اما چه راه‌حلی وجود دارد؟ من یک سخنرانی در دیدار نوروزی سال ۹۷، بعد از درگذشت زنده‌یاد دکتر یزدی در منزل ایشان داشتم، به همین سوال شما پاسخ دادم. فایل تصویری هم موجود است. اگر ندیدید مخاطبان شما می‌توانند ببینند. خلاصه‌اش این است که اگر ارزیابی چهار دهه ما بعد از انقلاب نشان می‌دهد که ما نتوانستیم به مطالبات مردم پاسخ دهیم، اگر ما دنبال آزادی بودیم آزاد نیستیم، اگر دنبال عدالت بودیم الان



عدالت در جامعه ما نیست، شکاف طبقاتی ما به شدت از شرایط قبل از انقلاب هم بیشتر است، فساد سیستماتیک هست، بحران فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی و بحران مشروعیت [وجود دارد]. به نظر من بحران مشروعیت یک بحرانی است که کاملاً امروز ملموس است. در این انتخابات اخیر درست است حدود ۴۰ درصد در انتخابات شرکت کردند، اما بر اساس آمار منتشر شده در بسیاری از شهرها تعداد آمار باطله بیش از آمار قطعی است، این نشان می‌دهد عده‌ای با رأی اعتراض التزام داشتند رأی بدهند و رأی اعتراضی دادند. در شهرهای بزرگ مثل کلانشهر تهران که گفتند حدود ۲۰ درصد شرکت کردند، بعضی از مسئولان گفتند ۱۸ درصد شرکت کردند، اما ۱۰ درصد رأی دادند، ۸ درصد هم رأی باطله و اعتراض بوده.

بنابراین اگر بپذیریم که در کلانشهرها که نقش موثری دارند، ۹۰ درصد رأی ندادند یا رأی مثبت ندادند یا حداقل بگوییم ۸۰ درصد رأی منفی یا باطله دادند یا شرکت نکردند، یک نوع شاخص عدم مشروعیت است. بنابراین ما همیشه مشفقانه یک چنین پیشنهادی داشتیم که حاکمان جمهوری اسلامی باید یک تحولی در نگاه خودشان ایجاد کنند و برای عبور از این بحران‌هایی که جامعه با آن روبه‌رو است بتوانند راهکار پیدا کنند.

#### راه‌حل نهضت آزادی مشخصاً چیست؟

راهکاری که ما پیشنهاد کردیم به طور مشخص این است: اگر آن نگاهی که بعد از انقلاب حاکم شد، همان نگاهی است که ملا احمد نراقی داشتند، شیخ فضل‌الله نوری داشتند، نگاه آقای خمینی هم واقعاً قابل احترام است. ایشان هم فکر می‌کردند اگر این نگاه در جامعه حاکم باشد ایران بهشت برین می‌شود.

#### یعنی فکر می‌کردند اسلامی فقاهتی...

یعنی فکر می‌کردند اسلامی فقاهتی پاسخگوی نیاز ماست. تجربه این چهار دهه نشان داده که اسلام فقاهتی پاسخگو نیست. با توجه به اینکه در بین مراجع ما نگاه‌های دیگر هم وجود دارد، وقتی آخوند خراسانی هست، وقتی میرزای نایینی هست و بسیاری دیگر از مراجع هستند که این باور را دارند که روحانیت باید در عرصه عمومی باشد و به آن رسالت آگاهی‌بخشی که همان رسالت انبیاست عمل کند. همان‌گونه که قبلاً هم تلاوت کردم آموزه‌های قرآنی هم برای پیامبران و مومنین و همه کسانی که بخواهند راه انبیا را دنبال کنند، آگاهی‌بخشی را انتخاب کرد که باید در عرصه عمومی باشند. «لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» یعنی آزادی و حاکمیت ملت. که این آزادی و

حاکمیت ملت اتفاقاً به تفصیل در اصول فصل پنجم قانون اساسی آمده و به طور مشخص اصل ۵۶ قانون اساسی همین مطالبات تاریخی ملت ایران را نشان می‌دهد. می‌گوید، این خداوند است که انسان را اختیار داده و بر سرنوشت خود حاکم کرده و انسان باید بر سرنوشت خودش حاکم باشد و هیچ فرد و هیچ نهادی حتی شورای نگهبان حق ندارد این اختیار را از انسان سلب کند. واقعاً اگر روحانیت درون قدرت نباشد به نظر شما ما یک گام رو به جلو حرکت می‌کنیم؟ قطعاً. نگاهی که آقای سیستانی امروز در عراق دارند، تاثیری که در جامعه دارند، کاملاً مشخص است. سوال اصلی این است که این چهار دهه به رغم هزینه‌های سنگینی که برای نهادهای روحانیت صرف شده آیا ایمان مردم در این چهار دهه قوی‌تر شده یا ضعیف‌تر؟ اعتقادات مردم قوی‌تر شده یا ضعیف‌تر؟ آیا بحران‌هایی که ما به لحاظ فرهنگی - اجتماعی داشتیم در این چهار دهه بهبود پیدا کرده؟

اعتقادات مردم را نمی‌توان خیلی راحت با متر و معیاری سنجید؟ با چه متر و معیاری می‌توان اعتقادات مردم را سنجید که معتقدتر شدند، مومن‌تر شدند یا نشدند؟ به نظر من، اگر نسل جوان را مرور کنید کار بسیار مشکلی نیست که بتوانید ارزیابی کنید آیا ایمان مردم نسبت به باورهای دینی‌شان نسبت به اوایل انقلاب بیشتر شده؟ ایمان مردم نسبت به روحانیت اول انقلاب بیشتر بوده یا امروز بیشتر است؟

شما اعتقاد به روحانیت را می‌گویید. من کلاً ایمان و اعتقاد دینی مردم را می‌گویم. ایمان مردم هم با یک شاخص‌هایی کاهش پیدا کرده که به لحاظ جامعه‌شناسی بسیاری این را یک فرایند مثبت ارزیابی می‌کنند که به تدریج آن زمینه‌های خرافات و پیرایه‌های سنتی از ذهن جامعه دور می‌شود، اما همان‌طور که قبلاً هم عرض کردم آموزه‌های دینی تمام در فطرت انسان است. همان‌طور که در آیات قرآن هست: «و ما هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ». این قرآن چیزی نیست جز یادآوری برای همه انسان‌ها؛ یعنی خداوند این آموزه‌های دینی را که به پیامبر گفته، در فطرت انسان هم گذاشته، انسان هم با عقلانیت خودش می‌تواند به آنها برگردد. این هم موضوع کتاب «راه طی شده» مهندس بازرگان است که بشر با پای خودش می‌تواند منتها با افت و خیز طولانی و سنگین. پیامبران آمدند راه را مستقیم نشان دهند، اما بشر می‌تواند با پای خودش هم برسد. بنابراین نگران نباید باشیم اگر روحانیت در عرصه عمومی قرار بگیرد و آن رسالت آگاهی بخشی انجام بگیرد. هم ارتباط جامعه با روحانیت تقویت می‌شود، هم ایمان مردم تقویت می‌شود

و هم با نظارتی که روحانیت دارد زمینه تامین عدالت در جامعه فراهم می‌شود، هم مردم در انتخابات آزاد و سلامت شایستگان در جامعه را انتخاب می‌کنند و به تدریج که موانع توسعه از جامعه ما برطرف می‌شود. همان‌طور که در کشورهای توسعه‌یافته تجربه کردیم. در ایران هم می‌توانیم گام‌های بلندی برای توسعه و پاسخ به مطالبات تاریخی ملت ایران برداریم و ما نسبت به آینده به این دلایل امیدوار هستیم، اما راه طولانی است و بنابراین باید خودمان را برای یک راه طولانی که این فرایند طی شود آماده کنیم.

پس من این‌طور متوجه شدم که برای عبور از نقطه موجود به نقطه مطلوب باید از حکومت دینی عبور کنیم، روحانیت باید قدرت را رها کند، نهادهای مدنی گسترش پیدا کنند، انتخابات آزاد برگزار شود و مردم شایستگان را بدون فیلتر انتخاب کنند. این یک مکانیزمی است که ماحصل فرمایش حضرتعالی بود. درست است؟

یعنی بحث آزادی و حاکمیت ملت. این از مطالبات تاریخی ملت ایران از انقلاب مشروطه بوده، نهضت ملی ایران بوده، در قانون اساسی هم هست، در اصول فصل ششم و فصل سوم هست، اصل پنجم و هفتم هست. البته بعضی از اصولی که آمده بقیه اصول را جوری عمل کرده که انگار نادیده انگاشته. بگذارید مثالی بزنم...

خیلی نمی‌خواهم در این بخش گرفتار شویم. چون می‌خواهم به یک نقطه‌ای پراکتیکال نگاه کنیم. چون الان مساله اصلی این است که چطور می‌شود از این فضا خروج کرد؟ برمی‌گردم به پرسش ابتدای گفت‌وگو. شما به مدل مطلوب اشاره کردید. جنابعالی به عنوان دبیرکل نهضت آزادی فرمودید مدل مطلوب حکمرانی در ایران باید چطور باشد و فرایند و بازه زمانی‌اش را هم می‌گویید طولانی‌مدت است. چهار دهه است که از انقلاب اسلامی می‌گذرد. یک گفتمان مسلطی در طول چهار دهه گذشته سعی کرده مروج و مبلغ این گفتمان سیاسی باشد و یک نسل جدید شاید ناسازگاری دارد با مختصاتی که گفتمان مسلط تبلیغ و هزینه می‌کند و بر اساس همان ریل‌گذاری حرکت می‌کند و اگر کسی نخواهد براساس همان ریل‌گذاری گفتمان مسلط سرنوشتش را ادامه دهد و با گفتمان مسلط به یک تعارض جدی برسد و بخواهد یک سرنوشت دیگری را انتخاب کند، از طریق چه راه‌حلی [امکان‌پذیر است]، چون نهضت آزادی همیشه می‌گوید راه‌حل اصلاح‌طلبانه‌ی غیرخسونت‌آمیز غیربراندازانه به این شکل. از چه طریقی می‌تواند حقوق خودش را پیگیری کند؟

من قبلاً توضیح دادم. جزییات اصلاحات جامعه‌محور در بیانیه‌های ما به تفصیل آمده. در قطعنامه کنگره‌ای که اخیراً [برگزار شده] آمده، به تفصیل راهکارها آمده. به طور خلاصه تقویت جنبش اجتماعی ایران و توانمندسازی جامعه است.

توانمندسازی جامعه از طریق کلونی‌های سیاسی اتفاق می‌افتد. یعنی احزاب، سندیکاها و اصناف که به نظر می‌رسد الان حال و روز خوشی ندارند، همه دست و پا بسته‌اند، همه دست به عصا هستند یا کمرشان خم شده یا دست و پایشان شکسته و گچ گرفتند و جریان و نهادی نیست که بتواند مردم را نمایندگی کند که در شعارهایی که گاه وقتی خیابان به عرصه پارلمان مردم تبدیل می‌شود، می‌بینیم در مناسک مردمی اعتراضی یک‌سری شعارهایی داده می‌شود که نشان‌دهنده عبور از همین احزاب و جریان‌های گفتمان‌های سیاسی است؛ مثل «اصلاح طلب اصولگرا/دیگه تمومه ماجرا». یک بخشی نشان‌دهنده این است که این جریان‌های سیاسی نتوانستند مردم را نمایندگی کنند و مردم این گفتمان‌های سیاسی را شریک همین گفتمان‌های مسلط می‌دانند. در نتیجه نهادی وجود ندارد که بخواهد [برای] جامعه جنبش اجتماعی بسازد و جامعه را توانمند کند. گفتمان مسلط هم که خیلی سفت و سخت روی این اصولی که طراحی کرده ایستاده و جامعه به نظر می‌رسد اگر بخواهد سرنوشت خود را تعیین کند به یک فرمول دیگری احتیاج دارد. این جنبش اجتماعی که شما از آن صحبت می‌کنید چطور می‌تواند هیبت و هویت پیدا کند؟ من سوالم این است.

سوال شما را نمی‌توانم کوتاه پاسخ دهم. اما یک مثالی می‌زنم. وقتی شما زیر آب را گرم می‌کنید تا موقعی که به حدود ۱۰۰ درجه به جوش می‌آید، شما تحولاتی که در درون آب اتفاق می‌افتد را نمی‌بینید تا موقعی که به نقطه قلیان می‌رسد. بنابراین نمی‌توانید بگویید که هیچ تغییری در ماهیت آب به وجود نیامده. جامعه ما هم الان در همان حال است. در متن جامعه ما تحولات بسیار شگرفی انجام می‌شود که کسانی که به علوم اجتماعی آشنا هستند می‌توانند این تحولات را ببینند.

در مورد همین مساله کرونا می‌توانید بسترهایش را ببینید که مردم با چه آمادگی و همکاری‌ها یاری‌رسانی کردند. ببینید جامعه پزشکی ایران با این جانفشانی که انجام داد و همگام با مردم عمل کرد، این مجموعه یک نهاد مدنی است. این عرق ملی و یک نیروی ملی است که در جامعه ما وجود دارد و سابقه تاریخی هم دارد.

اگر حوصله ملی این قدر طولانی مدت نباشد که بخواهد با چشمان و با عینک نهضت آزادی اصلاحات تدریجی ساختاری را بخواهد دنبال کند و خسته شده باشد از اینکه آقا! من خسته شدم حوصله ندارم ۲۰، ۳۰ سال دیگر، ذره ذره، میلیمتر میلیمتر، سانتیمتر سانتیمتر بروم جلو تا برسم بعد از ۱۲۰، ۱۳۰ سال به مطالباتی که در مشروطه دنبال می‌کردم، به نظر شما اگر این حوصله ملی سر برود چطور می‌تواند جامعه حقوق خودش را پیگیری کند؟

من ملت ایران را خیلی توانمندتر از این حرف‌ها می‌بینم.

به نظر شما نسل جدید این حوصله را دارد؟

تجربه تاریخی نشان داده که ملت ایران خویشتندار است، نگه می‌دارد وقتی وقتش شد واکنش نشان می‌دهد. تجربه تاریخی هم این را نشان می‌دهد، ولی باید بدانیم که بله، یک عده هم ممکن است خویشتنداری نداشته باشند. بله، آن وقت هزینه‌هایش را هم پرداخت می‌کنند.

شما قبل از انقلاب و ابتدای انقلاب با مقامات آمریکایی دیدار داشتید. به نظر جنابعالی

مشکلات ایران در تعامل با آمریکا حل می‌شود؟

ما نباید فکر کنیم فقط با تعامل با آمریکا [مشکلات] حل می‌شود. ما اول باید ظرفیت‌های درونی خود را تقویت کنیم که وقتی می‌خواهیم با کشور خارجی ارتباط داشته باشیم در راستای منافع ملی باشیم. به عبارت دیگر، باید همان نگاهی که دکتر مصدق داشت به لحاظ سیاست خارجی [داشته باشیم]، همان نگاهی که بعد از انقلاب هم به عنوان «نه شرقی نه غربی» بود. در واقع نگاه موازنه منفی داشته باشیم. ما باید با همه کشورهای خارجی ارتباط داشته باشیم و در راستای منافع ملی خودمان با عقلانیت عمل کنیم.

منافع ملی ما در تجادل با آمریکا تامین می‌شود؟

عرض نکردم فقط آمریکا.

نه من به تجادل اشاره کردم. یعنی آمریکاستیزی‌ای که داریم منافع ملی ما محسوب

می‌شود؟

خیر. به هیچ وجه. آمریکاستیزی به هیچ وجه در راستای منافع ملی ما نبوده و هزینه‌های سنگینی هم پرداخت کرده‌ایم. چه دلیلی دارد که ما بخواهیم دشمنی خاص خودمان با یک کشور دیگری [را نشان بدهیم]. بله، ممکن است ما با عملکرد یک دولتی موافق نباشیم، می‌توانیم در چارچوب قوانین بین‌الملل روابطمان را با آن دولت قطع کنیم. این اشتباه فاحشی است که

در اشغال سفارت آمریکا انجام شد و هنوز هم ما داریم هزینه‌هایش را پرداخت می‌کنیم. من در ارتباط با پیامدهای اشغال سفارت آمریکا قبلاً مصاحبه‌ای داشتم و پیامدهایش را توضیح دادم که این اتفاق ساده‌ای نبوده. به هر حال آمریکا بهره‌برداری کرده و جنگ را به ما تحمیل کرده و آن جایگاهی که انقلاب اسلامی در افکار عمومی جهان داشته و آن ظرفیت‌های فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی جامعه ما را در آن جنگ هشت ساله از ما گرفته و به این شرایط موجود تبدیل کرده. درست است ما باید آن جنبه‌های مثبت را هم برجسته کنیم. ایستادگی نظام برای استقلال کشور و توانمند کردن نظام از این بُعد لازم بوده، اما کافی نبوده؛ یعنی اگر حاکمیت جمهوری اسلامی بخواهند یک کار مثبتی در این شرایط کنونی انجام دهند، راهکارش بازگشت به قانون اساسی و بازگشت به مردم است. راهکار واقعی این است که در چارچوب قانون اساسی نظارت استصوابی حذف شود، همان‌طور که در سال‌های بعد از انقلاب انتخابات آزاد و سالم داشتیم، مردم بر سرنوشت خودشان حاکم باشند تا مجلسی که هست مجلس منتخب واقعی مردم باشد. نمایندگان واقعی مردم باشد. دولت واقعی مردم باشد. اگر رهبری اختیاراتی دارد باید متناسب با اختیاراتش مسئولیت داشته باشد و پاسخگو باشد. عقلانیت حکم می‌کند که به تدریج این اتفاقات انجام شود. من این باور را دارم و پیش‌بینی می‌کنم با توجه به عقلانیتی که در مدیریت جامعه ما هست و با واقعیت‌هایی که امروز در جامعه ما وجود دارد، به تدریج در آن جهت سیر خواهیم کرد.

**به عنوان آخرین پرسش آینده نظام سیاسی جمهوری اسلامی را چطور پیش‌بینی می‌کنید؟**  
 من نسبت به آینده ایران امیدوار هستم. به خاطر اینکه می‌بینم که ملت ما، به رغم مجموعه سرخوردگی‌ها و به خصوص فشارهای اقتصادی و معیشتی که دارد، ولی تمام این سختی‌ها را تحمل می‌کند، با یک نگاه راهبردی که بتواند با همکاری‌های جمعی و تقویت جنبش اجتماعی زمینه‌ها را برای هموار کردن راه برای اصلاحات ساختاری و تامین مطالبه‌های تاریخی مردم فراهم کند. این فرایند تدریجی است و نیاز به سرمایه‌گذاری عمومی دارد و جنبش اجتماعی ایران باید برای این کار نقش فعال ایجاد کند تا این بستر آماده شود برای طی این فرایندی که می‌تواند طولانی باشد. کوتاه شدن این فرایند بستگی به شرایط بین‌المللی و توان جنبش اجتماعی ایران دارد و به نظر من خیلی هم قابل پیش‌بینی نیست. من همان‌طور که عرض کردم نسبت به آینده ایران امیدوار هستم.

البته حضرتعالی راجع به آینده مردم صحبت کردید من راجع به آینده نظام جمهوری اسلامی ایران پرسیدم.

آینده نظام سیاسی وابسته به آینده جنبش اجتماعی ایران است. هیچ تفاوتی ندارد. این جنبش اجتماعی ایران است که آینده نظام سیاسی ایران را شکل خواهد داد.

دست‌تان درد نکند. آقای مهندس توسلی کتابی اخیراً منتشر شده به عنوان «نهضت آزادی ایران» [از] آقای مجتبی سلطانی. من فقط می‌خواستم به بخش‌هایی از این کتاب اشاره کنم ابهاماتی ایجاد کرده بودند که از آن می‌گذرم. با یک جمله‌ای این کتاب را تمام کرده اگر اجازه بدهید برایم خیلی جالب بود که در روزنامه اعتماد هم منتشر شده: «درگذشت دکتر ابراهیم یزدی در منظر بسیاری از تحلیلگران پایان عملی نهضت آزادی تلقی گردید. به عنوان نمونه روزنامه اعتماد در یادداشت رثای وی نوشت، (این یادداشت ۹۶/۶/۷ منتشر شد) مهم‌ترین نکته‌ای که در مورد نهضت آزادی باید گفت این است که آنها نتوانستند برای آرمان‌ها، افکار، ایده‌ها و جهان‌بینی نهضت آزادی کادرسازی کنند تا به نسل بعدی انتقال پیدا کند. بنابراین می‌توان گفت فوت دکتر یزدی پایان عصر و مقطع مهمی از نهضت آزادی خواهد بود. نظر جنابعالی به عنوان دبیرکل نهضت آزادی راجع به این تحلیلی که موخره این کتاب نهضت آزادی است و خیلی جالب است که در روزنامه اعتماد هم منتشر شده چیست؟

ما برای تمام تحلیل‌ها و تمام نگاه‌ها احترام قائل هستیم. باید در جامعه ما آزادی باشد که نگاه‌های مختلف مطرح باشد. ما گفتمان نهضت آزادی ایران و گفتمان بازرگان را فقط در کادر نهضت آزادی ایران نمی‌بینیم. ما در این فرایندی که در این چهار دهه طی شده می‌بینیم که تحولات اجتماعی ما در راستای همان نگاهی بوده که بازرگان و نهضت آزادی ایران داشته. بعد از درگذشت دکتر یزدی هم نهضت آزادی کوشش کرده به وظایف خودش عمل کند. مجموعه بیانیه و اقداماتی که داشتیم، نمودار همین واقعیت است. ما وسع زیادی نداریم. کوشش کردیم در حد وسع مقدور خودمان به وظایف دینی و ملی خودمان عمل کنیم. این جامعه است که باید به وظایف خود عمل کند و ما هم باید کوشش کنیم به وظیفه کوچک آگاهی‌بخشی خودمان عمل کنیم.

یک سوال آخر به خاطر آمد. عذرخواهم از محضرتان. زمان هم گذشته است. کاری هست که انجام داده باشید در طول ۴۰، ۵۰ سال فعالیت سیاسی‌تان که از انجام آن پشیمان

شده باشید یا کاری بوده که باید انجام می‌دادید انجام ندادید که اگر زمان به عقب برگردد انجام می‌دهید یا نمی‌دهید؟

من شخصاً پشیمانی نمی‌بینم [در] کاری که در گذشته انجام دادم چون همیشه با اعتقاد دینی انجام دادم و کوشش کردم عمل صالح داشته باشم. در طول حدود بیش از ۶۰ سالی که در عرصه عمومی بودم، چیزی به نظرم نمی‌آید که خلاف عمل کرده باشم. بله، می‌توانستم شاید مثلاً کار بهتری انجام دهم ولی در هر مقطعی کوشش کردم که عمل صالح خودمان را تشخیص دهیم و به وظایف خودمان هم عمل کنیم.

متشکرم از شما آقای مهندس محمد توسلی. خیلی وقت گذاشتید. خیلی با صبر و حوصله و طمأنینه. ما استفاده کردیم. امیدوارم مخاطبان ما هم استفاده کرده باشند. قطع به یقین نقطه نظرات، انتقادات و پیشنهاداتشان و اگر پرسشی باقی مانده را برای ما وقتی ارسال کردند خدمت‌تان می‌دهم. اگر نهضت آزادی و جنابعالی صلاح دانستید پاسخ‌های احتمالی را در اختیارشان قرار دهید.

من بار دیگر از شما و همکاران‌تان در مدیریت «اعتمادآنلاین» تشکر می‌کنم به خاطر ایجاد چنین بسترهای گفت‌وگو. یکی از راهکارهای اساسی برای خروج از بحران، گفت‌وگوی ملی است که با تمام نگاه‌ها بتوانیم گفت‌وگو کنیم تا زمینه‌های وفاق ملی فراهم شود. ما هم استقبال می‌کنیم که هر نوع نقد و سوالی که باشد در مراحل بعدی در خدمت‌تان باشیم و پاسخگوی سوالات و نقدها باشیم تا این زمینه‌های گفت‌وگوی ملی و همه نگاه‌ها بتواند شکل بگیرد. راه‌حلی هم جز این وجود ندارد. ما باید برای تمام نگاه‌ها احترام قائل باشیم. همه ایرانیان را صاحب حق بدانیم که وقتی صحبت از وفاق ملی و گفت‌وگوی ملی می‌کنیم بپذیریم که همه نگاه‌ها محترم هستند اگر چه با آنها موافق نباشیم.

دست‌تان درد نکند. خیلی ممنون. خسته نباشید.

موفق باشید.



## خصیلت‌ها و سیاست‌ها<sup>۱</sup>

یکی از رهبران جبهه ملی ایران که در نهضت مردمی منجر به انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ از سال ۱۳۵۵ فعالیت داشت، کریم سنجابی بود. در مقام مقایسه میان رهبران جبهه ملی در این دوره مانند بختیار و فروهر و صدیقی، سنجابی دارای چه ویژگی‌هایی بود؟

شخصیت‌هایی چون سنجابی، بختیار، فروهر و صدیقی از بقایای همکاران زنده‌یاد محمد مصدق هستند که در طول دهه‌های پس از نهضت ملی شدن نفت، بیش‌تر به صفت «شخصی» در رویدادهای اجتماعی شرکت داشته‌اند. بروز این خصوصیت شخصیتی آنان را به‌ویژه در مرحوم دکتر کریم سنجابی که ناشی از نداشتن روحیه کار جمعی است در رخدادهای سال‌های پیش و پس از انقلاب سال ۱۳۵۷ شاهد هستیم. انتشار نامه سه‌نفره خطاب به شاه در اعتراض به وضعیت کشور در سال ۱۳۵۶ نمونه‌ای از بروز خصوصیت تکروی و نداشتن روحیه کار جمعی همه ما ایرانیان از جمله این شخصیت‌های برجسته ملی جامعه ماست. ظاهراً پیشنهاد نوشتن این نامه در جریان ملاقاتی با حضور همه آقایان از جمله مرحوم دکتر صدیقی، در باغ آقای شاه‌حسینی در کرج، مورد توافق جمعی قرار گرفت. بعد از این جلسه، پیش‌نویس نامه توسط مرحوم مهندس بازرگان تهیه و با اعمال سایر نظرات، متن ویرایش می‌شود تا مورد تأیید جمع قرار گیرد. در مرحله نهایی رهبران جبهه ملی خواستار انتشار متن فقط با پنج امضای رهبران جبهه ملی و نهضت آزادی (آقایان دکتر سنجابی، دکتر بختیار، داریوش فروهر، مهندس بازرگان و دکتر یدالله سبحانی) بودند. چون این تصمیم با پیشنهاد و تصمیم اولیه و نیاز جامعه هماهنگ نبود، نامه فقط با امضای سه نفر رهبران جبهه ملی در بیست‌ودوم خرداد ۱۳۵۶ منتشر شد و رهبران نهضت آزادی از امضای آن خودداری کردند. زنده‌یاد مهندس بازرگان خود در این باره چنین توضیح می‌دهند: «نظر نهضت برای امضای متعدد و متفرق، مثل همیشه، این بود که ندای آزادی‌خواهی و حرکت ضد اسارت و استبداد باید تنها از ناحیه تعداد اندک ما نبوده، نشان‌دهنده واقعیت عظیم و جدید فراگیر باشد، نه آن‌که طبق تصور دکتر بختیار، اعلام‌کننده و تدارک‌گر رهبری پیشگامان در قالب خودشان و دو - سه نفری ما باشد. به رغم آن‌که خود تهیه‌کننده و عرضه‌کننده و اصرارکننده آن بودیم، علاقه‌ای

<sup>۱</sup> پاسخ محمد توسلی به چند پرسش ماهنامه «اندیشه پویا» درباره کارنامه کریم سنجابی و اختلاف‌های او با مهدی بازرگان - ۱۳۹۹/۴/۳۰

بود که به اعلام و تقویت همگانی واقعاً ملی و عدم در دست گرفتن رهبری آن داشتیم.<sup>۱</sup> سنجابی و بازرگان فعالیت مشترکی را در آستانه انقلاب ذیل تأسیس جمعیت دفاع از حقوق بشر در ایران تجربه کردند اما سنجابی خیلی زود از این جمع جدا شد و در خاطراتش علت عجیبی برای این جدایی ذکر کرده که از اختلافی عمیق با مهندس بازرگان خبر می‌دهد. در خاطرات ایشان آمده که در یکی از دیدارهای این جمعیت با ویلیام باتلر، وکیل امریکایی بین‌المللی، دختر مهندس بازرگان مترجم این فرد بوده و این فرد امریکایی «در جمع رفقای مهندس بازرگان بیگانه نیست و به اصطلاح سلمان من اهل البيت است». بعد هم از آقای مقدم مراغه‌ای نقل کرده که «در ایامی که قبل از آغاز این مبارزات اخیر در امریکا بوده هر جا می‌رفته و با هر مقام امریکایی که صحبت می‌کرده آن‌ها فقط اسم از آقای مهندس بازرگان می‌بردند». به این ترتیب، سنجابی علت جدایی‌اش از جمعیت دفاع از حقوق بشر در ایران را غیرمستقیم ارتباطات بازرگان با امریکایی‌ها عنوان کرده. اما عبدالکریم انوار از اعضای جبهه ملی، رأی نیاوردن سنجابی در جلسه رأی‌گیری برای ریاست این جمعیت و رأی آوردن بازرگان را علت این جدایی دانسته. روایت شما از جدایی سنجابی از این جمعیت چیست؟

موضوع همکاری سنجابی با جمعیت ایرانی دفاع از آزادی و حقوق بشر که در اوایل سال ۱۳۵۶ به پیشنهاد آقای فتح‌الله بنی‌صدر تأسیس شد و انتخاب سنجابی به عنوان رئیس موقت شورای این جمعیت و علت جدایی ایشان پس از انتخاب کمیته اجرایی جمعیت توسط هیئت موسس در تاریخ سی‌ویکم فروردین ۱۳۵۷ به لحاظ تاریخی اهمیت دارد. تفصیل این موضوع در اسناد نهضت آزادی ایران، جلد نهم دفتر دوم (جمعیت ایرانی دفاع از آزادی و حقوق بشر)، آمده است. این اسناد نشان می‌دهند که نقش مهندس بازرگان در فعالیت‌های جمعیت کاملاً برجسته بوده است، به طوری که در انتخاب کمیته اجرایی جمعیت، بازرگان به عنوان رئیس و اصغر حاج‌سیدجوادی به عنوان نایب‌رئیس و ناصر میناچی به عنوان خزانه‌دار انتخاب می‌شوند و سایر اعضای کمیته به ترتیب احمد صدر حاج‌سیدجوادی، سنجابی، عبدالکریم لاهیجی و حسن نزیه بودند. دکتر سنجابی موقعی که با چنین رأی و نظر جمعی هیئت مؤسس در مورد خودش روبه‌رو می‌شود، همکاری خود را با جمعیت قطع می‌کند. اما در خاطرات‌شان موضوع مذاکره با

<sup>۱</sup> شصت سال خدمت و مقاومت، خاطرات مهندس مهدی بازرگان در گفت‌وگو با سرهنگ غلامرضا نجاتی، ج. ۲، ص. ۴۴۴.

ویلیام باتلر را علت جدایی از این جمعیت عنوان کرده‌اند. برای توضیح درباره این شبهه تاریخی باز هم بهتر است به پاسخ خود مهندس بازرگان در این باره مراجعه کنیم: «با تشکیل رسمی کمیته ایرانی حقوق بشر و اعلام آن به محافل بین‌المللی، با ارسال رونوشت نامه‌هایی که به منظور رفع آزار بر زندانیان و رعایت آزادی و مقررات قانونی در کشور برای مقامات دولتی و قضایی صادر می‌شد، جهت کمیسیون حقوق بشر و... توانستیم حداکثر استفاده ممکن از جو سیاسی موجود را بنماییم، و بسیاری از موانع و مشکلات سر راه نجات ملت از اسارت و حاکمیت را برطرف ساخته، به سود کشور و مبارزین ملی و روحانی گام‌های مؤثری برداریم. حتا همکاری و پشتیبانی محافل و شخصیت‌های طرفدار آزادی و عدالت خارجی را معطوف ایران بنماییم. از جمله این شخصیت‌ها آقای ویلیام باتلر، نماینده و شاید رئیس انجمن حقوق‌دانان مسیحی طرفدار حقوق بشر امریکا، بود که ذکر آن در کتاب خاطرات آقای دکتر سنجابی به میان آمده است. بنده و سایر دوستانی که آقای باتلر برای دیدار و صحبت با آنان به ایران آمده بود، مثل آقای دکتر سنجابی، آشنایی و ارتباط قبلی با ایشان نداشتیم. یک شبی آقای باتلر از فرودگاه تهران به آقای دکتر لاهیجی (وکیل دعوی و از اعضای کمیته ایرانی و مبارزین ملی) تلفن کرده می‌گوید: در رابطه با کمیسیون حقوق بشر آمده... می‌خواهم افرادی از مخالفین را ملاقات کنم و حالا از شما می‌خواهم ترتیب ملاقات من با کسانی که اسم‌هایشان را می‌گویم بدهید. [...] آقای دکتر لاهیجی بلافاصله یا فردای آن روز به بنده تلفن کرد و ترتیب این کار را دادیم. حال اگر فرستاده حقوق بشر، خود توجه بیش‌تر به من داشته و به رغم رئیس بودن، به آقای دکتر سنجابی عنایت چندان نکرده، یا [...] در محافل حقوق بشری در امریکا، نام بنده بیش از نام ایشان به زبان‌ها می‌آمده، نه تقصیر من است و دخترم (که مترجم بود) و نه دلیل زد و بند قبلی نهضت آزادی که علیه استبداد شاه بوده‌اند. چه بسا صحبت بنده با تلویزیون بلژیک را هم که در همه اروپا و امریکا پخش شده بود و گفته بودم تا شاه در ایران هست آزادی نیست، شنیده بوده‌اند، ولی از آقای دکتر سنجابی و آقایان دیگر جبهه ملی، چنین قدمت و قاطعیت را سراغ نداشتند.»<sup>۱</sup> مهندس بازرگان در این پاسخ برای نشان دادن تفاوت پایگاه اجتماعی خود متواضعانه صرفاً به یک مصاحبه شجاعانه خود در اردیبهشت ۱۳۵۷ با خبرنگار تلویزیون بلژیک در زمانی که فضای سیاسی ایران هنوز بسته بود، اشاره می‌کند. در حالی که کارنامه تلاش‌های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی و پایگاه اجتماعی

<sup>۱</sup> همان، ص. ۴۴۳.

مهندس بازرگان در طول بیش از شش دهه در داخل و خارج از کشور با کارنامه و خدمات دکتر سنجابی که البته بسیار درخشان است، قابل مقایسه نیست. در این خصوص می‌توان در فرصت دیگری این تفاوت دیدگاه و عملکرد را به‌ویژه در عرصه تحولات چند دهه اخیر کشور، واکاوی نمود.

سنجابی در شرح اختلاف خودش با مهندس بازرگان ضمن اشاره به ارتباط وسیع بازرگان با روحانیت و همچنین افرادی خارج از ایران، ادعا می‌کند که بازرگان در دوره انقلاب می‌خواست «کارگردان اصلی» باشد و تن به «مشارکت صحیح» با افرادی همچون او نمی‌داده است. تحلیل شما از این موضع سنجابی نسبت به بازرگان چیست؟

نگاه مهندس بازرگان بر خلاف برداشتی که مرحوم سنجابی داشته‌اند، همواره تقویت روحیه کار جمعی و مشارکت همه گروه‌ها و شخصیت‌ها در فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی به‌ویژه در دوران مدیریت انقلاب بوده است. در جمعیت دفاع از آزادی و حقوق بشر به پیشنهاد خود ایشان برای جلب همکاری دکتر سنجابی به عنوان رئیس شورا انتخاب می‌شوند. ولی به تدریج با توجه به میزان مشارکت ایشان در فعالیت‌های جمعیت، در انتخابات بعدی همان‌طور که گفته شد در ردیف افراد عادی کمیته اجرایی قرار می‌گیرند و آن جایگاه را بر نمی‌تابند و کناره‌گیری می‌کنند. در مدیریت انقلاب و شکل‌گیری شورای انقلاب بار دیگر این تجربه تکرار می‌شود. مهندس بازرگان شخصاً دکتر سنجابی را برای عضویت در شورای انقلاب معرفی کرده بود و واکنش ایشان از قول مرحوم استاد مطهری به گزارش مهندس بازرگان بسیار آموزنده است: «آیت‌الله خمینی قبل از مراجعت به ایران به آقای مطهری مأموریت داده بود در منزل خودش از تک‌تک نامزدهای تعیین‌شده برای شورای انقلاب دعوت کرده پس از طرح مطلب و تذکر این که قضیه فعلاً مستور بماند، اگر در طرف آمادگی و تعهد لازم را دید، وظایف شورا را بیان کرده و از او برای همکاری و عضویت در شورا دعوت نماید. نوبت که به دکتر سنجابی می‌رسد، می‌پرسند شورای انقلاب از چه کسانی تشکیل می‌شود؟ آقای مطهری می‌گوید اگر شما قول همکاری دادید و شرایط لازم را تعهد کردید، نام آن‌ها را ذکر خواهم کرد. دکتر سؤال می‌کند آیا مهندس بازرگان هم هست؟ چون جواب مثبت می‌شنود، می‌گوید من با بازرگان نمی‌توانم کار کنم. مطهری تعجب کرده و می‌گوید بازرگان خود شما را معرفی کرده است و حال شما از او دوری می‌جوئید؟ آقای مطهری بیش از این چیزی به من نگفت و نپرسیدم که دنباله صحبت طرفین و توصیه ایشان چه شد [...]».

علت علاقه من به گنجاندن اسم آقای دکتر سنجابی در اسامی پیشنهادی برای شورای انقلاب، علاوه بر حسن آشنایی و سوابق مبارزاتی ایشان، تعقیب و تأییدی بود از توصیه رهبر انقلاب دایر بر این که افراد پیشنهادی اختصاص به نهضت آزادی نداشته از گروه‌های مبارز دیگر هم، به شرط آن که مردمان شرافتمند متدین بوده و با دستگاه شاه همکاری نکرده باشند، معرفی شوند.<sup>۱</sup>

سنجابی در خاطراتش ادعا کرده که در سفر به پاریس در آبان ۱۳۵۷ به امام خمینی گفته که بازرگان حاضر به اتحاد با نیروهای ملی نیست و از ایشان خواسته که اتحادی میان نیروهای ملی ایجاد کنند، و امام نیز به او گفته خوب است با بازرگان دو نفری نزد ایشان بیایند تا این اتحاد برقرار شود؛ اما مهندس بازرگان از این موضوع استنکاف ورزیده است. آیا این روایت به لحاظ تاریخی درست است؟

اسناد تاریخی و خاطرات خودم نشان می‌دهند که روایت سنجابی از دیدار با امام در نوفل‌لوشاتو با توضیحی که خواهم داد درست است. مهندس بازرگان با نگاه راهبردی و شناختی که از دیدگاه‌های آیت‌الله خمینی داشت و در واکنش‌ها و اظهارنظرهای ایشان منعکس است، نمی‌خواست چون دکتر سنجابی عمل کند و بدون توافق با اعضای حزب، در نوفل‌لوشاتو با ایشان بیعت کند. مهندس بازرگان می‌گوید من باید گزارش سفرم را به دوستانم در شورای مرکزی نهضت آزادی در ایران بدهم و پس از توافق جمعی، نظر خودمان را اعلام کنیم. این تصمیم مهندس بازرگان حتا موجب نارضایتی برخی از دوستان خود ما که در آن‌جا حضور داشتند، شد. مهندس بازرگان پس از بازگشت، گزارش سفر خود را در جلسه شورای نهضت مطرح کرد و در چهاردهم آبان ۱۳۵۷ طی بیانیه تحلیلی با عنوان «آیا وقت آن نرسیده است که نظام حاکم واقع بین باشد؟» پشتیبانی از رهبری آیت‌الله خمینی را این چنین اعلام کرد: «اعلامیه‌ها، سخنرانی‌ها، تظاهرات، تجمع‌ها، فریادها که از یک سال و نیم پیش به این طرف در ایران رخ داده است لااقل دو حقیقت، یا دو واقعیت را نشان می‌دهند: ۱. اکثریت قاطع ملت ایران، شاه و رژیم او را نمی‌خواهند و خواستار حکومت اسلامی هستند؛ ۲. اکثریت ملت ایران آیت‌الله خمینی را به رهبری خود برگزیده است». این تلنگری که مهندس بازرگان در این سفر دارند و به رأی مردم و حاکمیت ملت تأکید می‌کنند، در سخنان ایشان در پانزدهم بهمن ۳۵۷، دوازدهم فروردین ۱۳۵۸، رفراندوم جمهوری اسلامی و در تمام آثار ایشان تا سال ۱۳۷۳ متناسب با شرایط کاملاً مشهود است.

<sup>۱</sup> همان، ص. ۴۴۵. <sup>۲</sup> همان، ص. ۲۶۷.

سنجایی به رغم برخی اختلاف نظرهای جدی با بازرگان وارد کابینه انقلاب شد. برخی گفته‌اند که او انتخاب بازرگان برای این سمت نبود و با توصیه امام بود که بازرگان تن به این انتخاب داد. آیا این ادعای درستی است؟ و در نهایت، علت جدایی سنجایی از کابینه دولت موقت چه بود؟

این روایت که سنجایی انتخاب بازرگان برای سمت وزارت خارجه نبود و با توصیه امام بود که بازرگان تن به این انتخاب داد، به طور شفاهی شنیده شده است، اما گزارش مستندی درباره آن ندیده‌ام. مهندس بازرگان خود در این باره چنین گزارش کرده‌اند: «علیرغم آن که دکتر سنجایی نمی‌خواستند همنشینی و همکاری دسته‌جمعی با ما در شورای انقلاب داشته باشند، من از دعوت ایشان برای شرکت در تشکیل اولین دولت جمهوری اسلامی کوتاهی نکردم و وزارت خارجه را که در هر دولتی از حساس‌ترین و مهم‌ترین پست‌هاست، به ایشان تکلیف کردم [...] اما متأسفانه آقای دکتر سنجایی از ابتدا، دل به این کار ندادند و خودشان بودند که بنا به علل و ایرادها و اختلافاتی، از پذیرفتن سفرای خارجی (به‌خصوص امریکا و شوروی) و گره‌گشایی مسائل و معضلات ابتدای انقلاب، علیرغم اظهار و اصرار بنده، اکراه ورزیده آن‌ها را به نخست‌وزیر حواله می‌دادند. حتا در جلسات هیئت وزیران کم‌تر حضور به هم می‌رساندند.»<sup>۱</sup> با توجه به این که تمام وزرای دولت موقت اعم از پیشنهادی مهندس بازرگان یا پیشنهادی شورای انقلاب و شخص آیت‌الله خمینی نهایتاً باید به تصویب شورای انقلاب می‌رسید و احکام آن توسط آیت‌الله خمینی صادر می‌شد، این که دکتر سنجایی با توصیه ایشان، برای همکاری در دولت موقت، مطرح شده باشند، با گزارش آقای مهندس بازرگان مغایرت ندارد. آقای سرهنگ نجاتی در خاطرات آقای مهندس بازرگان متن توضیحات تفصیلی دکتر ابراهیم یزدی درباره برخی از مطالب کتاب خاطرات آقای دکتر سنجایی، امیدها و ناامیدی‌ها، را در پیوست آورده‌اند. آقای دکتر سنجایی اواخر بهمن ۱۳۵۷ به وزارت امور خارجه منصوب شد و اواخر اسفندماه پس از حدود یک ماه تمایل قطعی خودشان را به استعفا و کناره‌گیری به آقای مهندس بازرگان اعلام کرد. اما استعفای ایشان بعد از برگزاری رفراندوم جمهوری اسلامی انجام شد. آقای دکتر سنجایی در کتاب خاطرات خود درباره مسائل مورد اختلاف خودشان در دولت موقت مواردی را مطرح کرده و دکتر یزدی در هر مورد به تفصیل عدم صحت آن‌ها را توضیح داده‌اند.<sup>۲</sup> با توجه به موارد ناموجه مطرح شده

<sup>۱</sup> همان، ص. ۴۴۶. <sup>۲</sup> همان، صص. ۴۴۷-۴۵۸.

برای استعفای ایشان در آن شرایط بحرانی مدیریت کشور، علت واقعی کناره‌گیری از مسئولیت محوله در دولت موقت مهندس بازرگان را باید در انتظارات خاص و خلق و خوی شخصی ایشان دانست که نمی‌توانستند در کنار دیگران همکاری جمعی داشته باشند و در گزارش آقای مهندس بازرگان نیز به خوبی منعکس است.

## چالش‌ها و موانع کار حزبی در ایران<sup>۱</sup>

بیش از صد سال از فعالیت احزاب در ایران می‌گذرد و در سال‌های قبل و بعد انقلاب حزب‌های مختلفی تشکیل و فعالیت داشتند که موجب تحولاتی در بستر سیاسی شدند. اما هنوز نمی‌توانیم جامعه ایران را حزبی بدانیم. مسئله چیست؟

اجازه بدهید در ابتدا نگاهی تاریخی و اجمالی به روند تشکیل احزاب در اروپا و ایران داشته باشیم. با مرور تاریخ اروپا ملاحظه می‌کنیم پس از چندین قرن حاکمیت روحانیت کلیسا در قدرت و ایستادگی مردم با تحمل هزینه‌های بسیار سنگین نهایتاً روحانیت کلیسا از قدرت خارج شد و در جایگاه طبیعی خود در عرصه عمومی قرار گرفت. در چنین شرایطی است که به تدریج زمینه‌های توسعه انسانی و تحولات فرهنگی و اجتماعی یعنی «مدرنیته» فراهم می‌شود. حقوق شهروندی، آزادی بیان و مطبوعات، برگزاری انتخاب آزاد و در پی آن تشکیل پارلمان با حضور نمایندگان ملت صورت می‌گیرد و در پارلمان نمایندگان برای تحقق مطالبات مردم دیدگاه‌های مختلفی پیدا می‌کنند. در چنین شرایطی است که خارج از پارلمان صاحبان دیدگاه‌های مشترک حزب تشکیل می‌دهند و نمایندگانی که از این طریق در مجلس حضور پیدا می‌کنند می‌توانند گفتمان و برنامه‌ای را برای پاسخگویی به مطالبات مردم پیگیری کنند. مثلاً در انگلستان دو حزب محافظه کار و کارگری و در مراحل بعد در آمریکا دو حزب جمهوری خواه و دموکرات برای پاسخگویی به مطالبات مردم با دو نگاه و برنامه متفاوت تاسیس می‌شوند. در آلمان حزب دموکرات مسیحی و سوسیال دموکرات و اخیراً سبزها را داریم....

تجربه ۲۰۰ ساله اخیر اروپا نشان می‌دهد که احزاب وقتی تشکیل شده که جامعه توسعه سیاسی پیدا کرده است. اما در ایران شرایط کاملاً متفاوت بوده است، تحولات رخ داده در اروپا بر دو جریان اصلی در ایران اثر گذاشته‌اند؛ از یک سو برخی روحانیون چون عبدالرحمن کواکبی در جریان این تحولات اروپا قرار می‌گیرند و اثر «طبایع الاستبداد» را می‌نویسد که مورد استفاده و آگاهی برخی از مراجع و روحانیون آن زمان قرار می‌گیرد و برخی روحانیون همان نگاه دیرین سنتی خود را دارند. از سوی دیگر روشنفکرانی که در اروپا تحصیل می‌کنند و به ایران باز می‌گردند و بطور طبیعی نگاه متفاوتی با روحانیون دارند و در قالب انقلاب مشروطه هر سه گروه

<sup>۱</sup> پاسخ محمد توسلی به سوالات ماهنامه «نسیم بیداری» - شماره ۹۶ - تیر و مرداد ۱۳۹۹



نقش داشته اند. وقتی انقلاب مشروطه پیروز می شود و به نظام استبدادی و ظل الهی شاهان که خود را در جایگاه حاکم مطلقه ازسوی خدا می دانستند و مردم را رعیت تلقی می کردند، خاتمه داده می شود، حاکمیت قانون و عدالت مورد توجه قرار می گیرد. اما در نهایت به خاطر آماده نبودن بستر فرهنگی اجتماعی و پراکندگی گروه های مختلف فرصتی برای تحقق مطالبات مردم فراهم نمی شود. روحانیونی مانند میرزای نائینی طرفدار مشروطه و روحانیونی مانند شیخ فضل الله نوری مخالف مشروطه بودند. در نهایت نگاه ناپینی که شاگرد آخوند خراسانی بود پیروز می شود. البته در میان روشنفکران نیز پراکندگی فکری وجود داشت و میزان تعامل و گفتگو به گونه ای نبود که زمینه توسعه سیاسی و فرهنگی در جامعه فراهم شود.

#### تا مجلس دوم و سوم ...

در مجلس دوم و سوم به تدریج احزاب تشکیل می شوند اما دوام چندانی ندارند. مثلاً «حزب دموکرات» در مجلس دوم در سال ۱۲۸۸ تشکیل می شود و پس از ده سال فعالیت آن متوقف می شود. این حزب به رغم داشتن مرامنامه با نگاه ملی و سوسیال دموکراسی و چند روزنامه و تشکیلات اما از آنجا که نگاهشان صرفاً انتخاباتی و قدرت محور بود و در میان مردم پایگاهی نداشتند نمی توانستند آن رسالت و نقشی که احزاب در اروپا داشتند را در ایران ایفا کنند.

عدم درک فعالان سیاسی به ضرورت و نقش حیاتی احزاب در دوران گذار به دموکراسی و بستر سازی برای توسعه سیاسی و توانمند سازی جامعه، عامل مهم در نهادینه نشدن احزاب در این دوره و عدم استقرار یک سامان سیاسی مستحکم و نهایتاً موجب فراهم شدن زمینه برای مداخله بیگانگان و کودتای ۱۲۹۹ و دو دهه حکومت رضاه شاه می گردد.

بعد از شهریور ۱۳۲۰، با باز شدن فضای سیاسی فعالیت حزبی مجدداً آغاز می شود. ابتدا حزب توده و سپس احزاب ایران، مردم ایران و فدائیان اسلام تشکیل می شوند. در این میان جریانی با حضور مهندس مهدی بازرگان و دکتر یدالله سحابی شکل می گیرد که با تجربه ای که از دوران مشروطه و تحصیل در اروپا داشتند و با جوهر تمدن و زمینه های پیشرفت در اروپا آشنا شده بودند، به دنبال ایجاد بسترهای توسعه سیاسی و اجتماعی حرکت می کنند. در آن شرایط، قبل از تشکیل حزب ابتدا به دنبال ایجاد تحولات فرهنگی و اجتماعی در جامعه هستند و این آیه قرآن «انّ الله لا یغیر ما بقوم حتّی یغیروا ما بانفسهم» را سرلوحه برنامه خود قرار می دهند.

یعنی در آن شرایط اولویت را به فعالیت فرهنگی به جای فعالیت حزبی و سیاسی می دهند؟

بله، معتقد بودند که جامعه ما با دو مشکل اساسی فرهنگ استبدادی و خرافات هزار ساله رنج می برد که مانع توسعه یافتگی جامعه هستند آیت الله سید محمود طالقانی هم که از قبل با آنان ارتباط خانوادگی و اجتماعی داشتند به این جمع می پیوندند و راهکارهای جدیدی در نظر می گیرند. انجام خدمات فرهنگی چون انتشار مجله دانش آموز، تشکیل نهادهای مدنی و تاسیس و همکاری با انجمن های مختلف را در برنامه های خود مورد توجه قرار می دهند. انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه تهران را که تشکیل شده بود حمایت و پشتیبانی می کنند. مهندس بازرگان کانون مهندسين را تشكيل می دهد و تلاش می شود تا از طریق توسعه نهادهای مدنی و خدمات آگاهی بخشی فرهنگ دینی و ملی جامعه را پالایش کنند. در دهه ۳۰ با ورود دکتر مصدق به عرصه سیاسی در طول ۲۸ ماه حکومت خود تحولات شگرفی در زمینه توسعه سیاسی و فعالیت آزاد احزاب و مطبوعات شکل می گیرد. سلطه بیگانگان محدود می شود و با اصلاح قانون انتخابات مجلس و شهرداری ها گام بزرگی جهت توسعه سیاسی برداشته می شود که از این دوران به عنوان دوران درخشان توسعه سیاسی یاد می شود. بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ فضا دوباره بسته می شود. اما چون بستر و زمینه های جنبش اجتماعی فراهم شده بود بلافاصله نهضت مقاومت ملی با حضور نمایندگان احزاب ملی و شخصیت های مستقلی چون مهندس بازرگان، دکتر سحابی، آیت الله طالقانی، شاه حسینی، مهندس سحابی، دکتر یزدی و روحانیونی مانند آیت الله سید رضا زنجانی و... شکل می گیرد و در مقابل رژیم کودتا ایستادگی می کنند. بعد از بازداشت هایی که در سال های ۳۴-۳۵ رخ می دهد، مهندس بازرگان و مهندس سحابی در دوران زندان چالش های فعالیت سیاسی مخفی خود را در این دوره ارزیابی و تلاش می کنند دلایل پایین بودن راندمان فعالیت آن دوره را تحلیل کنند و یکی از پرسش های اساسی که مطرح می شود این است که چرا ما نمی توانیم با هم کار جمعی انجام دهیم. بر این اساس در سال ۳۵ نهاد «متاع» (مکتب، تربیتی، اجتماعی، عملی) را تشکیل می دهند تا بسترهای توسعه فعالیت نهادهای مدنی و اجتماعی تقویت شود. آنچه مورد توجه قرار می گیرد این است که قبل از اینکه مردم در داخل احزاب و فعالیت سیاسی وارد شوند ابتدا باید در بسترهای اجتماعی و فرهنگی رشد کنند. در این راستا به تدریج انجمن اسلامی مهندسين، پزشکان، معلمان، بانوان و نهادهای فرهنگی چون شرکت سهامی انتشار و... تشکیل می شود تا افراد در قالب نهاد مدنی کار جمعی را یاد بگیرند.

### بعد از نیم قرن هنوز این مسئله حل نشده ...

بله، سال ۳۶ مهندس بازرگان در سخنرانی جشن عید فطر انجمن اسلامی دانشجویان، حاصل نظری مشکلات تجربه همکاری‌های جمعی خود را در آن دوران تحت عنوان «احتیاج روز» مطرح می‌کند و به این مسئله می‌پردازد که حضور در نهادهای مدنی و تمرین فعالیت جمعی مهمترین نیاز امروز جامعه است. بعد از گذشت ۶۰ سال وقتی می‌خواستم یادداشتی در مورد مسائل و نیازهای جامعه بنویسم متوجه شدم «احتیاج روز» همچنان همان نیاز و مسئله و دغدغه‌ی امروز جامعه ماست.

بعد از تشکیل انجمن‌ها و نهادهای اجتماعی در دهه ۳۰، در سال ۱۳۳۹ فضای سیاسی باز و جبهه ملی دوم تشکیل می‌شود و سپس در اردیبهشت سال ۴۰ بر اساس ضرورت‌هایی نهضت آزادی ایران تاسیس می‌شود. بعد از رخدادهای سال ۴۱ و ۱۵ خرداد سال ۴۲ با بسته شدن دوباره فضا و تشدید انسداد سیاسی، فعالیت احزاب و مبارزه قانونی متوقف می‌شود و از سال ۴۲ تا ۵۷ احزاب وابسته به حاکمیت و نمایشی فعالیت می‌کنند که در نهایت هم به تک «حزب رستاخیز» گوش بفرمان شاه منجر می‌شود که همه یا باید عضو آن باشند یا ایران را ترک کنند!

اما جنبش اجتماعی ایران، به رغم ضربات سنگینی که این دوره به مبارزه مسلحانه وارد شده بود و تمام موانع و فضای استبدادی، توسعه پیدا می‌کند و بین سال‌های ۵۴ تا ۵۷ با مشارکت و انسجام همه نیروهای اجتماعی به ویژه با همکاری نیروهای ملی و اسلامی، مهندس بازرگان و سایر رهبران نهضت آزادی و روحانیت مبارز به رهبری آقای خمینی که از سال ۴۱ وارد عرصه عمومی شده بودند، جنبش اجتماعی ایران در ۲۲ بهمن پیروز می‌شود و مشکل حاکمیت «استبداد سیاسی» و نماد آن یعنی شاه را از جامعه ایران حذف می‌کند تا راه برای توسعه سیاسی و تحقق مطالبات تاریخی مردم یعنی آزادی و حاکمیت ملت هموار گردد. همه به یاد داریم آیت الله خمینی در «نوفل لو شاتو» همین مطالبات تاریخی مردم را بر بام رسانه‌های جهانی برای چشم انداز جمهوری اسلامی ایران ارائه می‌دهند؛ ما کشوری خواهیم داشت، آزاد و دموکرات، جمهوری آن مانند جمهوری فرانسه است و همه حتی دگر اندیشان می‌توانند حزب داشته باشند و نظر خود را مطرح کنند. به همین علت مردم در فروردین ۱۲ فروردین ۵۸ با چنین چشم اندازی به جمهوری اسلامی، آری گفتند.

### بعد از انقلاب فعالیت حزبی چگونه پیش می رود؟

در فضای آزاد پس از انقلاب احزاب مختلف تشکیل می شوند. از جمله حزب توده با همه توان و امکانات خود سازماندهی می شود، سازمان مجاهدین خلق که اعضای آن تازه از زندان آزاد شده بودند با استفاده از تمام امکانات سازمان خود را گسترش می دهند، روحانیون مبارز نیز حزب جمهوری اسلامی را تشکیل می دهند و طیف گسترده سایر احزاب و گروه های سیاسی به فعالیت می پردازند. در این دوران مطبوعات از آزادی کامل برخوردارند.

اما آنچه وجود نداشت، زمینه های توسعه سیاسی و اجتماعی بود؛ عدم مدارا و برنامه ریزی، پرهیز از گروه گرایی و قدرت طلبی و تاکید بر منافع ملی. به تدریج جنگ قدرت شکل می گیرد و بجای تاکید بر آزادی و حاکمیت ملت و قانون و همکاری برای عبور از شرایط ملتهب دوران پس از انقلاب، هرگروهی به دنبال حاکمیت مطلقه خود بود. در این شرایط مجاهدین خلق، حزب توده، روحانیون و .. هر کس دنبال قدرت است. نهایتاً در خرداد ۶۰ فضای کشور بسته می شود. پیش نویس قانون اساسی که در زمان دولت موقت نهایی شده بود، کاملاً دموکراتیک بود. اما وقتی برای تصویب به مجلس خبرگان قانون اساسی می رود موارد دیگری به آن اضافه می شود و دوگانگی در آن به وجود می آید. از سویی اصولی در قانون اساسی پیش بینی شده که توسعه سیاسی و حقوق اساسی ملت را تضمین می کند و از سوی دیگر با اضافه شدن اصل ولایت فقیه حاکمیت و اختیارات را در نهادی متمرکز می کند که همه باید از او فرمان بگیرند. این دوگانگی بعد از خرداد ۶۰ باعث می شود احزاب مخالف حذف شوند و یا به خارج از کشور بروند. تنها حزبی که پس از خرداد ۶۰ به خاطر سوابق و جایگاه رهبرانش در مدیریت انقلاب همچنان در ایران می ماند و با تحمل هزینه های بسیار سنگین به فعالیت ادامه می دهد نهضت آزادی ایران است. رهبران و اعضای نهضت آزادی با توجه به احساس مسئولیت تاریخی و شناخت ریشه های مشکل پیش آمده، با ایستادگی و آگاهی بخشی کوشش کردند ضمن آگاهی بخشی و نشان دادن علل انحرافی که پیش آمده از مطالبات تاریخی ملت ایران پاسداری کنند.

### حزب جمهوری و موتلفه هم بودند...

فعالیت حزب جمهوری اسلامی هم در مرحله بعد به خاطر تضاد درونی متوقف شد و بخش هیات های موتلفه آن با همان نگاه محافظه کاری بصورت حزبی به فعالیت خود در درون قدرت ادامه می دهد. البته احزاب دیگری چون سازمان مجاهدین انقلاب نیز در درون قدرت حضور

داشتند.

نهضت از دهه ۳۰ فعالیت مدنی و اجتماعی و بعد حزبی را تجربه و با انقلاب زمان محدودی حضور در عرصه قدرت سیاسی را تجربه کرده بود که با چالش های زیادی رو به رو و به کنار زده شد. در چنین شرایطی باید با بازگشت به عقب، فعالیت در انجمن های مدنی را ادامه می داد؟

بله، اما گر سوابق و اسناد تاریخی نهضت را نگاه کنید نهضت در دهه ۶۰ هر روز در معرض تهاجم و حمله بود. به عنوان نمونه در برنامه شب احیا در ساختمان مطهری افراد مسلحانه حمله می کنند، در برنامه مراسم سالگرد نهضت در سال ۶۵ که قرار بود بر سر قبر آقای طالقانی برگزار شود، در همان ورودی بهشت زهرا جمعی از رهبران و فعالان نهضت را با وضع ناهنجاری بازداشت می کنند و به کهریزک می برند که تفصیل این رویدادها در اسناد نهضت قابل دسترسی و مطالعه است.

در آن فضای ملتهد نهضت کوشش می کند تا با فعالیت های آگاهی بخشی خود در مقابل انحرافی که به وجود آمده ایستادگی کند و با پیگیری مطالبات قانونی مردم از جمله ضرورت برگزاری انتخابات آزاد، سالم و عادلانه جنبش اجتماعی ایران را بارور کند. بسته شدن دفتر نهضت در خرداد ۶۷ و بازداشت جمعی از فعالان متعاقب بیانیه هشدار و مواضع نهضت در خصوص ادامه جنگ تحمیلی بعد از پیروزی خرمشهر و جریان نامه محترمانه و کارشناسی ۹۰ امضایی به رئیس جمهور وقت و بازداشت های گسترده سال ۶۹ که شرح آن در کتاب «در میهمانی حاج آقا» منتشر شده و... همه این رخدادها فضای سیاسی و پرتنش دهه ۶۰ و اوایل دهه ۷۰ را نشان می دهند که چگونه با ایستادگی زمینه های اجتماعی رخداد و جریان انتخابات دوم خرداد ۷۶ را رقم می زند. از میان حدود ۳۰۰ نفر شرکت کننده در آن انتخابات فقط ۴ نفر برگزیده می شوند و مردم با ۲۰ میلیون رای اعتراضی خود به آقای سید محمد خاتمی و حمایت آگاهانه از برنامه توسعه سیاسی ایشان رأی «نه بزرگ» خود را به نامزد محافظه کاران نشان می دهند. با پیروزی آقای خاتمی و غالب شدن گفتمان اصلاحات گام جدیدی در اجرای برنامه توسعه سیاسی برداشته می شود و زمینه های تشکیل و رشد احزاب، نهادهای مدنی و آزادی مطبوعات فراهم می شود.

با وجود شعار توسعه سیاسی و همسویی مجلس و دولت در این دوران خلاء قانونی،

### فعالیت احزاب را با مانع رو به رو می کند...

بله، به رغم این که بر اساس اصل ۲۶ قانون اساسی فعالیت احزاب علی الاطلاق آزاد است و ماده ۶ قانون فعالیت احزاب مصوب مجلس اول هم این اصل را مورد تاکید قرار می دهد، اما به علت نگاهی که بعد از خرداد ۶۰ در مدیریت کشور حاکم می شود که به آزادی فعالیت احزاب باور ندارد و در نتیجه اجرای این اصل شفاف قانون اساسی عملاً به حالت تعلیق در می آید. به لحاظ تاریخی قابل توجه است وقتی این اصل در مجلس خبرگان قانون اساسی مطرح می شود، مرحوم دکتر بهشتی در مقابل عده ای که نگاه سنتی داشتند می ایستد و از آن دفاع می کند. با حضور حدود ۶۰ نماینده در این مجلس فقط حدود ۱۵ نفر مخالف با این اصل و آزاد بودن فعالیت احزاب بودند. اما اکثریت مطلق نمایندگان با فعالیت علی الاطلاق آزاد احزاب موافقت میکنند. این اصل به روز و دموکراتیکی در قانون اساسی محسوب می شود و کار کمیسیون ماده ۱۰ نیز صرفاً بررسی صدور پروانه به لحاظ حقوقی است تا مثلاً احزاب بتوانند حساب بانکی داشته باشند. اما با وجود تصویب قانون احزاب در مجلس اول، پس از خرداد ۶۰ این قانون عملاً اجرا نمی شود. البته این قانون تا مجلس پنجم به تدریج محدودتر هم شده بود. در واقع از همان ابتدا به خاطر نگاهی که در مدیریت کشور حاکم می شود، خشت اول کج گذاشته می شود و شرایط به گونه ای پیش می رود که امروز حدود ۲۰۰ پروانه در وزارت کشور برای احزاب صادر شده که بخش عمده ای از آنها یا انجمن ها هستند یا احزابی که عموماً بدون تعریف مواضع مشخص و متفاوت به صورت نمایشی و مقطعی در زمان انتخابات در عرصه حاضر می شوند و بعد می روند، بدون آنکه نقشی در توسعه سیاسی و توانمند سازی جامعه داشته باشند.

البته از سال ۷۶ تا ۸۴ به رغم خلاء قانونی و نگاهی که به تحزب وجود دارد، با حمایت دولت اصلاحات دوران جدیدی برای فعالیت احزاب رقم می خورد و احزاب جدیدی چون جبهه مشارکت با گفتمان توسعه سیاسی شکل می گیرد. اما به تدریج با اعمال محدودیت های زیاد به ویژه پس از رخداد های سال ۸۸ با بسته شدن فضا و بازداشت های گسترده جمع زیادی از فعالان سیاسی و لغو پروانه آنها مجبور می شوند در مرحله بعدی با نام دیگری و پذیرش شرایط و محدودیت ها پروانه جدیدی دریافت کنند.

بر اساس آنچه گفتید در طول چند دهه گذشته نهضت آزادی اساس کار خود را بر پایه فعالیت فرهنگی و مدنی بنا کرده و اگر بخواهیم تمام سال هایی را که فعالیت سیاسی آزاد

داشته در نظر بگیریم به سختی می توان از یک دهه فعالیت آزادانه نام برد. با وجود این فعالیت های فرهنگی تفکر فعالیت جمعی پایه ریزی نشده تا جایی که امروز فعالیت خارج از حزب یک ارزش محسوب می شود...

بله، یکی از مشکلات احزاب اصلاح طلب تشکیل شده پس از دوم خرداد، البته با همکاری دولت اصلاحات، این واقعیت است که آنان عموماً «نگاه قدرت محور» داشتند و تصور می کردند بدون نقد عملکرد دهه شصت خود و عدم توجه به ریشه مشکلات پیش آمده از ابتدا، صرفاً با حضور در مناصب قدرت می توانند برنامه توسعه سیاسی و دستیابی به مطالبات مردم را جامه عمل بپوشانند. قرار گرفتن در کانون قدرت می تواند شرط لازم باشد، اما شرط کافی آن همزمان برنامه ریزی در عرصه عمومی با «نگاه جامعه محور» است که زمینه های تحولات فرهنگی و اجتماعی و توانمند سازی جامعه هم فراهم شود. این اتفاق پس از انقلاب مشروطه به ویژه پس از دوم خرداد ۷۶ بارها تکرار شده و پیامد نگاه اصلاحات قدرت محور و غفلت از اصلاحات فرهنگی و اجتماعی و توانمند سازی جامعه و حضور در قدرت بهر قیمت پیامد های فساد سیاسی و اقتصادی خواهد داشت، که امروز شاهد آن هستیم. اما کسانی که در یکصد سال گذشته نگاه راهبردی داشتند مانند دکتر مصدق به ویژه در دوران نهضت ملی ایران و بازرگان و طالقانی از ابتدا اولویتشان کار فرهنگی و اجتماعی و توانمند سازی جامعه از طریق توسعه نهادهای مدنی و آگاهی بخشی بوده است.

در ابتدای صحبت های خود به این مسئله اشاره کردید که در سایر کشورها معمولاً دو یا سه حزب وجود دارد که هر کدام نگاهی مشخص و متمایز را در امور سیاسی و اقتصادی راهبری و نمایندگی می کنند و اعضای حزب با یکدیگر همسو هستند و همدیگر را حمایت می کنند. یکی از مسائلی که ما امروز با آن مواجه هستیم این است که اصول گرایان و اصلاح طلبان در میان خود انشعاباتی دارند که حتی تفاوت فکری و خط مشی این انشعابات مشخص نیست و برای عموم مبهم است. تا جایی که می بینیم در انتخابات گذشته مجلس یک گرایش از اصلاح طلبان رای می دهد و حزب دیگر از اصلاحات، تصمیم متفاوتی می گیرد. یعنی حتی ائتلاف درون حزبی هم نمی تواند صورت بگیرد...

موضوع انشعابات و عدم انسجام احزاب همان گونه که قبلاً توضیح داده شد ریشه در خلق و خوی فرهنگ استبدادی همه ما ایرانیان و ضعف روحیه کار جمعی، اعم از اصلاح طلب و

محافظه‌کار، دارد. البته عوامل دیگری چون ملاحظات خاص و منافع اقتصادی و سیاسی هم در این رفتارها و تصمیمات متفاوت تاثیر گذار بوده است که در هر مورد می‌تواند بررسی شود. اما در باره اصلاح‌طلبان این روند بعد از سال ۸۴ آغاز شده و پس از بحران‌های سال ۹۶، تشدید تحریم‌ها و اتفاقات سال ۹۸، بحران کرونا و کاهش پایگاه اجتماعی آنان، شکاف بین احزاب اصلاح‌طلب در جریان انتخابات مجلس یازدهم ظاهر شده است. راهکار خروج اصلاح‌طلبان از وضعیت کنونی به نظر اینجانب بازگشت به پیشینه تاریخی احزاب سیاسی با اندیشه اصلاح‌طلبی و اصلاح برنامه‌های راهبردی خود با نگاه جامعه‌محور است. برای این تحول نیاز به بستر سازی جهت گفت و گو بین همه احزاب اصلاح‌طلب است تا بصورت دموکراتیک در خصوص اصلاح راهبردها و انسجام مدیریت اصلاح‌طلبان و راهکار پیش رو در شرایط کنونی تصمیم‌گیری و زمینه‌انسجام داخلی خود را فراهم سازند.

اگر راهکار خروج از شرایط کنونی گفت‌وگوی ملی و تاکید بر مطالبات مشترک و بستر سازی برای وفاق ملی است، اصلاح‌طلبان می‌توانند در این برنامه پیشگام بوده علاوه بر گفت‌وگوی داخلی با محافظه‌کاران (اصولگرایان)، سایر نهادها و تشکل‌ها مانند کارگران، معلمان، هنرمندان و... گفتگو کنند تا جامعه به تدریج یاد بگیرد که راهکار عبور از مشکلات شنیدن دیدگاه‌های مختلف و تلاش برای رسیدن به مطالبات مشترک است. در این شرایط توجه و تمرکز بر مطالبات مشترک ملی مهم است. اگر همه به دنبال رفع استبداد، حفظ تمامیت ارضی و... هستند این مسائل باید مطرح و پیگیری شود و در یک گفتگوی ملی جامعه به وفاق برسد. احزاب اصلاح‌طلب می‌توانند با بازنگری به تدریج در جایگاه طبیعی و تاریخی خود قرار گیرند.

به گفتگو نکردن درون حزبی به عنوان یکی از موانع توسعه احزاب اشاره کردید. با توجه به سابقه فعالیتی که در نهضت آزادی داشتید چه مشکلات درون ساختاری در نهضت وجود داشت؟

این مشکل فرهنگی اجتماعی جامعه ما هست و از انقلاب مشروطه جامعه ما با این مسئله رو به رو بوده و هر چه جلوتر آمدیم این مشکل کاهش پیدا کرده، اما هنوز وجود دارد. فرهنگ استبدادی، روحیه فردگرایی و فقدان روحیه کار جمعی در همه ما هست. باید کوشش شود که هر حزبی اول خودش را اصلاح کند تا بتواند منادی این فرهنگ در جامعه باشد. در نهضت آزادی ایران پیشگامانی مانند مهندس بازرگان و دکتر سبحانی همیشه در این زمینه



الگو بودند. به دفعات اتفاق افتاده بود که در دفتر سیاسی حزب در دهه ۶۰ مهندس بازرگان به عنوان دبیر کل نهضت متنی را آماده می‌کرد و به رغم پیگیری ایشان اما دفتر سیاسی به آن رای نمی‌داد، مهندس بازرگان نه تنها قهر نمی‌کرد بلکه به آنچه جمع تصویب کرده بود احترام می‌گذاشت و خود مجری آن می‌شد.

امروز احزاب ما باید در وهله نخست به درون خود بپردازند و خود را الگو کنند و وقتی الگو شدند می‌توانند این الگو را به دیگران در عمل منتقل کنند. اگر حزبی در درون خود باور به گفتگوی دموکراتیک و جمع بندی و تصمیم سازی نداشته باشد نمی‌تواند در برنامه های خود موفق باشد. البته فرایندی که طی چند قرن در اروپا طی شده است را نمی‌توان انتظار داشت در کوتاه مدت در ایران طی شود. زیرا ما هم استبداد سیاسی داشتیم و هم استبداد دینی داریم. برای دستیابی به توسعه انسانی و اجتماعی و نهایتاً توسعه سیاسی که مطالبات مشترک مردم، تامین آزادی و حاکمیت ملت محقق شود و احزاب سیاسی در جایگاه طبیعی خودشان چون کشورهای توسعه یافته قرار گیرند و فقط چند نگاه مشخص در جامعه را نمایندگی کنند، فاصله قابل توجهی وجود دارد. لذا رسالت احزاب سیاسی و نهاد های مدنی و بطور عام جنبش اجتماعی ایران برنامه ریزی واقع بینانه برای طی شدن این فرایند است.

## به ظریف گفتیم در راه مصدق قدم بردار<sup>۱</sup>

شرق: نهضت آزادی ایران در تاریخ ۱۸ تیر ۱۳۹۹، در نامه‌ای به محمدجواد ظریف؛ وزیر امور خارجه، ضمن تقدیر از او به دلیل بزرگداشت دکتر مصدق در شورای امنیت سازمان ملل، بر نقش مثبت ظریف در روند برجام هم تاکید کرد و نوشت: «مواضع اخیری که در شورای امنیت سازمان ملل متحد ابراز داشتید و تأسی به راه و ذکر و نام دکتر مصدق در هنگام دفاع از حقوق اساسی و حاکمیت ملی ایران مستتر در قطعنامه‌ی ۲۲۳۱، عملی شجاعانه و قابل تقدیر در راستای اقناع افکار عمومی جهان و آشنا ساختن نسل جوان با افتخارات ملت ایران به شمار می‌رود». این نامه به وزیر امور خارجه باعث شد تا بسیاری از اشخاص و گروه‌های سیاسی به آن واکنش نشان دهند. رسانه‌های اصولگرا با اشاره به نامه نهضت آزادی به ظریف تاختند که «مصدق مسلمان نبوده است». برخی از فعالان سیاسی مدعی شدند که نهضت آزادی از راه بازگان و یزدی منحرف شدند و حتی سلطنت‌طلب‌ها نیز به نهضت آزادی ایران انتقاد کردند. برای بررسی هدف اصلی نگارش این نامه و نیز علت انتقادهای اخیر ساعتی با محمد توسلی، دبیر کل نهضت آزادی، به گفت و گو نشستیم که مشروح آن را در ادامه می‌خوانید.

**آقای توسلی حتما در جریان نقدهای اخیری که به نامه نهضت آزادی شد قرار دارید. پاسخ**

**شما چیست؟**

ابتدا باید از تمام کسانی که این بیانیه را نقد کردند، تشکر کنم. در شرایط فعلی کشور، نیاز است تا در جامعه مسائل مطرح شده توسط افراد و گروه‌های مختلف سیاسی و اجتماعی نقد و باب گفت‌وگو در سطح ملی میان آنها باز شود تا بتوانیم به یکسری مطالبات مشترک برسیم. اگر در این گفت‌وگوها ما به یک وفاق ملی نرسیم، بدون شک نمی‌توانیم فرایند گذار به دموکراسی را در راستای منافع ملی پشت سر بگذاریم. نکته بعدی که باید به آن بپردازم این است که، مجموع نقدهای انجام شده به نامه نهضت آزادی ایران را به طور کلی می‌توان به سه قسمت دسته بندی کرد. قسمت نخست مربوط به گروه‌های برانداز بود و طبیعی است که این طیف با خط مشی ما موافق نباشند. بخش دیگر شامل محافظه‌کاران و نهادهای سخت قدرت می‌شود که آنها نیز از بعد انقلاب به خصوص بعد از خرداد ۶۰، نه تنها در نقد نهضت آزادی بلکه در تضعیف ما به صورت‌های مختلف عمل کرده‌اند. اما در نقد اخیر به نامه نهضت آزادی، بخش جدیدی وجود

<sup>۱</sup>گفتگوی محمد توسلی با خبرنگار روزنامه «شرق» - متن کامل - ۱۳۹۹/۵/۷

دارد که با نهضت ارتباط خوب داشتند و از روی دلسوزی نقدهای خود را مطرح کردند. بنابراین مخاطب پاسخ ما بیشتر همین گروه است.

ما در خصوص مسائل داخلی و خارجی از ابتدای انقلاب به صورت تفصیلی در بیانیه‌های مختلف نقدهای اساسی خود و راهکار عبور از مشکلات را مطرح کرده‌ایم. بارها به سیاست‌های منطقه‌ای و مداخلات نظامی ایران نقد کرده‌ایم. بارها به وجود نهادهای حکومتی بالادستی وزارت خارجه و منشاء دوگانه سیاست خارجی نقد کرده‌ایم. اما برای انتشار این نامه و تقدیر از دکتر ظریف چند محور مورد نظر بود. در شرایط ملتهب کنونی که مدیریت کشور یکپارچه نیست و نهادهای مختلف در تصمیم‌گیری نقش دارند، یک وزیر امور خارجه‌ای در دولت حضور دارد که از نظر رشته تحصیلی مرتبط، تخصص و آشنایی با روابط بین‌الملل و توانمندی در ارتباطات انسانی در مقاطع حساسی چون مذاکرات برجام توانسته در راستای منافع ملی اقدام کند. سوال اصلی این است که آیا چون در جامعه ما ظلم، نابرابری و فساد گسترده وجود دارد باید نسبت به اقدامات این وزیر توانمند در حوزه به ثمر رساندن مذاکرات برجام بی‌تفاوت باشیم و از عملکردی که مبتنی بر الگویی صلح‌آمیز بود، دفاع نکنیم؟ به نظر ما یکسان دیدن همه مسئولان و یکسان دیدن تمام عملکرد هر مسئولی در این شرایط دوران گذار و با نگاه اصلاحات، مطلق‌نگری و سیاه و سفید دیدن واقعیت‌هاست. محور بعدی مورد نظر این بود که مجلس شورای اسلامی فعلی با شرایطی که اکثریت ملت در بسیاری از کلانشهرها به آن رای نداده‌اند، این وزیر امور خارجه را با خدمات و اقداماتی که، مستقل از نقدها در سیاست خارجی، در راستای منافع ملی انجام داده به فحاشی گرفتند. آیا احزاب و نهادهای مدنی ما، باید به این برخورد مجلس بی‌تفاوت باشند؟

آیا این رویه شما با شیوه سیاست‌ورزی مهدی بازرگان و حتی ابراهیم یزدی که همواره حامل نقدهای بنیادی بودند، تفاوت ندارد؟ به عبارت دیگر، آیا تجدیدنظری در اصول، برنامه‌ها، جهت‌گیری‌ها و مشی نهضت آزادی ایران نسبت به سوابق تاریخی پدید آمده است؟ آیا در گذشته هم سابقه داشته است که نهضت آزادی، نسبت به افرادی که به نهضت انتقاد جدی دارند، با چنین لحن مشفقانه ابراز نظر داشته باشند؟

اتفاقاً این نقد را هم کسانی که ما به حسن نیت آنها تردید نداریم مطرح کرده‌اند و تصورشان این است که مواضعی که امروز نهضت آزادی دارد با مواضعی که در زمان مهندس بازرگان و دکتر یزدی وجود داشت، تفاوت دارد. کم‌این که وقتی نهادهای هسته سخت قدرت نیز می‌خواهند

در رابطه با نهضت جمع بندی کنند همین نظر را دارند و کتابی را جدیداً به اسم نهضت آزادی ایران از سال ۱۳۴۰ تا ۱۳۹۶ منتشر کرده‌اند که در آخر به این نتیجه می‌رسد که پرونده نهضت آزادی ایران با درگذشت دکتر یزدی بسته شده و دیگر توان ادامه دادن ندارد. کمترین که، مجموعه نهادهای امنیتی جدای از تولید چنین محتوایی با توجه به سابقه‌ای که در زمینه سایر احزاب و نهادهای اجتماعی دارند به دنبال این موضوع بودند که از درون به نهضت آزادی لطمه وارد کنند. بررسی مواضع، بیانیه‌ها و مصاحبه‌ها و اقدامات نهضت که در این چهار سال اخیر انجام شده در ادامه همان گفتمان پیشگامان نهضت چون مهندس بازرگان و دکتر یزدی و حتی به روزرسانی برخی مواضع بوده است. همان‌طور که در گذشته هیچ تصمیم شخصی در نهضت انجام نداده‌اند و تمام مصوبات و بیانیه‌ها به صورت جمعی بوده، در این چهار سال نیز همان روش ادامه داشته است. تمام بیانیه‌ها و حتی مصاحبه‌ها در چارچوب مواضع و مصوبات جمعی بوده است.

درباره بخش آخر سوال شما نیز باید توضیح دهم که این روش در گذشته هم معمول بوده است. از جمله بعد از آنکه در جنگ تحمیلی فتح خرمشهر رخ داد، ما خواهان پایان جنگ شدیم و هزینه‌های سنگینی نیز پرداخت کردیم تا موضع خود را به اطلاع عموم مردم و مسئولان برسانیم. سال ۶۷ بعد از بیانیه «هشدار» و انتشار نشریه «تفصیل و تحلیل ولایت مطلقه فقیه» که دفتر نهضت بسته شد و جمعی از دوستان ما بازداشت شدند، آقای خمینی اعلام کرد که من جام زهر را نوشیدم و قطعنامه ۵۹۸ را می‌پذیرم. نهضت ضمن تجلیل از همه شهیدان از این تصمیم حمایت کرد، زیرا در راستای منافع ملی بود. شاید همین منتقدین باید بگویند که نهضت در آن مقطع هم نباید موضع می‌گرفت.

باید این را بپذیریم که در دوران گذار، سیاست عرصه سیاه و سفید دیدن نیست بلکه باید همه چیز را خاکستری دید. نقاط ضعف را مورد اعتراض قرار داد و یادآور و قدردان نکات و اقدامات مثبت و ارزنده بود. این نگاه، مبتنی بر آموزه‌های قرآنی است که دشمنی یا اختلاف با فرد و گروهی، ما را از دایره انصاف و عدالت خارج نکند. در این دوران گذار ما نباید به صورت مطلق به موضوعات نگاه کنیم، نیاز است تا نقاط قوت تقویت شود و نقاط ضعف نیز نقد شود تا راه گذار به دموکراسی هموار و طی شود. ما نیز در این راه به اندازه توانمان عمل کرده‌ایم و با توجه به محدودیت‌هایی که برای ما وجود دارد، بیش از وسع‌مان نمی‌توانیم کاری انجام بدهیم

و انشالله از خداوند باری تعالی نیز می‌خواهیم که هر جا قصور و اشتباهی کرده‌ایم، بر ما ببخشد. قدری از نکات مثبت بیانیه و مسائلی که از سوی خوانندگان منتقد، نادیده انگاشته شد، بگویید.

نکته اصلی این نامه فقط تعریف از آقای ظریف نبود بلکه بخش عمده آن را نقد وزیر امور خارجه و حاکمیت جمهوری اسلامی ایران تشکیل می‌داد. اما چون عموماً مردم فقط به عنوان بیانیه توجه بیشتری دارند متن آن به ویژه توسط ناقدین کمتر توجه شده است. ما به دلیل این که آقای ظریف بخشی از سخنرانی دکتر مصدق را مطرح کردند از این فرصت استفاده کردیم تا این پیام را به ایشان برسانیم که در کنار استفاده از گفتار و نام مصدق باید از «راه» او نیز که به عنوان یک راهبرد برای خروج از بحران‌های کشور مطرح است، توجه کنند. دکتر مصدق چگونه با ملت خود پیوند داشت، باور به آزادی، حاکمیت ملی و حاکمیت قانون داشت که توانست نه تنها در سطح منطقه‌ای بلکه در سطح جهانی یک گفتمان را معرفی کند. امروز کسانی که بدنبال منافع ملی هستند اذعان می‌کنند که «راه مصدق» بهترین راهبرد برای خروج از بحران‌های کشور است. بنابراین بخش عمده این نامه جلب توجه آقای ظریف و نقد محترمانه او و مسئولان جمهوری اسلامی است. بنابراین دلایل نهضت در انتشار این نامه همزمان تقدیر از آقای ظریف، نقد او هم بود تا به این موضوع توجه کنند که شیوه‌های کنونی مدیریت کشور نمی‌تواند ما را از بحران‌های کنونی رهایی بخشد؛ مگر این که تغییری در ساختار کلان مدیریتی رخ بدهد و به حقوق اساسی ملت و اصول نادیده انگاشته شده قانون اساسی برگردیم.

شاید بخشی از انتقادهایی که به نامه اخیر نهضت وارد شده، برآمده از انتقادهای عمومی خاصه انتقادهای جوانان نسبت به موضوعات کلی کشور باشد که به نظر می‌رسد چنین شرایطی قدری امید را هم در کشور کم کرده است. برای رفع چنین حالتی چه باید کرد؟

من واقعا به نسل جوان حق می‌دهم. نسلی که امید به آینده خود را از دست داده و حتی با بالاترین مدارک دانشگاهی نیز بی‌کارند. ما مدیون این نسل هستیم و باید حق بدهیم. پس در آنچه که بیان می‌کنیم باید مصالح بلند مدت این نسل و آحاد ملت را در نظر بگیریم. اما در شرایط ملت‌تهداب کنونی ما نمی‌توانیم احساسی برخورد کنیم. سوالی که در این جا باید پاسخ داده شود این است که آیا شورش‌های اجتماعی کور این نسل معترض در شرایط کنونی جامعه و بدون توسعه نهاد های مدنی می‌تواند مطالبات این نسل را محقق کند؟

تمام تحلیل‌ها و واقعیت‌های حاکم در جامعه نشان می‌دهد که این فرایند باید طی شود تا به شرایطی برسیم که جنبش اجتماعی ایران بتواند تاثیر خود را داشته باشد؛ همان طور که قبلاً گفته شده؛ کمک به انسجام احزاب و نهادهای مدنی در داخل کشور حول محور مطالبات مشترک ملی و تقویت جنبش اجتماعی ایران ضروری است تا این فرایند طی شود. بدون طی کردن این فرایند، جز هرج و مرج، جز فروپاشی ایران و جز ریختن آب به آسیاب بیگانگانی که دنبال تجزیه تمامیت کشور هستند، هیچ حاصلی نخواهد داشت. این نوع شورش‌های کور عملاً کمک به برنامه‌هایی است که آمریکا، اسرائیل و برخی از کشورهای منطقه مانند عربستان و برخی از گروه‌هایی که بعد از انقلاب به دنبال براندازی بوده و هستند و توجهی به منافع ملی و تمامیت ارضی ایران ندارند، دنبال می‌کنند. به تعبیر دکتر ابراهیم یزدی: برای گذار به دموکراسی و حاکمیت ملت، «ما راه طولانی آمده ایم و راه طولانی‌تر در پیش داریم.» باید هر راهکاری برای نجات ایران، از داخل کشور و درون‌زا باشد. البته به نظر بنده یک خودآگاهی در اکثریت مردم ما وجود دارد تا آب به آسیاب بیگانه نریزد.

#### در پایان این خودآگاهی را بازتر کنید و آیا این روند در سال ۱۴۰۰ نیز ادامه خواهد داشت؟

من مسئله را برای شما باز نمی‌کنم؛ زیرا رخدادهای دوم خرداد ۷۶ و خرداد ۸۸، انتخابات سال ۹۲، ۹۴، ۹۶، ۹۸ و به عقیده من انتخابات سال ۱۴۰۰ نیز هر یک نشانگر آگاهی بروز شده جامعه ما بوده و خواهد بود. در انتخابات ۹۸ مردم پیام خود را به حاکمیت به صورت شفاف نشان دادند. بنابراین مردم ما به طور نسبی به سطحی از خودآگاهی رسیده‌اند که سزاوار حاکمیتی دموکراتیک باشند و این مسئله، خود یک سرمایه اجتماعی است. این آگاهی‌ها باید با تقویت جنبش اجتماعی ادامه پیدا کند، تا بتوانیم با حداقل هزینه، فرآیند گذار به دموکراسی را طی کنیم و بالاخره باید نهاد دین از نهاد قدرت جدا شود تا «ملت» در جایگاه طبیعی خود قرار گیرد و بر سرنوشت خود حاکم شود.

## راهکاری تاریخی برای عبور از بحران اقتصادی کشور<sup>۱</sup>

ماجرای اعدام نمایشی سال ۶۵ در کهریزک

امیرحسین جعفری: مهندس محمد توسلی با انتقاد از دوگانه‌های مدیریتی در کشور می‌گوید اگر بخش مهمی از مشکلات امروز اقتصادی ما در اثر شکاف بین دولت و ملت است باید بر میان بردن این شکاف تمرکز کرد. او همچنین با اشاره به مدل تجربه سیاست موازنه منفی دولت دکتر مصدق در جهت ارتباط با جهان و تاکید بر منافع ملی می‌گوید: بدون اینکه ما بتوانیم روابط مسالمت آمیزی با جهان داشته باشیم نمی‌توانیم برنامه‌های خود را به سرانجام برسانیم باید دست از خصومت و مرگ خواهی‌ها برداریم.

او که ساختار اقتصادی امروز را دچار بی‌نظمی خاص می‌داند و آن را تحت عنوان هیچ‌یک از رویه‌های اقتصاد-سیاسی چپ و راست قابل تعریف نمی‌داند، معتقد است «وقتی به ساختار مدیریتی کشور نگاه می‌کنیم با یک دولت متمرکز و بادکرده با حجم وسیع نیروی انسانی حقوق بگیر مواجهیم» و در ادامه این تمرکز نیروی انسانی در دولت را در جهت نگاه طیف چپ‌های مارکسیست اول انقلاب می‌داند که «شعار دولتی شدن تمام منابع و صنایع را برای تحقق اهداف سوسیالیستی‌شان داشتند» و می‌گوید «در سال ۵۸ با فضای به شدت چپ‌زده‌ی جامعه با حجم وسیع مصادره‌ها مواجه شدیم».

دهه نود با تمام اتفاقات پرفراز و نشیبش رو به پایان است اما میراث برجای مانده آن دغدغه‌ی معیشت و بهبود بسترهایی اقتصادیست که فشار بغرنجی را بر پیکره‌ی تمام طبقات جامعه ایجاد کرد و در نتیجه مسئله‌ی توسعه‌ی سیاسی در کنار توسعه‌ی اقتصادی کمرنگ‌تر شد، البته این چالش‌ها مختص کشور ما نبود و با نگاهی به تحولات جهان می‌توان دریافت که بسیاری از مدل‌های اقتصادی دچار بحران‌های جدی شدند؛ اقتصاد به عنوان یکی از مهم‌ترین علم‌های روز بشر با وجود ساختار مشخص در هر جهان بینی به شکل متفاوتی تفسیر می‌شود و دیدگاه‌ها و خواستگاه طبقاتی افراد بر روی آن تاثیر زیادی دارد.

مهندس محمد توسلی متولد ۱۳۱۷، دارای مدرک کارشناسی ارشد مهندسی عمران از دانشکده فنی دانشگاه تهران و مهندسی راه و حمل و نقل و ترافیک از آمریکا؛ فعال سیاسی و از مبارزین پیش از انقلاب که سابقه‌ی مفصلی در پیش و پس از انقلاب در عرصه‌ی سیاسی دارد. وی در دو سال پس از پیروزی انقلاب مدیریت شهرداری تهران را بر عهده داشت.

<sup>۱</sup>گفتگوی محمد توسلی با خبرنگار «انصاف نیوز» - ۱۳۹۹/۵/۱۸

توسلی هم اکنون دبیرکل نهضت آزادی ایران است.  
متن کامل گفت‌وگو با محمد توسلی را که در اختیار انصاف نیوز قرار گرفته است بخوانید:

**با وجود کاهش چشمگیر صادرات نفت، اتخاذ بیش از ۱۰۰ تحریم جدید آمریکا، کمبود بودجه و مشکلات اساسی در زیرساخت های صنعتی؛ راه حل عبور از بحران و بهبود شرایط اقتصادی کشور چیست؟**

ما به عنوان کنشگران سیاسی و شما به عنوان رسانه باید کوشش کنیم نیازهای راهبردی امروز جامعه و ریشه های چالش ها و موانع تامین آنها را در این گفتگو مطرح کنیم و سعی کنم پاسخ ها در همین راستا باشد.

شرایط امروز، بعد از خروج آمریکا از برجام باعث افت شدید صادرات نفتی و طبیعتاً ارزآوری کشور شده است که باید پیامد های آن را از جهتی مثبت ارزیابی کرد، مشروط بر این که بتوانیم برنامه ریزی اقتصادی کشور را متکی بر ظرفیت های واقعی داخل و منافع ملی انجام دهیم. از نظر تاریخی دکتر محمد مصدق در دوره نهضت ملی ایران این تجربه را داشت و بودجه منهای نفت را برای اولین بار تدوین کرد که مورد تحسین کارشناسان جهانی نیز قرار گرفت؛ سوال اصلی این است که مصدق چگونه موفق شد؟ آیا جز به اتکا افکار عمومی و جامعه مدنی و حمایت مردمی؟ من خاطرم هست در آن دوران که نوجوان بودم وقتی مصدق این مسئله را مطرح کرد بازاری ها به دولت وام بدون بهره دادند؛ يك لحظه تصور کنید کسانی که در جامعه امروز ما صاحب پول های مازاد هستند آیا حاضرند اموالشان را بدون سود در اختیار دولت قرار دهند؟

باید برگردیم به ریشه مشکلات. مصدق دولت دموکراتیک و منتخب واقعی مردم بود و نگاه راهبردی برای تقویت دموکراسی و حاکمیت قانون داشت. اما امروز شکاف بین ملت و دولت و عدم اعتماد عمومی موجب عدم موفقیت دولت در برنامه هایش شده است.

آیا دولت آقای روحانی اگر بخواهد این برنامه را اجرا کند استقلال لازم را دارد؟ دوگانه ی مدیریت در کشور یکی از موانع مهمی است که این فرصت ها را از ملت می گیرد، نتیجتاً این ها چالش هایی است که امروز وجود دارد و مسئولان می توانند با جلب همکاری مردم و کارشناسان مستقل از این چالش ها عبور کنند. در چنین فرایندی است که می توانیم به آینده امیدوار باشیم. اگر بخش مهمی از مشکلات امروز اقتصادی ما در اثر شکاف بین دولت و ملت است باید



این شکاف را از بین ببریم و شرایطی فراهم کنیم که حاکمان ما متوجه باشند که بدون حمایت مردم و سرمایه‌های اجتماعی نمی‌توانند کار اساسی از پیش ببرند.

### تولید ملی بدون صادرات خارجی چگونه می‌تواند راهگشای اقتصاد کشور باشد؟

پاسخ به این سوال باید از بعد سیاسی بررسی شود. برنامه‌های اقتصادی وابسته به برنامه‌های سیاسی است. با این نگاه در سیاست خارجی کشور که بخواهیم پنجه بر روی کشورهای تاثیرگذار جهانی بکشیم و انتظار داشته باشیم تمام مشکلات اقتصادی را به تنهایی حل کنیم، در شرایط امروز جهان امکان پذیر نیست. بدون اینکه ما بتوانیم روابط مسالمت آمیزی با جهان داشته باشیم نمی‌توانیم برنامه‌های خود را به سرانجام برسانیم باید دست از خصومت و مرگ خواهی‌ها برداریم.

تجربه سیاست موازنه منفی دولت دکتر مصدق در راستای ارتباط با جهان و تاکید بر منافع ملی بسیار مهم است. در این نگاه هیچ کشوری مطلقاً دوست و یا دشمن ما نیست. منافع ملی ما مشخص میکند چه روابطی با کشورهای دیگر داشته باشیم. با وجود شعار نه شرقی نه غربی بعد از انقلاب که همان سیاست موازنه منفی را تداعی میکند، عملاً به سمت چین و روسیه‌ای رفته‌ایم که پیامد‌های آن در راستای منافع ملی ما نبوده است و در مقاطع حساس تاریخی رای‌هایی بر ضد ما داشته‌اند و تحلیل تحولات منطقه، به ویژه آسیای میانه و شرق ایران، هم نشان می‌دهند که این کشورها در آینده در راستای منافع خودشان، هماهنگ با کشورهای همسایه، پشت ما را بیش از پیش خالی خواهند کرد. بنابراین اقتصاد بدون نفت و تاکید بر توسعه تولید ملی نیازمند تنظیم ارتباط مسالمت آمیز با سایر کشورها و مبادلات اقتصادی به ویژه با کشورهای همسایه است.

اگر ما نگاه و اقتصاد ملی داشته باشیم و شکاف دولت-ملت نیز وجود نداشته نباشد، ملت ما به خاطر عرق ملی و شناخت مشکلات برای حفظ منافع ملی در این راستا همکاری خواهد داشت. نمونه حاضر آن بحران کروناست که جامعه پزشکی و پرستاری ما با آگاهی و فداکاری در کنار ملت ایستادند. آیا این مجموعه با نگاه خاص حاکمیت موافق‌اند؟ این نگاه ملی است، مجموعه کادر پزشکی بخاطر منافع ملی چنین کار بزرگی کرده‌اند. همچنین مردم هم خود را با برنامه‌های دولت و یاری‌رسانی هماهنگ کردند تا بتوانند از چالش‌ها عبور کنند.

با آمریکا چه باید کرد؟ با وجود بدعهدی‌های آمریکا چه قدم‌های اعتمادسازی از سوی

### طرفین باید برداشته شود؟ آیا آمریکا راه سعادت ملت ایران و کدخدای جهان است؟

باید واقعیت را بپذیریم که آمریکا کشوری قدرتمند با تولید ملی بالا و نقش تعیین کننده ای در جهان است. اما با این وجود ما باید ضمن حفظ استقلال خودمان روابطمان را در چارچوب منافع ملی و سیاست موازنه ی منفی تنظیم کنیم.

چالش مناسبات با آمریکا بعد از انقلاب، از جمله به این سوال بر می گردد که آیا اشغال سفارت آمریکا در سال ۵۸ در راستای منافع ملی بود؟ این اتفاق يك نقطه ی کلیدیست؛ يك عده دانشجو به عنوان جنبش دانشجویی در اعتراض به رفتار آمریکا دست به اعتراض زدند که حق طبیعی شان بود. اما با وجود تعهدات جهانی و روابط بین المللی، آیا مدیران کشور باید از این اقدام حمایت میکردند؟ دکتر ابراهیم یزدی وزیر امور خارجه دولت موقت به آقای موسوی خوئینی ها می گوید حالا که دانشجویان این واکنش را داشته اند بعد از دو روز آنجا را ترک کنند. ما به عنوان دولت جمهوری اسلامی ایران نمی توانیم از ادامه این حرکت دفاع کنیم. اما پس از فضای ملتهد گسترده ای که طیف نیروهای چپ به وجود آوردند، آقای خمینی با درایت خاص خودشان ظاهرا برای عبور از آن بحران ضمن تایید اشغال سفارت گفتند: این اقدام مهمتر از پیروزی انقلاب در بهمن ۵۷ است. يك کاری که خلاف منافع ملی ست و هیچ توجیهی نیز ندارد چگونه می تواند بزرگتر از انقلابی باشد که در راستای مطالبات تاریخی مردم و منافع ملی انجام گرفته است؟ امروز بسیاری از کسانی که در اشغال سفارت نقش داشته اند به صورت رسمی از آن حرکت عذرخواهی کرده اند. واقعیت این است که پس از انقلاب، جوی در جامعه ما حاکم شد کسانی که با انقلاب موافق نبودند در آن فضای حاکم و همچنین هماهنگ با عوامل نفوذی و تحریکاتشان در مقاطع مختلف اعتبار انسانی و جهانی انقلاب اسلامی را مخدوش کردند. یکی از کارهای اولیه ی دانشجویان پخش تصاویر کارکنان داخل سفارت آمریکا و بدجلوه دادن ملت ایران در رسانه های جهانی بود و پس از آن هشت سال جنگی را به ما تحمیل کردند که توان ما را کاملا از نظر اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی از بین برد و امروز نیز هنوز در حال پرداخت هزینه های آن اتفاق هستیم. مهم این است که چه نگاهی باید به جهان داشته باشیم. این نگاهی که در اجتماعات ما مطرح می شود چیست؟ مرگ بر آمریکا مرگ بر کیست؟ مرگ بر ملت آمریکاست؟ وقتی بخواهیم مسائل خارجی امروز را بررسی کنیم باید به ریشه ها برگردیم که نگاه مدیریت کشور ما چه بوده و آیا این نگاه ها در راستای منافع ملی بوده است یا خیر؟ بخش مهمی از اقتصاد ما طبیعتا در

راستای صادرات و واردات در چارچوب پروژه های ملی اقتصاددست و وقتی این تعادل وجود نداشته باشد نمی توان در داخل کار مهمی انجام داد.

با وجود تسخیر ۴۴ روزه ی سفارت آمریکا پس از چند سال در دهه ی شصت کشور وارد مذاکره با آمریکا به سرکردگی مک فارلین شد و در مقاطع دیگری نیز مذاکرات بصورت علنی و غیر علنی در دولت های مختلف پیش گرفته شد، حقیقتا چه سدی بین این دو کشور وجود دارد که پس از چهل سال مذاکره هنوز به نتیجه نرسیده اند؟

آمریکا در راستای راهبرد جنگ تحمیلی حتی بعد از پیروزی خرمشهر از طریق سیگنال های تحریک کننده ای به مدیران جنگ، به دنبال تداوم جنگ بود. در همین راستا هم به ایران و هم به عراق برای زمین گیر کردن بیشتر دو کشور اسلحه می فروخت. مذاکرات آن زمان هم از جمله با مک فارلین، با وجود عوامل نفوذی و عناصر نا آگاه همراه بود. طبیعی است که آمریکا در هر مذاکره ای به دنبال برنامه ها و منافع ملی خود باشد، ولی آن ها هیچگاه مرگ بر ایران نمی گویند اما در این راستا عمل میکنند، اما ما مرگ بر آمریکا می گوئیم اما در عمل برعکس اتفاق می افتد. جمع بندی من این است که با توجه به ریشه ی مشکلات در مدیریت کشور پس از انقلاب ما نتوانستیم يك انسجامی در سیاست گذاری ها و برنامه های خود داشته باشیم.

بنظر شما امروز جمهوری اسلامی به صورت اقتصادی در دسته بندی نئولیبرال و یا سوسیالیستی قرار میگیرد؟

به نظر بنده هیچکدام. به لحاظ سیاست گذاری، امروز با يك بی نظمی خاص روبرو هستیم. وقتی به ساختار مدیریتی کشور نگاه می کنیم با يك دولت متمرکز و بادکرده با حجم وسیع نیروی انسانی حقوق بگیر مواجهیم؛ این ساختار تمرکز نیروی انسانی در دولت در جهت چه نگاهی بوده است؟ همان نگاه طیف چپ های مارکسیست اول انقلاب که شعار دولتی شدن تمام منابع و صنایع را برای تحقق اهداف سوسیالیستی شان داشتند و در سال ۵۸ با فضای به شدت چپ زده ی جامعه با حجم وسیع مصادره ها مواجه شدیم. به رغم این که دولت موقت عموما موافق آن مصوبات نبود اما به علت مصوبه ی شورای انقلاب ناچار به اجرای آن ها بود. از جمله ملی شدن صنایع که بخشی از بورژوازی ملی بودند و بدست کارآفرینان ایرانی ایجاد شده بودند. این اقدامات پیامد نگاه کسانیسست که تصور حاکمیت عدالت در جامعه داشتند و به قول خودشان پیرو اقتصاد سوسیالیستی بودند چنین اقداماتی را انجام دادند. اما امروز پس از چهار دهه شاهد

فقر، فساد گسترده و شکاف عمیق اقتصادی در جامعه هستیم. بروز چنین شکاف اقتصادی، پرداخت یارانه دولت به شصت میلیون جمعیت ایران است. در چنین ساختاری امکان اجرای برنامه های توسعه ملی وجود ندارد. حتی در کشورهای در حال توسعه موفق دولت ها کوچک اما با نیروی انسانی توانمند مدیریت می شوند و کار مردم به دست مردم سپرده شده است. در باره اداره ی شهرها هم از اسفند ۵۷ در شهرداری تهران در همین راستا به دنبال اصلاح ساختار مدیریت شهری بودیم تا با توجه به آموزه های قرآنی و تجربه بشری کار اداره شهرها هم به دست خود مردم سپرده شود. شرح این روند در جلد دوم خاطراتم که اخیرا چاپ شده آمده است. به رغم این که قانون مدیریت واحد شهری با هماهنگی دولت موقت و اظهار نظر های تکمیلی شخص مهندس بازرگان نهایتا در مهر ماه ۵۸ به تصویب شورای انقلاب رسید، عملا در سال های بعد به دست فراموشی سپرده شد. حتی قانون شوراهای ناقصی هم که در مجلس اول تصویب شد اجرایی نشد و نهایتا در سال ۷۷ توسط دولت آقای خاتمی انتخابات شوراهای برگزار شد.

#### شورا شهر پیشنهاد شما بود؟

بله از اسفند ۵۷ دو مقوله ی شورا ها و حل مشکل ترافیک را در شهرداری کلید زدیم. امروز با این شرایط ساختار مدیریت در کشور و شهرها پاسخ گویی به مطالبات مردم با چالش ها و پیچیدگی های خاصی روبروست.

نگاه کنید به کشور های در حال توسعه مانند ترکیه و اندونزی که ساختار دولت ها کوچک اما توانمند هستند و کارها بیشتر در بخش خصوصی با نظارت عمومی انجام می شود.

#### ریشه مشکلات کشور را در کجا می بینید؟

ریشه ی مشکلات ما عدم حاکمیت ملت و اجرای قانون است. بسیاری از اصول قانون اساسی دیگر رعایت نمی شود؛ اصل ۲۷ که به طور شفاف می گوید: تشکیل اجتماعات و راهپیمایی ها، بدون حمل سلاح، آزاد است و نیازی به مجوز ندارد. آیا امروز کسی جرئت دارد در يك فضای عمومی اعتراض خود را بیان کند؟ اصل ۲۶ قانون اساسی صراحتا می گوید: فعالیت احزاب سیاسی علی الاطلاق آزاد است. اما ما در ایران با یک نمایش احزاب مواجهیم؛ مگر می شود در يك کشور ۲۰۰ حزب وجود داشته باشد؟ یعنی ما ۲۰۰ نگاه متفاوت در کشور داریم؟ بطور اجمال، علت پدید آمدن این مشکلات و وضعیت امروز ما انحراف از آرمانهای اصیل

انقلاب است. مردم به دنبال نفی استبداد و آزادی بودند. اما نگاهی حاکم شده است که عملاً به مطالبات تاریخی مردم و آرمان‌های اولیه انقلاب باور ندارد. در بهمن ۵۷ ملت توانست نماد استبداد سیاسی ۲۵۰۰ ساله را حذف کند، اما با قرار گرفتن نهاد دین در قدرت با نگاه اسلام فقهاتی در جامعه فرایند تاریخی جدیدی در حال شکل‌گیری است که شاخصه‌های آن در جامعه مشهود است.

**پس از پیروزی انقلاب ایده آل انقلابیون در فرم اقتصادی چه بود؟ قرار بود ما به سمت سرمایه داری غرب حرکت کنیم و یا سوسیالیسم شرق؟**

ما در انقلاب می‌دانستیم چه چیز را نمی‌خواهیم، اما به درستی نمی‌دانستیم چه چیزی می‌خواستیم. هرچند در بیانات آقای خمینی در پاریس چشم اندازهای آزادی و حاکمیت ملت مشخص بود و به استناد آن مردم در ۱۲ فروردین ۵۸ به جمهوری اسلامی رای دادند. اما چون نظام به سمت اقتدارگرایی پیش رفت عملاً تحت تاثیر جوی با نگاه‌های شخصی مواجه شدیم. البته در این چهار دهه افت و خیز‌هایی داشته ایم و جمع زیادی از صاحبان نگاه‌های دهه شصت به تدریج با عقلانیت و تجربه از آن نگاه عبور کرده‌اند. آقای هاشمی رفسنجانی تصور می‌کرد با نگاه‌های خود در دولت سازندگی و بدون حمایت مردمی و توسعه سیاسی می‌تواند رشد اقتصادی ایجاد کند که تا سال ۷۶ ادامه داشت و البته بعد از دوران جنگ تحمیلی دستاورد‌ها و تجربیات تلخی چون بازداشت‌های سال ۶۹ را در پی داشت. اما در دوره بعد در سال ۷۶ شما با چهره جدیدی چون سید محمد خاتمی روبرو می‌شوید که در دهه شصت بخشی از نگاه‌های نیروهای خط امام بود. اما با این تفاوت علاوه بر شخصیت خانوادگی در دوره حضور در مرکز اسلامی هامبورگ آلمان با مدرنیته و جوهر تمدن غرب و فضای توسعه یافته اروپا آشنا می‌شود و در فضای بسته‌ی سال ۷۶ که از ۳۰۰ نامزد ریاست جمهوری فقط ۴ نفر تایید صلاحیت شدند هیچکس تصور نمی‌کرد خاتمی رای بیاورد. اما با ارائه برنامه توسعه سیاسی و تاکید بر مطالبات مردم و آگاهی جنبش اجتماعی با تلاش‌های جنبش دانشجویی و نیروهای سیاسی چون نهضت آزادی آقای خاتمی پیروز شد. در این دوره اقدامات زیادی در خصوص توسعه سیاسی برداشته شد که پیامدهای آن دستاوردهای اقتصادی قابل توجه بود.

**نهضت آزادی نسبت به دیگر گروه‌ها که نیروهایشان در دهه شصت به هر دلیل اعدام شدند هزینه‌ی آنچنانی پرداخت نکرد منظور شما از هزینه چیست؟ و شما برخورد تندی با نیرو**

### های چپ داشتید چطور توقع دارید در مورد شما آزادی صورت بگیرد؟

در اسناد نهضت آزادی سوابق این مسائل در دهه شصت موجود و قابل دسترسی است. در اینجا فقط به یک نمونه اشاره می‌کنم. در سال ۶۵ به مناسبت سالگرد تاسیس نهضت در اردیبهشت ماه اعضا مرکزی تصمیم می‌گیرند در بهشت زهرا بر سر خاک آیت الله طالقانی رفته و فاتحه ای بخوانند که در ورودی آنجا دستگیر و با چشم بند به منطقه کهریزک برده می‌شوند و ضمن برخورد های خشن و تند صحنه اعدام نمایشی برایشان صورت می‌گیرد. در این جمع از جمله مهندس بازرگان، دکتر سحابی، رضا صدر و دیگران حضور داشتند که جزئیات آن در گزارش حادثه آن روز آمده است.

مقایسه نهضت آزادی که از همان سال ۵۹ خط مشی مبارزه قانونی، علنی و پرهیز از خشونت را اعلام کرد و جز اظهار نظر و کار آگاهی بخشی در چارچوب قانون اقدامی نداشته با گروه های چپ که به دنبال براندازی نظام بودند دور از واقع بینی است. اما نهضت آزادی در تمام مقاطع ضمن حفظ مواضع خود در خصوص گروه های دگراندیش همواره از رعایت حقوق انسانی آنان در محاکم قضایی دفاع کرده است که سوابق آن ها در اسناد نهضت قابل دسترسی است.

سیر تحقق عدالت اجتماعی از نگاه شما چیست؟ اصلاح طلبان توجه خود را بر طبقه متوسط گذاشتند چه ادبیات مشترکی می‌توانند با طبقات فرودست داشته باشند؟

عدالت اجتماعی که در آموزه های قرآنی هدف رسالت همه انبیاء معرفی شده یک مطالبه انسانی در طول تاریخ بوده است. در مکاتب مختلف و علوم اجتماعی روش های متفاوتی برای تحقق عدالت اجتماعی مطرح شده و در بسیاری از کشورها از جمله با نگاه مارکسیسم چون روسیه و با نگاه جدید سوسیال دموکراسی در برخی از کشور های اسکاندیناوی چون سوئد مورد تجربه قرار گرفته است.

آموزه های قرآنی نشان می‌دهند که خداوند انسان را «مختار» و بنابراین «آزاد» آفریده و کسی نباید عقیده ی خود را به انسان تحمیل کند. از این رو در جامعه ای که استبداد حاکم باشد و انسان در جایگاه طبیعی خود قرار نداشته باشد، پرستش «خدا» و کمال انسان امکان پذیر نیست. این مفهوم در آموزه های قرآنی از جمله در آیه معروف آیت الکرسی خیلی روشن آمده است که می‌گوید: لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (بقره- ۲۵۶)

ما معمولاً بخش اول این آیه «لا اکراه فی الدین» را میخوانیم و به مفهوم آن توجه داریم اما به ادامه آن کمتر دقت شده است، اگر در پذیرش دین اجباری نیست زیرا راه کمال و هدایت و گمراهی انسان کاملاً روشن است. هم پیامبران این راه را نشان داده‌اند و هم در فطرت انسانها این ارزشها به ودیعه گذاشته شده است و انسان با عقل فطری خود به این ارزشها دسترسی دارد. برای اینکه یک جامعه به فطرت خود بازگردد باید عناصر طاغوت و استبداد حذف شود. در چنین شرایطی که در جامعه آزادی باشد راه کمال انسان از جمله تحقق عدالت اجتماعی امکان پذیر می‌گردد. با آثار طالقانی و بازرگان در طول چند دهه همکاری جمعی آنها دقت کنید، یک بار واژه سوسیالیسم را در آثارشان به کار نبردند آیا به دنبال عدالت نبودند؟ این یک نکته کلیدیست آن‌ها نگاه راهبردی داشتند و تمام زندگیشان را برای عدالت گذاشته بودند اما پیش نیاز عدالت، آزادی است. در جامعه ای که آزادی نباشد نه عدالت وجود دارد و نه استقلال تضمینی خواهد داشت. روشن است تا آزادی نباشد تحقق عدالت امکان ندارد اگر آزادی وجود نداشته باشد طبقات فرودست نمی‌توانند به حقوقشان برسند.

#### مجلس فعلی را نماینده ی خرده بورژوازی بازار می دانید؟

خیر، عموماً نماینده نهاد های سخت قدرت هستند.

شکست اسفند ۹۸ برای اصلاح طلبان تا چه حد محصول رفتار اصلاح طلبان بود؟ و اگر

تایید صلاحیت می شدند مردم به آن ها رای می دادند؟

این فرایند از طریق نهاد های قدرت صورت گرفته است. این که مردم طبق اطلاعات رسمی در کلانشهرها چون تهران حدود ۱۸ درصد رای داده‌اند و هشت درصد آن باطله بوده نشان می‌دهد که فقط ده درصد مردم رای داده‌اند. در این انتخابات رأی ندادن یعنی «رأی اعتراضی» مردم، نمودار وضعیت جنبش اجتماعی و میزان آگاهی بالای مردم است. اصلاح طلبان واقعی نیز در این انتخابات رأی نداده‌اند.

## آیا تبعید کنشگران سیاسی و اجتماعی تاثیر گذشته را دارد؟<sup>۱</sup>

اخیرا اسامی شهرهایی که به مثابه تبعیدگاه برای اعمال مجازات در نظر گرفته شده، در نامه وزیر کشور به رییس قوه قضاییه منتشر شد. این خبر موجب شد بار دیگر مجازات تبعید زندانیان سیاسی توجه بسیاری از صاحب نظران را به خود جلب کند. مجازاتی که از دوره پیش از انقلاب برای کنشگران سیاسی و مدنی و اجتماعی تجربه شده است. در همین راستا پیش از انقلاب جمعیتی برای رسیدگی به امور تبعیدی‌ها و زندانی‌ها و خانواده‌های‌شان تاسیس شد. از وظایف مهم «جمعیت ایرانی دفاع از آزادی و حقوق بشر» که در سال ۱۳۵۶ به حضور جمعی از فعالان ملی و اسلامی همزمان با باز شدن فضای سیاسی کشور با مدیریت اشخاصی از جمله مهندس مهدی بازرگان تشکیل شد، پرداختن و رسیدگی کردن به مشکلات و مسائل تبعیدی‌ها، بازداشتی‌ها و زندانی‌های پیش از انقلاب در سراسر ایران بود. پیامد اقدامات این جمعیت کاهش هزینه مبارزه و تقویت جنبش اجتماعی بود که سوابق آن در دفتر دوم جلد نهم مجموعه آثار نهضت آزادی ایران به تفصیل شرح داده شده است. مجموعه مکاتباتی که از سوی چهره‌های تبعیدی با این مرکز صورت گرفته، درخواست‌های آنان و خدماتی که به آنها از سوی این جمعیت ارائه شده چهره‌هایی چون آیت‌الله خامنه‌ای که آن زمان به جنوب کشور تبعید شده بودند، آیت‌الله محمدی گیلانی و جمعی دیگر از روحانیون و فعالان سیاسی در تبعید با این جمعیت در ارتباط بودند.

مجازات تبعید در دوران طاغوت و استبداد سیاسی به عنوان روشی برای ایجاد محدودیت فعالان سیاسی که هم روحانیون و هم دیگر مبارزان انقلابی به ویژه دانشجویان را شامل می‌شد، مورد استفاده قرار می‌گرفت. بنابراین خواه ناخواه استفاده از این مجازات که اتفاقا اخیرا در دوران پس از انقلاب در مورد برخی فعالان سیاسی و مدنی چون آقای سعید مدنی به نوعی تجربه شده باعث شبیه‌سازی امروز با شرایط پیش از انقلاب می‌شود. این در حالی است که پیش از انقلاب حاکمیتی استبدادی وجود داشت و شاه با اقتدار و استبداد کامل جامعه را اداره می‌کرد، برای شهروندان هیچ حقوقی قائل نبود و در نتیجه با مبارزان انقلابی نیز به همین سبک و سیاق برخورد می‌شد.

امروز در شرایطی که شکاف ملت - دولت و بحران‌های ناشی از تحریم‌ها و پدیده جدیدی

<sup>۱</sup> یادداشت محمد توسلی در روزنامه «اعتماد» - ۱۳۹۹/۵/۲۶



چون فراگیر شدن کرونا ضرورت تساهل و تامین حقوق اساسی ملت طبق اصول قانون اساسی به ویژه اصول مطروحه در فصل‌های سوم و پنجم که در آن بر حقوق شهروندان تاکید بسیار شده، با این تصمیم در تضاد قرار دارد. آن هم در شرایطی که بسیاری از آنان به دلیل برخی اظهارنظرهای عمدتاً مشفقانه زندانی و مجرم شناخته شده‌اند. بنابراین چه بر اساس مبانی آموزه‌های قرآنی و چه بر مبنای قانون اساسی اولاً نباید کسی را به دلیل اظهارنظر یا نقد مشفقانه به زندان انداخت یا تبعید کرد، ثانیاً نباید فراموش کنیم که چنین افرادی در قامت کنشگران سیاسی و اجتماعی به هر کجا که تبعید شوند، به رسالت آگاهی‌بخشی خود عمل خواهند کرد.

در واقع اگر چه تبعید حکمی فردی است و در واقع فردی را به تبعید می‌فرستند اما اگر به عنوان یک مساله اجتماعی به آن نگاه کنیم، پیام آن واضح و روشن است و آن، این است که سعی می‌شود که گفتمان و تفکر آن فرد تبعید شود اما امروزه در عمل چنین موضوعی امکان‌پذیر نیست. چه آنکه چهره‌هایی چون سعید مدنی به عنوان پژوهشگر ارشد علوم اجتماعی که در سال‌های گذشته به جنوب فرستاده شد و در همان منطقه تبعیدی نقش موثری در آگاهی‌بخشی ایفا کرد. یا اگر اشخاص دیگری چون کیوان صمیمی را که برای هشتمین بار است حکم زندان گرفته، به منطقه‌ای دور افتاده تبعید کنند او از قدرت آگاهی‌بخشی خود در همان منطقه استفاده خواهد کرد. همچنین زندانی که در اوین به سر می‌برد و دست کم می‌تواند با خانواده خود هر از چندی دیدار کند، با کسی که به یک شهر دور افتاده تبعید می‌شود از نظر شرایط زیستی و خانوادگی چالش‌های بسیاری برای جامعه فراهم خواهد کرد.

بنابراین انتظار نمی‌رود که آن مجازاتی که برای فعالان سیاسی و انقلابی در زمان نظام استبدادی اعمال می‌شد، در انقلابی که آقای خمینی به عنوان رهبر آن در نوفل‌لوشاتو از آزادی، دموکراسی و جمهوری سخن گفت و مردم با اعتماد به چشم‌اندازی که ایشان برای آینده جمهوری اسلامی ارائه دادند، ۱۲ فروردین ماه ۵۸ به جمهوری اسلامی رای دادند، دنبال نشود و اقداماتی که موجب نقض حقوق شهروندی و اصول تصریح شده در قانون اساسی بوده و در راستای منافع ملی نیست و شکاف ملت و دولت را تشدید خواهد کرد، متوقف شود.

#### ۴ سوال اساسی در باره کودتای ۲۸ مرداد<sup>۱</sup>

نظرتان پیرامون نامه ادعایی آیت الله کاشانی به دکتر محمد مصدق در روز ۲۷ مرداد ۳۲ چیست؟

ادعا شده نامه‌ای از طرف آیت‌الله کاشانی به دکتر مصدق نوشته شده اما هیچ کس بعدها نامه را به صورت مستند نتوانست ارائه کند. وقتی شما سوابق کاشانی را بررسی می‌کنید و ارتباطاتش با آمریکایی‌ها و نوع برخورد کاشانی با شاه بعد از کودتا را ملاحظه می‌کنید با کنار هم قرار دادن این موارد خیلی بعید است که آن نامه را کاشانی نوشته باشد البته این نظر بنده است.

##### آیا اتفاقی که در ۲۸ مرداد افتاد را می‌توان کودتا نامید؟

فکر نمی‌کنم اسم دیگری بتوان بر آن گذاشت. آنچه اتفاق افتاده و در اسناد تاریخی هم آمده است کاملاً نشان می‌دهد کودتا بوده و کسانی که در این واقعه دخیل بوده‌اند نیز از لفظ کودتا استفاده کرده‌اند. انگلیسی‌ها آن را مدیریت کردند و با کمک آمریکا و دربار توانستند آن را رقم بزنند. در کودتا بودن آن ابهامی وجود ندارد اما بعضی راجع به مسائل شکلی و حقوقی آن شائبه ایجاد می‌کنند که در نبود مجلس شاه می‌توانسته نخست‌وزیر را برکنار کند در حالی که واقعیت این است که شاه در قانون مشروطه در جایگاه سلطنت قرار داشته نه مدیریت جامعه ولی شاه آن را بر نمی‌تابید.

مصدق ابتدا آرام حرکت می‌کرده تا ۳۰ تیر ۱۳۳۱؛ اینکه شاه باید وزیر دفاع را انتخاب می‌کرده از جمله اختلافات مصدق با شاه بوده است؛ ایستادگی مصدق در برابر شاه باعث راهپیمایی اعتراضی ۳۰ تیر شد و سرانجام شاه عقب‌نشینی کرد و مجبور شد نظر دکتر مصدق را بپذیرد. اما داستان در این نقطه خاتمه پیدا نکرد و آمریکا در طول سال ۳۱ ارتباطات گسترده‌ای با همراهان دکتر مصدق برقرار ساخت. اسناد بقایی منتشر شده مکی هم به صورت دیگر؛ در آبان و آذر ۳۱ مقامات آمریکایی با آیت‌الله کاشانی دیدار داشته‌اند. آیت‌الله کاشانی نگاهش این بود که اسلام باید در خاورمیانه گسترش داشته باشد و نمی‌توانستند او را مجاب کنند که تسلط بیگانه را بپذیرد لذا در ارتباط با آیت‌الله کاشانی به این جمع بندی می‌رسند که باید اختلافات کاشانی با مصدق تشدید شود. بعد داستان ۹ اسفند مطرح می‌شود که آن هم کودتایی علیه دکتر

<sup>۱</sup>گفتگوی محمد توسلی با خبرنگار «دیدارنیوز» - مسلم تهوری - ۱۳۹۹/۵/۲۸

مصدق بود. به نوعی قتل دکتر مصدق و برکناری او مطرح بود که در آن موفق نمی‌شوند و بعد انتخابات مجلس هفدهم مطرح می‌شود به اصطلاح امروز انتخابات را مهندسی کرده بودند در واقع اکثریت نمایندگان مجلس هفدهم و حتی بعضی از یاران مصدق در برابر او قرار می‌گیرند و در چنین شرایطی مصدق در راستای منافع ملی با رفراندومی که برگزار می‌کند مجلس هفدهم را منحل کرد و البته این نقد را به دکتر مصدق وارد می‌کنند که وقتی مجلس نباشد شاه می‌تواند طبق قانون اساسی نخست وزیر را برکنار کند. بله این از نظر حقوقی شاید وارد باشد اما بحث ما منافع ملی است. برای دکتر مصدق همیشه منافع ملی و آینده ایران مهم و مطرح بوده و در اولویت قرار داشته است. در اسناد تاریخی آمده که حزب توده به دکتر مصدق پیشنهاد داده ما نیروی نظامی داریم و آماده ایم آن را در اختیار قرار دهیم. دکتر مصدق نمی‌پذیرد چرا که نمی‌خواست جامعه را از چاهی بیرون بیاورد و به چاه دیگری بیندازد. او دنبال منافع ملی بوده است و سعی و تلاش داشته زمینه‌های ادامه راهش را بعد از کودتا نیز دنبال کند کما اینکه تا پیروزی انقلاب نیز راه مصدق دنبال شد و امروز هم راه او که گفتمان است ادامه دارد.

**آیا با عدم مقاومت دکتر مصدق در جریان کودتای ۲۸ مرداد او می‌خواست قهرمان تاریخ**

**باقی بماند؟**

مصدق نیاز نداشته قهرمان باقی بماند می‌خواست راهش ماندگار شود. وی در دوره ۲۸ ماه نخست وزیری نیز اجازه نمی‌داد کسی به مخالفانش توهینی کند و با آنها برخورد تند و قهرآمیز داشته باشد. در آن دوره آزادی مطبوعات بود؛ آدمی که اینجور با مخالفانش برخورد می‌کرده و اساساً چیزی را برای شخص خودش نمی‌خواست و حتی با ساخت سردیس خودش مخالفت می‌کرده به نظر بنده چنین برداشتی دور از واقعیت است. بررسی زندگی او نشانگر یک خلوص و پاکی و سلامتی در زندگی اش هست دنبال قهرمان ماندن نبوده است. مصدق دنبال راه‌حلهایی بوده که در راستای منافع ملی باشد او در ۲۸ مرداد جز سکوت راه‌حلی برای منافع ایران نیافته لذا سکوت را اختیار کرده. یک جمله تاریخی به تواتر نقل شده و البته از صحت و سقم آن مطمئن نیستیم اما به کرات بیان شده که مرحوم آیت الله بروجردی می‌گوید من بین شاه و حزب توده، شاه را انتخاب کردم. آیت الله بروجردی نمی‌خواست حزبی که وابستگی به بیگانگان داشته بر ایران مسلط شود و مصدق نیز چنین نگاه و رویکردی داشته است.

**آیا کودتای ۲۸ مرداد بر روابط امروز ایران و آمریکا تأثیری داشته است؟**

نمی توانیم بگوییم بدون تأثیر است. آمریکاییها به واسطه کودتای ۲۸ مرداد فرآیند گذار به دموکراسی در ایران را متوقف کردند. یعنی اگر آن فرآیند ادامه پیدا می کرد ما دهه ۳۰ و ۴۰ نداشتیم ما انقلاب ۵۷ را نداشتیم. در آن روزها ما از کره جنوبی و خیلی کشورهای دیگر جلوتر بودیم؛ کودتای ۲۸ مرداد ضربه ای به ایران زد که باعث شد ما امروز از آن کشورها عقب تر باشیم.

اما در این میان سوال اصلی این است که اگر آمریکا چنین کاری کرد آیا ما مجوز داریم خلاف قواعد بین الملل و تعهدات جهانی خودمان عمل کنیم و سفارت را اشغال کنیم و باعث مشکلات ۴ دهه بعد انقلاب بشویم. هنوز هم داریم هزینه های آن را پرداخت می کنیم.

## واکاوی کودتای ۲۸ مرداد و احتمال تکرار آن<sup>۱</sup>

\* اگر نهادهای سخت قدرت همچنان به رویه خود ادامه دهند، وضع بسیار خطرناک خواهد شد. \* مصدق در واقعه ۳۰ تیر سال ۳۱ توانست گامی به سمت نشانیدن استبداد در جایگاه قانون اساسی بردارد.

درباره کودتای ۲۸ مرداد اظهارنظرها و روایت‌های مختلفی صورت گرفته است. اغلب تحلیلگران به واکاوی شرایطی پرداختند که تحت آن، کودتایی در یکی از گرم‌ترین روزهای تابستان سال ۳۲ در ایران رخ داد.

اما شاید تاکنون به این موضوع پرداخته نشده و یا شاید ضرورتی هم برای آن وجود نداشته که آیا ممکن است کودتایی مشابه آنچه در سال ۳۲ در ایران اتفاق افتاد، در آینده رخ دهد؟ یک فعال سیاسی با سابقه به این پرسش مهم پاسخ داده است. از نظر او جامعه ایران با افزایش سطح آگاهی نسبت به دهه‌های قبل مواجه شده و همین عامل امکان انجام کودتایی مشابه آنچه در سال ۳۲ رخ داده را بسیار دشوار می‌کند.

محمد توسلی در گفت و گو با امتداد گفت: کودتای ۲۸ مرداد زمانی اتفاق افتاد که دولت محمد مصدق دو کار اصلی انجام داد. نخست اینکه با ملی کردن صنعت نفت به سلطه انگلیس در ایران خاتمه داد. این سلطه تنها محدود به نفت نبود و نگاه دکترمصدق، رهایی از سلطه فرهنگی و اجتماعی را شامل می‌شد.

با توجه به اینکه بیگانگان در پایگاه‌های داخلی نفوذ داشتند، رویدادهای مختلفی در سال‌های ۳۱ و ۳۲ رخ داد. از واقعه ۳۰ تیر سال ۳۱ تا نفوذی که آمریکایی‌ها در میان همراهان دکترمصدق پیدا کردند و مذاکراتی که با آیت الله کاشانی انجام دادند، همه بدین منظور بود تا دور مصدق را خالی کرده و او را «تنها» کنند.

مصدق در واقعه ۳۰ تیر سال ۳۱ توانست گامی به سمت نشانیدن استبداد در جایگاه قانون اساسی بردارد. با بررسی مجموعه اسناد درباره کودتای ۲۸ مرداد می‌بینیم که دو عامل اصلی روی این ماجرا اثر گذاشت، یکی از این عوامل برنامه ریزی بیگانگان بود. «انگلیس و آمریکا» توانستند با تکیه بر استبداد داخلی ایران این کودتا را برنامه ریزی کنند. در این میان نقش اشرف پهلوی،

<sup>۱</sup> گفتگوی محمد توسلی با خبرنگار «امتداد» - ۱۳۹۹/۵/۲۸

زاهدی و اوباشی مانند شعبون بی مخ ها و لباس شخصی ها بسیار پررنگ است. همچنین نقشی که حزب توده در ایجاد بی اعتمادی در فضای جامعه ایفا کرد، بی تاثیر نبود.

من در آن ایام نوجوان بودم و به خاطر دارم که حزب توده با اقدامات رادیکالی که انجام می داد و شعارهایی با این محور که « زجنش توده ای، شاه فراری شده» تلاش می کرد تا به بدنه مذهبی جامعه چنین القاء کند که شاه رفته و حزب توده قرار است روی کار بیاید. چنانکه این جمله معروف از آیت الله بروجردی به دفعات نقل شده که ایشان می گوید « بین شاه و حزب توده، شاه را انتخاب کرده است.» بنابراین، چنین فضای ملتهبی در بدنه جامعه مذهبی ما وجود داشت. به خوبی یادم است در روز کودتای ۲۸ مرداد، در خیابان مولوی که منزل ما آنجا بود؛ وقتی ماشین های اوباش و نیروهای نظامی حرکت می کردند، اکثر مردم از این اتفاق مات و مبهوت مانده بودند و نمی دانستند باید چه کاری انجام دهند.

به دلیل چنین شرایطی بود که کودتای ۲۸ مرداد با کمترین هزینه به سرانجام رسید. باید دید آیا در شرایط کنونی، تجربه کودتا قابل تکرار هست یا خیر؟ به نظرم با اینکه انجام کودتا به سادگی آن ایام نیست، ولی می تواند قابل تکرار باشد. دلیل دشواری تکرار چنین کودتایی این است که جامعه امروز ما بسیار آگاه تر از سال ۱۳۳۲ شده است.

بنابراین جامعه ما از آنجا که مطلع است، با آگاهی در راستای منافع ملی حرکت می کند. این همان سرمایه اجتماعی است. یعنی به رغم تفاوت نگاههایی که وجود دارد، اما وقتی موضوع منافع ملی مطرح می شود، اکثریت ملت ما در صحنه حضور پیدا می کنند. با اینکه رسانه های خارجی تاثیرگذار هستند ولی تجربه نشان داده که رشد و آگاهی خوبی به ویژه پس از سال ۸۸ با گسترش فضای مجازی به وجود آمده و مردم حاضرند سکوت کنند و صبوری به خرج دهند اما آب به آسیاب دشمن نریزند.

از این رو، سرمایه اجتماعی امروز با سال ۳۲ متفاوت است. سال ۳۲ جامعه ما منفعل بود و هیچ واکنشی از خود نشان نمی داد. اما امروز یک عامل بازدارنده وجود دارد که کودتا را بسیار مشکل می کند. عامل ایجابی کودتا بیگانگان هستند که یکپارچه عمل می کنند. به نحوی که اسرائیل، آمریکا، عربستان و متاسفانه برخی نیروهای برانداز در این چهار دهه با رسانه هایی که در اختیار دارند، به دنبال براندازی و به نوعی کودتا در کشور هستند.

باید دید چه موضوعی می تواند سومین پیشنیاز کودتا که همان استبداد داخلی است را فراهم

کند؟ مهندس بازرگان در این باره جمله ای معروفی دارد و آن اینکه «همواره دست بیگانگان از آستین استبداد بیرون آمده است» اگر مدیریت کشور به مردم بازنگردد و به قانون اساسی و حقوق اساسی مردم احترام نگذارد و نهادهای سخت قدرت همچنان با برنامه ریزی‌هایی که نمونه آن را در انتخابات مجلس یازدهم دیدیم، به رویه خود ادامه دهند، وضع بسیار خطرناک خواهد شد. این پیام مهمی بود که در انتخابات اخیر مجلس، در شهری مانند تهران تنها ۱۰ درصد واجدین شرایط به نامزدها رای دادند و ۹۰ درصد واجدین به نشانه اعتراض یا رای سفید دادند (۸ درصد) یا در انتخابات شرکت نکردند. از آنجا که انتخابات ریاست جمهوری نیز در پیش است، اگر همین رویه ادامه پیدا کند و رای مردم همچنان تعیین کننده نباشد و دولتی هماهنگ با مجلس فعلی و هسته سخت قدرت شکل بگیرد، ممکن است بیگانگان که همیشه برای حفظ منافع خود به سراغ نهادهای قدرتمندی می روند که سلاح و رسانه و بنگاه های اقتصادی را در اختیار دارند، بتوانند البته با چالش ها و پیچیدگی های زیادی، کودتایی با شیوه نوین را طرح ریزی کنند. اما همانطور که عرض کردم مانع این کار، رشد و آگاهی جامعه و سرمایه اجتماعی مردم حتی در درون نهاد های سخت قدرت خواهد بود. راه حل ممکن، تقویت جنبش اجتماعی از طریق بازگشت به مردم و قانون اساسی و همچنین پیگیری آرمان ها و مطالبات اصلی است که مردم در انقلاب ۵۷ داشتند.

## نامه محمد توسلی به حسن روحانی<sup>۱</sup>

با سلام و احترام و دعای خیر برای سلامتی و توفیق خدمت به مردم و انجام وظایف قانونی محوله،

در شرایط خطیر کنونی، با توجه به مسایل و مشکلات متعدد امنیتی که در ارتباط با نهضت آزادی ایران و اعضا و افراد مرتبط با آن به وجود آمده است، مواردی را به استحضار جنابعالی و اعضای محترم شورای عالی امنیت ملی می‌رسانیم و امیدواریم نکات مطرح شده در این نامه مدنظر جنابعالی و شورا قرار گرفته و طبق قانون، منافع ملی و مصالح کشور در مورد آن بررسی و تصمیمات مقتضی اتخاذ شود. پیش‌تر لازم می‌دانیم مواردی از سوابق و مواضع نهضت آزادی ایران را یادآوری کنیم:

نهضت آزادی ایران به همت زنده‌یادان مهندس مهدی بازرگان، آیت‌الله طالقانی و دکتر یدالله سبحانی در سال ۱۳۴۰ تأسیس شد و مبارزات خود با نظام استبداد شاهنشاهی را برای دستیابی به مطالبات تاریخی ملت ایران، یعنی آزادی، عدالت و استقلال کشور آغاز کرد. با وجود آن‌که در همان آغاز فعالیت، با دستگیری گسترده رهبران و اعضای حزب و محاکمه در دادگاه نظامی و محکومیت ایشان به حبس‌های طویل‌المدت، فعالیت‌های رسمی این حزب در داخل کشور متوقف شد، اما در خارج از کشور با همت مبارزینی همچون دکتر مصطفی چمران، دکتر ابراهیم یزدی و دکتر علی شریعتی ادامه یافت و علاوه بر آن، در ایران نیز با مجاهدت‌های دکتر شریعتی در پایگاه حسینیّه ارشاد دنبال شد و این فعالیت‌ها همچنان تا آستانه انقلاب اسلامی استمرار داشت. همراهی نهضت آزادی با جنبش اجتماعی ایران و تعامل و همکاری سازنده با روحانیت مبارز و در راس آن‌ها، آیت‌الله خمینی ادامه یافت. دیپلماسی انقلاب و بخش عمده‌ای از برنامه‌ریزی و مدیریت انقلاب بر عهده اعضا و رهبران نهضت آزادی بود که راه را برای پیروزی ملت ایران هموار کرد و انقلاب اسلامی به ثمر نشست. رهبران و اعضای نهضت آزادی ایران، در طول دوران مبارزه از سال ۱۳۳۲ تا ۱۳۵۷ در تمام مراحل حضور فعال داشته و پس از پیروزی باشکوه انقلاب نیز در تأسیس نظام جدید سیاسی با رهبری انقلاب همکاری نزدیک و مستحکم داشتند و به دعوت ایشان، «دولت موقت انقلاب» را ایجاد و مدیریت کردند تا نظام نوپا تثبیت شده

<sup>۱</sup> نامه دبیرکل نهضت آزادی ایران به رئیس شورای امنیت ملی - ۱۳۹۹/۷/۲۱



و استقرار یابد. دولت موقت با برگزاری فراندوم ۱۲ فروردین و برگزاری انتخابات مجلس خبرگان و تهیه پیش‌نویس قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، گام‌های موثری در تثبیت نظام تازه تاسیس برداشت و تمام نیرو و توان خود را برای سامان دادن به امور کشور و کاهش تنش‌ها در طبق اخلاص گذاشت.

کناره‌گیری و استعفای دولت موقت، افزون بر اعتراض نسبت به عهدشکنی‌ها و نقض تعهدات بین‌المللی، با هدف کاستن از تنش‌ها و انسجام مدیریت کشور و در راستای منافع ملی انجام شد. این کناره‌گیری، هرگز به معنای «تقابل با نظام» یا «شانه خالی کردن از زیر بار مسئولیت» نبود، چنانچه شادروان مهندس بازرگان با حضور در شورای انقلاب و همکاری با مدیریت کلان کشور ادامه داد و برخی از اعضای نهضت آزادی و دولت موقت، ضمن ادامه همکاری با دولت شورای انقلاب، در اولین دور انتخابات ریاست جمهوری و انتخابات مجلس اول به صورت فعال شرکت داشتند و نمایندگان ایشان با رای بالای مردم تهران به مجلس راه یافتند.

با شروع جنگ تحمیلی، نهضت آزادی ایران، حمایت از رزمندگان و سربازان وطن را در دستور کار خود قرار داد و ضمن پشتیبانی رهبران و اعضای آن، به ویژه شهید مصطفی چمران در خط مقدم جبهه‌های نبرد و پایه‌گذاری ستاد جنگ‌های نامنظم، با صدور بیانیه‌های متعدد از دفاع مشروع و مقدس از میهن حمایت کرد. مواضع کارشناسی نهضت آزادی پس از فتح خرمشهر نیز در راستای منافع ملی ایران بوده و بعدها بسیاری از مخالفان نیز آن مواضع را تایید کردند. با آغاز خشونت و درگیری‌های خونین میان نیروهای سیاسی، نهضت آزادی ایران ابتدا سعی کرد با دعوت از طرفین درگیری به آرامش و گفت‌وگو، از گسترش خشونت و تقابل نیروها بکاهد. یکسال قبل از درگیری‌های خرداد ۱۳۶۰، مهندس بازرگان ضمن توصیه به مجاهدین خلق برای شرکت در انتخابات مجلس، اعلام کرد که مطالبات باید از مسیر قانونی خود و از طریق مجلس شورای اسلامی طرح شود و بعدها نیز که موج خشونت افزایش یافت، به هر دو طرف مخاصمه گوشزد کرد که «جای سنگ پراکنی و تیراندازی خیابانی را بحث و جدل‌های مجلس بگیرد.» این تاکید مهندس بازرگان بر مبارزه قانونی و پارلمان‌تاریستی نشان از رویکرد دموکراتیک، قانونی و مسالمت‌جویانه وی در دفع فتنه‌ها از طریق جذب مخالفان داشت. بنابراین، پس از انحراف تاسف‌بار سازمان مجاهدین خلق و گرایش آن‌ها به اقدامات مسلحانه علیه نظام سیاسی برخاسته

از انقلاب، نهضت آزادی ایران با صدور بیانیه‌ها و پیام‌های متعدد، بمب‌گذاری‌ها و ترورها را شدیداً محکوم کرد و طی سال‌های بعد نیز همواره منتقد جدی خط مشی و رفتار آن‌ها بود.

### رییس محترم شورای عالی امنیت ملی

نهضت آزادی ایران طی دهه‌های ۷۰، ۸۰ و ۹۰ به وظایف اجتماعی و ملی و تکالیف دینی خود عمل کرده و در راستای فریضه امر به معروف و نهی از منکر، با نقد دلسوزانه شرایط کشور سعی در اصلاح امور داشته است. این حزب ملی - اسلامی در کنگره‌های خود و در ده‌ها بیانیه و صدها مصاحبه و مقاله، در کنار طرح مطالبات آزادیخواهانه و عدالت‌جویانه ملت ایران، بر اتخاذ خط مشی قانونی و اقدام در چارچوب قانون اساسی تأکید کرده است. همچنین بارها و بارها به صورت صریح و شفاف به نقد رویکرد براندازانه و خشونت‌آمیز پرداخته و آن را برخلاف مصالح و منافع ملی کشور دانسته است.

متأسفانه، با وجود مواضع شفاف و فعالیت علنی و قانونی، اعضای نهضت آزادی ایران همواره تحت فشارهای شدید قضایی و امنیتی به سر برده‌اند. چهار دوره بازداشت‌های دسته جمعی در سال‌های ۶۷، ۶۹، ۸۰ و ۸۸ بدون دلیل مشخص و تنها با پرونده‌سازی و سناریونویسی امنیتی و بر اساس اتهامات بی اساس صورت گرفته است. در طی این چهار دهه، تحدیدات متعددی علیه اعضای نهضت آزادی ایران از جمله اخراج از دانشگاه و محل کار، تهدید و ارباب، احضارهای غیرقانونی، حمله به تجمعات و مراسم یا لغو آن‌ها، توقیف و ضبط اموال و لوازم شخصی، ممنوع الخروج شدن از کشور و توقیف گذرنامه، پلمب اماکن و دفاتر کار، عدم صدور مجوزهای کسب و کار و بسیاری موارد دیگر به طور برنامه‌ریزی شده و سیستماتیک از سوی نهادهای امنیتی علیه اعضای این حزب صورت گرفته است. در ماه‌های اخیر، علاوه بر سعی در اختلاف‌افکنی و القای شبهات، این احضارها و فشارها بر افراد به ویژه جوانان برای وادارسازی ایشان به همکاری اطلاعاتی افزایش یافته و با وجود این که هیچ یک از اعضا ماهیتاً هیچ فعالیت غیرقانونی نداشته‌اند، بارها تهدید به برخورد امنیتی و قضایی شده‌اند.

لازم می‌دانیم متذکر شویم که نهضت آزادی ایران خود را حزبی قانونی می‌داند و این «قانونی بودن» مستند به نص صریح اصل ۲۶ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که فعالیت احزاب را آزاد دانسته، می‌باشد. آن چه بعدها در قانون احزاب تحت عنوان «پروانه فعالیت» آمده است دلالت بر «رسمیت» احزاب و «ثبوت رسمی» آن‌ها به عنوان «شخصیت حقوقی» دارد و نه «قانونی

بودن» آن‌ها و نمی‌تواند و نباید ناقض اصل ۲۶ قانون اساسی مبنی بر آزاد بودن فعالیت احزاب باشد.

نهضت آزادی ایران بارها و به طور رسمی التزام عملی خود را به قانون اساسی اعلام کرده است و آن چه در حقوق اساسی و قرارداد اجتماعی موضوعیت دارد، التزام عملی است نه باور و اعتقاد. به همین جهت نیز، اصل ۲۳ قانون اساسی تفتیش عقاید را ممنوع اعلام کرده است. این درحالی است که تمام فشارها و تضییقات، با اشاره به باورها و اعتقادات یا مستند به نظرات شخصی «مسئولین کشوری» و یا حتی «یک فرد» صورت گرفته که هیچ‌کدام نمی‌تواند مبنای قانونی داشته باشد.

دلیل اصلی نوشتن این نامه، تاکید بر اقدامات ناروا و غیرقانونی نهادهای امنیتی در دو سال گذشته و به ویژه ماه‌های اخیر و پرونده‌سازی‌های جدید برای ایجاد زمینه‌های برخورد و اعمال فشار بر نهضت آزادی ایران است. متأسفانه حرکتی همراه با سازماندهی وسیع علیه این حزب، با هدف انحراف اذهان عمومی از حقایق تاریخی و تحریف تاریخ فعالیت‌های نهضت آزادی ایران در جریان است. انتشار مقالات و گزارش‌های متعدد یا ساخت فیلم‌های مستند و مستندهای تلویزیونی حاوی مطالب کذب و تحریف شده درباره نهضت آزادی ایران و انتشار آن از طریق رسانه‌های مختلف حکومتی، یک نمونه از این اقدامات است. به عنوان مثال، موارد متعددی وجود دارد که به بهانه حفظ امنیت ملی، سعی در القای این نظر دارند که نهضت آزادی مواضع غیراصلاح‌طلبانه و معارض با چارچوب قانون اساسی دارد. در حالی که صدها سند و شاهد تاریخی وجود دارد که این موضوع را رد می‌کند و متأسفانه هیچ فرصت و تریبونی در اختیار اعضای نهضت آزادی برای ارایه مستندات و پاسخ‌گویی به تحریف‌ها وجود ندارد. همچنین جزوه‌هایی از طرف واحدهای عقیدتی و سیاسی نهادهای حکومتی تهیه و در بین کادرها و پرسنل سازمان‌ها و نهادهای مختلف توزیع می‌شوند که مانند موارد فوق مملو از تحریف و مطالب کذب هستند. چندین جلد کتاب سفارشی نیز با بودجه نهادهای حکومتی در رابطه با نهضت آزادی ایران و تحریف سوابق روشن تاریخی، تدوین و منتشر شده است.

القای تدریجی مطالب کذب و تحریک افکار عمومی علیه یک جریان با سابقه ملی و اسلامی که به شهادت دوست و دشمن خدمات ارزنده‌ای به کشور در کارنامه خود دارد، اقدامی غیراخلاقی، ناعادلانه و غیرقانونی است. متأسفانه هیچ امکان و امیدی برای پاسخ‌گویی به اکاذیب یا اقدام

قضایی برای دفاع از خود برای ما وجود نداشته است. با کاشتن «بذر نفرت» در دل‌ها، «خوشه‌های خشم و خشونت» می‌رویند و این روند، خلاف امنیت ملی و مصالح کشور است.

### رئیس محترم شورای عالی امنیت ملی

نهضت آزادی ایران در بحث «امنیت ملی» همواره به دکترین ثبات دموکراتیک باور داشته است. ما فکر می‌کنیم با ثبات‌ترین نظام‌های سیاسی، همان نظام‌هایی هستند که آزادترند و بازتر عمل می‌کنند. همان‌ها که به مردم و شهروندانشان آزادی عمل و بیان اعطا می‌کنند و حقوق بشر و آزادی‌های اساسی مردم را پاس می‌دارند. در چنین نظامی، آحاد ملت در دفاع از نظام سیاسی در برابر بیگانگان متحدند و حکومت نیز برای حفظ خود به مردم متکی است نه به حکومت‌های بیگانه و استعماری. حکومت باید چتر خود را بر سر تمام شهروندان ساکن کشور از هر عقیده و مرام و قومیتی بگستراند و «حاکمیت ملی» را در معنای تمام و کمال آن به نمایش بگذارد. تحت چنین نگرشی، طبیعتاً سیاست‌های امنیتی برپایه جذب معاندان و براندازان و تبدیل آنان به مخالفان قانونی و سپس تبدیل مخالفان قانونی به موافقان و حامیان حکومت استوار است (آن‌چنان‌که مهندس بازرگان در ابتدای انقلاب می‌اندیشید و عمل می‌کرد). اما متأسفانه، سیاست‌های امنیتی نظام جمهوری اسلامی، از ابتدا مسیر معکوس را طی کرده است. اصرار عجیبی وجود دارد که موافقان و همراهان را تبدیل به مخالف، آن‌ها را تبدیل به نیروهای برانداز کنند تا به خیال خود زمینه حذف و سرکوب مشروع‌شان فراهم آید. این ریزش‌ها و معاندسازی‌ها به انحای مختلف در دهه‌های گذشته قابل مشاهده است؛ این سیاست‌ها شاید در ظاهر و به طور موقت آرامش نسبی را حاکم کند، اما پایه‌های حکومت را به تدریج سست و لرزان می‌سازد.

همان‌طور که در بالا ذکر شد، نهضت آزادی ایران بارها صراحتاً بر التزام عملی به قانون اساسی و عمل در چارچوب ظرفیت‌های قانون اساسی تأکید داشته و مخالفت خود را با مشی براندازانه اعلام کرده است. «مخالفت با براندازی» نه از سر دلخوشی برای «کسب قدرت» یا کسب منافعی از قِبَل حاکمیت، بلکه از آن رو بوده است که هرگونه فروپاشی سیاسی را همراه با فروپاشی جغرافیایی و بروز خشونت‌های سراسری و تحمیل هزینه‌های گزاف ملی پیش‌بینی و تحلیل می‌کند و آن را در راستای منافع ملی و مصالح ملت ایران نمی‌داند. اما نیروهای امنیتی تمام این مواضع صریح، علنی و شفاف را نادیده می‌گیرند و باورهای اصلاح‌طلبانه و التزام «نهضت» به «قانون اساسی» را با ادعاهای موهوم و بی‌اساس، تقطیع و تحریف می‌کنند. این‌طور به نظر

می‌رسد که این ماموران، مواضع اصلاح‌طلبانه، قانون‌گرایانه و مسالمت‌جویانه نهضت آزادی ایران را خلاف سیاست‌های ناظر بر امنیتی‌سازی جامعه می‌بینند و به جای استقبال از این مواضع، برآند تا این حزب را معاند و برانداز نشان‌دهند تا راه برای حذف اپوزیسیون قانونی هموارتر شود. این سازوکار البته تبدیل به سیاستی برای حذف و برخورد با تمام گروه‌های سیاسی منتقد و مخالفان قانونی شده است.

در پایان لازم می‌دانیم ضمن مطلع ساختن جنابعالی از چنین اقدامات و سیاست‌های مخرب، ضد ملی، ضد انسانی، غیراخلاقی و غیرقانونی، متذکر شویم که در شرایط خطیر کنونی که کشور آماج هجوم همه‌جانبه بدخواهان و بیگانگان قرار گرفته، تنها راه برون رفت از بحران‌های متعدد اقتصادی، سیاسی و اجتماعی، بازگشت به دامن ملت و تلاش در جهت ایجاد وفاق ملی برای حفظ اتحاد و جلب حمایت و پشتیبانی مردم است. بدیهی است که نهضت آزادی ایران، همچون سال‌های گذشته از هرگونه بازگشایی سیاسی و افزایش نقش و مشارکت مردم در اداره حاکمیت حمایت کرده و آن را در راستای تحقق آرمان‌های انقلاب اسلامی ایران می‌داند.

محمد توسلی

دبیرکل نهضت آزادی ایران

۲۱ مهرماه ۱۳۹۹

رونوشت:

۱. جناب آقای دکتر علی شمخانی، دبیر محترم شورای عالی امنیت ملی جمهوری اسلامی

ایران جهت استحضار و پیگیری

۲. جناب حجه‌الاسلام والمسلمین آقای سید محمود علوی وزیر محترم اطلاعات جمهوری

اسلامی ایران جهت استحضار و پیگیری

## مردم از دولت می خواهند: ایستادگی در برابر مداخلات<sup>۱</sup>

سرویس سیاسی انصاف نیوز: محمد توسلی دبیرکل نهضت آزادی درباره‌ی دخالت برخی نهادها و سایر قوا در بعضی از اقدامات اجرایی کشور، به انصاف نیوز گفت رفتارها و اقدامات روسای قوه مقننه و قضاییه نشان از آن دارد که به دنبال یکدست‌سازی حاکمیت با عنوان دولت جوان انقلابی هستند و برنامه‌های شان مستقل از رای، نظر مردم، مصالح و منافع ملی است و با این روش به دنبال تضعیف دولت در سال‌های پیش رو هستند. او همچنین می‌گوید همراهی مدیران و استانداران با سایر روسای قوا با هماهنگی وزارت کشور است که رئیس‌جمهور از این رفتار شکایتی ندارد. راهکار حل این مشکل، بازگشت به قانون اساسی و التزام به آن است. مداخله‌ی ابراهیم رئیسی رئیس قوه‌ی قضاییه در بازشدن کارخانه‌ها و مراکز تولیدی تعطیل شده و سفرها و بازدیدهای محمدباقر قالیباف رئیس مجلس از استان‌ها و بیمارستان‌ها و همچنین تشکیل جلسه‌ی سران قوای سه‌گانه در ارتباط با افزایش قیمت بنزین همه‌ی این موارد به گفته‌ی کارشناسان نشانه‌ای از دخالت سایر قوا در قوه‌ی مجریه است، آیا این دخالت‌ها به تضعیف جایگاه دولت و کاهش اقتدار آن منجر می‌شود و چه عواقبی به همراه دارد؟ چرا مسئولان دولتی در سال پایانی اتمام یک دولت با قوه‌ی مجریه هماهنگ نیستند؟ متن گفت‌وگو با محمد توسلی دبیرکل نهضت آزادی را در ادامه بخوانید:

**توسلی: سفرها زمینه‌سازی برای انتخابات ۱۴۰۰ است**

دولت در ماه‌های پایانی خود قرار دارد. تحلیل شما درباره‌ی رفتارهای دو قوه‌ی دیگر به‌ویژه روسای آنها که برخی آن را به معنای افزایش اختیارات در نظارت یا حتی دخالت در قوه مجریه می‌دانند چیست و چه تاثیری بر اقتدار نهاد دولت و رئیس دولت خواهد داشت؟

رفتار روسای دو قوه‌ی قضاییه و مجلس در ارتباط با قوه مجریه و رئیس‌جمهور با توجه به مواضع محافظه‌کاران و نهادهای قدرت پنهان در انتخابات ریاست جمهوری سال ۹۶ و مجلس سال ۹۸ به ویژه در ماه‌های اخیر بر کسی پوشیده نیست. محافظه‌کاران و حامیان آنها به دنبال یکدست‌سازی حاکمیت با عنوان «دولت جوان انقلابی» و اجرای برنامه‌های مورد نظرشان مستقل از رأی و نظر مردم و مصالح و منافع ملی هستند. بنابراین تضعیف دولت و پایگاه اجتماعی آن راهکاری است برای تسهیل اجرای برنامه‌های مورد نظرشان در سال‌های پیش رو. پیامد چنین روندی کاهش اختیار و اقتدار دولت برای اجرای کامل برنامه‌های خود در شرایط خطیر کنونی

<sup>۱</sup>گفتگوی محمد توسلی با خبرنگار «انصاف نیوز» - ۱۳۹۹/۷/۲۸

کشور و پیامد اجتناب ناپذیر آن تشدید بی‌نظمی و عدم انسجام مدیریتی در کشور و مشکلات معیشتی بیشتر مردم بوده است.

در سفرهای استانی روسای دیگر قوا که برداشت تخطی از وظایف و دخالت در قوه مجریه می‌شود، دیده شده که استانداران و مدیران دولتی با این رفتارها همراهی می‌کنند. تحلیل شما از این رفتارها چیست؟

این سفرها به نظر می‌رسد بیشتر زمینه‌سازی برای انتخابات ریاست جمهوری پیش‌رو در ۱۴۰۰ باشد. اما هماهنگی استانداران و سایر مدیران کشور در این سفرها به ویژه بخش‌هایی که در حوزه اختیارات دولت است و قانون نحوه نظارت بر آنها را مشخص کرده، نوعی تداخل با وظایف قوه مجریه و تضعیف دولت تلقی می‌شود. علت عدم اعتراض رئیس‌جمهور به این گونه اقدامات به نظر می‌رسد هماهنگی وزارت کشور با این اقدامات باشد. نمونه زنده این واقعیت اظهارات و مخالفت خلاف واقع فرمانداری تهران با مصوبه شورای شهر تهران برای نامگذاری خیابانی به نام «مهندس مهدی بازرگان» نخست وزیر دولت موقت بعد از انقلاب است با این توجیه که: «چون مهندس بازرگان را خیلی از مردم نمی‌شناسند، درست نیست که خیابانی به اسم او شود!» سکوت رئیس‌جمهور و سخنگوی دولت در اینباره نشان می‌دهد که دولت عملاً اختیاری درباره عملکرد وزارت کشور و مدیران زیر مجموعه آن یا آمران آن‌ها، ندارد.

به نظر شما راهکار حل این مشکل یعنی شفاف بودن حد و مرز قوای مختلف چیست؟ راهکار حل این مشکل بازگشت به قانون اساسی و التزام به آن است. اصول قانون اساسی حدود وظایف و اختیارات قوای سه‌گانه را مشخص کرده و در اصل یک‌صد و سیزدهم آن تصریح شده که: «پس از مقام رهبری رئیس‌جمهور عالیترین مقام رسمی کشور است و مسئولیت اجرای قانون اساسی و ریاست قوه مجریه را جز در اموری که مستقیماً به رهبری مربوط می‌شود، برعهده دارد.»

دولت در پایان عمر خود برای انسجام مدیریتی چه رفتاری را باید در پیش بگیرد؟ رئیس‌جمهور باید در چارچوب اختیارات قانونی خود محدودیت‌های دولت و عوامل آن را بدون پرده‌پوشی با مردم در میان بگذارد و به خدمات خود در ماه‌های پایانی دولت به وظایف خود و خدمت به مردم ادامه بدهد.

با توجه به اینکه علناً اخراج، برکناری، یا تحمیل استعفا در این مدت به نظر دردی را دوا

### نمی‌کند، راهکار پیشنهادی چیست؟

همان طور که قبلا توضیح داده شد دولت منتخب مردم باید در مقابل کارشکنی‌ها در راستای منافع ملی بایستد و به وظایف و خدمات قانونی خود ادامه بدهد اگرچه پیامد آن برکناری از مسئولیت باشد.

به هر دلیل در حال حاضر نارضایتی از دولت بسیار کاهش پیدا کرده است. این رفتار روسای دیگر قوا آیا تاثیری در برگشتن اعتماد مردم در دراز مدت دارد یا خیر؟

تجربه انتخابات در دو دهه اخیر نشان می‌دهد که مردم در هر مرحله از بلوغ و آگاهی بالایی برخوردار بودند و عموماً در راستای منافع ملی عمل کرده‌اند. امروز هم به رغم نقدهای جدی که به عملکرد دولت وجود دارد اما با توجه به منافع ملی مردم عموماً انتظار دارند دولت با توجه به اختیارات قانونی خود در مقابل اقدامات خلاف قانون روسای دیگر قوا ایستادگی و آگاهی بخشی کند. در این صورت زمینه بازگشت اعتماد مردم فراهم می‌شود.

برداشت شما از این رفتارهای آقایان قالیباف و رئیسی چیست، آیا اساساً رفتارهایی که برداشت دخالت در اجرا می‌شود، بیشتر نقش تبلیغاتی دارد یا به دلیل ضعف دولت و یا ضعف قانون است؟

تمام قرائن نشان می‌دهد که آنان با پشتیبانی نهادهای قدرت پنهان و آشکار بیشتر به دنبال تبلیغات و جلب اعتماد مردم برای تثبیت موقعیت آینده‌ی خود هستند و عملاً از محافظه‌کاری دولت استفاده می‌کنند.

هدف تضعیف دولت و کسب پایگاه اجتماعی برای اجرای برنامه یکدست‌سازی نهادهای قدرت است

تاکید رهبری در ابتدای مجلس به نمایندگان جدید، فعالیت دولت روحانی تا روز پایانی بود و به نوعی تأکید بر اینکه فشارها بر دولت زیاد نشود. رفتارهای مجلسی‌ها اما به نظر به نوعی نقض این تأکید است. تحلیل شما از نوع رفتارهای مجلس فعلی چیست؟

بله، بعد از حملات تند نمایندگان مجلس دوازدهم به دولت روحانی و تذکر رهبری تا حدودی تعریض‌های مستقیم به دولت کاهش پیدا کرد اما اخیراً مجدداً تعریض‌ها به صورت‌های مختلف انجام می‌شود. به نظر می‌رسد هدف اصلی، همان طور که قبلاً توضیح داده شد، تضعیف دولت و کسب پایگاه اجتماعی برای اجرای برنامه یکدست‌سازی نهادهای قدرت است.



سهم آنچه «دولت در سایه» خوانده می‌شود را در تصویر ضعیف شده از دولت چقدر میدانید؟ تضعیف دولت توسط دولت در سایه و پررنگ کردن ضعف آن بیش از حدی که وجود دارد، چه تاثیری بر وضعیت رضایت از دیگر قوا و نهادهای حمایتی خواهد داشت؟ به نظر می‌رسد «دولت در سایه» و سایر «نهادهای حمایتی» از جمله رسانه ملی کاملاً هماهنگ با هم برای تضعیف دولت روحانی و بستر سازی برای تحقق پروژه یکدست‌سازی قدرت و شکل‌گیری «دولت جوان انقلابی» عمل می‌کنند.

برخی در روزها و ماه‌های اخیر بر استعفای روحانی تاکید کرده‌اند و برخی نیز این را به او پیشنهاد کرده‌اند. برخی هم می‌گویند که به‌نوعی با استعفای او از سوی مقامات عالی موافقت نمی‌شود. نظر شما درباره‌ی استعفای روحانی یا ادامه‌ی کار او با این شرایط چیست؟

توصیه‌های ما در راستای منافع ملی است. اما اینکه آقای روحانی باتوجه به محافظه‌کاری و احتمالاً حفظ موقعیت آینده خود تا چه میزان آمادگی دارند در راستای منافع ملی عمل کنند، سوالی است که خود ایشان و البته عملکردشان پاسخ خواهد داد. توصیه ما به ایشان ایستادگی و عمل به تعهدات قانونی خود در راستای منافع ملی است؛ اگرچه منجر به استعفا و یا برکناری ایشان شود. آنچه در شرایط حساس کنونی می‌تواند برای آقای روحانی و همکارانشان در دولت منتخب در انتخاب مواضع و تصمیم‌گیریشان مفید باشد، چشم انداز برنامه یکدست‌سازی دولت و حاکمیت و سرنوشت محتوم آن است. به نظر بنده اگر این روند ادامه پیدا کند با رشد و آگاهی جامعه در انتخابات سال ۱۴۰۰ اگر سالم برگزار شود میزان مشارکت مردم حدود ده درصد خواهد بود که در انتخابات مجلس اخیر در کلانشهرها تجربه شده است. حاکمیتی که از پشتیبانی قاطبه ملت ایران برخوردار نباشد ضمن اینکه طبق اصول قانون اساسی مشروعیت ندارد و نمی‌تواند به وعده‌هایش عمل کند، امنیت و استقلال کشور نیز در معرض مخاطره قرار خواهد گرفت. از این روشفغانه باید به حاکمیت توصیه شود در این برنامه خود تجدید نظر کنند و به سایر دیدگاه‌ها و راهکارهایی که سایر صاحب نظران برای خروج از بحران‌های جاری ارایه می‌دهند توجه کنند. در چنین شرایطی دولت به وظیفه قانونی خود عمل کرده و از حمایت مردم برخوردار خواهد بود.

## ترامپ یا بایدن؟<sup>۱</sup>

پاسخ روشن است. تجربه تاریخی نشان داده اگر چه آمریکا و مدیرانش همواره به دنبال منافع خود در منطقه بوده‌اند، اما در دورانی که رئیس‌جمهورهای حزب دموکرات حاکم بوده‌اند، گشایشی در منطقه ما به وجود آمده است. در سال ۱۳۳۹ که جان اف کندی، رئیس‌جمهور آمریکا بود، فضای جهانی و ایران تا حدودی باز می‌شود و بعد از کودتای ۲۸ مرداد تحولی به وجود می‌آید و شاهد تشکیل جبهه ملی دوم و نهضت آزادی ایران و ورود روحانیت به عرصه عمومی و رخدادهای بعدی هستیم. در سال ۱۳۵۶ ریاست جمهوری کارتر «جمعیت ایرانی دفاع از آزادی و حقوق بشر» شکل می‌گیرد و جنبش اجتماعی می‌تواند زمینه‌های انقلاب ایران را فراهم کند. اما بعد از ریگان و هم‌طیف‌های او مانند بوش پدر و پسر، زمینه‌های ویرانی عراق و سوریه و بسیاری از کشورهای منطقه را فراهم کردند و هنوز نیز ادامه دارد. کاری که ترامپ با خروج از برجام انجام داد، اگر چه اعتبار خودش و آمریکا را در عرصه جهانی در معرض مخاطره قرار داده و مشکلاتی درونی در آمریکا ایجاد کرده اما هزینه‌های سنگینی نیز به کشور ما وارد کرده و با وجود واقعیت‌های جامعه و پایداری داخلی توانستیم تا کنون مقاومت کنیم و ان‌شاءالله یک واقع بینی در مسئولان به وجود بیاید که در روابط بین الملل سیاست‌هایی اتخاذ کنند که در راستای منافع ملی باشد. بنابراین برای آینده نیز اگر بایدن انتخاب شود بیشتر در راستای منافع ملی است، به شرطی که مسئولان بتوانند فرصت‌ها را به موقع در راستای منافع ملی استفاده کنند.

<sup>۱</sup> پاسخ محمد توسلی به سوال خبرنگار روزنامه «اصفهان زیبا»: پیروزی کدام گزینه برای ایران بدتر است؟ و چرایی آن - امیر حسین جعفری - ۱۳۹۹/۸/۱۰

## «جریان چپ به دنبال تداوم انقلاب بود»<sup>۱</sup>

بعد از آن که شروع پژوهش مقارن شده بود با حاد شدن بیماری دکتر یزدی و دیگر نمی شد و از لحاظ اخلاقی هم به صلاح نبود که مصاحبه و گفت و گویی مستند با ایشان داشت، تنها دو گزینه دیگر در جمع دولت موقت و نهضت آزادی برای جمع آوری اطلاعات و مستندات شفاهی باقی مانده بود. یکی مهندس صباغیان معاون نخست وزیر و وزیر کشور دولت موقت، و دیگر گزینه محمد توسلی، شهردار وقت تهران و از اعضای برجسته نهضت آزادی در آن بازه زمانی و دبیر کل فعلی نهضت آزادی بود. گفت و گوی مفصل و تقریباً دو ساعته‌ای که با ایشان داشتیم در برگیرنده بسیاری از نکات قابل تاملی است که توجه به هر کدام می‌تواند روشن کننده بسیاری از مسائل مبهم مانده روزهای پس از بحران گروگانگیری در ایران پس‌انقلاب باشد.

### آن روزها شهردار تهران در جلسات هیات دولت شرکت می‌کرد؟

شرایط کاری سنگینی بود و فرصتی نبود. اما در موارد ضروری از جمله در خصوص طرح‌های بهبود ترافیک در جلسات هیات دولت برای هماهنگی‌های لازم شرکت می‌کردیم. ولی اینکه به عنوان یک عضو در جلسات شرکت کنم این امکان فراهم نبود.

### در روز ۱۳ آبان کجا بودید و چطور از حادثه مطلع شدید؟

دفتر ما در خیابان ایرانشهر بود. آنجا دفتر شهردار تهران بود. وقتی اتفاق افتاد ما در دفتر بودیم. مسائل کاری ما آنقدر زیاد بود که ابتدا نمی‌خواستیم برویم چون قبلاً هم حادثه مشابهی در ۲۵ بهمن رخ داده بود. که گمان کردیم مثل همان مورد آقای خمینی در ابتدا دستوری می‌دهند و مساله حل می‌شود. و ما هم به همین دلیل در ابتدا واکنشی نداشتیم. در حدود ده صبح روز یکشنبه بود. به تدریج تجمع نیروها خیابان طالقانی را پر کرد. طیف نیروهای چپ به صورت سازمان یافته‌ای آنجا حضور پیدا کرده بودند. در کتاب خانم کاتوزیان همسر دکتر حاج سید جوادی مطالبی در این مورد نوشته شده است. کمترین واحدی که حضور داشتند «جنش برای آزادی» آقای علی اصغر صدرحاج سید جوادی بود. ایشان شرح دادند که چه تجهیزاتی داشتند. چند دیگ داشتند و غذا آماده می‌کردند و این در جریان دانشجویان نبود و به مردم آن خیابان

<sup>۱</sup> مصاحبه محمد توسلی با آقای حسام کریمی برای پایان نامه ایشان در باره «اشغال سفارت آمریکا» - شهریور ۱۳۷۷ - منتشر شده در کتاب با عنوان: «اشغال - انقلاب دوم: تولد آمریکا سستی» - انتشارات روزنه - ۱۳۹۹/۸/۱۳

مربوط می شد. احزاب و گروههای سیاسی در خیابان طالقانی متمرکز بودند و ایشان خاطرات خود را از آن روزها در آن کتاب آورده اند. از نظر ما هم بحث تردد مردم مطرح بود. آن روزها کل خیابان طالقانی قفل شده بود و محور اصلی که تردد ترافیک بود باید با تمهیداتی حل می شد. آن زمان ما نگاهی سیاسی نداشتیم و بیشتر مساله مدیریت این مشکل مطرح بود. بعدها کم کم موضوع اشغال سفارت آمریکا به عنوان یک موضوع سیاسی مطرح شد. و به آن پرداخته شد و مطالعاتی انجام شد.

در صحبتهای خود به نیروهای چپ اشاره کردید. اگر نخواهیم از ساعات اولیه ماجرا و آن بخش از این خاطره عبور کنیم باید بگوییم که شما و بسیاری تحت تاثیر حادثه قبلی همچنان فکر می کردید که حمله کنندگان به سفارت آمریکا نیروهای چپ هستند. آیا شما متوجه شدید که تظاهرات عادی سالگرد سیزده آبان رفته رفته منجر به این حادثه می شود؟

ما در آن زمان درگیر مسائل شهرداری بودیم و در آن فاصله زمانی متوجه این مساله نبودیم ولی بعدها که موضوع را دنبال کردیم متوجه شدیم دانشجو ها چطور دور هم جمع شده اند و انگیزه آنها چه بود ولی آنطور که تا به امروز بیان شده است کاملا روشن است که انگیزه اصلی دانشجویان اعتراض به رفتن شاه به آمریکا بود. وقتی قرار می شود شاه به آمریکا برود برای تمامی کسانی که دغدغه انقلاب را داشتند این فکر ایجاد می شود که این سفر می تواند مقدمات توطئه ای نظیر کودتای ۲۸ مرداد باشد. این طبیعی است و ساده ترین برداشت همین بود. در آبان ماه ۸ ماه از انقلاب می گذشت و در این ۸ ماه جریان چپ و طیف چپ به خصوص چپ مارکسیست به دنبال تداوم انقلاب بودند. حزب توده جدا و مجاهدین خلق جدا و چریک های فدایی جدا. ولی محور مشترک دیدگاه آنها مبارزه با امپریالیسم بود. در آن بازه دولت موقت تنها تیمی بود که توان اداره کشور را داشت و مرتب از دو جهت به دولت حمله می شد. از طرفی چپ ها روحانیت را ناتوان و پوسته ای می دیدند که به تلنگری می شکند و از صحنه خارج می شود. حزب توده نیز سازمان داشت و برنامه ای داشت و از طرف شوروی حمایت می شد و می خواست به عنوان نماینده آن تفکر در ایران جایگزین دولت شود. سازمان مجاهدین خلق نیز خود را به عنوان نیروی انقلابی مسلمان در مجموعه ای که مدیریت کشور را به دست دارد صاحب حق می دانستند. همچنین چریک های فدایی خلق که در راستای فکر خودشان عمل می کردند و همه به دنبال سهم گرفتن از حکومت بودند و این گروهها برای خارج کردن دولت از صحنه کار می کردند. نه

تنها طیف چپ بلکه گروههای اسلامی تشکیل شده هم به نوعی با دولت تقابل داشتند به دنبال حکومت کردن بودند. حزب جمهوری اسلامی هم به دنبال جایگیری در پازل جدید قدرت بود. اگر روزنامه های منتشر شده این گروه در روزهای ابتدایی انقلاب را مطالعه کنید متوجه مخالفت ها با دولت می شوید.

**در داخل نهضت هم مرحوم سحابی و حبیب ا... پیمان و دیگرانی بودند که انتقاداتی داشتند. جنبش جاما بودند.**

روزنامه امت که ارگان جنبش مسلمانان مبارز آقای دکتر پیمان بود داستان مفصلی دارد و حتی تند تر از حزب توده بود. آقای مهندس سحابی از دوستان خود ما بودند و مسئولیتی نداشتند و نهضت را اداره می کردند و آنها چندین سال در زندان بودند و با مجاهدین خلق و توده ای ها زندگی کرده بودند و نگاهی ضد امپریالیستی داشتند. ایشان هم اتهام کندروی را به مهندس بازرگان نسبت داده بودند. آنها آزادی را کالای لوکس می دانستند. در چنین فضایی سفارت آمریکا اشغال می شود.

**در همان زمان، حادثه مهم مذاکرات مهندس بازرگان و دکتر یزدی در الجزایر بود.** جشن استقلال الجزایر بود و دعوت شده بودند و رفته بودند و طبیعی است که دو کشور مسلمان بودیم و ارتباط ما با هم کاملاً طبیعی بود. نخست وزیر و دکتر یزدی وزیر امور خارجه و دکتر چمران وزیر دفاع سه نفر از شخصیت های شناخته شده جهانی که مدیران الجزایر با دکتر چمران در خارج از کشور و دکتر شریعتی ارتباط نزدیک داشتند در این مراسم شرکت کرده بودند و در حاشیه این برنامه مذاکراتی با برژینسکی داشتند. این دیدارها اتفاقی نبود و قطعاً زمینه هایی فراهم شده بود. این مذاکرات انجام شد و زمانی که برگشتند این برنامه سوژه شد و حملات تندی به آنها وارد شد با این عنوان که شما به چه حقی مذاکره کرده اید. و چرا بدون اجازه امام مذاکره کرده اید و این مساله فضای ملتهب را تقویت کرد. و به آنچه که از پیش وجود داشت اضافه شد تمام رسانه ها و مطبوعات و صدا و سیما شروع کردند به حمله کردن و جناب مهندس بازرگان در مصاحبه ای به طور کاملاً شفاف مساله را توضیح داد. و گفت که ما مطالباتی داشتیم و قراردادهایی داشتیم و طبیعی دانستند که سه شخصیت دولت درباره مطالبات ملت ایران مذاکره کرده اند. بعدها مهندس بازرگان در پاسخ به آنچه گفته شد در ۱۵ آبان ماه و در سخنرانی خود جمله ای کلیدی را به کار بردند. ایشان می گویند نه من هویدا بودم و نه آقای خمینی شاه که من

بخواهم برای مذاکره اجازه بگیرم. نخست وزیری که بخواهد برای چنین کاری اجازه بگیرد به درد لای جرز دیوار می خورد، باید بیندازیدش دور و ایشان به طور شفاف از اعمال خود دفاع کردند. و با تبلیغات و جو سازی ها مقابله کردند. در چنین فضایی منفی و بر علیه دولت دانشجو ها سفارت آمریکا را اشغال کردند. فضا به صورتی بود که همه در دولت موقت به این جمع بندی می رسند که در چنین فضایی امکان ادامه فعالیت برای این دولت مقدور نیست. و مهندس بازرگان استعفای خود را می نویسند. برادر زاده مهندس بازرگان آقای ابولفضل بازرگان نامه استعفا را به امام می رسانند. همان روز کنفرانس شهرداران شهرهای بزرگ کشور در تهران برپا شده بود. و در روز اختتامیه هماهنگ کرده بودیم که در قم به خدمت آقای خمینی برسیم. آن روز هم ما در قم بودیم. و همان روز نامه استعفای آقای بازرگان را آورده بودند.

شما در آن دو روز با آقای بازرگان یا شخصی از هیات دولت و یا نهضت آزادی ملاقاتی

نداشتید؟

نه ما دو روز درگیر این کنفرانس بودیم.

ظاهرا شما هم در این فضا به صورت جدی فکر نمی کردید که این مساله، ادامه ای داشته

باشد؟

ما مشغول مدیریت شهر و خدمات شهری بودیم. رسانه ها را دنبال می کردیم و در جریان جو سازی ها بودیم. ریز مسائل را دنبال می کردیم ولی مشغول موارد جدی تر شهری بودیم. نقدی بر خود مهندس بازرگان زده می شود و من این نکته را در یکی از مصاحبه های شما دیده ام. گفته شده است اگر آن نامه را خود آقای بازرگان می بردند به دلیل رابطه نزدیکی که با امام داشتند و حالت دوستانه ای که بود بین این دو بزرگوار، مانند دفعات قبل، اما باز هم از ایشان دلجویی می کردند و مثل چند بار قبل که استعفا داده بودند و ایشان را منصرف کرده بودند اینبار هم مساله به همان صورت حل می شد و جریان تسخیر سفارت به بحران گروگانگیری تبدیل نمی شد. و دولت موقت مجبور به استعفای نهایی نمی شد و جریان انقلاب به رادیکالیسم شیفت نمی کرد.

ماجرای استعفا بعد از اشغال سفارت و هم مساله مذاکره در الجزایر بود و همچنین حضور پررنگ طیف چپ های مارکسیست در خیابان طالقانی و در رسانه ها از جمله صدا و سیما فضای ویژه ای ایجاد کرد و در روز ۱۴ آبان وزرا نتوانستند به وزارتخانه های خود بروند. چون در بیشتر

وزارتخانه ها تصمیم بر این بود که وزرای خود را راه ندهند. فضا اینچنین بر ضد دولت موقت بود. این فضا به یکباره به وجود نیامده بود. بلکه در آن تاریخ به اوج خود رسید. درباره نامه رسان آن استعفا، باید گفت فضا به گونه ای نبود که شخص مهندس بازرگان خود نامه استعفا را به امام برسانند. فضا بسیار ملتهب بود. لازم است فضای آن زمان را با شرایط کامل آن ایام را تصویر کنیم. البته در ابتدا آقای خمینی استعفا را نپذیرفتند. امام یکی دو نفر از اعضای شورای انقلاب از جمله دکتر بهشتی و دکتر باهنر را به قم دعوت می کند و می خواهند تا برگردند و در باره این مساله مذاکره بکنند و آقای بازرگان را منصرف کنند. ولی وقتی مرحوم دکتر بهشتی همراه با دکتر باهنر از قم بر می گشتند در راه متوجه می شوند که استعفا از صدا و سیما اعلام شده است. سوال اصلی این است. چه کسی متن استعفا را به صدا و سیما رسانده است؟! این مساله از ابهاماتی است که نشان می دهد کسانی که به دنبال این قاعده بودند استعفا را از نخست وزیری به صدا و سیما انتقال داده اند. جو چپ به دنبال این اتفاق بودند و این مساله رخ داد وقتی مرحوم دکتر بهشتی متوجه این مساله می شوند به قم بر می گردند. و میبینند کار از کار گذشته است و به امام انتقال می دهند که ما دیگر نمی توانیم، کاری بکنیم. و آیت... خمینی همانجا بیانیه ای را صادر می کنند و استعفا را می پذیرند و ضمن تقدیر از خدمات دولت موقت و توصیفات که داشتند و... بیانیه پذیرش استعفای نخست وزیر دولت موقت صادر می شود.

حال سوال این است که بعد از این حوادث، درحالیکه دانشجویان مکرر در مصاحبه ها اعلام کرده اند که قصد آنها این بود که بیش از یکی دو روز در سفارت نمانند چرا مساله به گروگانگیری و بحران ۴۴۴ روزه کشیده شد؟ باید این سوال باز شود. سوال دوم این است که همه دانشجویان ها در گزارش های خود اینطور تصریح کرده اند که به آقای موسوی خویینی ها که مشاور اصلی آنها در این اقدام بود گفته اند با آقای خمینی مشورت کند. پاسخ آقای موسوی خویینی ها این بود چون ایشان مخالفت می کند و این کار انجام نمی شود؟ دولت موقت در جریان نیست و مخالف است. شورای انقلاب در جریان نیست و مخالف است. آیت... خمینی هم در جریان نیست و مخالف است. چرا این کار بدون اطلاع مقامات اصلی جمهوری اسلامی برنامه ریزی شده است. احساس ساده و قلبی این دانشجویان قابل احترام است ولی اتفاقی در شرف رخ دادن بود! در این حد که نگران کودتا بودند و می خواستند واکنشی داشته باشند قابل پذیرش است. نقش آقای موسوی خویینی ها در این ماجرا پر از ابهام است و به لحاظ تاریخی نقش ایشان هنوز روشن

نشده است. این نکته که نگاه ایشان در مساله اشغال سفارت چه بود و چه اقداماتی انجام داده اند هنوز مشخص نیست. گام بعدی این است که در همان بعد از ظهر آقای خمینی دکتر یزدی را مجدداً احضار می کنند. این نکته در خاطرات دکتر یزدی وجود دارد. و مجدداً مثل اشغال قبلی که در بهمن رخ داده بود فرمان می دهند که آنها را بریزید بیرون. در حدود ۲۴ ساعت بعد و روز بعد آقای خمینی در مصاحبه ای برای این اتفاق از عبارت انقلاب دوم استفاده می کنند. و می گویند دانشجویها کار خوبی کرده اند و بایستند و آنجا بمانند. همان بعد از ظهر احمد آقا خمینی وارد سفارت می شود تا ببینند کارها چطور پیش می رود. فیلم ورود سید احمد آقا وجود دارد و این مسائل در مرور تاریخی این مساله مهم است. سوال اصلی این است که چطور آقای خمینی از این حادثه خبر نداشتند؟! به آقای دکتر یزدی تاکید کرده اند که آنها را بیرون بریزید. و ۲۴ ساعت بعد این مساله را به عنوان انقلاب دوم مطرح می کنند و می گویند آنجا بایستید. چه دلیلی وجود دارد؟! با توجه به گزارشاتی که مرحوم دکتر بهشتی اعلام می کنند با توجه به موج بزرگی که جریان چپ ایجاد کرده دیده می شود و دقت در این مساله که دکتر بهشتی انسان باهوشی است و این جمله را جایی گفته و ثبت شده است که موجی ایجاد شده و اگر ما سوار این موج نشویم این موج ما را خواهد برد. این متن از سخنرانی جلسه خبرنگاران همان روز بود و ثبت شده و مستند است (متن سخنان شهید بهشتی در جلسه مذکور در بخش پیوستها آورده شده است). امام هم از نبوغ سیاسی برخوردار بود. تمام شواهد نشان می دهد که پیام دکتر بهشتی به امام منتقل شده و ایشان هم پیام را گرفته است. بنابر این ایشان هم راهکار را در این دیده اند که باید سوار موج بشوند. این موج ساده ای نیست. حزب توده با تمام توان و سازمان نظامی شان در ایران به دنبال تداوم انقلاب و جایگزینی هستند. سازمان مجاهدین خلق که از زندان آمده اند پادگانها را خالی کرده اند و امکانات نظامی گسترده ای در اختیار دارند. چریک های فدایی خلق هم به همین ترتیب بقیه گروهها هم به همین ترتیب و این فقط حضور فیزیکی آدمها در جامعه و در فضای رسانه ای نیست. سازمانهایی هستند که همه متشکل و مجهز هستند درحالیکه دولت و شورای انقلاب و حزب جمهوری اسلامی هنوز سازمان یافته نیست. به همین دلیل شورای انقلاب از دولت موقت می خواهد که آنها ادامه بدهند تا اینها مستقر بشوند. نقد می کنند و انتقادهایی دارند اما درخواست آنها همیشه این بود که شما ادامه بدهید تا حزب جمهوری اسلامی مستقر بشوند و در ۱۴ و ۱۵ آبان هم درخواست همین بود تا دولت موقت ادامه بدهند.



این طبیعی است و عاقلانه عمل می کردند. باید فضای آن روزها را درک بکنیم و بپذیریم و عناصری را که وجود داشتند متصور بشویم. برداشت دکتر بهشتی فقط به موج احساسی اشاره ندارد. دکتر بهشتی می داند که آنهایی که بیرون ایستاده اند بسیار قدرتمندند. من در جایی دیگر نقل کرده ام که اگر شخصی بجز مهندس بازرگان دولت موقت را می پذیرفت به طور مثال اگر آقای رجایی رییس دولت موقت بود قطعاً آنها نمی پذیرفتند و شرایط ایران بدتر از افغانستان بود. شخصیت مهندس بازرگان و توان اداره دولت موقت بود که توانست انتقال از رژیم سلطنتی به جمهوری اسلامی را میسر کند. این اطلاعات بسیار مهم است و ما باید بتوانیم واقعیت های آن روزها را دریافت کنیم.

یکی از مشکلاتی که ما در تحلیل حوادث تاریخی داریم این است که تحلیلگران ما از زاویه مکانی زمانی خود وقایع آن روزها را تحلیل می کنند. دوم اینکه فقط تحلیل می کنند و هیچ استنادی به مستندات آن روزها ندارند. من با آقای میردامادی و اصغرزاده صحبت کرده ام متأسفانه ابهامات بسیار زیاد است. و روایات به صورتی متفاوت نقل می شود. آقای احمدی نژاد حضور خود در جلسه اصلی دانشجویان و حتی حضور خود در تیم ۴۰۰ نفره تسخیر را رد می کند. یکی از ابهاماتی که وجود دارد این است که چگونه به یکباره ارتباط دانشجویان با همه اعضای شورای پنج نفره ای که آنها را به امام مرتبط می کرد قطع می شود، حتی با آقای خامنه ای که ارتباط خود را با ایشان خوب توصیف می کنند. و این جمعیت هدایت می شوند و سفارت آمریکا تسخیر می شود. و این، اتفاقاً دقیقاً در روزی رخ می دهد که آقای خامنه ای و آقای هاشمی در تهران نیستند و در مکه به سر می برند و شخص آیت الله شهید بهشتی در طالقان است. مهندس بازرگان هم نبودند و به یکباره آقای اصغرزاده به بچه های تیم می گوید که با آقای موسوی خویینی ها هماهنگ کرده ام! ایشان هم روی جزئیات مقاومت زیادی می کنند و چندان بروز نمی دهند. چگونه به یکباره آقای موسوی خویینی ها اعلام می کند که نباید مسئولیت این کار مستقیماً به گردن امام بیفتد و برای فرار از زیر احکام بین المللی اعلام می کنند که این کار خود جوش دانشجویی بود و حکومت در این حرکت هیچ نقشی ندارد؟! مهمترین عنصر این بازی آقای موسوی خویینی ها است و همین یک جمله که به امام نگوئیم، جریان قدرت و شکل ماهیت سیاسی یک حکومت را عوض می کند! شاید اگر با امام تماس گرفته می شد و امام قبول نمی کردند سفارت اشغال نمی شد و گروهان گیری نشده

بود و جنگی اتفاق نمی افتاد و... و... و هزاران تبعات دیگر. بحث دیگر دیدار آقای یزدی با امام است. آقای میردامادی و آقای عبدی و آقای اصغرزاده عقیده دارند آقای موسوی خویینی ها در ساعت یازدهونیم با بیت امام تماس می گیرد و مساله را اطلاع می دهد. طبق معمول سید احمد آقا گوشی را بر می دارند و می روند و ده دقیقه بعد بر می گردند و جمله معروفی را به نقل از امام می گویند: خوب جایی را گرفته اند و سفت بچسبند و حمایت می کنند. آقای میردامادی ادعا می کند در ساعت ۱۴ در اخبار صدا و سیما این خبر اعلام می شود و چون امام هم حتما هر روز اخبار را دنبال میکرده اند امکان ندارد تا زمان رسیدن آقای یزدی بیخبر از ماجرای اشغال سفارت بوده باشند. روایت دیگری از آقای یزدی وجود دارد که می گوید در ساعت ۴ یا چهارونیم بعد از مطلع شدن هلیکوپتر گرفتم و به قم رفتم و از قبل نیز برای اعلام گزارش سفر و جریان مذاکرات با بیت قرار داشتم. و طبق گفته ایشان امام می گوید اینها را بیرون بریزید.

مصاحبه آقای خمینی مربوط به روز دوشنبه است. گروهی از آقایان برای دیدار می روند و ایشان آنجا این بحث را مطرح می کند. این خبر مستند است.

من به نکته ای رسیده ام و نظر شما را در این رابطه می خواهم. نکته ای برای من پررنگ شده است. در این چهار دهه همه روی دو روایت تاکید داشتند یکی روایت ابراهیم یزدی و دیگری روایت موسوی خویینی ها و نفر سومی در این مساله نادیده گرفته شد و او سید احمد خمینی بود. او این سابقه را داشت. سالها بعد در موضوع نامه نهضت آزادی دیدیم که این شائبه مطرح شد که ایشان نامه ای از طرف خودشان و به نقل از امام نوشته بودند. چقدر احتمال می دهید در فاصله ده دقیقه انتظار در مکالمه آقای موسوی خویینی ها سید احمد آقا از طرف خودشان آن حرف را زده باشد؟! با این توجیه که بعدا امام را توجیه میکنند نسبت به اهداف و نتایج این اقدام و ماهیت افراد درگیر در این اشغال تازه! حال با هر نیتی از جمله زمین زدن دولت موقت چون ایشان هم یکی از مخالفان انتصاب آقای بازرگان بودند. چقدر احتمال این کار وجود دارد؟ با قبول این نکته تمام تناقض ها حل می شود.

من نمی توانم اظهار نظر کنم چون نیت احمد خمینی را نمی دانم و نمی خواهم وارد این بحث بشوم. از زاویه دیگری ببینید فکت های دیگری وجود دارد که این مساله را روشن می کند. در همان زمان هم سالیوان نامه ای می نویسد و اطلاع می دهد که اگر شاه را به آمریکا ببرید،

سفارت در ایران اشغال خواهد شد. این گزارش به چند ماه قبل بر می گردد. بردن شاه به آمریکا در یک فرایند طولانی تصویب شد. از طرفی طیف راکفلر، کارتر را تحت فشار قرار داده بودند. همه آنها بطور مستند می دانند اگر شاه به آمریکا برده شود سفارت امریکا در ایران اشغال خواهد شد. و علی رغم همه این اظهار نظر ها شاه را به آمریکا می برند. در اصطلاح سیاسی به این می گویند پرووکیشن (Provocation) یعنی شما اقدامی انجام می دهید برای اینکه اتفاقی بیفتد. این مساله به دانشجو ها هیچ ارتباطی نداشت. آنها فضای سیاسی ایران را می شناختند و می دانستند این مساله برای مردم ایران قابل قبول نیست. و با بردن شاه احتمال اشغال سفارت بسیار بالا می رود. با وجود همه مستندات که دارند شاه به آمریکا می رود یعنی یک جریانی می خواهد سفارت اشغال بشود. چون برنامه ای پشت این تصمیم است. آنها برنامه ای دراز مدت را دنبال می کردند. اگر این نگاه را بپذیریم بحث موسوی خویینی ها و احمد آقا و ... در این مجموعه قرار می گیرد. عواملی به لحاظ اطلاعاتی در بیت آقای خمینی نفوذ داشتند. اسم افرادی برده شد که عامل موصاد بوده و بعد اخراج شدند. وقتی چنین چیزی وجود داشت می شد حدس زد که افرادی بودند که می توانستند به احمد آقا خط بدهند بدون اینکه او در جریان باشد. اینکه جریانی شاه را به آمریکا برد تا سفارت امریکا اشغال بشوند مطلبی مستند است. اگر این تحلیل را بپذیریم می توانیم بحث ها و ناگفته های پشت پرده را روشن ببینیم. قسمت هایی که می دانیم این است که جریانی که شاه را به آمریکا برد با آگاهی از اشغال سفارت به این حرکت دست زد. در این طرف دانشجو ها می گویند که برای اشغالی دو سه روزه برنامه داشتند. بحث بعدی همین است. چه عواملی باعث شد دو سه روز به ۴۴۴ روز طول بکشد. میزگردی در دهه ۷۰ در دانشگاه شریف برپا شد که آقای میردامادی و آقای اصغرزاده و آقای بی طرف و من و آقای صباغیان از طرف نهضت آنجا حضور داشتند. قوی ترین گفتگو در این موضوع آنجا انجام شد. اسم دبیر انجمن را به خاطر ندارم ولی یکی از نیروهایی بود که بعد ها بُرید. مجموعه ضبط شد و اداره اطلاعات او را خواست و نوار را از او گرفت ما هم غفلت کردیم و نوار دیگری نداشتیم. یکی از بهترین گفتگو های تاریخی بود که اگر ضبط آن را داشتیم می توانست برای شما بسیار مفید باشد. همه ما در آن تاریخ حاضر الذهن بودیم و واقعیت های بسیاری آنجا آشکار شد. آقای میردامادی آنجا می گفت شما از یک جوان ۱۸ ساله چه انتظاری دارید؟ ما چه تجارب سیاسی داشتیم که بتوانیم این پیامد ها را در نظر بگیریم. یعنی خیلی صادقانه این مساله را در آن گفتگوها

مطرح کردند. و من امروز آن شفافیت را کمتر می بینم.

بله امروز گارد ایشان بسیار محکم است. و اصلاً پشیمان نیستند از نفس اشغال سفارت. ولی آقای اصغرزاده برخلاف آقای میردامادی میگویند که اشتباه کردند و اقدام غلطی بوده است! ایشان جمله معروفی در یکی از مصاحبه های خود دارد که گفت ”ما خود، گروگان گروگانگیری شدیم“. پشیمانی آقای میردامادی بابت طولانی بودن ماجرا است و از نفس اشغال سفارت دفاع می کنند و می گویند این، یک واکنشی طبیعی بود!

باید به عوامل ادامه دار شدن این ماجرا پرداخت. بررسی رویدادها و مذاکرات انجام شده و آنچه که در این مدت اتفاق افتاد لازم است.

۶ هفته بعد از اشغال سفارت، شوروی به راحتی افغانستان را اشغال میکند، آنهم در اوج درگیریهای جنگ سرد. شاه دو دکتر شخصی داشت که کارتر از آنها استعلام می کند. و آنها می گویند چیزی نیست و در مکزیک هم می توانند درمان را دنبال کنند. این نکات در کتاب خاطرات کارتر آمده است. کارتر در مستندی به این نکته اشاره کرده است که دو روز قبل از آمدن شاه به آمریکا در یکی از جلسات شورای امنیت ملی آمریکا (قبل از ورود شاه به آمریکا) مطرح کرده است که اگر با دعوت شاه اعضای سفارت ما در ایران به گروگان گرفته شوند شما چه برنامه ای دارید؟ چند پارگی در کابینه کارتر دیده می شود ولی کارتر این جمله شفاف را می گوید و هیچکدام از اعضای جلسه حتی ونس ( وزیر خارجه که در ابتدا مخالف سفر شاه به آمریکا بود) ابراز مخالفتی با سفر شاه به آمریکا نمیکنند و شاه را به آمریکا می آورند. آقای اصغرزاده در مصاحبه ای می گوید ما اطلاع داشتیم که سفارت آمریکا به عوامل پهلوی ویزا می دهد تا از ایران فرار کنند. مواردی وجود دارد که حتی بیت امام در ایران از آنها مطلع نیستند و این سوال پیش می آید که دانشجوی های ۲۰ و ۲۲ ساله چطور متوجه این مسائل شده اند؟! و ۶ هفته بعد، در حالیکه تمام فضای دنیا درگیر و آغشته به فضای روانی بحران گروگانگیری است و کسی توجهی به افغانستان نمی کند، این کشور به راحتی توسط یکی از دو ابرقدرت وقت دنیا اشغال می شود. و همچنین منافی که بنیاد راکفلر داشت تامین می شود. آیا شما می توانید از همه این موارد بگذرید و آنها را کنار هم قرار ندهید و می شود به راحتی از کنار تمام این تکه های پازل گذر کرد؟!!

مذاکراتی وجود داشت آقای صادق طباطبائی و آقای قطب زاده و آقای دکتر شمس اردکانی

مذاکراتی داشتند و هر کدام از اینها باید باز شود. مجموعه اینها به نحوی مدیریت می شود که جمهوری خواهان بتوانند مستقر بشوند و گروهانها هم زمان با قسم ریگان از فرودگاه مهرآباد پرواز می کنند. این موارد بسیار مهم است و وقتی با دقت به آن نگاه می کنید برنامه ای حساب شده را می بینید که از داخل و خارج به خوبی مدیریت و برنامه ریزی شده است. بحث گروهانگیری فقط گروهانگیری نبود. این مساله موجب شد اولین گام برای بی حرمت کردن نقش تاریخی انقلاب اسلامی در اذهان بین المللی برداشته شود. و انقلابی انسانی و مدنی به تصویری دیگر در ذهن ها ثبت بشود. آیت الله خمینی سخنرانی های خوبی در پاریس داشتند و کشورهایی چون امریکا و اسرائیل که منافع خود را از دست داده بودند به دنبال مخدوش کردن اعتبار این انقلاب بودند. و گام اول، اشغال سفارت بود. عکسهای دیپلمات های آمریکایی را با چشم بند ببینید. این عکسهای غیر متعارف افکار عمومی دنیا را نسبت به نگاه انسانی و مدنی انقلاب با تردید روبرو کرد. سپس گام بعدی تحمیل جنگ ۸ ساله بر علیه ایران بود که باز گامی مستند است. جنگ کاملا تحمیلی است. در ابتدا جنگی تهاجمی در داخل کشور بود و ما باید دفاع می کردیم. و دشمن را از خرمشهر بیرون می کردیم. این نکته که چگونه این جنگ شکل گرفت و نه تنها اعتبار انقلاب بلکه وضعیت ما را از لحاظ فرهنگی و اقتصادی و سیاسی به بن بست کشیدند. دلار ۷ تومان به تدریج به ۸۰۰ تومان رسید. و به این ترتیب بحران های ما شروع شد. نباید به اشغال سفارت به این دید نگاه کرد که چند دانشجو به سفارت آمریکا حمله کردند و آن را اشغال کرده اند. باید پیامد های اشغال سفارت و ابعاد گروهانگیری در این نگاه دیده شود. این مساله می تواند درسی برای نسلهای آینده کشور باشد که بدانند وقتی احساس حاکم می شود، منطق از نگاه مردم دور می شود و می تواند هزینه های سنگینی را برای ان جامعه تحمیل کند.

آیا خبر داشتید که در طول ۴۴۴ روز صادق قطب زاده و صادق طباطبایی به عنوان رابط برای مذاکراتی به عنوان میانجی اعزام می شدند؟ و یا از درخواست های نیروهای خارجی برای پایان دادن به این بحران اطلاعی داشتید؟ آیا از افراد نهضت درخواست شد برای حل بحران کمک کنند؟ آیا این افراد تا پایان بحران ۴۴۴ روز دیگر هیچ نقشی ایفا نکردند؟

مهندس بازرگان با استناد به مفاهیم و آموزه های قرآنی جمله معروفی گفت. این اقدام عملی شیطانی است و به تعبیری که حسن الهیکل بین دانشجویان می گوید، اقدامی بود که کاملاً مخالف با منافع ملی و منافع انقلاب و خلاف عقلانیت بود. اعمال خدایی با فطرت انسان هماهنگ

است و اعمال شیطانی همه را زیر پا می گذارد. مهندس بازرگان در ابتدا همین نظر را داشت. به لحاظ حقوقی این حرکت هیچ مجوزی نداشت. سفارت یعنی خاک کشوری دیگر و این منطقی نیست. دعوت شاه به آمریکا با قطع روابط دیپلماتیک و فراخواندن سفرا و دیپلمات ها پاسخ می گرفت. می شد به آسانی با ضوابط بین المللی در این مساله عمل کرد. حرکتی قانونی و منطقی انجام داد و پرستیژ بین المللی را حفظ کرد. اگر ما چنین کاری انجام می دادیم در سطح جهانی اعتبار انقلاب بالا می رفت. ولی کاری خلاف مقررات بین المللی انجام دادیم و در دام افتادیم. آنها عملاً کاری انجام دادند و ما را به سمت این تله هدایت کردند و در نهایت ما را مدیریت کردند. تمام انقلاب ها کلاسیک است و برای خنثی کردن آثار انقلاب معمولاً مخالفان سه کار انجام می دهند. یکی وارد کردن عوامل نفوذی است تا اجازه ادامه فعالیت به انقلاب داده نشود. دیگری ایجاد هرج و مرج و بی ثباتی است. و این موارد بعد از انقلاب ما با استفاده ی عوامل نفوذی و ایجاد هرج و مرج و بی ثباتی به خوبی دیده می شد. سومین نکته تحمیل جنگ است. هر سه راهکار بر علیه انقلاب اسلامی اجرا شد. تا کشورهای بیگانه بتوانند منافع خود را در ایران و منطقه حفظ کنند. آنها در راستای حفظ منافع ملی خود عمل می کردند. چرا ما آب در آسیاب بیگانگان ریختیم. ما باید این نکته را به این صورت بررسی کنیم. رخ داد اشغال سفارت آمریکا به رغم هزینه هایی که داشت آموزه ها و عبرت هایی به دنبال داشت. این درس ها باید به درسی تاریخی تبدیل شود تا نسل جوان و نسل آینده ما عبرت بگیرند و چنین مشکلاتی مجدداً تکرار نشود. کار شما در این پژوهش باید همین باشد و توصیف واقع بینانه ای برای آیندگان ارائه کند. گزاره ای وجود دارد با این مضمون که انقلاب ما به ماهیت استبداد ستیز بود ولی بعد از ۱۳ آبان ۵۸ به واسطه تغییری که ایجاد می شود ماهیت این حکومت به ماهیتی استکبار ستیز تبدیل می شود. در هیچ کدام از مصاحبه های امام در نوفل لوشاتو خطی پیدا نیست که مشخص شود هدف حکومت اسلامی آینده ایران مبارزه با استکبار جهانی و مبارزه با آمریکا و حمایت از مستضعفین تمام دنیا است. فوکوس بر استبداد است و اگر نقدی بر آمریکا وارد می شود به دلیل حمایت از شاه است. چقدر تغییر ماهیت انقلاب بعد از ۱۳ آبان و تغییر شیفت گفتمانی از استبداد ستیزی به استکبار ستیزی را قبول دارید.

من نیت آقای خمینی را نمی دانم. تحلیل من این است. آقای خمینی در پاریس نوغ سیاسی داشت و دکتر یزدی ایشان را راهنمایی می کردند و راهنمایی ایشان تاثیر گذار بود. این موارد به

تفصیل در جلد سوم کتاب خاطرات دکتر یزدی آمده است. نگاه آقای خمینی در تایید گفتمان و مطالبات تاریخی ملت ایران است. وقتی جمهوری را تعریف می‌کنند منظور آن جمهوری است که در فرانسه وجود دارد. امام در تایید گفتمانی گام بر می‌دارد که گفتمان غالب جنبش‌های موجود در ایران است. چون نمی‌خواست با مطالبات جنبش اجتماعی تقابلی داشته باشد. تا راه برای انقلاب هموار شود. این بسیار روشن است. بنابر این از اینجا آغاز شد و به تدریج به سمت راهبرد مدنظر خود رفتند. اما نگاه واقعی ایشان چه بوده است؟ بعد از شهریور ۱۳۲۰، کتابی دارند به نام «کشف الاسرار» و این حرکت از آنجا شروع می‌شود تا بعد به مبانی اندیشه و فکر خود که همان اسلام فرا مرزی برسند. یکی از واقعیتهای بعد از انقلاب، حضور ادبیات و گفتمان چپ و طیف چپ و مارکسیست‌ها است و این فرهنگی غالب در جنبش‌های آن روز ایران بود. حتی بخشی از نیروهای ملی مذهبی هم نگاهی چپ داشتند. بنابر این به دلیل وجود داشتن این تقاضا باید سوار بر این موج می‌شدند. این موج وجود داشت و اگر سوار نمی‌شدند موج، آنها را می‌برد. بنابر این، ضدیت با استکبار و آمریکا به جو حاکم در ایران مربوط بود آنها مجبور بودند برای ادامه حیات خود سوار بر این موج بشوند. آنها سوار موج شدند ولی به تدریج تمام سخنگویان آن موج را حذف کردند. اما فرهنگ آنها باقی ماند و ادامه پیدا کرد، چون منادیان آنها در جامعه حذف شده بودند. حضور عوامل نفوذی در داخل کشور ما زیاد بود. اسرائیلی‌ها نفوذ گسترده‌ای در جامعه ما داشتند. و هنوز هم دارند. عوامل موصاد در سپاه و اطلاعات دستگیر شده‌اند. من در سال ۹۰ که شش ماه و نیم در بازداشت بودم، ۱۹ نفر با من هم‌اتاق بودند که ۵ نفر از آنها پرونده جاسوسی برای اسرائیل را داشتند. مشت نمونه خروار است. به نظر من عوامل مختلفی در این زمینه کار کرده‌اند تا به جای این که ما به فکر منافع ملی خود باشیم، نیروهای ما به هدر برود. ما به دنبال مرگ بر آمریکا و مرگ بر اسرائیل باشیم و این همان چیزی است که آنها از آن، خوششان می‌آید و ما را همانطور که آنها می‌خواهند مشغول می‌کند. منافع ملی ما را تامین نمی‌کند و کاری بی‌فایده است. این موضوع به عنوان یک تز به کار آکادمیک نیاز دارد. جریان اسلام سنتی ما چه ارتباطی با مرگ بر آمریکا دارد؟!

تاکید شما بر سلبی بودن است؟ موجی تولید شده و سوار آن شده‌اند ولی به این نکته دقت نشده است که این موج توسط چه کسانی تولید شده است؟ از عوامل نفوذی در دهه شصت مصداقی دارید؟

امروز نمی توان چیزی را مطرح کرد باید تحلیل کرد. در بیت امام به صورت مستند شخصی عامل موصاد بود و تمام فکس ها توسط او ارسال می شد. مساله چندان پیچیده ای نبود. حزب توده آنچنان نفوذ کرده بود که در تمام مدارس آموزش و پرورش شعار مرگ بر بازرگان می دادند. در نماز جمعه هم همین شعار را می دادند. آیا این کارها در راستای منافع ملی بود؟! من نمی خواهم به دنبال توهم توطئه برویم. باید فکت ها و واقعیت ها را کنار هم چید و دید و تحلیل کرد.

در کتاب بحران گروگانگیری و مذاکرات محرمانه پیر سالیانجر به تکرار گفته می شود، آمریکایی ها به دنبال کانالی برای ارتباط بودند و چون دولت موقت سرنگون شده بود در میان مهره های شورای انقلاب به دنبال کسی بودند که بتوانند با او ارتباط برقرار کنند. از هر کانالی وارد می شوند در نهایت به سراغ صادق قطب زاده می رسند. ترسی که داشتند این بود که چطور با او ارتباط بگیرند. از طریق سفیر آمریکا در فرانسه با اشخاصی ارتباط گرفتند چون صادق قطب زاده مدت زیادی آنجا بود. نگرانی اصلی کابینه کارتر شائبه کمونیست بودن صادق قطب زاده بود. و همچنین ارتباطات نزدیکی که او با توده ای ها دارد. در حالیکه صادق قطب زاده در ۱۳ آبان ۵۸ رییس صدا و سیما بود. و مدتی هم بعد از دولت موقت وزیر امور خارجه بود. سوال من این است که اگر در آن جلسه ۵ نفره دانشجویان می پذیرفتند که سفارت شوروی را اشغال کند گفتمان دولت جمهوری اسلامی به چه صورت در می آمد آیا گفتمان انقلاب به گفتمانی ضد کمونیستی تبدیل می شد؟ و یا نفس استکبار ستیزی اشغال سفارت همچنان پا بر جا بود و یا تغییری در شیفت گفتمانی انقلاب حاصل نمی شد؟

من باور ندارم که آقای خمینی از قبل نگاهی ضد امپریالیستی داشته باشند. من در سال ۱۳۴۴ شش ماه در نجف در خدمت ایشان بودم و از نزدیک با ایشان آشنا بودم و چنین چیزی در برخورد های ایشان ندیده بودم. تحلیل من این است که وقتی نگاه ضد امپریالیستی در جامعه ایران برجسته است. کم کم این نگاه توسط عوامل نفوذی و جریان حاکم بر جامعه وارد نگاه حاکمیت شد و ادامه پیدا کرد. البته در فرهنگ اسلام سنتی و تاریخی نگاه ضد اجنبی وجود داشته ولی چرا بعد از انقلاب به این صورت درآمده است؟!

امروز افرادی مثل آقای زیبا کلام یا آقای مطهری و یا بسیاری دیگر در صحبت های خود می گویند که مرگ بر آمریکا یعنی چه؟! و این شعار تا به حال چه فایده ای برای ما داشته است؟!



این شعار تا اینجا برای خود آمریکایی ها نیز واکنش بر انگیز نبوده است و حتی در راستای منافع خودشان استقبال و بهره برداری هم کرده‌اند. پس چنین شعاری چه فایده ای برای ما داشته است؟! اگر فایده ای داشت باید واکنشی ایجاد می‌کرد. باید به لحاظ تاریخی بررسی شود و ببینیم که این شیوه ها به لحاظ منافع ملی چه ضربات سنگینی بر ما وارد کرده اند و ریشه های این جریان از کجاست و از چه کانالی هدایت می‌شد. امروز عکس آن مطلب به نظر می‌رسد. در حال حاضر از ۶ میلیون ایرانی خارج از کشور دو میلیون نفر ایرانی در آمریکا ساکن شده‌اند. بسیاری از خانواده های آقایان و فرزندانشان در آمریکا هستند. وقتی به لحاظ فرهنگی به ملت آمریکا نگاه می‌کنید قرابت فرهنگی بیشتری بین خودمان و آنها می‌بینیم تا بین ما و روس‌ها. آنها مسیحی و مذهبی هستند و این طیف مسیحی سلامت نفسانی دارند. حتی می‌توان گفت جامعه آنها از این جهت سالمتر است. ما با شاخص های جهانی در این سو، فسادی نهادینه شده را می‌بینیم. و به لحاظ اعتقادی هم مارکسیست‌ها در مقابل ما هستند و تفکری ضد توحیدی دارند. چطور شد که ما باید با اینها ارتباطی نزدیک داشته باشیم ولی با آمریکایی‌ها در تقابل باشیم؟! این یک سوال کلیدی است. مهندس بازرگان بر این مساله حساسیت داشت و جمله ای کلیدی در این زمینه دارد. می‌گویند اگر ما باید خصومتی داشته باشیم، باید با روس و شوروی داشته باشیم نه آن طرف. شوروی ضد آزادی بود و آزادی را قبول نداشت. جامعه خود را بسته نگه داشته بود. فسادی نهادینه آنجا وجود داشت. انقلاب ما به دنبال گفتمان توحیدی بود و تمام ادیان توحیدی را جذب می‌کرد و در مقابل زورگویی می‌ایستاد. مهندس بازرگان چون دکتر مصدق به سیاست خارجی «موازنه منفی» اعتقاد داشت. یعنی ارتباط با همه کشور های خارجی در راستای منافع ملی. ولی چرا اینطور شد این یک سوال کلیدی تاریخی است و اینکه ما در این داستان چه چیزی به دست آورده ایم؟!!

**بیانیه ۱۵ آبان ۱۳۵۸ نهضت آزادی در حمایت حرکت دانشجویان پیرو خط امام و اشغال سفارت آمریکا را چگونه توجیه و ارزیابی می‌کنید؟ آن هم در حالی که دولت موقت نزدیکترین خط فکری را میان گروههای سیاسی با نهضت آزادی داشت؟**

همه گروه‌های اجتماعی، به دلیل سابقه عملکرد آمریکا بعد از کودتای ۲۸ مرداد، به ویژه پس از تأیید امام، از این رخداد حمایت کردند و نهضت آزادی ایران هم حمایت کرد. در آن زمان با توجه به جو ضد امپریالیستی و استعماری حاکم بر فضای سیاسی ایران زمینه اعتراض

به آمریکا در همه جا وجود داشت؛ بنابراین نهضت هم بر اساس مواضع خود بیانیه می‌دهد و حمایت می‌کند.

اگر اسناد نهضت را بررسی کنید می‌بینید نگاه دوستانی که نهضت را در آن دوره اداره می‌کردند با نگاه مهندس بازرگان و کسانی که در دولت بودند در پاره‌ای از موارد متفاوت بود و در بسیاری از موارد مانند سایر گروه‌ها مشی نقدگونه به دولت موقت داشتند. بنابراین وقتی چنین موجی در جامعه به وجود می‌آید، طبیعی است که کسانی که آن موقع اداره نهضت را به عهده داشتند نظر خود را به عنوان بیانیه نهضت منتشر کنند. اما مهندس بازرگان همان موقع به دفعات مخالفت خودشان را به طور اصولی درباره اشغال سفارت آمریکا مطرح و آن را عملی خلاف مصالح ملی و شیطانی توصیف کردند.

## نمایه

بديع زادگان، اصغر، ۳۷۳	آیت، حسن، ۱۴۹، ۱۵۵
بقایبی، مظفر، ۱۴۹، ۱۹۵، ۴۷۴	احمدی نژاد، محمود، ۲۲۱، ۳۲۲
بنی صدر، ابوالحسن، ۴۲، ۱۰۵، ۱۴۵، ۱۴۹	اصغرزاده، ابراهیم، ۴۹۱
۳۷۳، ۳۶۴، ۱۵۵	امیرانتظام، عباس، ۳۰، ۱۰۵، ۱۸۰
بهاور، عماد، ۸۲	امینی، علی، ۳۰، ۳۷۳
بهشتی، محمد، ۱۷، ۱۳۳، ۱۳۹، ۱۴۵، ۱۴۹	بادامچیان، اسدالله، ۵۹
۱۵۵	بازرگان، ابوالفضل، ۱۲۱
پیمان، حبیب الله، ۱۴۹	بازرگان، عبدالعلی، ۱۳۳
تاجزاده، مصطفی، ۲۲۱، ۳۰۸، ۳۴۰	بازرگان، مهدی، ۷، ۱۷، ۳۰، ۳۶، ۴۲، ۴۹
چمران، مصطفی، ۳۷۳	۵۴، ۶۲، ۶۵، ۱۰۵، ۱۱۳، ۱۲۱
حبیبی، حسن، ۴۲، ۳۴۰	۱۶۱، ۱۸۰، ۲۱۱، ۲۲۹، ۲۵۸
حنیف نژاد، محمد، ۳۷۳	۲۷۱، ۲۷۹، ۲۸۵، ۳۰۰، ۳۲۹
خاتمی، محمد، ۸۲، ۲۲۱، ۳۵۹	۳۴۱، ۳۷۳، ۴۴۱، ۴۹۱
خامنه‌ای، علی، ۳۶، ۳۷۳	بختیار، شاپور، ۱۹۸

عسگر اولادی، حبیب‌الله، ۱۴۹، ۳۷۳	۴۹۱، ۱۲۱، ۱۰۵، ۲۵	خمینی، احمد،
فارسی، جلال‌الدین، ۱۳۳	۱۰۵، ۹۳، ۴۲، ۲۵، ۱۷، ۷	خمینی، روح‌الله،
فاطمی، حسین، ۱۰۵	۳۰۰، ۲۷۹، ۲۵۸، ۱۸۰، ۱۲۱	
قالیاف، محمدباقر، ۴۸۶	۴۹۱، ۳۷۳	
قطب‌زاده، صادق، ۳۷۳، ۴۹۱	۴۸۶، ۸۲	رئسی، ابراهیم،
کاشانی، ابوالقاسم، ۴۷۴، ۴۷۷	۳۶۴، ۱۴۵، ۴۲، ۳۶	رجایی، محمدعلی،
کروبی، مهدی، ۳۰۸	۳۷۳، ۳۰۰	رجوی، مسعود،
کیانوری، نورالدین، ۱۲۱، ۳۰۰	۲۸۲، ۲۵۸، ۱۶۱، ۸۲، ۱۲	روحانی، حسن،
لاجوردی، اسدالله، ۳۶۴	۴۸۶، ۴۸۰، ۳۲۲	
لاهیجی، عبدالکریم، ۴۴۱	۱۰۵	سامی، کاظم،
محسن، سعید، ۳۷۳	۲۸۵	سحابی، عزت‌الله،
محقق داماد، مصطفی، ۳۲۹	۳۲۹، ۲۸۵، ۱۸۰	سحابی، یدالله،
مدنی، سعید، ۲۲۱، ۴۷۲	۴۴۱، ۳۷۳، ۴۲	سنجابی، کریم،
مصباحی مقدم، غلامرضا، ۷	۶۱	سیاسی، علی‌اکبر،
مصدق، محمد، ۶۲، ۱۰۰، ۱۰۳، ۱۲۱	۲۱۱	شریعتمداری، کاظم،
۱۲۹، ۱۹۵، ۳۵۹، ۳۷۳، ۴۶۳	۳۷۳، ۳۴۱، ۳۲۹، ۱۶۱، ۶۵	شریعتی، علی،
۴۷۴، ۴۷۷	۱۶۱	شریعتی، محمدتقی،
مطهری، علی، ۷، ۲۵، ۶۵، ۱۶۱، ۱۸۰، ۴۹۱	۳۰	شبیانی، عباس،
مطهری، مرتضی، ۱۷، ۳۴۱	۴۷۲	صمیمی، کیوان،
ملاقلی‌پور، علی، ۳۳۸	۲۶۹	طالقانی، اعظم،
منتظری، احمد، ۲۵	۱۸۰، ۱۶۱، ۹۳، ۶۵، ۱۷	طالقانی، محمود،
منتظری، حسینعلی، ۲۵، ۱۵۵، ۳۷۳	۲۸۵، ۲۶۹، ۲۵۱، ۲۲۹، ۲۱۱	
منتظری، محمد، ۱۳۹	۳۲۹	
موسوی اردبیلی، عبدالکریم، ۱۳۳	۴۵۸، ۱۷۸، ۱۲۹	ظریف، محمدجواد،
مهدوی کنی، محمدرضا، ۳۰۰	۸۲	عارف، محمدرضا،
موسوی خویینی‌ها، محمد، ۵۴، ۱۲۱، ۳۰۰	۳۰۰	عراقی، مهدی،

۴۹۱، ۴۶۳

موسوی، میرحسین، ۳۶، ۱۳۳، ۱۴۹،

میرسلیم، مصطفی، ۳۶۴

نوری، فضل‌الله، ۹۳، ۱۵۵،

هاشمی رفسنجانی، اکبر، ۳۶، ۴۶۳،

یزدی، ابراهیم، ۵۴، ۶۵، ۱۲۱، ۱۳۹، ۱۸۰،

۴۹۱، ۳۷۳، ۳۰۰

یزدی، اسماعیل، ۳۲۷

یوسفی اشکوری، حسن، ۲۷۱



Vol. 7

**Collection of articles by Mohammad  
Tavassoli**

**Political, cultural and social issues**

**Sec. 6**  
From 2019 to 2020